



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دروس خارج فقه
سال ۹۲-۹۳
حضرت آیت الله مکارم شیرازی

((به همراه صوت دروسی))

WWW.GHBOOK.IR

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۹۴-۹۳

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاہت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۹۴-۹۳
۹	مشخصات کتاب
۹	محل ذبح کتاب الحج
۱۳	محل ذبح کتاب الحج
۲۰	قربانی در منی کتاب الحج
۲۴	مصرف قربانی کتاب الحج
۳۰	قربانی در حج و حکم شکایات در ذبح کتاب الحج
۳۵	تقسیم گوشت قربانی کتاب الحج
۴۱	تقسیم قربانی در حج کتاب الحج
۴۶	تقسیم گوشت قربانی و حکم یافت نشدن قربانی کتاب الحج
۵۲	عدم دسترسی به قربانی در حج کتاب الحج
۵۷	عدم قدرت بر خرید قربانی و حکم قرض گرفتن کتاب الحج
۶۲	حکم کسی که می تواند بول قربانی را به دست آورد کتاب الحج
۶۶	حکم کسی که می تواند بول قربانی را به دست آورد کتاب الحج
۷۰	زمان روزه های بدل از قربانی کتاب الحج
۷۶	حکم سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج
۸۱	سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج
۸۷	عدم جواز روزه در ایام تشریق کتاب الحج
۹۲	سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج
۹۸	سه روز قربانی بدل از قربانی کتاب الحج
۱۰۳	سه روز قربانی بدل از قربانی کتاب الحج
۱۰۹	جواز گرفتن سه روز روزه در سفر کتاب الحج
۱۱۳	کسی که سه روز روزه بدل هدی را روزه نگرفته است کتاب الحج
۱۱۹	سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج
۱۲۳	سه روز قربانی بدل از هدی کتاب الحج
۱۲۸	قربانی کتاب الحج
۱۳۴	هفت روزه ی بدل از کفارہ کتاب الحج
۱۴۰	هفت روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج
۱۴۵	روزه های بدل از قربانی کتاب الحج
۱۵۰	حکم روزه های بدل از قربانی کتاب الحج
۱۵۷	قضای صوم بدل از هدی از طرف میت کتاب الحج
۱۶۲	وجوب حلق و تقصیر کتاب الحج
۱۶۷	تخیر بین حلق و تقصیر کتاب الحج
۱۷۱	وجوب تقصیر بر زنان کتاب الحج
۱۷۶	تقصیر زن و حکم تقصیر در ضروره کتاب الحج
۱۸۱	تخیر ضروره بین حلق و تقصیر کتاب الحج
۱۸۸	حکم ملبئه معفوس و خنثی کتاب الحج
۱۹۴	سخن در حلق و تقصیر در حج است و به حکم خنثی رسیده ایم. کتاب الحج
۱۹۸	عدم جواز کفایت به کوتاه کردن ناخن کتاب الحج

۲۰۲	عدم صدق تقصیر به کوتاه کردن ناخن کتاب الحج
۲۰۵	عدم صدق تقصیر با کوتاه کردن موی غیر سر کتاب الحج
۲۱۰	فروع حلق و تقصیر کتاب الحج
۲۱۶	نیت در حلق و تقصیر و حکم کسی که مو ندارد کتاب الحج
۲۲۰	حلق و تقصیری برای کسی که مویی بر سر ندارد کتاب الحج
۲۲۵	امرار موسی بر سر و عدم کفایت موی عانه و زیربغل کتاب الحج
۲۳۰	ماشین ته زنی و زمان و مکان حلق کتاب الحج
۲۳۵	زمان و مکان حلق و تقصیر کتاب الحج
۲۴۱	مکان حلق و تقصیر کتاب الحج
۲۴۷	وجوب القاء شعر در منی کتاب الحج
۲۵۳	لزوم ترتیب بین رمی، ذبح و حلق کتاب الحج
۲۵۸	رعایت ترتیب بین رمی، ذبح و حلق کتاب الحج
۲۶۳	رعایت ترتیب بین اعمال منی و اعمال و مکه کتاب الحج
۲۶۸	لزوم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه کتاب الحج
۲۷۳	حکم عدم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه کتاب الحج
۲۸۰	محرمات احرام بعد از اعمال منی کتاب الحج
۲۸۵	محرمات احرام بعد از اعمال منی کتاب الحج
۲۹۰	حکم صید بعد از اعمال منی کتاب الحج
۲۹۶	شبهات طواف و سعی زیارت با طواف و سعی عمره کتاب الحج
۳۰۰	زمان اعمال مکه کتاب الحج
۳۰۶	زمان انجام اعمال مکه کتاب الحج
۳۱۱	عدم جواز تقدم اعمال مکه بر عرفات کتاب الحج
۳۱۵	عدم جواز تقديم اعمال مکه بر وقوف در عرفات کتاب الحج
۳۲۰	کسانی که می توانند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کنند، کتاب الحج
۳۲۵	جواز تقديم سعی بر عرفات برای معذورین کتاب الحج
۳۳۰	صورت کشف خلاف در تقديم اعمال مکه کتاب الحج
۳۳۶	مواطن سه گانه ی تحلیل محرمات احرام کتاب الحج
۳۴۰	عدم تحلیل طیب و نساء بر کسی که اعمال مکه را مقدم می دارد، کتاب الحج
۳۴۵	لزوم طواف نساء بر تمامی افراد کتاب الحج
۳۴۹	لزوم طواف نساء بر همگان کتاب الحج
۳۵۵	قاعده ی اشتراک در تکلیف کتاب الحج
۳۶۰	قاعده ی اشتراک در تکلیف کتاب الحج
۳۶۵	قاعده ی اشتراک در تکلیف و حکم طواف وداع اهل سنت کتاب الحج
۳۷۱	وجوب طواف نساء کتاب الحج
۳۷۵	عدم رکبیت طواف نساء کتاب الحج
۳۷۹	حرمت جماع و فروع آن قبل از طواف نساء کتاب الحج
۳۸۴	لزوم ترتیب بین اعمال مکه کتاب الحج
۳۸۷	لزوم رعایت ترتیب در اعمال مکه کتاب الحج
۳۹۲	تقديم طواف نساء بر سعی در صورت نسیان و جهل کتاب الحج
۳۹۷	ترک سهوی طواف نساء کتاب الحج
۴۰۳	اذا تذكر في اثناء الطريق كتاب الحج

۴۰۸	حکم نسیان طواف واجب و مواقعه کتاب الحج
۴۱۲	صورت نسیان و جهل به انجام طواف واجب و مواقعه کتاب الحج
۴۱۸	ترک طواف واجب از روی جهل کتاب الحج
۴۲۱	ترک عمدی طواف واجب و بی‌توجه به منی کتاب الحج
۴۲۶	بی‌توجه در منی کتاب الحج
۴۳۲	بی‌توجه در منی کتاب الحج
۴۳۸	مبیت به منی و کسانی که باید شب سوم هم بی‌توجه کنند. کتاب الحج
۴۴۳	بی‌توجه در شب سیزدهم در منی کتاب الحج
۴۴۸	طوائفی که باید در شب سیزدهم نیز در منی بی‌توجه کنند کتاب الحج
۴۵۴	کسانی که از بی‌توجه در منی معذور می‌باشند. کتاب الحج
۴۵۹	کسانی که از بی‌توجه در منی معذور می‌باشند. کتاب الحج
۴۶۴	بی‌توجه در نصف دوم شب در منی آیه الله مکارم الشیرازی
۴۶۸	بی‌توجه در نصف دوم شب در منی و حکم کسی در مکه مشغول عبادت است کتاب الحج
۴۷۲	قصد قربت در بی‌توجه در منی کتاب الحج
۴۷۸	وجوب قصد قربت در بی‌توجه در منی کتاب الحج
۴۸۳	وجوب قصد قربت در بی‌توجه در منی و کفاره ی ترک بی‌توجه کتاب الحج
۴۸۸	کفاره ی ترک مبیت در منی کتاب الحج
۴۹۴	عدم وجوب کفاره بر جاهل، ناسی و مضطر کتاب الحج
۵۰۰	حکم کفاره در مورد معذورین از بی‌توجه در منی آیه الله مکارم الشیرازی
۵۰۴	کفاره ی ترک مبیت در منی و خصوصیات آن کتاب الحج
۵۱۰	مقدار واجب در بی‌توجه و زمان نذر کتاب الحج
۵۱۵	زمان نذر کتاب الحج
۵۲۰	مسائلی در مورد احکام اختصاصی مکه کتاب الحج
۵۲۷	وجوب رمی جمرات کتاب الحج
۵۳۲	وجوب رمی جمرات و عدم رکنیت آن کتاب الحج
۵۳۷	عدم رکنیت رمی جمار و شرایط رمی کتاب الحج
۵۴۱	شرایط و زمان رمی کتاب الحج
۵۴۵	زمان رمی کتاب الحج
۵۵۱	زمان رمی برای معذورین کتاب الحج
۵۵۷	وجوب رعایت ترتیب در رمی جمرات کتاب الحج
۵۶۲	وجوب رعایت ترتیب در چهار رمی از هر جمره کتاب الحج
۵۶۸	قضای رمی جمرات کتاب الحج
۵۷۱	حکم نسیان رمی و وجوب رعایت ترتیب بین قضاء و اداء کتاب الحج
۵۷۶	حکم فراموشی یا ترک رمی جمرات کتاب الحج
۵۸۲	حکم ترک رمی جمرات کتاب الحج
۵۸۶	عدم وجوب کفاره در ترک رمی و بحث نیابت در رمی کتاب الحج
۵۹۲	مستحب بودن استنابه و عدم شرطیت نیابت ولی کتاب الحج
۵۹۶	نیابت در رمی کتاب الحج
۶۰۲	نیابت و شکایات در رمی کتاب الحج
۶۰۷	شک در رمی جمرات کتاب الحج
۶۱۱	علم اجمالی در عدم رمی جمرات کتاب الحج

۶۱۴	شک در رمی، میحث صد و حصر کتاب الحج
۶۲۰	مصدود و محصور کتاب الحج
۶۲۴	احکام مصدود کتاب الحج
۶۲۹	لزوم قربانی بر مصدود کتاب الحج
۱۱	بحث در مورد کسانی است که مصدود هستند یعنی ظالمی جلوی آنها را گرفته و بعد از آنکه مُحرم شده اند اجازه ی انجام اعمال حج و عمره را به آنها نمی دهد. گفتیم مصدود باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. البته این مسأله فروعائی دارد مانند اینکه آیا تقصیر لازم است یا نه. کتاب ۱۱
۶۴۰	عدم لزوم تقصیر بر مصدود کتاب الحج
۶۴۵	توسعه در معنای صد کتاب الحج
۶۴۹	فروعائی از مسأله ی صد کتاب الحج
۶۵۳	امکان رفتن مصدود به حج از مسیری دیگر کتاب الحج
۶۵۸	مصادیق مصدود کتاب الحج
۶۶۲	حج در سال بعد برای مصدود کتاب الحج
۶۶۶	محصور در انجام عمره کتاب الحج
۶۷۱	وجوب قربانی بعد از احصار کتاب الحج
۶۷۸	مکان ذبح هدی برای محصور کتاب الحج
۶۸۶	لزوم بعث هدی در مورد محصور و عدم حلیت نساء بر او یا قربانی کتاب الحج
۶۹۲	عدم لزوم قصد تحلل هنگام قربانی کتاب الحج
۶۹۶	احصار در حج و کیفیت تحلل نساء کتاب الحج
۷۰۱	عدم حلیت نساء در محصور کتاب الحج
۷۰۶	صورت کشف عدم ذبح در مورد محصور کتاب الحج
۷۰۹	عدم قربانی در محصور و فرق محصور و مصدود کتاب الحج
۷۱۳	حکم در صورت ارتفاع حصر و صد کتاب الحج
۷۱۷	حکم در صورت ارتفاع حصر و صد کتاب الحج
۷۲۲	حکم در صورت ارتفاع حصر و صد کتاب الحج
۷۲۵	نکاتی در مورد قربانی در محصور و مصدود کتاب الحج
۷۳۱	محصور و مصدود شدن نائب کتاب الحج
۷۳۵	عدم اختصاص حصر به مرض کتاب الحج
۷۳۹	تعمیم صد و حصر کتاب الحج
۷۴۶	زمان قربانی در مورد محصور کتاب الحج
۷۵۱	اشتراط به هنگام احرام کتاب الحج
۷۵۶	شرط در حال احرام کتاب الحج
۷۶۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: شیرازی، ناصر مکارم، ۱۳۰۵

عنوان و نام پدیدآور: آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۹۴-۹۳ / ناصر مکارم شیرازی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی: سایت مدرسه فقاقت

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

محل ذبح کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام رضا علیه السلام در حدیثی پر معنا مطلبی را بیان می کند که برای دنیا و آخرت همگان کافی می باشد. آن حضرت می فرماید: لَمَّا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ (عقل انسان مسلمان کامل نمی شود مگر اینکه ده صفت را دارا باشد. امام علیه السلام نمی فرماید، دین مسلمان کامل نمی شود بلکه می فرماید: عقل مسلمان با این ده تا کامل می شود از این رو تمامی این امور ده گانه عقلانی اند.) الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ (وقتی مردم با او سر و کار دارند امید دارند کار نیکی در مورد آنها انجام دهد.) وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ (و مردم از شر او در امان می باشند.) يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ (خدمت کم را از دیگران زیاد می شمارد) وَ يَسْتَيْقِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ (ولی کار خیر بسیاری که خودش انجام می دهد را اندک می شمارد. مثلاً اگر عبادت زیادی انجام دهد می گوید که ما در برابر عبادت اولیاء الله کاری انجام نداده ایم و یا اگر به کسی خدمتی کند می گوید که آن خدمت، کار مهمی نبوده است.) لَمَّا يَشَأُمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ (اگر مردم به او مراجعه کنند و تقاضای چیزی کنند، خسته نمی شود. ما در روایات داریم که یکی از نعمت های خداوند این است که مردم به دست شما به مقاصد و حاجات خود برسند یعنی این کار موجب می شود که انسان به سوی بهشت برود و در نتیجه نباید خسته شود.) وَ لَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ (در تمام عمر، از طلب علم خسته نمی شود. این برای طلاب درس است که نباید هرگز از طلب علم خسته شوند، از این رو ما می گوییم که عبارت فارغ التحصیل شدن، در علوم دینی معنا ندارد. انسان تا آخر عمر حتی اگر معلم باشد، محصل نیز باید باشد.) الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى (اگر در آمدی کمی دارد ولی در مسیر خداوند است برای

او بهتر است که در آمد بیشتری داشته باشد ولی در مسیر شیطان باشد. فقر در این فقره از روایت به معنای زندگی ساده است.)
وَ الدُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَيْدِوَهُ (ذلت و خضوع در مسیر خدا برای او مهمتر است از این است که نزد دشمنان خداوند عزیز باشد و در مسیر هوای نفس و شیطان و دشمنان عزت داشته باشد.) وَ الخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ (خمول و مشهور نبودن برای او از شهرت بهتر است. شهرت، مشکلات عظیمی دارد و هر چه انسان مشهورتر می شود مشکلاتش بیشتر و مسئولیتش سنگین تر می شود. از این رو آدم عاقل، بی سبب به سراغ شهرت نمی رود. بلکه گاه شهرت هایی است که بدون اختیار به سراغ انسان می آید که در اینجا فرد باید مطابق مسئولیتی که به گردنش آمده است عمل کند ولی اگر فرد اصرار به مشهور شدن داشته باشد این کار برای او مسئولیت بیشتری می آورد که چه بسا به نفعش نباشد.) ثُمَّ قَالَ عَ الْعَاشِرَةَ وَ مَا الْعَاشِرَةُ (اما دهم بسیار مهم است.) قِيلَ لَهُ يَا هِيَ قَالَتْ لَمَا يَزِي أَحَدًا إِلَّا قَالَهُ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى (و آن اینکه هر کسی را که ببیند بگوید: او از من بهتر است. زیرا خودش را از هیچ کس برتر نمی بیند. یک فایده ی این عمل، تواضع است و اینکه انسان هرگز تکبر نخواهد داشت. دوم اینکه وقتی دیگران را از خودش بهتر می بیند، برای خوبی ها تلاش می کند.) (1)

ص: ۱

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۳۶، ط بیروت.

اگر انسان به این برنامه ی ده ماده ای عمل کند در دنیا و آخرت سعادت مند خواهد بود. کلمات فوق از کلمات قصار امام علیه السلام می باشد و گاه یک کلمه از آن کلمات برای کل عمر انسان کافی است.

موضوع: محل ذبح

بحث در قربانی در مراسم حج است.

ما بر اساس تحریر الوسيله امام قدس سره جلو می رویم ولی در اینجا مسأله ای است که امام قدس سره به آن نپرداخته اند که عبارت از مسأله ی محل قربانی در حج است.

مرحوم صاحب جواهر و دیگران مانند صاحب ریاض و صاحب حدائق و مرحوم نراقی در مستدرک و شیخ در خلاف این مسأله را متذکر شده اند.

اقوال علماء:

شیخ در خلاف می فرماید: من وجب علیه الهدی فی إحرام الحج (کسی که حج برای او در حج واجب شده است مانند حج تمتع و قران) فلا ینحره إلا بمنی، وإن وجب علیه فی إحرام العمره فلا ینحره الا بمکه (مثلاً نذر کند که هدی کند و یا سوق هدی کند. شیخ در اینجا ظاهراً بین اخبار متعارض که بعداً به آن اشاره می کنیم جمع کرده است. یکی از طرق جمع همان است که ایشان فرموده اند که هدی واجب در حج در منی و هدی واجب در عمره باید در مکه ذبح شود. البته بعداً می گوئیم که کفارات این حکم را ندارد.) وقال باقی الفقهاء: أي مکان شاء من الحرم (که شامل مکه و اطراف مکه می شود.) یجزیه إلا

أن الشافعي استحَب (ظاهر كلام او این است که او خارج از حرم را کافی می داند و در حرم بودن را مستحب می داند. البته فقهاء عامه در این اواخر اصرار داشتند که قربانی در منی باشد و از این رو قربانگاه ها در منی بود و اخیرا به سبب امور بهداشتی و ازدحام جمعیت آن را به خارج منتقل کرده اند.) (۱)

ص: ۲

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۷۳، مسأله ۲۱۶.

صاحب ریاض می فرماید: و يجب ذبحه بمنيا جماعنا الظاهر، المستظهر من جمله من العبائر كالمنتهى و التذكرة و المدارك و الذخيره. (۱) صاحب جواهر نیز می فرماید: و يجب ذبحه بمنى عند علمائنا فى محكى المنتهى والتذكرة وعندنا فى كشف اللثام، وهذا الحكم مقطوع فى كلام الأصحاب (۲)

نقول: يك مسأله اى هست كه بعدا به آن اشاره می كنیم و آن اینکه آیا می توان لحوم را از منى خارج كرد یا نه كه می گویند: ما دامی كه در منى مصرف می شود حرام است آن را از منى بیرون ببرند و برای این كار ادعای شهرت و یا اجماع كرده اند. حكم در این مسأله هر چه باشد نشان می دهد كه سیره ی عملیه بر این بوده است كه قربانی در منى انجام شود. این مسأله به دلالت التزامی یا اشتها نشان می دهد كه قربانی باید در منى باشد.

مسأله ی محل قربانی امروزه بسیار مهم است زیرا

اولاً: تمام قربانگاه ها به بیرون از منى منتقل شده است. جنبه های بهداشتی و ازدحام جمعیت آنها را وادار به انجام این كار كرده است. آن زمان كه قربانگاه ها در منى بودند از همان روز اول كه قربانی شروع می شد، بوی تعفن گوشت ها و خون های قربانی ها كه زیر آفتاب بود لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر می شد. این موجب شد كه این كار را به خارج از منى منتقل كنند. حال این كار به سبب قاعده ی میسور بوده است یا قاعده ی الاقرب فالاقرب و یا لا ضرر و مانند آن به هر حال انجام شده است و قربان گاه ها به بیرون منى منتقل شده است.

ص: ۳

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۰۰، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۲۰.

ثانیا: قربانگاه ها هر چند در خارج از منی و در حرم است ولی گوشت ذبح شده را به خارج از حرم می برند و مصرف آنها هم مشخص نیست.

دلالت آیه ی قران: خداوند می فرماید: (وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۱) یعنی سرها را نتراشید تا اینکه قربانی به محلش برسد. از این آیه استفاده نمی شود که محل قربانی کجاست ولی این مقدار فهمیده می شود که قربانی محل دارد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به بررسی روایات می پردازیم. روایات متعددی داریم که می گوید: (لا نحر الا بمنی) و روایات مخالف هم وجود دارد. در این روایات شاهد جمع نیز آمده است و ما ان شاء الله به وجه جمع نیز اشاره خواهیم کرد.

محل ذبح کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: محل ذبح

بحث در مکان ذبح قربانی در حج است و گفتیم. مرحوم امام قدس سره که زمان ذبح را توضیح داده است، به مکان ذبح اشاره نفرموده است. ما این بحث را مطرح کرده ایم و در جلسه ی قبل اقوال علماء را ذکر کردیم و گفتیم که اجماع شیعه بر این است که باید ذبح واجب، در منی انجام شود. اهل سنت غالباً آن را در کل حرم جایز می دانند هر چند آنها عملاً ذبح را در منی انجام می دادند زیرا قربانگاه هایشان در منی بود و این اواخر قربانگاه ها را به خارج از منی منتقل کرده اند.

ص: ۴

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

گفتیم آیه ی سوره بقره که خداوند می فرماید: (وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۱) اشاره ای اجمالی بر این مطلب دارد که ذبح محل خاصی دارد هر چند بیان نمی کند که آن محل کجاست. بله آیه ی فوق در مورد محدود و محصور است ولی وقتی چنین افرادی باید هدی را به محل خودش برسانند کسانی که چنین نیستند به طریق اولی باید این کار را انجام دهند.

دلالت روایات: روایات در این مورد متعدد است و بر دو دسته تقسیم می شود.

طائفه ی اولی روایاتی است که می گوید واجب است ذبح در منی انجام شود. روایات این طائفه بسیار است.

طائفه ی ثانیه روایاتی که می گوید ذبح در مکه نیز بلا اشکال است که تعداد آنها کم است.

اما الطائفة الاولى: روایات داله بر وجوب ذبح در منی که در میان آنها چند روایت صحیحه نیز وجود دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قَدِمَ بِهَدِيَّةٍ مَكَّةَ فِي الْعَشْرِ (در ده روز اول ذی الحجه وارد مکه شد.) فَقَالَ إِنْ كَانَ هَدِيًّا وَاجِبًا فَلَا
يُنْحَرُهُ إِلَّا بِمَنَى (اگر قربانی واجب باشد حتما آن را در منی قربانی کند.) وَ إِنْ كَانَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ فَلْيُنْحَرُهُ بِمَكَّةَ إِنْ شَاءَ (اما اگر
هدی او مستحب باشد هم می تواند در مکه آن را ذبح کند و هم منی.) (۲)

ص: ۵

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۸۸ ابواب ذبح، باب ۴، شماره ۱۸۶۶۶، ح ۱، ط آل البیت.

سند روایت به سهل بن زیاد (که سابقاً بحث آن را مطرح کردیم) و ابراهیم کرخی که مجهول الحال است ضعیف می باشد. البته روایات باب چون متضافر است ضعف سند روایت فوق ضرر نمی زند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ عَنِ مِسْمَعٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا دَخَلَ بِهَدْيِهِ فِي الْعَشْرِ فَإِنْ كَانَ أَشْعَرُهُ وَقَلْدَهُ فَلَا يَنْحَرُهُ إِلَّا يَوْمَ النَّحْرِ بِمَنَى (اگر آن را اشعار و تقلید کرده یعنی علامت گذاری کرده است که مخصوص قربانی است حتماً باید در منی آن را ذبح کند.) وَإِنْ كَانَ لَمْ يُقَلِّدْهُ وَ لَمْ يُشْعِرْهُ فَلْيَنْحَرْهُ بِمَكَّةَ إِذَا قَدِمَ فِي الْعَشْرِ (۱)

در مورد العباس بن معروف گفته اند که از ثقات است و در کتب اربعه روایات زیادی دارد که بر ۲۳۹ روایت بالغ می شود. همچنین در مورد مسمع گفتیم که نظر ما نسبت به او موافق است. از این رو روایت فوق معتبر است.

روایت فوق هم ممکن است اشاره به تفاوت هدی واجب و مستحب باشد زیرا جایی که فرد، قربانی را اشعار و تقلید می کند این علامت آن است که قربانی واجب است و باید در منی ذبح شود.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ اللَّوْثِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ عَنِ مِسْمَعٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ مَنَى كُلُّهُ مَنْحَرٌ (تمامی منی قربانگاه است) وَ أَفْضَلُ الْمَنْحَرِ كُلِّهِ الْمَسْجِدُ (و بهترین مکان در منی آن است که کنار مسجد خیف قربانی کنند) (واضح است که داخل مسجد نمی توان قربانی کرد و مراد کنار مسجد است.) (۲)

ص: ۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۸۹، ابواب ذبح، باب ۴، شماره ۱۸۶۷۰، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۹۰، ابواب ذبح، باب ۴، شماره ۱۸۶۷۲، ح ۷، ط آل البیت.

الحسن اللولوی مجهول الحال است و مابقی رجال سند ثقات می باشند.

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حِازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ يَضِلُّ هِدْيَهُ (قربانی اش گم می شود). فَيَجِدُهُ رَجُلٌ آخَرَ فَيَنْحَرُهُ (شخص دیگری آن را پیدا کرد و به سبب تقلید یا اشعار، متوجه شد که قربانی است. آیا می تواند آن را قربانی کند؟) فَقَالَ إِنْ كَانَ نَحْرَهُ بِيَمِينِي فَقَدْ أَجَزَ عَنْ صَاحِبِهِ الَّذِي ضَلَّ عَنْهُ (اگر آن را در منی نحر کند، از طرف صاحبش که آن را گم کرده است کفایت می کند). وَإِنْ كَانَ نَحْرَهُ فِي غَيْرِ مَنِّي لَمْ يُجْزِئْ عَنْ صَاحِبِهِ (و اگر آن را در غیر منی ذبح کند از طرف صاحبش کفایت می کند). (۱)

روایت فوق روایت معتبری است.

وقتی در نحر شتری که گم شده است شرط باشد که در منی ذبح شود به طریق اولی اگر انسان خودش دسترسی به منی دارد باید در منی نحر کند.

دَعَائِمُ الْأَسْيَلَامِ، رُوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَحَرَ هِدْيَهُ بِيَمِينِي بِالْمَنْحَرِ (این روایت نشان می دهد که در آن زمان قربانگاهی در منی بوده است). وَقَالَ هَذَا الْمَنْحَرُ وَ مَنِّي كُلُّهَا مَنْحَرٌ وَ أَمَرَ النَّاسَ فَنَحَرُوا وَ ذَبَحُوا ذَبَائِحَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ بِيَمِينِي (و در همان جایی که خیمه اشان بر پا شده بود قربانی کردند و به قربانگاه نیامدند چون رسول خدا (ص) فرموده بود کل منی، قربانگاه است). (۲)

ص: ۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۳۷، باب ذبح، باب ۲۸، شماره ۱۸۸۱۰، ح ۲، ط آل البیت.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۲۸۲، حدیث ۳.

فَقَهُ الرُّضَا، عَ فَبَانَ كَمَا نَ عَلَيَّكَ دَمٌ وَاجِبٌ قَلْدَتُهُ (باید قلابه ای در گردش بگذاری و آن را نشانه کنی) أَوْ جَلَلْتُهُ (با خونش کمی آن را رنگی کنی) أَوْ أَشَعَرْتُهُ (یا شکافی در پشتش ایجاد کنی) فَلَا تَنْحَرُهُ إِلَّا فِي يَوْمِ النَّحْرِ بِيَمْنِي (۱)

بارها گفته ایم که به نظر ما اسناد کتاب فوق به امام رضا علیه السلام خالی از اشکال نیست.

دَعَايِمُ الْإِسْلَامِ عَنْ عَلِيٍّ عَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ لَمَّا رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ أَتَى إِلَى الْمَنْحَرِ بِيَمْنِي (به قربانگاه منی آمد) فَقَالَ هَذَا الْمَنْحَرُ وَكُلُّ مَنِي مَنْحَرٌ (و تمامی منی قربانگاه است) وَ نَحَرَ هَدْيُهُ صَ وَ نَحَرَ النَّاسُ فِي رِحَالِهِمْ (۲)

طائفه ی دوم: روایاتی که می گوید در مکه نیز می توان قربانی را انجام داد.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْكَرُوا عَلَيْكَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ هَيْدِيكَ فِي مَنْزِلِكَ بِمَكَّةَ (اهل مکه دیدند که شما در خانه ی خود در مکه قربانی خود را ذبح کرده اید و اهل مکه بر شما ایراد کرده اند.) فَقَالَ إِنَّ مَكَّةَ كُلَّهَا مَنْحَرٌ (تمام مکه قربانگاه است.) (۳)

این روایت صحیح است.

ص: ۸

-
- ۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص ۸۲، حدیث ۱.
 - ۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص ۸۲، حدیث ۲.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۸۸، ابواب ذبح، باب ۴، شماره ۱۸۶۶۷، ح ۲، ط آل البیت.

از این روایت استفاده می شود که شیعه و سنی همه بر حضرت اشکال کرده اند. یعنی حتی اهل سنت هم که ذبح در مکه را جایز می دانستند، عملاً اولویت را برای منی قائل بودند.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَذْبَحَ بِمَنَى حَتَّى زَارَ الْبَيْتَ (و اعمال مکه که بعد از منی است را انجام داد). فَاشْتَرَى بِمَكَّةَ ثُمَّ ذَبَحَ (گوسفند را در مکه خرید و در همان مکه ذبح کرد). قَالَ لَا بَأْسَ قَدْ أَجَزَأَ عَنْهُ (۱)

این روایت صحیح است.

اینکه راوی سؤال می کند که (رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَذْبَحَ بِمَنَى) یعنی همه می دانستند که قربانی باید در منی ذبح شود. به حال روایت فوق در مورد کسی است که فراموش کرده است و قربانی را در مکه خرید و در همان جا ذبح کرد که امام علیه السلام می فرماید: جایز است.

جمع بین دو طائفه ی فوق: در حدیث اول شاهد جمع آمده بود و آن اینکه اگر قربانی بر فرد واجب باشد باید در منی ذبح شود و الا- در مکه نیز می شود. وقتی جمع دلالتی که جمع عرفی و همراه با شاهد جمع است برای دو طائفه ی فوق وجود دارد به سراغ مرجحات نمی رویم.

ص: ۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۶، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۸، ح ۵، ط آل البیت.

اگر هم بخواهیم به سراغ مرجحات رویم، ترجیح با طائفه ی اولی است زیرا اجماع بر آن است و در روایت آمده است (خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر). همچنین این قول با فتاوی عامه که ذبح در مکه را جایز می دانند مخالف است.

همچنین گفتیم که از مسأله ی اینکه آیا می توان گوشت قربانی را از منی خارج کرد یا نه گفته شده است که مادامی که می تواند در منی مصرف شود باید در منی مصرف شود. روایاتی هم بر این امر دلالت دارد و ظهور آن در این است که حاجی هم در منی قربانی کرده است و هم در همان جا مصرف کنند نه اینکه خارج از منی قربانی کرده باشند و بعد گوشت قربانی را داخل منی آورند و مصرف کنند.

مضافاً بر آنچه گفتیم دو شاهد جمع دیگر نیز هست یکی روایت شعیب عرقوفی است. عرقوف نام محلی است که شعیب اهل آن بوده است. او ثقه بوده است. (۱)

شاهد جمع دیگر روایت معاویه بن عمار است که در سند آن حسن بن علی کوفی آمده است که مجهول الحال می باشد. (۲)

بحث بعدی این است که امروزه قربانگاه ها را به خارج از منی منتقل کرده اند و این کار به سبب مسائل بهداشتی و جمعیت منی بوده است. بعد گوشت قربانی را نیز به مکان های مختلفی منتقل می کنند که باید بحث کنیم که حکم آن چیست.

ص: ۱۰

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۸۸، ابواب ذبح، باب ۴، شماره ۱۸۶۶۸، ح ۳ ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۸۹، ابواب ذبح، باب ۴، شماره ۱۸۶۶۹، ح ۴، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: قربانی در منی

بحث در محل قربانی در منی در ایام حج بود. این مسأله نزد شیعه مسلم است ولی اهل سنت اکثراً قائل هستند که محل قربانی حرم می باشد. در جلسه ی قبل دلالت روایات را بررسی کردیم.

مضافاً بر روایات، سیره ی مستمره ی مسلمین بر این بوده است که در منی قربانی می کردند. البته سیره در همه جا دلیل بر جواز است و نه بر وجوب. ولی اگر تقید به سیره برای ما ثابت شود یعنی ثابت شود که مسلمین خود را مقید بر انجام چیزی می دانستند، سیره، دلیل بر وجوب می شود.

البته سیره ی اهل سنت با ما کمی تفاوت دارد و آنها گاه چیزی را بین مستحب و واجب می دانند و مقید به انجام آن می باشند ولی لا اقل بین شیعه این تقید که حکایت از وجوب می کند وجود داشته است.

بقی هنا امران:

الامر الاول: در زمان ما، کشتارگاه ها به خارج از منی منتقل شده است.

برای جواز این کار نمی توان به قاعده ی میسور تمسک کرد زیرا این قاعده در مورد مرکباتی است که انسان بخشی از آن را می تواند انجام دهد ولی بخشی را نمی تواند. میسور، که همان اجزایی است که انسان توانایی انجام آن را دارد به سبب معسور که انسان نمی تواند انجام دهد ترک نمی شود. این در حالی است که بیرون از منی بخشی از منی و بخشی از مأمور به نیست. این مانند نماز نشسته است که رکوع، سجده و مانند آن را دارد ولی قیام را ندارد. بنا بر این غیر قیام، میسور است و باید انجام داده شود.

ص: ۱۱

برای جواز این کار نمی توان به قاعده ی الاقرب فالاقرب تمسک کرد و گفت: الاقرب الی المأمور فالاقرب. زیرا این قاعده، نه در بناء عقلاء دلیلی دارد و نه در جایی دیگر. به همین خانه نمی توان گفت که اگر مسجد نمی توان اعتکاف کرد، بر اساس این قاعده، انسان در خانه ی خود اعتکاف کند. بله اگر اقرب بخشی از ملاک غیر اقرب را داشته باشد، در ای حال عقل می کند که اگر تمام ملاک قابل تدارک نیست لا اقل آن مقدار که قابل درک است را باید انجام داد.

البته می توان گفت که از مجموع روایات استفاده می شود که قربانی باید در سرزمین وحی باشد و اگر در منی نشد، لا اقل در سرزمین وحی انجام شود. یعنی شارع می خواهد با این کار، اعمال ابراهیم را زنده نگه دارد. البته این دلیل ذوقی است.

با این حال ما در فتوای خود در مسأله ی قربانی سه مرحله داشتیم که باید به آنها دقت کرد و اگر ما فتوای خود را تغییر داده

ایم این به سبب تغییر موضوع بوده است و الا اصل فتوا تغییر نکرده است.

ابتدا زمانی بود که گوشت ها را در منی می سوزاندند و دفن می کردند که ما گفتیم این کار اسراف است و شارع چنین کاری را از ما نخواسته است زیرا شارع نمی خواسته که این قربانی ها فقط برای سوزاندن ذبح شوند. هدف فقط ریختن خون نبوده است بلکه برای این بوده است که از این قربانی ها استفاده شود. حتی در آیات قربانی آمده است که هم باید از آن خورده شود و هم به نیازمندان داده شود: (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ) (۱) و الا اگر قرار بود آن را بعد از ذبح آتش زنند، ادله از آن منصرف بود. دیدن آن صحنه ی عظیم اسراف موجب مذمت و عیب برای اسلام می شد که چرا اجازه می دهد این همه قربانی از بین برود و آتش زده شود. اینجا بود که ما اجازه دادیم قربانی را در وطن خود و یا در جایی دیگر انجام دهند.

ص: ۱۲

بعد مسئولین سعودی متوجه شدند که این کار، کار خوبی نیست در نتیجه سرمایه ی عظیمی را به کار انداختند تا این گوشت ها را از بین نبرند. در نتیجه این گوشت ها را بسته بندی کردند و به کشورها و مناطق دیگر بردند. در اینجا بود که به ما گفتند که شرایط قربانی در آنجا رعایت نمی شود و هر گوسفندی که به آن دست یابند را ذبح می کنند. ما هم دیدیم که امر دائر بین دو چیز است: یکی اینکه گوسفند را در همان کشتارگاه های سعودی ذبح کنند که چند مشکل عظیم داشت یکی اینکه خارج از منی بود، دوم اینکه شرایط قربانی در حیوان رعایت نمی شد و سوم اینکه معلوم نبود گوشت آن در کجا صرف می شود. دوم اینکه گوسفند را در شهر خود قربانی کند که هم شرایط قربانی در آن رعایت شده و هم مصرف گوشت آن مشخص بوده است. در اینجا حکم به تخییر کردیم زیرا هر کدام یک سری معایب و یک سری مزایا داشت. قربانی در شهر، در غیر محل ذبح می شد ولی شرایط قربانی و مصرف آن صحیح بود ولی قربانی در سرزمین وحی، در نزدیک به محل که منی بود ذبح می شد ولی شرایط دیگر را نداشت.

مرحله ی سوم زمانی بود که از طرف مسئولین حج ایران افرادی را می فرستادند که گوسفندانی که واجد شرایط بود را انتخاب می کردند. از این رو تنها عیب آن این بود که خارج از منی بود. ما هم گفتیم که در این صورت، اولویت در این است که در همان کشتارگاه ها قربانی کنند.

الامر الثاني: تا زمانی افراد مستمند در منی باشند آیا اخراج لحوم از منی جایز است یا نه. از عجائب این است که در این مسأله دو ادعای اجماع و دو ادعای شهرت بر ضد هم شده است. عده ای گفته اند که اخراج حرام است و این مذهب اصحاب است. عده ای گفته اند که عدم اخراج مستحب است و این هم مذهب اصحاب است. مخصوصاً اینکه این دو اجماع در دو عصر قریب به هم که علماء به کتب دیگر دسترسی داشتند ادعا شده است.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: ولا يخرج الحاج شيئاً من لحم الهدى الذى يذبحه عن منى، ويجب صرفه فى وجهه الآتى بيانه، كما هنا وفى الشرائع والإرشاد لكن فيهما: لا يجوز إخراج شىء مما يذبح من منى. وفى الذخيره بعد نقله: هذا هو المشهور، وقيل: إنه مذهب الأصحاب. (۱)

صاحب مستند در نقطه ی مقابل می فرماید: هل ذلك على الوجوب حتى يحرم الاخراج؟ كما هو صريح الشرائع والارشاد وظاهر النافع ونسبه فى الذخيره إلى المشهور، وقال فى المدارك: هذا مذهب الأصحاب لا أعلم فيه مخالفاً او الاستحباب حتى يستحب كما هو ظاهر بعضهم بل نسبه فى شرح المفاتيح إلى المشهور، قال: والمشهور بين الأصحاب كراهه إخراج شىء من الهدى من منى واستحباب صرفه بها، ولعله مما لا خلاف فيه. (۲)

جالب اینکه زمان صاحب مفاتيح و صاحب مدارك خیلی از هم دور نیست ولی این دو، دو ادعای مخالف هم می کنند و به اصحاب نسبت می دهند. این همان چیزی است که شیخ انصاری در رسائل می فرماید: از چیزهایی که انسان را نسبت به اجماع منقول کم اعتماد و یا بی اعتماد می کنند همین اجماعات متعارض در يك مسأله است.

ص: ۱۴

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۰۷، ط جامعه المدرسين.

۲- مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

نتیجه اینکه در مسأله دو قول است. البته این در جایی است که گوشت در منی مصرف شود و الا- اگر در منی مصرف نشود اخراج نه تنها جایز است بلکه به سبب ادله ی حرمت اسراء، واجب نیز می باشد.

ان شاء الله این مسأله را در جلسه ی بعد ادامه می دهیم

مصرف قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مصرف گوشت قربانی

بحث در قربانی در حج است و به اینجا رسیدیم که اگر مستحقینی در سرزمین منی باشند آیا می توان گوشت ها را به بیرون از منی برد یا نه.

یک قول می گفت که این کار حرام است و قولی دیگر قائل به کراهت آن بود. هر دو قول ادعای شهرت و اجماع و عدم خلاف می کردند و این در حالی بود که مدعین، قرب زمان داشتند و از منابع یکدیگری باخبر بودند و نمی دانیم چگونه دو ادعای اجماع و شهرت، بر خلاف هم از ایشان صادر شده است.

دلالت روایات: شش حدیث در این مورد وارد شده است و به عقیده ی ما یک حدیث می تواند دلالت داشته باشد. البته صاحب جواهر قائل است که هیچ یک از آنها دلالت بر مدعی ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّحْمِ (گوشت قربانی) أَيْخُرُجُ بِهِ مِنَ الْحَرَمِ فَقَالَ لَا يُخْرَجُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا السَّنَامُ (کوهان شتر) بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (۱)

ص: ۱۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ابواب ذبح، باب ۴۲، شماره ۱۸۹۰۰، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است و دلالتی بر بحث ما ندارد زیرا بحث در این است که گوشت قربانی از منی خارج شود یا نه و روایت فوق می فرماید: از حرم نباید خارج شود.

همچنین ممکن است روایت فوق ناظر به قربانی های مستحبی باشد که در حرم انجام می شود و بحث ما در قربانی واجب است که باید در منی ذبح شود.

وَ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تُخْرِجَنَّ شَيْئًا مِنْ لَحْمِ الْهَدْيِ (۱)

این روایت صحیح است ولی از آن نیز استفاده نمی شود که گوشت قربانی را باید از کجا خارج نکرد. از حرم یا از منی؟ بنا

بر این دلالت بر مقصود ندارد.

حَمَّادٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ لَا يَتَزَوَّدُ الْحَاجُّ مِنْ أُضْحِيَّتِهِ (گوشت قربانی را ذخیره نکند.) وَ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِمَنَى أَيَّامَهَا (در ایام منی می تواند از آن بخورد.) (۲)

سند این روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است.

این روایت نیز دلالت ندارد که گوشت را می توان خارج کرد یا نه. تزوّد اخص از اخراج است یعنی ممکن است گوشت را تزوّد نکند ولی اخراج کند به این گونه که بگوید گوشت را خارج از منی کنید و مصرف نمایید.

ص: ۱۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ابواب ذبح، باب ۴۲، شماره ۱۸۹۰۱، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ابواب ذبح، باب ۴۲، شماره ۱۸۹۰۲، ح ۳، ط آل البیت.

وَعَنْهُ (عن موسی بن قاسم که ثقه است.) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (ثقه) عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَتَزَوَّدُ الْحَاجُّ مِنْ أَضْحِيَّتِهِ وَ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا أَيَّامَهَا (و می توانند از گوشت ها ما دامی که در منی هستند بخورند.) إِلَّا السَّنَامَ فَإِنَّهُ دَوَاءٌ (البته کوهان شتر چون با آن معامله ی دواء می کردند و به طور معمول ماکول نبوده است آن را استثناء کرده اند و آن را می شد از منی بیرون برد.) (۱)

در سند روایت، علی، همان علی بن یقطین است زیرا از ابی ابراهیم علیه السلام که موسی بن جعفر علیه السلام می باشد روایت می کند. بنا بر این سند روایت، معتبر است.

در این روایت هم آمده است که گوشت را تزوّد و ذخیره نکنند زیرا گاه گوشت ها را روی کوه های منی خشک می کردند و با خود می بردند.

به هر حال این روایت مانند روایت قبل، اخص از مدعی است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضْحَى مِنْ مَنِيٍّ فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا بَشَى ءٍ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ (۲)

ص: ۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۲، ابواب ذبح، باب ۴۲، شماره ۱۸۹۰۳، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۲، ابواب ذبح، باب ۴۲، شماره ۱۸۹۰۴، ح ۵، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: که ما سابقاً می گفتیم که گوشت قربانی را از منی خارج نکنند زیرا مردم منی به آن احتیاج داشتند ولی الآن که گوشت قربانی زیاد شده است می توان آن را اخراج کرد.

این روایت بهترین روایتی است که تا به حال خواندیم.

صَفْوَانَ وَ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَادٍ جَمِيعاً عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ أَيْ يُخْرَجُ شَيْءٌ مِنْهُ عَنِ الْحَرَمِ فَقَالَ بِالْجِلْدِ (پوست) وَالسَّنَامِ (کوهان) وَالشَّيْءِ يُنْتَفَعُ بِهِ (و اشیايي مانند روده ها و مانند آن که مورد استفاده قرار می گیرد). قُلْتُ إِنَّهُ بَلَّغْنَا عَنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ لَا يُخْرَجُ مِنَ الْهَدْيِ الْمَضْمُونِ شَيْئاً قَالَ بَلْ يُخْرَجُ بِالشَّيْءِ يُنْتَفَعُ بِهِ

وَ زَادَ فِيهِ أَحْمَدُ وَ لَا يُخْرَجُ بِشَيْءٍ مِنْ اللَّحْمِ مِنَ الْحَرَمِ (۱)

این روایت موثقه است.

به هر حال حدیث پنجم دلالت بر مطلب دارد و ظاهر آن هم نهی از خروج لحم است که دلالت بر حرمت می کند و حمل بر کراهت احتیاج به قرینه دارد. بنا بر این اگر حکم به حرمت خروج، حرام نباشد لاقلاً احتیاط و جوبی بر این است که ما دامی که حاجتی (مانند مصرف کردن و خوردن گوشت) وجود دارد نباید گوشت را از منی خارج کرد. اما اگر در منی مصرف نمی شود باید آن را خارج کرد.

ص: ۱۸

این نکته را نیز باید مد نظر داشت که در زمان سابق، مانند الآن نبود که گوشت، فراوان باشد. به همین دلیل در روایت آمده است که رسول خدا (ص) در حج صد شتر قربانی کرد و همه نیز مصرف شد.

اما در ایام ما که هرچند حاجت هست، ولی استفاده کردن آن مشکلات مختلفی به همراه دارد. مشکلاتی مانند اینکه گوشت ها را در کجا بپزند (مخصوصاً که در منی بعد از آتش سوزی دیگر اجازه ی طبخ به کسی داده نشده است و آوردن وسایل پخت و پز به داخل منی ممنوع است. و در منی غذا از بیرون تهیه می شود و آن هم غالباً غیر گوشتی و یا حاضری است.) از این رو بردن گوشت به خارج از منی اشکال ندارد.

الامر الثالث: تقسیم گوشت

معروف بین اصحاب این است که گوشت باید به سه قسمت تقسیم شود: یک قسم را خودش مصرف کند، یک قسم را به فقراء دهد و یک قسم را به برادران مؤمن هدیه دهد. البته این تقسیم لازم نیست مساوی باشد.

صاحب جواهر می فرماید: این حکم هرچند مشهور است ولی خالی از دلیل می باشد.

با این حال می توانیم به دو آیه از قرآن مراجعه کنیم که به این تقسیم اشاره کرده است و متأسفانه بحث کافی در مورد این دو آیه نشده است.

آیه ی اول: خداوند بعد از ذبح قربانی می فرماید: (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ) (۱)

ص: ۱۹

در این آیه به دو مصرف اشاره شده است. اینکه انسان خودش استفاده کند و به بائس فقیر دهید. بائس، از ماده ی بُوس است و به معنای کسی است که بیچاره باشد. و بائس و فقیر هر دو به یک معنا رجوع می کند. امر در (کلوا) ظهور در وجوب دارد. حتی بعضی از بزرگان احتیاط واجب داشتند که انسان خودش از آن بخورد. ما نیز وقتی به حج مشرف می شدیم به این امر عمل می کردیم.

آیه ی دوم: (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَ) (۱)

یعنی هر وقت قربانی به زمین افتاد و جان داد (زیرا نحر شتر ایستاده انجام می شود) از آن بخورید و به فقیر بدهید. فرق قانع با معتز در این است که فقیر، اهل قناعت است و هر آنچه به او دهند قناعت می کند ولی معتز از ماده ی عَزَّ و یا عَزَّ است و به معنای بیماری جَرَب است که به جان شتر می افتد و آن را ولی نمی کند و کنایه از فقری است که در درخواست خود اصرار دارد.

به هر حال در این آیه نیز به دو مصرف اشاره شده است.

آخرین سخن اینکه بعضی خواستند از این آیه تقسیم ثلاثی را استفاده کنند و آن اینکه امر به (کلوا) یعنی خودتان بخورید که مراد، خود انسان و خانواده و دوستان و همسفران آنها است.

ص: ۲۰

Your browser does not support the audio tag

موضوع: قربانی در حج و حکم شکیات در ذبح

بحث در مسأله ی قربانی در حج است سه نکته در این مسأله ذکر کردیم و نکته ی سوم این بود که آیا گوشت قربانی باید تقسیم شود یا نه. این مسأله را چون مرحوم امام قدس سره بعدا مفصل تر بیان کرده است ما نیز ادامه ی بحث را به آنجا موکول می کنیم.

اما امر دوم در مورد اخراج گوشت قربانی به خارج از منی است که گفتیم در مسأله دو قول است یکی قول به حرمت و دیگری قول به کراهت. ادله ی آن را کاملا بیان کردیم.

سؤال شده است که در باب ۴۱ از احکام ذبح دو روایت در مورد مسأله ی حرمت اخراج لحوم از منی وجود دارد. این دو روایت را بررسی می کنیم تا بینیم دلالت بر مدعا دارد یا نه.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ حَبْسِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ بِمَنِيٍّ (آیا حبس کردن گوشت های قربانی بیش از سه روز در منی جایز است یا نه.) قَالَ لَمَّا بَأَسَ بِذَلِكَ الْيَوْمَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَوْلًا لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَوْمَئِذٍ مَجْهُودِينَ (زیرا مردم در آن زمان در تنگنا بودند.) فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ. (۱)

ص: ۲۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۰، ابواب ذبح، باب ۴۱، شماره ۱۸۸۹۷، ح ۵، ط آل البیت.

ظاهر نهی رسول خدا (ص) این است که اخراج لحوم در آن زمان حرام بوده است ولی امروزه که گوشت فراوان است و در منی مصرف کننده ی تمام آن لحوم نیست، اخراج لحوم اشکال ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَالِهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ ثَلَاثٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَّا فَرُّوْهُهَا (قبلا زیارت قبول جایز نبوده ولی الآن جایز است. در سابق چه بسا زیارت قبول به سبب شباهت آن با بت پرستی بود ولی بعدا این شبهات زایل شد.) وَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مَنِيٍّ بَعْدَ ثَلَاثٍ أَلَّا فَكُلُوا وَ ادَّخِرُوا ... (۱)

در مورد زید بن علی گفتگوهایی است ولی نظرها بیشتر در این است که او ثقه بوده است.

این روایت می گوید که اگر به اندازه ی کافی در منی مصرف کننده وجود داشته باشد باید گوشت ها صرف همان جا شود

ولی امروزه که لحوم، مازاد بر نیاز افراد در منی است اخراج آنها اشکال ندارد.

اما دلیل قائلین به کراهت خروج لحوم از منی:

این گروه دلیل معتبری اقامه نکرده اند و نهایت چیزی که می توان به آن استناد کرد، تمسک به براءت از وجوب است به این گونه که بگوییم، دلالت روایات فوق بر حرمت خروج شفاف نیست از این رو باید حمل بر کراهت شود.

ص: ۲۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۰، ابواب ذبح، باب ۴۱، شماره ۱۸۸۹۹، ح ۷، ط آل البیت.

دیگر اینکه روایاتی دلالت بر این داشت که لحوم را نباید از حرم خارج کرد (و نه از منی) چون کسی بر اساس آنها فتوا نداده است باید آنها را حمل بر کراهت کرد. بعد این روایات را قرینه بگیریم که در جاهای دیگر هم مراد، کراهت است.

واضح است این دلیل ها قابل قبول نیست. بله در زمان ما که گوشت قربانی در منی مصرف ندارد، اخراج آن از منی مشکلی ندارد ولی اخراج، در صورت احتیاج حرام است.

مسأله ۱۲ - لو شك بعد الذبح فی كونه جامعا للشرائط أولا لا يعتنی به، ولو شك فی صحه عمل النائب لا يعتنی به، ولو شك فی أن النائب ذبح أولا يجب العلم باتيانہ، ولا يكفى الظن، ولو عمل النائب علی خلاف ما عينه الشرع فی الأوصاف أو الذبح فإن كان عامدا عالما ضمن ويجب الإعادة، فإن فعل جهلا أو نسيانا ومن غير عمد فإن أخذ للعمل أجره ضمن أيضا، وإن تبرع فالضمن غير معلوم، وفي الفرضين تجب الإعادة. (۱)

این مسأله حاوی چهار فرع است که در مورد شکیات است.

اما فرع اول: اگر بعد از قربانی شک شود که حیوان قربانی شرایط لازم را داشت مثلا کور بود یا نه نباید به آن اعتنا کرد و دلیل آن هم قاعده ی فراغ است که می گوید:

صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاْمُضِهِ كَمَا هُوَ (۲)

ص: ۲۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۲۳۸، ابواب الخلل، باب ۲۳، شماره ۱۰۵۲۶، ح ۳، ط آل البیت.

یعنی در هر چیز که شك کردید در حالی که وقتش گذشته بود باید آن را حمل بر صحت کرد.

فرع دوم: اگر شك کنیم که نائبی که برای حج فرستادیم، عمل ذبح را صحیح به جا آورد یا نه، به آن شك نیز عمل نمی شود و این به سبب حمل فعل مسلم بر صحت است. تمامی نائب ها در کاهایی که نائب می شوند در صورتی که نائب، مورد اعتماد باشد، عمل او حمل بر صحت می شود. از این رو اگر کسی نائب در طلاق شود یا در کاری دیگر و شك کنیم که کارش را صحیح انجام داده است یا نه و ما هم به او دسترسی نداریم، کار او را حمل بر صحت می کنیم.

فرع سوم: اگر شك کنیم که اصلاً آیا نائب، ذبح کرده است یا نه در اینجا حمل بر فعل مسلم بر صحت معنا ندارد زیرا در اصل اینکه فعلی از او صادر شده باشد شك داریم. امام قدس سره در این فرع می فرماید: واجب است علم پیدا کنیم که او ذبح کرده است و الا باید ذبح را تکرار کرد و حتی ظن مطلق نیز کافی نیست زیرا چنین ظنی حجّت نیست. ظنی حجّت است که از اماره، شهادت شهود و یا از قاعده ای فقهیه نشئت گرفته باشد و الا حجّت نیست.

نقول: ما در اینجا یک ملاحظه ای داریم و آن اینکه اگر اعمال حج تمام شود و ما در انجام یک سری از اعمال شك داریم که آیا از نائب سر زده است یا نه مثلاً شك داریم ذبح کرده است یا نه، نماز طواف را خوانده است یا نه و یا طواف نساء را انجام داده است یا نه و مواردی از این قبیل، در این موارد چون حج با تمامی اعمالش، عمل واحد محسوب می شود باید گفت که عمل حج را به جا آورده است و باید عمل مسلم را حمل بر صحت کرد. مانند اینکه کسی نماز می خواند و بعد در پایان عمل شك می کنیم که آیا رکوع را به جا آورده است یا نه. واضح است که عمل او حمل بر صحت می شود.

البته باید دقت داشت که این هنگامی است که عمل، تمام شده باشد و نایب نیز نایب در کل حج باشد نه در خصوص ذبح.

فرع چهارم: این فرع خود سه صورت دارد:

صورت اولی: اگر نایب بر خلاف آنچه شرع گفته باشد عمل کند و اوصاف حیوان را رعایت نکرد یا مثلا هنگام ذبح شرایط ذبح مانند بریدن رگ های چهارگانه را رعایت نکرد. او اگر عالم و عامد باشد ضامن است. (فرض در جایی است که نایب، فقط نایب در ذبح است.) چنین نایبی اولاً: چون مال غیر را اتلاف کرده است و گوسفند مزبور را که مال منوب عنه بوده است را هدر داده است ضامن می باشد. و ثانیاً: چون مأمور به حاصل نشده است و اشتغال ذمه بر طرف نشده است باید عمل را اعاده کند و از پول خودش گوسفندی تهیه کند و دوباره ذبح کند.

صورت ثانیه و ثالثه: اگر نایب جهلاً و نسیاناً یا از روی غیر عمد (یعنی از روی غفلت) چنین کند، یا پول گرفته است و یا متبرع بوده است. اگر برای عمل، اجرتی گرفته باشد، مانند صورت اولی ضامن است. زیرا در روایت آمده است: من اخذ اجره علی عمل فافسد فهو ضامن. این مضمون در روایات بسیاری ذکر شده است. مثلاً در جریان اجاره آمده است که هر اجیری که پولی برای چیزی می گیرد اگر فاسدش کند، ضامن آن است که و اینکه فراموش کرده است یا معذور بوده است از او قبول نمی شود. مثلاً کسی قالی را داد تا شسته شود و پاره شد، شوینده ی قالی ضامن است چه از روی عمد این کار را کرده باشد یا سهواً و غفلتاً.

ص: ۲۵

اما اگر این کار را به شکل تبرعی انجام داده باشد یعنی در ازای قربانی کردن مزدی نگیرد مثلاً به او گفتیم که به قربانگاه که می روی گوسفند ما را هم قربانی کن و او غفلتاً یا نسیاناً یا سهواً قربانی را از بین برد. امام قدس سره در این فرع می فرماید: ضامن بودن او غیر معلوم است.

نقول: از دو طریق می توانیم کلام امام قدس سره را ثابت کنیم یکی از طریق قاعده ی امانت است که می گوید: لیس علی الامین الا الیمین. یعنی او باید قسم بخورد که مقصر نبوده است ولی به هر حال گوسفند صحیح سر بریده نشد. این قاعده را در باب اجاره مطرح می کنند که اگر امین، پول بگیرد که کاری را انجام دهد چه عمداً مال را فاسد کند و چه سهواً و نسیاناً ضامن است و الا اگر مقصر نباشد ضامن نیست.

قاعده ی دوم بر اساس قاعده ی احسان است که خداوند در قرآن می فرماید: (وَمَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ) (۱) فرد مزبور نیز می خواست خدمتی کند و گوسفند را برد تا ذبح کند ولی به هر دلیلی نشد و مقصر هم نبود در نتیجه نباید ضامن باشد. به هر حال شاید امام قدس سره قاعده ی امان و احسان را در اینجا قبول نداشتند ولی ما که قبول داریم حکم به عدم ضمان می کنیم.

تقسیم گوشت قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی اول اشاره می کنیم می فرماید: **أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالِاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَطُولِ الشُّجُودِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ص (۲)**

ص: ۲۶

۱- توبه/سوره ۹، آیه ۹۱.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۲، ط بیروت.

این فقره حاوی سفارش امام علیه السلام به هفت چیز است که اگر مورد توجه قرار گیرد، جامعه اصلاح می شود و امن و امان و آرامش فراگیر می شود.

امام علیه السلام در ابتدا مردم را به تقوای الهی سفارش می کند. برای پیشگیری از گناه به دو عامل برونی و درونی احتیاج است. عامل برونی همان مأمورین انتظامی، بازرسان، قوه ی قضائیه و امثال آن هستند که جلوی جرم و گناه را می گیرند.

عامل درونی که مهمتر است همان تقوا است و تا اصلاح نشود عامل بیرونی اثر لازم را ندارد. اگر این عامل درونی نباشد، حتی اگر قانون وضع شود، به آن عمل نمی کنند و یا آن را دور می زنند همان گونه که در سطح دنیا چنین است و قوانینی که تحت عنوان حقوق بشر وضع شده است ایزاری است در دست زورمندان تا ضعفاء را سرکوب کنند. این عامل درونی و حالت خداترسی و پرهیز از گناه که از درون می جوشد را تقوا می نامند. تقوا چیزی است که در همه جا به آن توصیه شده است و ریشه ی همه ی اصلاحات، سعادت ها و قرب الی الله است.

امام علیه السلام سپس به مسأله ی ورع اشاره می کند. بعضی فرق بین تقوا و ورع را در این دانسته اند که تقوا عدم ارتکاب گناهان مسلم است و ورع از شبهات. یعنی نه تنها گناهان مسلم را نباید مرتکب شوید حتی سراغ شبهات هم نباید بروید.

نکته ی بعد، خلوص نیت است و اینکه تلاش و کوشش شما برای خداوند باشد. ریاکاری، ظاهر فریبی و عوام سازی موجب پیشرفت می شود.

دیگر اینکه نباید دروغ بگویید. دروغ عامل بسیاری از گناهان است. بدون سرمایه ی دروغ یک سری از گناهان انجام نمی شود، تقلب، غیبت، تهمت، دزدی، غش در معامله و مانند آن همه با دروغ انجام می شود. در نتیجه اگر دروغ برچیده شود یک سری از این قبیل گناهان از جامعه برچیده خواهد شد. در روایت نیز آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ (۱)

بنا بر این بدون استثناء، صدق حدیث و اداء امانت در برنامه ی تمامی انبیاء بوده است.

نکته ی بعد همان ادای امانت است. امانت را نباید منحصر کرد در اینکه کسی پولی یا مالی را نزد انسان به امانت بگذارد و انسان در آن خیانت نکند. مواهب الهی در واقع امانات الهیه در دست ماست. نظام جمهوری اسلامی، قرآن، ولایت اهل بیت، فرزندان و جوانان ما همه امانت های الهی است که در دست ماست و باید حق امانت را در مورد آنها رعایت کرد. اگر ما سعی کنیم که حق این امانات رعایت شود جامعه بسیار اصلاح خواهد شد. اختلاس ها و سوء استفاده ها همه به عدم ادای امانت بر می گردد. حتی امام علیه السلام اضافه می کند که رعایت امانت باید حتی در مورد فاجر نیز رعایت شود. اسلام در کنار بیان یک سری امور که جزء حقوق مسلمین است یک سری حقوق را که مربوط به حقوق بشر است حتی اگر مسلمان نباشند را نیز بیان می کند.

ص: ۲۸

نکته ی دیگر، طولانی کردن سجود است. نزدیک ترین حال انسان به خدا، حال سجده است.

آخری نیز حسن جوار است یعنی نسبت به همسایه به خوبی برخورد کنیم. همسایه گاه همسایه ی خانه به خانه است و گاه شهر به شهر و گاه مملکت به مملکت. همه باید مورد رعایت قرار گیرد و حتی اگر مسلمان نباشد باید مورد احسان و نیکی قرار گیرد. (البته مادامی که کافر حربی نباشد).

موضوع: تقسیم گوشت قربانی

مسأله ۱۳ - يستحب أن يقسم الهدى أثلاثاً، يأكل ثلثه ويتصدق بثلثه ويهدي ثلثه، والأحوط أكل شيء منه وإن لا يجب. (عربی صحیح این عبارت، و ان كان لا يجب می باشد). (۱)

این مسأله را قبلاً مطرح کردیم و اکنون ان شاء الله به شکل مفصلتر بیان می کنیم. این مسأله در مورد تقسیم گوشت قربانی است و آن اینکه مستحب است گوشت قربانی را به سه قسمت تقسیم کنند؛ یک سوم را خود فرد مصرف کنند، یک سوم را به فقیر و یک سوم دیگر را به مؤمنین هدیه دهند.

این تقسیم لازم نیست به سه قسمت مساوی باشد زیرا در حدیثی هست که رسول خدا (ص) در سفری صد شتر قربانی کرد و واضح است که حضرت نمی توانست یک سوم آنها را مصرف کند.

بعد امام قدس سره احتیاط مستحب می کند و آن اینکه مستحب است انسان خود از گوشت قربانی بخورد و واجب نمی باشد.

ص: ۲۹

صاحب ریاض در بیان مستحبات ذبح می فرماید: وقسمته أثلاثاً: يأكل ثلثه، ويهدى ثلثه، ويعطى القانع والمعتز ثلثه قيل: على وفق ظاهر الأكثر وصریح كثير. (بعد ایشان کلام شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان را نقل می کند که در ذیل آیات ۲۸ و ۳۶ سوره ی حج که مربوط به تقسیم قربانی است آمده است و می فرماید: ظاهرها الاجماع و النص و هما (اجماع و نص) کافیان فی اثباته، و ظاهر السرائر الأكل و التصدق فقط. (۱)

صاحب حدائق می فرماید: قال المحقق فی الشرائع: ويستحب أن يقسمه أثلاثاً يأكل ثلثه، ويتصدق بثلثه، ويهدى ثلثه، وقيل: يجب الأكل منه، وهو الأظهر.

وقال شيخنا الشهيد الثاني في المسالك بعد نقل العبارة المذكورة: بل الأصح وجوب الأمور الثلاثة والاكتفاء بمسمى الأكل وإهداء الثلث والصدقة بالثلث. وظاهر كلام المحقق الأردبيلي في شرح الإرشاد أن هذا هو المشهور بين المتأخرين. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: يستحب أيضا أن يقسمه أثلاثاً يأكل ثلثه، ويتصدق بثلثه، ويهدى ثلثه كما هو ظاهر جماعه وصریح أخرى، بل في كشف اللثام نسبتته إلى الأكثر. (۳)

خلاصه اینکه اکثریت قائل به استحباب هستند و اینکه تقسیم بر سه قسم باشد و اقلیتی مانند ابن ادريس قائل به تقسیم ثنائی شده است.

ص: ۳۰

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۲۸، ط جامعه المدرسین.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۵۳.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

دلالت روایات: سه روایت است که صاحب مستند و جواهر به آنها استناد کرده اند ولی دلالت آنها قابل خدشه است. این روایات در باب ۴۰ از ابواب ذبح در حدیث ۳، ۱۳ و ۱۸ آمده است.

ابنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيِّفِ الثَّمَارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سَعِيدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجًّا فَلَقِيَ أَبِي فَقَالَ إِنِّي سَقَيْتُ هَدِيًّا (قربانی همراه خود آوردم) فَكَيْفَ أَضَيَعْتُ فَقَالَ لَهُ أَبِي أَطْعِمَ أَهْلَكَ ثَلَاثًا (خودت و خانواده و دوستانت یک سوم را بخور) وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثَلَاثًا وَ أَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ ثَلَاثًا (از این عبارت که امام قدس سره مساکین را قسیم قانع و معتر قرار داده است مراد این است که قانع و معتر جزء مساکین نیستند)... (۱)

این روایت صحیح است.

ظاهر این روایت وجوب است زیرا امام علیه السلام امر می کند و می فرماید: أَطْعِمِ

با این حال، این روایت به کار ما نمی آید زیرا مربوط به حج قران است چون به امام علیه السلام می گوید که من قربانی همراه خود آوردم. در حج تمتع کسی قربانی را با خود نمی آورد. اگر هم در حج قران حکمی ثابت شود دلیل نمی شود که در حج تمتع هم جاری باشد.

بله از طریق الغاء خصوصیت می توان این حکم را به حج تمتع سریان داد.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَتَصَدَّقَانِ بِثُلْثِ عَلِيٍّ جِيرَانِهِمْ وَ ثُلْثِ عَلِيٍّ السُّؤَالِ وَ ثُلْثِ يُمْسِكَانِهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ (۲)

ص: ۳۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ابواب ذبح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۶۷، ح ۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۳، ابواب ذبح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۷۷، ح ۱۳، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

مراد از اضاحی قربانی هایی است که در شهرها در روز عید قربان می کنند نه قربانی در حج تمتع. سریان این حکم به حج تمتع احتیاج به الغاء خصوصیت دارد.

تقسیم قربانی در حج کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: تقسیم قربانی در حج

بحث در قربانی حج است و اینکه آیا لازم است که قربانی را بر سه قسمت تقسیم کنند یا نه.

مشهور این بود که باید قربانی بر سه قسم تقسیم شود: بخشی را باید خود صاحب قربانی بخورد، بخشی را به نیازمندان بدهد و بخشی را به مؤمنین هدیه کند. برخی قائل به وجود و برخی قائل به استحباب شدند.

به دلالت روایات رسیدیم و سه روایت را نقل کردیم که به ظاهر تقسیم سه گانه ی فوق را بیان می کرد ولی یکی از آن روایات مربوط به عمره بود، یکی مربوط به حج قران و دیگری مربوط به قربانی مستحب در بلاد در ایام عید قربان بود. از این رو هیچ کدام به حج تمتع ارتباط نداشت.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ مَا يُؤْكَلُ مِنْهُ (چه قدر باید از هدیه خورده شود). (أَشْيءٌ يُهْدِيهِ فِي الْمُنْعَةِ) (آیا در حج تمتع باید از آن هدیه ای نیز به دیگران داد؟) أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ قَالَ كُلُّ هَدْيٍ مِنْ نَقْصَانِ الْحَجِّ (هر چه مربوط به کفارات است) فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ (صاحبش نمی تواند از آن چیزی بخورد) وَ كُلُّ هَدْيٍ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ فَكُلُّ (ولی هر قربانی ای که جزء قربانی حج است از آن بخورد).

(۱)

ص: ۳۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ابواب ذبح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۶۸، ح ۴، ط آل البیت.

در متن سؤال هر چند از هدیه سخن آمده است ولی حضرت چیزی در مورد آن نفرمودند و شاید بتوان گفت که سکوت حضرت علامت تصدیق است.

واضح است که دلالت فوق، اگر قائل به دلالت شویم، ضعیف است.

در روایت دیگر می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرَقُوفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سَأَلْتُ فِي الْعُمْرَةِ بَدَنَهُ فَأَيُّنَ أَنْحَرُهَا قَالَ بِمَكَّةَ قُلْتُ أَيُّ شَيْءٍ أُعْطِيَ مِنْهَا قَالَ كُلُّ ثَلَاثًا وَ أَهْدِ ثَلَاثًا وَ تَصَدَّقْ بِثَلَاثٍ. (١)

این روایت مربوط به عمره است هرچند صریح در تقسیم می باشد. قربانی عمره مستحب است نه واجب.

نتیجه اینکه: بعید نیست که بتوان از این روایات الغاء خصوصیت کرد، زیرا اینکه حج، قران باشد، یا عمره و یا اضحیه و یا حتی حج تمتع فرقی ندارد و آنچه مهم است خود قربانی است. این نکته شاهد نیز دارد:

ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيِّفِ التَّمَارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سَعِيدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجًّا فَلَقِيَ أَبِي فَقَالَ إِنِّي سَأَلْتُ هَدِيًّا (قربانی همراه خود آوردم یعنی حج او قران بوده است). فَكَيْفَ أَضَعُّ فَقَالَ لَهُ أَبِي أَطْعِمُ أَهْلَكَ ثَلَاثًا (خودت و خانواده و دوستانت یک سوم را بخور) وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثَلَاثًا وَ أَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ ثَلَاثًا... (٢)

ص: ۳۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۵، ابواب ذبح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۸۲، ح ۱۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ابواب ذبح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۶۷، ح ۳، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

امام علیه السلام در عبارت خود به قانع و معتر اشاره می کند و حال آنکه این دو واژه در قرآن در مورد حج تمتع ذکر شده است. این نشان می دهد که اصل قربانی مد نظر است نه نوع حج و یا عمره و مانند آن.

اما بررسی دو آیه ی وارد شده در قرآن:

آیه ی اول: خداوند بعد از ذبح قربانی می فرماید: (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ) (۱)

در این آیه آمده است که قربانی باید دو قسمت شود، انسان خودش بخورد و دیگر اینکه به بئس و فقیر دهد. بئس و فقیر با هم یک معنا دارد و برای تأکید از دو واژه استفاده شده است مانند آنکه می گویند: فلانی عاجز و ناتوان است.

آیه ی دوم: (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ) (۲)

ظاهر این آیه نیز تقسیم ثنائی است. قانع کسی است که قناعت کار است و معتر کسی است که با انسان برخورد می کند و در درخواست خود اصرار می کند و از ماده ی عَرَّ و عَرَّ است که به معنای جرب حیوانی است که حیوان را رها نمی کند. قانع کسی است که غنی می باشد و مراد همان هدیه به مؤمنین است. این با ضمیمه به خود انسان که صاحب هدی است و انسان فقیر تقسیم سه گانه را می رساند.

با این حال، تفسیر قانع و معتر در روایات متفاوت است در یکی آنها را به انسان غنی و فقیر تفسیر می کند و در یکی هر دو را به انسان فقیر.

ص: ۳۴

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۸.

۲- حج/سوره ۲۲، آیه ۳۶.

صحیحہ ی سیف تمار کہ در بالا خواندیم (۱) قانع و معتر را در مقابل مساکین قرار داده است و می فرماید: **وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثَلَاثًا وَ أَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ ثَلَاثًا** یعنی قانع و معتر هر دو اشاره به انسان غیر مسکین دارد در نتیجه مراد مومنینی هستند که غنی هستند ولی گاه اگر چیزی به آنها دهند قانع می شوند و گاه معتر هستند و قانع نمی شوند.

با این حال در روایات دیگری خلاف آن ثابت می شود و می گوید که مراد از قانع و معتر هر دو، انسان فقیر است. با این حال سند این حدیث محل بحث و گفتگو و ایراد است:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَيِّمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ حَيْلٌ تَنَالُهُ فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا قَالَ إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ (زیرا قربانی غالباً شتر بوده است که آن را ایستاده نحر می کردند که وقتی بی حال می شد به زمین می افتاد.) فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَرْضَى بِمَا أُعْطِيَتْهُ (قانع کسی است که به آنچه به او داده شده است قناعت می کند.) وَ لَا يَسِيحُطُ (و عصبانی نمی شود.) وَ لَا يَكَلُحُ (برخورد نمی کند) وَ لَا يَلْوِي شِدْقَهُ غَضَبًا (دهانش را از روی غضب به هم نمی مالد) وَ الْمُعْتَرُّ الْمَارُّ بِكَ لِيُطْعِمَهُ (معتر کسی است که از کنار انسان رد می شود و تقاضا و اصرار دارد.) (۲)

ص: ۳۵

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ابواب ذبیح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۶۷، ح ۳، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۶۳، ابواب ذبیح، باب ۴۰، شماره ۱۸۸۷۶، ح ۱۲، ط آل البیت.

عبد الرحمان بن ابی عبد الله محل بحث است و بعضی او را ثقه می دانند ولی مرحوم نجاشی و کشی در مورد او سکوت اختیار کرده اند.

اشکال دیگر سند این است که در آن آمده است: (عن غیر واحد) که معلوم نیست اشاره به چه کسانی دارد.

بنا بر این اگر آن را به خاطر سند نپذیریم و حدیث سیف تمار را به سبب اینکه صحیحه است بپذیریم، علامت آن است که قانع و معتر، غیر فقیر است بنا بر این جمع بین دو آیه ی فوق این است که تقسیم قربانی باید ثلاثی باشد. لا اقل اگر قائل به اقوی نشویم، به احوط وجوبی فتوا می دهیم. بنا بر این قول مشهور به لزوم تقسیم ثلاثی را قبول داریم.

نکته: در عصر ما نه فقیری در آنجا هست که به آن بدهیم و نه مؤمنی که به او اطعام کنیم و حتی صاحب هدی هم نمی تواند از آن استفاده کند.

در اینجا عده ای راه حلی اندیشیده اند و آن اینکه قبل از رفتن به زیارت خانه ی خدا از یک فقیر و یک مؤمن و کالت می گرفتند که سهم آنها را از طرف آنها اخذ کنند و از گوشت قربانی جدا کنند و در منی روی زمین رها کنند. بعد سهم خود را نیز همان جا رها می کردند.

نقول: وقتی قدرت بر تقسیم ثلاثی نیست باید گفت که این وظیفه ساقط می شود و احتیاجی به عمل مزبور نیست.

آیه ی قرآن دلالت می کند که باید انسان خودش بخورد و به دیگران اطعام کند و معنا ندارد که با صرف یک وکالت که ظاهرسازی است سهم آنها را از گوشت قربانی در آنجا رها کنند.

بقی هنا امور: بعضی گفته اند که امر به (اطعموا) امر عقیب توهم حذر است و دلالت بر وجوب ندارد زیرا در زمان جاهلیت، افراد مقید بودند که خودشان از گوشت قربانی نخورند. زمخشری در تفسیر کشاف به این رسم در زمان جاهلیت اشاره می کند و می گوید: کانت الجاهلیه لا یاکل من نسکهم. فاضل مقداد نیز در کنز العرفان این رسم را به امم سالفه نسبت می دهد.

نقول: مشخص نیست که منبع کشاف و فاضل مقداد از کجا بوده است. بنا بر این ظاهر امر در قرآن وجوب است و ادعای اینکه امر مزبور عقیب توهم حذر است برای ما ثابت نشده است.

تقسیم گوشت قربانی و حکم یافت نشدن قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

نکته ای پیرامون دحو الارض:

امروز روز بیست و پنجم ذی القعدة و به روز دحو الارض معروف است و اعمالی در این روز وارد شده است.

آنچه از نظرات دانشمندان امروز استفاده می شود این است که زمین هنگامی که از خورشید جدا شد گویی آتشین بود که به تدریج سرد شد. در جو او بخار آب بسیاری بود که به صورت باران های سیل آسا به زمین می ریخت. به قدری زمین داغ بود که این آب سریعاً بخار می شد و بالا می رفت و دوباره سرد می شد و سیلاب وار به سمت زمین سرازیر می شد این کار تا جایی ادامه یافت که زمین به تدریج خنک شد و این آبها روی زمین مستقر گشت. تمام کره ی زمین در آن زمان زیر آب بود و خشکی در آن وجود نداشت. از آنجا که در زمین خلل و فرجی بود این آبها به تدریج در آن فرو رفت و دریاها و اقیانوس ها را تشکیل داد و نقاط خشکی در آن پدیدار شد.

ص: ۳۷

مطابق اعتقاد ما اولین نقطه ی خشکی که از زمین سر بر آورد سرزمین مکه بود و به تدریج ادامه یافت تا به صورت فعلی تثبیت شد.

اشکال نشود که سرزمین مکه در نقطه ی پستی قرار دارد و چگونه این مکان، اولین جایی بود که از زیر آب ها بیرون آمد زیرا جواب این است که پوسته ی زمین دائماً در حال تغییر است و بعضی جاهای آن بالا و پائین می رود. مثلاً بعضی جاها کف دریا بوده و الآن بالا آمده است مثلاً کوه هایی دیده می شود که در بالای آن آثار ماهیان دریا وجود دارد.

در مسیر قم به تهران نیز کوه هایی می بینیم که لبه لبه و لایه لایه می باشد که علامت آن است که به شکل رسوبات کف دریا بوده است.

دحو الارض به معنای کشیده شدن زمین و پدیدار شدن خشکی ها از زیر خاک بود که در این روز از نقطه ی کعبه شروع شد.

این زمین ها از نعمت های خدا است و چون اولین طلیعه ی این نعمت در این روز بود، این روز در روایات ما به عنوان روز مبارکی معرفی شده است و دستورهایی در این روز به ما داده شده است تا فراموش نکنیم که این زمین همواره به این شکل نبوده است. اعمال این روز برای شکرانه ی این نعمت بزرگ الهی است.

اینکه خداوند می فرماید: (وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا) (۱) اشاره به همین گستردن زمین می باشد.

ص: ۳۸

سخن در قربانی در حج است و گفتیم که قربانی را باید تقسیم سه گانه کرد به این گونه که بخشی را خود فرد بخورد و بخشی را به مؤمنین هدیه دهد و بخشی را به فقراء اطعام کند. گفتیم اگر این حکم اقوی نباشد لا اقل احتیاط و جویی است که چنین کنند.

سپس اموری باقی مانده بود که امر اول را بحث کردیم و امروز به امر دوم می پردازیم که آن را کمتر متعرض شده اند فنقول:

الامر الثانی: گفتیم که انسانی که صاحب قربانی است باید خودش بخشی از آن را بخورد. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا اگر بخشی از قربانی را به عنوان هدیه به مؤمنین و یا سهم فقراء به او بدهند آیا واجب است که آنها سهم خود را بخورند؟ زیرا خداوند در قرآن به شکل امر می فرماید: (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ) (۱) و (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ) (۲) در هر دو آیه واژه ی (أَطْعُمُوا) امر به اطعام است.

به نظر ما این واژه به این معنا است که سهم قربانی آنها را در اختیار آنها بگذارید و سیره بر این نبوده است که گوشت قربانی را طبخ کنند و به آنها بدهند تا بخورند. مثلاً رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان علیه السلام که گوشت های قربانی زیادی در ایام حج آماده می کردند، آنها را در اختیار دیگران می گذاشتند نه اینکه آنها را آماده و طبخ کنند تا ما بقی بیایند و بخورند.

ص: ۳۹

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۸.

۲- حج/سوره ۲۲، آیه ۳۶.

این نکته را نیز اضافه می کنیم که رسول خدا (ص) در حج که شتران بسیاری به همراه داشت امر کرد که از گوشت هر کدام اندکی را جدا کنند و غذایی درست کنند و سپس رسول خدا (ص) خود از آن میل فرمود. این نیز دلیلی بر این است که صاحب قربانی باید از گوشت قربانی بخورد زیرا رسول خدا (ص) فرمود که مناسک حج را از من بیاموزید. این نیز قرینه است که امر به (کلوا) در دو آیه ی فوق حمل بر وجوب شود.

به هر حال وقتی سیره بر این مستقر شده است که سهم قربانی را در اختیار افراد بگذارند و به آنها اطعام نکنند، در نتیجه فقیر و فرد مؤمن می تواند آن را بفروشد و لازم نیست حتما خودش آن را بخورد.

الامر الثالث: آیا وجوب اکل و وجوب تقسیم ثلاثی فوق تکلیفی است یا وضعی به این معنا که اگر کسی به آن عمل نکند آیا قربانی او باطل می شود به این معنا که باید یک قربانی دیگر انجام دهد یا اینکه صرفا کار خلافی مرتکب شده است ولی عملش صحیح است؟ این فرع را نیز کمتر متذکر شده اند.

ظاهر این است که حکم مزبور تکلیفی است و دلیلی بر اینکه حکم مزبور وضعی باشد وجود ندارد و نشنیده ایم که اگر کسی تقسیم فوق الذکر را رعایت نکرده باشد لازم باشد که یک قربانی دیگر انجام دهد.

البته در زمان ما که انجام تکلیف فوق میسر نیست حکم مزبور از ما برداشته می شود.

مسأله ۱۴ - لو لم يقدر على الهدى بأن لا يكون هو ولا قيمته عنده يجب بدله صوم ثلاثه أيام في الحج وسبعه أيام بعد الرجوع منه. (۱)

اگر وضع به گونه ای است که نه قربانی پیدا می شود و نه پولش موجود است باید عوض آن ده روز روزه گرفت به این گونه که سه روز در ایام حج و در سفر و هفت روز بعد از رجوع به وطن.

البته سه روزی که در ایام حج روزه می گیرد نباید در ایام تشریق باشد یعنی نه عید قربان و نه در یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه.

دلیل آن آیه ی سوره ی بقره است که می فرماید: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهُ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (۲)

این نکته را باید اضافه کنیم که این مسأله در ایام ما غالباً محل ابتلاء نیست زیرا کسانی که به حج مشرف می شوند به گوسفند دسترسی دارند و اگر هم گوسفند پیدا نشود غالباً حاجیان پول آن را دارند. کم اتفاق می افتد که کسی نه گوسفند پیدا کند و نه پولش را داشته باشد. فقط در صورتی که کسی اموالش غارت شود و یا گم شود ممکن است مصداق داشته باشد.

امام قدس سره در مسأله ی فوق به یک نکته ی مهم اشاره فرمودند و آن اینکه اگر کسی گوسفند پیدا نکند باید ثمن آن را در اختیار کسی بگذارد که از طرف او گوسفندی بخرد و در طول ماه ذی الحجه ذبح کند و اگر نشد در سال بعد این کار را انجام دهد. بنا بر این اگر هدی یافت نشود و ثمنش موجود باشد، می توان مشکل را حل کرد و کار به صیام کشیده نمی شود. نتیجه اینکه اگر هدی نباشد، تبدیل به ثمن می شود و اگر ثمن هم نباشد تبدیل به صیام می شود. به هر حال اینکه آیا هدی تبدیل به ثمن می شود یا نه مهمتر است زیرا بین علماء محل اختلاف است و الا اگر ثمن هم نباشد اینکه تبدیل به صیام می شود امری است واضح زیرا متن آیه ی قرآن است.

ص: ۴۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

ما ابتدا مسأله ی اول را مطرح می کنیم و آن اینکه قربانی یافت نمی شود ولی ثمن آن موجود است.

اقوال علماء:

در این مسأله سه قول است:

قول اول که قول مشهور است این است که اگر هدی یافت نشود و فرد، واجد ثمن باشد باید پول را نزد فرد ثقه ای بگذارد که در ایام ذی الحجه قربانی را بخرد و ذبح کند و اگر در آن سال نشد این کار را در سال بعد انجام دهد و از طرف حاجی قربانی را بخرد و ذبح کند. در این فرع، روزه ای بر حاجی واجب نیست.

قول دوم این است که وقتی هدی نبود باید روزه گرفت و تبدیل به ثمن نمی شود. این قول، ضعیف است.

قول سوم این است که فرد، بین سه چیز مخیر است: اول اینکه تبدیل به صیام شود، دوم اینکه ثمن را نزد کسی بگذارد که از طرف او ذبح کند و سوم اینکه ثمن مزبور را در اختیار فقراء بگذارد.

صاحب ریاض در عبارت جامعی می فرماید: و اعلم أنه لو فقد فقد الهدی و وجد ثمنه و هو یرید الرجوع استناب ثقه فی شرائه و ذبحه طول ذی الحجه فإن لم یوجد فیه ففی العام المقبل (در سال بعد) فی ذی الحجه، علی الأظهر الأشهر، بل علیه عامه من تأخر (همه ی متاخرین)، و فی ظاهر الغنیة الإجماع علیه و هو الحجه مضافاً إلی الصحیح الصریح فی ذلك... قیل بل ینتقل فرضه إلی الصوم و قائل هو الحلی و تبعه الماتن (محقق) فی الشرائع و فیه نظر و للاسکافی هنا قول ثالث مخیر بین القولین الأولین (بین اینکه تبدیل به ثمن شود و یا تبدیل به صیام شود) و بین الصدقه بالوسطی من قیمة الهدی فی تلك السنه (یعنی باید دید که قیمت گوسفند در ابتدا چقدر بود و در وسط آن ایام چند ریال و بعد چند ریال، بعد تقسیم می کنند و حد وسط آن را می گیرند. این دستور در روایت ذکر شده است). (1)

ص: ۴۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۳۴، ط جامعه المدرسین.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم دسترسی به قربانی در حج

بحث در قربانی حج است و اینکه اگر کسی قربانی ندارد ولی ثمن آن را دارا است بنا بر قول مشهور باید آن مبلغ را به فرد ثقه ای بدهد که تا آخر ماه ذی الحجه از طرف او قربانی کند و اگر در آن سال نتوانست، در سال بعد در ماه ذی الحجه چنین کند.

قول دوم این بود که پول داشتن معیار نیست و اگر قربانی یافت نشد باید صوم ده روز را بگیرد. ابن ادریس حلی در سرائر به این قول قائل بود.

قول سوم که متعلق به ابن جنید بود این بود که فرد بین سه چیز مخیر است: روزه گرفتن، دادن پول قربانی به کسی که از طرف او قربانی کند، و صدقه دادن پول قربانی به نیازمندان.

در این مورد کلام جامعی از صاحب ریاض نقل کردیم. صاحب مستند نیز به اقوال سه گانه ی فوق اشاره می کند ولی جمله ای دارد که به نظر ما باید مورد ملاحظه قرار گیرد او بعد از نقل قول مشهور می فرماید: وفاقا للصدوقین والشیخین (شیخ طوسی و شیخ مفید) والسیدین (سید مرتضی و سید ابو المکارم) والفاضلین (محقق و علامه) فی غیر الشرایع الحلبی وابن حمزه بل للأکثر، بل عامه من تأخر کما قیل، وعن ظاهر الغنیة: الاجماع علیه.

صاحب حدائق نیز کلامی شبیه همین کلام دارد و اقوال سه گانه را ذکر می کند (۱)

ص: ۴۳

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

صاحب جواهر نیز این اقوال را نقل کرده و قول مشهور را قبول کرده است و صاحب شرایع که متن جواهر را نگاشته است به قول ابن ادریس قائل شده است.

دلیل قول مشهور:

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مُتَمِّعٍ يَجِدُ الثَّمَنَ وَ لَا يَجِدُ الْغَنَمَ قَالَ يُخْلَفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ (پول را نزد بعضی از اهل مکه می گذارد) وَ يَأْمُرُ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ وَ يَذْبَحُ عَنْهُ وَ هُوَ يُجْزِي عَنْهُ فَإِنْ مَضَى ذُو الْحِجَّةِ (اگر ذو الحجه گذشت و گوسفند گیر نیامد) أَخَّرَ ذَلِكَ إِلَى قَابِلٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ (آن را به ماه

این روایت صحیحه است.

عمده دلیل قائل به قول مشهور روایت فوق است که صحیحه می باشد با این حال سه روایت دیگر هم هست ولی نمی توان به آنها تکیه کرد:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ قُرَاشٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَيْجِّ فَوَجَبَ عَلَيْهِ النَّسُكُ (قربانی بر او واجب شد.) فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ (دنبال قربانی رفت ولی نتوانست به قربانی دست یابد) وَ هُوَ مُوسِرٌ (پول به قدر کافی داشت) حَسَنُ الْحَالِ وَ هُوَ يَضْعُفُ عَنِ الصِّيَامِ (روزه بدل از قربانی را هم نمی تواند بگیرد) فَمَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَصِيَعَ قَالَ يَدْفَعُ ثَمَنَ النَّسُكِ إِلَى مَنْ يَذْبَحُهُ بِمَكَهَ إِنْ كَانَ يُرِيدُ الْمُضِيَّ إِلَى أَهْلِهِ (کاروان معطل است و می خواهد برگردد و او هم نمی تواند بماند تا خودش ذبح کند.) وَ لِيَذْبَحَ عَنْهُ فِي ذِي الْحِجَّةِ (قربانی باید در ماه ذی الحججه باشد.) فَقُلْتُ فَإِنَّهُ دَفَعَهُ إِلَى مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ فَلَمْ يُصِبْ فِي ذِي الْحِجَّةِ نُسُكًا (کسی که قرار شد از طرف او قربانی کند در طول ذی الحججه به قربانی دست نیافت) وَ أَصَابَهُ بَعْدَ ذَلِكَ (و بعد از ذی الحججه به قربانی دست یافت) قَالَ لَا يَذْبَحُ عَنْهُ إِلَّا فِي ذِي الْحِجَّةِ وَ لَوْ أَخَّرَهُ إِلَى قَابِلٍ. (حتما باید در ماه ذی الحججه باشد و اگر امسال نشد به سال بعد موکول کند.) (۲)

ص: ۴۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۶، باب ذبح، باب ۴۴، شماره ۱۸۹۱۳، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۶، باب ذبح، باب ۴۴، شماره ۱۸۹۱۴، ح ۲، ط آل البیت.

سند روایت به النضر بن قرواش ضعیف است زیرا او مجهول الحال است. در تمام کتب اربعه چهار روایت بیشتر ندارد. البته بعضی می گویند که چون احمد بن محمد بن ابی نصر که از اجلاء است از او روایت کرده است علامت این است که او ثقه می باشد ولی ما این مبنا را قبول نداریم.

بعضی گفته اند که مشهور به این روایت عمل کرده اند در نتیجه ضعف سند منجر به عمل اصحاب می باشد.

جواب این است که مشهور به روایت حرز که صریح الدلاله و السند است عمل کرده اند نه روایت فوق.

مضافاً بر اینکه متن روایت نیز بر مدعا دلالت ندارد زیرا در مورد کسی است که نمی تواند روزه بگیرد.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُهْدِي (گوسفند پیدا نکرد) حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ النَّفْرِ وَجَدَ ثَمَنَ شَاهٍ (وقتی می خواست از منی به مکه نفر کند پول گیرش آمد). أَيْدُبْحُ أَوْ يَصُومُ قَالَ بَلْ يَصُومُ فَإِنَّ أَيَّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ. (۱)

در رجال دو نفر به نام عبد الکریم وجود دارند یکی عبد الکریم بن عتبه می باشد و یکی فردی دیگر. عبد الکریم در سند فوق به سبب نقل احمد بن محمد بن ابی نصر از او، همان ابن عتبه ی هاشمی است که ثقه می باشد. بنا بر این این حدیث از نظر سند مشکلی ندارد.

ص: ۴۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۷، باب ذبح، باب ۴۴، شماره ۱۸۹۱۵، ح ۳، ط آل البیت.

اما این روایت نیز ارتباطی به بحث ما ندارد زیرا سخن ما در جایی است که فرد، پول هدی را دارد. اما روایت مزبور سخن از کسی می گوید که از همان اول پول هدی را نداشت و یوم النفر پولدار شد.

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عُبَيْسٍ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُهْدَى وَ لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ أَيَّامٍ (۱)

این حدیث همانند حدیث قبلی است ولی سند آن فرق دارد. عبیس که در سند این روایت است مجهول الحال می باشد و کزّام نیز نام او کزّام بن عمرو است و مجهول الحال است. (فرد دیگری هم به نام کزّام بن عمر وجود دارد که او نیز مجهول الحال است).

دلالت روایت هم به همان دلیل که در روایت قبلی گفتیم ارتباطی به بحث ما ندارد.

ان قلت: قرآن مجید فقط سخن از این می گوید که اگر قربانی گیر نیامد باید روزه گرفت و سخنی در آن از تفصیل فوق نیست: (فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبَّعَهُ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةَ كَامِلَةً) (۲)

بنا بر این اینکه اگر قربانی نبود باید پول را به کسی سپرد تا در ماه ذی الحجه ذبح کند نیامده است.

ص: ۴۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۷، باب ذبح، باب ۴۴، شماره ۱۸۹۱۶، ح ۴، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

قلت: موارد بسیاری از تخصیص کتاب الله به اخبار معتبره وجود دارد. مثلاً قرآن می فرماید: پدر از فرزندش ارث می برد ولی در روایات آمده است که اگر پدر قاتل یا کافر باشد ارث نمی برد.

دیگر اینکه فردی که مبلغ هدی را دارد واجد هدی محسوب می شود زیرا می تواند مبلغ آن را به کسی بدهد که از طرف او قربانی کند. همان گونه که خود انسان اگر در مکه بماند و در ایام تشریق قربانی گیرش نیاید می تواند تا آخر ذی الحجه قربانی کند، می تواند وکیل بگیرد که کسی از طرف او این کار را انجام دهد. بنا بر این پول، جانشین نسک نشده است بلکه پول را به کسی می دهد تا قربانی کند و در این حال، قربانی او جانشین قربانی خودش می باشد.

بله اگر به سال بعد موکول شود می توان گفت که فرد، واجد هدی نبوده است.

البته در عصر و زمان ما عمل به حکم مزبور بسیار مشکل است زیرا در مکه نمی توان به راحتی فرد ثقه ای گیر آورد.

اما دلیل قول ابن ادریس که قائل است که اگر قربانی گیر نیامد باید روزه گرفت. دلیل ایشان این است که او به خبر واحد عمل نمی کرد و اخبار آحاد را حجت نمی دانست در نتیجه به خبر حریز عمل نکرده و به سراغ آیه ی قرآن رفته است.

اما قول سوم که مربوط به ابن جنید است: او قائل به تخییر بین سه چیز است. او دیده است که قرآن به صیام دستور می دهد، روایت حریز هم به ثمن اشاره می کند و اما صدقه نیز به سبب روایت دیگری است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ كُنَّا بِمَكَّةَ فَأَصَابَنَا غَلَاءٌ فِي الْأَضَاحِيِّ (قربانی گران شد) فَاشْتَرَيْنَا بِدِينَارٍ ثَمَّ بِدِينَارَيْنِ (ثُمَّ بَلَغَتْ سَبْعَةٌ) (تا جایی که یک گوسفند هفت دینار شد که به حساب امروز حدود دو میلیون می شود.) ثَمَّ لَمْ نُوحِدْ (بعد حتی هفت دینار هم گیر نیامد) بَقِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ (نه ارزان و نه گران) فَوَقَّعَ هِشَامُ الْمُكَارِي رُقْعَةً إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع (هشام المکاری نامه ای به امام علیه السلام نگاشت) فَأَخْبَرَهُ بِمَا اشْتَرَيْنَا ثَمَّ لَمْ نَجِدْ بِقِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ فَوَقَّعَ انْظُرُوا إِلَى الثَّمَنِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ ثَمَّ تَصَدَّقُوا بِمِثْلِ ثُلُثِهِ (یک به اضافه ی دو و هفت که ده می شود را حساب کنند و یک سوم آن را صدقه دهند.) (۱)

سند روایت به عبد الله بن عمر که مجهول الحال است ضعیف می باشد. با این حال روایت سند دیگری دارد که در آن به جای عبد الله بن عمر، عباس بن معروف است که از ثقات می باشد.

همچنین باید ثابت شود که هشام المکاری که در متن حدیث است و به امام علیه السلام نامه نوشت انسان موثقی بوده است یا نه.

کسی از اصحاب به روایت فوق بجز ابن جنید عمل نکرده است.

عدم قدرت بر خرید قربانی و حکم قرض گرفتن کتاب الحج

ص: ۴۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۰۳، باب ذبح، باب ۵۸، شماره ۱۸۹۸۳، ح ۱، ط آل البیت.

موضوع: عدم قدرت بر خرید قربانی و حکم قرض گرفتن

بحث در قربانی حج است و به مسأله ی چهاردهم رسیده ایم که مربوط به کسی است که دسترسی به قربانی ندارد و هزینه ی آن را هم ندارد. او باید ده روز روزه بگیرد، سه روز در ایام حج و هر چند مسافر است باید روزه ها را بگیرد و هفت روز هم وقتی به وطنش برگشته است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۴ - لو لم یقدر علی الهدی بأن لا یكون هو ولا قیمته عنده یجب بدله صوم ثلاثه آیام فی الحج وسبعه آیام بعد الرجوع منه. (۱)

از آنجا که حکم این مسأله در متن کتاب الله آمده است در میان فقهاء اسلام جزء مسلمات است. خداوند در قرآن می فرماید: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرًا الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (۲)

عبارت (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ) هم نیافتن قربانی را شامل می شود و هم نیافتن ثمن آن را.

کلمه ی (سَبْعَةَ) مجرور است چون عطف بر (ثَلَاثَةَ) است. در مورد (تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) بحثی در روایات است که بعداً به آن اشاره می کنیم.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: ومع فقد الثمن أيضاً يلزمه الصوم قولاً واحداً بالكتاب والسنة والاجماع و فی المنتهی لا خلاف فيه بين العلماء (۳)

ص: ۴۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۳۶، ط جامعه المدرسین.

مرحوم نراقی می فرماید: من أحرم بالتمتع ولم یکن له هدی ولا ثمنه الذی یشریه یجب علیه الانتقال الی بدله وهو صوم عشره آیام، بالكتاب، والسنة، والاجماع، (۱)

مرحوم شیخ هم وقتی وارد مسأله می شود در مورد فروعات آن بحث می کند و این علامت آن است که اصل مسأله برای او جای بحث نداشته و مفروغ عنه بوده است. (۲)

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی قرآن: آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره دلالت روشنی بر مطلب دارد.

دلالت روایات: روایات بسیاری در این مورد وارد شده است که در باب ۴۶ از ابواب ذبح در وسائل الشیعه جمع شده است. در این باب حدود بیست روایت وجود دارد که به دلالت مطابقیه یا الترازیمیه بر مدعی دلالت دارد.

مُوسَىٰ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ (که از فقهاء اهل سنت است.) مَا تَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) أَيُّ شَيْءٍ يَعْْنِي بِالْكَامِلَةِ (مراد از ده روز کامله چیست؟) قَالَ سَبْعَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ قَالَ وَ يَحْتَلُّ ذَا عَلَى ذِي حِجَابٍ إِنَّ سَبْعَةً وَ ثَلَاثَةً عَشْرَةٌ (آیا این مسأله بر کسی که عاقل است مخفی بوده است؟ زیرا همه می دانند که سه به اضافه ی هفت با ده مساوی است بنا بر این چرا خداوند آن را ذکر کرد؟) قَالَ فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ أَضْيَلْحَكَ اللَّهُ (خدا به شما سلامتی دهد بفرماید که مراد چیست؟) قَالَ انْظُرْ (کمی فکر کن) قَالَ لَا عَلِمَ لِي فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ أَضْيَلْحَكَ اللَّهُ قَالَ الْكَامِلُ كَمَا لَهَا كَمَا لُ الْأُضْحِيَّةِ (یعنی این ده روز جای اضحیه را به شکل کامل می گیرد و تصور نشود که اگر قربانی می شد بهتر بود.) سَوَاءٌ أَتَيْتَ بِهَا أَوْ أَتَيْتَ بِالْأُضْحِيَّةِ (این ده روز با اضحیه مساوی است) تَمَامُهَا كَمَا لُ الْأُضْحِيَّةِ (۳)

ص: ۵۰

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۴۲.

۲- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷۴، مسأله ۱۴۱.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۱، ابواب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۷، ح ۹، ط آل البیت.

سپس امام قدس سره در مسأله ی پانزدهم و شانزدهم می رود که مربوط به کسانی است که پول قربانی ندارند ولی کوشش می کنند تا پولی گیر آورند تا قربانی را بخرند.

مسأله ۱۵ - لو كان قادرا على الاقتراض بلا مشقه وكلفه (و حتی منتهی هم برای او در قرض نباشد). و كان له ما يزاء القرض أی واجد ما يؤدي به وقت الأداء (و هنگامی که معین کرده است پول را پس دهد توانایی پس دادن را دارد). و جب للهدي، ولو كان عنده من مؤن السفر زائدا على حاجته (و اگر وسائلی همراه خود در سفر دارد که اضافی است). و يتمكن من بيعه بلا مشقه (و می تواند بدون اینکه به مشقت بیفتد آنها را بفروشد) و جب بيعه لذلك، ولا يجب بيع لباسه كائنا ما كان، (ولی لباس اضافی را نمی تواند بفروشد چه لباس عادی باشد و یا لباس تجمل و یا لباسی اضافی) و لو باع لباسه الزائد و جب شراء الهدي، (اگر هم لباسهای خود را بفروشد و صرف قربانی کند در این حال واجب است که قربانی را بخرد). والأحوط الصوم مع ذلك. (و در این حال احتیاط واجب بر این است که روزه را هم بگیرد). (۱)

مسأله ۱۶ - لا- يجب عليه الكسب لثمن الهدي، (برای به دست آوردن هزینه ی قربانی واجب نیست که به سراغ کسب و کار رود مثلا کارگری کند و یا اگر طیب است به امر طبابت پردازد). و لو اكتسب وحصل له ثمنه يجب شراؤه. (۲)

ص: ۵۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

فرع اول در مورد کسی است که بدون سختی می تواند مبلغ قربانی را قرض کند و حتی می تواند در زمان معین قرضش را اداء کند. در این حال واجب است قرض کند و قربانی را انجام دهد.

فرع دوم این است که اگر در سفر و سائلی اضافی به همراه دارد که مازاد بر نیازش است و بدون مشقت می تواند آنها را بفروشد تا هزینه ی قربانی را جور کند باید این کار را انجام دهد.

فرع سوم این است که لباس اضافی دارد و در بعضی اقوال آمده است که لباس مجلسی و یا لباس تجمل دارد. در این حال، به سبب روایت خاص واجب نیست اینها را بفروشد تا صرف قربانی کند. اما اگر آنها را فروخت و پول به دستش آمد، واجب است که قربانی را انجام دهد. در این حال احتیاط واجب در این است که روزه هم بگیرد زیرا او داخل در (من لم یجد) بود و نمی بایست لباس را بفروشد.

فرع چهارم: واجب نیست برای به دست آوردن هزینه ی قربانی به سراغ کسب و کار رود ولی اگر کاسبی کند و ثمن هدی را به دست آورد واجب است که قربانی را انجام دهد.

نقول: در چهار فرع فوق بجز شراء لباس روایتی وجود ندارد و باید بر طبق قواعد و اصول آن را حل کنیم.

در آیه ی مزبور از سوره ی بقره دو اطلاق وجود دارد که عبارتند از: (اَسْتَيْسِرَ) و (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ) در نتیجه کسی که می تواند قرض کند، به او صدق می کند که میسور است. مانند اینکه به کسی بگویند که چرا به زیارت فلان مکان نرفتی و او بگوید که میسِر نبود. حال اگر او می توانست به راحتی قرض کند و بعد سر موعده، آن را پس دهد عرفا صدق می کند که او می توانست به زیارت رود. یا مانند کسی که متاع هنگفتی برای فروش در انبار دارد ولی فعلا مشتری برای خرید آن نیست. او اگر بتواند از کسی قرض کند و به حج برود و بعد سر فرصت بداند که مشتری خوبی برای خرید آن متاع یافت می شود که در نتیجه می تواند مبلغ قرض گرفته شده را پس دهد، چنین فردی مستطیع محسوب می شود و واجب است این کار را انجام دهد.

بنا بر این در فرض مسأله، کسی که می تواند وام بگیرد هم صدق می کند که قربانی میسور او بوده هم و عدم وجدان بر او صدق نمی کند.

صاحب ریاض می فرماید: ولو تمكن من الاستدانه ففی وجوبها وجهان، قيل: وقرب الشهيد الوجوب و عليه الشهيد الثاني. (۱)

البته مطابق آنچه امام قدس سره در متن مسأله در فرع اول بیان کرده است دیگر وجهان، در آن راه ندارد بلکه قرض گرفتن واجب است زیرا قرض گرفتن برای او آسان است و توان پرداخت آن را دارد و کلفت، مشقت و منتهی هم در قرض گرفتن برای او وجود ندارد.

حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی: به مناسبت نزدیک با سالروز شهادت امام جواد علیه السلام بحث اخلاقی امروز را به سخنی از کلام ایشان اختصاص می دهیم.

قَالَ لِلجَوَادِ ع رَجُلٌ أَوْصِنِي قَالَ وَ تَقَبَّلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَ ارْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالَفِ الْهَوَى وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ (۲)

فردی از امام جواد علیه السلام تقاضا کرد که او را نصیحت کند. امام علیه السلام فرمود: آیا اگر نصیحت کنم قبول می کنی؟ او پاسخ داد: آری. بعد امام علیه السلام جملاتی را فرمودند که سعادت دنیا و آخرت در آن جمع است.

ص: ۵۳

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۳۸، ط جامعه المدرسین.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۵۸، ط بیروت.

ابتدا فرمودند: همواره باید صبر و استقامت در زندگی تو حضور داشته باشد. تَوَسَّدِ از ماده ی وساده است یعنی چیزی که باید همواره با انسان باشد.

صبر بر اطاعت یعنی مشکلات اطاعت را تحمل کردن و صبر معصیت یعنی مشکلات ترک معصیت را بر خود هموار کردن و صبر بر مصیبت یعنی در برابر مشکلات زانو نزدن و جزع و فرج نکردن. زندگی همواره توأم با مشکلات است و امکان ندارد از مشکلات جدا باشد. طبیعت دنیا این است که آمیخته با سختی و کدورت باشد. اگر صبر نباشد،

سپس می فرماید: فقر که به معنای زندگی ساده و تهی از تشریفات است باید با انسان باشد. باید مسافرت های انسان، ساده و عقد و عروسی ها، خانه و وسائل منزل و مانند آن همه ساده و بدور از تجملات باشد.

در فقره ی بعد می فرماید: باید شهوات را رها کنی. کسی که تابع شهوات است بازیچه ی دست شیطان است و سرنوشت او تباہ خواهد شد.

سپس می فرماید: باید با هوای نفس مخالفت کنی. کسانی که پیرو هوای نفس می شوند لشکر شیطان هستند. آنها نه در زندگی مادی سعادت مند خواهند بود و نه در زندگی معنوی.

قرآن مجید نیز می فرماید که راه بهشت راه ترک هوی می باشد. (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (۱)

بهشت محفوف به مکاره و سختی است و جهنم محفوف به شهوات و هوای نفس است.

ص: ۵۴

سپس در آخرین سخن می فرماید: بدان که همواره در محضر خدا هستی چه در خلوت باشی و چه در جلوت از این رو بنگر که چگونه هستی و کسی که در محضر خداست چگونه باید رفتار کند. اگر واقعا ما به این واقعیت اعتقاد داشته باشیم آیا ممکن است این همه گناه ها، رشوه ها، دزدی ها و شهوت رانی ها از انسان سرزند؟

موضوع: حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد

بحث در قربانی در منی است و سخن در مورد کسی است که پول لازم برای قربانی را ندارد ولی می تواند دست و پا کند و مبلغ لازم را به دست آورد.

یک مورد این است که تلاش کند و مبلغ قربانی را قرض بگیرد. گفتیم که اگر قرض گرفتن به راحتی انجام شود و سختی و منتهی هم به دنبال نداشته باشد باید قرض بگیرد و برای قربانی مصرف کند.

گفتیم که در مورد این فرع روایتی وجود ندارد. گفته شده است که شاید حدیث ذیل به این فرع اشاره داشته باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ جَاءَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَحْضُرُ الْأَضْحَى وَ لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُ الْأَضْحِيِّ فَأَسْتَقْرِضُ (آیا قرض کنم؟) وَ أَضْحَى قَالَ اسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِي (خداوند کمکت می کند تا دین خود را ادا کنی). (۱)

ص: ۵۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۰، ابواب ذبح، باب ۶۴، شماره ۱۹۰۰۳، ح ۱، ط آل البیت.

این حدیث مرسله است و مربوط به قربانی های مستحب در شهرستانها است و ارتباطی با قربانی واجب در حج ندارد. کسی از بزرگان نیز به این روایت استناد نکرده است.

بعضی نیز در این فرع به وجوب مقدمه تمسک کرده اند و آن اینکه چون قربانی واجب است مقدمه ی آن نیز که قرض کردن است واجب می باشد. مخصوصا که ضرری با قرض کردن متوجه قرض کننده نیست و مشقت و کلفت و متنی هم به دنبال ندارد.

نقول: ابتدا باید ثابت کرد که کسی که قربانی ندارد واجب است قربانی کند تا بعد بگوییم که مقدمه ی آن واجب هست یا نه. زیرا ممکن است کسی بگوید که صرف نداشتن پول قربانی کافی است که فرد به سراغ روزه برود.

بله می توان بر اساس آیه ی سوره ی بقره بگوییم که کسی که می تواند به راحتی قرض بگیرد مصداق (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱) است. ولی این ارتباطی به وجوب و یا عدم وجوب مقدمه ی واجب ندارد.

راه دیگر برای به دست آوردن مبلغ قربانی این است که فرد، مؤونه های زائدی مانند موارد غذائی و وسائلی اضافی و وسائل تجملاتی مازاد بر احتیاج دارد که می تواند بفروشد و مبلغ قربانی را به دست آورد.

حکم در این قسم مانند همان است که در مسأله ی قبل گفتیم به این گونه که چنین فردی مصداق واجد هدی است زیرا می تواند به راحتی وسائل اضافی خود را بفروشد و مبلغ آن را صرف قربانی کند.

ص: ۵۶

راه دیگر مربوط به بیع ثياب تجمل و مطلق لباس اضافی است مثلاً کسی به جای یک عبا چندین عبا به همراه آورده است. یا به جای لباسی تجملاتی، می تواند آن را بفروشد و لباسی عادی بر تن کند ولی این کار واجب نیست.

در اقوال بسیاری از علماء از عبارت ثياب تجمل استفاده شده است ولی امام قدس سره مطلق ثياب اضافی را مطرح می کند.

ولی به هر حال اگر کسی لباس اضافی خود را فروخت هر چند این کار واجب نبوده است ولی مبلغی که به دست آورده است را واجب است صرف هدی کند. البته امام قدس سره احتیاط می کند که او علاوه بر قربانی باید روزه نیز بگیرد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد

بحث در قربانی حج است و آن اینکه کسانی که پول قربانی را ندارند از طرقی سعی می کنند آن را به دست آورند. فرع اول در مورد وام و قرض گرفتن بود و فرع دوم در مورد فروختن وسائل اضافی.

اما فرع سوم در مورد فروش لباس های اضافی است. امام قدس سره قائل است که لازم نیست این کار را بکنند و حتی اگر لباس های او برای تجمل و یا مازاد بر حاجت او بوده باشد با این حال فروش آنها واجب نیست.

ص: ۵۷

ولی به هر حال اگر کسی لباس اضافی خود را فروخت هر چند این کار واجب نبوده است ولی مبلغی که به دست آورده است را واجب است صرف هدی کند. البته امام قدس سره احتیاط می کند که او علاوه بر قربانی باید روزه نیز بگیرد.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: ولا- يجب أن يبيع ثياب التجمل في الهدى فيما قطع به الأصحاب، كما صرح به جماعة مشعرين بدعوى الإجماع. (۱)

صاحب مستند می فرماید: وهذا (وجوب تحصیل پول قربانی با فروش وسائل زائد) هو الأصل في المقام واستثنى منه لباس التجمل، بل الفضل من الكسوه (لباس های اضافه) مطلقاً، على ما قطع به الأصحاب في الاول (لباس تجمل). (۲)

دلالت روایت بزنتی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِرُ نَادِيَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يَكُونُ لَهُ فُضُولٌ مِنَ الْكِسْوَةِ

(لباس هایی اضافی دارد) بَعِدَ الَّذِي يَحْتَاجُ إِلَيْهِ (یعنی آنچه احتیاج دارد را نگه می دارد و مازاد بر آن را می فروشد) فَتَسْوَى بِعَدْلِكَ الْفُضُولِ مِائَةَ دِرْهَمٍ (اگر آنها را بفروشد صد درهم به دست می آورد) يَكُونُ مِمَّنْ يَجِبُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ لَهُ بُيُوتٌ مِنْ كِرَاءٍ وَ نَفَقَةٍ (آیا هزینه ای هایی نیز بر عهده ی اوست؟) قُلْتُ لَهُ كِرَاءٌ وَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ بَعْدَ هَذَا الْفَضْلِ مِنَ الْكِسْوَةِ (بعد از کنار گذاشتن سایر هزینه ها اگر این لباس اضافی را بفروشد صد درهم به دست می آورد). فَقَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ كِسْوَةٌ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ (یک احتمال در آن این است که امام علیه السلام پرسیده است این چه لباسی است که صد درهمی می ارزد. زیرا قیمت آن حدود ده گوسفند در آن زمان بوده است. زیرا دیه ی انسان که ده هزار درهم است در آن زمان هزار گوسفند می شده است. احتمال دیگر در این عبارت این است که صد درهمی که از فروش لباس اضافی به دست می آید چیز زیادی نیست و فرد باید آن را نگه داشته باشد تا در سفر حج اگر به مشکلی برخورد کرد از آن استفاده کند). هَذَا مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ (بنا بر این او مصداق من لم يجد است و در نتیجه لازم نیست لباس اضافی را بفروشد). (۳)

ص: ۵۸

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۰۴، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۶۱.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۰۱، ابواب ذبح، باب ۵۷، شماره ۱۸۹۸۱، ح ۱، ط آل البیت.

باید توجه داشت که در این روایت سخنی از لباس تجمل نیست مگر اینکه بگوییم که چون قیمت لباس مساوی به ده گوسفند بوده است بنا بر این این لباس باید لباس تجمل بوده باشد که تا این حد گران بوده است.

نکته ی دیگر این است که از صدر روایت مشخص نمی شود که سؤال راوی در مورد پول قربانی است و فقط از جواب امام در ذیل روایت که به سراغ آیه ی قرآن می رود این نکته استفاده می شود.

نکته ی دوم این است که در عرف مردم، فروختن لباس اضافی نوعی حقارت است زیرا می گویند که فرد کارش به جایی رسیده است که لباس های اضافی خود را فروخته است مخصوصا که در روایت آمده است که فرد، حد حاجت خود را نگه می دارد و ما زاد را می فروشد.

بنا بر این می توان گفت که این روایت بر اساس قاعده است زیرا گفتیم اگر به دست آورد هزینه ی قربانی موجب مشقت، منت و حقارت باشد لازم نیست به آن کار اقدام کنند.

سپس امام قدس سره در ذیل مسأله می فرماید: اگر کسی به هر حال لباس اضافی خود را بفروشد هرچند این کار واجب نبوده است ولی مبلغی که به دست آورده است را واجب است صرف هدی کند. سپس اضافه می کند که احتیاط واجب در این است که علاوه بر قربانی روزه نیز بگیرد.

سؤال این است که تحصیل مبلغ واجب نبوده است ولی اگر کسی آن را تحصیل کند چرا احکام آن بر آن بار نشود. مثلا اگر کسی مستطیع نیست، حج بر او واجب نیست ولی اگر خود را به زحمت اندازد و از طریقی که دوشان او بوده است مستطیع شود، حج بر او واجب است زیرا وقتی استطاعت حاصل شده است، موضوع عوض می شود. فرد مزبور هم تا قبل از فروش لباس، مصداق (من لم یجد) بود ولی وقتی لباس را فروخت هرچند این کار واجب نبود، مصداق (استیسر من الهدی) شده است. حال چرا امام قدس سره هم می فرماید که قربانی کردن بر او واجب است و هم باید روزه ی بدل از قربانی را بگیرد؟

شاید امام قدس سره تمسک به اطلاق روایت کرده است یعنی برداشت ایشان این گونه بوده است که امام در روایت فوق مطلقاً دستور به روزه می دهد و اطلاق آن هم صورت فروش لباس را شامل می شود و هم در جایی که فرد لباس را نفروخته است.

به هر حال ما این احتیاط را واجب نمی دانیم.

صورت چهارم: امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۱۶ - لا یجب علیه الکسب لثمن الهدی، ولو اکتسب وحصل له ثمنه یجب شراؤه. (۱)

فردی است که هزینه ی قربانی را ندارد ولی می تواند در مکه و منی به سراغ کسب و کار رود و مبلغ قربانی را به دست آورد. امام قدس سره قائل است که واجب نیست به سراغ کسب و کار رود ولی اگر رفت و مبلغ لازم را به دست آورد واجب است که برای قربانی اقدام کند.

اقوال علماء:

صاحب مسالک می فرماید: ویتحقق العجز عن الثمن (پول قربانی) بأن لا یقدر علی تحصیله (تحصیل پول قربانی) ولو بتکسب یلیق بحاله، (اگر می تواند از راهی که در شأن اوست مبلغ قربانی را کسب کند انجام این کار واجب است). ولا بیع ما زاد علی المستثنی فی الدین. (۲)

علت اینکه کسی که می تواند به راحتی کسب و کار کنند واجب ثمن هدی است به این گونه است که مثلاً در زکات فطره ی ماه رمضان می گویند که کسانی که غنی هستند باید فطره ی واجب را بپردازند. حال کسی است که خرج سال خود را الآن ندارد ولی کارمند و کارگر است و ماه به ماه حقوق را دریافت می کند. او بالقوه غنی است و خرج سال را بالقوه دارد و باید زکات فطره را بدهد. بنا بر این کسی که می تواند کسب و کار کند، او نیز هرچند الآن مبلغ قربانی را ندارد ولی بالقوه غنی محسوب می شود و باید کار کند.

ص: ۶۰

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص ۳۰۴.

بنا بر این ما قائل هستیم که کسب بر او واجب است ولی اگر واجب هم نبود ولی فرد به سراغ کسب و کار رفت و به مبلغ لازم دست یافت، او مصداق من یجد است و واجب است برای قربانی اقدام کند.

اشکال نشود که چرا امام قدس سره در مسأله ی فروش لباس زائد قائل شده بود که اگر هرچند فروش آنها لازم نیست ولی اگر کسی آن را بفروشد واجب است قربانی کند و همچنین روزه ی بدل از قربانی را انجام دهد ولی در اینجا به این احتیاط قائل نشده است. زیرا در جواب می گوئیم: علت احتیاط ایشان در فرع قبل به سبب وجود روایت بزنتی بوده است.

زمان روزه های بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: زمان روزه های بدل از قربانی

بحث در قربانی حج است. سخن در این است که اگر کسی قربانی و ثمن آن را نداشته باشد باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن در ایام حج است و هفت روز آن بعد از مراجعه به وطن است. این مسأله فروعاتی دارد که امام قدس سره به ده فرع اشاره می کند.

البته این فروع در حال حاضر چندان مورد ابتلاء ما نیستند.

امام قدس سره در ابتدا در مسأله ی ۱۷ به پنج فرع از این فروع اشاره می کند و می فرماید:

مسأله ۱۷ - (فرع اول:) یجب وقوع صوم ثلاثه أيام فی ذی الحجه، (فرع دوم:) والأحوط أن یصوم من السابع إلى التاسع، ولا یتقدم علیه، (فرع سوم:) ویجب التوالی فیها، (فرع چهارم:) ویشرط أن یكون الصوم بعد الاحرام بالعمره، ولا یجوز قبله، (فرع پنجم) ولو لم یتمکن من صوم السابع صام الثامن والتاسع وأخر الیوم الثالث إلى بعد رجوعه من منی، والأحوط أن یكون بعد أيام التشریق آی الحادی عشر والثانی عشر والثالث عشر. (۱)

ص: ۶۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

فرع اول این است که سه روز روزه، در ایام ذی الحجه باشد.

فرع دوم این است که بنا بر احتیاط وجوبی روز هفتم و هشتم و نهم روزه بگیرد. مثلاً کسی است که پولش را دزدیده اند و می داند در ایام قربانی نمی تواند قربانی را تهیه کند. بعد اضافه می کند که نمی توان روزه ها را قبل از این سه روز گرفت.

فرع سوم این است که باید این سه روز روزه را پشت سر هم بگیرد.

فرع چهارم اینکه فرد ابتدا باید به احرام عمره محرم شود و مثلاً کسی است که روز ششم و هفتم وارد مکه شده است. او ابتدا باید محرم شود و بعد سه روز مزبور را روزه بگیرد. بلکه هر کسی که برای اعمال حج تمتع وارد مکه می شود باید از میقات محرم شود ولی اگر کسی محرم نشود و بعد بداند که نمی تواند قربانی را تهیه کند او باید ابتدا از میقات محرم شود و بعد که وارد مکه شد روزه های سه روزه را بگیرد.

فرع پنجم اینکه اگر کسی روز هفتم به مکه نرسید او روز هشتم و نهم را روزه می گیرد و روزه ی روز سوم را به روزی که از منی بر می گردد موکول می کند. بنا بر این هر چند لازم است که سه روز مزبور را پشت سر هم بگیرد، ولی این مورد از آن استثناء شده است.

سپس از آنجا که روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم که ایام تشریق است و کسی که در منی است نباید روزه بگیرد، این مسأله مطرح می شود که اگر کسی روز دوازدهم از منی به مکه برود و روز سیزدهم را در مکه باشد، آیا می تواند آن روز را روزه بگیرد (زیرا روزه گرفتن سیزدهم در منی ممنوع است ولی در خارج از مکه دلیلی بر عدم جواز نداریم). امام قدس سره احتیاط مستحبی می کند و می فرماید که این کار را نکند.

اما فرع اول: سه روز روزه باید در ایام ذی الحجه باشد.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است.

صاحب مستند می فرماید: يجب أن تكون الثلاثة الأيام في الحج - أي في شهره - وهو هنا: ذو حجه الذي يحج فيه، (یعنی هر چند ایام حج در سه ماه شعبان و ذی القعدة و ذی الحجه است ولی زمان قربانی در ذی الحجه است و در آن زمان شعبان و ذی القعدة گذشته است). بلا خلاف أجده. (۱)

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی قرآن: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ) (۲)

مراد از (فِي الْحَجِّ) همان ایام حج است که مراد از آن ذو الحجه می باشد.

دلالت روایات: در باب ۴۶، ۴۷ و ۵۱ از وسائل الشیعه روایاتی آمده است که بر مدعا دلالت دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَمْ يَصُمْ فِي ذِي الْحِجَّةِ (مراد روزه ی بدل از قربانی است). حَتَّى يُهْلَ هِلَالُ الْمُحَرَّمِ (تا اینکه هلال ماه محرم طلوع کند). فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ وَ لَيْسَ لَهُ صَوْمٌ وَ يَذْبَحُهُ بِمَنَى. (۳)

این روایت صحیح است.

اشکال نشود که او پول هدی ندارد بنا بر این از کجا پول کفاره را بیاورد. جواب این است که زمان قربانی در ایام خاصی است که ممکن است فرد در آن ایام پول نداشته باشد ولی کفاره را هر وقتی که توانست می تواند بدهد و زمان مشخصی برای آن نیست.

ص: ۶۳

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۳۹، ح ۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيْشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَصَّ يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ قَالَ يَوْمَ قَبْلِ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ فَمَنْ فَاتَهُ ذَلِكَ فَلْيَقْضِ ذَلِكَ فِي بَقِيَّةِ ذِي الْحِجَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ حَجُّ أَشْهُرٍ مَعْلُومَاتٍ (١)

این روایت مرسله است زیرا عیاشی برای خلاصه نویسی اسناد روایات را حذف کرده است و متأسفانه این ضایعه رخ داده است که احادیث خود را از اعتبار انداخته است.

به هر حال شاهد در ذیل روایت است.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ النَّخَعِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا أُصَلِّي وَ أَبُو الْحَسَنِ عَ قَاعِدًا قَدَامِي وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ فَجَاءَهُ عَبَادُ الْبُضَيْرِيِّ فَسَلَّمْتُ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْيٌ قَالَ يَصُومُ الْأَيَّامَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ فَجَعَلْتُ سَمْعِي إِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ عَبَادٌ وَ أَيُّ أَيَّامٍ هِيَ قَالَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِيَوْمٍ وَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ ... قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فَصَّ يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبَّعَهُ إِذَا رَجَعْتُمْ قَالَ كَانَ جَعْفَرٌ يَقُولُ ذُو الْحِجَّةِ كُلُّهُ مِنْ أَشْهُرِ الْحَجِّ (٢)

ص: ٦٤

١- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٤، ص ١٨٣، باب ذبح، باب ٤٦، شماره ١٨٩٣٣، ح ١٥، ط آل البيت.

٢- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٤، ص ١٩٣، باب ذبح، باب ٥١، شماره ١٨٩٦١، ح ٤، ط آل البيت.

شاهد در ذیل روایت است.

فرع دوم این است که احتیاط وجوبی این است که فرد، روز هفتم و هشتم و نهم از ذی الحجّه را روزه بگیرد.

اقوال علماء: در میان علماء دو قول وجود دارد و صاحبان هر دو قول ادعای اجماع کرده اند. یکی حکم بر وجوب است و اگر نشد در سایر ایام در ذی الحجّه روزه بگیرند و قول دوم این است که این سه روز مزبور مستحب است و الا در تمام ذی الحجّه می توان روزه گرفت.

ابن ادریس در سرائر می فرماید: اجمعوا علی انه لا یجوز الصیام الا یوم قبل الترویة (روز هفتم) و یوم الترویة (روز هشتم) و یوم عرفه (روز نهم) و قبل ذلك لا یجوز. (۱)

شیخ نیز در تفسیر تبیان ادعای اجماع کرده است. (۲)

در مقابل، صاحب مستند کلام سرائر را نقل می کند و بعد از آن می گوید: و فی الخلاف نفی الخلاف عن وجوبه اختیارا و فی الذخیره انه یجوز تاخیرها فیصوم طول ذی الحجّه لا اعلم فیہ خلافا بین الاصحاب. (۳)

البته می توان توجیه کرد و گفت که این دو اجماع، دو اجماع مخالف نیست و نزاع بین آنها لفظی است به این گونه که همه اجماع دارند که تا آخر ذی الحجّه می توان روزه گرفت ولی آنها که اجماع کردند بر وجوب در آن سه روز خاص مرادشان این بود که نمی توان قبل از هفتم روزه ها را به جا آورد.

ص: ۶۵

۱- سرائر، ابن ادریس الحلّی، ج ۱، ص ۵۹۳.

۲- تفسیر تبیان، الشیخ الطوسی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

دلالت روایات: باب ۴۶ از وسائل الشیعه در روایات ۱، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و غیره آمده است. این روایات چون متعدد است احتیاج به بررسی اسناد آن نداریم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَمَّا يَجِدُ الْهَيْدَى قَالَ يَصُومُ قَبْلَ التَّزْوِيهِ وَ يَوْمَ التَّزْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ قُلْتُ فَإِنَّهُ قَدِمَ يَوْمَ التَّزْوِيهِ قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ التَّشْرِيقِ... (۱)

ظاهر جمله ی خبریه در یصوم و جواب است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الصَّوْمُ الثَّلَاثَةُ الْأَيَّامِ إِنْ صَامَهَا فَأَخْرَجَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلْيُؤَخِّرْهَا حَتَّى يَصُومَهَا فِي أَهْلِهِ وَ لَا يَصُومَهَا فِي السَّفَرِ (۲)

اینکه امام علیه السلام می فرماید: اگر نتوانست باید چنان کند مفهومی این است که اگر می تواند باید در آن سه روز روزه بگیرد.

روایات معارض: این روایات در باب ۵۱ از وسائل الشیعه آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِدُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانَ وَ حَمَادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ هَدِيًّا قَالَ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَيْسَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ... (۳)

ص: ۶۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۱۹، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۱، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۸، ح ۱۰، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۱، باب ذبح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۵۸، ح ۱، ط آل البيت.

ظاهر این روایت اطلاق است یعنی بجز ایام تشریق هر روز دیگر می شود.

روایت دوم باب ۵۱ و روایت اول باب ۴۹ نیز از همین قسم است.

نقول: روایات گروه اول قوی تر، بیشتر و مشهور تر است ولی روایات گروه دوم ضعیف تر است. بنا بر این احتیاطی که امام قدس سره کرده اند شاید به سبب همین روایات باشد از این رو ما نیز این احتیاط با مناسب می دانیم و آن اینکه اگر فرد می تواند در هفتم، هشتم و نهم، روزه بگیرد و الا در ایام دیگر از ماه ذی الحجه.

حکم سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در مسأله ی قربانی در حج است و آن اینکه اگر کسی قربانی و ثمن آن را نداشته باشد باید ده روز روزه بگیرد بدین گونه که سه روز از آن باید در ایام حج باشد و هفت روز هنگامی که به منزل خود برگشته است. این مسأله فروعاً بسیاری دارد که امام در مسأله ی هفدهم به پنج فرع آن اشاره می کند و می فرماید:

(فرع اول:) يجب وقوع صوم ثلاثه أيام فی ذی الحجه، (فرع دوم:) والأحوط أن یصوم من السابع إلى التاسع، ولا یتقدم علیه، (فرع سوم:) ویجب التوالی فیها، (فرع چهارم:) ویشترط أن یکون الصوم بعد الاحرام بالعمره، ولا یجوز قبله، (فرع پنجم) ولو لم یتمکن من صوم السابع صام الثامن والتاسع وأخر الیوم الثالث إلى بعد رجوعه من منی، والأحوط أن یکون بعد أيام التشریق أی الحادی عشر والثانی عشر والثالث عشر. (۱)

ص: ۶۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

به فرع سوم رسیده ایم که عبارت است از وجوب توالی بین این روزها یعنی سه روز اولی که باید در ایام حج روزه بگیرد باید پشت سر هم باشد و بین آنها فاصله نیفتد.

اقوال علماء: ظاهراً این مسأله اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید: صام عشره أيام: ثلاثه فی سفر الحج قبل الرجوع إلى أهله وشهره، وهو هنا ذو الحجه عندنا، ویجب أن تكون متوالیات بلا خلاف، بل عن المنتهی وغیره الاجماع علیه. (۱)

فرق بین لا خلاف و اجماع در این است که لا خلاف در جایی است که ممکن است عده ای اصلاً مسأله را متذکر نشده باشند ولی کسانی که متذکر شده اند فتوا به موافقت داده اند ولی اجماع در جایی است که همه متذکر شده اند و فتوای موافق داده

صاحب حدائق ابتدا کلام ابن حمزه را نقل می کند که قائل است اگر کسی روز هفتم و هشتم را روزه بگیرد و در روز عرفه که روز نهم است بداند که به خاطر روزه گرفتن در خواندن دعا ضعیف می شود می تواند آن روز را روزه نگیرد و به بعد از ایام تشریق موکول کند. سپس صاحب حدائق اضافه می کند: این کلام گزاف است زیرا اجماع بر تطابق داریم و نمی توان آن را به سبب یک امر مستحب که دعا خواندن است بر هم زد: أما استثناء الصورة الثانية التي ذكرها ابن حمزه ونفى عنها البأس فلا أعرف لاستثائها دليلاً يعتمد عليه، والخروج عن الإجماع الدال على وجوب التتابع والأخبار الداله عليه بمجرد هذا التعليل العليل (که از دعا ضعیف می شود) مجازفه ظاهره، والخروج عن أمر واجب لمجرد أمر مستحب غير معقول كما لا يخفى. (۲)

ص: ۶۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۶۷.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۳۵.

شاهد در ادعای اجماعی است که صاحب حدائق ادعا می کند.

دلالت روایات: در ابواب، ۴۶، ۵۲ و ۵۳ از وسائل الشیعه روایاتی آمده است که به تطابق، تصریح می کند.

عَلِيُّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صِيَامِ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَالسَّبْعَةِ أَوْ يَصُومُهَا مُتَوَالِيَةً أَمْ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا قَالَ يَصُومُ الثَّلَاثَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَالسَّبْعَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا (آن هفت روز را هم باید پشت سر هم به جا آورد) وَ لَا يَجْمَعُ السَّبْعَةَ وَالثَّلَاثَةَ جَمِيعًا (ده روز را نباید پشت سر هم به جا آورد). (۱)

این روایت صحیح است.

الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ سَأَلَهُ عَبَّادُ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُتَمِّعٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَيْدَى قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ يَوْمِ التَّرْوِيهِ قَالَ فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَيْدِهِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَا يَصُومُ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ لَا يَوْمَ عَرَفَةَ وَ لَكِنْ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ. (۲)

شاهد در ذیل روایت است.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا صَامَ الْمُتَمِّعُ يَوْمَيْنِ لَا يَتَابِعُ الصَّوْمَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَةَ فَقَدْ فَاتَهُ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ... (یعنی اگر دو روز را روزه گرفت و نتوانست روز سوم را روزه بگیرد همه را باید دوباره بگیرد). (۳)

ص: ۶۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۳، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۵، ح ۱۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۶۹، ح ۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح ۴، ط آل البیت.

این روایت مضمومه است و نام امام علیه السلام در آن نیامده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَّافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا تَصُومُ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامَ مُتَّفَرِّقَةً (۱)

فرع چهارم در کلام امام قدس سره این است که باید صوم بعد از احرام باشد. مثلاً کسی دیر وارد مکه شده است و روز پنجم و یا حتی نهم رسیده است. او قبل از محرم شدن در روز نهم که هنوز به احرام حج محرم نشده است ممکن است بخواهد روزه های خود را بگیرد و بعد محرم شده وارد عرفات شود.

باید توجه داشت که بعضی از فقهاء قائل شده اند که روزه ها را می توان از اول ماه ذی الحجه گرفت طبق نظر آنها فرد مزبور که محرم نشده است اگر بخواهد روزه ها را بگیرد بی فایده است. ابتدا باید محرم شود و بعد روزه ها را بگیرد.

یا اینکه ممکن است کسی عمره ی تمتع را انجام داده باشد و هنوز به احرام حج محرم نشده باشد. او نیز نمی تواند روزه های مزبور را بگیرد.

اقوال علماء: جماعتی این مسأله را متعرض نشده اند ولی گروهی علاوه بر اینکه متعرض آن شده اند ادعای اجماع نیز کرده اند.

ص: ۷۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۸، باب ذبیح، باب ۵۳، شماره ۱۸۹۷۲، ح ۱، ط آل البیت.

صاحب ریاض می فرماید: ولا يجوز صومها إلا بعد التلبس بالمتعه، إلا في رواية عن أحمد (احمد حنبل از فقهاء عامه) قال في المنتهى: وهو خطأ؛ لأنه تقديم للواجب على وقته وسببه (زیرا او هنوز محرم نشده است که هدی بر او واجب باشد تا بعد آن را بخواهد تبدیل به صیام کند). ومع ذلك فهو (قول احمد) خلاف قول العلماء. و نحوه عن التذکره.

شهید ثانی نیز در مسالک بدون ادعای اجماع فتوا می دهد که فرد، تا محرم نشود نمی تواند روزه ها را بگیرد.

دلیل مسأله:

دلیل اول همان چیزی است که در کلام علامه گذشت که چون هنوز فرد محرم نشده است هدی بر او واجب نیست که در نتیجه نمی تواند هنگام عدم وجدان به سراغ روزه برود.

دلیل دوم: قاعده ی اشتغال

اگر کسی قبل از احرام سه روز روزه بگیرد شک می کند که آیا واجب مزبور از او ساقط شده است یا نه. اشتغال یقینی که اقتضای براءت یقینیه دارد مستلزم این است که ابتدا باید محرم شود و بعد روزه بگیرد.

دلیل سوم: خداوند در قرآن می فرماید: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ) (۱)

مراد از (فی الحج) همان ایام حج است که مراد از آن ذو الحجه است ولی وقتی فرد، محرم نیست نمی توان گفت که سه روز او در حج قرار گرفته است زیرا او هنوز حاجی نشده است.

ص: ۷۱

بنا بر این ظاهر آیه ی فوق این است که فرد باید متلبس به حج شده باشد و اقل تلبس، احرام است.

حال باید دید که احرام مزبور باید احرام حج باشد یا اینکه می تواند احرام عمره باشد.

اقوال علماء: در این مسأله خلاف است و بعضی قائلند که فرد باید محرم به احرام حج باشد تا بتواند سه روز روزه را بگیرد و الا اگر به احرام عمره محرم باشد نمی تواند.

صاحب ریاض از شرایع، تحریر، منتهی، ارشاد، قواعد، خلاف، و تذکره نقل می کند که احرام عمره کفایت می کند. با این حال شهید در دروس و لمعه و شهید ثانی در شرح لمعه قائل است که احرام باید احرام حج باشد.

دلیل آنها این است که آیه می گوید کسی که نتواند هدی به دست آورد باید سه روز در حج روزه بگیرد بنا بر این احرام آنها باید در حج باشد.

جواب این است که آیه ی فوق در مورد حج تمتع است و حال آنکه در حج تمتع، عمره بخشی از خود حج می باشد. بنا بر این به نظر ما احرام عمره ی تمتع نیز کافی می باشد.

سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در مسأله ی قربانی حج است. اگر کسی قربانی و ثمن آن را ندارد باید به جای آن ده روز روزه بگیرد بدین گونه که سه روز در حج و هفت روز در وطن باشد.

ص: ۷۲

امام قدس سره در مسأله ی هفدهم به پنج فرع از این مسأله اشاره می کند و می فرماید:

(فرع اول:) يجب وقوع صوم ثلاثة أيام في ذى الحجة، (فرع دوم:) والأحوط أن يصوم من السابع إلى التاسع، ولا يتقدم عليه، (فرع سوم:) ويجب التوالى فيها، (فرع چهارم:) ويشترط أن يكون الصوم بعد الاحرام بالعمره، ولا يجوز قبله، (فرع پنجم) ولو لم يتمكن من صوم السابع صام الثامن والتاسع وأخر اليوم الثالث إلى بعد رجوعه من منى، والأحوط أن يكون بعد أيام التشریق أى الحادى عشر والثانى عشر والثالث عشر. (۱)

به فرع پنجم رسیده ایم و خاطر نشان می کنیم که در فرع دوم گفته بودیم که بهتر است که روز هفتم، هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد. در فرع پنجم اضافه می کنیم که اگر کسی نتوانست روز هفتم را روزه بگیرد می تواند روز هشتم و نهم را روزه بگیرد و روزه ی روز سوم را به بعد از رجوعش از منی به مکه موکول کند. ظاهر این عبارت این است که اگر روز

دوازدهم و یا سیزدهم از منی به مکه برگردد می تواند روزه بگیرد.

بعد امام قدس سره احتیاط و جوبی دارند که آن اینکه روزه ی روزه ی سوم، یک روز بعد از ایام تشریق یعنی بعد از یازدهم، دوازدهم و سیزدهم باشد. یعنی روزه ی روز سوم را در روز چهاردهم بگیرد.

مخفی نماند که در فرع سوم گفته بودیم که باید این سه روز روزه پشت سر هم باشد، ولی مورد فوق از آن حکم، استثناء شده است.

ص: ۷۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

اقوال علماء: این مسأله ظاهراً اجماعی است.

مرحوم نراقی می فرماید: ویستثنی من وجوب التتابع فيه: إذا صام يومی الترویبه (روز هشتم) و عرفه، (روز نهم) فیأتی بالثالث بعد التشریق، (یعنی به روز چهاردهم موکول کند). حکى ذلك عن الشيخ والحلی وجماعه، واختاره فی الشرائع، وفي المدارك: أنه المشهور بين الأصحاب، وعن الحلی (ابن ادريس حلی): الاجماع عليه، وهو الأظهر. (۱)

صاحب جواهر نیز عبارتی شبیه مستند دارد. (۲)

دلیل مسأله:

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ نَادَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِيْمَنْ صَامَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ يُجْزِيهِ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا آخَرَ (و چون روز بعدش ایام تشریق است یعنی باید به بعد از این ایام موکول کند). (۳)

در سند روایت، موسی بن القاسم ثقه است ولی مشخص نیست که مراد از محمد و احمد چه کسانی هستند. این دو اسم در رجال بسیار زیاد است. بنا بر این سند روایت با مشکل مواجه است مخصوصاً که در مورد مفضل بن صالح نیز گفتگو است.

در این روایت هیچ سخنی از قربانی، اینکه در مکه است یا منی وجود ندارد ولی اینها را از قرائن متوجه می شویم.

ص: ۷۴

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۴۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۶۹.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۵، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۶۷، ح ۱، ط آل البیت.

النَّخَعِيُّ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ مُتَمَتِّعًا (روز هشتم به عنوان حج تمتع وارد شد.) وَ لَيْسَ لَهُ هَدْيٌ فَصَامَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ يَصُومُ يَوْمًا آخَرَ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا إِبْرَاهِيمَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ بِئْسَ يَوْمٌ (۱)

در سند روایت، یحیی الارزق مجهول الحال است و وضع او از نظر وثاقت مشخص نیست.

دو روایت فوق از نظر دلالت خوب بود ولی از نظر سند دارای مشکل اند که البته با عمل اصحاب جبران می شود.

با این حال چند روایت معارض هم وجود دارد که صحیح السند می باشند.

الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلَهُ عَبَّادُ الْبَصْرِيِّ (از فقهاء عامه و زیدی مذهب است.) عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ (از روز هفتم) قَالَ فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَيْدِهِ الْأَيَّامِ؟ فَقَالَ لَمَا يَصُومُ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ لَا يَوْمَ عَرَفَةَ (روز هشتم و نهم هم اگر روزه بگیرد بی فایده است.) وَ لَكِنْ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ. (باید بعد از ایام تشریق سه روز پشت سر هم روزه بگیرد. یعنی از چهاردهم ذی الحجه به بعد سه روز را روزه بگیرد.) (۲)

ص: ۷۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۶۸، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۶۹، ح ۳، ط آل البیت.

در سند این روایات حسین بن مختار است که در مورد او گفتگو است از این رو نمی توانیم سند این روایت را صحیح بدانیم.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا صَامَ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَيْنِ لَا يَتَّبِعُ الصَّوْمَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ فَقَدْ فَاتَهُ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ فَلْيَصُمْ بِمَكَهَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ وَ لَمْ يُقِمَّ عَلَيْهِ الْجَمَالَ فَلْيَصُمْهَا فِي الطَّرِيقِ أَوْ إِذَا قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ صَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ (۱)

این روایت مضمومه است و نام امام علیه السلام در آن نیامده است.

علی بن الفضل الواسطی جزء مجاهیل می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ يَدْخُلُ يَوْمَ التَّزْوِيهِ وَ لَيْسَ مَعَهُ هِدْيٌ قَالَ فَلَا يَصُومُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ لَا يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يَتَسَدَّحِرُ (سحری بخورد) لَيْلَةَ الْحَضِيْبَةِ (در شب نفر کردن که از منی به مکه حرکت می کنند که یا دوازدهم است و یا سیزدهم است). فَيُضَيِّبُ صَائِمًا وَ هُوَ يَوْمَ النَّفْرِ وَ يَصُومُ يَوْمَيْنِ بَعْدَهُ. (۲)

این روایت صحیحه است.

ص: ۷۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبیح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۷، باب ذبیح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۷۱، ح ۵، ط آل البیت.

بر اساس این روایت روز نفر که دوازدهم است و روز سیزدهم جزء ایام تشریق است و بعدا میگوییم که در این ایام نباید روزه گرفت.

جواب این است که در ایام تشریق، روزه گرفتن برای کسی که در منی است حرام است ولی کسی که نفر می کند چون از منی خارج می شود و به سمت مکه می رود می تواند روزه را بگیرد.

وجه جمع: طائفه ی اولی ترجیح داده می شود زیرا مطابق مشهور و حتی اجماع است و روایات مخالف، معرض عنهای اصحاب می باشد.

اما وجه احتیاط امام قدس سره که می فرماید: احتیاط وجوبی در این است که آن سه روز روزه را از روز چهاردهم به بعد بگیرد. این در حالی است که روایات فوق می گفت که دوازدهم و سیزدهم را هم می توان روزه گرفت.

ظاهرا علت آن روایات باب ۵۱ و سائل الشیعه که می گوید در ایام تشریق نباید روزه گرفت و این سه روز، روز خوردن و آشامیدن و رفع خستگی و استفاده از گوشت های قربانی است و نباید در این ایام روزه گرفت.

با این حال، می گوییم: ما هم قبول داریم که کسی که در منی است نمی تواند در ایام تشریق روزه بگیرد ولی اگر کسی در آن ایام در منی نباشد و جهی برای حرمت نیست. البته ما در اینجا قائل به احتیاط مستحب می شویم.

با این حال روایت ۵ و ۶ باب ۵۱ از ابواب ذبح با صراحت می گوید که روزه گرفتن در ایام تشریق جایز است.

مرحوم شیخ طوسی بعد از نقل این دو روایت می گوید: ان هذین الخبرین شاذان مخالفان لسایر الاخبار فلا يجوز المصیر الیهما.

نتیجه اینکه کسی که روز هشتم و نهم را درک کند می تواند این دو روز را روزه بگیرد و اگر بعد از آن در ایام تشریق در منی باشد باید روزه ی روز سوم را بعد از این ایام موکول کند و اگر در منی نباشد می تواند آن یک روز را روزه بگیرد.

عدم جواز روزه در ایام تشریق کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی دوم اشاره می کنیم می فرماید: صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُوذُوا مَرَضَاهُمْ (از مریض های آنان یعنی اهل سنت عیادت کنید.) وَ اَدُّوا حُقُوقَهُمْ (حقوق آنها را اداء کنید) فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ (یکی از شما شیعیان) إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَ اَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شَيْعِيٌّ (اگر آنها این صفات را ببینند می گویند که او شیعه است) فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ (و من نیز از بابت این امر خوشحال می شوم). (۱)

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: که شیعه بودن را باید عملاً به مردم ثابت کرد نه با ادعا و سخن.

این همان چیزی است که در روایت دیگری می خوانیم: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ (۲) یعنی با غیر زبانتان مردم را به اسلام دعوت کنید.

ص: ۷۸

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۲، ط بیروت.

۲- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۷۸، ط دار الکتب الاسلامیه.

همچنین از ذیل روایت استفاده می شود که صدر آن مربوط به اهل سنت است یعنی باید با آنها مدارا کرد و اگر بیماری دارند از آن عیادت کرد، اگر حقوقی دارند سعی در ادای آن کنید و با اخلاق خوب با آنها رفتار کنید تا شیعیان به عنوان یک گروه باتقوا و بااخلاق در میان همه ی مسلمین معرفی شوند.

امام علیه السلام در واقع دو دستور مهم به شیعیان می دهد:

اول اینکه شیعیان باید کاری کنند که وحدت مسلمین به هم نخورد. افراطی گری هرگز مورد قبول ائمه نبوده است. البته حساب کسانی که ناصبی و دشمن اهل بیت هستند جداست ولی کسانی که این گونه نیستند با آنها باید به خوبی رفتار کرد.

دوم اینکه باید شیعه بودن را با عمل اثبات کرد و اینکه در مقام عمل به دیگران ثابت کرد که شیعه، گروهی است که دارای برنامه ای متعالی است و منتسب به اهل بیت می باشد.

موضوع: عدم جواز روزه در ایام تشریق

بحث در قربانی در حج است و سخن در مورد کسی است که نه قربانی دارد و نه پول آن را که او باید ده روز روزه بگیرد به این گونه که سه روز در ایام حج و هفت روز بعد از رسیدن به وطن باشد.

امام قدس سره در مسأله ی هجدهم می فرماید:

مسأله ۱۸ - لا- يجوز صيام الثلاثة في أيام التشریق في منى، بل لا يجوز الصوم في أيام التشریق في منى مطلقا سواء في ذلك الآتی بالحج وغيره. (۱)

ص: ۷۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

سه روز روزه که باید در ایام حج گرفته شود را نمی توان در ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه گرفت. البته به شرط اینکه فرد در این ایام در منی باشد.

سپس اضافه می کند که در ایام تشریق اگر کسی در منی باشد حتی اگر حاجی هم نباشد نمی تواند روزه بگیرد. مثلا کسی است که حج به جا نیاورده است و یا در عمره ی مفرده است و در این ایام به منی آمد است مثلا کارگر است و در ایام تشریق برای کار به آنجا رفته است. و حتی قصد ده روز هم کرده است ولی در ایام تشریق نمی تواند روزه بگیرد مطلقا چه روزه ی او روزه ی بدل از قربانی باشد و یا روزه ی مستحبی.

اقوال علماء:

صاحب جواهر می فرماید: وعلی کل حال فالمشهور عدم جواز استثنافها ایام التشریق (مراد از استثناف یعنی کسی نتوانست هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد و الآن می خواهد استثناف کند و از سر آن روزها را بگیرد). بل عن الخلاف الاجماع علیه، لعموم النهی عن صومها بمنی، (بنا بر این همگان در ایام تشریق چه حاجی باشند و یا غیر آن نمی توانند در این ایام در منی روزه بگیرند). (۱)

دلیل مسأله:

دلالت روایات: در وسائل الشیعه باب ۵۱ از ابواب ذبح روایات کثیره ای در این مورد ذکر شده است و در باب ۴۶ نیز بعضی از روایات بر این امر دلالت دارند.

ص: ۸۰

مثلاً در باب ۵۱، روایت ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸ و ۹ بر مدعای ما دلالت دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانَ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَيْسَ فِيهَا التَّشْرِيقُ... (۱)

این روایت معتبر است.

النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ
تَمَتَّعَ (در حج تمتع بود) وَ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ لَهُ أَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ (می تواند در ایام تشریق روزه بگیرد؟)
قَالَ لَا ... (۲)

دو روایت معارض نیز وجود دارد و می گوید که در ایام تشریق می توان روزه گرفت:

سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ
أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ مَنْ فَاتَهُ صِيَامُ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ الَّتِي فِي الْحَجِّ (یعنی هفتم، هشتم و نهم را نتوانست روزه بگیرد). فَلْيَصُمْ مَهَا أَيَّامُ
التَّشْرِيقِ فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُ (۳)

ص: ۸۱

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۱، باب ذبیح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۵۸، ح ۱، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۲، باب ذبیح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۵۹، ح ۲، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۳، باب ذبیح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۶۲، ح ۵، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ كَثِيرٍ قَالَ قَالَ مَنْ فَاتَهُ صِيَامُ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ فِي الْحَجِّ وَ هِيَ قَبْلَ التَّرْوِيهِ يَوْمٍ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلْيَصُمْ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَقَدْ أُذِنَ لَهُ (١)

این دو روایت را می توان به کسی که در ایام تشریق در خارج از منی است حمل کرد.

اگر هم این حمل را انجام ندادیم، می گوئیم: این دو روایت معرض عنهای اصحاب هستند. همچنین با روایات کثیره که می گوید در ایام التشریق نمی توان روز گرفت معارض هستند. بنا بر این شهرت فتوایی و روایی بر عدم جواز است.

فرع دیگر این است که امام قدس سره فرمودند که روزه در ایام تشریق مطلقاً ممنوع است و حتی اگر کسی حاجی نباشد در آن ایام اگر در منی باشد نمی تواند روزه بگیرد.

روایاتی که خواندیم اطلاق داشت ولی در وسائل الشیعه در کتاب الصوم، باب اول از صیام محرمه روایات کثیره ای وارد شده است که می گوید: از ایامی که حرام است در آن روزه بگیرند، یکی روز عید فطر است و دیگر در ایام تشریق.

حدیث ۱، ۴، ۵، ۷، ۸ و دهم از باب اول از کتاب الصوم بر مدعی دلالت دارد. البته اجماع بر این است که در ایام تشریق در غیر منی می توان روزه گرفت.

ص: ۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۳، باب ذبح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۶۳، ح ۶، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در قربانی در حج است و سخن در مورد کسی است که نه قربانی دارد و نه پول آن را که او باید ده روز روزه بگیرد به این گونه که سه روز در ایام حج و هفت روز بعد از رسیدن به وطن باشد.

این مسأله فروعاتی دارد و امام قدس سره در مسأله ی نوزدهم به یکی از آنها اشاره کرده می فرماید:

مسأله ۱۹ - الأحوط الأولى (بنا بر احتیاط مستحبی) لمن صام الثامن (روز ترویه) والتاسع (روز عرفه) صوم ثلاثة أيام متوالیه بعد الرجوع من منی، وکان أولها یوم النفر ای یوم الثالث عشر، (روز کوچ کردن گاه دوازدهم است و گاه سیزدهم ولی اما می فرماید: که اولین روز، روز سیزدهم باشد). وینوی أن یکون ثلاثة من الخمسه للصوم الواجب. (۱)

در مسأله ی قبل گفتیم که کسی که سه روز روزه را می گیرد باید آنها را پشت سر هم بگیرد بدین گونه که روز هفتم، هشتم و نهم را روزه بگیرد مگر در مورد کسی که از روز هشتم شروع می کند که او چون نمی تواند روز دهم را که از ایام تشریق است (و روزه گرفتن در آن برای کسی که در طول روز در منی است جایز نیست). روزه بگیرد باید آن را به بعد از ایام تشریق موکول کند. استثنائاً در این مورد اگر توالی رعایت نشود اشکال ندارد.

ص: ۸۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

بر این اساس امام قدس سره در این مسأله می فرماید: احتیاط مستحبی این است که به جای اینکه بعد از ایام تشریق یک روز روزه بگیرد، از روز سیزدهم سه روز روزه بگیرد. بنا بر این با این کار اگر وظیفه ی اصلی او فی علم الله سه روز متوالی بوده باشد او این کار را انجام داده است و اگر هم وظیفه ی او کفایت گرفتن یک روز بعد از ایام تشریق بوده است او این کار را نیز کرده است. بنا بر این بر اساس این احتیاط او در هر حال به تکلیف واقعی عمل کرده است.

بعد امام قدس سره اضافه می کند که او یت می کند که از این پنج روز، سه روز را به همان سه روز واجب به جا آورده است.

نقول: این احتیاط، مستحب است و ضرورتی ندارد که آن را به گردن حجاج بیندازیم با این حال باید دلیل احتیاط را بررسی کرد.

دلیل آن جمع بین دو دسته از روایات است. یک دسته از آنها را قبلاً خواندیم و آن اینکه اگر کسی هشتم و نهم را روزه

بگیرد، یک روز بعد از ایام تشریق را اگر روزه بگیرد کافی است.

دسته ی دوم روایاتی است که می گوید: کسی که نتواند قبلا روزه بگیرد، باید سه روز را روزه بگیرد که اولین روز آن روز کوچ کردن باشد. این روز هم می تواند دوازدهم باشد و هم سیزدهم.

روایات طائفه ی اولی را خواندیم مانند:

ص: ۸۴

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِيْمَنْ صَامَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ يُجْزِيهِ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا آخَرَ (١)

اما روايات طائفه ی ثانیه: این روایات در باب ۴۶ آمده است.

عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ يَدْخُلُ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ (روز ترویه) وَ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ فَلَا يَصُومُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ لَا يَوْمَ عَرَفَةَ (روز نهم) وَ يَتَسَحَّرُ لَيْلَةَ الْحَضِيِّبِ (شب حصبه که روز نفر است سحری می خورد) فَيُصْبِحُ صَائِمًا وَ هُوَ يَوْمُ النَّفْرِ (که روز دوازدهم و یا سیزدهم است). وَ يَصُومُ يَوْمَيْنِ بَعْدَهُ. (٢)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَجِدْ هَيْدِيًا (به قربانی دست نیافته است). قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ (روز هفتم) وَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ قَالَ يَتَسَحَّرُ لَيْلَةَ الْحَضِيِّبِ وَ يَصُومُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ يَوْمَيْنِ بَعْدَهُ... (٣)

ص: ۸۵

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۵، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۶۷، ح ۱، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۹، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۱، ح ۳، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۹، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۲، ح ۴، ط آل البيت.

همین گونه است مرسله ی صدوق (۱)

غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع... فَصِيَّامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (فِي الْحَجِّ) وَ سَبْعَهُ إِذَا رَجَعَ قَالَ وَقَالَ عَلِيُّ ع إِذَا
فَاتَ الرَّجُلَ الصَّيَّامُ فَلْيَبْدَأْ بِصِيَامِهِ لَيْلَةَ النَّفْرِ (۲)

إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ يَصُومُ الْمُتَمَتِّعُ قَبْلَ التَّرْوِيهِ بِيَوْمٍ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَإِنْ
فَاتَهُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ دَمٌ صَامَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامٌ (۳)

این روایات دلالت دارد که اگر کسی نتوانست آن سه روز را به جا آورد باید آن سه روز را از روز نفر شروع کند.

جمع بین این دو طائفه این است که این دسته را بر استحباب حمل کنیم زیرا طائفه ی اولی صریح در جواز است و این روایات ظاهر در وجوب و از این رو این طائفه حمل بر استحباب می شود.

نکته ی دیگر این است که امام روز نفر را به روز سیزدهم معرفی می کند و حال آنکه روز دوازدهم نیز یوم النفر است و حتی در روایات از آن به (یوم النفر الاعظم) تعبیر می کنند زیرا اکثر حجاج در آن روز نفر می کنند. منی در روز سیزدهم خلوت است. (اگر کسی در شب سیزدهم در منی بماند باید آن شب را بیتوته کند و روز بعد رمی کند و بعد نفر نماید.)

ص: ۸۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۲، ابواب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۰، ح ۱۲، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۴، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۷، ح ۱۹، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۴، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۸، ح ۲۰، ط آل البیت.

در روایات طائفه ی دوم نیز روز نفر به روز سیزدهم اختصاص داده نشده است. اگر مراد این است که در ایام تشریق نباید روزه گرفت، هم دوازدهم و هم سیزدهم از ایام تشریق به حساب می آید.

حتی صاحب جواهر تصریح می کند که یوم النفر یا دوازدهم است و یا سیزدهم.

بقی هنا شیء: روایات طائفه ی دوم می گوید که روز دوازدهم و سیزدهم را روزه بگیرد و حال آنکه روزه در ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم حرام است.

به روایاتی از این قبیل اشاره می کنیم که عمدتاً در باب ۵۱ از ابواب ذبح در وسائل الشیعه ذکر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ قَالَ يَصُومُ قَبْلَ التَّرْوِيهِ (روز هفتم) وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ (روز هشتم) وَ يَوْمَ عَرَفَةَ (روز نهم) قُلْتُ فَإِنَّهُ قَدِمَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ التَّشْرِيقِ... (۱)

حتی در روایت بدیل نیز آمده است که ایام تشریق ایام اکل و شرب است و نباید در آن روز، روزه گرفت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسَنَادُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَيْسَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ... (۲)

ص: ۸۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۱۹، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۱، باب ذبح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۵۸، ح ۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع
عَنْ مَتَمَّنَعٍ كَانَ مَعَهُ ثَمَنُ هَدْيٍ وَهُوَ يَجِدُ بِمِثْلِ ذَلِكَ الَّذِي مَعَهُ هَدْيًا فَلَمْ يَزَلْ يَتَوَانَى وَ يُؤَخَّرُ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرَ النَّهَارِ غَلَّتِ
الْغَنَمُ فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَشْتَرِيَ بِالَّذِي مَعَهُ هَدْيًا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ (١)

وجه جمع: روایات قبل می گفت که یک روز را از روز نفر باید شروع کرد (که یا دوازدهم است و یا سیزدهم) این دو روز هر کدام که باشد جزء ایام تشریق است.

ولی روایات فوق روزه در ایام تشریق را جایز نمی داند

راه جمع اول این است که این طائفه از روایات ناهیه را بر کراهت روزه در ایام تشریق و استحباب آن در بعد از ایام تشریق حمل کنیم و روایات سابقه را بر جواز حمل نماییم.

راه جمع دوم این است که روزه گرفته در ایام تشریق برای کسی حرام است که تمام روز در منی باشد ولی اگر کسی در آن روز در منی نباشد مانند روز نفر در دوازدهم که فرد بعد از ظهر نفر می کند و یا روز سیزدهم که قبل از ظهر هم می توان نفر کرد روزه گرفتن در آن اشکال ندارد زیرا فرد، در این ایام در تمام روز در منی نبوده است.

ص: ۸۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۴، باب ذبح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۶۴، ح ۷، ط آل البیت.

شاهد آن هم روایتی است که رسول خدا (ص) به بدیل می گوید که این ایام، ایام اکل و شرب است. واضح است که در منی، به سبب قربانی ها، روز اکل و شرب است نه برای کسی که در مکه می باشد.

سه روز قربانی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز قربانی بدل از قربانی

بحث در قربانی در حج است و آن اینکه کسانی که نمی توانند قربانی کنند باید به جای آن ده روز روزه بگیرند بدین گونه که سه روز در حج و هفت روز در وطن باشد.

سخن در این بود که آیا آن سه روز را می تواند در روز نفر یعنی دوازدهم یا سیزدهم و دو روز بعد به جا آورد یا اینکه باید بگذارد ایام تشریق یعنی روز سیزدهم بگذرد و بعد به جا آورد.

روایات متعددی می گفت که می توان از روز نفر شروع کرد یعنی از روز دوازدهم یا سیزدهم روزه را شروع کرد. بر اساس این روایات یکی دو روز از آن سه روز، جزء ایام تشریق می شد.

در مقابل، سه روایت دیگر بود که می گفت که باید روزه را بعد از ایام تشریق گرفت. ظاهر این روایات این است که حتی روز نفر نیز نمی توان روز گرفت بلکه باید روزه گرفتن را از روز چهاردهم شروع کرد. این روایات عبارتند از روایات ۱، ۲ و ۴ از باب ۵۱ از ابواب ذبح

ص: ۸۹

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَيْسَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ ... (۱)

النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ لَهُ أَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ؟ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ (۲)

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ النَّخَعِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا أُصَلِّي وَ أَبُو الْحَسَنِ ع قَاعِدٌ قُدَّامِي وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ فَجَاءَهُ عَبَادُ الْبُصْرِيِّ فَسَلَّمْتُ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْيٌ ... قَالَ يَصُومُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ؟ قَالَ إِنَّ جَعْفَرَ كَانَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ بِدَيْلًا يُنَادِي إِنَّ هَذِهِ أَيَّامُ أَكْلِ وَ شُرْبٍ فَلَا يَصُومَنَّ أَحَدٌ ... (۳)

ص: ۹۰

- ١- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج١٤، ص١٩١، باب ذبح، باب ٥١، شماره ١٨٩٥٨، ح١، ط آل البيت.
- ٢- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج١٤، ص١٩٢، باب ذبح، باب ٥١، شماره ١٨٩٥٩، ح٢، ط آل البيت.
- ٣- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج١٤، ص١٩٢، باب ذبح، باب ٥١، شماره ١٨٩٦١، ح٤، ط آل البيت.

وجه جمع: یوم النفر روزی است که فرد از منی خارج می شود و حرمت ایام تشریق مربوط به کسانی است که در طول روز در منی باقی می ماند. این به سبب روایات کثیره ای بود که در سابق به آنها پرداختیم. بر همین اساس در شهرهای دیگر، در ایام تشریق می توان روزه گرفت و حتی در ایام تشریق اگر کسی حاجی نباشد اگر در طول روز در منی باشد نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۲۰ - لو لم یصم یوم الثامن أيضا آخر الصیام إلى بعد الرجوع من منی فصام ثلاثه متوالیه، ویجوز لمن لم یصم الثامن الصوم فی ذی الحجّه، وهو موسع له إلى آخره وإن كان الأحوط المبادره إليه بعد أيام التشریق. (۱)

گفتیم که اگر کسی در روز هشتم و نهم روزه بگیرد می تواند روز بعدی را به بعد از ایام تشریق و یا یوم النفر موکول کند و در این حال حتی اگر بین سه روز مزبور فاصله بیفتد اشکال ندارد. (در سابق گفته بودیم که باید این سه روز پشت سر هم روزه گرفته شود).

این فرع در این مورد است که اگر کسی روز هشتم را نیز روزه نگیرد آیا می تواند روز نهم را روزه بگیرد و دو روز بعد را به بعد از ایام تشریق و یا روز نفر موکول کند؟ جواب این است که نمی تواند و باید هر سه روز را به بعد از رجوع از منی موکول کند و سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

ص: ۹۱

فرع دیگر این است که اگر کسی روزه هایش به بعد از رجوع از منی و ایام تشریق موکول شد آیا باید سریعاً در اولین روز ممکن روزه را بگیرد یا اینکه می تواند تا آخر ماه ذی الحجه هر زمان که خواست روزه بگیرد؟ امام قدس سره می فرماید: که وقت موسع است و لازم نیست سریعاً به گرفتن روزه مبادرت کند. بعد احتیاط کرده قائل می شود که بهتر است که به گرفتن روزه ها مبادرت کند.

آیا گرفتن روزه فوری است؟

اقوال علماء:

در مسأله سه قول است و اقوال علماء در این مورد مشوش است:

قول اول: چنین فردی حتماً باید در روز نفر و دو روز بعد روزه های را بگیرد و به وقت دیگر موکول نکند.

قول دوم: باید فوراً بعد از ایام تشریق یعنی بعد از سیزدهم روزه ها را بگیرد.

قول سوم: تا آخر ذی الحجه فرصت دارد.

صاحب ریاض می فرماید: ویجوز صومها طول ذی الحجه عند علمائنا (ظاهر این عبارت اجماع است.) و أكثر العامه كما قيل ... قيل: وظاهر الأكثر ومنهم الفاضل (علامه) فی جمله من کتبه وجوب المبادره بعد التشریق (مخفی نماند که صاحب ریاض ابتدا می فرماید: علماء شیعه قائل هستند که این روزه ها را در طول ذی الحجه می توان گرفت ولی الآن از علامه نقل می کند که واجب است بعد از ایام تشریق روزه ها را بگیرند و تأخیر نیندازند.) ... ومن ذهب إلى كونه قضاءً بعد التشریق لم یجز عنده التأخیر إليه اختیاراً قطعاً (بنا بر این عده ای هستند که قائل هستند که روزه اگر بعد از ایام تشریق گرفته نشود قضاء می شود.) وهو مذهب الشيخ فی المبسوط علی ما فی المختلف. والحق أنه أداء، كما فی الخلاف والسرائر والجامع والمختلف والمنتهی والتذکره والتحریر وفيما عندنا من نسخ المبسوط (۱)

ص: ۹۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۴۰، ط جامعه المدرسین.

صاحب حدائق (۱) و صاحب مستند (۲) نیز این اقوال را ذکر کرده اند.

به هر حال مشهور این است تا آخر ذی الحجه می توان به تأخیر انداخت.

ادله ی جواز تأخیر:

ظاهر آیه ی شریفه: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ) (۳) ظاهر (فِي الْحَجِّ) این است که تا آخر ذی الحجه می توان به تأخیر انداخت. مخصوصاً که حدیثی وارد شده است که امام علیه السلام آیه ی فوق را به تمام ذی الحجه تفسیر می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ ... إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَقُولُ ذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَقُولُ فِي ذِي الْحِجَّةِ (۴)

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدْ تَمَنَّ الْهَدْيَ فَأَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ (ده روز آخر) فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (۵)

وقتی در ده روز آخر می تواند روزه بگیرد به طریق اولی می تواند روزهای قبل را نیز روزه بگیرد و در نتیجه در طول ذی الحجه می توان روزه گرفت.

ص: ۹۳

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۳۱.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۴۵.

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۱۹، ح ۱، ط آل البيت.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۲، ابواب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۱، ح ۱۳، ط آل البيت.

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيْشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَصَّ يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ قَالَ يَوْمَ قَبِيلِ التَّزْوِيَةِ وَ يَوْمِ التَّزْوِيَةِ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ فَمَنْ فَاتَهُ ذَلِكَ فَلْيَقْضِ ذَلِكَ فِي بَقِيَّتِهِ ذِي الْحِجَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ الْحَجِّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ. (١)

این روایت مرسله است. متأسفانه عیاشی به سبب تلخیص، اسناد روایات را حذف کرد که در نتیجه احادیث بسیاری را از درجه ی اعتبار ساقط نمود.

الْعَيْشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَنْ لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي ذِي الْحِجَّةِ حَتَّى يَهْلَ عَلَيْهِ الْهَلَالُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ فِي ذِي الْحِجَّةِ (٢)

ذیل روایت شاهد مثال است. البته در جلسات بعدی بحث می کنیم که اگر کسی این سه روز را در ذی الحجّه روزه نگیرد آیا باید کفاره بدهد یا نه.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ روایات معارض می رویم.

سه روز قربانی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز قربانی بدل از قربانی

بحث در قربانی در حج است و آن اینکه کسانی که نمی توانند قربانی کنند باید به جای آن ده روز روزه بگیرند بدین گونه که سه روز در حج و هفت روز در وطن باشد.

ص: ۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۳، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۳، ح ۱۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۷، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۴، ح ۶، ط آل البیت.

بحث در مسأله ی بیستم است و امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۲۰ - لو لم یصم یوم الثامن أيضا آخر الصيام إلى بعد الرجوع من منى فصام ثلاثة متواليه، ويجوز لمن لم یصم الثامن الصوم في ذی الحجّه، وهو موسع له إلى آخره وإن كان الأحوط المبادره إليه بعد أيام التشریق. (١)

بحث در این است که آیا برای آن سه روز روزه، واجب است که بعد از ایام تشریق مبادرت کرد یا اینکه تا آخر ذی الحجّه فرصت باقی است.

روایاتی را نقل کردیم که دلالت می کرد فرصت، تا آخر ذی الحجه باقی است. در میان این روایات، روایاتی صحیحه نیز وجود داشت.

در مقابل، روایاتی است که ظاهر آن فوریت بعد از ایام تشریق است:

إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ يَصُومُ الْمُتَمَتِّعُ قَبْلَ التَّرْوِيهِ بِيَوْمٍ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ دَمٌ صَامَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ يَتَسَحَّرُ لَيْلَةَ الْحَضْبَةِ ثُمَّ يُصْبِحُ صَائِمًا (۲)

مشکلی که این روایت دارد این است که لَيْلَةَ الْحَضْبَةِ را به شب چهاردهم تفسیر می کند و حال آنکه این شب در سایر روایات به شب نفر که روز دوازدهم و سیزدهم است تفسیر شده بود.

همچنین روایات کثیره ای را قبلاً خواندیم که می گفت که شب نفر (که دوازدهم و سیزدهم است) سحری بخورد و روز نفر و دو روز بعد را روزه بگیرد، ظاهر این روایات نیز فوریت است. یعنی نباید تا آخر ذی الحجه به تأخیر اندازد.

ص: ۹۵

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۴، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۸، ح ۲۰، ط آل البیت.

البته مخفی نیست که ظاهر آیه ی شریفه این است که تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است.

وجه جمع:

طریق اول: این روایاتی که امروز خواندیم ناظر به وجود تکلیفی مبادرت است ولی روایات قبل، حکم وضعی را می گوید. یعنی روزه گرفتن تا آخر ذی الحجه صحیح است ولی واجب است که به آن مبادرت ورزند. مانند ادای دین که وجوب فوری دارد و تأخیر انداختن آن حرام است ولی اگر کسی به این واجب عمل نکند و با تأخیر، دین خود را ادا کند، از او قبول می شود. همچنین مانند وجوب نماز در اول وقت که اگر کسی آن را به تأخیر بیندازد باز صحیح است (مخصوصاً در مورد کسی که نذر کند که نمازش را اول وقت بخواند او اگر تأخیر بیندازد مرتکب حرام شده است ولی نماز او در عین حال صحیح است).

طریق دوم: روایاتی که می گوید تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است، نص در جواز است ولی روایاتی که می گوید باید بلافاصله به جا آورد، ظاهر است و آنها را حمل بر استحباب می کنیم.

به نظر ما طریق دوم مناسبت تر است.

امام قدس سره در مسأله ی بعد می فرماید:

مسأله ۲۱ - يجوز صوم الثلاثة في السفر، ولا يجب قصد الإقامة في مكة للصيام، بل مع عدم المهلة للبقاء في مكة جاز الصوم في الطريق، ولو لم يصم الثلاثة إلى تمام ذی الحجه يجب الهدی ینذحه بنفسه أو نائبه فی منی، ولا يفیده الصوم. (۱)

ص: ۹۶

فرع اول این است که روزه های سه گانه را می توان در سفر گرفت و اشکال ندارد و لازم نیست که فرد برای این سه روز، قصد اقامت ده روز در مکه کند. حتی اگر کاروان در مکه نماند تا فرد، سه روز روزه اش را بگیرد، فرد می توان در راه برگشت آن سه روز را بگیرد.

فرع دوم این است که اگر او تا آخر ذی الحجّه آن سه روز را روزه نگیرد باید کفاره دهد بدین گونه که یا خودش به منی برگردد و آن را ذبح کند و یا اینکه نائبی از طرف او در منی این کار را انجام دهد. در این حال که ذی الحجّه تمام شده است دیگر روزه گرفتن فایده ندارد و حتما باید کفاره دهد.

فرع اول: سه روز روزه را می توان در سفر گرفت.

اقوال علماء: بسیاری این فرع را متعرض نشده اند و بعضی دیگر هم که آن را متذکر شده اند در مورد آن ادعای اجماع و شهرت و مانند آن نکردند بلکه آن را از باب ارسال مسلمات گرفته اند. علت عدم تعرض، وضوح مسأله بوده است زیرا کسی در منی و یا مکه غالباً قصد اقامت ده روز نمی کند زیرا اعمال حج در آن زمان تمام شده است و غالباً به سمت خانه هایشان بر می گردند. بنا بر این وقتی در عین حال دستور سه روز روزه داده می شود یعنی می توان آن را در حال سفر انجام داد.

صاحب حدائق می فرماید: وإن لم یقم علیه جماله صامها فی الطريق أو فی منزله إن لم یخرج ذو الحجه (۱)

دلالت آیه ی شریفه: ظاهر آیه ی شریفه ی نیز این است که این سه روز را می توان در سفر حج گرفت: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامٌ ثَلَاثَهُ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ) (۲) از آنجا که مردم غالبا در مکه قصد دهه نمی کنند اگر لازم بود که قصد دهه کنند باید تذکر داده می شد.

دلالت روایات: این روایات بعضا در کتاب صوم و بعضا در باب ذبح ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَا صِيَامَ فِي السَّفَرِ قَدْ صَيَّامَ أَنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَيِّمَاهُمُ الْعَصَاءَ فَلَا صِيَامَ فِي السَّفَرِ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْحَجِّ (۳)

جمعی مقدس نما که خود را از رسول خدا (ص) مقدس تر می دانستند در ماه رمضان که در سفر بودند روزه گرفتند و دستور رسول خدا (ص) را مبنی بر عدم جواز روزه قبول نکردند و رسول خدا (ص) آنها را عُصَات نامید. سپس ذیل روایت شاهد بر بحث ماست.

البته علاوه بر مورد فوق استثنائات دیگری نیز از حکم عدم جواز روزه در سفر وارد شده است.

ص: ۹۸

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۴۵.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۲۰۰، ابواب من یصح منه الصوم، باب ۱۱، شماره ۱۳۲۱۴، ح ۱، ط آل البیت.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ صَوْمُ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ قَالَ مَنْ فَاتَهُ صَوْمُ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ مَا لَمْ يَكُنْ عَمِدًا تَارِكًا فَإِنَّهُ يَصُومُ بِمَكَّةَ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنْ أَبِي جَمَّالَهُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ فَلْيَصُمْ فِي الطَّرِيقِ (اگر شتربان حاضر نشد که در مکه بماند، روزه های سه گانه را در حال حرکت در مسیر بازگشت بگیرد.) (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ (شخصی در حج تمتع به قربانی دست نیافت) قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ التَّزْوِيَةِ يَوْمَ وَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا دَخَلَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ وَ هُوَ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَصُومَ بِمِنَى أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَقَالَ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَكَّةَ صَامَ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَعْجَلَهُ أَصْحَابُهُ (هم کاروانی هایش عجله داشتند) وَ أَبَوَا أَنْ يُقِيمُوا بِمَكَّةَ (و ابا کردند در مکه بمانند) قَالَ فَلْيَصُمْ فِي الطَّرِيقِ قَالَ قُلْتُ فَيَصُومُ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ هُوَ ذَا (بله همین طور است.) هُوَ يَصُومُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ أَهْيَلُ عَرَفَةَ هُمْ فِي السَّفَرِ. (کما اینکه در روز عرفه که روز نهم است باید روزه را گرفت و حال آنکه اهل عرفه در حال سفر هستند.) (۲)

ص: ۹۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۲۰۰، ابواب من یصح منه الصوم، باب ۱۱، شماره ۱۳۲۱۵، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۲۰۱، ابواب من یصح منه الصوم، باب ۱۱، شماره ۱۳۲۱۶، ح ۳، ط آل البیت.

دلالت سیره: سیره ی مسلمین هم بر این است که در سفر آن سه روز روزه را می گرفتند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد روایات باب ذبح را نیز بررسی می کنیم.

جواز گرفتن سه روز روزه در سفر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی سوم آن اشاره می کنیم می فرماید: **اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَمَا تَكُونُوا شَيْنًا** (برای ما زینت باشید نه عیب و ننگ و عار برای ما). **جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ** (همه نوع محبتی را به سوی ما بکشید) **وَ اذْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ** (با اعمالتان هر گونه زشتی را از ما دور سازید). **فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ** (هر آنچه از خوبی ها در مورد ما گفته شود ما سزاوار آن هستیم). **وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ** (و هر گونه بدی که از ما بگویند ما از آن نیستیم). (۱)

این مضمون از کلام امام صادق علیه السلام و سایر معصومین نقل شده است و آن اینکه باید با عمل، برای پیشوای خود آبرو بخریم زیرا اعمال ما به حساب پیشوایان ما گذاشته می شود چرا ما را شیعیان اهل بیت می دانند کما اینکه اعمال بد ما موجب می شود که دیگران در مورد اهل بیت گمان خوبی نبرند.

ص: ۱۰۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۲، ط بیروت.

در اینکه نکته ای روانشناختی وجود دارد و آن روایات به آن اشاره دارد و آن اینکه شنونده هنگامی حرف گوینده را باور می کند که بداند، گوینده به آن حرف، ایمان دارد و به آن اعتقاد دارد. این همان است که می گویند: حرفی که از دل برخیزد بر دل نشیند. اگر شنونده بداند که گوینده خودش به کلامی که می گوید اعتقاد ندارد، او نیز اعتقاد نخواهد داشت. شنونده هنگامی به این علم می رسد که ببیند گوینده خود، به مضمون کلام خود عمل می کند.

در زمان ما نیز اگر مردم دنیا الگوی خوبی از انقلاب اسلامی ببیند به آن اعتماد می کنند ولی اگر ببینند که ما خود به اسلام و قوانین اسلامی پایبند نیستیم، انقلاب به سایر نقاط منتشر نمی شود.

علماء نیز باید مواظب رفتار و اعمال خود باشند به گونه ای که فامیل و خانواده ی آنها از آن درس بگیرند. اما اگر اعمال او صحیح نباشد، نزدیکان او به دین و اسلام بدبین می شوند.

همچنین است مسئولین اداره جات. یعنی اگر مدیر یک اداره حلال و حرام و مسائل و نکات اخلاقی را رعایت کند، تمامی

افرادی که زیر دست او هستند به همان سمت سوق داده می شوند.

مسلمانان صدر اسلام نیز عمل پیامبر و عفو عام او و نحوه ی برخورد او با مشرکان سرسخت را در روز فتح مکه دیدند و این موجب شد که فوج فوج به اسلام گرویدند.

ص: ۱۰۱

بحث در مسأله ی ۲۱ است که در مورد قربانی در منی در ایام حج است. کسانی که دسترسی به قربانی و پول آن ندارند باید ده روز روزه بگیرند که سه روز آن در حج است و هفت روز آن در غیر حج و در وطن:

مسأله ۲۱ - يجوز صوم الثلاثة في السفر، ولا يجب قصد الإقامة في مكة للصيام، بل مع عدم المهلة للبقاء في مكة جاز الصوم في الطريق، ولو لم يصم الثلاثة إلى تمام ذي الحجة يجب الهدى يذبحه بنفسه أو نائبه في منى، ولا يفیده الصوم. (۱)

فرع اول در مورد این بود که سه روز روزه ای را که می گیرند می توانند در سفر بگیرند و لازم نیست قصد اقامه ی ده روز کنند.

به دلالت روایات رسیدیم و بخشی از آنها را نقل کردیم و اکنون به بیان ما بقی آنها می پردازیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ ... قُلْتُ يَصُومُ وَ هُوَ مُسَافِرٌ؟ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هُوَ يَوْمَ عَرَفَةَ مُسَافِرًا (اگر هم قرار بود که هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد در روز عرفه مسافر بوده است.) إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَقُولُ ذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصَلِّ يَوْمَ ثَلَاثِهِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَقُولُ فِي ذِي الْحِجَّةِ (۲)

ص: ۱۰۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۱۹، ح ۱، ط آل البیت.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَزِيدٍ اللَّهُ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَجِدْ هَيْدِيًّا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ قَالَ يَتَسَدَّ حُرَّ لَيْلَةَ الْحَضِيِّ بِهِ (شب نفر، سحرى مى خورد) وَ يَصُومُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ يَوْمَيْنِ بَعْدَهُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يُقِمَّ عَلَيْهِ جَمَالُهُ (اگر شتربان، اقامت نکند) أَوْ يَصُومُهَا فِي الطَّرِيقِ قَالَ إِنْ شَاءَ صَامَهَا فِي الطَّرِيقِ (و کسی که در طریق است مسافر است). وَ إِنْ شَاءَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ... (۱)

این روایت صحیحه است.

روایت معارض:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الصَّوْمُ الثَّلَاثَةُ الْأَيَّامِ إِنْ صَامَهَا فَأَخْرَجَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ (یعنی از روز هفتم شروع می شود و روز سوم آن که نهم است در روز عرفه قرار می گیرد). وَ إِنْ لَمْ يَقْمِدْ عَلَى ذَلِكَ فَلْيُؤَخِّرْهَا حَتَّى يَصُومَهَا فِي أَهْلِهَا وَ لَا يَصُومَهَا فِي السَّفَرِ. (۲)

این روایت صحیحه است.

روایت پنجم باب ۴۷ که مرسله ی مفید است نیز ظهور در این دارد که در سفر نباید سه روز روزه را گرفت.

ص: ۱۰۳

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۹، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۲، ح ۴، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۱، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۸، ح ۱۰، ط آل البیت.

وجه جمع: مراد از این روایات معارض این است که امام علیه السلام قائل به ترخیص شده است یعنی روزه در سفر مشکل است و بنا بر این آنها اجازه دارند که در سفر نگیرند و بعد که وطن رسیدند آنها را بگیرند.

البته واضح است که اگر این جمع دلالی را قبول نکردیم و کار به تعارض کشید می گوئیم که این روایات نمی تواند با آن روایات که روزه در سفر را جایز می دانند زیرا آن روایات هم مطابق فتوای مشهور است و هم دارای روایات بیشتر و هم مطابق سیره ی مسلمین می باشد در نتیجه گروه اول مقدم می شود.

مخصوصا که اگر کسی هفتم و دو روز بعد را بخواهد روزه بگیرد در آن حال نیز مسافر می باشد و روزه گرفتن برای او جایز است.

اشکال: در سابق گفتیم که حاجیان غالبا در مکه قصد ده روز نمی کنند در نتیجه مسافر هستند و در عین حال روزه را می گیرند. اشکال شده است که حاجیان ایرانی غالبا در مکه قصد ده روز می کنند. حتی کسانی که مدینه بعد هستند بیست روز در مکه می مانند.

جواب: می توان قبل از رفتن به عرفات، ده روز ماند ولی غالبا کسی بعد از عرفات، ده روز در مکه نمی ماند.

کسی که سه روز روزه بدل هدی را روزه نگرفته است کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

عید غدیر:

عید غدیر برکات زیادی دارد و باید به آن اهمیت داد. اصل داستان غدیر و اینکه در بیابان مخصوص در آن روز مخصوص آن جریان اتفاق افتاد مسأله ای است که محل اتفاق است هرچند در تفسیر (مولی) بین شیعه و سنی تفاوت است. رسول خدا (ص) در آن روز جمله ی معروف (من کنت مولا فاعلی مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) را در ضمن خطبه ای بیان فرمود. اگر ما قرائن موجود را جمع کنیم، تفسیر جمله ی فوق بسیار آسان است. اگر مراد رسول خدا (ص) دوستی معمولی بود واضح بود که همه ی مسلمانان دوست یکدیگر هستند چرا رسول خدا (ص) در آن بیابان گرم بعد از حجه الوداع مردم را جمع کرد و بعد از خطبه آن سخن را بیان کرد؟ مخصوصا که بعد از اتمام کار، مردم به حضرت تبریک گفتند. همچنین پیامبر اکرم (ص) قبل از آن جمله ی فوق کلام دیگری بیان کرد و از مردم پرسید: أ لست اولی بکم من انفسکم و مردم نیز گفتند: بلی.

ص: ۱۰۴

قرینه ی دیگر اشعاری است که حسان بن ثابت بیان کرد. مرحوم علامه امینی این اشعار را در جلد دوم الغدیر از بسیاری از کتب اهل سنت از جمله از ابو عبد الله مرزبانی، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، ابو سعید سجستانی، خطیب خوارزمی، سبط بن جوزی، کنجی شافعی، جلال الدین سیوطی و دیگران نقل می کند

این اشعار توسط شاعری ادیب، آشنا به زبان عرب و مفاهیم لغات عرب و شاعری فصیح بیان شده است. این اشعار که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم نشان می دهد که او از الفاظ رسول خدا (ص) همان جانشینی علی علیه السلام را متوجه شده بود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم و أسمع بالرسول منادیا

(چه منادی بهتر از رسول خدا (ص) که روز غدیر میان جمعیت آمد و ندا داد:)

و قال فمن مولاکم و ولیکم فقالوا و لم یبدوا هناک التعادیا

(فرمود: مولی و ولی شما کیست؟ آنجا بدون شک و اشتباه جواب او را بیان کردند.)

إلهک مولانا و أنت ولینا و لن تجدن منا لک الیوم عاصیا

(خداوند مولای ماست و شما نیز پیغمبر ما هستی و ما در ولایت و تبعیت از تو هیچ عیبی نداریم.)

فقال له قم یا علی فإنتی رضیتک من بعدی إماما و هادیا

(پس او به علی علیه السلام فرمود: ای علی برخیز که تو بعد از من امام و هدایت کننده هستی.)

فمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له أتباع صدق موالیا

ص: ۱۰۵

(پس باید از او تبعیت کنید و اتباع صدق او باشید.)

هناك دعا اللهم وال وليه و كن للذی عادى علیا معادیا (۱)

موضوع: کسی که سه روز روزه بدل هدی را روزه نگرفته است

بحث در این است که اگر کسی دسترسی به قربانی و ثمن آن نداشته باشد باید سه روز در منی و مکه و هفت روز در وطن خود بعد از باگشت روزه بگیرد.

سخن به اینجا رسید که اگر سه روز روزه را نگیرد تا ماه ذی الحجّه تمام شود حکمش چیست. مشهور و معروف این است که قربانی دوباره به ذمه ی او می آید.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۱ - ... ولو لم یصم الثلاثه إلى تمام ذی الحجّه یجب الهدی یدبّحه بنفسه أو نائبه فی منی، ولا یفیده الصوم. (۲)

اقوال علماء: فتوای امام قدس سره بر اساس فتوای مشهور است.

صاحب ریاض می فرماید: ولو خرج ذو الحجّه ولم یصم الثلاثه بکمالها سقط عنه الصوم و تعین علیه الهدی فی القابل بمنی عند علمائنا وأكثر العامه كما فی المدارك، وفي غیره الإجماع كما عن صریح الخلاف، بل قیل: نقله جماعه؛ وهو الحجّه. (۳)
(امام قدس سره به اینکه سال بعد هم باید در منی قربانی کند فتوا نداده اند.)

ص: ۱۰۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۸، ط بیروت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۴۱، ط جامعه المدرسین.

صاحب مستند نیز عبارت مشابهی دارد (۱).

شیخ در خلاف می فرماید: فإذا أهل المحرم (اگر ماه محرم داخل شود) فإن وقت الصوم قد فات، ووجب عليه الهدى واستقر في ذمته. (و هدی در ذمه ی او مستقر می شود و باید سال بعد آن را انجام دهد زیرا فرصت در سالی که در آن است گذشته است. البته بعضی مانند صاحب کشف اللثام این احتمال را ذکر کرده اند که ظاهر عبارت شیخ این است که دو قربانی بر ذمه ی فرد می آید یکی همان است که ایشان در عبارت (وجب علیه الهدی) به آن اشاره کرده و دیگری را با عبارت (و استقر فی ذمته) ذکر کرده است. (۲). (۳).

با این حال قول شاذی در میان اصحاب است که فرد مزبور بین صیام و هدی مخیر است. صاحب جواهر از نهاییه و مبسوط شیخ این قول را نقل می کند که می گویند فرستادن قربانی به منی افضل است: و لكن فی محکی النهایه و المبسوط بعد ما سمعته «ان من لم یصم الثلاثه بمکه و لا- بالطریق و رجع الی بلده و کان متمکنا من الهدی بعث به، فإنه أفضل من الصوم» و ظاهره التخییر بین الهدی و الصوم. (۴).

دلیل مسأله:

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبِخْتَرِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَدِيٍّ اللَّيْثِيِّ قَالَ مَنْ لَمْ يَصُمْ فِي ذِي الْحِجَّةِ (مراد روزه ی بدل از قربانی است). حَتَّى يُهَلَّ هِلَالُ الْمُحَرَّمِ (تا اینکه هلال ماه محرم طلوع کند). فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ وَ لَيْسَ لَهُ صَوْمٌ وَ يَذْبُحُهُ بِيَمِينِهِ. (۵).

ص: ۱۰۷

- ۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۵۱.
- ۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۱۴۷، ط جامعه المدرسین.
- ۳- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷۸، مسأله ۵۲.
- ۴- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۸۱.
- ۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ابواب ذبیح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۳۹، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

در این روایت تصریح شده است که باید قربانی مزبور در منی ذبح شود. بعضی مانند آیت الله خوئی فرموده اند که مراد از گوسفند مزبور، کفاره نیست بلکه همان عوض صوم است زیرا امام علیه السلام می فرماید: وَ لَيْسَ لَهُ صَوْمٌ دِيْكَرُ رَوْزِهِ كَفَايَةِ نَمِيْ كَنْدٍ وَ بَايِدَ هَمَانِ قَرْبَانِي رَا اِنْجَامِ دَاد. (مخصوصاً که اگر کفاره بود لازم نبود که فقط در منی ذبح شود).

حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ الَّتِي عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ حَتَّى يَقْدَمَ أَهْلُهُ (تا به وطنش باز گشت). قَالَ يَبْعَثُ بَدْمٍ (۱)

تنها مشکلی که در دلالت این حدیث است این است که این حدیث در مورد نسیان است و حال آنکه بحث ما در مورد عمد و نسیان است.

در این حدیث تعبیر به بعث دم اشاره به فرستادن قربانی به منی دارد.

الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَنْ لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي ذِي الْحِجَّةِ حَتَّى يُهَلَّ عَلَيْهِ الْهَيْلَالُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحِجِّ فِي ذِي الْحِجَّةِ. (۲)

این روایت مرسله است.

ص: ۱۰۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۶، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۱، ح ۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۷، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۴، ح ۶، ط آل البیت.

مضافاً بر اینکه بعضی خواستند از حدیث نبوی استفاده کنند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: من ترک نسکا فعلیه دم. (۱)

قربانی در این حدیث، همان کفاره است. اگر کسی به این روایت تمسک کند باید بگوید که قربانی مزبور از باب کفاره، واجب است ولی روایات شیعه ظهور در این دارد که قربانی مزبور کفاره نیست بلکه بدل صیام می باشد.

روایات معارض: این روایات معارض صریح نیست بلکه اطلاق آنها بر خلاف روایات سابق دلالت دارد و آن اینکه عده ای از روایات بیان می کنند که اگر کسی فراموش کند که سه روز روزه بگیرد و یا اگر شتربان اجازه ندهد و در برگشت از سفر تعجیل کند، او می تواند در وطن خود، سه روز را روزه بگیرد و بعد از آن هفت روز را بگیرد. این روایات اطلاق دارد و حتی بعد از ذی الحجه را نیز شامل می شود مخصوصاً که در سابق مسافرت ها طولانی بود و در راه های دور، هنگامی که به وطن می رسیدند ماه ذی الحجه تمام شده بود.

روایات ۲ و ۳ و ۵ از باب ۴۷ از ابواب ذبح در وسائل الشیعه از این قبیل روایات است. (دو روایت اول روایت معاویه بن عمار است و روایت سومی مرسله ی مفید می باشد.)

راه جمع:

راه اول: بعضی قائل به تخییر شدند یعنی گفته اند که هم می توان در منی قربانی کرد و هم می توان وقتی به وطن رسید روزه گرفت.

ص: ۱۰۹

نقول: این وجه جمع بعید به نظر می رسد زیرا قرآن تصریح می کند که آن سه روز باید (فی الحج) یعنی در ماه ذی الحجه باشد و روایت عیاشی نیز آن را تأیید می کرد.

راه دوم: صاحب جواهر می فرماید: وقتی فرد به وطن خود بر می گردد اگر ماه ذی الحجه باقی باشد می تواند آن سه روز را روزه بگیرد. بنا بر این اطلاق روایات فوق را به ماه ذی الحجه مقید می کنیم. البته بعید است که در زمان قدیم، موقعی می توانستند به وطن برسند که ماه ذی الحجه همچنان باقی بوده باشد.

اگر هم قائل شدیم که جمع دلالی در این جا وجود ندارد، کار به تعارض کشیده می شود و ترجیح با گروه اول است زیرا هم موافق با قرآن است و هم موافق با فتوای مشهور.

سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در این است که اگر کسی دسترسی به قربانی و ثمن آن نداشته باشد باید سه روز در منی و مکه و هفت روز در وطن خود بعد از باگشت روزه بگیرد و گفتیم که اگر کسی عمدا یا سهوا در ماه ذی الحجه روزه نگیرد و ماه محرم شروع شود. او باید يك قربانی به منی بفرستد و دیگر روزه گرفتن کفایت نمی کند.

بقی هنا امور:

الامر الاول: قربانی مزبور از باب كفاره است یا اینکه همان قربانی سابق می باشد که دوباره به ذمه ی فرد آمده است؟ یعنی اگر او سه روز روزه را می گرفت، روزه ها جانشین قربانی می شد ولی حال که روزه نگرفته است همان قربانی سابق بر می گردد. امام قدس سره متعرض این مسأله نشده است.

ص: ۱۱۰

در کلمات علماء احتمالات مختلفی داده شده است. ظاهر بعضی از کلمات این است که این، همان قربانی سابق است. ولی فاضل اصفهانی در کشف اللثام احتمال می دهد که این، كفاره بوده باشد. (۱)

به نظر ما ظاهر این است که قربانی مزبور كفاره نیست زیرا:

در روایات تصریح شده است که باید این قربانی را در منی ذبح کرد. (۲) اگر كفاره بود لازم نبود که فقط در منی ذبح شود. بنا بر این مقید شدن به ذبح در منی قرینه بر این است که سخن از قربانی است نه كفاره.

ثمره ی آن این است که اگر قربانی مزبور كفاره باشد بسیاری از شرایط ذبح در آن وجود ندارد ولی اگر قربانی باشد باید

شرایط معتبر، همه در آن وجود داشته باشد.

الامر الثانی: آیا در گوسفند مزبور باید در سال بعد در ماه ذی الحجّه قربانی شود یا اینکه در هر زمانی می توان این کار را انجام داد؟

امام قدس سره این مسأله را نیز متعرض نشده است با این حال بعضی از بزرگان تصریح کرده اند که باید در سال بعد باشد. روایت خاصی بر این امر دلالت نمی کند ولی تعبیر به اینکه باید قربانی مزبور باید در منی باشد ظهور در این دارد که باید این عمل در سال بعد در منی و در ایام حج انجام شود. امر دلالت بر فور دارد یعنی همان سال بعد باید این کار را انجام داد.

ص: ۱۱۱

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۱۴۷، ط جامعه المدرسین.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۳۹، ح ۱، ط آل البیت.

دو حدیث نیز وجود دارد که در آنها آمده است که باید در سال بعد باشد البته این دو حدیث مربوط به مسأله ی مورد بحث نیست از این رو باید با الغاء خصوصیت مسأله را حل کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مُتَمَّتَعٍ يَجِدُ الثَّمَنَ وَ لَا يَجِدُ الْغَنَمَ قَالَ يُخَلَّفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ (پول را نزد بعضی از اهل مکه می گذارد) وَ يَأْمُرُ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ وَ يَذْبَحُ عَنْهُ وَ هُوَ يُجْزَى عَنْهُ فَإِنْ مَضَى ذُو الْحِجَّةِ أَخَّرَ ذَلِكَ إِلَى قَابِلٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ (۱)

این روایت صحیحه است.

سخن در این روایت در مورد کسی است که هرچند به گوسفند دسترسی ندارد ولی پول گوسفند را دارد ولی بحث ما در مورد کسی است که حتی ثمن گوسفند را هم ندارد و بعد روزه را نیز در ماه ذی الحجّه نگرفته است.

به هر حال در ذیل روایت فوق تصریح شده است که اگر در ذی الحجّه ی همان سال نشد گوسفند را ذبح کنند باید به سال بعد موکول کنند.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ قُرَوَاشٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَيْجِ فَوَجَبَ عَلَيْهِ النَّسُكُ (قربانی) فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ (نتوانست به قربانی دست یابد) وَ هُوَ مُوسِرٌ (پول به قدر کافی داشت) حَسَنُ الْحَالِ وَ هُوَ يَضْعُفُ عَنِ الصِّيَامِ (روزه بدل از قربانی را هم نمی تواند بگیرد) فَمَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَصْنَعَ قَالَ يَدْفَعُ ثَمَنَ النَّسُكِ إِلَى مَنْ يَذْبَحُهُ بِمَكَّةَ إِنْ كَانَ يُرِيدُ الْمُضَى إِلَى أَهْلِهِ وَ لِيَذْبَحَ عَنْهُ فِي ذِي الْحِجَّةِ فَقُلْتُ فَإِنَّهُ دَفَعَهُ إِلَى مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ فَلَمْ يُصَبِّ فِي ذِي الْحِجَّةِ نُسْكَاً وَ أَصَابَهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ لَا يَذْبَحُ عَنْهُ إِلَّا فِي ذِي الْحِجَّةِ وَ لَوْ أَخَّرَهُ إِلَى قَابِلٍ (۲)

ص: ۱۱۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۶، باب ذبح، باب ۴۴، شماره ۱۸۹۱۳، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۶، باب ذبح، باب ۴۴، شماره ۱۸۹۱۴، ح ۲، ط آل البیت.

سند روایت به النضر ضعیف است زیرا او مجهول است.

به هر حال این دو روایت می تواند با الغاء خصویت، مؤید این باشد که باید قربانی در ماه ذی الحجه باشد و وقتی ماه محرم فرا رسیده است باید آن را به سال بعد موکول کرد.

الامر الثالث: بسیاری از فقهاء تصریح کرده اند که از اول ذی الحجه می توان روزه ها را گرفت. امام قدس سره متعرض این مسأله نشده است. (البته به این شرط که عمره را انجام داده باشد و وارد در حج تمتع شده باشد و الا اگر محرم به احرام تمتع نشده باشد چون قربانی به گردن او نیامده است نمی تواند روزه ی بدل آن را انجام دهد. بنا بر این فرد مزبور اگر می داند که قربانی و ثمن آن را ندارد آیا می تواند از ابتدای ذی الحجه روزه بگیرد؟)

اقوال علماء: در این مسأله ادعاهای ضد و نقیض در اجماع و شهرت وجود دارد.

صاحب ریاض می فرماید: ویجوز تقدیم صوم الثلاثه من أول ذی الحجه کما فی کلام جماعه (مانند شهید در دروس و صاحب مدارک و صاحب حدائق) وادعی فی التنقیح علیه الشهره ولا یخلو عن قوه... وفی السرائر وظاهر التبیان: الإجماع علی وجوب کون الصوم فی الثلاثه المتصله بالنحر (یعنی در روز هفتم و هشتم و نهم باشد)، وفی الخلاف: نفی الخلاف عن وجوبه اختیاراً. (۱)

ص: ۱۱۳

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۳۸، ط جامعه المدرسین.

مخفی نماند که صاحب ریاض در ابتدا ادعای شهرت می کند که می توان این روزه ها را از اول ذی الحجه گرفت و بعد در آخر کلام خود نقل اجماع و عدم خلاف در این می کند که باید این روزه ها از روز هفتم به بعد باشد.

صاحب جواهر نیز اقوال مختصری را نقل کرده می فرماید: **ویجوز تقدیمها من أول ذی الحجه بعد التلبس بالمتعه كما فی القواعد والنافع (۱)**

سپس خود صاحب جواهر تمایل به جواز از اول ذی الحجه دارد.

نقول: روایاتی در این مورد وارد شده است که قائل به جواز است و روایاتی نیز قائل به عدم جواز و ان شاء الله در جلسه ی بعد به آن و وجه جمع بین آنها اشاره می کنیم.

سه روز قربانی بدل از هدی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز قربانی بدل از هدی

بحث در قربانی در حج است و آن اینکه کسی که قربانی و پول آن را ندارد باید سه روز در حج و هفت روز در وطنش روزه بگیرد. سخن در مسئله ی بیست و یکم است و به این نکته رسیدیم که آیا از اول ذی الحجه می توان این سه روز را روزه بگیرد یا اینکه باید در هفتم و هشتم و نهم و یا بعد از ایام تشریق باشد.

این مسأله در میان فقهاء محل بحث و اختلاف است و در جلسه ی سابق گفتیم که بعضی با صراحت حکم به جواز می کنند و می گویند که از اول ذی الحجه می توان این سه روز را روزه گرفت حتی بعضی بر این حکم ادعای شهرت کرده اند.

ص: ۱۱۴

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۷۷.

در مقابل بعضی مانند مرحوم شیخ در تبیان و ابن ادریس در سرائر ادعای اجماع کرده اند که باید از هفتم به بعد باشد.

استدلال قائلین به جواز:

استدلال به ظاهر آیه ی شریفه: **(فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ) (۱)**

به این بیان که حج، تمام ذی الحجه را شامل می شود مخصوصا که در صحیحه ی رفاعه نیز امام علیه السلام تصریح کرده است که معنای آیه این است که در ماه ذی الحجه باید روزه گرفت: ... لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَقُولُ فِي

ذِي الْحِجَّةِ (۲)

سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدْ هَدِيًّا وَ أَحَبَّ أَنْ يُقَدَّمَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي أَوَّلِ الْعَشْرِ (از اول ذى الحجه) فَلَا بَأْسَ (۳)

سند این روایت به سهل بن زیاد ضعیف است. شهرتی هم وجود ندارد تا جابر ضعف سند آن باشد (زیرا شهرت ادعا شده محل تردید است).

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبَانُ الْأَزْرَقُ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ وَ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي أَوَّلِ الْعَشْرِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ (۴)

ص: ۱۱۵

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۱۹، ح ۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۹، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۰، ح ۲، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۰، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۶، ح ۸، ط آل البیت.

استدلال قائلین به عدم جواز:

دلالت روایات: روایات متعددی که می گفت باید هفتم، هشتم و نهم را روزه گرفت دلالت بر آن دارد که نمی توان قبل از این ایام روزه گرفت. روایت رفاعه ی مزبور نیز از این دسته است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ رِفاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ قَالَ يَصُومُ قَبْلَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ ... (۱)

این روایت صحیح است.

کلمه ی يَصُومُ ظاهر در وجوب است یعنی قبل از این ایام نمی شود.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَجِدْ هَيْدِيًّا (به قربانی دست نیافته است). قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيهِ (روز هفتم) وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ ... (۲)

این روایت صحیح است.

به هر حال روایات این دسته و تعداد صحاح در میان آنها بیشتر است.

وجه جمع: روایات گروه دوم را حمل بر استحباب و روایات طائفه ی اولی را بر جواز حمل کنیم. این حملی است که شیخ طوسی انجام داده است.

ص: ۱۱۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۱۹، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۹، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۲، ح ۴، ط آل البیت.

البته شاید بتوان گفت که روایات طائفه ی اولی دارای سند قوی ای نیستند و مخصوصا که ظاهر روایات طائفه ی دوم وجوب است و بر اساس آن ادعای اجماع نیز شده است.

مضافا بر اینکه از اول ذی الحجه هنوز وقت قربانی نشده است تا بدل آن واجب باشد.

از این رو بهتر است قائل به احتیاط شویم که از اول ذی الحجه روزه ها را نگیرد.

مسأله ۲۲ - لو صام الثلاثة ثم تمكن من الهدی لا یجب علیه الهدی، ولو تمكن فی أثنائها یجب. (۱)

این مسأله ی در مورد کسی است که روزهای سه گانه را روزه گرفت و بعد پول قربانی را به دست آورد او لازم نیست که قربانی کند.

اگر در اثناء سه روزه به پول قربانی دست یافت باید روزه ها را رها کند و قربانی کند.

اقوال علماء: در مورد کفایت سه روز روزه از هدی، ادعای شهرت و گاه ادعای اجماع شده است.

صاحب ریاض می فرماید: ولو صام الثلاثة فی الحج لفقده الهدی و ثمنه ثم وجد الهدی لم یجب علیه (واجب نیست نه اینکه جایز نباشد.) علی الأشهر الأظهر وعن الخلاف الإجماع علیه... لکنه أفضل (قربانی افضل است.) بلا خلاف یظهر (۲)

البته حکم به افضلیت قربانی در صورتی که فرد سه روز روزه را گرفته است از باب جمع بین بدل و مبدل است. یعنی اگر کسی به سراغ بدل رفته است و بخشی از آن را که سه روز روزه است انجام داده است اگر آن سه روز کافی بوده است دیگر نباید به سراغ مبدل رفت.

ص: ۱۱۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۴۳، ط جامعه المدرسین.

صاحب مستند نیز عین عبارت صاحب ریاض را با اختلافی کم نقل می کند. (۱)

شیخ در خلاف می فرماید: إذا تلبس بالصوم (حتی اگر تمام سه روز را روزه نگیرد) ثم وجد الهدی، لم يجب عليه أن يعود إليه، وله المضى فيه وله الرجوع إلى الهدى بل هو الأفضل، وبه قال الشافعي. (۲)

صاحب کشف اللثام معتقد است که اگر کسی هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد، مجزی است ولی اگر اول و دوم و سوم را روزه بگیرد و بعد به قربانی دست یابد باید قربانی کند. این در حالی است که سه روز اول کافی است:

قول دیگری نیز قول مرحوم قاضی است که می فرماید: اگر قربانی پیدا شود مطلقاً روزه گرفتن بی فایده است زیرا در مورد او صدق می کند که واجد هدی و مصداق (استیسر من الهدی) شده است. (۳)

بنا بر این در این فرع، چهار قول وجود دارد.

مقتضای قاعده: بر اساس قاعده، نباید سه روز روزه مجزی باشد زیرا فرد در حالی که که هنوز ماه ذی الحجه تمام نشده است و فقط سه روز را روزه گرفته است نه تمام ده روز را. بله اگر هر ده روز را روزه می گرفت می شد گفت که کفایت از قربانی می کند. مانند اینکه کسی یک رکعت از نماز جمعه را خوانده باشد و بعد بگوییم که همین مقدار از نماز ظهر کفایت می کند.

ص: ۱۱۸

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۲- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷۷، مسأله ۵۰.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۸۴.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ روایاتی می رویم که بر خلاف این قاعده ی اولیه است.

قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی آخر آن اشاره می کنیم چهار توصیه به شیعیان کرده می فرماید: أَكثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ (زیاد به یاد خداوند باشید) وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ (زیاد به یاد مرگ باشید) وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ اخْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ (سفارش هایی که کردم را حفظ کنید) وَ اسْتَوْدِعُوا اللَّهَ (با شما خداحافظی می کنم) وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ (و بر شما سلام می فرستم). (۱)

ذیل روایت فوق ظهور در این دارد که امام علیه السلام مطالب فوق را در قالب نامه ای خطاب به افرادی مرقوم فرموده بود.

اما ذکر خداوند مهم است زیرا یکی از فوائد آن احساس آرامش و اطمینان است کما اینکه خداوند می فرماید: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۲) زیرا انسان اگر به یاد خداوند باشد احساس تنهایی نمی کند و می داند که خداوند قادر، متعال و رحمان و رحیم در کنار اوست و از او حمایت می کند. بنا بر این اگر فرد به مشکلی در زندگی برخورد کند، جزع و فرع نمی کند و ناامید نمی شود و دست به خودکشی نمی زند.

ص: ۱۱۹

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۲، ط بیروت.

۲- رعد/سوره ۱۳، آیه ۲۸.

فایده ی دیگر ذکر خداوند ترک کردن گناهان است. اگر انسان خداوند را حاضر و ناظر بداند و تمام عالم را محضر خداوند بداند دست از معصیت می کشد.

فایده ی سوم ذکر الله این است که انسان به کارهای خوب دعوت می شود. وقتی انسان به یاد خداوند می افتد، به یاد کارهای خوب نیز می افتد و در نتیجه به سراغ این کارها می رود. این گونه است که ذکر خداوند اثر تربیتی دارد.

دیگر اینکه ذکر الله، انسان را از ذکر شیاطین و ذکر کارهای قبیح باز می دارد. وقتی قلب انسان به ذکر خداوند مملو شود دیگر به سراغ یاد کردن مهملات و مانند آن نمی رود.

اما ذکر موت، نیز اهمیت دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مورد می فرماید: وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ (۱)؛ یعنی چگونه از چیزی غافل می شوید که آن از شما غافل نمی شود. پایان یافتن عمر از واقعیات است و انسان اگر در همه چیز

شک کند در این واقعیت نمی تواند شک کند. ذکر موت انسان را از سرکشی و هواپرستی باز می دارد. بعضی چنان برای زندگی تقلا می کنند که انگار قرار است تا ابد در این دنیا باقی بمانند. امیر مؤمنان علیه السلام در کنار قبرستان کوفه فرمود: **أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ (۲)** یعنی شما در این سفر، پیشگام بودید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد.

ص: ۱۲۰

۱- نهج البلاغه ت الحسون، الشریف الرضی، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲- نهج البلاغه ت الحسون، الشریف الرضی، ج ۱، ص ۸۰۲.

توصیه ی دیگر در مورد تلاوت قرآن است. انسان هر بار که قرآن را تلاوت کند به نکته ی جدیدی می رسد و قرآن (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) (۱) یعنی شاخه هایش در آسمان است و همیشه میوه دارد. خواندن قرآن باید همراه با تدبر و تفکر باشد.

در طول تاریخ کسانی بودند که یک آیه ی قرآن مسیر زندگیشان را عوض کرده است. فضیل بن عیاض یکی از این افراد است که آیه ی (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِتَذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ) (۲) را شنید کارهای زشت خود را کنار گذاشت. وقتی گاه یک آیه چنین می کند، فایده ی کثرت تلاوت مشخص می شود.

توصیه ی آخر صلوات بر رسول خدا (ص) است. امام علیه السلام در این چهار به توحید، نبوت، معاد و مسائل اخلاقی اشاره می کند.

فرستادن درود بر رسول خدا (ص) برکات بسیاری دارد و گره ها را از کارها می گشاید و انسان را به خداوند نزدیک می کند. در صحیفه ی سجاده در بسیاری از جاها و مخصوصا در دعای مکارم الاخلاق جملات امام علیه السلام همراه با صلوات است. این نشان می دهد که برای قبولی دعاها می توان از این راه استفاده کرد و قبل و بعد از دعا بر رسول خدا (ص) و اهل بیت ایشان درود فرستاد.

ص: ۱۲۱

۱- ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۲۴.

۲- حدید/سوره ۵۷، آیه ۱۶.

کلامی در مورد حرمت سیگار کشیدن: اطباء می گویند که صد و بیست نوع بیماری مختلف از کشیدن سیگار و دخانیات ناشی می شود. یکی از آنها بیماری سرطان است. سکتته ی مغزی و قلبی نیز در موارد بسیاری از سیگار ناشی می شود زیرا سیگار راه عروق را می بندد.

مسلم است که قول اهل خبره و شهادت آنها که از روی غرض نیست باید پذیرفته شود.

تعداد کسانی که در طول سال بر اساس مصرف دخانیاتی مانند سیگار و قلیان از بین می روند بیش از عددی است که در تصادفات از بین می روند. واضح است که چنین چیزی باید حرام باشد. همه فتوا می دهند که استعمال مواد مخدر باید هر وئین و تریاک حرام است یا اینکه فتوا می دهند که بی احتیاطی در رانندگی حرام است زیرا دفع ضرر محتمل و بالاتر از آن دفع ضرر مظنون و یا قطعی، واجب است.

بنا بر این ما صغری را از اهل خبره اخذ می کنیم و کبری که لا ضرر است را از روایات استفاده می کنیم. حتی علماء فتوا می دهند که در روزه اگر خوف ضرر (و نه یقین به ضرر) وجود داشته باشد روزه گرفتن حرام است.

حرمت القاء در تهلهکه نیز دلیل دیگری بر حرمت استعمال دخانیات است.

از طرفی هزینه های هنگفتی بابت آن پرداخت می شود و حتی هوا را نیز آلوده می کنند.

اگر امام جماعت هایی هستند که اهل سیگار می باشند اگر مقلد ما باشند نمی شود پشت سر آنها نماز خواند و البته ممکن است عذر داشته باشند و شاید هم مقلد دیگری باشند.

بحث در این است که کسی به قربانی و ثمن آن دست نیافت و سه روز روزه که می بایست در ایام حج می گرفت را گرفت. بعد به قربانی دسترسی پیدا کرد آیا آن سه روز کافی است و باید هفت روز دیگر در وطن روزه بگیرد یا اینکه باید به سراغ قربانی رود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۲ - لو صام الثلاثة ثم تمكن من الهدى لا يجب عليه الهدى، ولو تمكن في أثنائها يجب. (۱)

قول مشهور این بود که سه روز مزبور مجزی است هر چند افضل این است که قربانی را نیز انجام دهد.

در مقابل قول شاذی از قاضی که از قدماء بود وجود داشت که قائل بود که حتما باید قربانی کند و آن سه روز نافله حساب می شود.

قول سوم، قول مرحوم شیخ بود و آن اینکه به محض اینکه فرد شروع به روزه گرفتن کند حتی اگر آن سه روز تمام نشود، در صورت دسترسی به قربانی لازم نیست که قربانی را انجام دهد.

قول دیگری عبارت بود از اینکه اگر آن سه روز در هفتم و هشتم و نهم گرفته شده باشد لازم نیست که به سراغ قربانی رود ولی اگر قبل از این ایام روزه گرفته باشد مجزی نیست و باید به سراغ قربانی رود.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ مِنْ أَصْبَحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُتَمِّعٍ صِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ ثُمَّ أَصَابَ هَيْدِيًّا (سپس به قربانی دست یافت) يَوْمَ خَرَجَ مِنْ مَنَى قَالَ أَجْزَأُهُ صِيَامُهُ. (۲)

ص: ۱۲۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۷، باب ذبح، باب ۴۵، شماره ۱۸۹۱۷، ح ۱، ط آل البیت.

سند این روایت به عبد الله بن بحر ضعیف است زیرا او تضعیف شده است. ولی ضعف سند او به عمل مشهور جبران می شود.

روایات دوم بر ضد این روایت است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَا يَشْتَرِي بِهِ هَيْدِيًّا فَلَمَّا أَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ أُسِيرَ (بول قربانی به دستش آمد) أَيْشْتَرِي هَيْدِيًّا فَيَنْحَرُهُ أَوْ يَدْعُ ذَلِكَ وَيَصُومُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يَشْتَرِي هَيْدِيًّا فَيَنْحَرُهُ وَ يَكُونُ صِيَامُهُ الَّذِي صَامَهُ نَافِلَةً لَهُ. (آن سه روز، مستحبی حساب می شود.) (۱)

محمد بن عبد الله بن هلال که در سند است مجهول الحال می باشد و عمل مشهور هم بر اساس آن نیست.

بنا بر این باید روایت اول مورد عمل قرار گیرد.

اضافه می کنیم که از مشهور نقل شده است که هرچند سه روز روزه ی مزبور مجزی است ولی افضل این است که قربانی نیز بکند. مشهور در این فتوا به مدرکی اشاره نکرده اند. مضافاً بر اینکه جمع بین بدل و مبدل معقول نیست و بر خلاف قاعده است. بله اگر جمع مزبور از باب تخیر بود می شد آن را قبول کرد.

دیگر قول به تفصیل است که اگر کسی در روز هفتم و هشتم و نهم روزه گرفته باشد مجزی است و الا نه.

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۸، باب ذبح، باب ۴۵، شماره ۱۸۹۱۸، ح ۲، ط آل البیت.

یا اینکه فتوای شیخ که می فرماید: صرف تلبس به صوم کافی است.

این فتاوا همه بدون مدرک می باشند. بنا بر این فتوای مورد قبول، اجزاء و عدم لزوم قربانی است هر چند قاعده ی اولیه عدم اجزاء می باشد زیرا او هنوز ده روز را تمام نکرده است ولی به سبب وجود روایت باید فتوا به اجزاء داد هر چند اگر احتیاط کند و جمع کند خوب است.

هفت روزه ی بدل از کفاره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: هفت روزه ی بدل از کفاره

امام قدس سره در مسأله ی ۲۳ می فرماید:

مسأله ۲۳ - (فرع اول): يجب صوم سبعة أيام بعد الرجوع من سفر الحج، (فرع دوم): والأحوط كونها متواليه، (فرع سوم): ولا يجوز صيامها في مكة ولا في الطريق، نعم لو كان بناؤه الإقامة في مكة جاز صيامها فيها (در مکه) بعد شهر (بعد از یک ماه) من يوم القصد للجوار والإقامة، بل جاز صيامها إذا مضى من يوم القصد مده لو رجع وصل إلى وطنه، (فرع چهارم): ولو أقام في غير مكة من سائر البلاد أو في الطريق لا يجوز صيامها ولو مضى المقدار المتقدم، (حتی اگر به اندازه ی مقداری که اگر به وطنش می رفت طول می کشید در آن شهر بماند). (فرع پنجم) نعم لا يجب أن يكون الصيام في بلده. فلو رجع إلى بلده جاز له قصد الإقامة في مكان آخر لصيامها. (۱)

فرع اول: کسانی که قربانی و پول آن را ندارند باید ده روز روزه بگیرند که سه روز آن در ایام حج است و هفت روز هنگام بازگشت از سفر می باشد. (مراد از رجوع، رسیدن به وطن است نه رجوع از مکه بنا بر این در سفر نمی توان این هفت روز روزه را گرفت.)

ص: ۱۲۵

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

فرع دوم: احتیاط واجب در این است که این هفت روز پشت سر هم گرفته شود (این در حالی است که مشهور قائل به عدم اعتبار توالی قائل هستند.)

فرع سوم: این هفت روز را نمی توان در مکه و یا در مسیر برگشت انجام داد مگر در دو مورد:

یکی اینکه قصد اقامه در مکه کرده باشد که در این صورت باید یک ماه بماند و بعد روزه ها را شروع کند و قصد ده روز فایده ندارد.

دوم اینکه آنقدر در مکه بماند که اگر قرار بود به وطنش برگردد همان مقدار طول می کشید اگر به همان مقدار در مکه بماند می تواند هفت روز روزه را بگیرد. (البته قصد ده روز هم باید کرده باشد تا دیگر مسافر نباشد و الا مسافر نمی تواند این هفت روز را روزه بگیرد.)

فرع چهارم: اگر از مکه خارج شود و وسط ماه به شهر دیگری مانند مدینه وارد شود، حتی اگر قصد اقامت ده روز کند حتی اگر به اندازه ی مقداری که اگر به وطنش می رفت طول می کشید در آن شهر بماند.

فرع پنجم: واجب نیست که روزه را در بلد خود بگیرد. مثلاً- فرد اهل تهران است و به تهران که وطنش است برگشته است و بعد تصمیم می گیرد که مثلاً ده روز در مشهد بماند او می تواند آن روزه ها را بگیرد. بنا بر این معیار این است که به وطن برگردد و بعد روزه ها را بگیرد.

اما الفرع الاول: این حکم نزد علماء مشهور است و آن اینکه باید بعد از رجوع به وطن آن هفت روزه را گرفت.

صاحب جواهر می فرماید: و کیف كان فصوم السبعه بعد وصوله إلى بلده بلا خلاف أجده فيه بيننا بل الاجماع بقسميه عليه،
(۱)

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی کریمه: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) (۲) رجوع در عرف به این معنا است که فرد از سفر خود بر گشته باشد یعنی به وطنش رسیده باشد. اگر او در وسط راه باشد در مورد او می گویند که او در راه بازگشت است نه اینکه بر گشته باشد.

عجیب اینکه از مالک و ابو حنیفه در این مورد نقل شده است که می گویند می توان این هفت روز را بعد از اعمال حج روزه گرفت. از بعضی از فقهاء دیگر اهل سنت نقل شده است که بعد از خروج از مکه می توان این روزه ها را گرفت. (۳)

این فتاوا مخالف با ظاهر کتاب الله است.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيَّكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَلَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ... (۴)

ص: ۱۲۷

۱- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۸۵.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۰، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۵، ح ۷، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص وَالْأئِمَّةِ ع أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا وَجَدَ الْهَدْيَ وَلَمْ يَجِدِ الثَّمَنَ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ ... فَإِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ صَامَ السَّبْعَةَ الْأَيَّامَ (١)

این روایت مرسله است ولی صدوق آن را به رسول خدا (ص) و ائمه نسبت می دهد که علامت آن است که روایات متعددی در این مورد وارد شده است.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ قَالَ إِذَا رَجَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ. (٢)

روایات معاویه بن عمار غالباً صحیحه است ولی روایت فوق که عیاشی آن را نقل می کند مرسله می باشد.

فرع دوم: احتیاط وجوبی به اینکه این هفت روز پشت سر هم و در وطن باشد.

اقوال علماء: مشهور این است که توالی در هفت روز شرط نیست و احتیاط وجوبی امام قدس سره بر خلاف قول مشهور است.

صاحب حدائق می فرماید: المشهور بین الأصحاب رضوان الله تعالى عليهم أنه لا يشترط الموالاه في السبعة، بل قال العلامة في التذكرة والمنتهى: إنه لا يعرف فيه خلافاً. (٣)

با این حال مرحوم صاحب جواهر از ابن ابی عقیل و ابو الصلاح قول به خلاف را نقل می کند.

ص: ۱۲۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۲، ابواب ذبیح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۰، ح ۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۳، باب ذبیح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۴، ح ۱۶، ط آل البیت.

۳- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۵۴.

دلیل قول مشهور (عدم اشتراط موالات): آیه ی سوره ی بقره مطلق است و در آن از موالات و غیر آن سخن نیامده است بنا بر این چون مقید به موالات نیست آن را نباید شرط دانست.

مگر اینکه بگوییم آیه ی شریفه در مقام بیان موالات و غیر آن نیست و اصل حکم را بیان کرده است.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَ إِني قَدِمْتُ الْكُوفَةَ وَ لَمْ أَصُمِ السَّبْعَةَ الْأَيَّامَ حَتَّى فَرَعْتُ فِي حَاجِهِ إِلَى بَغْدَادَ قَالَ صُمْهَا بِبَغْدَادَ قُلْتُ أَفَرَّقَهَا (می توانم آنها را پراکنده روزه بگیرم) قَالَ نَعَمْ. (۱)

در سند این روایت، محمد بن اسلم که در مورد او گفته شده است، ضعیف است، اهل غلو بود و فاسد الروایه می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ صَوْمٍ يُفَرَّقُ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ (۲)

این روایت صحیح است

بر اساس این روایت بجز سه روز روزه که در کفاره ی قسم است، همه ی روزه ها را می توان به شکل غیر متوالی به جا آورد. اطلاق این روایت ما نحن فیه را هم شامل می شود. البته استثنائاتی به این روایت خورده است مانند سه روز در ایام حج بنا بر این مابقی در تحت آن داخل می شود. در مورد آن سه روز هم می توان گفت که آن سه روز، تکلیف مستقلی نیست بلکه باید با هفت روز جمع شود و ده روز با هم یک حکم است از این رو سه روز در ایام حج نیز استثناء نمی شود. حتی کفاره ی روزه هم استثناء نیست زیرا کل شصت روز یک تکلیف است و هرچند اگر سی روز آن به شکل متوالی است ولی آن سی روز تکلیف مستقلی به حساب نمی آید.

ص: ۱۲۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۰۰، باب ذبح، باب ۵۵، شماره ۱۸۹۷۸، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۸۲، باب بقیه صوم الواجب، باب ۱۰، شماره ۱۳۶۴۵، ح ۱، ط آل البیت.

دلیل قائلین به لزوم توالی:

این گروه به سه روایت تمسک می کنند که همه ضعیف است.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السَّبْعَةُ الْأَيَّامُ وَالثَلَاثَةُ الْأَيَّامُ فِي الْحَجِّ لَا تُفَرَّقُ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ فِي الْيَمِينِ (١)

در سند این روایت حسین بن زید بین سه نفر مشترک است و هر سه مجهول الحال می باشند و توثیق نشده اند. (شاید مراد از او پسر زید بن علی باشد.)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعُمَرَكَِيِّ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَالسَّبْعَةِ أَوْ يَصُومُهَا مُتَوَالِيَةً أَوْ يُفَرِّقُ بَيْنَهَا قَالَ يَصُومُ الثَّلَاثَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَالسَّبْعَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَلَا يَجْمَعُ السَّبْعَةَ وَالثَّلَاثَةَ جَمِيعاً (٢)

در سند این روایت، محمد بن احمد علوی، مجهول الحال است.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا صَامَ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَيْنِ لَا يَتَابِعُ الصَّوْمَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ فَقَدْ فَاتَهُ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ فَلْيَصُمْ بِمَكَهَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ وَ لَمْ يُقِمْ عَلَيْهِ الْجَمَالَ فَلْيَصُمْهَا فِي الطَّرِيقِ أَوْ إِذَا قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ صَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ (٣)

ص: ۱۳۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۸۲، باب بقیه صوم الواجب، باب ۱۰، شماره ۱۳۶۴۶، ح ۲، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۸۳، باب بقیه صوم الواجب، باب ۱۰، شماره ۱۳۶۴۹، ح ۵، ط آل البيت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح ۴، ط آل البيت.

در سند این روایت، علی بن فضل الواسطی مجهول الحال است.

این طائفه از روایات ضعیف است و منجبر به عمل مشهور نیست بلکه معرض عنهای مشهور است. بنا بر این یا باید جمع دلالتی کرد و آن اینکه گفت تفریق جایز است ولی مستحب است که با هم به جا آورد. اگر کسی این جمع را قبول نکرد و این دو طائفه را متعارض دانست طائفه ی اولی مقدم است زیرا هم مطابق کتاب الله است و هم مطابق مشهور. (بنا بر این وجه اینکه امام قدس سره در لزوم تابع قائل به احتیاط وجوبی شده است مشخص نیست).

هفت روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: هفت روزه ی بدل از قربانی

بحث در قربانی در مکه است که کسی که قربانی و پول آن را ندارد باید سه روز در مکه و هفت روز بعد از رجوع به وطن روزه بگیرد.

بحث در مسأله ی ۲۳ است و امام فروعاتی در مورد هفت روز روزه را بیان می کند و می فرماید:

مسأله ۲۳ - (فرع اول): يجب صوم سبعة أيام بعد الرجوع من سفر الحج، (فرع دوم): والأحوط كونها متواليه، (فرع سوم): ولا يجوز صيامها في مكة ولا في الطريق، نعم لو كان بناؤه الإقامة في مكة جاز صيامها فيها (در مکه) بعد شهر (بعد از یک ماه) من يوم القصد للجوار والإقامة، بل جاز صيامها إذا مضى من يوم القصد مده لو رجع وصل إلى وطنه، (فرع چهارم): ولو أقام في غير مكة من سائر البلاد أو في الطريق لا يجوز صيامها ولو مضى المقدار المتقدم، (حتی اگر به اندازه ی مقداری که اگر به وطنش می رفت طول می کشید در آن شهر بماند). (فرع پنجم) نعم لا يجب أن يكون الصيام في بلده. فلو رجع إلى بلده جاز له قصد الإقامة في مكان آخر لصيامها. (۱)

ص: ۱۳۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

در جلسه ی گذشته دو حکم آن را بیان کردیم.

فرع سوم: این هفت روز را نمی توان در مکه و در مسیر برگشت بگیرد ولی اگر تصمیم داشته باشد در مکه اقامت داشته شود با دو شرط می توان آن هفت روز را بگیرد:

یکی اینکه یک ماه در مکه بماند و بعد روزه بگیرد.

دوم اینکه حساب کند و ببیند اگر می خواست به وطن برود چقدر طول می کشید، به همان مقدار در مکه بماند و بعد روزه

بگیرد.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: ولو أقام من وجبت عليه السبعه بمكة انتظر وصول أصحابه إلى بلده، أو مضى شهر (یک ماه بگذرد) إن كانت مده وصول أصحابه إلى البلد أكثر من شهر، (در صورتی که اصحاب او که به وطن رفته اند بیش از یک ماه در سفر مانده باشند). بلا خلاف یوجد، كما فی الذخیره وقیل: إنه مقطوع به فی کلامهم (مانند صاحب ریاض)

و عن جماعه منهم القاضی و الحلبيون (ابو الصلاح حلبی، قاضی صاحب مهذب، علاء الدین در کتاب الاشاره و ابن زهره در کتاب غینه) انتظار الوصول و عدم اعتبار الشهر. (یعنی باید صبر کنند که کاروان آنها به وطن برسند بعد او که در مکه است روزه بگیرد.) (۱)

بر اساس کلام صاحب مستند، نسبت به انتظار وصول، اجماع است و اجماع ادعا شده نسبت به یک ماه صبر کردن نیست.

ص: ۱۳۲

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

سَعِيدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ إِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَصُومَ السَّبْعَةَ تَرَكَ الصِّيَامَ بِقَدْرِ مَسِيرِهِ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ شَهْرًا ثُمَّ صَامَ (۱)

این روایت صحیح است.

در این روایت هر دو قید مزبور (یک ماه صبر کردن، و صبر کردن به مقداری که تخمین می زند اگر می رفت به وطنش می رسید) ذکر شده است. یعنی هر کدام از دو قید مزبور که زودتر محقق شد می تواند بعد از آن روزه بگیرد.

مشهور به این حدیث عمل کرده اند.

احادیث دیگری هم هست که فقط انتظار وصول در آن ذکر شده است و سخنی از آنها از یک ماه صبر کردن نیست: باب ۵۰ از ابواب ذبح، صحیحی ی بزنی حدیث ۱، صحیحی ی ابو بصیر، حدیث ۳، مرسله ی مفید، حدیث ۴، مرسله ی دوم مفید حدیث ۵، مرسله ی عیاشی، حدیث ۶.

واضح است که بین روایت معاویه بن عمار و این طائفه از روایات تعارضی نیست و چون از باب مطلق و مقید هستند، روایت معاویه بن عمار این روایات را مقید می کند.

البته این نکته هم هست که غالباً در آن ایام، تا قبل از یک ماه به وطن می رسیدند از این رو دیگر یک ماه را در این روایات ذکر نکرده اند.

ص: ۱۳۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۰، ابواب ذبح، باب ۵۵، شماره ۱۸۹۵۳، ح ۲، ط آل البیت.

اگر کار به تعارض کشیده شود، صحیح‌ی مزبور مقدم است زیرا مشهور بین اصحاب مطابق آن است.

فرع چهارم: اگر در غیر مکه (مثلاً در مدینه یا اینکه در وسط راه به آبادی رسید و تصمیم گرفت مدتی در آنجا اقامت کند) بماند، نمی‌تواند این هفت روز را روزه بگیرد هر چند اگر قصد اقامت کند و ده روز بماند و یا دو شرط مزبور محقق شود یعنی یک ماه بگذرد و یا به مقداری که اگر می‌رفت، به مقصد می‌رسید بگذرد.

اقوال علماء: این مسأله مورد اتفاق نیست بعضی گفته‌اند که در وسط راه در صورت تحقق آن دو شرط می‌تواند روزه بگیرد و یا گفته‌اند که اگر در مدینه باشد می‌تواند روزه بگیرد.

نقول: در این مورد روایت خاصی بیان نشده است.

حق در مسأله این است که به مقتضای آیه و روایات باید فرد به وطن خود برگردد.

یک مورد از این حکم استثناء شده است و آن اینکه اگر کسی در مکه بماند و یکی از دو شرط مزبور محقق شود می‌تواند روزه‌ها را بگیرد. بنا بر این در غیر این صورت، روزه گرفتن تا نرسیدن به وطن جایز نیست.

حتی اگر کسی مدینه را به مکه قیاس کند و یا بگوید که وسط راه مانند مکه است در اینکه فرد در هر دو صورت به وطن نرسیده است همه‌ی اینها از باب قیاس می‌باشد و صحیح نیست.

فرع پنجم: اگر کسی وارد شهر خود شود و بعد از آنجا به جایی برود اگر در آن مکان قصد اقامت ده روز کند می تواند این هفت روز را روزه بگیرد زیرا او به وطن رسیده است و می تواند روزه های مزبور را شروع کند.

دلیل مسأله:

ظاهر آیه ی شریفه و روایات: بر اساس آیه ی شریفه و روایات رجوع به اهل و برگشت به وطن کافی است که بتواند هفت روز روزه را بگیرد. این آیه اطلاق دارد و هم موردی را شامل می شود که فرد برگشت و در وطنش ماند و یا اینکه برگشت و بعد به جایی مسافرت کرد و قصد اقامت ده روزه کرد.

روایت خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِنِّي قَدِمْتُ الْكُوفَةَ وَ لَمْ أَصُمْ السَّبْعَةَ الْأَيَّامَ حَتَّى فَرَعْتُ فِي حَاجِهِ إِلَى بَغْدَادَ (مشکلی پیش آمد که مجبور شدم به بغداد روم) قَالَ صُمَّهَا بِبَغْدَادَ قُلْتُ أَفَرَّقَهَا (می توانم آنها را پراکنده روزه بگیرم) قَالَ نَعَمْ. (۱)

در سند این روایت، محمد بن اسلم که در مورد او گفته شده است، ضعیف است، اهل غلو بود و فاسد الروایه می باشد به هر حال مشهور به این روایت عمل کرده اند و مضمون روایت مطابق با کتاب الله است.

ص: ۱۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۰۰، باب ذبح، باب ۵۵، شماره ۱۸۹۷۸، ح ۱، ط آل البیت.

راوی در روایت فوق اهل کوفه بوده است و می خواست هفت روز روزه را بگیرد ولی مشکلی برایش پیش آمد و به بغداد رفت و امام علیه السلام می فرماید: آن هفت روز را در بغداد روزه بگیرد.

در این روایت تصریح نشده است که فرد در مکه بوده است ولی از آنجا که هفت روز روزه مخصوص مسأله ی قربانی است مشخص می شود که این مسئله مربوط به حج است.

بقی هاشمی: گفتیم اگر فرد در مکه بماند باید بعد از یک ماه روزه بگیرد. مبدأ این یک ماه از چه زمانی شروع می شود؟ بعضی گفته اند که شروع آن انقضاء ایام تشریق است یعنی از روز چهاردهم شروع می شود. بعضی گفته اند که ایام نحر یعنی دوازدهم و سیزدهم است.

ظاهر روایات این است که از شروع اقامت به مکه باید یک ماه بگذرد زیرا راوی از امام علیه السلام مسأله را می پرسد و امام علیه السلام می فرماید: یک ماه در مکه اقامت کند. (مگر اینکه بگویند که بعد از ایام تشریق و یا روز نحر، فرد وارد مکه می شود و اقامت او نیز از همان ایام شروع می شود.)

روزه های بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: روزه های بدل از قربانی

بحث در قربانی حجاج در منی است. کسی که به قربانی و قیمت آن دسترسی ندارد باید سه روز در مکه و هفت روز در وطن روزه بگیرد. گفتیم که اگر کسی در مکه بخواهد این روزه ها را بگیرد باید به مقداری که کاروانش به مقصد می رسد صبر کند و بعد از آن روزه بگیرد. حال سخن در این است که امروزه که با وسائل حمل و نقل جدید، که سریع می توان به مقصد رسید (که گاه نصف روز و یا چند ساعت اگر صبر کند کاروان او به مقصد می رسند) آیا همچنان می توان بعد از مزی آن زمان روزه ها را گرفت؟ امام قدس سره در این مورد می فرماید:

ص: ۱۳۶

مسأله ۲۴ - (فرع اول) من قصد الإقامة فی مکه هذه الأيام مع وسائل النقل الحديثه فالظاهر جواز صیام السبعه بعد مزی مقدار الوصول معها إلى وطنه وإن كان الأحوط خلافه، (فرع دوم) لكن لا یترک الاحتیاط بعدم الجمع بین الثلاثه والسبعه. (۱)

امام قدس سره قائل است که به همان مقدار کم که نصف روز و یا چند ساعت است صبر کند و بعد روزه ها را بگیرد هر چند احتیاط بر خلاف آن است یعنی باید با وسائل قدیمه محاسبه کند.

سپس در فرع دوم می فرماید: بهتر است که ده روز را پشت سر به جا نیورد. (البته امام قدس سره این فرع را با کلمه ی لکن شروع می کند که بهتر بود بدون آن شروع می کرد زیرا این فرع، فرع جدیدی است نه اینکه استدراکی از فرع قبل باشد.)

اما فرع اول: وقتی قرآن مجید تصریح می کند که آن هفت روز را باید بعد از رجوع به وطن به جا آورد این کلام اطلاق دارد و برگشت با وسائل قدیم و جدید هر دو را شامل می شود.

استفاده از وسائل جدید در بسیاری از موارد در فقه وارد شده است مثلا در سفر قصر می گویند که باید هشت فرسخ، مسیر طی شود و فرقی ندارد که با وسائل جدید باشد یا قدیمه.

در سفر قصر بعضی از روشن فکرها می گویند که در آن معیار، زمان است نه مکان زیرا در روایت است: اذا ذهب بریدا و رجع بریدا شغل یومه. یعنی اگر کسی چهار فرسخ برود و برگردد یک روز طول می کشد. بنا بر این نماز قصر مال مسافت هایی است که یک روز به طول بینجامد.

ص: ۱۳۷

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

ما از این روایت جواب دادیم و گفتیم، روایت دیگری وجود دارد که می گوید: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد و حد مسافت را به او نشان داد و عرض کرد دو کوه در مکه است که نام یکی وعیر و نام دیگری عیر است و مسافت بین این دو مسافت قصر است. بین دو کوه را اندازه گرفتند و دیدند که چهار فرسخ است.

به هر حال وسائل جدید و قدیم در این موارد فرق نمی کند.

اللهم الا ان يقال که روایات، به وسائل قدیمه انصراف دارد.

قلنا: اگر کسی امروزه با وسائل جدید خودش به وطن برگردد آیا می تواند هفت روز را روزه بگیرد؟ واضح است که می تواند زیرا آیه ی شریفه به صراحت دلالت دارد که هفت روز را بعد از رجوع به وطن می توان گرفت. حال وقتی شخص بعد از رجوع با وسائل جدید که به سرعت انجام می گیرد می تواند روزه ها را بگیرد، جانشین آن هم باید بعد از مضمی همان زمان مجاز باشد.

حتی به نظر ما جای احتیاط مستحبی هم نیست.

اما فرع دوم: آیا می توان سه روز و هفت روز را پشت هم به جا آورد؟

امام قدس سره قائل است که احوط این است که نباید بین این دو جمع کرد. (البته امام قدس سره در مسأله ی بعد همین مطلب را دوباره تکرار می کند و اگر چه در اینجا قائل به احتیاط در عدم جمع است ولی در مسأله ی بعد فتوا به عدم جواز جمع می دهد.

ص: ۱۳۸

البته ما این را حمل بر این می‌کنیم که امام قدس سره بین مسأله‌ی بیست و چهار و بیست و پنج فاصله انداخته بود و در نتیجه آنچه ایشان در مسأله‌ی قبل فرموده بود از ذهنشان رفته بود.

بنا بر این ما این فرع را در اینجا بحث نمی‌کنیم بلکه وارد مسأله‌ی بعد می‌شویم و بعد به آن می‌پردازیم.

مسأله ۲۵ - (فرع اول) لو لم يتمكن من صوم ثلاثه أيام في مكة ورجع إلى محله فإن بقي شهر ذی الحجه صام فيه (در ذی الحجه) فی محله (فرع دوم) لكن يفصل بينها وبين السبعه، (فرع سوم) ولو مضى الشهر يجب الهدى، يذبحه في منى ولم بالاستنابه. (۱)

امام قدس سره در این مسأله در فرع اول می‌فرماید: اگر کسی در ایام مکه نتوانست روزه‌ها را بگیرد (زیرا حتی الامکان باید آن سه روز را در ایام مکه به جا آورد). و به وطن خود باز گشت، اگر همچنان ذی الحجه باقی مانده باشد باید در ذی الحجه در وطن خود روزه بگیرد. بنا بر این بر اساس این فتوا شرط نیست که حتماً آن سه روز را در مکه روزه بگیرد.

فرع دوم: باید بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد. امام قدس سره به این حکم فتوا می‌دهد (بر خلاف مسأله‌ی قبل که قائل به احتیاط وجوبی شده بود)

فرع سوم: اگر ماه ذی الحجه بگذرد و او آن سه روز را نگرفته باشد، دوباره وجوب قربانی بر می‌گردد و فرد باید قربانی را در منی ذبح کند و اگر نمی‌تواند نائب بگیرد. (البته این کار را باید در سال بعد انجام دهد زیرا در ماه محرم نمی‌توان قربانی را در منی ذبح کرد). ما این فرع را در سابق بحث کرده بودیم و در نتیجه فقط به بیان دو فرع اول می‌پردازیم.

ص: ۱۳۹

نکته: مناسب بود که امام قدس سره ابتدا مسائل مربوط به سه روز را بیان می کرد و بعد به سراغ احکام هفت روز می آمد ولی در این مسأله بعد از آنکه در مسأله ی قبلی سخن از هفت روز بوده است دوباره حکم سه روز بیان شده است.

فرع اول: آیا در مکه بودن، شرط برای سه روز روزه است به گونه ای که اگر نتوانست می تواند در غیر مکه روزه بگیرد یا اینکه مکه، شرط نیست.

اقوال علماء: کمتر کسی متعرض این مسأله شده است.

صاحب حدائق می فرماید: الثالثه: قد عرفت فیما تقدم دلالة جملة من الأخبار (که ما نیز بعدا به آن اخبار اشاره می کنیم) علی جواز صوم الثلاثه بعد الوصول إلى بلده فیصوم العشر کَمَلاً هناك وینبغی تقييده بأن یكون وصوله قبل خروج ذی الحجّه، لأنه مع خروج ذی الحجّه ولما یصم الثلاثه یلزمه الدم (باید قربانی کند) كما تقدم (۱)

دلالت روایات:

یک دسته از روایات می گوید که این سه روز روزه باید در ایام مکه باشد و یک دسته ی دیگر می گوید که می تواند این سه روز بعد از رسیدن به وطن باشد.

قبل از بیان روایات می گوئیم که ظاهر آیه این است که سه روز، باید در مکه باشد: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ) (۲)

اما طائفه ی اولی از روایات: این روایات دلالت دارد که سه روز روزه ی مزبور باید در مکه باشد.

ص: ۱۴۰

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۵۶.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَلَمْ يَجِدْ هَدِيًّا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ لَهُ أَفِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ فَلْيَصُمْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ (١)

ظاهر حکم امام عليه السلام که می فرماید: وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا وَ جَوِبَ اسْت. ظاهر حکم امام عليه السلام که می فرماید: وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا وَ جَوِبَ اسْت.

سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ كَانَ مَتَمَّتْ فَلَمْ يَجِدْ هَدِيًّا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَقَامٌ بَعْدَ الصَّدْرِ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَقَامٌ صَامَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي أَهْلِهِ الْحَدِيثَ (٢)

حکم روزه های بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم روزه های بدل از قربانی

بحث در قربانی حجاج در منی است. کسی که به قربانی و قیمت آن دسترسی ندارد باید سه روز در مکه و هفت روز در وطن روزه بگیرد. سخن در این احکام این ده روز روزه است.

ص: ۱۴۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۲، باب ذبح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۵۹، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۶، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۲، ح ۴، ط آل البیت.

امام قدس سره در مسأله ی ۲۵ سه فرع را بیان می کند و می فرماید:

(فرع اول) لو لم يتمكن من صوم ثلاثة أيام في مكة ورجع إلى محله فإن بقي شهر ذي الحجة صام فيه (در ذی الحججه) فی محله (فرع دوم) لكن يفصل بينها وبين السبعة، (فرع سوم) ولو مضى الشهر يجب الهدى، يذبحه في منى ولم بالاستنابه. (١)

فرع اول این است که اگر کسی نتواند در مکه سه روز را روزه بگیرد و در نتیجه به وطن خود برود می توان آن سه روز را روزه بگیرد.

سخن در این است که اگر کسی بتواند در مکه روزه بگیرد آیا واجب است که در مکه روزه بگیرد و آیا روزه گرفتن در وطن در صورتی جایز است که در مکه نتواند روزه بگیرد؟

به نظر ما مکه شرط است و اگر بتواند روزه در مکه مقدم است.

روایاتی بر این امر دلالت داشت مانند:

روایت عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَأَسِطِيِّ که در آن آمده بود ... فَلْيَصُمْ بِمَكَّةَ... (۲)

ظاهر امر فوق در وجوب است.

در روایت ابن مسکان آمده بود ... يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا... (۳)

در صحیحہ ی معاویہ بن عمار آمده است ... فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَقَامٌ بَعْدَ الصَّادِرِ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَقَامٌ صَامَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي أَهْلِهِ الْحَدِيثَ (۴)

ص: ۱۴۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، باب ذبح، باب ۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح ۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۹۲، باب ذبح، باب ۵۱، شماره ۱۸۹۵۹، ح ۲، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۶، ابواب ذبح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۲، ح ۴، ط آل البیت.

در صحیحہ ی دیگر معاویہ بن عمار آمده است:

الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ صَالِحٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَيْسَ لَهُ أَضْحِيَّةٌ وَفَاتَهُ الصَّوْمُ حَتَّى يَخْرُجَ وَ لَيْسَ لَهُ مُقَامٌ قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الطَّرِيقِ إِنْ شَاءَ وَإِنْ شَاءَ صَامَ عَشْرَةَ فِي أَهْلِهِ (١)

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْبَعَةِ قَالَ سُئِلَ عَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدْ هَدِيًّا وَ جَهَلَ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامَ كَيْفَ يَضِيغُ فَقَالَ عَ أَمَا إِنِّي لَا أَمْرُهُ بِالرُّجُوعِ إِلَى مَكَّةَ وَ لَا أَشَقُّ عَلَيْهِ وَ لَا أَمْرُهُ بِالصِّيَامِ فِي السَّفَرِ وَ لَكِنْ يَصُومُ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. (٢)

این روایت مرسله است و در آن نام امام علیه السلام نیز نیامده است.

مفاد این روایت این است که اگر فرد عالم بود می بایست آن سه روز را در مکه روزه می گرفت. همچنین این روایت عبارتی دارد که نشان می دهد که اولاً و بالذات باید آن سه روز را در مکه روزه بگیرد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَجِدْ هَدِيًّا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَ لَمْ يَسْتَطِعِ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ فَلْيَصُمْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. (٣)

ص: ۱۴۳

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۶، ابواب ذبیح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۰، ح ۲، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۶، ابواب ذبیح، باب ۴۷، شماره ۱۸۹۴۳، ح ۵، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۰، باب ذبیح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۵، ح ۷، ط آل البیت.

در مقابل، یکی دو روایت است که آن سه روز را مقید به مکه نکرده است. بنا بر این هم می توان آن سه روز را در مکه روزه گرفت و هم در وطن.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الصَّوْمُ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ إِنْ صَامَهَا فَأَخْرَجَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ (یعنی باید در روز هفتم، هشتم و نهم روزه گرفته شود. این حکم از مستحبات است) وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ (و اگر کسی قادر به انجام آن نباشد،) فَلْيُؤَخِّرْهَا حَتَّى يَصُومَهَا فِي أَهْلِهَا (که مفهوم آن این است که مکه شرط نیست.) وَ لَا يَصُومَهَا فِي السَّفَرِ. (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ الْهَدْيِ فَأَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (۲)

بر اساس این روایت، می توان آن سه روز را در دهه ی آخر ذی الحجه روزه گرفت. اطلاق این روایت هم مکه را شامل می شود و هم وطن را.

به هر حال ظاهر قرآن این است که آن سه روز باید در حج باشد (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبَعِهِ إِذَا رَجَعْتُمْ) (۳) بنا بر این آن سه روز باید در حج و قبل از رجوع باشد و هفت روز دیگر بعد از رجوع.

ص: ۱۴۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۱، باب ذبیح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۸، ح ۱۰، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۲، ابواب ذبیح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۱، ح ۱۳، ط آل البیت.

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

احادیث گروه اول نیز مطابق با آیه ی قرآن است و قول مشهور نیز بر همین است. (بله اگر کسی نتوانست و جاهل و ناسی بود و یا قادر نبود مثلاً کاروان در برگشت عجله داشت، او می تواند آن سه روز را به ضمیمه ی هفت روز در وطن انجام دهد.)

فرع دوم در این است که آیا می توان سه روز و هفت روز را پشت سر هم در وطن به جا آورد، یا اینکه باید سه روز از هفت روز جدا باشد.

اقوال علماء: مشهور بین اصحاب این است که باید بین آنها فاصله بیفتد و حتی بر آن ادعای اجماع شده است.

مرحوم علامه در منتهی می فرماید: و اوجب علمائنا التفریق بین الثلاثه و السبعه لانهم اوجبوا صوم الثلاثه فی الحج و السبعه فی بلده. (۱)

ظاهر عبارت او اجماع است.

بعد علامه اقوالی از ائمه ی اهل سنت نقل می کند که قائل هستند که می توان اینها را متصلاً به جا آورد. با اینکه این قول بر خلاف ظاهر کلام الله است.

صاحب جواهر می فرماید: ثم إن الظاهر اعتبار التفریق بین الثلاثه والسبعه بلا- خلاف أجده فيه، بل عن المنتهی نسبتہ إلى علمائنا، (۲)

دلالت آیه ی شریفه: آیه ی قرآن صریح در جدایی است: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ) (۳)

ص: ۱۴۵

-۱

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۱۸۷.

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

دلالت روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ عَنِ الْعَمْرِكِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ أَوْ يَصُومُهَا مُتَوَالِيَةً أَوْ يُفَرِّقُ بَيْنَهَا قَالِ يَصُومُ الثَّلَاثَةَ أَيَّامًا لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَ السَّبْعَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَ لَا يَجْمَعُ بَيْنَ السَّبْعَةِ وَ الثَّلَاثَةِ جَمِيعًا (۱)

این روایت به صراحت بیان می کند که بین سه روز و هفت روز نباید جمع کرد.

در سند این روایت شخص مجهول الحالی به نام محمد بن احمد بن علوی است و سند به سبب او ضعیف است. با این حال صاحب وسائل روایت فوق را از علی بن جعفر نقل می کند و این علامت آن است که او به کتاب علی بن جعفر دسترسی داشته است. از این رو سند مزبور معتبر می شود.

به هر حال روایت فوق حتی اگر دارای سند ضعیف باشد ولی هم مطابق کتاب الله است و هم مطابق مشهور.

با این حال، صاحب جواهر اضافه می کند: این جدا سازی در صورتی است که فرد در وطن نباشد و در مکه باشد. اگر او در وطن باشد می تواند همه را متصلاً به جا آورد.

نقول: روایت فوق اطلاق دارد و هم وطن را شامل می شود و هم مکه را.

صاحب جواهر به دو روایت تمسک می کند:

ص: ۱۴۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۰۰، باب ذبح، باب ۵۵، شماره ۱۸۹۷۸، ح ۲، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِرُ نَادِيَهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَلَمْ يَجِدْ هَدِيًّا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يُقِمَّ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَلَمْ يَسْتَطِعِ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ فَلْيَصُمْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. (۱)

ذیل این روایت می گوید که اگر نتوانست در مکه آن سه روز را بگیرد هر ده روز را در وطنش بگیرد.

نقول: در این روایت نیامده است که می تواند این ده روز را متصلاً بگیرد. نهایت اینکه اطلاق دارد و ما هم اطلاق آن را با روایت علی بن جعفر تقیید می کنیم.

روایت دیگر مرسله ی صدوق است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صِ وَالْأَيْمَةِ ع ... وَإِنْ شَاءَ صَامَ الْعَشْرَ فِي أَهْلِهِ وَ يَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ وَ السَّبْعَةِ بِيَوْمٍ (۲)

این روایت مرسله است.

ابتدای این روایت اطلاق دارد که البته خود روایت هم تصریح می کند که باید بین سه روز و هفت روز فاصله باشد.

ص: ۱۴۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۰، باب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۲۵، ح ۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۲، ابواب ذبح، باب ۴۶، شماره ۱۸۹۳۰، ح ۱۲، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: قضای صوم بدل از هدی از طرف میت

بحث در مسائل مربوط به قربانی در حج است امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۲۶ - لو تمكن من الصوم ولم یصم حتی مات یقضی عنه الثلاثه ولیه، والأحوط قضاء السبعه أيضا. (۱)

اگر کسی متمکن از صوم باشد و از آنجا که واجب مزبور فوری نبوده است آن را به تأخیر بیندازد تا از دنیا برود آن سه روز را از طرف او قضا می کنند و احوط و جویی این است که آن هفت روز را نیز قضا کرد.

این مسأله یک مفهوم دارد که خود یک فرع مستقلی است و آن اینکه اگر کسی متمکن از روزه نبود مثلاً کاروان به او اجازه نداد که روزه ها را بگیرد و یا اینکه به سبب مرض و مانند آن نتوانست روزه ها را بگیرد، همه متفق القول هستند که ولی او لازم نیست روزه ها را از طرف او قضا کند.

اما فرع اول: این همان فرعی است که امام قدس سره تصریح به آن نکرده است ولی مفهوم عبارت ایشان این فرع را شامل می شود و آن اینکه فرد متمکن از روزه گرفتن نباشد.

اقوال علماء: اجماع بر این است که لازم نیست ولی از طرف او آن روزه ها را قضا کند.

محقق نراقی در مستند می فرماید: المسأله الرابعه: لو مات من وجب علیه ذلك الصيام قبل الصوم، فإن لم يتمكن من صيام شيء من العشره ولو بعضا سقط الصوم ولم يجب علی ولیه القضاء عنه، بالاجماع علی ما ادعاه جماعه (۲)

ص: ۱۴۸

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

دلیل مسأله: در این فرع روایتی وجود ندارد.

دلالت اصل: اصل برائت از وجوب قضاء می گوید که قضاء بر ولی واجب نیست زیرا فرد خود، متمکن از گرفتن روزه نبوده است در نتیجه تکلیفی بر عهده ی او نیامده بود و وقتی روزه بر خود فرد واجب نشده باشد بر ولی او نیز واجب نیست.

همچنین به اجماع نیز به عنوان دلیل تمسک کرده اند.

به دلیل اولویت نیز می توان تمسک کرد و آن اینکه اگر روزه بر خودش واجب نبوده است به طریق اولی بر ولیش نیز واجب

نیست که از طرف او قضاء کند.

اما فرع دوم: کسی که متمکن از روزه بوده است ولی تأخیر انداخت تا از دنیا رفت.

اقوال علماء:

در این مسأله سه قول است:

۱. ولی باید هر ده روز را از طرف او قضاء کند.

۲. قضاء کردن مستحب است و واجب نمی باشد.

۳. واجب است سه روز را از طرف میت قضاء کنند ولی هفت روز واجب نیست.

صاحب حدائق می فرماید: المشهور بین المتأخرین ومنهم ابن إدريس (البته ابن ادريس جزء متأخرین نیست) ومن بعده وجوب الصوم على الولی لو مات من وجب عليه الصوم ولم يصم. (ظاهر این قول وجوب ده روز است)

وقال الشيخ: " لو مات قبل أن يصوم شيئاً مع تمكنه قضی الولی الثلاثة دون السبعة " وبه قال ابن حمزه.

و ظاهر المحدث الكاشانی فی الوافی المیل الی عدم الوجوب. (۱)

ص: ۱۴۹

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

دلیل مسأله:

مقتضای اصل: اصل اقتضای عدم وجوب دارد زیرا اصل این است که هر کسی باید وظیفه ی خودش را انجام دهد و وظیفه ی کسی نباید منتقل به فرد دیگری شود.

دلالت روایات: دو روایت یکی مخصوص همین فرع است و یکی عام است و در مورد مطلق روزه های قضا شده از میت است.

اما روایت خاص:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْيٌ لِمُنْتَعَتِهِ (در حج تمتع به قربانی دست نیافت و مرد در حالی که روزه را نگرفته بود) فَلْيُصُمْ عَنْهُ وَ لِيَّهِ (۱)

این روایت صحیح است.

اطلاق این روایت هر ده روز را شامل می شود. البته در این روایت از متمکن و غیر متمکن سخن به میان نیامده است ولی منصرف به جایی است که فرد، متمکن از روزه بوده باشد و الا- اگر متمکن نبوده باشد چون روزه بر خود فرد واجب نبوده است دلیلی وجود ندارد که ولی او از طرف او قضاء کند.

این روایت دو سند دیگر هم دارد که در وسائل برای آنها شماره ی مستقلی زده شده است. که روایت سوم (که روایت صدوق است) و ششم همان باب (که مرسله ی مفید است) است. عبارات این روایت کاملا مانند هم است.

ص: ۱۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۷، ابواب ذبح، باب ۴۸، شماره ۱۸۹۴۵، ح ۱، ط آل البیت.

اما روایت عام:

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ صِيْلَمَاءُ أَوْ صِيْلَامٌ قَالَ يَقْضِي عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ امْرَأَةٌ فَقَالَ لَا إِلَّا الرَّجَالُ (١)

این روایت صحیح است.

صاحب وسائل هر چند این حدیث را در میان احادیث روزه ی ماه رمضان قرار داده است ولی هیچ قیدی در آن نیست که آن را مخصوص ماه رمضان کند. بنا بر این می توان به عموم این روایت تمسک کرد.

روایت معارض:

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ (يعني تمتع بالعمرة الى الحج) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هِدْيٌ فَصَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي ذِي الْحِجَّةِ ثُمَّ مَاتَ بَعْدَ مَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَصُومَ السَّبْعَةَ الْأَيَّامَ أَعْلَى وَ لِيَّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ قَالَ مَا أَرَى عَلَيْهِ قَضَاءً (٢)

این روایت صحیح است و صاحب جواهر از آن به روایت حسنه تعبیر می کند و این به سبب آن است که ظاهراً در پدر علی بن ابراهیم تردید کرده است ولی از آنجا که به نظر ما پدر او یقیناً از ثقات بوده است این روایت برای ما صحیح محسوب می شود.

ص: ۱۵۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۳۰، ابواب شهر رمضان، باب ۲۳، شماره ۱۳۵۳۰، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۸۷، ابواب ذبح، باب ۴۸، شماره ۱۸۹۴۶، ح ۲، ط آل البیت.

مورد این روایت کسی است که سه روز را روزه گرفته است ولی قبل از گرفتن هفت روز از دنیا رفته است. امام علیه السلام حکم می کند که لازم نیست ولی او آن هفت روز را از طرف او قضاء کند.

این حدیث را دلیل بر قول شیخ و امثال او گرفته اند که قائل به تفکیک بین سه روز و هفت روز شده است.

نقول: این روایت اجنبی از ما نحن فیه است زیرا مربوط به کسی است که سه روز روزه را به جا آورده است و حال آنکه بحث ما در جایی است که فرد هیچ یک از ده روز را به جا نیاورده است. سریان حکم در روایت مزبور به ما نحن فیه فقط از طریق قیاس میسر می باشد.

اشکال دیگر این است که فرد که به وطن برگشته است آیا متمکن از هفت روز روزه بوده است یا نه. بعید نمی دانیم که بتوان آن را حمل بر غیر متمکن است زیرا سائل در روایت می پرسد او وقتی به وطن برگشت قبل از آنکه هفت روز را به جا آورد از دنیا رفت. یعنی فرصت برای آن هفت روز نداشت در نتیجه متمکن نبوده است. بنا بر این روایت را نمی توان متعارض محسوب کرد. بنا بر این آنچه مرحوم فیض کاشانی قائل شده بود که به جمع دلالتی روی آورده بود و این روایت معاویه بن عمار را حمل بر استحباب کرده بود صحیح به نظر نمی آید. ایشان گفته بود که روایت حلبی نص بر عدم وجوب است ولی روایت معاویه بن عمار ظاهر در وجوب است در نتیجه حمل بر استحباب می شود.

ص: ۱۵۲

مراد از ولی کیست؟

در روایات متعددی آمده است که ولی اولی الناس بمیراثه است. یعنی در وحله ی اول فرزندان میت ولی او هستند و اگر نشد پدر و مادر او و گاه برادرهای او هستند.

این در حالی است که در بحث صوم و صلوات آمده است که ولی اکبر باید قضاء کند. مگر اینکه گفته شود که روایات ولد اکبر روایات (اولی الناس بمیراثه) را تخصیص می زند و می گوید که مراد از آن، خصوص ولد اکبر است.

همچنین امام قدس سره قائل به احتیاط و جوبی شده است ولی ما فتوا می دهیم که در صورت تمکن از قضاء، هر ده روز را باید از میت قضاء کرد.

وجوب حلق و تقصیر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب حلق و تقصیر

بعد از مسائل مربوط به قربانی به مبحث حلق و تقصیر می رسیم. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

الثالث من واجبات منی التقصیر.

مسأله ۲۷ - يجب بعد الذبح الحلق أو التقصیر (از کلمه ی بعد، ترتیب استفاده می شود). ویتخیر بینهما إلا- طوائف: الأولى النساء، فإن عليهن التقصیر لا الحلق، (زن ها نمی توانند حلق کنند و فقط باید بخشی از موی سرشان را کوتاه کنند) فلو حلقن لا یجزیهن، (اگر حلق کنند مجزی نیست). الثانية الصروره أى الذی کان أول حجه، (گروه دوم ضروره است یعنی کسی که برای اولین بار است حج به جا می آورد) فإن علیه الحلق على الأحوط، (بنا بر احتیاط واجب ضروره فقط باید حلق کند). الثالثه الملبد، وهو الذی أُلزق شعره بشئ لزوج (ملبد کسی است که موهایش را با چیز چسبنده ای به هم چسبانده است). كعسل أو صمغ لدفع القمل ونحوه، (مانند عسل و صمغ تا موجب دفع شپش و مانند آن شود. این به سبب آن بود که در سابق، مسأله ی نظافت کمتر مورد اعتنا بود و حشراتی مانند شپش مردم را گاه به ستوه می آورد). فعليه الحلق على الأحوط، (چنین فردی نیز بنا بر احتیاط واجب باید حلق کند). الرابعه من عقص شعره، أى جمعه ولفه وعقده، (گروه چهارم کسی است که موهایش را جمع کرده و آن را پیچیده و گره زده است. مثلا- موهایش را گیس کرده و یا بافته است). فعليه الحلق على الأحوط، (چنین فردی نیز بنا بر احتیاط واجب باید حلق کند). الخامسه الخنثی المشکل، فإنه إذا لم یکن من إحدى الثلاثه الأخيره يجب علیه التقصیر، (خنثای مشکل از یکی از سه قسم اخیر نباشد واجب است موهایش را کوتاه کند زیرا احتمال دارد زن باشد) وإلا (اگر جزء سه گروه اخیر باشد) جمع بینه وبين الحلق على الأحوط. (بنا بر این احتیاط واجب باید احتیاط کرده در ابتدا تقصیر کند و بعد همه را حلق کند). (۱)

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

در این مسئله سه مطلب مهم وجود دارد:

مطلب اول در مورد اصل وجوب تقصیر است.

مطلب دوم در مورد ترتیب است یعنی تقصیر باید بعد از ذبح باشد و ذبح هم باید بعد از رمی جمره ی عقبه باشد.

مطلب سوم در مورد تخییر بین حلق و تقصیر است. (البته مراد از تقصیر در اینجا کوتاه کردن مو است نه کوتاه کردن ناخن)

سپس امام قدس سره پنج استثناء را بیان می کند.

ما اصل وجوب تقصیر را بیان می کند ولی ترتیب آن را بحث نمی کنیم زیرا امام قدس سره آن را در مسأله ی ۳۲ به شکل مستقل بیان کرده است. از این رو بعد از بیان وجوب تقصیر به سراغ تخییر بین حلق و تقصیر و سپس به سراغ استثنائات می رویم.

اما اصل وجوب:

اقوال علماء: ظاهراً اصل وجوب اجماعی است و فقط شاذی مخالفت کرده اند.

مرحوم نراقی می فرماید: وهو واجب علی الحاج، بالاجماعین... والقول باستحبابه - كما عن الشيخ فی التبیان أو النهایه علی اختلاف النقلین - شاذ، وبما مر مردود. (۱)

صاحب مدارک می فرماید: المعروف من مذهب الاصحاب ان الحلق و التقصیر نسك واجب بل قال فی المنتهی: انه قول علماءنا اجمع و نقل عن الشيخ فی التبیان انه قال ان الحلق او التقصیر مندوب غیر واجب. و هو نادر مردود بفعل النبی (ص) و الاوامر الکثیره الوارده بذلك عن ائمه الهدی علیهم السلام. (۲)

ص: ۱۵۴

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۷۳.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۸۸.

صاحب جواهر می فرماید: والمعروف بين الأصحاب وجوب النسك المزبور، بل عن المنتهى أنه ذهب إليه علماءنا أجمع إلا في قول شاذ للشيخ في التبيان إنه مندوب مع أن المحكي عن الشيخين أنهما إنما جعلاه مسنونا كالرمي. (۱)

صاحب جواهر نه تنها از شیخ بلکه از شیخ مفید نیز نقل می کند که حلق مسنون است و حتی رمی هم مسنون می باشد. و حتی اضافه می کند: بل ربما كان ظاهره اتفاق الأصحاب عليه یعنی از کلام شیخ استفاده می شود که اصحاب بر استحباب آن اتفاق دارند. (این نکته ای عجیب است.)

دلیل مسأله:

دلالت آیات قرآن: در مورد مسأله ی حلق و تقصیر سه آیه در قرآن وجود دارد که یا دلالت بر وجوب دارند و یا مشعر به وجوب می باشند.

آیه ی اولی: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسِكُمْ وَ مَقْصُرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) (۲)

بعد از داستان حدیبیه عده ای تصور کردند که رسول خدا (ص) خواب دیده بود که مسلمین وارد مکه شده و اعمال عمره را به جا می آورند در نتیجه می گفتند چرا این خواب صحیح از کار در نیامده است. آیه ی فوق نازل شد و بیان کرد که خواب مزبور صحیح بوده است و در آینده ای نزدیک به تحقق می پیوندد.

ص: ۱۵۵

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۳۲.

۲- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

به هر حال، آیه ی فوق می فرماید: به زودی وارد مسجد الحرام می شوید در حالی که سر را تراشیده و موها را کوتاه کرده اید.

در میان تمامی اعمال حج فقط حلق و تقصیر بیان شده است. اگر این دو عمل مستحب بود، بعید بود که خداوند تمامی اعمال واجب حج را کنار بگذارد و فقط به یک امری مستحبی اشاره کند. بنا بر این ظاهر آن این است که حلق و تقصیر باید واجب بوده باشند. بنا بر این لا یبعد که آیه ی فوق دلالت بر وجوب داشته باشد.

آیه ی ثانیه: (وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۱)

یعنی حلق رأس نکنید تا زمانی که قربانی به محلش برسد. در تفسیر رسیدن قربانی به محلش اختلاف است بعضی گفته اند که قربانی به قربانگاه برود و ذبح شود و بعضی گفته اند که قربانی به محلی که باید نگهداری شود مانند کنار خیمه برسد و بعد حلق کنید. به هر حال مفهوم آیه ی فوق این است که بعد از آنکه قربانی در محل آمده است حلق کردن جایز است زیرا وقتی آیه ی فوق می گوید که تا قربانی به محل نرسیده است حلق جایز نیست این مفهوم را دارد که وقتی به آن محل برسد حلق جایز است نه اینکه حلق واجب می باشد. بنا بر این در مفهوم جواز بالمعنی الاعم اراده شده است.

با این حال بخش بعدی آیه دلالت بر وجوب دارد: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفَتْدِيهٖ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صِدْقَةٍ أَوْ نُسُكٍ) (۲) ظاهر کفارات سه گانه این است که او واجبی را ترک کرده است که در نتیجه باید کفاره دهد به اینکه یا سه روز بگذرد یا به ده مسکین طعام دهد و یا یک گوسفند قربانی کند.

ص: ۱۵۶

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

آیه ی ثالته: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (۱)

در این آیه سه واجب پشت سر هم ذکر شده است. واجب اول این است که باید آلودگی ها را از خود دور کنند که قدر متیقن آن حلق یا تقصیر است کما اینکه در روایتی می خوانیم:

النَّضْرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ التَّفَثَ هُوَ الْحَلْقُ وَ مَا فِي جِلْدِ الْإِنْسَانِ (۲)

هرچند برطرف کردن آلودگی در پوست مستحب است ولی مانع نمی شود که حلق واجب باشد.

دلالت روایات: ابواب حلق و تقصیر در وسائل نوزده باب است که در میان آنها چندین باب وجود دارد که در آن روایاتی است که تصریح به وجوب دارند. مانند باب هفتم که احکام تخییر بین حلق و تقصیر و احکام ملبس و مانند آن را بیان کرده است. و باب پنجم که در مورد کسی است که حلق و تقصیر را ترک کند تا از منی خارج شود که واجب است برگردد و دوباره حلق و تقصیر را انجام دهد. وجوب عود نشان می دهد که حلق و تقصیر از ابتدا واجب بوده است. و باب دوم که در مورد کسی است که حلق و تقصیر را عامدا و یا ناسیا و جاهلا ترک کرده باشد. روایات دیگری نیز وجود دارد که در نتیجه ما از بیان این روایات کثیره بی نیاز هستیم و ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ تخییر می رویم.

ص: ۱۵۷

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ۱۹۰۰۸، ح ۴، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تخیر بین حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی ۲۷ از مسائل حج است که مربوط به مسأله ی حلق و تقصیر در مراسم حج می باشد.

گفتیم ابتدا باید از اصل وجوب حلق و تقصیر سخن بگوییم. این بحث را دیروز مطرح کردیم.

بحث دوم این است که حلق و تقصیر باید بعد از قربانی باشد این را نیز چون در مسأله ی سی و دو مطرح می شود در اینجا بحث نمی کنیم.

بحث سوم در مورد تخیر است که حاجی بین اینکه کل سر را بتراشد یا بخشی از آن را مخیر است. بعد از این مبحث به سراغ استثنائات پنج گانه می رویم.

اما مسأله ی تخیر بین حلق و تقصیر: فعلا سخن از استثنائات پنجگانه ی بعد نیست بلکه اجمالا در صدد بیان این هستیم که حاجی بین این دو مخیر است.

اقوال علماء: این مسأله بین علماء مشهور است حتی بر آن ادعای اجماع شده است.

علامه در منتهی می فرماید: و یتخیر الحاج بین الحلق و التقصیر أيهما فعل، أجزاء. ذهب الیه اکثر علماءنا و به قال ابو حنیفه و قال الشیخ رحمه الله ان كان صروره وجب الحلق. (این نشان می دهد که تخیری که قبلا ایشان گفته برای همگان بدون استثناء است زیرا می فرماید: شیخ در صروره مخالفت کرده است که علامت آن است که ما مخالفت نداریم.) و به قال المفید و ذهب الیه الحسن البصری (از علماء عامه). (۱)

ص: ۱۵۸

-۱

صاحب مدارک با اشاره به مرحوم محقق که متن مدارک است می فرماید: ما اختاره المصنف من التخییر بین الحلق و التقصیر مطلقا و أفضلیه الحلق و تأکده فی حق الصروره و الملبد و هو من أخذ عسلا و صمغا و جعله فی رأسه لثلا. یقمل أو یتسخ هو المشهور بین الاصحاب. (۱)

صاحب مستند می فرماید: یتخیر الرجل بین الحلق و التقصیر، إلا أن یكون صروره او ملبدا او معقوصا فإن هؤلاء الثلاثة یتعین علیهم الحلق، وفاقا لجماعه من أعظم القدماء. (۲)

صاحب جواهر بعد از بیان تخییر و بیان افضلیت حلق در کلام محقق می فرماید: بلا خلاف اجده فی شیء من ذلک... بل عن التذکره الاجماع علیه. (۳)

خلاصه اینکه مسأله مشهور است ولی از کلام صاحب جواهر و علامه در تذکره، اجماع فهمیده می شود.

دلیل بر تخییر:

دلالت آیه ی قرآن: (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مَقْصُرِينَ) (۴)

واو یقیناً به معنای (او) می باشد. چون احدی نگفته است که هم حلق واجب است و هم حلق. یا اینکه بگوییم که همان واو صحیح است ولی مراد این است که طائفه ای از شما حلق و طائفه ای دیگر تقصیر می کنند.

همچنین گفتیم که ظاهر این آیه وجوب است زیرا در میان تمامی اعمال حج فقط حلق و تقصیر بیان شده است. اگر این دو عمل مستحب بود، بعید بود که خداوند تمامی اعمال واجب حج را کنار بگذارد و فقط به یک امری مستحبی اشاره کند. بنا بر این هم واجب است و هم دلالت بر تخییر دارد.

ص: ۱۵۹

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۸۹.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۷۳.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۳۳.

۴- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

دلالت روایات: این روایات بر دو طائفه اند: یک طائفه با صراحت می گوید که فرد بین این دو مخیر است. طائفه ی دیگر بالمفهوم دلالت دارد مثلاً می گوید: ضروره و یا ملبد باید حلق کند که مفهوم آن این است که غیر این موارد دیگران مخیر هستند. اگر واجب بود همه حلق کنند استثناء کردن معنا نداشت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَتَّبِعِي لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَخْلُقَ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَقَ ... (۱)

این روایت صحیح است.

صدر روایت ارتباطی به بحث الآن ما ندارد و بخش بعدی آن شاهد بحث است.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَى الصَّرُورَةِ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ وَ لَا يُقَصِّرُ إِنَّمَا التَّقْصِيرُ لِمَنْ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ. (۲)

این روایت می گوید که تقصیر برای کسانی که در سابق حجه الاسلام به جا آورده اند جایز است. همچنین از لام در (لمن) استفاده ی تخیر می شود یعنی فقط کسانی که چنین نیستند می توانند تقصیر کنند.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ مَرَّتَيْنِ قِيلَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ. (۳)

ص: ۱۶۰

-
- ۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۱، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۷، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۳، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۱، ح ۵، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۳، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۲، ح ۶، ط آل البيت.

این روایت نشان می دهد که هم حلق جایز است و هم تقصیر و البته حلق افضل است.

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أُحْرِمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِكَ أَوْ لَبَدْتَهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الْحَلْقُ وَ لَيْسَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمُخَيَّرَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ الْحَلْقُ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ وَ لَيْسَ فِي الْمُتَعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ (۱)

این روایت صحیح است.

مراد از (وَ لَيْسَ فِي الْمُتَعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ) این است که در عمره ی تمتع جایز نیست حلق کنند این برای آن است که تا زمان حج، مو به اندازه ی کافی در سر وجود داشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ اسْتَعْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً (۲)

این روایت مرسله ی صدوق است.

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَيِّدِ الْمَنْعِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع دَخَلْنَا بِعُمَرَةَ نُقَصِّرُ أَوْ نَحْلِقُ (ما با عمره وارد شدیم آیا تقصیر کنیم یا حلق) فَقَالَ اخْلُقْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص تَرَحَّمَ عَلَيَّ الْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ عَلَيَّ الْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً (۳)

روایات طائفه ی دوم:

ص: ۱۶۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۴، ح ۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۷، ح ۱۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۵، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۹، ح ۱۳، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ
يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثَةٍ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدٍ وَ رَجُلٍ حَيَّجٍ يَدُءُ (یعنی کسی که اولین حج را به جا می آورد). لَمْ يَحْيَجْ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ
عَقَصَ رَأْسَهُ (۱)

مفهوم این روایت این است که غیر از سه طائفه ی مزبور، ما بقی بین حلق و تقصیر مخیر هستند. اگر حلق بر همه واجب بود
معنا نداشت که امام علیه السلام سه طائفه ی فوق را استثناء کند.

أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَكْرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلصَّرْوَرِ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَحْلِقَ (۲)

دلالت این روایت بر مدعا به مفهوم است.

روایات دیگری نیز وجود دارد که همه دلالت بر تخییر دارند.

وجوب تقصیر بر زنان کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری می فرماید: لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. (۳)

عبادات مانند انسان، جسمی دارد و روحی و اهمیت انسان به روح انسان است و جسم بی روح، جمادی بیش نیست و ارزش
مهمی ندارد. عبادت هم جسمش همین اعمال و آدابی است که انجام می شود مانند قیام و قعود و اذکار اما روح عبادت همان
تفکر و حضور قلب است. عبادت بدون این دو عبادتی بی روح است و فقط فایده ی آن اسقاط تکلیف است اما نهی از فحشاء
و منکر و قرب الی الله و معراج مؤمن و مانند آن هنگامی حاصل می شود که روح عبادت که تفکر است در آن وجود داشته
باشد.

ص: ۱۶۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۹، ح ۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۶، ح ۱۰، ط آل البیت.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۳، ط بیروت.

در محیطی که تفکر ارزشی نداشت آئینی به نام اسلام ایجاد شد که اساس و اعتبار را بر تفکر و اندیشه قرار داده است.

اما مراد از تفکر در امر الله چیست؟

یک احتمال این است که مراد اوامر تشریحیه ی الهیه بوده باشد یعنی خداوند به نماز و روزه و مانند آن امر کرده است که باید در مورد آن و فلسفه ی آن و آثار و آداب آن تفکر کرد.

احتمال دوم این است که مراد، اوامر تکوینیه باشد کما اینکه خداوند می فرماید: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۱) بنا بر این مراد از آن همان نظام آفرینش است که باید در مورد آن اندیشید و فکر کرد.

هر دو احتمال فوق می تواند از روایت فوق اراده شود.

اگر انسان بخواهد به معرفت الهی دست یابد و قرب الی الله پیدا کند باید در این مسائل فکر کند و بدون آن در اوامر تشریحیه و تکوینیه نمی توان به جایی رسید.

گاه شده است که در مقابل درختی نشسته ایم و فکر می کنیم که آب از زمین بر خلاف قانون جاذبه حرکت می کند و چندین متر به بالا می رود. این حرکت بدون انرژی امکان پذیر نیست که باید دید از کجا ایجاد می شود. حال که این آب که همراه با مواد غذایی است به بالا می رسد و در درختان میوه به طعم های مختلفی تبدیل می شود که هر یک خاصیت و فایده ی خاص خود را دارند: (يُسْقِيهِمْ مِمَّا وَاوَّحِدُ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ) (۲) این ترش شدن و شیرین شدن ها و طعم های مختلف در کجای درخت است؟ از ریشه ی درخت تا دمی که به میوه می رسد طعمی وجود ندارد و هر چه هست در داخل همان میوه است. این چه کارخانه ای است که در داخل آن فضای کوچک قرار دارد که این طعم ها و خاصیت ها را به آن می دهد. همچنین برگ های این گیاهان و گیاهان محتوای انواع داروها و درمان بیماری ها است. حتی گاه یک شاخه را به درختی پیوند می زنند و در همان بخش از درخت میوه ی جدیدی به وجود می آید. پس شاید این کارخانه در همان شاخه باشد.

ص: ۱۶۳

۱- یس/سوره ۳۶، آیه ۸۲.

۲- رعد/سوره ۱۳، آیه ۴.

همین یک درخت کافی است که انسان به خداوند پی ببرد و تفکر موجب می شود که انسان عاشق خداوند شود زیرا طبیعت انسان این است که عشق به جمال دارد و وقتی عاشق شود سر به طاعت او فرو می آورد و از دستورات او تخلف نمی کند.

موضوع: وجوب تقصیر بر زنان

بحث در مسأله ی ۲۷ است که مربوط به حلق و تقصیر بعد از مراسم قربانی در حج تمتع است.

این بحث که حجاج بین حلق و تقصیر مخیر هستند را مطرح کردیم و اکنون به سراغ استثنائات می رویم.

اولین استثناء این است که زنان حتما باید تقصیر کنند یعنی قسمتی از موهای خود را کوتاه کنند و نمی توانند حلق نمایند.

بحث هایی که در این مورد مطرح می شود عبارت است از:

۱. زن ها اجازه ندارند سر را بتراشند.

۲. این کار هم حرام است و هم غیر مجزی است.

۳. تقصیر به چه مقدار باید باشد؟ آیا به اندازه ی انمله که همان بند انگشت است یا قبضه که حدود چهار انگشت است یا به مقدار صدق عرفی.

اقوال علماء: اجماع بر این است که زن اگر حلق کند حرامی را مرتکب شده است و حلق بر او واجب نیست.

علامه در مختلف می فرماید: لا يجوز للمرأة الحلق اجماعا و يجب عليها التقصير و المشهور اقل مسماه. و قال ابن الجنید و علیها ان تقصر مقدار القبضه من شعر رأسها. (۱)

ص: ۱۶۴

علامه در منتهی می فرماید: المرأه ليس عليها حلق اجماعا و يجزئها من التقصير قدر الانمله (۱)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: التخییر إنما هو فی حق الرجل، وأما المرأه فیتعین علیها التقصیر ولا حلق علیها، بلا خلاف بین الأصحاب یعلم، كما فی الذخیره بل هو موضع وفاق بین العلماء، كما فی المدارك، بل بالاجماع كما عن التحریر والمنتهی و فی المفاتیح و شرحه بل یحرم الحلق علیها، إجماعا. (۲)

همان گونه که از عبارات فوق مشخص می شود، سخن در تقصیر از تراشیدن سر است و ارتباطی به کوتاه کردن ناخن ندارد.

مسأله ی دیگری که صاحب جواهر متذکر می شود این است که آیا سر تراشیدن برای زن حتی در غیر ایام حج جایز است یا نه. یعنی همان گونه که تراشیدن ریش در مردان را بحث می کنیم باید تراشیدن سر در زنان را نیز بحث کنیم. ما نیز ان شاء الله در خاتمه ی بحث به این مسأله خواهیم پرداخت.

دلالت روایات: این روایات غالبا در وسائل الشیعه در باب هشت از ابواب حلق و تقصیر و در باب پنجم از ابواب تقصیر عمره آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ بْنِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النِّسَاءِ فَقَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ ذُبُحٌ (یعنی اگر حشاشان حج تمتع نیست). فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ وَ يُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ (۳)

ص: ۱۶۵

۱- منتهی المطلب، العلامه الحلی، ج ۲، ص ۷۶۳، ط. قدیم.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۶، ابواب حلق، باب ۸، شماره ۱۹۰۵۲، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

(من) در روایت تبعیضیه است یعنی مقداری از موهایشان را کوتاه کنند. در این روایت مسأله ی کوتاه کردن ناخن نیز آمده است که ان شاء الله این را بعداً مطرح می کنیم که آیا جزء مستحبات است و یا احتیاط واجب می باشد.

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ تَقَصَّرُ الْمَرْأَةُ وَ يَخْلُقُ الرَّجُلُ وَ إِنْ شَاءَ فَصَرَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَ ذَلِكَ (۱)

سند این روایت مشکل دارد.

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: که زن باید تقصیر کند و مرد باید حلق کند ولی اگر ضروره نباشد در حج دوم می تواند تقصیر کند.

الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ حَلْقٌ وَ يُجْزِيهِنَّ التَّقْصِيرُ (۲)

این روایت دلالت بر عدم وجوب حلق بر زنان دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آيَائِهِ ع فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ ع قَالَ يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ (واجب نیست نماز جمعه بروند) إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَا اسْتِئْثَامَ الْحَجْرِ (زن ها نباید در مکه حجر الاسود را استلام کنند که در نتیجه با مردها برخورد نمایند). وَ لَا حَلْقٌ (ممکن است این عبارت مطلق باشد و غیر حج را نیز شامل شود کما اینکه بعضی چنین گفته اند). (۳)

ص: ۱۶۶

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۷، ابواب حلق، باب ۸، شماره ۱۹۰۵۳، ح ۲، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۷، ابواب حلق، باب ۸، شماره ۱۹۰۵۴، ح ۳، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۷، ابواب حلق، باب ۸، شماره ۱۹۰۵۵، ح ۴، ط آل البيت.

در باب پنجم نیز روایاتی در این مورد آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ حَلْقٌ وَ عَلَيْهِنَّ التَّقْصِيرُ الْحَدِيثُ (۱)

در روایت حلبی آمده بود که تقصیر برای آنها مجزی است ولی در این روایت محکم تر سخن می گوید.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ إِلَّا إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَا الْحَلْقُ وَ إِنَّمَا يُقَصِّرُونَ مِنْ شُعُورِهِنَّ (۲)

این روایت مرسله ی صدوق است ولی چون صدوق این روایت را به امام صادق علیه السلام اسناد می دهد علامت آن است که سند نزد او معتبر بوده است.

قَالَ وَ رُوِيَ أَنَّهُ يَكْفِيهَا مِنَ التَّقْصِيرِ مِثْلُ طَرْفِ الْأَنْمَلَةِ (۳)

صدوق این روایت را به لفظ روی بیان می کند گویا سند این روایت نزد ایشان شفاف نبوده است.

این روایت می گوید که به اندازه ی قسمت بالای بند انگشت اگر کوتاه کنند کافی است. بنا بر این مطابق این روایت از بند انگشت هم می توان کمتر تقصیر کرد.

تقصیر زن و حکم تقصیر در صوره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

ص: ۱۶۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۱۱، ابواب التقصیر، باب ۵، شماره ۱۸۳۳۳، ح ۲، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۱۲، ابواب التقصیر، باب ۵، شماره ۱۸۳۳۴، ح ۳، ط آل البيت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۱۲، ابواب التقصیر، باب ۵، شماره ۱۸۳۳۵، ح ۴، ط آل البيت.

موضوع: تقصیر زن و حکم تقصیر در صوره

بحث در مسأله ی ۲۷ است که مربوط به مسأله ی حلق و تقصیر در حج تمتع می باشد.

سخن در استثنائات پنج گانه است و استثناء اول در مورد زنان بود که گفتیم حتما باید تقصیر کنند.

بقی هنا امران:

الامر الاول: بنا بر قول به تقصیر در مورد زنان، آنها چقدر باید از مو را کوتاه کنند.

احتمال اول: به اندازه ی بند انگشت (انمله) را باید کوتاه کنند. (حال باید دید که آیا مراد یک بند انگشت از تمامی حجم موها است یا از بخشی از آن).

احتمال دوم: از بعضی از قدماء نقل شده است که یک قبضه کوتاه کردن کفایت می کند.

احتمال سوم اینکه مسمای تقصیر کافی است و حتی از یک بند انگشت کمتر هم می تواند موجب صدق مسمی شود.

دلیل مسأله: اطلاقات می گوید که زن ها باید تقصیر کنند ولی مقدار آن تعیین نشده است. بنا بر این باید مسمای تقصیر کافی باشد.

یک روایت ممکن است به انمله اشاره داشته باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَقَصَّرُ الْمَرْأَةُ مِنْ شَعْرِهَا لِعُمَرَتِهَا مِقْدَارَ الْأَنْمَلَةِ (۱)

این روایت مرسله ی ابن ابی عمیر می باشد.

ص: ۱۶۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۰۸، ابواب التقصیر، باب ۳، شماره ۱۸۳۲۴، ح ۳، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ مَتَمَّتْ عَهْدَ عَاجِلِهَا زَوْجَهَا قَبْلَ أَنْ تُقْصَرَ (همسرش قبل از اینکه تقصیر کند تصمیم گرفت با او آمیزش کند). فَلَمَّا تَخَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا (وقتی ترسید که نتواند جلوی غلبه ی شوهر را بگیرد). أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ موهای جلوی سرش رفت). فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسِنَّانِهَا (با دنداننش مقداری از آنها را کند). وَقَرَضَتْ بِأَظْفِيرِهَا (و مقداری نیز از ناخن هایش را با دنداننش کند). هَلْ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (زیرا هر کسی که به قیچی دسترسی ندارد. فقط باید مقداری از موها را قطع کند). (۱)

در سند این روایت محمد بن سنان است که محل بحث می باشد.

حدیث فوق در نقل دیگری نیز تکرار شده است با این اضافه که امام علیه السلام می فرماید که عقل آن زن، از مرد بیشتر بوده است است و مرد باید کفاره دهد ولی کفاره ای بر گردن زن نیست.

نکته ی دیگر این است که امام علیه السلام در این روایت استفصال نکرده است و فرموده است که زن، چه مقدار از موهایش را کنده است این خود علامت آن است که روایت فوق عام بوده هر مقدار از کندن را شامل می شود.

البته این روایات بعضاً در مورد عمره ی مفرده وارد شده است ولی از آنجا که بین تقصیر در عمره ی مفرده و حج فرقی نیست می توان از این روایات در باب حج تمتع نیز استفاده کرد.

ص: ۱۶۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۰۹، ابواب التقصیر، باب ۳، شماره ۱۸۳۲۵، ح ۴، ط آل البیت.

همچنین می توان این روایات را بر این حمل کرد که به مقدار انمله اگر کوتاه شود مصداق تقصیر محقق شده است نه اینکه واجب است دقیقا به مقدار انمله تقصیر شود و کمتر و یا بیشتر نباشد. شاهد بر این قول این است که روایت حلبی اشاره به انمله نمی کند و فقط مسمی را کافی می داند.

بنا بر این در تقصیر مقدار صدق مسمی کفایت می کند.

عجیب اینکه مرحوم محقق در شرایع انمله را شرط می داند و حال آنکه دلیل کافی بر آن نیست. همچنین اطلاق این روایات می گوید که اگر از یک گوشه از مو را کوتاه کنند کافی است و لازم نیست سراسر مو را کمی کوتاه کرد.

همچنین برای اینکه به اندازه ی یک قبضه باید تقصیر شود هیچ روایتی وجود ندارد.

الامر الثانی: جدای بحث تقصیر، آیا زن می تواند تمامی موهای سرش را بتراشد؟

به تعبیر دیگر همان گونه که فقهاء تراشیدن ریش را در مردان مورد بحث قرار می دهند و بعضا قائل به حرمت می شوند آیا تراشیدن سر برای زنان هم همان حکم را دارد یا نه.

این مطلب را فقهاء غالبا متذکر نشده است ولی صاحب جواهر آن را ذکر کرده است.

صاحب جواهر می فرماید: فإن الظاهر عدم حرمة علیها فی غیر المصاب المقتضی للجزع (مگر در جایی که مصیبت زده باشد و از روی جزع و فزع بخواهد سر خود را بتراشد یا بکند که این کار حرام است.) للأصل السالم (اصل برائت) عن معارضه دلیل معتبر اللهم إلا أن یکون هناك شهرة بین الأصحاب (که دلالت بر حرمت داشته باشد.) تصلح جابرا لنحو المرسل المزبور (که این شهرت ضعف سند روایت مرسله ی سابق را جبران کند. این حدیث، حدیثی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا (ص) نقل کرده است که صاحب جواهر در سابق به آن اشاره کرده که می فرماید: نهی رسول الله ان تحلق المرأة رأسها. این روایت در منابع اهل سنت وارد شده است.) بناء علی إرادة الاطلاق، (و حج و غیر حج را شامل شود.) فیکون کحلق اللحية للرجال. (۱)

ص: ۱۷۰

ما اضافه می کنیم که تراشیدن سر برای زنان موجب مشکل دیگری می شود و آن اینکه موجب می شود که زن انگشت نما شود و این کار نوعی شبیه به مسأله ی لباس شهرت است. چنین زنی چنان انگشت نما می شود که حتی در میان زنان هم نمی توان پوشش خود را کنار بزند. این کار نوعی وهن برای زن است. بنا بر این زن بدون علت و بیماری خاصی نمی تواند سر خود را تراشد.

به نظر ما احتیاط واجب در ترک حلق رأس برای زنان است (حتی در غیر حج)

اما استثناء دوم: ضروره

کسی که حج اولش را به جا می آورد آیا بین حلق و تقصیر مخیر است یا اینکه حتما باید حلق کند. این مسئله بسیار محل ابتلا و همچنین محل بحث است.

البته مخفی نماند که حلق رأس در شرایط فعلی موجب مشکلات بسیاری می شود مثلا- گاه مبتلا- به خونریزی می شود و همچنین رعایت نظافت و ابتلاء به بیماری و امثال آن نیز وجود دارد.

اقوال علماء:

مشهور بین متأخرین قول به تخیر است ولی بین قدماء گروهی قائل به تعیین حلق می باشند و حلق نزد ایشان شهرت دارد.

صاحب مدارک می فرماید: ما اختاره المصنف (محقق) من التخییر بین الحلق والتقصیر مطلقا وأفضلیه الحلق وتأکده فی حق الصروره والملبد وهو من أخذ عسلا و صمغا وجعله فی رأسه لئلا یقمل أو یتسخ هو المشهور بین الاصحاح. وقال الشیخ فی جمله من کتبه: لا یجزی الصروره والملبد إلا الحلق. وزاد فی التهذیب المعقوص شعره (۱)

ص: ۱۷۱

صاحب مستند می فرماید: يتخير الرجل بين الحلق و التقصير، إلا أن يكون صروره، أو ملبدا- أي جعل في رأسه عسلا أو صمغا لئلا يتسخ أو يقمل - أو معقوصا فإن هؤلاء الثلاثة يتعين عليهم الحلق، وفاقا لجماعه من أعظم القدماء. (۱)

منشأ اختلاف بين اقوال علماء وجود روایات مختلف است.

دلالت آیه ی شریفه: (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ) (۲)

این آیه در سال بعد از سال حدیبیه نازل شد. در آن سال، اکثر مسلمانان برای اولین بار بود که به حج می رفتند. در عین حال، آیه سخن از تخییر به میان آورده است. بسیار بعید است که اکثر افراد می بایست حلق می کردند ولی آیه به حلق و تقصیر اشاره کرده باشد.

تخییر صروره بین حلق و تقصیر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تخییر صروره بین حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی حلق و تقصیر از احکام حج است. گفتیم اصل تقصیر یا حلق واجب است و فرد بین آنها مخیر است. از این حکم چند نفر استثناء شده اند و بر آنها حلق یا تقصیر کردن متعین می باشد.

در سابق گفتیم که از شیخ طوسی و شیخ مفید نقل شده است که حلق و تقصیر را مستحب می دانستند. بعضی در کتب این دو بزرگوار بررسی هایی انجام داده اند که از آن مشخص می شود که آنها قائل به عدم وجوب نبوده اند. آنچه به آنها نسبت داده شده است در مورد مسأله ی تخییر بین حلق و تقصیر بوده است.

ص: ۱۷۲

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

۲- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

به هر حال، اولین استثناء مربوط به مرأه بود که حتما می بایست تقصیر می کرد و دومین استثناء مربوط به صروره بود (کسی که اولین حج خود را انجام می دهد) که مشهور در میان متأخرین تخییر بین حلق و تقصیر بود و مشهور در میان قدماء تعین حلق بوده است.

گفتیم سرچشمه ی این اختلاف در اقوال وجود روایات مختلفه است. در میان این روایات بعضی صحیح و بعضی غیر صحیح است از این رو احتیاج به بررسی اسناد آنها نداریم زیرا هم متضافر است و هم حاوی اسناد صحیحه می باشد.

روایات داله بر وجوب حلق بر صروره: قدماء عقیده بر تعین حلق داشته اند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ
يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثِهِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدٍ (کسی که سرش را با مواد چسبنده ای آغشته کرده است) وَ رَجُلٍ حَجَّ بَدْءاً (یعنی کسی که
اولین حج را به جا می آورد). لَمْ يَحْجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ (کسی که موهایش را بافته است). این ماده به معنای کسی که
موهایش فرفری است نمی باشد زیرا روایت از کسی سخن می گوید که مویش را چنین کرده است نه اینکه مویش از اول
چنین بوده باشد). (۱)

عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بِرَأْسِهِ قُرُوحٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْحَلْقِ
قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَهَا فَلْيَجْزْ شَعْرَهُ (باید تقصیر کند. در بعضی از نسخ فلیتتجر آمده است که از ماده ی نجر است و مانند
نجاری است که در اصل به معنای تراشیدن است که گاه چوب را می تراشند و گاه سر کسی را). وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَحْجَّ فَلَا بُدَّ لَهُ
مِنَ الْحَلْقِ الْحَدِيثَ (۲)

ص: ۱۷۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۹، ح ۳، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۰، ح ۴، ط آل البيت.

دلالت این روایت بر وجوب حلق، قوی است زیرا حتی در صورت وجود قروح هم حکم به لزوم حلق می کند.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَى الصَّرُورَةِ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ وَ لَا يُقَصِّرُ إِنَّمَا التَّقْصِيرُ لِمَنْ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ. (۱)

أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ بَكْرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يُقَصَّرَ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَخْلُقَ (۲)

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَائِيَّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّفَاقِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ صَارَ الْخَلْقُ عَلَى الصَّرُورَةِ وَاجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ قَالَ لِيَصِيرَ بِذَلِكَ مُوسِماً بِسْمِهِ الْأَمِينِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مَقْصُرِينَ لَا تَخَافُونَ (۳)

این روایت نشان می دهد که گویا وجوب حلق بر ضروره نزد سائل مسلم بوده است و از تعلیل آن سؤال میکند.

امام علیه السلام در سؤال می فرماید: برای اینکه علامت آمین داشته باشد. کأنه کسی که در امن و امان است باید سرش را بتراشد. کسی که در امن و امان نباشد سرش را نمی تراشد زیرا اگر دچار دعوا و درگیری شود و چیزی به سرش بخورد، مجروح می شود. از این رو با سر تراشیده به جنگ رفتن خطرناک بوده است.

ص: ۱۷۴

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۳، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۱، ح ۵، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۶، ح ۱۰، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۵، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۵۰، ح ۱۴، ط آل البیت.

اشکال نشود که یک سری از این آیات و روایات مربوط به عمره ی مفرده است و چرا در باب حج به آن استدلال می شود.

جواب این است که باب عمره ی مفرده با حج تفاوتی نمی کند مخصوصا که در روایت فوق سائل از حج سؤال می کند ولی امام علیه السلام به آیه ی شریفه که مربوط به عمره ی مفرده است جواب می دهد. این نشان می دهد که حکم عمره ی مفرده در مسأله ی حلق و تقصیر با حج یکی است. (در عمره ی مفرده هم می توان تقصیر کرد و هم حلق هرچند در عمره ی تمتع حتما باید تقصیر کنند تا مو به مقدار کافی برای حج باقی بماند.)

اما روایاتی که دلالت بر تخییر دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَتَّبِعِي لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَحْلِقَ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَقَ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

گفته شده است که یَتَّبِعِي هرچند در وجوب استعمال می شود ولی بیشتری ظهور آن در استحباب است. فتوای مشهور که قائل به تخییر بین حلق و تقصیر شده اند و با این حال حلق را افضل می دانند بر اساس همین روایت است.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمَحَلِّقِينَ مَرَّتَيْنِ قِيلَ وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَالْمُقَصِّرِينَ. (۲)

ص: ۱۷۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۱، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۷، ح ۱، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۳، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۲، ح ۶، ط آل البيت.

رسول خدا (ص) برای تقصیر کنندگان یک بار و برای حلق کنندگان دو بار استغفار کرد. با توجه به اینکه غالب مسلمانان برای اولین بار بود که در سال بعد از حدیبیه به زیارت خانه ی خدا می رفتند زیرا در سال های قبل به سبب اختلاف با مشرکان اجازه ی رفتن به مکه را نداشتند و در سال حدیبیه بود که قرارداد بستند که در سال بعد بتوانند به مکه بروند. بنا بر این همه یا اکثر آنها سروره بودند.

نکته ی دیگر این است که ما گفتیم که لفظ (واد) آیه ی شریفه ی (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ) (۱) به معنای (او) می باشد و روایت فوق نیز این نکته را تأیید می کند.

ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله ع قال استغفر رسول الله ص للمحلقين ثلاث مرات قال و سألت أبا عبد الله ع عن التفث قال هو الحلق و ما كان على جلد الإنسان. (۲)

این روایت صحیح است.

صدر روایت نشان می دهد که رسول خدا (ص) برای محلّین سه بار استغفار کرده است. این روایت با روایات قبلی که می گوید رسول خدا (ص) دو بار استغفار کرده بود منافات ندارد زیرا شاید رسول خدا (ص) چند بار این عمل را تکرار کرده باشد و در یک جا دو بار و در جایی دیگر سه بار استغفار کرده باشد.

ص: ۱۷۶

۱- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۳، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۳، ح ۷، ط آل البیت.

ذیل روایت که مربوط به سؤال از تفت است به این گونه است که تفت به معنای کثافت می باشد و واجب نیست که انسان بعد از قربانی هر گونه کثافت را از خود دور کند. حال که حلق از مصادیق تفت است و تفت هم واجب نیست بنا بر این حلق که جزء آن است نباید واجب باشد بلکه باید مستحب باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ اسْتَعْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً (۱)

این روایت مرسله ی صدوق است با این حال صدوق چون این روایت را با لفظ (قال) به رسول خدا (ص) نسبت می دهد گویا سند نزد او صحیح بوده است.

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَيِّدِ الْمَنْجَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع دَخَلْنَا بِعُمَرَةَ (عمره ی مفرده) نُقَصِّرُ أَوْ نَحْلِقُ فَقَالَ اخْلِقْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص تَرَحَّمَ عَلَيَّ الْمَحْلِقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ عَلَيَّ الْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً (۲)

صدر روایت ظهور در تعیین حلق دارد ولی ذیل آن دلالت بر استحباب دارد به همان بیانی که در سابق گفتیم.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلًا مِنْ نَوَادِرِ (أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْجَزْنِطِيِّ) عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ لَبَّدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ الْحَلْقُ وَ مَنْ لَمْ يَلْبُدْهُ تَخَيَّرَ إِنْ شَاءَ قَصَرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ (۳)

ص: ۱۷۷

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۷، ح ۱۱، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۵، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۹، ح ۱۳، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۶، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۵۱، ح ۱۵، ط آل البیت.

در این روایت تصریحی به ضروره نشده است ولی عنوان (مَنْ لَمْ يُلْبِدْهُ) یعنی هر کسی که ملبد نیست اطلاق دارد و ضروره را نیز شامل می شود در نتیجه او بین حلق و تقصیر مخیر است.

جمع بندی: روایات هر دو طائفه متعدد است ولی با این حال، شواهدی هست مبنی بر اینکه قول متأخرین که قائل به تخییر هستند صحیح تر است زیرا:

اولا در یک روایت از ینبغی سخن به میان آمده بود.

ثانیا: از تعلیلی که امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی سرش را بتراشد علامت آمین را دارد استشمام می شود که این کار مستحب است. زیرا واجب نیست که انسان علامت آمین داشته باشد. این یک نوع حکمتی است که با استحباب همخوانی بیشتری دارد تا وجوب. مثلا در مورد حکمت نماز می گویند که یکی از حکمت های آن نهی از فحشاء و منکر است و واضح است که نهی از فحشاء و منکر واجب می باشد بنا بر این حکمت مزبور در نماز واجب است بر خلاف حکمتی که امام علیه السلام در مورد حلق ذکر می کند که مستحب می باشد بنا بر این از ذکر حکمت پی می بریم که معلول آن نیز مستحب می باشد.

ثالثا: ظهور آیه ی شریفه دلالت بر استحباب دارد.

رابعا: رسول خدا (ص) علاوه بر محلقین برای مقصرین هم استغفار کرد. اگر واجب بود که ضروره ها حلق کنند نمی بایست حضرت برای مقصرین هم استغفار کند.

ص: ۱۷۸

دلالت اصل: در اصول در مورد دوران امر بین تعیین و تخییر گفته شده است که باید تخییر را انتخاب کرد و تخییر مطابق اصل است زیرا تعیین کلفت زائده دارد و اصل برائت می گوید که کلفت زائده لازم نیست.

مثلا اگر شك کنیم که در رکعات سوم و چهارم آیا باید تسبیحات اربعه را علی التعمین بخواند یا اینکه بین حمد و تسبیحات اربعه مخیر است باید بگوییم که تسبیحات اربعه علی التعمین واجب است.

حکم ملبد، معقوص و خنثی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم ملبد، معقوص و خنثی

بحث در مسأله ی حلق و تقصیر در حج است. نسبت به ضروره گفتیم که او مخیر بین حلق و تقصیر است.

مرحوم صاحب جواهر که ابتدا تمایل به قول به تعیین دارد در آخر کلامش از آن مبنا بر می گردد و می فرماید: اللهم إلا أن يقال إن الشهرة ترجح على غيرها من القرائن، خصوصا بعد شم رائحة الندب مما سمعته في خبر ابن مهران، و اشتهاه إرادة التأكد من نحو ذلك، والله العالم. (۱)

یعنی شاید بتوان گفت که شهرتی که در اینجا وجود دارد که عبارت است از اینکه بزرگان متأخرین قائل به تخییر شده اند، بر قرائن دیگر رجحان دارد. مخصوصا که از روایات استحباب استشمام می شود که اینک در خبر ابن مهران (۲) چنین آمده است که وقتی راوی از علت حلق سؤال می کند امام علیه السلام می فرماید: برای اینکه علامت آمین را داشته باشد. همچنین مشهور است که وقتی این تعبیرات از امام علیه السلام صادر می شود از تأکید در استحباب فهمیده می شود.

ص: ۱۷۹

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۳۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۵، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۵۰، ح ۱۴، ط آل البیت.

اما حکم ملبد و معقوص: ملبد کسی است که سرش را برای دفع آفات و حشرات با چیز چسبنده ای آغشته کرده است و معقوص کسی است که موی سرش را بافته است. گفته شده است که این دو باید حلق کنند و بین حلق و تقصیر مخیر نیستند.

امام قدس سره در این دو مورد می فرماید:

الثالثة الملبد، وهو الذی ألزق شعره بشئ لزج كعسل أو صمغ لدفع القمل ونحوه، فعليه الحلق على الأحوط، الرابعة من عقص شعره، أي جمعه ولفه وعقده، (موهائش را جمع کرده بافته و گره زده) فعليه الحلق على الأحوط، (۱)

اقوال علماء: اقوال علماء در این دو همان چیزی است که در مورد ضروره بیان کرده بودیم زیرا این دو قسم نیز در کنار ضروره

بیان شده بود. همان اختلاف اقوالی که در صروره بود در این دو نیز وجود دارد.

دلالت روایات: تمامی روایاتی که در این دو مورد آمده است ظهور در وجوب است و قرینه ای در آن بر استحباب نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَتَّبِعِي لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَخْلُقَ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَرَ وَإِنْ شَاءَ خَلَقَ فَإِذَا لَبَدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَلْقَ وَ لَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ (٢)

ص: ۱۸۰

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۱، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۷، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِذَا عَقَصَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ أَوْ لَبَدَهُ فِي الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ
الْحَلْقُ (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي سَعْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِذَا قَالَ
يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثَةٍ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدَ وَرَجُلٍ حَجَّ يَدْءًا (یعنی کسی که اولین حج را به جا می آورد.) لَمْ يَحِجَّ قَبْلَهَا وَرَجُلٍ
عَقَصَ رَأْسَهُ (۲)

تنها قرینه ای که ممکن است کسی در مورد قول به استحباب بگوید این است که امام علیه السلام حکم این دو گروه را همراه
با حکم ضروره ذکر کرده است بنا بر این اگر در ضروره قائل به استحباب شویم در این دو نیز باید قائل به استحباب شود.

در هر حال، این قرینیت برای ما قابل قبول نیست. زیرا ظهور این روایت در مورد ضروره نیز در وجوب است ولی ما به سبب
قرائنی که در سایر روایات بود از این ظهور در مورد ضروره صرف نظر کردیم.

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِذَا قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِكَ أَوْ لَبَدْتَهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الْحَلْقُ
وَ لَيْسَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمُخَيَّرَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَالْحَلْقُ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ وَ لَيْسَ فِي الْمُتَعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ (۳)

ص: ۱۸۱

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۸، ح ۲، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۳۹، ح ۳، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۴، ح ۸، ط آل البیت.

صَفْوَانَ عَنْ عِيصٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ عَقَصَ شَجَرَ رَأْسِهِ وَهُوَ مَتَمَّعٌ ثُمَّ قَدِمَ مَكَّةَ فَقَضَى نُسْكَهُ وَحَلَّ عِقَاصَ رَأْسِهِ فَقَصَّرَ (گره سر را باز کرد و تقصیر نمود.) وَادَّهَنَ وَ أَحَلَّ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ (۱)

بنا بر این واجب بوده است که معقوص موهای سرش را کوتاه کند.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ الْجَزَنِيّ) عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ لَبَّدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَصِّرَ وَعَلَيْهِ الْحَلْقُ وَمَنْ لَمْ يَلْبُدْهُ تَخَيَّرَ إِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَقَ وَالْحَلْقُ أَفْضَلُ (۲)

این روایت صحیح است.

نقول: تمامی روایات فوق دلالت بر وجوب حلق دارد و روایات مخالف هم وجود ندارد. تنها چیزی که هست این است که امام علیه السلام گاه حکم ملبد و معقوص را با ضروره ذکر کرده است که شاید حکم به استحباب در ضروره قرینه شود که حکم در این دو نیز مستحب باشد ولی این قرینیت را قبول نداریم. بنا بر این یا باید فتوا به وجوب حلق داد و یا لا اقل مانند امام قدس سره قائل به احتیاط لا یترک شد.

ص: ۱۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۴، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۴۵، ح ۹، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۶، ابواب حلق، باب ۷، شماره ۱۹۰۵۱، ح ۱۵، ط آل البیت.

بقی هنا شیء: آیا اینکه بعضی از جوان ها امروزه موهای خود را به هم می بافند و یا گره می زنند و به صورت دم اسبی در میاورند آیا آنها هم در حکم معقوص هستند؟

به نظر ما بعید است که اینها داخل در معقوص باشند زیرا ظاهر معقوص این است که موها را بسته و گره می زدند ولی اینها فقط موها را جمع می کنند و گره می زنند.

اما حکم خنثی: مناسب بود که حکم خنثی در ذیل حکم مرأه بیان می شد کما اینکه صاحب جواهر نیز چنین کرده است.

تعریف خنثی: خنثی به معنای دو جنسه است و در فقه و روایات این امر مسلم است خنثی جنس سومی نیست بلکه یا زن است و یا مرد. مثلا در روایات است که اگر خنثی مشکل باشد باید سهم زن و مرد را با هم جمع کرده نصف کنند و میراث او را بدهند. اگر خنثی، قسم سومی بود احکام خاص خودش را داشت نه احکام مرد و زن را.

دیگر اینکه خنثی بر سه قسم است:

۱. گاه دو جنسه است ولی یک جنس در آن غلبه دارد. چنین خنثایی مشکل نیست. مثلا آلت زنانه و رحم را دارد ولی آلت مردانه ی فرعی هم دارد که مشخص است عضوی زائد در اوست.

۲. گاه دو جنسه به ظاهر خنثای مشکل است ولی در باطن با یک جراحی می توان جنس واقعی او را ظاهر کرد.

۳. خنثایی که مشکل است و تشخیص جنس او قابل حل نیست و حتی در روایاتی است که خنثای مشکلی بوده هم پدر بوده است و هم مادر یعنی هم کسی را باردار کرده و هم خودش باردار شده است. البته این قسم بسیار نادر است. ما هم فتوا داده ایم که اگر بتوان با جراحی وضع او را یک طرفه کرد این کار واجب می باشد.

دلیل مسأله: در این مسأله نصی وارد نشده است و بنا بر این باید بر اساس قواعد اقدام کنیم.

امام قدس سره بر اساس صاحب جواهر خنثی را بر دو قسم تقسیم کرده است و می فرماید:

الخامسه الخنثی المشکل، فإنه إذا لم یکن من إحدى الثلاثة الأخيرة (اگر سروره و ملبد و معقوص نباشد). یجب علیه التقصیر، وإلا جمع بینه و بین الحلق علی الأحوط. (۱)

اما شق اول این است که خنثی جزء آن سه قسم نباشد: حکم اولیه در خنثی این است که بین احکام رجل و مرأه جمع کند. بنا بر این اگر او از آن سه گروه نباشد، یک احتمال در او این است که خنثای مزبور در باطن مرد باشد، بنا بر این او مخیر بین حلق و تقصیر است یعنی می تواند تقصیر کند. احتمال دیگر این است که در واقع زن باشد، در این حال حتما باید تقصیر کند. نتیجه اینکه اگر تقصیر کند این کار هم با زن بودن او سازگار است و هم با مرد بودن. از این رو حتما باید تقصیر را انتخاب کند.

ص: ۱۸۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

ان شاء الله در جلسه ی بعد صورت دوم را بررسی می کنیم.

سخن در حلق و تقصیر در حج است و به حکم خنثی رسیده ایم. کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

کلامی پیرامون سالروز شهادت امام سجاد علیه السلام: مطابق بعضی از روایات فردا مصادف با سالروز شهادت ایشان است. (زیرا روایتی دوازدهم محرم و روایتی بیست و پنجم محرم را روز شهادت ایشان معرفی می کند.)

برای شناخت امام سجاد علیه السلام باید به سراغ صحیفه ی سجادیه رفت. دعای بیستم صحیفه که دعای مکارم الاخلاق است حاوی مجموعه ی فضائل و دروس اخلاقی می باشد. باید برای مردم، علاوه بر ذکر مصائب، فضائل اهل بیت را نیز از کلمات خود ایشان انتخاب و بیان کرد. نباید از امام سجاد علیه السلام که امامی شجاع و آگاه و عادل و دلیل بر توحید خداوند بود به عنوان امامی بیمار تعبیر کرد.

موضوع: سخن در حلق و تقصیر در حج است و به حکم خنثی رسیده ایم.

در میان اقوال علماء در مورد زن آمده بود که حرام است حلق کند. همچنین در مورد مردها نیز بنا بر قولی، در سه جا و جوب حلق وجود دارد (صروره، ملبد و معقوص).

اما در مورد خنثی، دو مطلب را باید مسلم گرفت: یکی اینکه خنثی یا زن است و یا مرد و حکم یکی از این دو را دارد نه اینکه جنس ثالثی باشد و احکام خاص خود را داشته باشد.

دوم اینکه سخن در خنثایی است که مشکل است و واقعیت او به هیچ وجه قابل شناسایی نیست.

ص: ۱۸۵

امر در چنین خنثایی اگر دائر شود بین مردی که حلق بر او واجب است و بین زن که حلق بر او حرام است (مثلا- خنثایی است که صروره، ملبد یا معقوص می باشد.) این از باب دوران امر بین المحذورین می شود.

در ما نحن فیه روایتی وجود ندارد و باید بر اساس قواعد اقدام کرد. در نتیجه باید قائل به تخییر شد زیرا اگر دامر بین محذورین دائر شود و هیچ کدام بر دیگری تقدم نداشته باشد باید قائل به تخییر شد زیرا ترک هر دو و یا اقدام بر هر یقینا به مخالفت قطعیه منجر می شود در نتیجه باید یکی را اخذ کند تا لا اقل مخالفت احتمالیه کرده باشد.

نکته ای که باقی می ماند این است و آن اینکه اگر بگوییم که حلق برای زن مطلقا حرام نیست و مانند تراشیدن ریش در مردان نمی باشد بلکه حلق برای او به نیت تقصیر حرام می باشد. در این حال، خنثای مزبور باید بین تقصیر و حلق جمع کند زیرا او قصد تشریح ندارد زیرا به نیت امر قطعی نمی تواند عمل کند بلکه در مقام احتیاط است و به امر احتیاطی عمل می کند. در نتیجه باید بین حلق و تقصیر جمع کند به این گونه که ابتدا کمی قصر می کند و بعد همه را می تراشد. خنثای مشکل اگر

می تواند باید بین هر دو جمع کند زیرا علم اجمالی دارد که یکی از دو تکلیف بر عهده ی اوست و باید احتیاط کند به هر دو تکلیف عمل کند.

ص: ۱۸۶

اما اگر کسی مثل ما قائل شود که حلق رأس برای زن منهای مسأله ی حج اشکال دارد باید دوباره به تخییر عمل کند و آن اینکه اگر او زن باشد، حلق برای او حرام است و اگر مرد باشد حلق بر او واجب است و در دوران امر بین وجوب و حرمت باید قائل به تخییر شد.

بقی هنا شیء:

ممکن است کسی بگوید که اگر کسی مانند مرأه بخواهد حلق کند یک دفعه همه ی سرش را نمی تواند تراشد بلکه کم کم از یک گوشه ی سر شروع می کند و به تدریج همه را حلق می کند. بنا بر این با شروع به حلق، ابتدا تقصیر محقق می شود و به محض تحقق تقصیر، مأمور به محقق می شود و از احرام بیرون می آید از این رو اگر بعد از آن حلق کند مشکلی ایجاد نمی کند حتی اگر حلق بر او حرام بوده باشد.

این قول حاوی دو مشکل است:

اول اینکه تقصیر به معنای کوتاه کردن است نه تراشیدن. مثلاً مرد اگر به جای تقصیر بخشی از سر را تراشد، تقصیر صدق نمی کند بلکه می گویند که بخشی را حلق کرده است.

دوم اینکه کسی که حلق می کند از ابتدا حلق را نیت کرده است نه تقصیر. او حتی اگر با تراشیدن بخشی از سر، تقصیر را انجام داده باشد عمل مزبور چون به عنوان حلق انجام گرفته است نمی تواند مصداق تقصیر باشد.

ص: ۱۸۷

امام قدس سره در مسأله ی ۲۸ که حاوی پنج فرع است می فرماید:

مسأله ۲۸ - (فرع اول) یکفی فی التقصیر قص شیء من الشعر أو الظفر (در تقصیر کوتاه کردن به مقدار مسمی از مو یا ناخن کفایت می کند.) (فرع دوم) بكل آله شاء، (این کار را با هر وسیله که بشود کوتاه کرد می توان کوتاه کرد.) والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أيضا، (بهتر این است که در قصر کردن هم مو را کوتاه کند و هم ناخن را هر چند اگر یکی از این دو را انجام دهد کفایت می کند.) (فرع سوم) والأحوط لمن عليه الحلق أن يحلق جميع رأسه، (احتیاط در این است که کسی که باید حلق کند باید تمام سر را تراشد.) (فرع چهارم) ويجوز فيهما المباشرة والایکال إلى الغير، (در حلق و تقصیر در مورد مو و ناخن، هم فرد می تواند این کار را انجام دهد و هم اینکه دیگری را در این کار وکیل کند.) (فرع پنجم) ويجب فيهما النية (در حلق و تقصیر، نیت لازم است.) بشرائطها (مثلا باید خالی از ریا باشد و یا نیت وجه و سایر شرایط) ينوی بنفسه، (خود فرد باید نیت کند و نیت کسی که سر او را می تراشد یا تقصیر می کند کافی نیست.) والأولى نية الغير أيضا مع الايکال إليه. (بهتر این است که اگر دیگری را وکیل قرار داد هم خودش نیت کند و هم آن فرد.) (۱)

ص: ۱۸۸

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم جواز کفایت به کوتاه کردن ناخن

بحث در مسأله ی بیست و هشتم است. امام قدس سره در این مسأله پنج فرع را بیان کرده است و می فرماید:

مسأله ۲۸ - یکفی فی التقصیر قص شی من الشعر أو الظفر بكل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أيضا، والأحوط لمن علیه الحلق أن يحلق جميع رأسه، ويجوز فيهما المباشرة والايكال إلى الغير، ويجب فيهما النيه بشرائطها ينوي بنفسه، والأولی نيه الغير أيضا مع الايكال إليه. (۱)

فرع اول در مورد این است که در تقصیر کافی است که مقداری از مو و ناخن را کوتاه کنند. البته این بخش که اگر به مقدار مسمی کوتاه شود کافی است را قبلا مطرح کرده ایم. نکته ای که باقی مانده است این است که امام قدس سره ناخن را هم اضافه کرده اند. عده ای نیز کوتاه کردن ناخن را به جای مو کافی دانسته اند و این در حالی است که قدماء، کمتر نسبت به قناعت به تقصیر ناخن فتوا داده اند.

در روایات هم سخن از حلق و تقصیر در مو بود نه تخییر بین حلق و تقصیر در مو و ناخن. آیه ی شریفه هم به ناخن اشاره نمی کند: (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ) (۲) یعنی سر را کوتاه کنید و سر را تقصیر کنید (محلّقین رؤوسکم و مقصرین رؤوسکم)

ص: ۱۸۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

اضافه بر آن، روایات متعددی داریم که اگر کسی سرش را قبلا به کلی تراشیده باشد باید تیغ را بر سرش بکشد. اگر بین کوتاه کردن ناخن هم جایز بود می بایست می گفتند که در این صورت، فرد ناخن خود را کوتاه کند و دیگر برای کشیدن تیر بر سر (امرار الموسی علی الرأس) که در روایات متعددی ذکر شده است وجهی نبود.

بنا بر این همواره سخن از تخییر بین حلق و تقصیر بوده است نه بین سه چیز که ناخن هم داخل شده باشد.

بله چند روایت که حاوی روایت صحیحه نیز هست وجود دارد که علاوه بر شعر، به ناخن هم پرداخته است ولی خواهیم دید که این روایات دلالت بر استحباب دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَبَابٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ عَنِ النَّسَاءِ فَقَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ ذَبْحٌ (یعنی اگر حجشان حج تمتع نیست). فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ (بخشی از موهایشان را کوتاه کنند) وَ يُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ (و کمی از ناخن ها را کوتاه کنند و بعد از احرام در میابند). (۱)

این روایت صحیح است.

اولاً- این روایت سخن از حکم زنان می کند و ثانیاً، هم کوتاه کردن مو را ذکر می کند و هم کوتاه کردن ناخن را و حال آنکه هرگز هر دو با هم واجب نیست و با وجود کوتاه کردن مو، تقصیر ناخن مستحب است. این به سبب آن است که در روایات است که مستحب است که انسان چرک ها و تفت را از بدن دور کند و کوتاه کردن ناخن یکی از اقسام آن است. در نتیجه یکی از مستحبات نظافت در روز عید است.

ص: ۱۹۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۶، ابواب حلق، باب ۸، شماره ۱۹۰۵۲، ح ۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَحَمَّادِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعِيكَ وَ أَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحْيَتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلَمٍ مِنْ أَظْفَارِكَ وَ أَتْبِ مِنْهَا لِحْجَكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمْتَ مِنْهُ فَطْفُ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً مَا شِئْتَ (١)

این حدیث مربوط به تقصیر در عمره ی مفرده است و واضح است که در بیان مستحبات است نه در بیان تخیر.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ قَرَضَ أَظْفَارَهُ وَ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمَشَقِّصٍ (مانند کارد و مانند آن که آلتی برای بریدن است.) قَالَ لَا بَأْسَ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ جَلْمًا (قیچی) (٢)

سؤال راوی از این است که آیا وسیله ی کوتاه کردن مو یا ناخن می تواند با کارد و مانند آن باشد و امام علیه السلام می فرماید: در آلت کوتاه کردن هرچه باشد فرقی ندارد زیرا همه به قیچی دسترسی ندارند. این روایت در مقام بیان تخیر بین حلق و تقصیر مو یا ناخن نیست.

ص: ۱۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۰۶، ابواب تقصیر، باب ۱، ۱۸۳۲۰، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۰۷، ابواب تقصیر، باب ۲، ۱۸۳۲۱، ح ۱، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ مَتَمَّتْ عَهْدَ عَاجِلِهَا زَوْجَهَا قَبْلَ أَنْ تُقْصَرَ (همسرش قبل از اینکه تقصیر کند تصمیم گرفت با او آمیزش کند). فَلَمَّا تَخَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا (وقتی ترسید که نتواند جلوی غلبه ی شوهر را بگیرد). أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ موهای جلوی سرش رفت). فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسِنَّانِهَا (با دنداننش مقداری از آنها را کند). وَقَرَضَتْ بِأَظْفِيرِهَا (و مقداری نیز از ناخن هایش را با دنداننش کند). هَلْ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (زیرا هر کسی که به چیچی دسترسی ندارد. فقط باید مقداری از موها را قطع کند). (۱)

امام علیه السلام در مورد عمل زن فرموده است که او آگاهانه عمل کرده است و معنای آن نمی تواند تخییر بین قصر مو و ناخن باشد مخصوصا که آن زن هم قصر کرد و که ناخن را کند و هر دو یقینا واجب نیست.

مخصوصا که فعل او لسان ندارد که ثابت کند که این عمل از باب وجوب بوده یا استحباب یا احتیاط. همچنین فعل مزبور در خصوص نساء است نه مردان.

نتیجه اینکه از نظر اقوال، آیه ی قرآن و روایات، مسأله ی کوتاه کردن ناخن به عنوان یکی از افراد تخییر شناخته نشده است. بنا بر این وجه فتوای امام قدس سره برای ما مشخص نیست و ما به آن قائل نیستیم. بله می توان از باب احتیاط ناخن را هم کوتاه کرد ولی قناعت به ناخن کافی نیست. کوتاه کردن ناخن فقط مستحب می باشد.

ص: ۱۹۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۰۹، ابواب التقصیر، باب ۳، شماره ۱۸۳۲۵، ح ۴، ط آل البیت.

ان شاء الله در جلسه ی بعد روایاتی که حاکی از استحباب کوتاه کردن ناخن دارد را ذکر می کنیم.

عدم صدق تقصیر به کوتاه کردن ناخن کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم صدق تقصیر به کوتاه کردن ناخن

بحث در مسأله ی بیست و هشتم است و در این مسأله پنج فرع وجود دارد.

مسأله ۲۸ - یکنفی فی التقصیر قص شیء من الشعر أو الظفر بكل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أيضا، والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، ویجوز فیهما المباشرة والایکال إلى الغیر، ویجب فیهما الیه بشرائطها ینوی بنفسه، والأولی نیه الغیر أيضا مع الایکال إلیه (۱)

فرع اول در مورد این است که در تقصیر کافی است که مقداری از مو و ناخن را کوتاه کنند.

گفتیم در مورد مسأله ی ناخن قناعت کردن به آن بسیار مشکل است هر چند در کنار تقصیر مو می توان ناخن را هم گرفت. ولی اینکه امام قدس سره و بعضی قصر مو و ناخن را با (او) به هم عطف کرده اند برای ثابت نشده است. زیرا اولاً آیه ی شریفه در خصوص موی سر است و کاری به ناخن ندارد.

همچنین روایات زیادی فقط سخن از حلق و تقصیر مو مطرح می کرد نه اینکه تخییر بین سه چیز باشد و ناخن هم داخل باشد.

همچنین در روایات بسیاری هست که اگر کسی سرش مو نداشته باشد (اصلح باشد) یا در عمره کل سرش را تراشیده باشد، باید تیغ را بر سرش بکشد. اگر او می توانست به عنوان تقصیر ناخن را نیز کوتاه کند احتیاجی به امرار موسی بر سر نداشت.

ص: ۱۹۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

اما روایاتی که دلالت بر استحباب تقصیر ناخن دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أَضْحِيَّتَكَ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ وَاغْتَسِلْ وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ (۱)

در این روایت علاوه بر حلق رأس، غسل، تقليم اظفار و کوتاه کردن شارب نیز آمده است. به قرینه ی غسل و مانند آن کوتاه کردن ناخن هم مستحب می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ قَالَ

در این روایت اولاً بعد از کوتاه کردن شارب، کوتاه کردن ناخن واجب نیست مخصوصاً که امام علیه السلام این را در تفسیر آیه ی شریفه بیان فرموده است که در آن رفع تفت که به معنای رفع آلودگی می باشد واجب نمی باشد (بجز در مورد حلق یا تقصیر مو)

امر گاه به معنای وجوب است و گاه مستحب و گاه مرکب از وجوب و استحباب که در روایات فوق گاه چنین است.

الْبَرْئِطِيُّ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ التَّفْتُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسْخِ وَ طَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ (۳)

ص: ۱۹۴

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۱، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ۱۹۰۰۵، ح ۱، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ۱۹۰۰۷، ح ۳، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ۱۹۰۱۰، ح ۶، ط آل البیت.

دور کردن و سسخ و آلودگی ها و همچنین دور انداختن احرام که کثیف شده است از مستحبات است بنا بر این قرینه می شود که تقلیم اظفار هم مستحب است. همچنین اینها در تفسیر تفت بیان شده است که به معنای رفع آلودگی است و رفع آلودگی مستحب می باشد.

مضافاً بر اینکه در مورد اظفار به تقلیم تعبیر شده است نه تقصیر.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ وَيَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَمِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ (۱)

در این روایت هم در مورد ناخن تعبیر به تقلیم شده است نه تقصیر. همچنین در این روایات واضح است که علاوه بر حلق، سایر موارد نمی تواند واجب باشد.

این نکته را نیز اضافه می کنیم که صاحب جواهر در جلد ۱۹ در بحث حج تمتع به سراغ کوتاه کردن ناخن نمی رود ولی در جلد ۲۰ (۲) که بحث عمره را مطرح می کند متعرض تقلیم اظفار می رود و ادعا می کند که اطلاقات کلمات قوم یا روایات، شامل آن می شود یعنی بعضی از عبارت فقط سخن از تقصیر می کند که در نتیجه تقصیر مو و کوتاه کردن ناخن را شامل می شود.

ص: ۱۹۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۴، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ۱۹۰۱۶، ح ۱۲، ط آل البیت.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴۵۰.

نقول: اطلاعات مزبور به موی سر منصرف می شود نه غیر آن.

به هر حال در مورد کوتاه کردن شارب، سخنی در کلام امام قدس سره نیامده است. بعضی از علماء قائل هستند که می توان به جای موی سر موی لحیه و یا شارب را می توان کوتاه کرد. و حتی بعضی گفته اند می توان موی حاجب (ابرو) را کوتاه کرد و حتی گفته شده است غیر از این موارد را نیز می توان. این مسأله را ان شاء الله در جلسه ی بعد بررسی می کنیم.

عدم صدق تقصیر با کوتاه کردن موی غیر سر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: **الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ (۱)** یعنی غضب کلید تمامی بدی ها است.

این روایت به همین مضمون از سایر معصومین نیز نقل شده است.

گناهانی که انسان انجام می دهد متفاوت است. بعضی از آنها کلید گناه دیگری نیستند یا اگر باشند کلید گناهان کمی هستند. مثلاً ریاکاری از این قبیل است. در مقابل بعضی از گناهان، کلید گناهان زیادی هستند که از جمله آنها حسد است زیرا وقتی انسان نسبت به کسی حسد پیدا می کند بسیاری از کارهای خلاف را ممکن است علیه آن فرد انجام دهد و مرتکب انواع دروغ ها، ظلم ها و ستم ها شود.

دروغ نیز از این گناهان است زیرا انسان دروغگو بسیاری از حقائق را مکتوم می کند و حق را باطل و باطل را حق می کند و مظلوم را ظالم و ظالم را مظلوم کند و مانند آن.

ص: ۱۹۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۳، ط بیروت.

از دیگر گناهان کلیدی شراب است که در روایت آمده است که تمامی گناهان را اگر در خانه ای جمع کنند، درب آن قفل است و قفل آن عقل است ولی کلید آن شراب می باشد. زیرا با شراب، عقل از کار می افتد و کبائر همه قابل انجام می شود زیرا در حال مستی انسان، هر کاری می تواند انجام دهد.

از جمله این گناهان کلیدی، غضب است که مانند شراب، عقل را از کار می اندازد. قفل تمامی گناهان عقلی است که همراه با ایمان باشد که اگر از کار بیفتد گناهان آزاد و رها می شوند. انسان در حال غضب، ظلم می کند، فحاشی می کند و گاه سخنان کفرآمیز می گوید. به همین دلیل گفته اند که در هنگام عصبانی، تصمیم، اقدام و تنبیه نباید انجام داد. گاه انسان در

حال غضب کاری انجام می دهد که نمی تواند یک عمر کفاره و تاوان آن را پس دهد.

یکی از راه های کنترل غضب این است که انسان جای خود را عوض کند مثلاً اگر در خانه است و غضبناک شده است از خانه خارج شود و یا حتی اگر نمی تواند خارج شود اگر ایستاده است بنشیند.

در قرآن در مورد غضب آیه ای بسیار پر معنا وجود دارد و آن اینکه در مورد مؤمنین و کسانی که به خداوند توکل می کنند می فرماید: (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ) (۱)

ص: ۱۹۷

۱- شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۷.

رابطه ی بین صدر و ذیل آیه این است که کبائر الاثم و فواحش ارتباطی با غضب دارد.

سپس خداوند در آیات بعد از اقامه ی نماز و مسأله ی شوری و مانند آن سخن می گوید.

عصبانیت شدیدی که می دانیم سرچشمه ی گناه است و یا خوف این داریم که منشأ گناه باشد حرام است زیرا مقدمه ی حرام، حرام می باشد.

حتی مسأله ی شوری، هنگامی کارآمد است که افراد آن عصبانی و غضبناک نباشند.

بسیاری از پرونده هایی که در دادگستری مطرح است از غضب نشئت گرفته است. دعوایی که بین جوانان انجام می شود و گاه در آن از سلاح سرد استفاده می شود همه به سبب غضب است.

سفارش شیطان به حضرت نوح را نیز نباید فراموش کرد و آن اینکه وقتی طوفان نوح تمام شد، شیطان نزد حضرت نوح آمد و عرضه داشت: خدمت بزرگی به من کرده ای زیرا با نفرین تو افراد بسیاری کشته شده اند و کار من سبک شده است و در عوض می خواهم نصیحتی به تو بکنم. نوح خواست قبول نکند که وحی آمد که سخن شیطان را بشنود. شیطان به او گفت در سه حالت من خیلی به تو نزدیک می شوم: اگر خانه ای خالی بوده و نامحرمی با انسان در آنجا باشد و درب خانه بسته باشد.

دوم هنگامی که تو بر کرسی قضاوت نشسته ای من سعی می کنم تو را منحرف کنم.

سوم زمانی است که تو غضبناک می شوی.

موضوع: عدم صدق تقصیر با کوتاه کردن موی غیر سر

بحث در تقصیر در حج بود که باید بعد از قربانی انجام شود.

به این نکته رسیدیم که آیا تقصیر با کوتاه کردن لحیه یا شارب محقق می شود یا نه. امام قدس سره در مسأله ی سی ام فقط حلق لحیه را مطرح کرده می فرماید: این کار کافی نیست. اما ما کوتاه کردن لحیه، شارب و حاجب را مطرح کنیم.

اقوال علماء:

آنچه از جواهر الکلام (۱) و کشف اللثام (۲) و سایر کتب استفاده می شود این است که در این مسأله اقوال مختلفی وجود دارد:

بعضی از قدماء گفته اند: قصر من شعر رأسک و من جوانبه و من حاجیتک و من لحتیک و من شاربک و قلم اظفارک.

عطف به او در این موارد بیانگر این است که گویا تقصیر در حج با تمامی این کارها حاصل می شود. این در حالی است که به نظر ما این مجموعه حاوی واجب و مستحبات است.

بعضی نیز اینها را با (او) به هم عطف کرده اند که علامت کفایت یکی از اینها است: الاجتزاء ببعض الاظفار، او الشعر من اللحیه او الرأس او الشارب او الحاجب.

ظاهر این قول تخییر است.

جمعی دیگر فقط به موی سر اشاره کرده اند.

جماعتی نیز به شعر رأس یا لحیه اشاره کرده اند.

ص: ۱۹۹

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۳۱، ط جامعه المدرسین.

این چهار قول در میان قدماء وجود دارد. حال باید دید که مدرک این اقوال چیست.

مدرک آن روایاتی است که در جلسه ی قبل به آن پرداختیم که مثلاً می گفت بعد از قربانی باید مو را کوتاه کرد، غسل نمود، شارب و ناخن را کوتاه کرد و مانند آن. ما نیز گفتیم که اینها مجموعه ای از واجبات و مستحبات است زیرا مثلاً غسل کردن واجب نمی باشد. به هر حال مستند اینها روایاتی است که مجموعه ای از مستحب و واجب را بیان کرده است.

اما در مورد حاجب، ما به هیچ روایتی برخورد نکردیم بجز دو مورد که صاحب مستدرک ذکر کرده است که یکی از فقه الرضا است که حدیث بودن آن برای ما ثابت نیست و این احتمال است که فتوای صدوق باشد:

فَقَهَ الرِّضَا، عَ ثُمَّ تَقَصَّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ حَاجِبِيكَ وَ مِنْ لِحْيَتِكَ وَ قَدْ أَهْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَعْرَمْتَ مِنْهُ (۱)

روایت دیگر فتوای صدوق در مقنع و فقیه است که صاحب مستدرک آن را به عنوان روایت ذکر کرده است:

الصَّدُوقُ فِي الْمُقْنَعِ، وَ الْفَقِيهِ، ثُمَّ قَصَّرَ مِنْ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ مِنْ حَاجِبِيكَ [وَ مِنْ لِحْيَتِكَ] وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحْجَكَ (۲)

شاید استدلال صاحب مستدرک این بوده باشد که فتوای صدوق بر اساس روایات بوده است ولی چه بسا صدوق بر اساس اطلاق روایات فتوا داده باشد مثلاً گفت است که شعر مطلق است و موی سر، لحیه، جوانب سر، شارب و حاجب و مانند آن را شامل می شود.

ص: ۲۰۰

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص ۵، حدیث ۲.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص ۵، حدیث ۳.

در جواهر نیز به این نکته اشاره شده است که علماء غالباً به اطلاق کلمه ی شعر عمل کرده اند.

جواب این است که اولاً: آیه ی شریفه فقط مربوط به موی سر است. همچنین روایات زیادی هم سخن از حلق و تقصیر در سر به میان آورده بود که این روایات ناظر به آیه ی شریفه بود. روایات تخییر هم فقط حلق و تقصیر را ذکر می کند در نتیجه اطلاقات منصرف به همین می شود. مخصوصاً که چیدن ابرو که آنها اضافه کرده اند امری غیر متعارف است و کوتاه کردن ابرو از شرایط نظافت نیست بر خلاف کوتاه کردن موی سر و صورت و ناخن.

فروع حلق و تقصیر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: فروع حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی بیست و هشتم از مسائل مربوط به تقصیر در حج است که بعد از قرآنی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۸ - یکنفی فی التقصیر قص شی من الشعر أو الظفر بكل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أيضاً، والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، ویجوز فیهما المباشرة والایکال إلى الغیر، ویجب فیهما النیه بشرائطها ینوی بنفسه، والأولی نیه الغیر ایضاً مع الایکال إليه. (۱)

گفتیم امام قدس سره کوتاه کردن ناخن را هم کافی دانسته اند ولی به نظر ما این کار جزء مستحبات است و نمی توان به آن در تقصیر کفایت کرد.

ص: ۲۰۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

همچنین کوتاه کردن، ریش، شارب و حاجب نیز به تنهایی کافی نیست.

باید توجه داشت که وقتی از سر سخن گفته می شود آیا از گردن به بالا- از آن فهمیده می شود یا اینکه فقط بالای سر که محل رویدن مو می باشد به ذهن می آید. بنا بر این وقتی خداوند می فرماید: (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَمُقَصِّرِينَ) (۱) مراد از سر کدام بخش است. اگر از گردن به بالا باشد، شارب، حاجب و مانند آن را شامل می شود ولی اگر مراد بالای سر باشد، کوتاه کردن لویه و مانند آن کافی نیست.

مشابه این بحث در اصول در مورد ید نیز وجود دارد که مراد از ید، آیا کف است یا قسمتی که وضو می گیرد یا به کل دست بنا بر این وقتی خداوند می فرماید: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) (۲) باید چه مقدار را قطع کرد.

در جواب گفته اند که هرچند دست در لغت، به معنای تمامی آن عضو است ولی باید دید که فعلی که با آن استعمال شده است چه چیزی است. مثلاً- اگر بگویند که دست فلانی را بیوس مراد پشت دست است، اگر بگویند که دست فلانی را ماساژ بده، تمام آن را شامل می شود و اگر بگویند که دست فلانی را بگیرد، کف دست مراد است.

سر نیز به همین شکل است، اگر بگویند که سر فلانی را بریدند، مراد ما فوق گردن است. اگر بگویند که سر فلانی درد می کند، مراد قسمت بالا است.

ص: ۲۰۲

۱- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۳۸.

در آیه ی شریفه نیز مراد بالای سر است. زیرا وقتی در عرف می گویند که او سرش را تراشید یا تقصیر کرد، قسمت بالای سر به ذهن می آید. از این رو به کسی که ریشش را می تراشد، نمی گویند که سرش را حلق کرده است.

شاید کسانی که کوتاه کردن حاجب و محاسن را کافی دانسته اند به سبب این بوده است که در اطلاق رأس، اشتباه کرده اند. همچنین امرار موسی بر سر برای کسی که سرش مو ندارد بدلی اضطراری است و اگر کوتاه کردن ریش و شارب کافی بود، به این معنا بود که می توان به سراغ بدل اختیاری رفت و تا بدل اختیاری وجود دارد نباید به سراغ بدل اضطراری رفت.

سپس امام قدس سره در فرع دوم می فرماید که از هر وسیله ای می توان برای حلق و تقصیر استفاده کرد. بنا بر این لازم نیست فقط از قیچی استفاده کرد بلکه با چاقو و یا دندان و مانند آن (که در روایتی آمده است) نیز می توان این کار را انجام داد.

دلیل مسأله:

اطلاقات آیه و روایات: روایاتی که سخن از حلق و یا تقصیر به میان آورده بود مطلق بود و ذکر آلت در آنها نبود. بنا بر این هدف این است که حلق و تقصیر انجام شود و به هر وسیله ای که باشد فرقی ندارد. عرف نیز می گویند که آلت مقدمه است و آنچه مطلوب است همان ذی المقدمه که حلق یا تقصیر است می باشد.

ص: ۲۰۳

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ آدَمَ عَ حَيْثُ حَجَّ بِمَا حَلَقَ رَأْسَهُ فَقَالَ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عَ يَأْقُوْتَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَمَرَهَا عَلَى رَأْسِهِ فَتَنَاطَرَتْ شَعْرُهُ (١)

یعنی حضرت آدم که حج را به جا می آورد با چه چیزی سرش را حلق کرد (زیرا آن موقع تیغ و مانند آن نبود).

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَتَمِّعٍ قَرَضَ أَظْفَارَهُ وَ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمَشْقَصٍ (كارد) قَالَ لَا بَأْسَ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ جَلْمًا (قیچی) (٢)

این روایت صحیحه است.

ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَمَّا قَضَيْتُ نُسُكِي لِلْعُمْرَةِ أَتَيْتُ أَهْلِي وَ لَمْ أَقْضِرْ قَالَ عَلَيْكَ يَدْنُهُ قَالَ قُلْتُ إِنِّي لَمَّا أَرَدْتُ ذَلِكَ مِنْهَا وَ لَمْ تَكُنْ قَصَرْتُ امْتَنَعَتْ فَلَمَّا غَلَبْتُهَا قَرَضْتُ بَعْضَ شَعْرِهَا بِأَسْنَانِهَا فَقَالَ رَحِمَهَا اللَّهُ كَانَتْ أَفْقَهُ مِنْكَ عَلَيْكَ بَدْنُهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ (٣)

ص: ٢٠٤

-
- ١- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢١١، ابواب حلق و تقصير، باب ١، ١٩٠٠٦، ح ٢، ط آل البيت.
 - ٢- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٣، ص ٥٠٧، ابواب تقصير، باب ٢، ١٨٣٢١، ح ١، ط آل البيت.
 - ٣- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٣، ص ٥٠٩، ابواب التقصير، باب ٣، شماره ١٨٣٢٣، ح ٢، ط آل البيت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ مَتَمَّتْ عَاجِلَهَا زَوْجَهَا قَبْلَ أَنْ تُقْصَرَ (همسرش قبل از اینکه تقصیر کند تصمیم گرفت با او آمیزش کند). فَلَمَّا تَخَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا (وقتی ترسید که نتواند جلوی غلبه ی شوهر را بگیرد). أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ موهای جلوی سرش رفت). فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسِنَّانِهَا (با دنداننش مقداری از آنها را کند). وَقَرَضَتْ بِأَظْفِيرِهَا (و مقداری نیز از ناخن هایش را با دنداننش کند). هَلْ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (زیرا هر کسی که به قیچی دسترسی ندارد. فقط باید مقداری از موها را قطع کند). (۱)

حتی بعضی گفته اند که این روایت می گوید که او بدون آلت موی و ناخنش را کوتاه کرده است و در عین حال مجزی بوده است.

سپس امام قدس سره در فرع سوم می فرماید: الاحوط برای کسی که باید سرش را حلق کند این است که تمامی سرش را بتراشد.

عنوان مسأله این است که وقتی سخن از حلق به میان می آید آیا کل سر مراد است یا بخشی از آن نیز کفایت می کند.

در این مورد روایت خاصی نداریم و باید از طریق اطلاعات اقدام کنیم. وقتی خداوند در آیه ی سوره ی فتح می فرماید: (مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ) (۲) از آن تمام سر تبادر می کند.

ص: ۲۰۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۵۰۹، ابواب التقصیر، باب ۳، شماره ۱۸۳۲۵، ح ۴، ط آل البیت.

۲- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

بنا بر این نمی دانیم چرا امام قدس سره قائل به احتیاط واجب شده است.

همچنین در روایاتی که می گفت که باید تیغ را بر سر بکشند (برای کسی که مویی بر سر ندارد) آمده است که فردی به اشتباه در عمره ی تمتع تمامی سرش را حلق کرد که امام علیه السلام دستور به امرار موسی بر سر می دهد. معنای این روایت این است که شخص خطاکار، معنای حلق رأس را حلق تمامی رأس فهمیده است زیرا همه را تراشیده است. بنا بر این در اذهان مردم این بوده است که باید تمام سر را حلق کنند.

بنا بر این ما به جای الاحوط، قائل به الاقوی می شویم.

امام قدس سره در فرع چهارم می فرماید: برای حلق و تقصیر، فرد هم خودش می تواند خودش این کار را انجام دهد و هم به دیگری وکالت دهد که این کار را انجام دهد. بنا بر این حلق و تقصیر هم مباشرتاً جایز است و هم تسبیحاً.

دلیل مسأله:

روایات خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَسِيدَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَا كَانَ الَّذِي حَلَقَ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ خِرَاشَ بْنِ أُمَيَّةَ الْخُرَاعِيِّ وَالَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ ص فِي حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَتْ قُرَيْشٌ أَيْ مَعْمَرُ أُذُنُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي يَدِكَ وَفِي يَدِكَ الْمُوسَى فَقَالَ مَعْمَرٌ إِي وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعِيدُهُ فَضُلًّا مِنَ اللَّهِ عَظِيمًا عَلَيَّ الْحَدِيثُ (١)

ص: ٢٠٦

دلالت این روایت بر فعل پیامبر اکرم (ص) است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَمَرَ الْحَلَّاقَ أَنْ يَضَعَ الْمَوْسَى عَلَى قَرْنِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَحْلِقَ وَ سَمَّى هُوَ وَقَالَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

دلالت این روایت بر فعل امام باقر علیه السلام است.

دلالت اطلاقات: زیرا در روایات این قید نبود که انسان خودش باید حلق یا تقصیر کند.

تمسک به متعارف بین افراد: همچنین کسی که سرش را می تراشد غالباً خودش چنین نمی کند بلکه متعارف این است که افراد در حلق و تقصیر خودشان این کار را عهده دار نمی شوند. بنا بر این وقتی تسبیب، متعارف است بنا بر این باید جایز باشد.

نیت در حلق و تقصیر و حکم کسی که مو ندارد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: نیت در حلق و تقصیر و حکم کسی که مو ندارد

بحث در مسأله ی بیست و هشتم از مسائل مربوط به تقصیر در حج است که بعد از قرانی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۸ - يكفي في التقصير قص شيء من الشعر أو الظفر بكل آله شاء، والأولى قص مقدار من الشعر والظفر أيضا، والأحوط لمن عليه الحلق أن يحلق جميع رأسه، ويجوز فيهما المباشرة والايكال إلى الغير، ويجب فيهما النية بشرائطها ينوي بنفسه، والأولى نية الغير أيضا مع الايكال إليه. (۲)

ص: ۲۰۷

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۴، ص ۲۲۸، ابواب حلق، باب ۱۰، شماره ۱۹۰۵۷، ح ۱، ط آل البيت.

۲- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۴۵۰.

این مسأله حاوی پنج فرع می باشد و به فرع پنجم رسیده ایم که عبارت است از اینکه در حلق و تقصیر نیت و شرایط نیت مانند نیت وجه و مانند آن (اگر آنها را معتبر دانستیم) باید وجود داشته باشد به این گونه که خود فرد که سرش را حلق و یا تقصیر می کند باید نیت کند و اولی این است که مباشر یعنی کسی که سرش را حلق و یا تقصیر می کند او هم نیت قربت کند.

اصل وجوب نیت از واضحات است زیرا حج بتمامه از واجبات است و در تمامی کارهای آن (اعم از قربانی، سعی صفا و مروه، هروله، و مانند آن) باید نیت قربت کرد.

اما اینکه اگر دیگری این کار را برای انسان انجام می دهد آیا باید هر دو نیت کنند یا لازم نیست مباشر نیت کند؟ اما اینکه خود فرد باید در این حال نیت کند برای این است که حتی اگر کسی دیگر را وکیل کند که سرش با تراشد، این کار به خود فرد که سرش تراشیده می شود نسبت داده می شود و به همین جهت وقتی کسی سر ما را کوتاه می کند می گوییم که سرمان را کوتاه کرده ایم این در حالی است که ما چنین نکرده ایم بلکه دیگری این کار را برای ما انجام داده است. همین گونه است در مورد قربانی که اگر کسی به نیابت از ما قربانی را ذبح کند می گوییم که قربانی را ذبح کرده ایم.

ص: ۲۰۸

اما در نیت کردن غیر باید دید که آیا غیر از طرف حاجی نیابت دارد یا به منزله ی آلت و وسیله است. اگر به منزله ی آلت باشد، لازم نیست علاوه بر فرد، او نیز نیت کند. مثلاً من نذر می کند که مسجدی را شستشو کنم و پولی به کسی می دهم که این کار را انجام دهد که او حتی اگر نیت هم نکند نذر من ادا می شود و من هم تسیباً نیت می کنم. این مانند آن است که ما زیر دستگاهی رویم که به شکل خودکار سر را می تراشد.

اما اگر غیر، وکالت داشته باشد لازم است که او نیز نیت کند.

امام قدس سره فرد مزبور را به منزله ی آلت و ابزار می داند از این رو نیت کردن او را لازم نمی داند و فقط اگر نیت کند این کار مستحب می باشد. با این حال می بینیم که امام قدس سره می فرماید: والأولی نیه الغیر ایضاً مع الایکال إلیه بنا بر این اگر سخن از ایکال و وکالت است، او باید نیت کند و اگر لازم نیست نیت کند این علامت آن است که او وکیل نیست بلکه ابزار است. بنا بر این این یک نوع تسامح در عبارت ایشان است.

به نظر ما، نیت کردن حاجی کافی است و کسی که سر را می تراشد به منزله ی آلت است و این گونه نیست که عمل او از باب وکالت باشد. زیرا انصراف ذهنی این گونه حکم می کند. هرچند بهتر است که فردی که سر را می تراشد، نیت قربت نیز داشته باشد.

مسأله ۲۹ - (فرع اول: لو تعین علیه الحلق ولم یکن علی رأسه شعر یکفی إمرار الموسی علی رأسه، ویجزی عن الحلق، (فرع دوم) ولو تخیر من لا- شعر له بینه و بین التقصیر یتعین علیه التقصیر. (فرع سوم) ولو لم یکن له شعر حتی فی الحاجب ولا ظفر یکفی له إمرار الموسی علی رأسه. (۱)

فرع اول: اگر حلق بر فرد متعین باشد (که به نظر ما حلق در هیچ جا متعین نیست و فرد همواره بین حلق و تقصیر مخیر است به هر حال این فرع در مورد کسی است قائل به تعین حلق در بعضی از موارد می باشد.) و فرد مویی بر سر نداشته باشد مثلاً یا اصلح و طاس می باشد و یا اینکه قبلاً در عمره اشتباهاً سرش را تراشیده است. کافی است که تیغ را بر سر بکشاند و این کار از حلق برای او کفایت می کند.

فرع دوم: اگر فرد بین حلق و تقصیر مخیر باشد و در عین حال، مویی بر سر نداشته باشد او متعین است که تقصیر کند یعنی ناخن خود را کوتاه نماید.

فرع سوم: اگر کسی که مخیر بین حلق و تقصیر است به گونه ای است که نه موی سر دارد و نه موی صورت و حاجب و مانند آن (مانند کسانی که بر اثر بیماری سرطان شیمی درمانی می شوند و مویی بر بدن ندارند) و حتی ناخن هم ندارد، او کافی است که تیغ را بر سر بکشد.

ص: ۲۱۰

اما فرع اول: کسی است که حلق بر او متعین است و مو هم ندارد و باید تیغ را بر سر بکشد.

اقوال علماء: این مسأله اجمالا مجمع علیها می باشد.

صاحب جواهر می فرماید: ومن لیس علی رأسه شعر خلقه (مثلا طاس است). أو غیرها (سرش را در عمره تراشیده است). سقط عنه الحلق إجماعا بقسمیه، (البته این یک نوع تسامح در عبارت ایشان است زیرا کسی که مو ندارد نمی تواند حلق کند و دیگر احتیاج به اجماع نداریم. زیرا اگر اجماع هم نبود او نمی توانست حلق کند). ولکن یمر الموسی علیه (ولی تیغ را بر سر می کشد). إجماعا فی محکی التذکره ومن أهل العلم (اجماع علماء اعم از شیعه و سنی) فی محکی المنتهی... (۱)

حلق و تقصیری برای کسی که مویی بر سر ندارد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حلق و تقصیری برای کسی که مویی بر سر ندارد

بحث در مسأله ی بیست و نهم از مسائل مربوط به تقصیر در حج است.

مسأله ۲۹ - (فرع اول): لو تعین علیه الحلق ولم یکن علی رأسه شعر یکفی إمرار الموسی علی رأسه، ویجزی عن الحلق، (فرع دوم) ولو تخیر من لا- شعر له بینه و بین التقصیر یتعین علیه التقصیر. (فرع سوم) ولو لم یکن له شعر حتی فی الحاجب ولا ظفر یکفی له إمرار الموسی علی رأسه. (۲)

سخن در کسی است که سرش مو ندارد و اکنون بعد از قربانی نمی تواند سرش را حلق یا تقصیر کند.

ص: ۲۱۱

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۴۴.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

اگر فرد مزبور کسی است که حلق بر او متعین است او کافی است که تیغ را بر سر بکشد و این کار از حلق کفایت می کند و چیز دیگری بر او واجب نیست.

اما اینکه چرا به تیغ، موسی می گویند در میان ارباب لغت مختلف است. بعضی موسی را مشتق و بعضی آن را اسم جامد می دانند. فیروزآبادی در قاموس (۱) می گوید: موسی من اوساه ای حلقه و قطعه. یعنی سرش را تراشید یا چیزی را قطع کرد. ظاهر آن این است که این لفظ ثلاثی مجرد ندارد بلکه رباعی است.

نکته ای در مورد وجه تسمیه ی تیغ به موسی:

به نظر ما موسی به صیغه ی اسم آلت است و بر وزن مَفْعَلِیل بوده است (کما اینکه مَفْعَل و مَفْعَلَه و مَفْعَال از اسامی آلت می باشند). یعنی در اصل مَوْسِی است و سپس به خاطر واو، کسره در میم تبدیل به ضمه شده است. اگر اسم آلت باشد باید مشتق باشد

از مرحوم طریحی در مجمع البحرین بر می آید که اسم فوق جامد است مانند لفظ حجر که از چیزی مشتقی نمی باشد. بنا بر این کلمه ی فوق به همین شکل برای تیغ وضع شده است. علت اینکه نام حضرت موسی، موسی است به قول ایشان این کلمه قبضی است و از دو کلمه به نام مو و سی گرفته شده است و مو به معناب آب و سی به معنای درخت می باشد و علت آن این است که وقتی او را از شط نیل انداختند، در نیل، درختانی سبز می شد و وقتی قنذاقه ی او را از میان آب و درخت گرفتند این نام را برای او برگزیدند. بنا بر این لفظ موسی در مورد آن پیامبر ارتباطی به موسی که در تیغ است ندارد.

ص: ۲۱۲

فرع دوم در کلام امام عبارت است از اینکه اگر کسی حلق بر او متعین نباشد، او می تواند تقصیر کند و این را با کوتاه کردن ریش، شارب و حاجب انجام دهد. حتی اگر ناخن را در تقصیر کافی دانستیم او می تواند ناخن را کوتاه کند زیرا تقصیر دارای افرادی است و اگر یک فرد متعذر شود می توان به سراغ افراد دیگر آن رفت.

فرع سوم عبارت است از اینکه اگر کسی مانند فرع سابق مخیر به حلق و تقصیر باشد ولی نه موی سر دارد و موی صورت و نه ناخن او هم باید موسی را بر سر بکشد.

اقوال علماء:

صاحب مستند می فرماید: المسألة الخامسة: من ليس على رأسه شعر - إما خلقه، كالأقرع (کسی که طاس است)، أو لحلقه في إحرام العمره - يمر الموسى على رأسه إجماعاً. (۱) (۲)

کلام ایشان مطلق است و او بین کسی که حلق بر او متعین است یا بین حلق و تقصیر مخیر است و یا موی دیگری بر بدن دارد یا نه فرق نگذاشته است و سپس اضافه می کند: وهل ذلك على سبيل الاستحباب؟ (یعنی حلق از او ساقط است ولی مستحب است که تیغ را بر سر بکشد). كما عن الأ-كثر وعن الخلاف الاجماع عليه لضعف الروايات سنداً ودلالة على الوجوب. أو الوجوب؟...

صاحب ریاض می فرماید: ومن ليس على رأسه شعر خلقه أو لحلقه في إحرام العمره يجزئه إمرار الموسى عليه (ظاهر آن این است که امرار موسی واجب است) كما في الخير و ظاهر الأجزاء فيه وفي العبارة عدم وجوب التقصير (یعنی همان امرار موسی کافی است و دیگر لازم نیست که از ریش، شارب یا ناخن خود کمی کوتاه کند). ولو مع إمكانية مطلقاً (هرچند امکان دارد که از ریش و شارب و مانند آن کوتاه کند و مطلقاً یعنی چه مخیر بین حلق و تقصیر باشد و چه حلق متعین باشد). وهو مشکل حیثما يتخير الحاج بينه (بین تقصیر) وبين الحلق... فالوجه وفاقاً لجماعه تعين التقصير من اللحية او غيرها مع استحباب امرار الموسى كما عليه الاكثر (یعنی هم از لحيه و مانند آن تقصیر کند و هم تیغ را بر سر بکشد که در این صورت، کشیدن تیغ بر سر مستحب می باشد). (۳)

ص: ۲۱۳

-
- ۱- مجمع البحرين - الحسيني، فخر الدين الطريحي، ج ۱، ص ۴۳۶.
 - ۲- مستند الشيعة، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۷۷.
 - ۳- ریاض المسائل، سيد علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۷۸، ط جامعه المدرسين.

بنا بر این در این مسأله سه قول وجود دارد:

۱. کفایت امرار موسی بر سر مطلقاً چه حلق بر مفرد متعین باشد و چه او بین حلق و تقصیر مخیر باشد.

۲. سقوط واجب و آن اینکه وقتی مو ندارد چیزی بر او واجب نیست و امرار موسی مستحب می باشد.

۳. اگر فرد بین حلق و تقصیر مخیر است و نمی تواند حلق کند باید به سراغ تقصیر رود و از موی ریش و شارب و مانند آن کوتاه کند.

سرچشمه ی این اختلافات روایاتی است که در این زمینه وارد شده است که در وسائل الشیعه در باب ۱۱ وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِي نَادِيَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ أَرَادَ أَنْ يُقَصِّرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ (می خواست سرش را کوتاه کند ولی حلاق همه را تراشید.) قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يَهْرِيْقُهُ (باید حاجی گوسفندی قربانی کند شاید به این دلیل بوده است که سهل انگاری کرده است.) فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ أَمَرَ الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلِقَ. (۱)

اما سند روایت به محمد بن سنان ضعیف می باشد.

در این روایت نیامده است که فرد مزبور ضروره بوده است یا نه و یا اینکه حلق بر او متعین بوده است یا نه.

ص: ۲۱۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۹، ابواب حلق، باب ۱۱، شماره ۱۹۰۵۹، ح ۱، ط آل البیت.

نکته ای که وجود دارد این است که مرحوم نراقی فعل ماضی و مضارع را ظاهر در وجوب نمی داند و در نتیجه قائل است که حدیث فوق دلالت بر وجوب ندارد. این در حالی است که به نظر ما ظهور فعل مضارع اگر اقوی نباشد ضعیف تر نیست.

عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صِدْقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ (او ظاهراً از روی اشتباه قبل از ذبح حلق کرد) قَالَ يَذْبَحُ وَيُعِيدُ الْمَوْسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ (۱)

در سند این روایت عمرو بن سعید مجهول الحال می باشد.

استدلال امام علیه السلام به آیه برای رعایت ترتیب است یعنی اول باید ذبح کند و بعد حلق. بنا بر این استدلال امام علیه السلام ارتباطی به امرار موسی ندارد.

محقق نراقی در روایت فوق هم فعل مضارع را به معنای وجوب نمی داند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ قَدِمَ حَاجًّا وَكَانَ أَقْرَعَ الرَّأْسِ (سرش مو نداشت) لَا يُحْسِنُ أَنْ يَلْبِي فَاسْتَفْتَى لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَمَرَ لَهُ أَنْ يَلْبِي عَنْهُ وَ أَنْ يُمَرَّ الْمَوْسَى عَلَى رَأْسِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزئُ عَنْهُ (۲)

ص: ۲۱۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۹، ابواب حلق، باب ۱۱، شماره ۱۹۰۶۰، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۰، ابواب حلق، باب ۱۱، شماره ۱۹۰۶۱، ح ۳، ط آل البیت.

در سند فوق یاسین الضریر مجهول الحال می باشد. ضریر به معنای نابینا می باشد.

امام علیه السلام در خاتمه ی روایت فوق تصریح می کند که این عمل مجزی است و ظاهر آن این است که عمل فوق واجب است زیرا معنای آن این است که چیزی بر گردن فرد بوده است که با آن عمل ساقط می شود.

سند روایت فوق هرچند ضعیف است ولی مشهور به آن عمل کرده اند. هرچند بین قول به وجوب و استحباب بین آنها تفاوت است ولی قدر مشترک این است که دو به آن عمل کرده اند.

با این حال، عده ی بسیاری که به این روایت عمل کرده اند قائل به استحباب شده اند و شاید دلیل آن این بوده است که قائل به تسامح در ادله ی سنن بوده اند بنا بر این عمل آنها نمی تواند مثر ثمر باشد.

با این وجود، اضافه می کنیم که روایات فوق هم متعدد است و هم در کتب معتبر مانند تهذیب و کافی آمده است و از آن سو جمعی هم به آن عمل کرده قائل به وجوب شده اند. این موجب تقویت عمل به این روایات می شود.

امرار موسی بر سر و عدم کفایت موی عانه و زیر بغل کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم: شِيعَتُنَا الْفِيءُ - هُ النَّاجِيَةُ وَالْفِرْقَةُ الزَّائِكِيَةُ صَارُوا لَنَا رَادِيًا وَصَوْنًا وَعَلَى الظَّلْمَةِ الْبَا وَ عَوْنَا سَيَفْجُرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لُظَى مُجْتَمَعِ النَّيرَانِ أَمَامَ الرَّوْضَةِ (۱)

ص: ۲۱۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۸، ط بیروت.

یعنی شیعیان ما گروهی هستند که اهل نجات می باشند و جمعیتی می باشند که پاکیزه اند. اینها حافظ مکتب ما می باشند و در برابر ظالمان و ستمگران، یار و یاور ما می باشند. به زودی چشمه های آب حیات در مقابل آنها ظاهر می شود، بعد از آنکه آتش سوزان در برابر آنها قرار داشت.

در این کلام سه نکته وجود دارد:

اول اینکه امام علیه السلام از شیعیان تعریف و تمجید می کند و آنها را فرقه ی ناجیه و اهل نجات می داند و آنها را به بهترین توصیف ها توصیف می کند.

دوم اینکه صفات شیعیان را بیان می کند و می فرماید که آنها حافظ مکتب ما بوده در برابر ظالمان یار و یاور ما هستند.

سوم اینکه نتیجه ی اعمال و پاداش اعمال آنها را بیان می کند و آن اینکه به زودی چشمه های آب حیات در مقابل آنها ظاهر می شود و آتش های سوزان خاموش می شود. این ممکن است اشاره به ظهور حضرت ولی عصر داشته باشد.

تکیه ی بحث امروز ما در بخش دوم است و آن اینکه تشیع تنها با ادعا درست نمی شود. توسل به تنهایی و عزاداری و اظهار عشق و علاقه و مانند آنها به تنهایی کافی نیست هرچند اینها نیز لازم است. شیعه بودن به اینها نیست بلکه به این است که انسان حافظ مکتب اهل بیت باشد چه از راه زبان و چه از راه عمل. سخن و عمل شیعه و برنامه های مادی و معنوی او باید حافظ مکتب ائمه باشد و شیعه باید در مقابل دشمنان بایستد.

ص: ۲۱۷

قرآن مجید می فرماید: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (۱) یعنی ایمان چیزی نیست که بر سر زبان باشد بلکه باید در دل وارد شود. ولی ایمان وارد دل شود آثار آن در تمام وجود انسان ظاهر می شود و چشم و زبان و دل و تمام وجود انسان مؤمن می شود.

مسأله ی شیعه ی اهل بیت بودن نیز مانند این است و چیزی نیست که فقط بر سر زبان باشد بلکه باید در دل قرار گیرد و در این صورت است که آثار آن در زبان و چشم و گوش و سایر جوارح ظاهر می شود. افراد بسیاری هستند که ادعا می کنند شیعه هستند ولی زندگانی آنها بر خلاف فرامین شیعه است. مفسد اخلاقی، بد حجابی، آلودگی به مواد مخدر، رباخواری، رشوه، تقلب، کم فروشی و مانند آنها همه بر خلاف مکتب اهل بیت است.

در بعضی از روایات نیز آمده است که وجود مبارک ولی عصر به ماء معین تشبیه شده است و آیه ی شریفه ی (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (۲) به ایشان تفسیر شده است یعنی اگر آب در زمین فرو برود چه کسی است که آب جاری را برای شما مهیا کند. فرو رفتن آب در زمین اشاره به غیبت حضرت است و ماء معین که همان چشمه ی جوشان است اشاره به ظهور حضرت می باشد.

ص: ۲۱۸

۱- حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۴.

۲- ملک/سوره ۶۷، آیه ۳۰.

به هر حال به همان اندازه که ما خود را اصلاح کنیم به همان نسبت به ظهور حضرت کمک کرده ایم و هر قدر آلوده تر باشیم ممکن ظهور حضرت به تأخیر بیفتد.

موضوع: امرار موسی بر سر و عدم کفایت موی عانه و زیربغل

بحث در مسأله ی ۲۹ از مسائل مربوط به تقصیر است:

مسأله ۲۹ - لو تعین علیه الحلق ولم یکن علی رأسه شعر یکفی إمرار الموسی علی رأسه، ویجزی عن الحلق، ولو تخیر من لا شعر له بینة و بین التقصیر يتعین علیه التقصیر. ولو لم یکن له شعر حتی فی الحاجب ولا ظفر یکفی له إمرار الموسی علی رأسه.

(۱)

گفتیم کسی که سرش مو ندارد باید تیغ را بر سرش عبور دهد. دیروز سه روایت را خواندیم و گفتیم که این روایات اطلاق دارد یعنی چه فرد مخیر باشد یا نباشد و چه بتواند فرد دیگری از تخیر را انتخاب کند یا نتواند در هر صورت امرار موسی بر رأس کافی می باشد. ظاهر این روایات نیز وجوب بود.

امروز این نکته را اضافه می کنیم گروه بسیاری که حکم به استحباب کرده اند به سبب نکته ای بوده است که وجوب را متزلزل می کند و به این سبب بوده است که گفته اند احتیاط بر این است که بدلی را نیز به جا آورند و آن اینکه وقتی موضوع امرار موسی بر رأس را به دست عرف می دهیم همه متوجه می شوند که این مسأله یک مسأله ای نمادین است و نمی تواند منسکی از مناسک حج باشد. بنا بر این تناسب حکم و موضوع در این مورد به گونه ای است که به استحباب بیشتر شباهت دارد تا وجوب. بنا بر این قائلین به استحباب، در ظهور روایات در وجوب تصرف کرده اند و آن را امری مستحب دانسته اند.

ص: ۲۱۹

همچنین امر به امرار موسی نمی تواند از باب قاعده ی میسور باشد که بگوییم: ما لا یدرک کله لا یترک کله. زیرا امرار موسی حتی جزئی از اجزاء حلق را هم در بر ندارد بنا بر این امرار موسی میسور معسور نیز نمی باشد.

به همین دلیل مناسب است که ما از بدل صرف نظر نکنیم. زیرا امرار موسی حتی بدل اضطراری هم نیست بلکه بدلی صوری است از این رو لا اقل احتیاط بر این است که در موارد تخییر اگر کسی نتوانست حلق و تقصیر کند امرار موسی کند که امری مستحب است ولی بدلی را هم باید بیاورد.

به عبارت دیگر، در الفاظ شرع باید به سراغ مفاهیم عرفیه رویم و عرف از ظواهر الفاظ در اینجا وجوب نمی فهمد و آن را امری صوری می داند.

مسأله ۳۰ - الاکتفاء بقصر شعر العانه أو الإبط مشکل، وحلق اللحية لا یجزی عن التقصیر ولا الحلق. (۱)

یعنی در قناعت کند به کوتاه کردن موی ظاهر، یا زیربغل مشکل وجود دارد. همچنین حلق کردن ریش نه می تواند به جای تقصیر محسوب شود و نه به جای حلق رأس.

در این مسأله دو فرع است:

فرع اول در مورد عدم کفایت تقصیر عانه و ابط است. زیرا اطلاقات آیه ی شریفه و روایات که مطلقاً در مورد حلق و تقصیر سخن گفته بود منصرف به رأس می باشد و اگر اطلاقی در آنها باشد بدوی است. مخصوصاً که در آیه ی شریفه (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ) (۲) به صراحت آمده است که مراد حلق رأس است و همچنین مراد از تقصیر هم همان تقصیر رأس می باشد (به قرینه ی محلقین رؤسکم) هیچ عرفی اطلاق در مواردی که مطلق است را تا این حد گسترده نمی داند که موی عانه را شامل شود. ما حتی نسبت به موی شارب و لویه نیز ایراد داشتیم و گفتیم در این دو مورد نیز اطلاقی وجود ندارد.

ص: ۲۲۰

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۷.

اما در مورد حلق لحيه می گوئیم امام علیه السلام چون قائل به حرمت حلق لحيه می باشند (کما اینکه بسیاری قائل به آن هستند که آن را حرام قطعی دانسته و یا مانند ما قائل به احتیاط و جویی در حرمت می باشند) دیده است که عملی حرام نمی تواند موجب تقرب شود زیرا حج، نسکی عبادی است و در آن باید قصد قربت وجود داشته باشد و با امر حرام نمی توان قصد قربت کرد.

البته بعضی می گویند که مراد از لحيه همان قسمت پائین است دو طرف صورت نامش عارض است و حلق آنها حرام نمی باشد که البته باید فتوای آنها طبق این مبنی بررسی شود.

ماشین ته زنی و زمان و مکان حلق کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ماشین ته زنی و زمان و مکان حلق

بحث در مسأله ی سی ام است که آن را در جلسه ی قبل توضیح دادیم و اکنون به سراغ امری می رویم که باقی مانده است که از آن بسیار سؤال می کنند و آن اینکه آیا ماشین های ته زنی که شبیه حلق است، از حلق کفایت می کند یا اینکه حتما باید سر را با تیغ بتراشند؟

ظاهر این است که اثر ماشین ته زنی مانند تراشیدن است و اگر کسی نداند تصور می کند که فردی که سرش را ماشین کرده است حلق کرده است.

از آن سو شارع مقدس می خواست که تمامی موها زده شود و این با هر وسیله ای که انجام شود اشکال ندارد. مخصوصا که امروزه استفاده از تیغ مشکلاتی به هم می زند که استفاده از ماشین های ته زنی آن مشکلات را به همراه ندارد.

ص: ۲۲۱

همچنین روایاتی که می گوید که مراد از تفت همان حلق است اشاره به این دارد که آنچه آلودگی در سر است باید از بین رود تا موهایی که می روید موهای تمیزی باشد.

مسأله ی سی و یکم که حاوی سه فرع می باشد در مورد مکان و زمان تقصیر می باشد و امام علیه السلام می فرماید:

مسأله ۳۱ - (فرع اول) الأحوط (استحبابا) أن یکون الحلق والتقصیر فی یوم العید وإن (کان) لا- یبعد جواز التأخیر إلى آخر التشریق، (هرچند بعید نیست که بتوان حلق و تقصیر را تا آخر روز سیزدهم به تأخیر انداخت البته با این شرط که طواف را قبل از آن انجام ندهد بلکه اول باید حلق و تقصیر باشد و بعد حلق) (فرع دوم) ومحلها منی (حلق و تقصیر حتما باید منی باشد)، ولا- یجوز اختیارا فی غیره، (فرع سوم) ولو ترک فیه (اگر آن را در منی ترک کند) ونفر (و از منی خارج شود) یجب علیه الرجوع إليه (باید به منی رجوع کند) من غیر فرق بین العالم والجاهل والناسی وغیره، (مانند غافل و شاک) ولو لم یکنه

الرجوع حلق أو قصر في مكانه وأرسل بشعره إلى منى لو أمكن، (اگر امکان رجوع به منی برای او نبود در همان جا که هست حلق و تقصیر را انجام دهد و مویش را اگر امکان دارد به منی بفرستد.) ویستحب دفنه فی مکان خیمته. (و مستحب است که برود در همان جا که در منی خیمه اش برپا بود موهایش را دفن کند.) (۱)

ص: ۲۲۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

اما فرع اول: زمان حلق و تقصیر

اقوال علماء: عبارت علماء در مورد زمان مشوش است.

مرحوم نراقی می فرماید: قيل (که همان صاحب مدارك باشد): المشهور أنه يجب أن يكون الحلق أو التقصير للحاج يوم النحر... و عن الحلبي و التذكرة و المنتهى جواز تأخيره إلى آخر أيام التشريق بعد أن يقدمه على الطواف، (یعنی حلق و تقصیر حتما باید قبل از طواف انجام شود)... (۱)

صاحب مفاتیح می فرماید: وقته للحاج يوم النحر بعد الذبح قبل الطواف كما في النصوص و جواز الحلبي تأخيره الى آخر أيام التشريق بشرط تقديمه على الطواف و اختاره في التذكرة و المنتهى. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: المشهور كما في المدارك أن وقته يوم النحر بعد ذبح الهدى أو حلوله في رحله على القولين، وعن أبي الصلاح جواز تأخيره إلى آخر أيام التشريق، ولكن لا يزور البيت قبله، بل عن الفاضل في المنتهى والتذكرة أنه استحسنة (۳)

خلاصه اینکه مشهور بر این است که يوم العيد باید حلق و تقصیر را انجام داد. قولی نیز هست که تا سیزدهم می توان به تأخیر انداخت و از بعضی از اقوال استفاده می شود که آخرش مشخص نیست و چه بسا تا آخر ذی الحجه بتوان به تأخیر انداخت.

اما قول کسانی که معیار را روز عید می دانند:

دلیل اول: فعل النبي ص

ص: ۲۲۳

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۸۲.

۲-

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۳۳.

رسول خدا (ص) فرموده است خُذُوا مِنِّي مَنَاسِكَكُمْ (۱) و ایشان در روز عید حلق و تقصیر را انجام داد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَيِّمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَقْلَمُ أَظْفَارَهُ وَيَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ (۲)

صاحب مستند به این استدلال اشکال کرده می فرماید: این در صورتی صحیح است که ثابت شود که حلق در روز نحر جزء مناسک است و این در حالی است که خود حلق هرچند جزء مناسک است ولی اینکه در روز نحر باشد معلوم نیست جزء مناسک باشد.

می توان از کلام ایشان جواب داد و آن اینکه هر عملی که رسول خدا (ص) با هر شرایطی به جا می آورده جزء مناسک بوده است مثلاً اینکه در روز عرفه در عرفات بود و یا شب در مشعر بود آیا می توان گفت که اصل عمل جزء مناسک بوده است و زمان آنها جزء مناسک نبوده است. بنا بر این هم حلق جزء مناسک بوده است و هم یوم العید بودن آن. زمان مناسک از خود مناسک جدا نیست و هر دو با هم جزء مناسک می باشند.

ص: ۲۲۴

-
- ۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۴۲۰، باب ۵۴، از ابواب طواف، شماره ۴.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۴، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ۱۹۰۱۶، ح ۱۲، ط آل البیت.

دلیل دوم: استدلال به اخباری که متضمن حلیت همه چیز در روز نحر است بجز نساء

اخبار متعددی وارد شده است که در روز عید همه ی تروک احرام بجز نساء حلال می شود که گفته اند که وقتی همه چیز حلال می شود در نتیجه باید حلق هم روز عید باشد و الا حلیت حاصل نمی شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَاجِّ (غَيْرِ الْمُتَمَتِّعِ) يَوْمَ النَّحْرِ مَا يَحِلُّ لَهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَا يَحِلُّ لَهُ يَوْمَ النَّحْرِ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ. (۱)

این روایت صحیح است.

نقول: راوی در صدد این است که پرسد که اگر حاجی بخواهد همه چیز را در روز نحر برای خودش حلال کند می تواند ولی اگر بخواهد می تواند چنین نکند و حلق را تأخیر بیندازد و در نتیجه محرمات مزبور بعداً بر او حلال شود.

به عبارت دیگر از روایت فوق استفاده نمی شود که حلق حتماً باید یوم النحر باشد ولی اگر کسی بخواهد که همه ی محرمات بجز نساء و طیب در روز نحر بر او حلال شود باید در همان روز حلق کند.

دلیل سوم: صاحب جواهر به قاعده ی اشتغال تمسک کرده می فرماید: یوم النحر مورد اتفاق همگان است و ما بعد از آن مشکوک است. بنا بر این احتیاط (که ظاهر آن احتیاط وجوبی است.) در این است که حلق و تقصیر در همان روز باشد.

ص: ۲۲۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۶، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۴، شماره ۱۹۰۸۲، ح ۱، ط آل البیت.

نقول: اینجا جای قاعده‌ی اشتغال نیست بلکه چون از باب شک در شرطیت و عدم آن است زیرا شک داریم که آیا نحر مشروط به یوم النحر است یا نه قاعده‌ی براءت جاری می‌شود.

زمان و مکان حلق و تقصیر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان و مکان حلق و تقصیر

بحث در مسأله‌ی ۳۱ از مسائل مربوط به حلق و تقصیر است.

مسأله ۳۱ - الأحوط أن يكون الحلق والتقصير في يوم العيد وإن ابيعد جواز التأخير إلى آخر التشريق، ومحلها منى، ولا يجوز اختياراً في غيره، ولو ترك فيه ونفر يجب عليه الرجوع إليه من غير فرق بين العالم والجاهل والناسي وغيره، ولو لم يمكنه الرجوع حلق أو قصر في مكانه وأرسل بشعره إلى منى لو أمكن، ويستحب دفنه مكان خيمته. (۱)

فرع اول در مورد زمان تقصیر و حلق است.

فرع دوم مربوط به مکان تقصیر است.

فرع سوم مربوط به کسی است که در مکان مزبور حلق و تقصیر نکرده است.

سخن در فرع اول است و گفتیم که مشهور قائل هستند که زمان آن روز عید می‌باشد. بعضی نیز گفته بودند این زمان تا آخر ایام تشریق که روز سیزدهم است ادامه دارد. امام قدس سره نیز احتیاط مستحبی داشت که حلق و تقصیر در روز عید باشد و فتوا داد که تا آخر ایام تشریق می‌توان آن را به تأخیر انداخت.

برای قول مشهور به ادله‌ی استدلال شده است که همه‌ی آنها محل گفتگو بوده است

ص: ۲۲۶

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

اما دلیل چهارم: روایاتی که در مورد حکم نساء معذور وارد شده است.

روایاتی بود در مورد زنانی که نمی‌توانند شب را در مشعر بمانند که می‌گفت آنها را باید شبانه به مشعر بروند و توقف کوتاهی بکنند و همان شب به منی رفته و جمره‌ی عقبه را رمی کنند و اگر قربانی بر آنها واجب نباشد همان شب موی خود را کوتاه می‌کنند و اگر هم قربانی بر آنها واجب باشد پول آن را به کسی می‌دهند که نیابتاً از طرف آنها قربانی کند و خود، شبانه موی خود را کوتاه می‌کنند و بعد به مکه می‌روند و اعمال مکه را در خلوت انجام می‌دهند (زیرا در آن شب، مکه

این روایات در باب ۱۷ از ابواب وقوف در مشعر وارد شده است:

محمد بن یعقوب عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ مَعَنَا نِسَاءً فَأَفِيضُ بِهِنَّ بَلِيلٍ؟ (آیا آنها را شبانه از مشعر خارج کنیم؟) فَقَالَ نَعَمْ تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَفِيضُ بِهِنَّ بَلِيلٍ... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ ذَبِيحٌ فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ وَ يَقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ وَ يَمْضِينَ إِلَى مَكَّةَ... وَ قَدْ فَرَعْنَ مِنْ حَجَّهِنَّ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَرْسَلَ مَعَهُنَّ أُسَامَةَ (۱)

ص: ۲۲۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۰۵، ح ۲، ط آل البیت.

استدلال به این است که زنان همان شب موهای خود را کوتاه می کنند و مردان نیز باید صبح روز بعد حلق و تقصیر کنند.

دو روایت دیگر هم به این مضمون آمده است: (۱) و (۲)

نقول: این دلیل قانع کننده نیست زیرا رسول خدا (ص) در صدد این بود که بفرماید: زنان عجله کنند تا زمانی که مکه خلوت است طواف و سایر اعمال مکه را انجام دهند. بنا بر این روایات دلیل نمی شود که تقصیر را نمی توان به تأخیر انداخت. دستور فوق برای سهولت است و از چنین دستوری امر و جویی استفاده نمی شود.

دلیل پنجم: روایت عمر بن یزید

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أَضْحِيَّتَكَ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ وَاعْتَسِلْ وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ (۳)

از آنجا که اضحیه را در روز عید ذبح می کنند پس سر را نیز باید در همان روز حلق کرد.

نقول: این روایت بر خلاف مطلوب ادل است زیرا ذبح را می توان تا آخر ایام تشریق که روز سیزدهم است به تأخیر انداخت. بنا بر این اگر ذبح تا آن روز جایز باشد، واضح است که حلق و تقصیر را نباید قبل از ذبح انجام داد.

ص: ۲۲۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۹، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۰۷، ح ۴، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۳۰، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۱۰، ح ۷، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۱، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱، ح ۱، ط آل البیت.

دلیل قول دوم: جواز تأخیر حلق تا پایان ایام تشریق

تمام روایاتی که می گوید که حلق باید بعد از ذبح باشد (مانند روایت عمر بن یزید) دلالت بر این دارد که حلق را می توان تا آخر ایام تشریق به تعویق انداخت.

اما مشکلی که هست این است که روایت فوق از نظر سند خالی از اشکال نیست زیرا هر چند عمر بن یزید ثقه است ولی در سند روایت، محمد بن عمر وجود دارد که در رجال چندین نفر به این نام وجود دارند که بعضی ثقه و بعضی مجهول می باشند و مشخص نیست راوی فوق، کدام یک از آنها است. اما بعد از تحقیق مشخص شد که او محمد بن عمر بن یزید است و راوی او موسی بن قاسم می باشد و فرد مزبور، مجهول الحال می باشد.

با این حال می توان اضافه کرد:

اولاً: اصل برائت می گوید که نمی دانیم آیا حلق و تقصیر حتماً باید در روز عید باشد یعنی آیا شرط است که حلق و تقصیر در روز عید باشد یا چنین شرطیتی وجود ندارد، اصل برائت از شرطیت می گوید که چنین شرطیتی وجود ندارد در نتیجه تأخیر آن اشکال ندارد. (در شک در جزئیت و شرطیت، اصل برائت جاری می شود مثلاً اگر شک کنیم که آیا شرط است که نماز در اول وقت خوانده شود یا نه، اصل برائت جاری می شود. هکذا اگر شک کنیم که سوره شرط است یا نه.)

ص: ۲۲۹

در بعد از ایام تشریق اصل براءت جاری نمی شود زیرا خلاف اجماع است و کسی نگفت است که حلق و تقصیر را می توان تا بعد از ایام تشریق نیز به تأخیر انداخت.

ثانیا: روایاتی وجود دارد که می گوید: ایام قربانی توسعه دارد و تا آخر ایام تشریق می تواند به تأخیر انداخته شود. این روایات کاری به حلق و تقصیر ندارد ولی از این جهت می تواند مورد استدلال قرار گیرد که می دانیم حلق و تقصیر حتما باید بعد از قربانی باشد. بنا بر این وقتی قربانی را می توان به تأخیر انداخت بنا بر این حلق و تقصیر که بعد از آن است را هم باید بتوان به تأخیر انداخت.

نتیجه اینکه ما در فرع او با فتوای امام قدس سره در متن تحریر موافق هستیم. یعنی احتیاط مستحب در این است که حلق و تقصیر در روز عید باشد هرچند می توان آن را تا آخر ایام تشریق به تأخیر انداخت. (لا یبعد در کلام امام قدس سره فتوا می باشد.)

فرع دوم: مکان حلق و تقصیر

اجماع بر این است که مکان حلق و تقصیر باید منی باشد.

اقوال علماء:

صاحب مدارک می فرماید: وهذا الحكم مقطوع به فی کلام الاصحاب، بل ظاهر التذکره والمنتهی أنه موضع وفاق (ظاهر آن در این است که بین علماء شیعه و اهل سنت محل وفاق است). (۱)

ص: ۲۳۰

علامه در منتهی می فرماید: اذا ذبح الحاج وجب عليه الحلق او التقصير بمنى يوم النحر ذهب اليه علمائنا اجمع. (۱)

شاهد مثال در کلام ایشان ادعای اجماع ایشان به وجوب حلق و تقصیر در منی است. البته ما به قول ایشان که واجب است این عمل در روز عید باشد کاری نداریم.

صاحب ریاض نیز می فرماید: والمحلّ لهما بمنى، و عليه فلو رحل قبله ولو جاهلاً أو ناسياً عاد إليه للحلق أو التقصير مع الإمكان فيما قطع به الأصحاب كما في المدارك وفيه: بل ظاهر التذكرة والمنتهى أنه موضع وفاق (۲)

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِهِ أَوْ يَحْلِقَهُ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَنَى قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مَنَى حَتَّى يُلْقَى شَعْرَهُ بِهَا (تا موی خود را در منی بگذارد) حَلْقًا كَانَ أَوْ تَقْصِيرًا (۳)

این روایت صحیح است.

امر امام علیه السلام به رجوع دلالت بر وجوب دارد. وقتی رجوع به منی واجب باشد این علامت آن است که حلق و تقصیر باید در منی انجام شود.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَهَلَ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِهِ أَوْ يَحْلِقَ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَنَى قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى مَنَى حَتَّى يَحْلِقَ شَعْرَهُ بِهَا أَوْ يُقَصِّرَ وَعَلَى الصَّرُورَةِ أَنْ يَحْلِقَ (۴)

ص: ۲۳۱

-۱

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۷۶، ط جامعه المدرسین.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۷، ابواب حلق و تقصیر، باب ۵، شماره ۱۹۰۲۳، ح ۱، ط آل البيت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۸، ابواب حلق و تقصیر، باب ۵، شماره ۱۹۰۲۶، ح ۴، ط آل البيت.

سند این حدیث به علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است. با این حال مشهور به آن عمل کرده اند.

روایت قبلی در مورد نسیان بود و این روایت در مورد جهل است.

مکان حلق و تقصیر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مکان حلق و تقصیر

در مورد شک در شرطیت و جزئیت و شک در محصّل سؤالاتی مطرح می شود که تصمیم گرفته ایم آن را در این جلسه توضیح دهیم.

در شک در شرطیت و جزئیت اصل برائت جاری می شود مثلاً شک داریم آیا این واجب این شرط را دارد یا نه و یا حاوی جزئی خاص هست یا نه که در آن برائت جاری می شود ولی در شک در محصّل باید احتیاط کرد و برائت جاری نمی شود.

شک در محصّل این است که می دانیم یک واجبی داریم اما نمی دانیم این مأمور به که مسلم است و در وجود آن شکی نیست آیا به وسیله ی خاصی ایجاد می شود یا نه. مثلاً می دانیم باید نماز را رو به قبله بخوانیم ولی در جایی گرفتار شدیم که قبله را نمی شناسیم و در نتیجه نمی دانیم آیا اگر به یک طرف نماز بخوانیم آیا می شود که نماز به سوی قبله اتیان شده باشد یا نه. در اینجا باید احتیاط کرد و نماز را به چهار سمت خواند زیرا باید نماز به سوی قبله را به مولی تحویل داد و در نتیجه باید یقین حاصل شود که عمل مزبور انجام شده است. این از باب شک در محصّل در شبهات موضوعیه است و گاه به صورت شبهه ی حکمیه است مثلاً فرض می کنیم که شارع فرموده است برای نماز باید طهارت معنویه را تحصیل کنی (و این غسلات و مسحات از باب مقدمه است تا آن طهارت معنویه که ذی المقدمه است حاصل شود) و من نمی دانم آیا این کار با شستن یک بار دست انجام می شود یا دو بار. در اینجا باید دوبار دست را بشوییم تا یقین حاصل کنیم که طهارت معنویه حاصل شده است.

ص: ۲۳۲

اما شک در جزئیت و شرطیت چنین نیست. مثلاً می دانم تقصیر در حج واجب است ولی نمی دانم آیا باید در روز عید باشد یا اینکه تأخیر از آن روز نیز جایز است. در اینجا آنی که مأمور به یقینی است اصل تقصیر می باشد ولی نمی دانیم آیا شرطی اضافه به اینکه در روز عید باشد نیز وجود دارد یا چنین نیست.

یا اینکه می دانیم نمازی که مرکب از اجزائی است بر گردن ما واجب است ولی نمی دانیم آیا سوره هم مازاد بر آنها واجب است یا نه که این از باب شک در جزئیت می باشد. در هر دو مورد اخیر که از باب شک در شرطیت و جزئیت است برائت جاری می شود.

خلاصه این که در محصل، کل مأمور به را می شناسم و شک ما در این است که آیا با عملی که اتیان می کنیم آیا آن مأمور به اتیان می شود یا نه مثلاً مولی از ما هزار لیتر آب خواسته است و ما نمی دانیم آیا با آن وسیله ای که در دست داریم و آن مقدار آب که جمع کرده ایم هزار لیتر جمع شده است یا نه. در اینجا باید به قدری آب جمع کنیم که یقین حاصل کنیم هزار لیتر جمع شده است. بر خلاف شک در شرطیت و جزئیت که در آن کل مأمور به مشخص نیست.

اما بحث فقهی که مربوط به مسأله ی ۳۱ از مسائل مربوط به حلق و تقصیر است.

ص: ۲۳۳

مسأله ۳۱- الأحوط أن يكون الحلق والتقصير في يوم العيد وإن ابيعد جواز التأخير إلى آخر التشريق، ومحلها منى، ولا يجوز اختياراً في غيره، ولو ترك فيه ونفر يجب عليه الرجوع إليه من غير فرق بين العالم والجاهل والناسي وغيره، ولو لم يمكنه الرجوع حلق أو قصر في مكانه وأرسل شعره إلى منى لو أمكن، ويستحب دفنه مكان خيمته. (۱)

بحث در فرع دوم است و آن اینکه محل حلق و تقصیر در منی است و اختیاراً نباید در غیر آن این عمل را انجام داد. در جلسه ی قبل گفتیم این مسأله اجماعی است و دلیل بر وجوب را هم ذکر کردیم.

در اینجا دو روایت معارض وجود دارد که در آن غیر منی نیز اجازه داده شده است.

عَلِيُّ بْنُ رَبَائِبٍ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ أَوْ يَقْصِرَ حَتَّى نَفَرَ (تا اینکه کوچ کرد و از مکه خارج شد) قَالَ يَخْلُقُ فِي الطَّرِيقِ أَوْ أَيْنَ كَانَ (۲)

سابقاً در مورد مسمع بن عبد الملک سخن گفتیم و به این نتیجه رسیدیم که ثقه است.

امام علیه السلام در این روایت اجازه می دهد که در همان طریق حلق و تقصیر انجام شود و این نشان می دهد که منی موضوعیت ندارد.

این روایت اطلاق دارد و صورت امکان رجوع و عدم آن و حالت اختیار و اضطرار هر دو را شامل می شود.

ص: ۲۳۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۸، ابواب حلق و تقصیر، باب ۵، شماره ۱۹۰۲۴، ح ۲، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ ابْنِ مَجُوبٍ عَنْ عَلِيِّ عَنِ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَخْلُقَ أَوْ يُقَصِّرَ حَتَّى نَفَرَ قَالَ يَخْلُقُ إِذَا ذَكَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ أُيِّنَ كَانَ الْحَدِيثُ (۱)

مضمون این روایت شبیه همان روایت قبلی است و شاید یک روایت باشد.

وجه جمع: روایات سابق که می گویند فرد باید به منی برگردد نص است و از این رو این دو روایت مربوط به جایی است که امکان بازگشت به منی نباشد.

شاید کلمه ی نسیان که در این دو روایت آمده است اشعار به این داشته باشد که راوی نیز می دانسته که واجب است که حلق و تقصیر باید در منی باشد و از این رو حال که نسیان شده است حکم را از امام علیه السلام می پرسد. شاید او بعد از نسیان نمی توانست به منی برگردد.

اما فرع سوم در کلام امام قدس سره: اگر کسی حلق و تقصیر را در منی ترک کند و از آنجا کوچ کند باید به منی برگردد چه عالم بوده باشد و جاهل و یا ناسی و غیر آن مانند غافل. اگر امکان رجوع برایش نباشد در همان جا که هست حلق و تقصیر را انجام می دهد و اگر برایش امکان دارد واجب است که موهای خود را جمع کرد و به منی می فرستند. (البته اکثریت قائل به استحباب ارسال شعر به منی شده اند.) و مستحب است که موها را در همان جا که خیمه اش در منی وجود داشته است دفن کند (البته باید توجه داشت که غالباً بعد از نفر، خیمه ها را جمع می کنند و جای سابق فرد در منی مشخص نیست).

ص: ۲۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۹، ابواب حلق و تقصیر، باب ۵، شماره ۱۹۰۲۸، ح ۶، ط آل البیت.

در مورد وجوب رجوع مطلقاً آنچه امام قدس سره فرموده است موافق قول اصحاب است.

صاحب ریاض می فرماید: والمحلّ لهما بمنی، و علیه فلو رحل قبله ولو جاهلاً أو ناسياً عاد إليه للحلق أو التقصير مع الإمكان فيما قطع به الأصحاب كما في المدارك وفيه: بل ظاهر التذکره والمنتهی أنه موضع وفاق. (۱)

اطلاق کلمات اصحاب که می گویند رجوع واجب است شامل عالم و جاهل و ناسی و غیر آنها می شود.

دلیل مسأله:

مقتضای قاعده: قاعده اقتضا می کند که عملی که صحیح انجام داده نشده است باید به شکل صحیح انجام شود در نتیجه کسی که در منی حلق و تقصیر نکرده است باید برگردد و در منی این عمل را انجام دهد. در احکام، علم و جهل و نسیان اخذ نکرده است بنا بر این وقتی نماز به قبله واجب است در آن عالم و جاهل و ناسی یکسان هستند و در هر صورت اگر عمل مطابق مأمور به انجام نشده است باید اعاده شود.

در فرع سابق نیز تبیین کردیم که باید حلق و تقصیر در منی باشد و همین دلیل کافی است بر اینکه اگر کسی در منی چنین نکرده است باید برگردد.

علاوه بر آن روایات نیز بر این امر دلالت دارند (که در جلسه ی قبل این روایات را خواندیم):

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِهِ أَوْ يَحْلِقَهُ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَنِيٍّ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مَنِيٍّ حَتَّى يُلْقِيَ شَعْرَهُ بِهَا (تا موی خود را در منی بگذارد) حَلْقًا كَانَ أَوْ تَقْصِيرًا (۲)

ص: ۲۳۶

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۷۶، ط جامعه المدرسین.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۷، ابواب حلق و تقصیر، باب ۵، شماره ۱۹۰۲۳، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

امام علیه السلام می فرماید: (يَرْجِعُ إِلَى مَنْى حَتَّى يُلْقَى شَعْرَهُ بِهَا) یعنی باید به منی برگردد تا مویش را در آنجا بریزد ظاهر آن این است که رجوع به سبب القاء شعر در منی می باشد و به عبارت دیگر، غایت رجوع، القاء شعر در منی می باشد. حال اگر ما بعد ثابت کردیم (کما اینکه اکثر فقهاء قائل به این هستند) که القاء شعر در منی مستحب است، رجوع که به سبب آن است نیز باید مستحب باشد. رجوع در اینجا فرع القاء شعر در منی است و اگر اصل القاء شعر مستحب باشد رجوع که فرع آن است نمی تواند واجب باشد.

به هر حال اگر قائل به وجوب رجوع شدیم مورد این روایت ناسی است، ولی جاهل را با الغاء خصوصیت و عالم را به طریق اولی به آن ضمیمه می کنیم.

بنا بر این نمی توان به این روایت بر وجوب رجوع استدلال کرد.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَهْلٍ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِهِ أَوْ يَخْلِقَ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَنْى قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى مَنْى حَتَّى يَخْلِقَ شَعْرَهُ بِهَا أَوْ يُقَصِّرَ وَعَلَى الصَّرُورِ أَنْ يَخْلِقَ (١)

سند این حدیث به علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است.

ص: ۲۳۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۸، ابواب حلق و تقصیر، باب ۵، شماره ۱۹۰۲۶، ح ۴، ط آل البیت.

مورد این روایت جاهل است.

در این روایت مشکلی که در دلالت روایت قبلی بود وجود ندارد با این حال این روایت به صورت فوق در کافی آمده است ولی به گونه‌ی دیگری هم نقل شده است و آن اینکه مرحوم صدوق در ذیل آن، ذیل روایت سابق آورده است.

نتیجه اینکه ما دلیل محکمی بر وجوب رجوع نداریم مگر اینکه بگوییم: اطلاق کلمات اصحاب و روایات و قاعده‌ی اولیه اقتضا می‌کند که باید برگشت.

وجوب القاء شعر در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: من طلب بابا من العلم لیحیی به الاسلام کان بینه و بین الانبیاء درجه فی الجنة (۱)

کسی که بابی از علم و دانش (حتی یک باب) را فرا گیرد به این هدف که به وسیله‌ی آن اسلام را زنده کند، بین او و انبیاء در بهشت، یک درجه تفاوت است یعنی او فقط یک درجه ما دون انبیاء بزرگ قرار دارد.

از این حدیث استفاده می‌شود که گاه حیات اسلام به خطر می‌افتد و در نتیجه عالمان دینی باید قیام کنند و با علمی که دارند این اسلام را نجات دهند. یکی از مصادیق این، در زمان ما محقق شده است که اسلام از داخل و خارج در خطر است. در هیچ زمان تا این حد شبکه‌ها، اینترنت‌ها و رسانه‌ها بر ضد اسلام فعالیت نمی‌کردند. در سابق گاه یک کتاب علیه اسلام نوشته می‌شد ولی امروزه هزاران رسانه و شبکه شبانه روز بر ضد اسلام در حال فعالیت هستند. اسلام این ظرفیت را دارد که با تبلیغ معارفش، در هر زمان زنده باشد ولی این کار به مدافعین و مبلغین شایسته احتیاج دارد. علم به این نیست که فرد آن را در سینه نگه دارد و با خود به خاک ببرد. علم برای زنده نگاه داشتن اسلام است. اسلام متشکل از اصول دین، فروع دین و احکام است و هر سه امروزه در معرض خطر است. بنا بر این کسانی که توان دارند به تبلیغ بروند باید آن را انجام دهند.

ص: ۲۳۸

-۱

نباید گفت که تبلیغ تأثیر نمی‌کند زیرا اولاً تأثیر درجاتی دارد ممکن است که نتوان تمامی اقدامات منفی علیه اسلام را خنثی کرد ولی به مقدار کمتر، یقیناً تاثیراتی وجود دارد. اضافه بر آن، از احادیث استفاده می‌شود که لازم نیست تمامی فتنه‌ها را خاموش کرد زیرا در روایت آمده است: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظَهَرَ عِلْمَهُ (۱) یعنی اگر بدعت‌هایی ظاهر شود، عالم باید علمش را ظاهر کند و این اقدام در تاریخ ثبت شود و اعتراض علماء برجسته گردد چه از او بپذیرند یا نه. امروزه بدعت‌ها حتی به عزاداری امام حسین علیه السلام نیز سرایت کرده است.

بحث در مسأله ی ۳۱ از مسائل مربوط به حلق و تقصیر است.

مسأله ۳۱ - الأحوط أن يكون الحلق والتقصير في يوم العيد وإن ابيعد جواز التأخير إلى آخر التشريق، ومحلها منى، ولا يجوز اختياراً في غيره، ولو ترك فيه ونفر يجب عليه الرجوع إليه من غير فرق بين العالم والجاهل والناسي وغيره، ولو لم يمكنه الرجوع حلق أو قصر في مكانه وأرسل شعره إلى منى لو أمكن، ويستحب دفنه مكان خيمته. (۲)

بحث در فرع سوم است و آن اینکه امام قدس سره می فرماید: واجب است اگر کسی در غیر منی حلق و تقصیر کند، واجب است موهای خود را به منی بفرستد و مستحب است که در همان جایی که خیمه اش برپا شده بود دفن کند.

ص: ۲۳۹

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۲۵۲، ط بیروت.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

صاحب جواهر بعد از آنکه کلام مرحوم محقق در شرایع را ذکر کرده که می فرماید: و بعث بشعره لیدفن بها (که از آن استفاده می شود که بعث و دفن در منی هر دو واجب می باشد) اضافه می کند: ندبا (یعنی هم بعث و هم دفن مستحب است) كما فی النافع ومحكى التهذيب والاستبصار بل فی المدارك نسبته إلى قطع الأ-كثر، لا- وجوبا كما عن الكافي (تألیف ابو الصلاح) وظاهر المتن (متن شرایع) (۱)

نقول: باید دو مطلب را از هم تفکیک کرد و بین بعث و دفن فرق گذاشت. صاحب مدارك به این نکته توجه داشته است و بعد از آنکه اختلاف اقوال را نقل می کند نسبت به بعث شعر می فرماید: قيل بالوجوب و هو ظاهر اختيار الشيخ فی النهایه و المصنف رحمه الله فی هذا الكتاب (شرایع) و قيل بالاستحباب (استحباب بعث) و به جزم المصنف فی النافع و العلامه فی المنتهی اما دفن الشعر بمنی فقد قطع الاكثر باستحبابه و اوجه الحلبي و الاصح الاستحباب. (۲)

دلالت روایات: این روایات غالبا در باب ششم از ابواب حلق و تقصیر در وسائل الشیعه وارد شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ قَالَ يَرُدُّ الشَّعْرَ إِلَى مَنْى (۳)

ص: ۲۴۰

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۴۳.

۲- مدارك، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۹، ابواب حلق و تقصیر، باب ۶، شماره ۱۹۰۲۹، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت مربوط به بعث شعر به منی است نه مسأله ی دفن شعر به منی

عَنْ عَمِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ لِيَحْمِلِ الشَّعْرَ إِذَا حَلَقَ بِمَكَّةَ إِلَى مَنَى (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَغْنَى الْمُرَادِيَّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُوصِي مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ (فردی سفارش کرده است که از طرف او در منی ذبح کنند) وَ يُلْقَى هُوَ شَعْرُهُ بِمَكَّةَ (خودش در مکه حلق و تقصیر می کند و موهایش را در مکه می ریزد) فَقَالَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُلْقَى شَعْرُهُ إِلَّا بِمَنَى (۲)

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَخْلُقْ رَأْسَهُ قَالَ يَخْلُقُ بِمَكَّةَ وَ يَحْمِلُ شَعْرَهُ إِلَى مَنَى وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (۳)

روایات حلق به مکه از روایات معارض به حساب می آید که باید حمل به ضرورت و اضطرار شود.

این روایات همه دلالت بر رساندن مو بر منی دارد نه دفن.

ص: ۲۴۱

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۹، ابواب حلق و تقصیر، باب ۶، شماره ۱۹۰۳۰، ح ۲، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۰، ابواب حلق و تقصیر، باب ۶، شماره ۱۹۰۳۲، ح ۴، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۱، ابواب حلق و تقصیر، باب ۶، شماره ۱۹۰۳۵، ح ۷، ط آل البيت.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُورِ الْإِسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ع
كَانَا يَاْمُرَانِ أَنْ تُدْفَنَ شَعْرُهُمَا بِمَنَى (١)

این روایت که از قرب الاسناد است دارای سند ضعیفی می باشد و عمل اصحاب هم مطابق آن نیست تا ضعف آن را برطرف کند.

این روایت دلالت بر دفن دارد.

اما روایات معارض:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَنَى
تَمَّ دَفْنُهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كُلُّ شَعْرَةٍ لَهَا لِسَانٌ طَلَّقَ تَلَبَّى بِاسْمِ صَاحِبِهَا (٢)

لحن روایت فوق استحباب است نه وجوب.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ ع يَدْفِنُ شَعْرَهُ فِي فُسْطَاطِهِ (در خیمه اش در منی) بِمَنَى وَ يَقُولُ كَانُوا يَسْتَجِبُونَ ذَلِكَ قَالَ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَكْرَهُ أَنْ
يُخْرِجَ الشَّعْرَ مِنْ مَنَى وَ يَقُولُ مَنْ أَخْرَجَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُ (٣)

ص: ٢٤٢

-
- ١- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢٢١، ابواب حلق و تقصیر، باب ٦، شماره ١٩٠٣٦، ح ٨، ط آل البيت.
 - ٢- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢٢٠، ابواب حلق و تقصیر، باب ٦، شماره ١٩٠٣١، ح ٣، ط آل البيت.
 - ٣- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢٢٠، ابواب حلق و تقصیر، باب ٦، شماره ١٩٠٣٣، ح ٥، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

حَسَنُ بْنُ حُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسِي أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَنِيٍّ فَقَالَ مَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُلْقَى شَعْرَهُ إِلَّا بِمَنِيٍّ (خوشم نمی آید مگر اینکه مو فقط در منی ریخته شود) وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِ شَيْئاً (۱)

حَسَنُ بْنُ حُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ توسط عده ای توثیق و توسط عده ای دیگر تضعیف شده است و گفته اند که به روایاتی که او متفرد به نقل آن است نمی توان عمل کرد.

وجه جمع و جمع بندی مسئله: ادله ی وجوب بعث به منی قوی است و البته معارضی دارد که ضعیف السند است. اما دفن، دلیل کافی بر وجوب ندارد مخصوصاً دفن در خیمه. بله امام علیه السلام چنین کرد که این دلالت بر استحباب دارد.

ممکن است سؤال شود که فرستادن مو به منی چه حکمتی دارد. شاید جوابش این باشد که وقتی موها در یک جا جمع شود، نظافت کردن آن راحت است ولی اگر هر کسی در هر گوشه از بیابان حلق و تقصیر کند، همه جا آلوده می شود و نمی توان آنها را تمیز کرد. بنا بر این حکم فوق جنبه ی بهداشتی دارد. منی هر ساله احتیاج به نظافت دارد و اگر موها همه در آنجا باشد راحت تر می توان آنها را جمع و دفن کرد.

ص: ۲۴۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲۱، ابواب حلق و تقصیر، باب ۶، شماره ۱۹۰۳۴، ح ۶، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم ترتیب بین رمی، ذبح و حلق

بحث در حلق و تقصیر در ایام حج است.

مسأله ی ۳۱ در مورد زمان و مکان حلق بود و اکنون به سراغ مسأله ی ۳۲ می رویم.

این مسأله در مورد ترتیب است یعنی اول باید رمی جمره انجام شود، بعد قربانی و سپس تقصیر. سخن در این است که آیا رعایت این ترتیب واجب است یا نه.

همچنین اگر کسی ترتیب را به سبب نسیان یا جهل و یا از روی عمد ترك كند، وظیفه اش چیست.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۲ - (فرع اول) الأحوط تأخیر الحلق والتقصیر عن الذبح، وهو عن الرمی، (یعنی ذبح بعد از رمی باشد). (فرع دوم) فلو خالف الترتیب سهوا لا- تجب الإعادة لتحصيله، ولا- یبعد إلحاق الجاهل بالحكم بالساهی، ولو كان عن علم وعمد فالأحوط تحصيله مع الامكان. (۱)

فرع اول در مورد این است که بنا بر احتیاط احتیاط حلق و تقصیر باید بعد از ذبح باشد و ذبح نیز بعد از رمی انجام شود.

فرع دوم می گوید: اگر کسی سهوا این ترتیب را ترك كند لازم نیست دوباره اعمال را اعاده کند و ترتیب را رعایت نماید. بعید نیست که جاهل نیز همان حکم ساهی را داشته باشد اما اگر ترك ترتیب از روی علم و عمد باشد احتیاط وجوبی در این است که اگر ممکن است ترتیب مزبور را دوباره تحصیل کند.

ص: ۲۴۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

اما فرع اول: اصل وجوب رعایت ترتیب

باید دید که وجوب مزبور تکلیفی است یا وضعی. اگر وجوب تکلیفی باشد، در صورت مخالفت فقط امر حرامی انجام شده است و عمل را لازم نیست اعاده کنند ولی اگر وجوب مزبور وضعی باشد، باید عمل را نیز تکرار کنند.

ظاهر عبارت امام قدس سره این است که وجوب مزبور وضعی است زیرا می فرماید: احتیاط در این است که عالم و عامد باید برگردد و عمل را با رعایت ترتیب تکرار کند.

شهيد ثانی در مسالك می فرماید: وجوب الترتیب بینہا هو الاولی، والمشهور بین المتأخرین. وذهب الاكثر الى استحبابه. (۱)

صاحب ریاض می فرماید: والبداہ برمی جمره العقبه ثم بالذبح ثم بالحلق واجب، فلو خالف أثم (بنا بر این وجوب مزبور تکلیفی است). ولم يعد أما عدم وجوب الإعادہ علی تقدیر المخالفه فالأصحاب قاطعون به علی الظاهر، المصرح به فی المدارک (بنا بر این وجوب مزبور تکلیفی است). وأسندہ فی المنتهی إلى علمائنا، مؤذناً بدعوی الإجماع علیه؛ وهو الحججہ، (۲)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: ذهب جماعه - منهم: الشيخ فی أحد قوليہ والمحقق إلى أنه يجب أن يكون الذبح أو النحر بعد رمی جمره العقبه وقبل الحلق أو التقصير، ونسبه بعضهم إلى أكثر المتأخرين وعن المنتهی: النسبه إلى الأكثر بقول مطلق (چه متأخرين و چه متقدمين)

ص: ۲۴۵

۱- مسالك الافهام، شهيد ثانی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲- ریاض المسائل، سيد علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۷۹، ط جامعه المدرسين.

وعن الشيخ في قوله الآخر والعماني والحلبى والمهذب والفاضل في المختلف: استحباب ذلك وبه صرح الحلبي في السرائر، قال بعد ذكر الثلاثة: ولا بأس بتقديم أيها شاء على الآخر، إلا أن الأفضل الترتيب.

وعن ظاهر المختلف: أنه قول معظم الأصحاب وأسنده في الدروس إلى الشهره، واختاره من متأخري المتأخرين جماعه. وهو الأقرب. (١)

مرحوم نراقى دو شهرت مخالف با هم را نقل می کند. بنا بر این هم مسأله محل اختلاف است و هم ادعاهای شهرت با هم در تعارض می باشد و بعضی ادعای شهرت بر وجوب و بعضی ادعای شهرت بر استحباب می کنند.

قدر مسلم از اقوال این است که نمی توان در این مسأله ادعای اجماع و یا شهرت کرد.

دلیل مسأله:

ادله ی قائلین به وجوب:

قبل از اخبار به سراغ آیات قرآن می رویم. دو آیه در قرآن وجود دارد که ممکن است از آنها فی الجمله ترتیب را استفاده کرد.

آیه ی اول: (وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (٢)

یعنی حلق رأس نکنید تا قربانی به محل قربانگاه برسد و قربانی شود. این نشان می دهد که قربانی باید قبل از حلق رأس باشد. به در این آیه نسبت به رمی صحبتی به میان نیامده است.

آیه ی دوم: (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) (٣)

یعنی اول از قربانی بخورد و به بئس و فقیر اطعام کنید و بعد از آن تفت (که در چندین روایات به حلق و تقصیر تفسیر شده است (٤)، (٥) را از خود دور کنید.

ص: ٢٤٦

١- مستند الشيعه، محقق نراقى، ج ١٢، ص ٣٠٢.

٢- بقره/سوره ٢، آیه ١٩٦.

٣- حج/سوره ٢٢، آیه ٢٨.

٤- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢١٢، ابواب حلق و تقصير، باب ١، ١٩٠٠٨، ح ٤، ط آل البيت.

٥- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢٢٣، ابواب حلق، باب ٧، شماره ١٩٠٤٣، ح ٧، ط آل البيت.

استدلال به حدیث خُذُوا مِنِّي مَنَاسِكَكُمْ (۱) و از روایات استفاده می شود که رسول خدا (ص) ترتیب را رعایت کرده است که ابتدا رسول خدا (ص) رمی جمره کرد و بعد ۶۴ قربانی کرد و علی علیه السلام نیز ۳۶ قربانی که مجموعاً ۱۰۰ قربانی شد و بعد رأس خود را حلق کردند. (۲)

اما روایات خاصه: عمده ی این روایات در باب ۳۹ از ابواب ذبح ذکر شده است (نه ابواب حلق)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا رَمَيْتَ الْجَمْرَةَ فَاشْتَرِ هَدْيَكَ الْحَدِيثَ (۳)

این روایت صحیحه است.

ظاهر این روایت وجوب رعایت ترتیب بین هدی و قربانی است.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ النِّسَاءِ قَالَ تَقِفُ بِهِنَّ بِجَمْعٍ (در مشعر الحرام مختصری توقف کنند.) ثُمَّ أَفْضُ بِهِنَّ (سپس آنها را ببر) حَتَّى تَأْتِيَ الْجَمْرَةَ الْعُظْمَى فَيُرْمِينَ الْجَمْرَةَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ ذَبِيحٌ (اگر حششان تمتع نباشد و در نتیجه لازم نباشد قربانی کنند) فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ (کمی از موهایشان را کوتاه کنند) وَ يُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ (و کمی ناخن هایشان را بگیرند.) (۴)

ص: ۲۴۷

-
- ۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۴۲۰، باب ۵۴، از ابواب طواف، شماره ۴.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۶، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۴۷، ح ۴، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۴، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۵، ح ۲، ط آل البيت.

در این روایت هرچند بین واجب و مستحب جمع شده است زیرا کوتاه کردن ناخن مستحب می باشد ولی موجب نمی شود که ترتیب مزبور واجب نباشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبُعْدَادِيِّ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ تَبَدُّأُ بِمَنِّي بِالذَّبْحِ قَبْلَ الْخَلْقِ وَفِي الْعَقِيْقَةِ بِالْخَلْقِ قَبْلَ الذَّبْحِ (۱)

در این روایت سخنی از رمی نیست. این روایت نیز دلالت بر وجوب دارد و ظاهر این روایات که در مقام بیان اجزاء و شرایط است وجوب وضعی می باشد نه تکلیفی.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَيْنِ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا اشْتَرَيْتَ أَضْحِيَّتَكَ وَقَمَطْتَهَا فِي جَانِبِ رَحْلِكَ (و آن را در جانب اقامت گاهت بستی) فَقَدْ بَلَغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَخْلُقَ فَاخْلُقْ (۲)

از این روایات استفاده می شد که محل، جانشین ذبح است بنا بر این با رساندن ذبح به محل، ترتیب رعایت شده است.

عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صِدْقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ خَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ قَالَ يَذْبَحُ وَيُعِيدُ الْمَوْسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ (۳)

ص: ۲۴۸

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۶، ح ۳، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۷، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۶۰، ح ۷، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۸، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۶۱، ح ۸، ط آل البیت.

امام در این روایت دستور می دهد که فردی که قبل از قربانی حلق کرده است می فرماید: باید دوباره قربانی کند و تیغ را بر سر بکشد.

از این روایت استفاده می شود که رعایت ترتیب حکمی وضعی است نه تکلیفی.

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ لَا يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَلَا يَزُورُ حَتَّى يُصَحَّحَ فَيَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَزُورُ مَتَى شَاءَ. (۱)

مراد از علی در سند روایت به قرینه ی راوی قبل که موسی بن قاسم است، علی بن مهزیار می باشد.

به هر حال روایت فوق مضمومه است زیرا نام امام علیه السلام در آن ذکر نشده است.

روایات دیگری نیز در باب ۱۷ از ابواب مشعر الحرام است که ان شاء الله در جلسه ی بعد به آن اشاره می کنیم.

رعایت ترتیب بین رمی، ذبح و حلق کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: رعایت ترتیب بین رمی، ذبح و حلق

بحث در این است که آیا بین واجبات سه گانه (رمی، ذبح و حلق) واجب است ترتیب را رعایت کرد یا اینکه این کار مستحب می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۲ - (فرع اول) الأحوط تأخير الحلق والتقصير عن الذبح، وهو عن الرمي، (یعنی ذبح بعد از رمی باشد). (فرع دوم) فلو خالف الترتيب سهوا لا- تجب الإعادة لتحصيله، ولا- يبعد إلحاق الجاهل بالحكم بالساهی، ولو كان عن علم وعمد فالأحوط تحصيله مع الامكان. (۲)

ص: ۲۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۸، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۶۲، ح ۹، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

فرع اول در مورد این است که بنا بر احتیاط احتیاط حلق و تقصیر باید بعد از ذبح باشد و ذبح نیز بعد از رمی انجام شود.

اقوال علماء را ذکر کردیم و دیدیم که بین آنها اختلاف است. سپس به سراغ ادله ی قائلین به وجوب رفتیم و از دو آیه ی قرآن استفاده کردیم که ظهور در وجوب داشت. بخشی از روایات را نیز خواندیم که ظهور در وجوب داشت و اکنون به بیان روایات دیگر می پردازیم که در باب ۱۷ از ابواب مشعر الحرام آمده است. البته سند بعضی از این روایات مشکل دارد ولی

چون متضافر هستند مشکلی ایجاد نمی شود مخصوصا که در میان آن صحاح نیز وجود دارد. البته روایات منحصر به این موارد نیست.

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ أَيْ امْرَأَةٍ أَوْ رَجُلٍ خَائِفٍ أَفَاضَ مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ لَيْلًا فَلَا بَأْسَ فَلَيْزِمِ الْجَمْرَةَ ثُمَّ (ثم دلالت بر تأخیر دارد.) لِيَمُضَ وَلِيَأْمُرَ مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ وَتُقَصِّرُ الْمَرْأَةُ وَيَخْلُقُ الرَّجُلُ (۱)

سند این روایت مشکل دارد

ظاهر امر در این روایت در وجوب است.

الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَجَّلَ النِّسَاءَ لَيْلًا مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ (مشعر الحرام) إِلَى مِنَى وَأَمَرَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ عَلَيْهَا هَيْدَى (كسانی که حجشان تمتع بود و قربانی بر آنها واجب بود) أَنْ تَزِمِي وَلَا تَبْرَحِي (و حرکت نکنند) حَتَّى تَذْبَحِي... (۲)

ص: ۲۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۹، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۰۷، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۹، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۰۸، ح ۵، ط آل البیت.

از این روایت استفاده می شود که ذبح شبانه بر زنان جایز است و این باید بعد از رمی باشد. به هر حال چه شبانه ذبح کنند یا در روز بعد فرقی نمی کند و در هر حال باید ذبح بعد از رمی باشد. بله در این روایت سخن از حلق و تقصیر به میان نیامده است.

همچنین وقتی زنان که معذور هستند باید ترتیب را رعایت کنند کسانی که معذور نیستند به طریق اولی باید آن را رعایت نمایند.

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنِّسَاءِ وَ الضُّعَفَاءِ أَنْ يَفِيضُوا مِنْ جَمْعٍ (مشعر) بَلِيلٍ وَ أَنْ يَزُمُوا الْجَمْرَةَ بَلِيلٍ فَإِذَا أَرَادُوا أَنْ يَزُورُوا الْبَيْتَ وَكَلُوا مِنْ يَذْبَحُ عَنْهُنَّ (۱)

در این روایت ترتیب بین رمی و توکیل که جانشین ذبح است ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِأَنْ يُقَدَّمَ النِّسَاءُ إِذَا زَالَ اللَّيْلُ فَيَقْفَنَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ سَاعَةً ثُمَّ يُنْطَلَقَ بِهِنَّ إِلَى مَنَى فَيُزِمْنَ الْجَمْرَةَ ثُمَّ يَصْبِرْنَ سَاعَةً ثُمَّ يَقْصِرْنَ وَ يُنْطَلِقْنَ إِلَى مَكَّةَ فَيَطْفَنَ إِلَّا أَنْ يَكُنَّ يَرْدَنَ أَنْ يُذْبَحَ عَنْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ يُوكَّلْنَ مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُنَّ (۲)

ص: ۲۵۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۳۰، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۰۹، ح ۶، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۳۰، باب ۱۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۱۰، ح ۷، ط آل البيت.

روایات فوق ظهور بر وجوب رعایت ترتیب است ولی در عین حال ادعای استحباب هم از شهرت برخوردار است از این رو باید ادله ی آنها را نیز بررسی کرد.

قائلین به استحباب به سه روایت که دلالت آنها خوب بوده و سند بعضی از آنها صحیح است تمسک کرده اند. این روایات در باب ۳۹ از ابواب ذبح ذکر شده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ قَالَ لَمَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ أَنَسُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ (۱)

این روایت صحیح است.

رسول خدا (ص) در این روایت به کسانی که تمامی تقدیم و ترتیب ها را برهم زده بودند فرمود حرجی بر آنها نیست.

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَضْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا رَمَى الْجُمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ وَ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبِحَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص (لَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ) أَتَاهُ طَوَائِفُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَبَحْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَرْمِيَ وَ حَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذْبِحَ فَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُقَدَّمُوهُ إِلَّا أَخَّرُوهُ وَ لَا شَيْءٌ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حَرَجَ لَا حَرَجَ (۲)

ص: ۲۵۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۷، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۶، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۹، ح ۶، ط آل البیت.

در سند این روایت سهل است که محل بحث است.

در این روایت رسول خدا (ص) عبارت لا حرج را دو بار تکرار می کند.

همچنین باید توجه داشت که در این دو روایت سائل از لفظ ینبغی استفاده می کند که از آن استحباب استشمام می شود گویا در ذهن راوی این نکته وجود داشت که رعایت ترتیب مزبور واجب نبوده است.

عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ يُضَحِّيَ قَالَ لَا بَأْسَ وَلَا لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ
ع وَلَا يَعُودَنَّ (۱)

به هر حال دلالت این روایت صریح است و سند بعضی صحیح بوده و جمع کثیری از اصحاب به آن عمل کرده اند.

وجه جمع:

وجه اول: طائفه ی دوم از روایات مربوط به جاهل و ناسی است زیرا اگر کسی بداند که باید ترتیب را رعایت کند عمدا خلاف آن عمل نمی کند. بنا بر این روایات وجوب به قوت خود باقی است و از آن ناسی و جاهل استثناء می شود.

وجه دوم: طائفه ی دوم نص در استحباب است و طائفه ی اولی ظهور در وجوب دارد و از باب تقدیم نص بر ظاهر، روایات طائفه ی اولی را بر استحباب حمل می کنیم.

در عین حال باید به یک نکته توجه کرد و آن اینکه گاه افرادی هستند که هرچند عامد نیستند ولی در حکم عامد می باشند مثلا فردی است که جاهل مقصر است. در منی، جاهل مقصر وجود داشته است زیرا حتما کسانی بودند که مسأله را نمی دانستند و در صورت دسترسی به رسول خدا (ص) و علی علیه السلام از آنها نپرسیدند.

ص: ۲۵۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۸، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۶۳، ح ۱۰، ط آل البیت.

همچنین کسی که شاک است و دسترسی به عالم ندارد او باید احتیاط کند و نمی تواند براءت جاری کند. مثلاً کسی است که شک دارد که اذان و اقامه واجب است یا مستحب و دسترسی به عالم ندارد که از نظر علم اصول و به حکم عقل باید احتیاط کند و اذان و اقامه را بگوید. چنین کسی نمی تواند براءت جاری کند زیرا براءت مخصوص کسی است که فحص کرده باشد. در شک در حکم فقط بعد از فحص می توان براءت جاری کرد ولی در شک در موضوع می توان براءت جاری کرد. به هر حال حتما در منی یک سری نیز شاک بودند. با این حال رسول خدا (ص) با توجه به وجود این دو گروه در منی حکم به براءت ذمه می کند. بنا بر این حمل بر استحباب تقویت می شود یعنی این نشان می دهد که رعایت ترتیب واجب نبوده است بلکه از همان اول مستحب بوده است.

رعایت ترتیب بین اعمال منی و اعمال و مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: رعایت ترتیب بین اعمال منی و اعمال و مکه

بحث در این است که آیا بین واجبات سه گانه (رمی، ذبح و حلق) واجب است ترتیب را رعایت کرد یا اینکه این کار مستحب می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۲ - (فرع اول) الأحوط تأخیر الحلق والتقصیر عن الذبح، وهو عن الرمی، (یعنی ذبح بعد از رمی باشد). (فرع دوم) فلو خالف الترتیب سهواً لا تجب الإعادة لتحصيله، ولا یبعد إلحاق الجاهل بالحکم بالساهی، ولو كان عن علم وعمد فالأحوط تحصيله مع الامکان. (۱)

ص: ۲۵۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

ما در فرع اول بعد از بررسی آیات و روایات متمایل شدیم که قائل به استحباب رعایت ترتیب شویم.

اما فرع دوم: اگر کسی ترتیب مزبور را بر هم زند امام قدس سره می فرماید: بر چنین کسی اعاده واجب نیست. سهو در اینجا غفلت را هم شامل می شود.

صورت دوم این است که می فرماید: بعید نیست جاهل به حکم را نیز به سهو کننده ملحق کنیم و بگوییم اعاده بر او نیز واجب نیست.

صورت سوم این است که کسی از روی علم و عمد ترتیب مزبور را بر هم زند احتیاط واجب بر این است که اگر می تواند

(مثلاً وقت باقی باشد یا کاروان او حرکت نکرده باشد.) باید اعاده کند و ترتیب را رعایت نماید.

دلیل این قول: در روایاتی که در فرع اول خواندیم لفظ ساهی و جاهل ذکر شده بود که حکم بر عدم لزوم اعاده شده بود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ قَالَ لِمَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ أَنَسٌ يَوْمَ النَّخْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ (۱)

ص: ۲۵۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۷، ح ۴، ط آل البیت.

و همچنین دو روایت دیگر: (۱) و (۲)

صاحب جواهر اضافه می کند که اعاده حرجی می باشد در نتیجه لا حرج به این معنا است که اعاده لازم نیست.

اما حکم عامد: در جلسه ی قبل گفتیم که مواردی هست که جاهل در حکم عامد است مثلا جاهل مقصر در حکم عامد است و اگر جاهل مقصر استثناء شود و اعاده بر او لازم نباشد بر عامد هم اعاده لازم نیست. یک مورد دیگر، جاهل شاک است که او هنگام شک باید احتیاط کند و نمی تواند برائت جاری نماید در نتیجه حکم او نیز با عامد یکی است.

حال روایاتی که می گوید که جمعی خدمت رسول خدا (ص) آمدند و ترتیب مزبور را رعایت نکرده اند در میان آنها هرچند عامد نبوده است ولی جاهل مقصر و جاهل شاک به احتمال قوی وجود داشته است و در عین حال رسول خدا (ص) حکم به لا حرج و عدم اعاده فرموده اند بنا بر این عامد هم که در حکم با آنها مساوی است لازم نیست عملش را اعاده نماید.

اضف الی ذلک که صاحب ریاض فرموده بود که اصحاب قاطع هستند که وجوب رعایت ترتیب تکلیفی است نه وضعی. (۳) یعنی در صورت مخالفت فقط گناهی انجام شده است و اعاده لازم نیست.

ص: ۲۵۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۶، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۹، ح ۶، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۸، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۶۳، ح ۱۰، ط آل البیت.
 - ۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۷۹، ط جامعه المدرسین.

بنا بر این ما بر خلاف امام قدس سره قائل به احتیاط مستحبی هستیم و اگر هم قائل به احتیاط وجوبی باشیم می‌گوییم که وجوب مزبور تکلیفی است نه وضعی.

مسأله ی بعدی در مورد ترتیب بین اعمال منی و اعمال مکه (طواف زیارت، سعی و طواف نساء) می باشد یعنی آیا باید ابتدا اعمال منی را تمام کرد و بعد به سراغ اعمال مکه رفت یا اینکه قبل از آن هم می شود. امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۳۳ - (فرع اول): يجب أن يكون الطواف والسعي بعد التقصير أو الحلق (بنا بر این تا اعمال منی تمام نشود نمی توان به سراغ اعمال مکه رفت.) (فرع دوم اگر عمدا طواف و سعی را بر اعمال منی مقدم دارد این خود چهار صورت دارد صورت اولی اینکه) فلو قدمهما عمدا (اگر طواف و سعی را قبل از اعمال منی انجام دهد) يجب أن يرجع ويقصر أو يحلق ثم يعيد الطواف والصلاه والسعي، وعليه شاه، (و یک گوسفند هم باید کفاره دهد.) (صورت ثانیه:) وكذا لو قدم الطواف عمدا، (اگر فقط طواف را مقدم کند نه سعی را که حکم این صورت مانند صورت اولی است.) (صورت ثالثه:) ولا كفاره في تقديم السعي وإن وجبت الإعادة وتحصيل الترتيب، (اگر فقط سعی را مقدم دارد کفاره ندارد ولی اعاده و تحصيل ترتیب واجب است یعنی باید برگردد ابتدا اعمال منی را تمام کند و طواف و نماز طواف و سعی را تکرار کند) (صورت رابعه:) ولو قدمهما جهلا- بالحكم أو نسيانا وسهوا فكذاك (باید برگردد و اعاده کند) إلا في الكفاره، فإنها ليست عليه. (۱) (کفاره ای بر او نیست.)

ص: ۲۵۷

اما فرع اول: اصل وجوب ترتيب

اقوال علماء:

صاحب حدائق مى فرمايد: ظاهر الأصحاب الاتفاق على وجوب تقديم الحلق أو التقصير على زياره البيت للطواف والسعى، وهو المعهود من فعلهم (عليهم السلام). (١)

صاحب رياض مى فرمايد: ولا يجوز أن يزور البيت لطواف الحج إلا بعد الحلق أو التقصير بغير خلاف ظاهر، مصرح به فى جملة من العبائر فإن تم إجماعاً، وإلا فظاهر الصحيح المتقدم وغيره المتضمنين للفظتى «لا حرج» و «ينبغى» كالصحيح الآتى المتضمن للفظه «لا ينبغى» أيضاً خلافه. (٢)

صاحب جواهر مى فرمايد: ويجب تقديم الحلق أو التقصير على زياره البيت لطواف الحج والسعى بلا خلاف أجده فيه، وفى كشف اللثام: كأنه لا خلاف فيه و فى المدارك: لا ريب فى وجوب تقديمها على زياره البيت للتأسى وللأخبار الكثيره. (٣)

دلالت روايات:

باب ١٧ از ابواب مشعر، حديث ٢ (٤) و حديث ٤ (٥) و حديث ٥ (٦) و حديث ٦ (٧) و حديث ٧ (٨)

ص: ٢٥٨

١- حدائق الناضره، شيخ يوسف بحراني، ج ١٧، ص ٢٤٧.

٢- رياض المسائل، سيد على طباطبائي، ج ٦، ص ٤٨٢، ط جامعه المدرسين.

٣- جواهر الكلام، محمد حسن جواهرى، ج ١٩، ص ٢٣٨.

٤- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج ١٤، ص ٢٨، باب ١٧، وقوف به مشعر، شماره ١٨٥٠٥، ح ٢، ط آل البيت.

٥- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج ١٤، ص ٢٩، باب ١٧، وقوف به مشعر، شماره ١٨٥٠٧، ح ٤، ط آل البيت.

٦- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج ١٤، ص ٢٩، باب ١٧، وقوف به مشعر، شماره ١٨٥٠٨، ح ٥، ط آل البيت.

٧- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج ١٤، ص ٣٠، باب ١٧، وقوف به مشعر، شماره ١٨٥٠٩، ح ٦، ط آل البيت.

٨- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج ١٤، ص ٣٠، باب ١٧، وقوف به مشعر، شماره ١٨٥١٠، ح ٧، ط آل البيت.

در همه ی این روایات آمده است که زنان در مشعر توقفی می کنند و بعد شبانه رمی جمره می کنند و اگر ذبح به گردنشان باشد به کسی وکالت می دهند که انجام دهد و بعد تقصیر می کنند و بعد به سراغ اعمال مکه می روند.

وقتی زن‌ها که معذور هستند باید ترتیب را رعایت کنند، مردها باید به طریق اولی آن را رعایت نمایند.

به هر حال وجوب ترتیب روشن است و فقط صاحب ریاض به سبب دو روایت که در جلسه ی بعد به آن اشاره می کنیم در وجوب رعایت ترتیب تردید کرده است.

لزوم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه

بحث در مسأله ی ۳۳ از مسائل مربوط به اعمال منی است و گفتیم که در این مسأله دو فرع وجود دارد.

فرع اول این است که اعمال مکه باید بعد از اعمال منی باشد. (البته غالباً به حلق و تقصیر تصریح می کنند و سخن از ذبح و رمی در این مسأله به میان نمی آید).

اعمال مکه عبارتند از: طواف زیارت، نماز طواف، سعی، طواف نساء و نماز طواف نساء. این پنج عمل باید بعد از اعمال سه گانه ی منی باشد که عبارتند از: رمی، قربانی و تقصیر.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۳ - يجب أن يكون الطواف والسعي بعد التقصير أو الحلق فلو قدمهما عمدا يجب أن يرجع ويقصر أو يحلق ثم يعيد الطواف والصلاه والسعي، وعليه شاه، وكذا لو قدم الطواف عمدا، ولا كفاره في تقديم السعي وإن وجبت الإعادة وتحصيل الترتيب، ولو قدمهما جهلا بالحكم أو نسيانا وسهوا فكذلك إلا في الكفاره، فإنها ليست عليه. (۱)

ص: ۲۵۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

فرع اول را بررسی کردیم و گفتیم که این وجوب رعایت ترتیب از مسلمات است و بر آن هم ادعای اجماع شده است و هم سیره ی مسلمین چنین است و هم فعل رسول خدا بر آن است و هم روایات متعددی بر آن دلالت دارد.

یک روایت باقی مانده است که الآن به آن می پردازیم:

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ لَا يَخْلُقُ رَأْسَهُ وَلَا يَزُورُ حَتَّى يُضْحَى فَيَخْلُقُ رَأْسَهُ وَيَزُورُ مَتَى شَاءَ (و بعد از آن هر وقت خواست

تا آخر ذی الحجه می تواند اعمال مکه را به جا آورد و عجله در انجام آن نیست.) (۱)

مراد از علی در روایت فوق به قرینه ی راوی قبلی علی بن مهزیار است. با این حال روایت فوق مضمومه می باشد زیرا نام امام علیه السلام در آن ذکر نشده است.

در مقابل قول فوق، صاحب ریاض قرار گرفته است که آن اینکه می فرماید: اگر اجماعی در مسأله نباشد می توانیم قائل به استحباب رعایت ترتیب شویم.

ایشان به دو روایت استناد می کند و تصور می کند که این دو دلالت بر استحباب ترتیب دارد. (۲)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ فَقَالَ إِنْ كَانَ زَارَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ وَهُوَ عَالِمٌ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَتَّبِعِي لَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمَ شَاهٍ. (۳)

ص: ۲۶۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۸، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۶۲، ح ۹، ط آل البیت.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۸۲، ط جامعه المدرسین.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۵، ابواب حلق و تقصیر، باب ۲، ۱۹۰۱۷، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

استدلال صاحب ریاض به واژه ی (لا ینبغی) است که به نظر ایشان ظهور در استحباب دارد یعنی می دانست که رعایت ترتیب مستحب است و با این حال مخالفت کرد.

نقول: اگر او با امر مستحبی مخالفت کرده باشد چرا واجب است که گوسفندی را کفاره دهد؟ از وجوب کفاره لا اقل وجوب تکلیفی استفاده می شود. بنا بر این حتی اگر واژه ی (لا ینبغی) ظهور در استحباب داشته باشد، وجوب کفاره جلوی این ظهور را می گیرد.

عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ قَالَ لَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا ... (۱)

این روایت صحیح است.

استدلال به این روایت مانند سابق می باشد.

نقول: به نظر ما اولی این است که (لا- ینبغی) در این روایت به قرینه ی روایت قبل که در آن همین واژه به قرینه ی وجوب کفاره حمل بر وجوب شده بود، این نیز حمل بر وجوب شود.

سلمنا که این عبارت ظهوری در استحباب داشته باشد ولی در مقابل ادعای اجماع، سیره ی مسلمین و سیره ی رسول خدا (ص) و آن روایات متعددی که در سابق خواندیم نمی تواند استقامت کند. حتی صاحب ریاض هم این قول مخالف را به شکل احتمال بیان کرده است.

ص: ۲۶۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۷، ح ۴، ط آل البیت.

به هر حال تا اینجا ثابت شد که رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه واجب است. اما اینکه این وجوب تکلیفی است یا وضعی، آن را در فرع بعد بحث می کنیم و خواهیم گفت که وجوب مزبور وضعی است.

فرع دوم: امام قدس سره در این مسأله چهار صورت را بحث می کند.

صورت اول این است که فرد، عمدا هم طواف و هم سعی را بر اعمال منی مقدم کرده است.

صورت دوم این است که فرد، عمدا طواف را مقدم داشته است. این فرع با فرع قبلی یک حکم دارد و ما هر دو را یک جا بحث می کنیم.

امام قدس سره تصریح می کند که در هر دو صورت باید برگردد و اعمال منی را تکمیل کند و بعد طواف و سعی را دوباره انجام دهد و یک گوسفند نیز به سبب مخالفت عمدی کفاره دهد.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: لو طاف قبل ذلك (قبل از اعمال منی) عمدا لزمه دم شاه فی ما قطع به الاصحاب كما قيل. (۱)

از عبارت ایشان اجماع استفاده می شود.

صاحب مستند نیز عبارتی مشابه عبارت صاحب ریاض دارد. (۲)

صاحب حدائق می فرماید: والمقطع به فی کلامهم أنه يجب عليه دم شاه، وإنما الكلام فی أنه هل يجب عليه إعادة الطواف أم لا؟ قال شيخنا الشهيد الثاني فی المسالك: إن وجوب إعادة الطواف على العامد موضع وفاق. وفي الدروس: وإن كان عالما وتعمد فعله شاه، قاله الشيخ وأتباعه، وظاهرهم أنه لا يعيد الطواف (البتة چون این از ظاهر کلام ایشان استفاده می شود شاید شیخ در این مسأله سکوت کرده باشد که تصور شده ظهور فوق در کلام او وجود دارد). (۳)

ص: ۲۶۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۸۲، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

۳- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

ما ابتدا وجوب اعاده را بحث می کنیم و بعد به سراغ وجوب کفاره می رویم.

اما وجوب اعاده:

این وجوب علاوه بر اینکه موضوع وفاق است بر اساس قاعده نیز می باشد. زیرا در اجزاء، شرایط و موانع هر امری که وجود داشته باشد ظهور در وجوب وضعی دارد. بنا بر این اگر دستور وارد شده است که در نماز باید رکوع به جا آورده شود و یا سوره خوانده شود معنایش این است که اگر چنین نکنند نماز باطل است. بنا بر این هر چند ظهور اوامر در وجوب تکلیفی است ولی در اجزاء و شرایط و موانع، ظهور ثانوی در حکم وضعی دارد مگر اینکه دلیلی بر خلاف قائم شود.

در معاملات نیز وضع به همین منوال است مثلاً اگر رسول خدا از بیع غرر نهی کرده است ظهور آن در این است که معامله ی مزبور باطل می باشد.

بر این اساس اوامری که در لزوم رعایت ترتیب داشتیم ظهور در این دارد که در صورت عدم رعایت، عمل باطل می شود.

دلالت روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمَرْأَةِ رَمَتْ وَذَبَحَتْ وَ لَمْ تُقْصِرْ حَتَّى زَارَتْ الْبَيْتَ فَطَافَتْ وَ سَعَتْ مِنَ اللَّيْلِ مَا حَالَهَا وَ مَا حَالَ الرَّجُلِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يُقْصِرُ وَ يُطَوِّفُ بِالْحَجِّ ثُمَّ يُطَوِّفُ لِلزِّيَارَةِ ثُمَّ قَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۱)

ص: ۲۶۳

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۷، ابواب حلق و تقصير، باب ۴، ۱۹۰۲۲، ح ۱، ط آل البيت.

ظاهر روایت فوق در فرد جاهل است.

وقتی جاهل باید اعاده کند، عالم به طریق اولی باید چنین کند.

اما وجوب کفاره:

دلالت روایت: یکی همان صحیحی ی محمد بن مسلم است که در بالا به آن اشاره شده کردیم. که در آن تصریح شده است:

إِنْ كَانَ زَارَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْلُقَ وَهُوَ عَالِمٌ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَتَّبِعِي لَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمَ شَاهٍ (۱)

نتیجه اینکه اگر کسی قبل از تقصیر، طواف را مقدم دارد چه سعی را هم مقدم دارد یا نه هم باید تقصیر و اعمال مکه را اعاده کند و هم در صورت عمد باید کفاره دهد.

حکم عدم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم عدم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه

بحث در مسأله ی ۳۳ از مسائل اعمال منی است و گفتیم که ابتدا باید اعمال سه گانه ی منی تمام شود و بعد حاجی به مکه برای اعمال باقی مانده برود.

فرع اول این مسأله در مورد وجوب ترتیب بین اعمال مکه و اعمال منی بود که آن را بررسی کردیم.

بخش دوم در مورد موارد تخلف است یعنی اگر کسی قبل از اتمام اعمال منی به سراغ طواف رود حکمش چیست.

گفتیم که این خود بر چهار قسم است و امام قدس سره می فرماید:

ص: ۲۶۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۵، ابواب حلق و تقصیر، باب ۲، ۱۹۰۱۷، ح ۱، ط آل البیت.

مسأله ۳۳ - ... فلو قدمهما عمدا يجب أن يرجع ويقصر أو يحلق ثم يعيد الطواف والصلاه والسعی، وعليه شاه، وكذا لو قدم الطواف عمدا، ولا كفاره في تقديم السعی وإن وجبت الإعادة وتحصيل الترتیب، ولو قدمهما جهلا بالحكم أو نسيانا وسهوا فكذاك إلا في الكفاره، فإنها ليست عليه. (۱)

حالت اول و دوم را بیان کردیم که در مورد کسی بود که عمدا طواف و سعی و یا فقط طواف را مقدم داشته است که گفتیم واجب است برگردد و یک گوسفند کفاره دهد و اما حالت سوم:

کسی است که قبل از اتمام اعمال منی، به سمت مکه رفت و طواف را به جا نیاورده و فقط سعی را به جا آورده است. امام قدس سره می فرماید: او باید به منی برگردد و ابتدا اعمال منی را تمام کند.

اما اینکه باید برگردد به سبب این است که او ترتیب را رعایت نکرده است و رعایت ترتیب به مقتضای قاعده بر فرد واجب است. بارها گفتیم که احکام به روی واقع می رود و کار به علم و جهل افراد ندارد بنا بر این ترتیب در واقع واجب است و عالم و جاهل و ناسی و غیر آنها همه مکلف به رعایت ترتیب هستند. روایت صحیحی علی بن یقظین نیز بر وجوب رعایت ترتیب اشاره دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْظِينَ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْظِينَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمَرْأَةِ رَمَتْ وَ دَبَحَتْ وَ لَمْ تُقْصِرْ حَتَّى زَارَتْ الْبَيْتَ فَطَافَتْ وَ سَعَتْ مِنَ اللَّيْلِ مَا حَالَهَا وَ مَا حَالُ الرَّجُلِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يُقْصِرُ وَ يُطَوِّفُ بِالْحَجِّ ثُمَّ يُطَوِّفُ لِلزُّبَارَةِ ثُمَّ قَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (٢)

ص: ٢٦٥

١- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ١، ص ٤٥١.

٢- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢١٧، ابواب حلق و تقصیر، باب ٤، ١٩٠٢٢، ح ١، ط آل البیت.

در ذیل این روایت سخنی در مورد اعاده ی سعی نیست ولی از آنجا که طواف بدون سعی کافی نیست سعی را هم باید به جا آورد.

اما کفاره ای بر او واجب نیست زیرا در روایات اشاره ای به سعی به تنهایی نشده است از این رو دلیل بر کفاره در این مورد نداریم و اصل براءت از کفاره جاری می شود.

اما شق چهارم: کسی به سبب نسیان یا جهل، اعمال منی را تمام نکرده و به سراغ اعمال مکه رفته است.

امام قدس سره قائل است که او قطعاً لازم نیست کفاره دهد.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید: لو كان ناسيا لم يكن عليه شيء من دم ونحوه بلا خلاف أجده فيه للأصل وغيره (۱)

دلیل مسأله:

دلالت اصل: در مورد کفاره اصل براءت جاری می شود.

دلالت مفهوم روایت: همچنین مفهوم صحیحه ی محمد بن مسلم بر این امر دلالت دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ فَقَالَ إِنَّ كَانَ زَارَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ وَهُوَ عَالِمٌ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَتَّبِعِي لَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمَ شَاهٍ. (۲)

ص: ۲۶۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۴۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۱۵، ابواب حلق و تقصیر، باب ۲، ۱۹۰۱۷، ح ۱، ط آل البیت.

قید (و هو عالم) که امام علیه السلام در کلام خود آن را به کار برده است (و در سؤال سائل نیست تا بگوییم مفهوم ندارد) نشان می دهد که این حکم در مورد ناسی و جاهل و ساهی جاری نیست.

بقی هنا امور: بیان حکم جاهل

در دلیل بالا- حکم ناسی بیان شده بود و ما در مورد جاهل، اولاً با الغاء خصوصیت می توانیم جاهل را نیز داخل کنیم زیرا جاهل و ناسی در این ابواب با هم شباهت دارند.

روایت جمیل نیز می تواند اشاره ای به این مطلب داشته باشد:

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ قَالَ لَا يَتَّبِعِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا (یعنی اگر ناسی باشد کفاره ندارد.) ثُمَّ قَالَ (عبارت ثم نشان می دهد که امام علیه السلام در ادامه این را اضافه کرده است. در بعضی از روایات آمده است و قال، که شاید علامت این باشد که دو روایت جداگانه به هم ضمیمه شده است ولی عبارت ثم بیانگر این است که این دو با هم متصل بوده اند و امام علیه السلام این عبارت را در جواب جمیل اضافه کرده است.) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَتَاهُ أَنَسٌ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَلَمْ يَثْرُكُوا شَيْئًا كَانَ يَتَّبِعِي أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ. (۱)

ص: ۲۶۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، باب ذبح، باب ۳۹، شماره ۱۸۸۵۷، ح ۴، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

استدلال به این است که در میان کسانی که اعمال را مقدم و مؤخر کرده اند یقیناً افرادی بودند که جاهل بوده باشند و رسول خدا (ص) در مورد همه فرمودند که اشکال ندارد. بنا بر این هر چند سؤال از ناسی است ولی عمومیت جواب رسول خدا (ص) جاهل را نیز شامل می شود.

ان قلت: ظاهر سؤال راوی در تقدیم و تأخیر اعمال منی می باشد نه اعمال مکه و منی. زیرا افراد در منی بودند و این سؤال برایشان پیش آمد.

قلت: وقتی امام علیه السلام این جواب از رسول خدا (ص) را در مورد جواب جمیل که در مورد اعمال مکه است بیان می کند علامت آن است که جواب رسول خدا (ص) حتی در مورد رعایت ترتیب بین اعمال مکه و منی نیز جاری می شود. اگر قرار بود که جواب رسول خدا (ص) در خصوص اعمال منی باشد دیگر جواب امام علیه السلام که به این کلام از رسول خدا (ص) استناد می کند و آن را در جواب سائل که در مورد ترتیب بین اعمال مکه و منی سؤال کرده است بی معنی می شده است.

الامر الثانی: صاحب جواهر این فرع را بیان می کند که اگر کسی ترتیب بین اعمال منی و مکه را بر هم زند و قبل از اتمام اعمال منی به سراغ اعمال مکه رود واضح است که او باید برگردد. حال اگر کسی اعمال خود را اعاده نکند حجش باطل می شود. زیرا این از باب ترک عمدی طواف محسوب می شود و این کار موجب بطلان حج می باشد. (زیرا طوافی که به جا آورده است باطل بوده است)

ص: ۲۶۸

الامر الثالث: روایات حاوی این نکته بود که اگر کسی حلق و تقصیر نکرده باشد و به سراغ اعمال مکه برود باید برگردد. حال اگر ما ترتیب را بین اعمال منی واجب ندانسته باشیم و کسی مثلاً بعد از رمی و قبل از ذبح کردن حلق و تقصیر را انجام داده و بعد به سراغ اعمال مکه رفته باشد یا مثلاً کسی رمی را به جا نیاورد آیا تمامی احکامی که در مورد وجوب اعاده و کفاره بیان کردیم در مورد او جاری می شود؟

به نظر ما تفاوت نمی کند و ما از حلق و تقصیر الغاء خصوصیت می کنیم و به ذبح و رمی نیز سرایت می دهیم.

با توجه به اینکه ترتیب حتی اگر واجب نباشد ولی لا اقل مستحب است. بنا بر این هم باید اعمال را اعاده کند و هم باید در مواردی که کفاره واجب است کفاره دهد.

امام قدس سره در مسأله ی ۳۴ می فرماید:

مسأله ۳۴ - لو قصر أن حلق بعد الطواف أو السعي فالأحوط الإعادة لتحصيل الترتيب، ولو كان عليه الحلق عينا يمر الموسى على رأسه احتياطاً. (۱)

اگر کسی بعد از طواف و سعی تقصیر کند احوط این است که حلق و تقصیر را اعاده کند و اگر حلق بر او واجب بوده است باید تیغ را بنا بر احتیاط بر سر بکشد.

مراد امام قدس سره در این مسأله برای ما مشخص نیست زیرا چنین کسی که قبل از اتمام اعمال منی به سراغ اعمال حج رفته است او نباید حلق و تقصیر را تکرار کند بلکه باید طواف را تکرار کند.

ص: ۲۶۹

ممکن است این گونه توجیه کرد که فرد مزبور حلق و تقصیر را بعد از طواف، در مکه انجام داده است که او باید به منی برگردد و دوباره حلق و یا تقصیر را اعاده کند که البته واضح است که بعد از آن باید طواف را نیز اعاده کند. اگر این توجیه صحیح باشد، مشکل دیگری پیدا می شود که این مسأله مربوط به رعایت محل تقصیر و حلق می شود و ارتباطی به بحث ما ندارد. مخصوصاً که در این صورت واجب است که فرد به منی برگردد و حال آنکه امام قدس سره احتیاط وجوبی کرده است.

به هر حال شاید عبارت مزبور یک نوع سهو قلم از امام قدس سره بوده باشد.

مسأله ۳۵ - یحل للمحرم بعد الرمی والذبح والحلق أو التقصیر کل ما حرم علیه بالاحرام إلا النساء والطیب، ولا یبعد حلیه الصید أيضاً، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم یحرم الصید فی الحرم للمحرم وغیره لاحترامه (یعنی در حرم، صید برای همه چه محرم باشند یا نه حرام است ولی سخن در این است که بعد از اعمال منی آیا حرمت صیدی که از ناحیه ی احرام آمده است برطرف می شود یا نه که این محل اختلاف است). (۱)

وقتی که فرد محرم می شود امور ۲۴ یا ۲۵ گانه بر فرد حرام می شود. بعد از اعمال منی، همه چیز حلال می شود بجز بوی خوش و نساء، بعد از طواف و سعی، تحریم طیب هم از بین می رود و بعد از طواف نساء و نماز طواف، حرمت نساء هم از بین می رود.

ص: ۲۷۰

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پیگیری می کنیم.

محرمات احرام بعد از اعمال منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: محرمات احرام بعد از اعمال منی

بحث در مسأله ی ۳۵ از مسائل مربوط به اعمال منی و مکه است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۵ - يحل للمحرم بعد الرمی والذبح والحلق أو التقصیر کل ما حرم علیه بالاحرام إلا النساء والطیب، ولا یبعد حلیه الصید أيضاً، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم یحرم الصید فی الحرم للمحرم وغیره لاحترامه (یعنی صید در حرم برای همه حرام است چه فرد محرم باشد یا نه و این به سبب احترام حرم است زیرا اگر قرار باشد هر کسی از اطراف دنیا بیاید و در حرم صید کند، دیگر موجود زنده ای در حرم باقی نخواهد ماند. این حکم در واقع برای حفظ محیط زیست در مکه می باشد.) (۱)

وقتی که فرد محرم می شود امور ۲۴ یا ۲۵ گانه بر فرد حرام می شود. بعد از اعمال منی، همه چیز حلال می شود بجز بوی خوش و نساء، بعد از طواف و سعی، تحریم طیب هم از بین می رود و بعد از طواف نساء و نماز طواف، حرمت نساء هم از بین می رود.

اما مرحله ی اول:

اقوال علماء: این مسأله بین اصحاب مشهور است و قریب به اجماع می باشد و آن اینکه بجز نساء و طیب ما بقی بعد از اعمال منی حلال می شود.

ص: ۲۷۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

علامه در منتهی می فرماید: اذا حلق او قصیر حلّ له کل شیء هذا ان كان الاحرام للعمره (زیرا در عمره ی تمتع طواف نساء وجود ندارد بنا بر این بعد از تقصیر، کل اعمال عمره تمام می شود و بنا بر این همه چیز بر انسان حلال می شود. البته در عمره ی تمتع حلق نیست و فقط باید تقصیر کرد. البته بعضی در اینجا نیز قائل به حلق شده اند.) و ان كان للحج فقد حلّ له کل شیء الا الطیب و النساء و الصید ذهب الیه علمائنا و به قال مالک و قال الشافعی و ابو حنیفه و احمد یحلّ له کل شیء الا النساء. (۱)

علامه در مختلف، از ابن ابی عقیل حلیت طیب را نقل می کند و با این حال او قائل است که استعمال طیب مکروه می باشد: وقال ابن أبی عقیل: وإذا رمی یوم النحر جمره العقبه وحلق حلّ له لبس الثیاب والطیب، إلا الممتع فإنه یکره له الطیب إلى أن

يطوف طواف الزياره ويسعى. (۲)

صاحب مدارك نیز در کلامی فشرده و گویا می فرماید: ما اختاره المصنف رحمه الله من التحلل عقيب الحلق أو التقصير من كل شئ إلا الطيب والنساء والصيد مذهب أكثر الاصحاب، واستثنى الشيخ في التهذيب الطيب والنساء خاصة. (۳)

دلیل مسأله:

دلالت روایات: دو طائفه ی کثیره از روایات در این مورد وجود دارد که هر طائفه حاوی صحاح نیز می باشد. باید این دو را بررسی کرد و بعد به سراغ وجه جمع و یا مرجحات رفت.

ص: ۲۷۲

۱-

۲- مختلف الشیعه، علامه حلی ج ۴، ص ۲۹۸.

۳- مدارك، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۱۰۲.

طائفه ی اول: روایاتی که مطابق فتوای مشهور می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَحَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ وَطَافَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَإِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّيِّدَ. (۱)

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيِّفِ بْنِ مَنصُورٍ بْنِ حِازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ رَمَى وَحَلَقَ أَوْ يَأْكُلُ شَيْئًا فِيهِ صُفْرَةٌ (در آن زردی باشد که مراد زعفران است که معطر می باشد.) قَالَ لَا حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ إِلَّا النِّسَاءَ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافًا آخَرَ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ (۲)

عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلَاءٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ تَمَتَّعْتُ يَوْمَ ذَبَحْتُ وَحَلَقْتُ فَأَلَطَخُ رَأْسِي بِالْحِنَاءِ (به سرم حنا بمالم؟) قَالَ نَعَمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ (به این شرط که عطریاتی با حناء مخلوط نباشد.)... (۳)

ص: ۲۷۳

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۶۹، ح ۱، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۰، ح ۲، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۱، ح ۳، ط آل البيت.

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدْفَرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ فَقَدْ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ (۱)

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَفَضَالَهِ عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي حَلَقْتُ رَأْسِي وَدَبَحْتُ وَأَنَا مُتَمَتِّعٌ أَطْلِي رَأْسِي بِالْحِنَاءِ (آیا به سرم می توانم حناء بمالم؟) قَالَ نَعَمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّ شَيْئًا مِنَ الطَّيْبِ... (۲)

این روایت صحیحه است و ظاهرا همان روایت علاء است که در سابق بیان کردیم.

ابنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَقَالَ رَبِّمَا أَخْرَجْتَهُ حَتَّى تَذَهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَ لَكِنْ لَا تَقْرَبُوا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ (۳)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِرِي نَادِيَهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْحَاجِّ (غَيْرِ الْمُتَمَتِّعِ) يَوْمَ النَّحْرِ مَا يَحِلُّ لَهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَا يَحِلُّ لَهُ يَوْمَ النَّحْرِ (بعد از قربانی و حلق و تقصیر) قَالَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ. (۴)

ص: ۲۷۴

- ۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ابواب حلق و تقصير، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۲، ح ۴، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ابواب حلق و تقصير، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۳، ح ۵، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ابواب حلق و تقصير، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۴، ح ۶، ط آل البيت.
- ۴- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۶، ابواب حلق و تقصير، باب ۱۴، شماره ۱۹۰۸۲، ح ۱، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ الْجَزْنِطِيِّ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْمُتَمَتِّعِ مَا يَحِلُّ لَهُ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ ... (۱)

طائفه ی دوم: روایاتی که بر خلاف قول مشهور دلالت دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ قُلْتُ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ يَطْلِيهِ بِالْحِنَاءِ قَالَ نَعَمْ الْحِنَاءُ وَالثِّيَابُ وَ الطَّيْبُ وَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ رَدَّدَهَا عَلَيَّ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا (و امام عليه السلام آن را دو سه بار تکرار کرد.) قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عِ (امام کاظم علیه السلام) عَنْهَا قَالَ نَعَمْ الْحِنَاءُ وَ الثِّيَابُ وَ الطَّيْبُ وَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ (۲)

این روایت صحیح است.

بنا بر این در این روایت، بر خلاف طائفه ی اولی طیب هم حلال شمرده شده است.

صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عِ (امام کاظم علیه السلام) عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ مَا يَحِلُّ لَهُ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ (۳)

ص: ۲۷۵

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۴، شماره ۱۹۰۸۵، ح ۴، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۴، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۵، ح ۷، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۴، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۶، ح ۸، ط آل البيت.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ يُونُسَ مَوْلَى عَلِيٍّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ رَأَيْتُ أُدْيَا الْحَسَنِ عَ بَعِيدًا مَا ذَبَحَ حَلَقَ ثُمَّ ضَمَدَ رَأْسَهُ بِمِسْكِ (سرش را با شیء معطر ضماد کرد.) وَ زَارَ الْبَيْتَ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ كَانَ مُتَمَتِّعًا (و حج او تمتع بود.) (۱)

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْأَشْيَانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيٍّ عَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (و قبل از ذبح و حلق) فَقَدْ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ حُرِّمَ عَلَيْكَ إِلَّا النَّسَاءَ (۲)

روایات اخیر روایت فوق از اهل سنت هستند که ائمه را به عنوان امام مفترض الطاعه نمی دانستند از این رو آنها را بعنوان صحابی به حساب آورده و با نام معمولی خطاب می کردند.

محرمات احرام بعد از اعمال منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: محرمات احرام بعد از اعمال منی

بحث در مسأله ی ۳۵ از مسائل مربوط به اعمال منی و مکه در حج تمتع می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۵ - یحل للمحرم بعد الرمی والذبح والحلق أو التقصیر کل ما حرم علیه بالاحرام إلا النساء والطیب، ولا یبعد حلیه الصید ایضا، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم یحرم الصید فی الحرم للمحرم وغیره لاحترامه (۳)

ص: ۲۷۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۵، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۸، ح ۱۰، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۵، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۹، ح ۱۱، ط آل البیت.

۳- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

وقتی که فرد محرم می شود امور ۲۴ یا ۲۵ گانه بر فرد حرام می شود. بعد از اعمال منی، همه چیز حلال می شود بجز بوی خوش و نساء، بعد از طواف و سعی، تحریم طیب هم از بین می رود و بعد از طواف نساء و نماز طواف، حرمت نساء هم از بین می رود.

گفتیم شهرت بین اصحاب بر این است که بعد از اعمال منی طیب و نساء حلال نمی شود. اقلیت بسیار ضعیفی قائل بودند که طیب هم حلال می شود و فقط نساء حلال نمی شود. اکثریت علماء اربعه بجز مالک قائل به این بودند که همه چیز بجز نساء حلال می شود.

به سراغ روایات رفتیم که گفتیم دو گروه متضافره وجود دارد. گروه اول مطابق قول مشهور بود و گروه دوم می گفت که طیب نیز حلال می شود. مقداری از روایات گروه دوم باقی مانده است و بعد از آن باید به سراغ جمع دلالی و یا مرجحات رفت.

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع جُعِلَتْ فِدَاكَ رَجُلٌ أَكَلَ فَالْوَدَجَ فِيهِ زَعْفَرَانٌ (فالوده ای که در آن زعفران است که خوشبو می باشد). بَعْدَ مَا رَمَى الْجَمْرَةَ وَ لَمْ يَخْلِقْ قَالَ لَا بَأْسَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَحْرُمُ عَلَيَّ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا يَحْرُمُ عَلَيَّ فِي حَرَمِ اللَّهِ قَالَ لَا (۱)

ص: ۲۷۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۵، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۸۰، ح ۱۲، ط آل البیت.

این روایت مدرک قول صدوق است که قائل است که بعد از رمی جمره و قبل از حلق رأس طیب بر انسان حلال می شود.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَيْئِلُ ابْنِ عَبَّاسٍ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَطَيَّبُ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ (آیا رسول خدا (ص) بعد از اعمال منی و قبل از اعمال مکه از بوی خوش استفاده می کرد؟) قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يُضَمِّدُ رَأْسَهُ بِالْمِسْكِ (سر خود را با مشک معطر می کرد.) قَبْلَ أَنْ يَزُورَ (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالِ وَوَلَدَ لِأَبِي الْحَسَنِ ع مَوْلُودٌ بِمَنَى (در منی فرزندی از امام کاظم علیه السلام متولد شد.) فَأَرْسَلَ إِلَيْنَا يَوْمَ النَّخْرِ بِخَيْصٍ فِيهِ زَعْفَرَانٌ (حلوایی که در آن زعفران بود و خوشبو بود.) وَ كُنَّا قَدْ حَلَقْنَا (ما حلق را انجام داده بودیم.) قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَأَكَلْتُ أَنَا وَ أَبِي الْكَاهِلِيُّ وَ مُرَازِمٌ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهُ (دو نفر از اصحاب نخوردند.) وَ قَالَا لَمْ نَزُرِ الْبَيْتَ (گفتند ما هنوز زیارت خانه ی خدا را انجام ندادیم چگونه از بوی خوش استفاده کنیم.) فَسَمِعَ أَبُو الْحَسَنِ ع كَلَامَنَا فَقَالَ لِمَصِيحِ إِدْفٍ وَ كَانَ هُوَ الرَّسُولَ الَّذِي جَاءَنَا بِهِ (به مصادف که حلوا را برای ما آورده فرمود) فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فَقَالَ أَكَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ أَبِي الْأَخْرَانِ فَقَالَا لَمْ نَزُرْ بَعْدُ الْبَيْتَ فَقَالَ أَصَابَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ (عبد الرحمان درست فهمید.) ثُمَّ قَالَ أَمَا تَذَكَّرُ حِينَ أُتِينَا بِهِ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ (آیا یادت نیست که وقتی ما در مثل چنین روزی حلوی معطر آوردیم.) فَأَكَلْتُ أَنَا مِنْهُ وَ أَبِي عَبْدُ اللَّهِ أَخِي أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ (که من از آن خوردم ولی برادرم عبد الله نخورد.) فَلَمَّا جَاءَ أَبِي حَرَّشَهُ عَلَيَّ (وقتی امام صادق علیه السلام آمد به کار برادرم ایراد گرفت) فَقَالَ يَا أَبَتُ إِنَّ مُوسَى أَكَلَ خَيْصًا فِيهِ زَعْفَرَانٌ وَ لَمْ يَزُرْ بَعْدُ فَقَالَ أَبِي هُوَ أَفْقَهُ مِنْكَ (موسی بن جعفر از تو داناتر بود.) أَلَيْسَ قَدْ حَلَقْتُمْ رُءُوسَكُمْ (مگر حلق نکردید پس بوی خوش بر شما حلال شده است.) (۲)

ص: ۲۷۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۷، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۴، شماره ۱۹۰۸۳، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۷، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۴، شماره ۱۹۰۸۴، ح ۳، ط آل البیت.

از این روایت این نکته استفاده می شود که در ذهن اصحاب این نکته بوده است که بوی خوش قبل از زیارت بیت نمی بایست حلال می شد. شاید امام علیه السلام در مقام تقیه بوده است و ناچار بوده مطابق فتوای اهل سنت عمل کند مخصوصا که در منی، افرادی که تابع مذاهب اهل سنت بوده اند حضور بسیاری داشته اند.

وجه جمع:

برای جمع دلالتی پنج وجه ذکر شده است:

راه اول: این از باب حمل ظاهر بر نص است به این گونه که روایات طائفه ی اول را حمل بر کراهت کنیم زیرا این روایات ظهور در حرمت دارد ولی روایات طائفه ی دوم نص در جواز است و در نتیجه از ظهور طائفه ی اولی رفع ید کرده آنها را حمل بر کراهت می کنیم. صاحب مدارک نیز این وجه را احتمال داده است. البته واضح است که این جمع بر خلاف شهرت عظیمه می باشد.

راه دوم: روایات حرمت را حمل بر عامد و روایات جواز را حمل بر ناسی کنیم. صاحب وسائل این وجه را در ذیل روایت یونس بن یعقوب (۱) بیان کرده است.

البته این جمع تبرعی است و شاهی بر آن وجود ندارد در نتیجه قابل قبول نیست.

راه سوم: روایات مجوزه را به قرینه ی روایات ناهیه مقید به زیارت بیت کنیم. این از باب حمل مطلق بر مقید است زیرا روایات مجوزه مطلق است و روایات ناهیه مقید در نتیجه باید گفت که استعمال طیب جایز است ولی بعد از زیارت بیت جایز خواهد بود.

ص: ۲۷۹

این وجه را مرحوم شیخ طوسی در ذیل حدیث سعید بن یسار (۱) بیان کرده است. البته در بعضی از روایات از عبارت (لم یزر البیت) استفاده شده بود که آنها قابل تقیید نمی باشند. فقط روایات مطلق که عبارت فوق در آنها نیست می توانند مقید به زار البیت شوند.

راه چهارم: روایات مجوزه را حمل بر غیر حج تمتع حمل کنیم. زیرا در غیر حج تمتع بعد از حلق، استعمال طیب جایز می شود و فقط در حج تمتع است که مشهور قائل به عدم جواز شده اند.

این وجه با همه ی روایات سازگار نیست زیرا بعضی از روایات مجوزه تصریح به این دارد که حج، تمتع بوده است.

راه پنجم: روایات مجوزه را حمل بر تقیه کنیم زیرا فتوای اکثریت فقهای اهل سنت جواز طیب بعد از حلق رأس می باشد.

نقول: سلمنا که از لحاظ جمع دلالتی به نتیجه ای نرسیدیم نوبت به مرجحات می رسد و واضح است که طائفه ی اولی که مطابق فتوای مشهور بین اصحاب است و مخالف قول عامه می باشد ترجیح دارد.

طائفه ی اولی مطابق با اصل می باشد که همان استصحاب حرمت است. البته این استصحاب در شبهات حکمیه است که به نظر ما محل بحث و اشکال است.

اما حکم صید: گفته شده است که در عصر ما صید، محل ابتلاء نیست زیرا در مکه نه صیدی وجود دارد و نه صیادی و نه به کسی اجازه ی صید داده می شود.

ص: ۲۸۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۴، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۵، ح ۷، ط آل البیت.

امام قدس سره در مورد صید قائل است که بعید نیست که صید هم حلال شود. این در حالی است که مشهور، صید را هم حرام می دانند یعنی مشهور بعد از اعمال منی، طیب، نساء و صید را حرام می دانند و در جلسه ی قبل کلام علامه در منتهی را در این مورد بیان کردیم:

و ان كان للحج فقد حل له كل شيء الا الطيب و النساء و الصيد ذهب اليه علمائنا و به قال مالك و قال الشافعي و ابو حنيفة و احمد يحلّ له كل شيء الا النساء. (1)

در مقابل این قول، گفته شده است که حاجی در حرم، چه محرم باشد یا نه نمی تواند صید کند و منی نیز جزء حرم می باشد از این رو معنا ندارد که این بحث را مطرح کنیم.

از این قول سه جواب داده شده است:

جواب اول: فرد مزبور می تواند از حرم خارج شود مثلا به عرفات برود در نتیجه این مسأله می تواند محل ابتلاء او شود.

جواب دوم: خوردن گوشت صید بر محرم مانند خود صید حرام می باشد.

جواب سوم: اگر کسی در حرم صید کند دو كفاره بر گردن او می آید، یکی كفاره ی صید در حرم و دیگری كفاره ی صید در حال احرام.

حکم صید بعد از اعمال منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم صید بعد از اعمال منی

بحث در مسأله ی ۳۵ از مسائل مربوط به اعمال منی و مکه در حج تمتع می باشد.

ص: ۲۸۱

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۵ - يحل للمحرم بعد الرمي والذبح والحلق أو التقصير كل ما حرم عليه بالاحرام إلا النساء والطيب، ولا يبعد حليه الصيد أيضا، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم يحرم الصيد في الحرم للمحرم وغيره لاحترامه (1)

سخن در این است که کسی که اعمال منی را به جا آورده است و بجز طیب و نساء همه چیز بر او حلال می شود آیا صید هم بر او حلال می شود؟ البته این جدای این مطلب است که فردی که در حرم است چه محرم باشد و چه باشد صید کردن بر او حرام است.

مرحوم علامه ادعا کرده است که علماء قائلند که صید همچنان بر فرد حرام است.

بعد اضافه کردیم که این مسأله امروزه مبتلا به می تواند باشد.

دلالت آیه ی قرآن:

بعضی به آیه ی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (۲) تمسک کرده و گفته اند که کسی که اعمال منی را تمام کرده است هنوز محل نشده است در نتیجه مطابق آیه ی فوق صید بر او حرام می باشد.

نقول: این استدلال قابل گفتگو است زیرا فرد مزبور از احرام بیرون آمده است و فقط دو چیز (منهای صید) بر او حرام است بنا بر این عبارت (وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (۳) از این مورد منصرف است در نتیجه فرد بعد از اعمال منی لباس می پوشد و تمامی محرمات بجز طیب و نساء را می تواند مرتکب شود. لا- اقل اینکه در اطلاق عبارت فوق که این مورد را شامل شود شک کنیم و با صرف شک، اطلاق ساقط می شود. در مورد اطلاق باید ثابت شود که هیچ اشکالی در انعقاد آن نیست.

ص: ۲۸۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۹۵.

۳- مائده/سوره ۵، آیه ۹۵.

دلالت استصحاب: قبل از اعمال منی صید بر فرد حرام بوده است و بعد از اعمال منی در حلیت آن شک می کنیم در نتیجه حرمت را استصحاب می کنیم.

نقول: این استصحاب جاری نیست زیرا به نظر ما استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود. در ما نحن فیه سخن از شبهه ی حکمیه است زیرا نمی دانیم حکم خداوند در مورد صید بعد از اعمال منی چیست.

تمامی روایات استصحاب مربوط به شبهات موضوعیه می باشد حتی آن روایات اطلاق ندارد که شامل شبهات حکمیه نیز بشود.

دلالت روایات: چهارده روایاتی که در جلسات قبل خواندیم اعم از طائفه ی اولی و ثانیه همه در این مسأله اتفاق داشتند که همه چیز حلال می شود بجز طیب و نساء و یا بجز نساء بنا بر این هر دو طائفه با اختلاف و تعارضی که داشتند در این متفق هستند که مسأله ی صید نیز مانند سایر محرّمات بعد از منی حلال می شود و فقط نساء یا طیب و نساء استثناء شده است. بنا بر این اطلاق این روایات بیانگر این است که صید نیز حلال می شود.

ادعای اجماعی که علامه دارد نمی تواند جلوی این اطلاقات را بگیرد مخصوصاً که چنین ادعای اجماعی در کلام علماء دیگر وجود ندارد.

به همین دلیل امام قدس سره قائل است که بعید نیست که صید بعد از اعمال منی جایز باشد. شاید تعبیر امام قدس سره به (لا یبعد) به سبب این بوده است که این حکم محل ابتلاء نبوده است و اطلاقات کلام ائمه به این مورد ناظر نبوده باشد.

به نظر ما با ملاحظه ی اطلاقات می توانیم بگوییم که علی الاقوی، بعد از اعمال منی صید از ناحیه ی احرام، حلال می شود.

در روایتی نیز می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَحَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ وَطَافَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَإِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّيْدَ. (۱)

این روایت صحیح است.

مراد از ذیل روایت، صید حرم است نه صیدی که از ناحیه ی احرام می باشد بنا بر این استثناء مزبور منقطع می باشد.

اما مسائل مربوط به بعد از اعمال منی:

امام قدس سره می فرماید:

القول فيما يجب بعد أعمال منى وهو خمسه: طواف الحج، وركعتيه، (دو ركعت نماز طواف حج) والسعى بين الصفا والمروه، وطواف النساء، وركعتيه.

اقوال علماء:

علماء غالباً وجوب مجموع این پنج حکم را کمتر متعرض شدند و فقط تک تک آنها را بحث کرده اند.

از جمله کسانی که متعرض وجوب این مجموعه شده است صاحب ریاض است که می فرماید: ثم أى بعد قضاء مناسكه بمنى من الرمي والذبح والحلق أو لتقصير يمضى إلى مكة شرفها الله تعالى (خداوند بر شرافتش بیفزاید) للطوافين (طواف زیارت و نساء و البته نماز طواف که همراه آن است را مسلم فرض کرده و ذکر نکرده است.) والسعى بينهما اتفاقاً، نصاً وفتوى. (۲)

ص: ۲۸۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۶۹، ح ۱، ط آل البیت.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۹۲، ط جامعه المدرسین.

صاحب جواهر می فرماید: فصورته المتفق علیها فی الجملة علی الاجمال (یعنی فی الجملة متفق علیها است و صورت آن به نحو اجمال چنین است)... ثم إن شاء أتى مكة ليومه أو لغده ... فيطوف طواف الحج ويصلي ركعتيه ويسعى سعيه ويطوف طواف النساء ويصلي ركعتين. (۱)

عده ای از علماء هم هر چند ادعای اجماع نکرده اند ولی آن را از باب ارسال مسلمات نقل کرده اند. مانند صاحب کشف اللثام، صاحب حدائق، صاحب ریاض و صاحب مستند.

البته عامه همین اعمال را انجام می دهند و البته آنها به جای طواف نساء طواف وداع را انجام می دهند که به جای همان طواف نساء محسوب می شود. حتی در روایات روی نساء تکیه نشده است بلکه از طواف سخن به میان آمده است. بنا بر این اهل سنت از این حیث حلال زاده اند و همان طواف از طواف نساء کفایت می کند.

اما روایاتی که این مجموعه را با هم در بر دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... فَعَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافُ بِلَيْتِ وَ رَكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يَقْضَرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَ عَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُصَلِّي (عِنْدَ كُلِّ طَوَافٍ) بِالْبَيْتِ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع ... (۲)

ص: ۲۸۵

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۸، ص ۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۲، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۴۴، ح ۱، ط آل البیت.

یک طواف مربوط به عمره ی تمتع است و دو طواف دیگر یکی مربوط به زیارت و یکی طواف نساء است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ (یک طواف برای عمره ی تمتع و دو تا برای حج) وَ سَيَعْمَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ سَيَعْمَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يُقْصِرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَ عَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَيَعْمَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ طَوَافٍ بِالْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع (۱)

این روایت صحیح است.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ طَوَافَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ مِنْ مُتَعَتِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى بُيُوتِ مَكَّةَ وَ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ يَوْمَ عَرَفَةَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ (۲)

ص: ۲۸۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۰، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۵۱، ح ۸، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۱، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۵۴، ح ۱۱، ط آل البيت.

روایت بیستم همین باب نیز مربوط به حج حضرت آدم است و در آن هم همین اعمال پنج گانه در اعمال مکه بیان شده است.

(۱)

شبهات طواف و سعی زیارت با طواف و سعی عمره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةُ الْحُقُودِ (۲)

یعنی شخصی که حقوق است و دارای حقد می باشد آرامشش از همه کمتر است. حقد به معنا ننگه داشتن عداوت در سینه است که در فارسی به آن کینه می گویند.

انسان کینه توز و کینه جو از همه ی مردم ناراحت تر است. بعضی وقت ها کسانی هستند که اگر از طرف کسی ناراحتی به آنها برسد بعد از مدتی کوتاه از دلشان بیرون می رود. در روایت است که فرق مؤمن با کافر در این است که مؤمن گاه شاید از کسی به علتی کینه ای به دل بگیرد ولی بعد از مدتی کوتاه از یاد می برد ولی افراد بی ایمان و کافر کینه ها را در سینه ها ننگه می دارند.

کینه سرچشمه هایی دارد و یکی از آنها حسد می باشد و به این دلیل گاه حقد و حسد را با هم به کار می برد. انسان حسود می بیند که دیگری ثروت، مقام و علم بیشتری دارد و به جای اینکه نیروی خود را صرف این کند که خودش را ارتقاء دهد و به او برساند و یا بالاتر از او رود، نیروی خود را در ضربه زدن به آن فرد صرف می کند و در نتیجه کینه ی او را به دل می گیرد.

ص: ۲۸۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۶، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۶۳، ح ۲۰، ط آل البیت.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۳، ط بیروت.

عامل دیگر ایجاد کینه سوء ظن می باشد. فرد گاه بر اثر بدبینی به دیگری تصور می کند که او دشمنش است و در نتیجه کینه ی او را به دل می گیرد.

علت دیگر آن ممکن است بدرفتاری هایی باشد که چه بسا کوچک است مثلاً فرد می گوید که من بیمار بودم و او به عیادت من نیامد، وارد مجلس شدم و او بلند نشد و مواردی از این قبیل که موجب ایجاد کینه در فرد می شود.

کینه یکی از عوامل بیماری های روانی است که موجب افسردگی و عقب ماندگی می شود در نتیجه در اسلام دستور داده

شده است که کینه ها را باید از سینه ها زدود و حتی اگر موارد مهمی هم باشد انسان فراموش کرده و عفو نماید. یکی از صفات عرب جاهلی همین کینه هایی بوده است که علاوه بر اینکه خودشان تا آخر عمر فراموش نمی کردند، به فرزندان خود سفارش می کردند که در صدد انتقام باشند و فراموش نکنند.

کینه سرچشمه ی بسیاری از اختلاف ها، نزاع ها و ایجاد پرونده ها در محاکم است.

اما نکته ای پیرامون هفته ی وحدت: امروزه نیاز ما به وحدت از همه ی روزها بیشتر است زیرا دشمنان بسیاری علیه مسلمانان متحد شده اند. با این حال باید به نکاتی توجه کرد:

اول اینکه معنای وحدت این نیست که شیعه، سنی و یا سنی شیعه شود و یا هر طائفه اندکی از مذهب خود کناره بگیرند و به مذهب دیگری تمایل یابند. مراد از وحدت این است که اولاً روی مشترکات مانند قرآن، پیامبر، کعبه و مانند آن تمرکز کنیم و ثانياً به مقدسات دیگران اهانت نکنیم. اهانت موجب ایجاد تفرقه و روشن شدن آتش فتنه بین مسلمانان می شود مخصوصاً در این زمان که هر کلامی که هر جا گفته می شود سریعاً به همه جا پخش می شود.

ص: ۲۸۸

یکی از عوامل اختلاف بین شیعه و سنی وجود یک سری تفکرات بی پایه است که گاه از سلفی ها صادر می شود. مثلاً مفتی اعظم مصر فتوا داده است که جشن میلاد رسول خدا (ص) نوعی بدعت است. این در حالی است که بدعت به معنای این است که فرد چیزی را که جزء دین نیست جزء دین کند مثلاً بگوید که خداوند در قرآن می فرماید: برای پیغمبر باید جشن گرفت. ولی اگر یک کاری عرفی انجام دهم یعنی همان گونه که من برای فرزند خودم جشن می گیرم در مورد رسول خدا (ص) نیز همین کار را انجام دهم. اگر این کارها بدعت است ساختمان مسجد الحرام و یا اینکه در اطراف مسجد النبى قرآن نوشته اند و مانند آن همه باید از بزرگترین بدعت ها باشد. الآن همین فتوای مفتی مصر موجب اختلاف شده است و جمعی می خواهند میلاد رسول خدا (ص) را جشن بگیرند و جمعی جلوی آن را می گیرند. نهایت اینکه یکی از نظر فقهی به این نتیجه رسیده باشد که این جشن حرام است او حق ندارد که نظر خود را بر بقیه تحمیل کند.

موضوع: شباهت طواف و سعی زیارت با طواف و سعی عمره

حاجیان بعد از اعمال منی باید پنج عمل را به جا آورند کما اینکه امام قدس سره می فرماید:

القول فیما یجب بعد أعمال منی وهو خمسه: طواف الحج، و رکعتیه، والسعی بین الصفا والمروه، وطواف النساء، و رکعتیه.

ص: ۲۸۹

سپس امام قدس سره در مسأله ی اول در مورد کیفیت طواف و نماز طواف و سعی را بیان کرده می فرماید:

مسأله ۱ - کیفیه الطواف والصلاه والسعی کطواف العمره و رکعتیه والسعی فیها بعینها إلا فی النیه، فتجب هاهنا نیه ما یأتی به. (۱)

صاحب جواهر بحث طواف و سعی را در اینجا متعرض شده است ولی ما این بحث ها را در مبحث عمره بیان کرده ایم در نتیجه امام قدس سره در اینجا مباحث را عطف به همان بحث ها می کند. تنها تفاوتی که وجود دارد در نیت است به این معنا که نیت در آنجا طواف عمره بود و اینجا باید نیت طواف زیارت و یا طواف نساء کرد.

دلیل بر اینکه طواف و سعی در اینجا مانند عمره است یکی به سبب ارتکاز متشرعه است زیرا ارتکاز مسلمین بر این است که طواف، نماز طواف، و سعی در اینجا با عمره یکی است همچنین اتفاق مسلمین اعم از شیعه و سنی بر این قرار گرفته است.

اضافه بر این اطلاق مقامی نیز بر این مدعا دلالت دارد. توضیح اینکه اطلاق بر دو قسم است: لفظی و مقامی.

اطلاق عبارت است از اینکه امام علیه السلام و مولی در مقام بیان مقصودش لفظی را استفاده می کند. او هم در مقام بیان تمام مقصودش است و انصرافی هم در کار نیست و قیدی هم در کلام او وجود ندارد. در نتیجه متوجه می شویم که تمام مقصود او همان محتوای لفظ بوده است. مثلاً گفته است: اعتق رقبه للکفار و از قیوداتی مانند مؤمنه بودن و یا عادل بودن استفاده نکرده است که از آن استفاده می شود که در نظر او ایمان و کفر و عدالت و غیر آن تفاوتی ندارد.

ص: ۲۹۰

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۲.

اما اطلاق مقامی به این معنا است که مولی در مقام بیان حکم دیگری است مثلاً احکام نماز شب را بیان می کند اما نمی گوید که اجزاء نماز شب و شرایط آن چیست و آیا رکوع و سجود و وضو و مانند آن در آن وجود دارد یا نه. این در حالی است که سابقاً اجزاء و شرایط نماز واجب را بیان کرده است. در اینجا می گویند که مقام اقتضاء می کند که اگر نماز نافله با فریضه تفاوت داشت بیان می کرد. یا مثلاً غسل واجب را شرح داده است ولی غسل جمعه را شرح نمی دهد. این از باب قیاس نیست بلکه از باب اطلاق مقامی است یعنی به گونه ای است و در مقامی است که اگر چیزی مد نظر مولی بوده باشد و نگوید، کوتاهی کرده است. در قیاس، سکوت مولی علامت کوتاهی کردن او نیست.

در ما نحن فیه هم مولی اجزاء و شرایط طواف عمره را گفته است ولی در مورد حج سکوت می کند که از آن استفاده می شود که اگر مثلاً طواف حج هشت شوط داشت و مولی بیان نکرده است کوتاهی کرده است.

زمان اعمال مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: زمان اعمال مکه

بحث در مسأله ی دوم از مسائل مربوط به اعمال زیارت خانه ی خدا است که بعد از اعمال منی انجام می شود. بحث در این است که طواف زیارت و نساء و سعی در چه زمانی باید انجام شود، آیا در همان روز عید باید این اعمال را انجام داد یا اینکه در روز بعد یعنی روز یازدهم می توان انجام داد یا اینکه یا ایام تشریق یعنی تا روز سیزدهم فرصت باقی است و یا اینکه تا آخر ذی الحجّه می توان آنها را انجام داد. بنا بر این چهار احتمال و چهار قول در این مورد وجود دارد.

ص: ۲۹۱

زائران بعد از اعمال منی برای اعمال مکه هجوم می آورند و این کار موجب می شود که انجام اعمال مکه بر آنها بسیار مشکل شود بنا بر این اگر بتوانیم در این مسأله توسعه ای از نظر زمان به وجود آوریم، کار بر حجاج آسان تر می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - یجوز بل يستحب بعد الفراغ عن أعمال منی الرجوع یوم العید إلى مکه للأعمال المذکوره، ویجوز التأخیر إلى یوم الحادی عشر ولا یبعد جوازه إلى آخر الشهر، فیجوز الاتیان بها حتی آخر یوم منه. (۱)

یعنی جایز است بلکه مستحب است که حاجی در همان روز عید به مکه رود و اعمال پنج گانه ی مکه را انجام دهد. (البته انجام این اعمال با بیتوته در منی منافات ندارد و ان شاء الله بعداً این نکته را متذکر می شویم.) همچنین است جایز است که اعمال منی را تا روز بعد از عید که روز یازدهم است را به تأخیر انداخت و همچنین بعید نیست که تا آخر ماه ذی الحجّه فرصت برای این اعمال باقی باشد. (البته امام قدس سره یک قول که همان بقاء فرصت تا آخر ایام تشریق باشد را متذکر نشده است.)

صاحب حدائق مى فرمايد: وقد صرح الأصحاب (رضوان الله تعالى عليهم) بأن الأفضل المضى إلى مكة للطواف والسعى ليومه، فإن آخره فمن غده. (٢)

ص: ٢٩٢

-
- ١- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ١، ص ٤٥٢.
 - ٢- حدائق الناصره، شيخ يوسف بحرانى، ج ١٧، ص ٢٧٢.

صاحب مستند می فرماید: جماعتی از قدماء مانند شیخ در نهایت و مبسوط و صاحب وسیله و جامع قائل هستند که انجام اعمال فقط باید در روز عید باشد.

همچنین ظاهر عبارت ایشان این است که جماعتی از قدماء مانند ابن ادریس حلی، صاحب غنیه، و ابو الصلاح صاحب کافی و اکثر متأخرین این است که تا یوم النفر دوم (سیزدهم که آخر ایام تشریق است). البته مخفی نماند که یوم نفر اول دوازدهم می باشد. می توان تأخیر انداخت.

همچنین از کلام ایشان استفاده می شود که جماعتی از قدماء و اکثر متأخرین قائلند که این اعمال را تا آخر ذی الحجه می توان به تأخیر انداخت. (۱)

به هر حال این مسأله اختلافی است و شهرت مسلمی هم در این زمینه بین افراد نیست.

دلالت روایات:

منشأ این اختلافات، اختلاف بین اخبار است.

طائفه ی اولی از اخبار فقط روز عید را بیان می کند، طائفه ی ثانیه تا روز بعد از عید، طائفه ی ثالثه تا آخر ایام تشریق و طائفه ی رابعه تا آخر ذی الحجه را بیان می کند. این روایات در وسائل الشیعه باب اول از اعمال زیاره البیت است. این باب حاوی یازده روایت است که ده تای آن مربوط به بحث ما می شود و هر ده روایت معتبر می باشد.

طائفه ی اولی: روایاتی که ظهور در این دارد که باید در روز عید اعمال مکه را انجام داد.

ص: ۲۹۳

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِدُ نَادِيَهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْمُتَمَتِّعِ (کسی که حج تمتع به جا می آورد). مَتَى يَزُورُ الْبَيْتَ (چه زمانی به سراغ اعمال پنج گانه ی مکه برود؟) قَالَ يَوْمَ النَّحْرِ (۱)

امر در این روایت ظهور در وجوب دارد.

ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَبِيتُ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَ النَّحْرِ بِمَنَى حَتَّى يَزُورَ (۲)

یعنی شب یازدهم که فرد می خواهد در منی بیتوته کند قبلا باید اعمال مکه را انجام داده باشد.

طائفه ی ثانیه: تا روز بعد از عید نیز می توان به تأخیر انداخت

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي زِيَارَةِ الْبَيْتِ يَوْمَ النَّحْرِ (روز عید) قَالَ زُرُّهُ فَإِنْ شُغِلْتَ (اگر مشغولیت هایی داشتی مانند رفع خستگی و یا امر دیگر. مراد این نیست که اگر مضطر شده باشی). فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَزُورَ الْبَيْتَ مِنَ الْغَدِ الْحَدِيثَ (۳)

ص: ۲۹۴

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۳، ح ۵، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۴، ح ۶، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۰۹۹، ح ۱، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنْ لَيْلَتِهِ وَلَا يُؤَخَّرَ ذَلِكَ الْيَوْمَ (از روز بعدش به تأخیر نیندازد). (۱)

در این روایت نهی از این شده است که از روز بعد از عید به تأخیر بیندازد.

حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَّالَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَتَى يَزُورُ الْبَيْتَ قَالَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ وَلَا يُؤَخَّرُ... (۲)

طائفه ی ثالثه: جواز تأخیر تا آخر روز سیزدهم

صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُؤَخَّرَ زِيَارَةُ الْبَيْتِ إِلَى يَوْمِ النَّفْرِ إِنَّمَا يُشْتَحَبُ تَعْجِيلُ ذَلِكَ مَخَافَةَ الْأَحْدَاثِ وَالْمَعَارِضِ (یعنی اگر از حوادث و عوارضی که ممکن است رخ دهد می ترسی زودتر انجام بده). (۳)

ظاهر این روایت تأخیر تا روز نفر ثانی است که همان روز سیزدهم می باشد (این به قرینیت روایت دیگری که وارد شده است)

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَّرَ الزِّيَارَةَ إِلَى يَوْمِ النَّفْرِ (چه نفر اول و چه نفر دوم). قَالَ لَا بَأْسَ وَلَا يَحِلُّ لَهُ النَّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ وَيَطُوفَ طَوَافَ النَّسَاءِ (۴)

ص: ۲۹۵

- ۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ابواب زیاره البيت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۵، ح ۷، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ابواب زیاره البيت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۶، ح ۸، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ابواب زیاره البيت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۷، ح ۹، ط آل البيت.
- ۴- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۶، ابواب زیاره البيت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۹، ح ۱۱، ط آل البيت.

ظاهر این است که ابن ادریس کتاب بزنی را در اختیار داشته است.

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عَ عَنْ زِيَارَةِ الْبَيْتِ تُؤَخَّرُ إِلَى يَوْمِ النَّالِثِ قَالَ تَعْجِلُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِنْ أَخَّرَهَا (۱)

در این روایت تصریح شده است که مراد نفر دوم است.

طائفه ی رابعه: جواز تأخیر تا آخر ذی الحجه

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا رَبَّمَا أَخَّرْتُهُ حَتَّى تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ (یعنی حتی زمانی که ایام تشریق هم می گذرد. اگر جایز باشد بعد از ایام تشریق هم به جا آورد ظاهرش این است که تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است.) وَ لَكِنْ لَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ (۲)

هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِيَارَةَ الْبَيْتِ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ إِلَّا أَنَّكَ لَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ وَ لَا الطَّيِّبَ (۳)

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ وجه جمع بین این روایات می رویم (البته اگر جمع دلالتی وجود داشته باشد).

ص: ۲۹۶

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۶، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۸، ح ۱۰، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۰، ح ۲، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۱، ح ۳، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان انجام اعمال مکه

بحث در مسائل مربوط به اعمال مکه است که مربوط به زمان انجام این اعمال می شود امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - یجوز بل يستحب بعد الفراغ عن أعمال منى الرجوع يوم العيد إلى مكة للأعمال المذكورة، ويجوز التأخير إلى يوم الحادى عشر ولا يبعد جوازه إلى آخر الشهر، فيجوز الاتيان بها حتى آخر يوم منه. (۱)

گفتیم که در این مورد چهار قول وجود دارد که روایاتی هم بر هر قول دلالت می کند این اقوال عبارتند از:

۱. لزوم انجام اعمال در روز عید

۲. جواز تأخیر تا روز بعد از عید.

۳. جواز تأخیر تا روز سیزدهم (انتهای ایام تشریق)

۴. جواز تأخیر تا آخر ماه ذی الحججه

اما طریق جمع هایی که ارائه شده است:

طریقه ی اول بر جمع: این مورد از قبیل واجب و مستحب و نص و ظاهر می باشد به این گونه که روایاتی که تا آخر ذی الحججه را جایز می داند نص است و سایر روایات ظاهر بنا بر این آن روایات را بر استحباب حمل می کنیم یا اینکه می گوئیم، تأخیر تا آخر ذی الحججه مکروه می باشد.

تعجب ما از این است که چرا علماء به روایات جواز تأخیر تا آخر ماه ذی الحججه عنایت نداشته بیشتر روی سه قول اول متمرکز شده اند.

ص: ۲۹۷

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۲.

طریقه ی دوم بر جمع: روایاتی که اجازه ی تأخیر می دهد را بر حج قران و افراد حمل کنیم زیرا مسلم است که در این دو حج می توان تأخیر انداخت و فقط حج تمتع است که مورد اختلاف می باشد. بنا بر این روایاتی که ظهور در عدم جواز تأخیر دارد را بر حج تمتع حمل می کنیم.

این جمع دو اشکال دارد:

اول اینکه تبرعی است نه جمع عرفی و قرینه بر آن هم وجود ندارد.

دوم اینکه قرینه بر ضد آن موجود است زیرا در بعضی از این روایات تصریح شده است که حج، تمتع بوده است:

حَمَادُ بْنُ عَيْسَى وَ فَضَالَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَتَى يَزُورُ الْبَيْتَ قَالَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنْ الْعَدِ
وَ لَا يُؤَخَّرُ وَ الْمُفْرَدُ وَ الْقَارِنُ لَيْسَا بِسِوَاءٍ مُوسَّعٍ عَلَيْهِمَا (۱)

از این روایت حدیث دوم و سوم است که هر دو صحیحه می باشند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى
أَصْبَحَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا رَبُّمَا أَخْرَجْتُهُ حَتَّى تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَ لَكِنْ لَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ (۲)

ص: ۲۹۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۶، ح ۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۰، ح ۲، ط آل البیت.

ذیل روایت که امام علیه السلام می فرماید: و لکن نباید به سراغ زنان و طیب بروی قرینه بر این است که سخن از حج تمتع است زیرا در حج قران و افراد بعد از اعمال منی، فقط باید از نساء پرهیز کرد ولی استعمال طیب جایز می باشد. بر این امر ادعای اجماع شده است.

لا اقل این است که روایت فوق اطلاق دارد و علاوه بر حج قران و افراد، حج تمتع را نیز شامل می شود.

هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِيَارَةَ الْبَيْتِ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ إِلَّا أَنَّكَ لَا تَقْرُبُ النِّسَاءَ وَلَا الطَّيِّبَ (۱)

طریقه ی سوم بر جمع:

روایات مجوزه را حمل بر تقیه می کنیم زیرا هرچند ابو حنیفه تأخیر را اجازه نمی دهد ولی سایر فقهای عامه قائل به جواز تأخیر می باشند. کما اینکه صاحب حدائق می فرماید: نقل عن أبي حنيفة أن آخر وقتة آخر أيام النحر، و عن باقي الجمهور أنه لا تحديد لآخره. (۲)

نقول: این وجه جمع نیز جایز نیست بلکه این از باب اعمال مرجحات است و زمان اعمال مرجحات بعد از آنی است که نتوانیم از لحاظ جمع عرفی که همان جمع دلالی است به نتیجه ای برسیم.

بنا بر این بهترین راه جمع همان راه اول می باشد. از این رو ما هم مطابق امام فتوا می دهیم که می توان اعمال مکه را تا آخر ذی الحجه به تأخیر انداخت مخصوصا که امروزه به سبب ازدحام جمعیت نمی توان در روز عید یا تا آخر ایام تشریق اعمال مکه را انجام داد.

ص: ۲۹۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۱، ح ۳، ط آل البیت.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۷۷.

الامر الاول: اقسام جمع بین روایات متعارضه:

قسم اول: جمع عرفی یعنی اگر آن را به دست عرف بدهیم بین آن دو تعارضی نمی بیند و آنها را با هم جمع می کنند مواردی چون عام و خاص، اطلاق و تقييد، نص و ظاهر از این قبیل می باشد. علت آن این است که الفاظ بر آنچه نزد عرف متفاهم است نازل شده است کما اینکه در قرآن می خوانیم: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (۱)

قسم دوم: جمع با قرینه. توضیح اینکه عرف در این مورد، جمعی انجام نمی دهد ولی در روایات اشاره و قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد مراد اصلی چیست با توجه به آن قرائن متوجه می شویم که هر یک از روایات متعارضه مربوط به بخش خاصی است و در نتیجه تعارضی بین آنها نخواهد بود. این نوع جمع موردی است یعنی در خصوص هر مورد از تعارض باید به قرائن خاصی که در آن مورد وارد شده است دقت کنیم.

قسم سوم: جمع تبرعی یعنی انسان با میل خودش روایات متعارضه را بر چیزی حمل می کنیم مثلاً یکی را بر عالم و دیگری را بر جاهل حمل می کند. این وجه جمع قابل قبول نیست هر چند متأسفانه در کلام بعضی از بزرگان مواردی از این قبیل دیده می شود. چون تفاهم عرفی در این نوع جمع وجود ندارد ما این نوع جمع را حجت نمی دانیم.

ص: ۳۰۰

بعضی بر جواز تأخیر به این آیه تمسک کرده اند: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ) (۱)

یعنی اشهر حج در سه ماه معلوم و مشخص که شوال، ذی القعدة و ذی الحجه است می تواند انجام شود. بنا بر این اعمال مکه را (الا ما خرج بالدلیل) می توانیم در این ایام انجام دهیم.

عجیب این است که صاحب جواهر هم کمی به این استدلال تمایل نشان داده است و حال آنکه این آیه صرفاً بیان می کند که اعمال حج اجمالاً می تواند در این ایام انجام شود ولی این دلیل نمی شود که برخی از اعمال حج زمان مشخصی نداشته باشد. مثلاً آیا از این آیه استفاده می شود که رمی جمرات و قربانی را نیز می توان به تأخیر انداخت. هکذا در مورد وقوف به عرفات و مشعر و مانند آن. اگر کسی به این قائل شود باید قائل به تخصیص اکثر شود. آیه ی فوق در صدد بیان یک حکم عام نیست بلکه صرفاً بیانی اجمالی دارد و نمی شود در ما نحن فیه به آن استدلال کرد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ مسأله ی سوم می رویم که در مورد این است که عده ای از معذورین می توانند اعمال پنج گانه ی مکه را قبل از رفتن به عرفات انجام دهند مثلاً زنی است که می داند ایام عادتش بعد از منی است در نتیجه او اعمال مکه را مقدم می کند و بعد از اعمال عمره به انجام آن اقدام می کند.

ص: ۳۰۱

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم جواز تقدم اعمال مکه بر عرفات

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به اعمال پنج گانه ی مکه است که بعد از منی انجام می گیرد. این مسأله بسیار محل ابتلاء است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ - (فرع اول): لا يجوز تقديم المناسك الخمسه (که بعد از منی انجام می شود) المتقدمه على الوقوف بعرفات والمشعر ومناسك منی اختیاراً، (فرع دوم): ويجوز التقديم لطوائف: (چهار طائفه هستند که می توانند آن اعمال را مقدم دارند)

الأولى النساء إذا خفن عروض الحيض أو النفاس عليهن بعد الرجوع (زنانی که می دانند بعد از منی عادت ماهیانه اشان شروع می شود و نمی توانند بعد از رجوع به مکه به مسجد الحرام رفته اعمال مکه را انجام دهند یا اینکه مثلاً به سبب وضع حمل و غیره می ترسند نتوانند). ولم تتمكن (صحیح آن لا- تتمکن است زیرا لم، مربوط به ماضی است). من البقاء إلى الطهر. (نمی توانند در مکه بمانند تا پاک شوند و اعمال مکه را انجام دهند).

الثانية الرجال والنساء إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع لكثرة الزحام، (زیرا ازدحام در مکه زیاد است و نمی توانند اعمال را انجام دهند). أو عجزوا عن الرجوع إلى مکه. (یا اینکه به سبب کثرت سن نتوانند به مکه بروند).

الثالثة المرضى إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع للازدحام أو خافوا منه. (خصوص بیمارانی که بعد از رجوع به مکه به سبب ازدحام، از طواف عاجز هستند یا اینکه از ازدحام می ترسد. خوف در اینجا به معنای احتمال عقلایی است مانند جایی که فرد احتمال عقلایی می دهد که اگر روزه بگیرد برایش ضرر دارد. خوف می تواند حتی کمتر از ظن باشد ولی باید عقلایی باشد).

ص: ۳۰۲

الرابعة من يعلم أنه لا- يتمکن من الأعمال إلى آخر ذی الحججه. (این گروه کسانی هستند که به هر دلیلی می دانند متمکن از اعمال مکه نمی باشند. مثلاً پرستاری است که از مریضی پرستاری می کند و نمی تواند آن را رها کند یا طیبی است که مراجعین زیادی دارد و نمی تواند تا آخر ماه ذی الحججه آنها را رها کند و بعد از منی به سراغ اعمال مکه برود. یا اینکه ممکن است اگر به مکه می رود او را دستگیر کنند و مانند آن). (۱)

به هر حال قدر جامع همه ی این موارد، فردی است که عاجز و خائف است و به هر دلیلی نمی تواند به مکه بیاید و یا اگر بیاید اعمال مکه را انجام دهد.

فرع اول: انسان مختار نمی تواند اعمال مکه را قبل از عرفات به جا آورد.

اقوال علماء: در مورد این مسأله ادعای اجماع شده است و لا اقل مشهور بین علماء است. با این حال شخصی مانند شیخ طوسی مخالفت کرده است و قائل است که در حال اختیار نیز می توان آن را قبل از عرفات به جا آورد هر چند افضل این است که بعد از اعمال منی به جا آورده شود. حتی بعضی از متأخرین هم به سبب وجود یک سری از احادیث که بر جواز وارد شده است متزلزل شده اند.

صاحب مدارك می فرماید: السادسة، يجب على المتمتع تأخير الطواف والسعي حتى يقف بالموقفين ويقضى مناسك منى يوم النحر، ولا يجوز التعجيل، إلا للمريض، والمرأه التي تخاف الحيض، والشيخ العاجز... أما أنه لا يجوز للمتمتع تقديم طوافه وسعيه على المضى إلى عرفات اختاراً فقال في المنتهى: إنه قول العلماء كافه (٢).

ص: ٣٠٣

١- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ١، ص ٤٥٢.

٢- مدارك، سيد محمد بن علي العاملي، ج ٨، ص ١٨٦.

صاحب مدارك در جایی دیگر می فرماید: ونقل عن ابن إدريس أنه منع من التقديم مطلقا وهو ضعيف بل لولا-الاجماع المدعى على المنع من جواز التقديم اختصارا لكان القول به متجها لاستفاضه الروايات الواردة بذلك صحه سندها ووضوح دلالتها وقصور الاخبار المنافيه لذلك من حيث السند أو المتن ومع ذلك فالجواز غير بعيد. (۱)

به این معنا که اگر خودش نتوانست این اعمال را بعد از منی انجام دهد، باید نائب بگیرد و هرگز اجازه ندارد اعمال مکه را مقدم دارد. بعد صاحب مدارك اضافه می کند که روایات متعدد و صحیح السندی بر جواز اختیاری تقدیم اعمال مکه بر عرفات دلالت دارد بنا بر این اگر اجماع نبود قول به جواز بعید نبود.

شیخ در خلاف با قول مجمعین مخالفت کرده می فرماید: مسأله ۱۷۵: روی أصحابنا رخصه فی تقديم الطواف والسعی قبل الخروج إلى منى و عرفات والأفضل أن لا يطوف طواف الحج إلا يوم النحر إن كان متمتعا، ولا يؤخره. فإن أخره فلا يؤخره عن أيام التشريق. (۲)

صاحب جواهر در بیانی قاطع می فرماید: يجب على المتمتع تأخير الطواف والسعی للحج حتى يقف بالموقفين ويقضى مناسك منى يوم النحر بلا خلاف محقق معتد به أجده، بل الاجماع بقسميه عليه، بل المحكى منهما مستفيض أو متواتر، بل فى محكى المعتمر والمنتهى والتذكرة نسبته إلى اجماع العلماء كافه. (۳)

ص: ۳۰۴

۱- مدارك، سيد محمد بن على العاملى، ج ۸، ص ۱۸۸.

۲- الخلاف، شيخ طوسى، ج ۲، ص ۳۵۰، مسأله ۱۷۵.

۳- جواهر الكلام، محمد حسن جواهرى، ج ۱۹، ص ۳۹۱.

حال شاید صاحب جواهر قول شیخ در خلاف را ندیده است که می فرماید خلاف معتدد بھی در این مورد وجود ندارد.

دلالت روایات: در این مورد دو طائفه از روایات وارد شده است:

طائفه ی اولی: روایاتی که دلالت بر جواز تقدیم و تأخیر در حال اختیار دارد و هر دو را مساوی و یکسان قلمداد می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ
عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يُقَدِّمُ طَوَافَهُ وَ سَعْيُهُ فِي الْحَجِّ فَقَالَ هُمَا سَيِّئَانِ (هر دو شق مساوی است) قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ (۱)

ظاهر این حدیث اطلاق است و حال اختیار و عدم آن را شامل می شود.

صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ ثُمَّ يَهْلُ بِالْحَجِّ (محرم به احرام حج می شود)
فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنَى فَقَالَ لَا بَأْسَ (۲)

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْتِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ الْمُتَمَتِّعِ يَهْلُ
بِالْحَجِّ ثُمَّ يَطُوفُ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنَى قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ (۳)

ص: ۳۰۵

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۱، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۲، ح ۲، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۳، ح ۳، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

علی بن یقظین غالباً از امام کاظم علیه السلام روایت می کند ولی در این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. شاید در زمان اندکی این امام را نیز درک کرده باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي تَعْجِيلِ الطَّوَافِ قَبْلَ الْخُرُوجِ إِلَى مَنَى فَقَالَ هُمَا سَوَاءٌ آخَرَ ذَلِكَ أَوْ قَدَّمَهُ يَعْنِي لِلْمُتَمَتِّعِ (۱)

حمل کردن این روایات بر معذور کار سهل و آسانی نیست.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ طائفه ی دوم از روایات می رویم.

عدم جواز تقدیم اعمال مکه بر وقوف در عرفات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم جواز تقدیم اعمال مکه بر وقوف در عرفات

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به اعمالی است که بعد از منی در مکه انجام می شود. فرع اول در این مورد بود که در حال اختیار نمی توان این اعمال پنج گانه را قبل از رفتن به عرفات انجام داد بلکه باید این اعمال بعد از منی انجام شود.

فرع دوم در مورد کسانی است که از این قاعده استثناء شده اند. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ - لا- يجوز تقديم المناسك الخمسه المتقدمه على الوقوف بعرفات والمشعر ومناسك منى اختياريًا، ويجوز التقديم لطوائف: الأولى النساء إذا خفن عروض الحيض أو النفاس عليهن بعد الرجوع ولم تتمكن من البقاء إلى الطهر.

ص: ۳۰۶

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۱۶، ابواب الطواف، باب ۶۴، شماره ۱۸۰۹۸، ح ۳، ط آل البيت.

الثانيه الرجال والنساء إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع لكثرة الزحام، أو عجزوا عن الرجوع إلى مكة.

الثالثه المرضى إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع للزدحام أو خافوا منه.

الرابعه من يعلم أنه لا يتمكن من الأعمال إلى آخر ذی الحججه. (۱)

در فرع اول گفتیم که شهرت بر عدم جواز تقدیم در حال اختیار است هرچند عده ای از علماء به سبب وجود بعضی از روایات تمایل دارند که بر جواز مطلقاً چه در حال اختیار و چه غیر آن قائل شوند. این روایات را در جلسه ی قبل خواندیم که دلالت

بر این داشت که در حال اختیار می توان اعمال پنج گانه ی مکه را قبل از عرفات به جا آورد.

اما طائفه ی دوم مربوط به روایاتی است که تقدیم اعمال مکه را منوط به مواردی مانند زن حائض، پیر ناتوان و امثال آن می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِيلِ الطَّوَافِ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْمَرْأَةِ تَخَافُ الْحَيْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَنْى (۲)

در سند روایت، عَنِ الْحَلَبِيِّ صحیح نیست بلکه باید و الحلبي باشد زیرا بعد از آن می گوید: جمیعا عن ابی عبد الله علیه السلام زیرا اگر آن سه نفر از حلبی نقل کرده باشد و حلبی به تنهایی از امام صادق علیه السلام نقل کرده باشد، دیگر جمیعا، معنا نخواهد داشت.

ص: ۳۰۷

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۴، ح ۴، ط آل البیت.

از آنجا که کسانی که به عرفات می رفتند از منی عبور می کردند و حتی مستحب بود که شبی را در منی بمانند و بعد به عرفه بروند، معنای روایت این است که قبل از عرفات نباید برای اعمال مکه اقدام کرد (مگر همان دو طائفه که بیان شده است).

به هر حال استدلال در روایت فوق بر اساس مفهوم وصف است به این معنا که اگر تقدیم اعمال بر همه جایز بود چرا امام علیه السلام دو طائفه را استثناء کرده است.

عَلَى بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ كَانَ مُتَمَتِّعًا وَ أَهْلًا بِالْحَجِّ (در حج تمتع بود و به احرم حج محرم شد.) قَالَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَإِنْ هُوَ طَافَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مِنِّي مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَلَا يَغْتَنِّ بِذَلِكَ الطَّوَّافِ (۱)

سند روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است. اشکال دیگر این است که نام امام علیه السلام در این روایت نیامده است و مضمومه است.

به هر حال این روایت از بهترین روایات است که زیرا امام علیه السلام در آن در بیانی کلی می فرماید: مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ وَ لِي فِي سَائِرِ رَوَايَاتٍ رَوَى مَصَادِقِي مَانِدٌ شَيْخٌ كَبِيرٌ وَ امْتَالِ آن تَكِيه شده است.

يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ يُعَجَّلَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الْمَرْأَةُ وَ الْمَعْلُولُ طَوَّافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى مِنِّي. (۲)

ص: ۳۰۸

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۵، ح ۵، ط آل البيت.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۶، ح ۶، ط آل البيت.

در این روایات علاوه بر مریض و معلول که در روایات قبلی نبوده است، مرأه را نیز به طول مطلق ذکر کرده است شاید این امر دلالت داشته باشد که زن حتی اگر حائض و مانند آن نباشد به سبب ازدحام و سایر مشکلات، مطلقاً می تواند این اعمال مکه را مقدم کند.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْمُتَمَّعِ إِذَا كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا أَوْ امْرَأَةً تَخَافُ الْحَيْضَ تُعَجِّلُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ مِنِّي؟ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ كَانَ هَكَذَا يُعَجِّلُ قَالَ وَ سَأَلْتَهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ ثُمَّ يَرَى الْبَيْتَ خَالِيًا فَيَطُوفُ بِهِ (دید مکه خلوت است در نتیجه اعمال مکه مانند طواف را به جا آورد.) قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا الْحَدِيثَ (۱)

این روایت صحیح است.

صدر روایت مفهوم دارد و ذیل روایت منطوقاً تصریح می کند که تقدیم این اعمال صحیح نیست.

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى الْأَزْرَقِ (که از اجلاء ثقات است.) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَمْتَعَتْ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَفَرَعَتْ مِنْ طَوَافِ الْعُمْرَةِ وَ خَافَتِ الطَّمْثَ (ترسید حائض شود) قَبْلَ يَوْمِ النَّحْرِ أَوْ يَضِلُّ لَهَا أَنْ تُعَجِّلَ طَوَافَهَا طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ مِنِّي قَالَ إِذَا خَافَتْ أَنْ تُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ فَعَلَتْ (۲)

ص: ۳۰۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۷، ح ۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۱۵، ابواب الطواف، باب ۶۴، شماره ۱۸۰۹۷، ح ۲، ط آل البیت.

استدلال به این روایت به مفهوم شرط است.

وجه جمع:

راه اول: از باب حمل مطلق بر مقید بگوییم که آنهایی که مطلقاً تقدیم را اجازه می دهد مقید به حال اضطرار و اجبار و کسی که پیر و ناتوان و مانند آن است شود.

نتیجه ی این جمع این است که نمی توان اعمال مکه را بر عرفات مقدم کرد.

البته این راه خالی از اشکال نیست زیرا در روایاتی آمده بود که چه مقدم کند و چه نشد مساوی است و این دو فرقی با هم ندارند. (هما ستان)

راه دوم: روایات طائفه ی دوم را حمل بر کراهت کنیم زیرا روایات طائفه ی اولی نص در جواز است ولی این روایات ظهور در حرمت دارد در نتیجه آنها را حمل بر کراهت کنیم.

نتیجه ی این جمع این است که فرد مختار می تواند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کرد و اینکه بعضی از بزرگان به جواز تمایل پیدا کرده اند به سبب طائفه ی اولی از روایات بوده است.

حال که این دو جمع با هم تعارض کرده اند، تساقط می کنند و باید به سراغ مرجحات رفت. طائفه ی دوم از روایات موافق مشهور است و این همان چیزی است که امروزه به آن عمل می شود یعنی کسی قبل از رفتن به عرفات، در حال اختیار، اعمال پنج گانه ی مکه را انجام نمی دهد و فقط معذورین به این دستور عمل می کنند.

بنا بر این ما مطابق امام قدس سره می گوییم: اقوی این است که تقدیم اعمال برای مختار جایز نمی باشد.

ص: ۳۱۰

صاحب ریاض می فرماید: ما يوجد في كلمات جملة من متأخري المتأخرين (متأخرين احتمال از زمان علامه و محقق شروع می شود و متأخر متأخرین همان صاحب مدارک، فیض کاشانی، صاحب مستند و مانند ایشان است). من الميل إلى الجواز مطلقاً لولا الإجماع، عملاً بالصحاح (چهار حدیث طائفه ی اولی) وحملاً للمفصّله (طائفه ی دوم که بین معذور و غیر معذور تفصیل می داد). علی الاستحباب لیس بصواب وإن هر الميل إليه من الفاضل في التحرير والتذكرة. (۱)

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ فرع دوم این مسأله می رویم که مربوط به چهار طائفه است که می توانند اعمال مکه را مقدم دارند.

کسانی که می توانند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کنند. کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم: شِيعَتُنَا الْفِيءُ -هُ النَّجِيهُ وَالْفِرْقَةُ الزَّائِكَةُ صَارُوا لَنَا رَادِّئًا وَصَوْنًا وَعَلَى الظَّلْمَةِ الْبَا وَ عَوْنًا سَيَفْجُرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لُظْيِ مُجْتَمَعِ النَّبِرَانِ أَمَامَ الرَّوْضَةِ (۲)

یعنی شیعیان ما همان گروه اهل نجات هستند و فرقه ای هستند که پاک و پاکیزه از آلودگی ها و گناهان می باشند (آلودگان، جزء شیعیان ما نیستند) همچنین عملا سپر و ردی برای ما (در مقابل دشمن) هستند و ما را حمایت میکنند و در مقابل ظالمان به شکل جمعیتی هستند که ما را کمک می کنند.

ص: ۳۱۱

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۹۸، ط جامعه المدرسین.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۸، ط بیروت.

سپس حضرت بشارت داده و می فرماید: به زودی چشمه ی آب حیات برای آنها منفجر شده و از زمین بیرون می آید و این بعد از شعله ی های آتش آنها را احاطه کرده است (این اشاره به ظهور امام زمان عج است) و این قبل از روز قیامت اتفاق می افتد.

در بعضی از روایات نیز آمده است که وجود مبارک ولی عصر به ماء معین تشبیه شده است و آیه ی شریفه ی (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (۱) به ایشان تفسیر شده است یعنی اگر آب در زمین فرو برود و به شکل چشمه و قنات و چاه عمیق و نیمه عمیق قابل دسترس نباشد چه کسی است که آب جاری را برای شما مهیا کند. فرو رفتن آب در زمین اشاره به غیبت حضرت است و ماء معین که همان چشمه ی جوشان است اشاره به ظهور حضرت می باشد.

تشبیه فوق بسیار زیبا است زیرا حیات همه ی موجودات از آب است و سه چهارم بدن انسان از آب تشکیل شده است و

آفرینش انسان نیز از آب است. همان گونه که انسان تا این حد به آب نیاز دارد، به ظهور حضرت نیز به همان اندازه نیازمند است.

البته شیعیان باید امام علیه السلام را کمک کنند. بدگویی هایی که گاه از سوی بعضی بروز می کند که به مقدسات دیگران حمله می کنند آنها تصور می کنند که امام علیه السلام را حمایت می کنند و حال آنکه در حال ضربه زدن به امام معصوم می باشند. اینها موجب می شود که مسلمانان در برابر دشمنان متفرق شوند و حال آنکه دشمنان با هم متحد می باشند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: دل آدم را می سوزاند وقتی انسان می بیند که شامیان که اهل باطل هستند با هم متحد هستند ولی شما اهل عراق که دنبال امام حق هستید با هم متحد نیستید.

ص: ۳۱۲

طلاب که نخبگان مؤمنین هستند باید مراقب خانواده و اقربای نزدیک خود باشند و در محله و کوچه ی خود ممتاز و دارای صفات اخلاقی باشند و با عمل این نکات را اجرا کنند.

موضوع: کسانی که می توانند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کنند.

بحث در این است که چهار طائفه می توانند قبل از رفتن به عرفات اعمال پنج گانه ی مکه را انجام دهند.

امام قدس سره در بیان این چهار گروه می فرماید:

مسأله ۳ - لا- يجوز تقديم المناسك الخمسه المتقدمه على الوقوف بعرفات والمشعر ومناسك منى اختيارا، ويجوز التقديم لطوائف:

۱. الأولى النساء إذا خفن عروض الحيض أو النفاس عليهن بعد الرجوع ولم تتمكن من البقاء إلى الطهر.

۲. الثانية الرجال والنساء إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع لكثرة الزحام، أو عجزوا عن الرجوع إلى مكة.

۳. الثالثة المرضى إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع للازدحام أو خافوا منه.

۴. الرابعة من يعلم أنه لا يتمكن من الأعمال إلى آخر ذى الحجه. (۱)

گروه اول زنانی هستند که بروز حیض و وضع حمل و نفاس می ترسند.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است و فقط از ابن ادریس نقل شده است که قائل است که قبلا هرگز نمی توان این اعمال را انجام داد به این گونه که انسان حتی اگر معذور باشد باید بعد از اعمال منی نائب بگیرد.

با این حال از آنجا که روایات به صراحت این اجازه را می دهد قول ابن ادریس قابل قبول نمی باشد.

ص: ۳۱۳

اما گروه اول و دوم در کلام امام قدس سره:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِيلِ الطَّوَافِ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْمَرْأَةِ تَخَافُ الْحَيْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَنَى (۱)

گفتیم که صحیح در سند این است که (و الحلبي) باشد

در این روایت گروه اول و دوم که در کلام امام قدس سره است ذکر شده است.

گفتیم که انسان که به سمت عرفات می رود از منی می گذرد در نتیجه مستحب است که انسان شب را در منی بماند و صبح به سمت عرفات برود بنا بر این وقتی روایت فوق می گوید: قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَنَى مراد قبل عرفات است.

اما گروه سوم در کلام امام قدس سره که بیماران هستند در روایت دیگری ذکر شده است:

يُونُسُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ يُعَجَّلَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الْمَرْأَةُ وَ الْمَغْلُولُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى مَنَى. (۲)

در این روایت مریض و معلول اضافه شده ذکر شده است.

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۴، ح ۴، ط آل البيت.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۶، ح ۶، ط آل البيت.

اما گروه چهارم در کلام امام قدس سره که سایر کسانی هستند که می ترسند مثلاً کسی دشمنی دارد که یا دکتری است که نمی تواند بیماران خود را رها کند. این دسته کسانی هستند که هرچند سالمند ولی داخل در سه گروه قبل نیستند.

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى الْأَزْرَقِ (که از اجلاء ثقات است.) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَمَتَّعَتْ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (از عمره به حج محرم می شود) فَفَرَعَتْ مِنْ طَوَافِ الْعُمْرَةِ وَخَافَتِ الطَّمْثَ (ترسید حائض شود) قَبْلَ يَوْمِ النَّحْرِ أَوْ يَصْلُحُ لَهَا أَنْ تُعَجَّلَ طَوَافُهَا طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ مِنِّي قَالَ إِذَا خَافَتْ أَنْ تُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ فَعَلَتْ (۱)

در این روایت هرچند سؤال از مرأه است ولی جواب امام علیه السلام در ذیل روایت عام می باشد. بنا بر این هر کس که مضطر می شود می تواند اعمال مکه را مقدم کند.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا أَوْ امْرَأَةً تَخَافُ الْحَيْضَ تُعَجَّلُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ مِنِّي؟ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ كَانَ هَكَذَا يُعَجَّلُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ ثُمَّ يَرَى الْبَيْتَ خَالِيًا فَيَطُوفُ بِهِ (دید مکه خلوت است در نتیجه اعمال مکه مانند طواف را به جا آورد.) قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا الْحَدِيثَ (۲)

ص: ۳۱۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۱۵، ابواب الطواف، باب ۶۴، شماره ۱۸۰۹۷، ح ۲، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۷، ح ۷، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

از عبارت امام علیه السلام که می فرماید: مَنْ كَانَ هَكَذَا يُعَجَّلُ یعنی هر کس مانند شیخ کبیر و زنی که از حیض می ترسد باشد حکمش مانند آنها است.

به هر حال از دو راه می توان حکم مسأله در گروه چهارم را مشخص کرد:

الغاء خصوصیت قطعیه. به این گونه که وقتی پیرمرد، مریض، زن باردار، زنی که از عادت ماهانه می ترسد استثناء شده اند عرف الغاء خصوصیت می کند و می گوید هر کس که مشکلی دارد استثناء شده است.

راه دیگر تمسک به دو روایت فوق است که از آنها استفاده می شود که آن گروه های سابق خصوصیتی ندارند.

اما اینکه این ادیس با وجود این روایات، مخالفت کرده است شاید به این سبب بوده است که او غالباً خبر واحد را حجّت نمی داند و شاید خبر می کرده است که آنها خبر واحد هستند و قابل عمل نمی باشند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ مسأله ی چهارم می رویم.

جواز تقدیم سعی بر عرفات برای معذورین کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جواز تقدیم سعی بر عرفات برای معذورین

بحث در این است که چهار طائفه می توانند قبل از رفتن به عرفات اعمال پنج گانه ی مکه که باید بعد از منی انجام شود را انجام دهند. این اعمال عبارتند از طواف زیارت، نماز طواف، سعی، طواف نساء و نماز آن. این چهار گروه عبارتند از، زن حائض، فرد پیر، بیمار و کسانی که عذر دارند. این بحث و ادله ی آن را تمام کردیم.

ص: ۳۱۶

بقی هنا شیء: آیا مراد از جواز تقدیم طواف، طواف حج و نساء با هم است همچنین مراد آیا وقتی طواف را می توان مقدم کرد سعی صفا و مروه را نیز می توان مقدم کرد زیرا اگر زن حائض به سبب ترس از حیض، بتواند طواف و نماز طواف را مقدم کند ولی می دانیم که سعی صفا و مروه چون خارج از مسجد است و همچنین در آن طهارت شرط نیست زن حائض می تواند حتی در حال حیض آن را انجام دهد.

اقوال علماء: ظاهر اصحاب این است که هر پنج عمل را می توان در حالت عذر، مقدم داشت و قبل از عرفات انجام داد.

اما الحاق طواف نساء طواف زیارت امری است که نباید در آن شک کرد زیرا هر چند در بعضی از روایات به (طواف الحج)

تعبیر شده است و ظاهر آن طواف اول است که طواف زیارت می باشد ولی در بعضی از روایات به لفظ (الطواف) تعبیر شده است که هر دو طواف را شامل می شود زیرا الف و لام در الطواف برای جنس است و می تواند هر دو را شامل شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِيلِ الطَّوْفِ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْمَرْأَةِ تَخَافُ الْحَيْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَنْى (۱)

ص: ۳۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۴، ح ۴، ط آل البيت.

اضافه می کنیم که شکی نیست که می توان الغاء خصوصیت کرد زیرا هیچ فرقی بین طواف زیارت و طواف نساء نیست زیرا در هر دو طهارت شرط است و شرایط هر دو طواف یکی است و خوفی که برای زن است در هر دو وجود دارد.

حتی می توان گفت که (طواف الحج) نیز هر دو را شامل می شود. بله هر دو طواف را می توان تا آخر ذی الحججه انجام داد ولی گاه کاروان اجازه نمی دهد و نمی تواند صبر کند تا زن عادت ماهانه اش تمام شود و بعد آن را انجام دهد.

بنا بر این هرچند بعضی از علماء در مورد الحاق طواف نساء به طواف زیارت و عدم آن بحث کرده اند به نظر ما چنین چیزی احتیاج نبوده است و در الحاق آن به طواف زیارت شکی نیست.

اما در مورد الحاق سعی به طواف زیارت: اولاً سعی در داخل مسجد نیست تا زن حائض نتواند وارد آن شود ثانیاً انجام آن مشروط به طهارت نمی باشد. همچنین آن ازدحامی که در طواف است که ممکن است فرد مریض و پیر به سبب آن نتوانند طواف را در زمان خودش انجام دهند در سعی کمتر است زیرا مکان آن وسیع تر می باشد زیرا مجموع آن در حدود چهار کیلومتر و نیم است.

حال آیا زن به سبب خوف عادت و فرد پیر یا بیمار آیا سعی را هم می توانند با طواف زیارت و نساء انجام دهند یا اینکه سعی را بعد از اعمال منی جداگانه انجام دهند.

گاه ممکن است تصور شود که روایات در خصوص طواف است از این رو سعی را نمی توان مقدم داشت.

ولی باید توجه داشت که در بعضی از روایات سعی هم ذکر شده است مانند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَيْمَانَ الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ وَمَعَهُ نِسَاءٌ قَدْ أَمَرَهُنَّ فَتَمَتَّعْنَ قَبْلَ التَّزْوِيهِ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ فَخَشِيَ عَلَيَّ بَعْضَهُنَّ الْحَيْضَ فَقَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ مُتَعَتِهِنَّ (وقتی عمره ی تمتع را تمام کردند) وَ أَحَلَّلْنَ (و از احرام بیرون آمدند) فَلْيَنْظُرْ إِلَى الَّتِي يَخَافُ عَلَيْهَا الْحَيْضَ فَيَأْمُرُهَا فَتَغْتَسِلَ (غسل احرام که مستحب است) وَ تَهْلُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَانِهَا (از همان جا محرم به احرام حج شوند). ثُمَّ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ (هم طواف بیت را انجام دهد و هم صفا و مروه را) فَإِنْ حَدَثَ بِهَا شَيْءٌ قَضَتْ بِقِيَّةِ الْمَنَاسِكِ وَ هِيَ طَامِثٌ (اگر عادت شد می تواند بعد از آن عرفات و مشعر و وقوف به منی و رمی جمرات و همه ی آنچه مانده است را انجام دهد زیرا در هیچ یک از آنها طهارت شرط نیست. طهارت فقط در طواف و نماز طواف شرط می باشد). ... (۱)

سند حدیث به علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است زیرا گفته اند که او کذاب و ضعیف می باشد ولی می تواند منجبر به اعمال اصحاب باشد.

ص: ۳۱۹

از سویی دیگر روایات مجوزه که می گوید در حال اختیار هم می توان طواف را مقدم کرد و هم مؤخر داشت می تواند شاهد بر مدعا باشد زیرا در بعضی از اینها از سعی صفا و مروه نیز سخن به میان آمده بود به این گونه که ما اگر در مقام تعارض، این روایات را حمل بر حالت عذر کردیم (و در نتیجه آنها را طرد نمودیم) می تواند شاهد بر قول ما باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ (کسی که حج تمتع به جا می آورد). يُقَدِّمُ طَوَافَهُ وَ سَعْيَهُ فِي الْحَجِّ فَقَالَ هُمَا سَيَّانٍ (هر دو شق مساوی است) قَدَّمَتْ أَوْ أَخَّرَتْ (۱)

در این روایت سعی نیز ذکر شده است. همان گونه که گفتیم ظاهر این روایت این است که حتی در حال اختیار هم می توان این اعمال را مقدم کرد ولی به قرینه ی روایات عذر، این روایات را نیز حمل بر حالت عذر و عدم اختیار می کنیم.

صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ ع (امام موسی بن جعفر) عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ ثُمَّ يُهَلُّ بِالْحَجِّ (محرم به احرام حج می شود) فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنَى فَقَالَ لَا بَأْسَ (۲)

ص: ۳۲۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۱، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۲، ح ۲، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

گفتیم که مراد از قَبِيلَ خُرُوجِهِ إِلَى مَنِيَّ همان قبل از عرفات است زیرا در سابق، هنگام رفتن به عرفات ابتدا از منی عبور می کردند و حتی مستحب است که انسان یک شب در منی بماند و بعد فردا خود را برای وقوف، به عرفات برساند.

نتیجه اینکه شخص معذور، قبل از رفتن به عرفات تمامی اعمال خمسه را می تواند انجام دهد ولی با این حال احتیاط مستحب این است که زن که می ترسد حائض شود، سعی صفا و مروه در همان حالت با اعمال دیگر مکه مقدم کند و را بعد از اعمال منی به تنهایی سعی را اعاده کند. علت قول به استحباب این بود که اولاً بعضی به این قول قائل شدند و ثانیاً، سعی در بسیاری از روایات وجود نداشت.

سپس امام قدس سره در مسأله ی چهارم بحث اجزاء را مطرح می کند یعنی اگر کسی به سبب عذر، اعمال مکه را مقدم کند و بعد از اعمال منی کشف کند که عذر او صحیح نبود مثلاً زن عادت نشد، یا بیمار، بهبود یافت، آیا اعمال سابق کافی است یا اینکه باید دوباره آنها را بعد از منی نیز انجام دهد.

صورت کشف خلاف در تقدیم اعمال مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: صورت کشف خلاف در تقدیم اعمال مکه

بحث در مسأله ی چهارم از مسائل مربوط به اعمال مکه می باشد که بعد از اعمال منی انجام می گیرد. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

ص: ۳۲۱

مسأله ۴ - لو انكشفت الخلاف فيما عدا الأخيره من الطوائف (یعنی بجز طائفه ی چهارم) كما لو لم يتفق الحيض والنفاس أو سلم المريض أو لم يكن الازدحام بما يخاف منه لا تجب عليهم إعادة مناسكهم وإن كان أحوط، وأما الطائفه الأخيره فإن كان منشأ اعتقادهم المرض أو الكبر أو العله يجزيهم الأعمال المتقدمه، وإلا فلا يجزيهم، كمن اعتقد أن السيل يمنعه أو أنه يحبس فانكشف خلافه. (۱)

طائفه ی اولی زانی بودند که از رسیدن وقت عادت می ترسیدند، طائفه ی دوم و سوم نیز بیماران و پیران بودند. اینها اگر به سبب خوف، اعمال مکه را مقدم داشتند و بعد متوجه شدند که خوفی در کار نبود لازم نیست مناسک خود را بعد از منی تکرار کنند هرچند احتیاط مستحبی در اعاده است.

اما طائفه ی چهارم اگر منشأ اعتقاد و علم آنها بیماری، پیری و یا علت یعنی مانعی در درون ذات آنها باشد و در نتیجه اعمال مکه را مقدم کنند مجزی است و لازم نیست آن اعمال را تکرار کنند.

اما اگر این قبیل نباشد مانند اینکه کسی علم و اعتقاد دارد که سیلی در راه خواهد بود یا اینکه به دنبال او هستند و در آن زمان او را دستگیر می کنند و بعد کشف خلاف شود، باید اعمال خود را تکرار کند.

لازم می دانیم که مبحث اجزاء را به طور فشرده مطرح کنیم:

ص: ۳۲۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۲.

بحث در این است که ان امتثال الامر هل یكون سببا للاجزاء ام لا یعنی اگر امر مولی را امتثال کنیم آیا مجزی است بدین معنا که دیگر اعاده و قضاء احتیاج نداشته باشد یا چنین نیست.

اوامر بر چهار قسم است:

اوامر اختیاریه ی واقعیه: مثلا- من یقین دارم که نماز صبح واجب است و من از روی اختیار وضو می گیرم و این نماز را می خوانم. امتثال در این مورد، یقینا سبب اجزاء است زیرا دعوت امر بعد از امتثال، ساقط می شود. مولی از من خواست که ماهیت را در ضمن یک مصداق انجام دهم و من هم آن را انجام دادم در نتیجه دیگر از ناحیه ی مولی امر و دعوتی وجود ندارد و اجزاء هم چیزی جز این نیست زیرا آنچه مولی خواست را انجام داده ام.

اوامر واقعیه ی اضطراریه: مانند نماز با تیمم. مولی دستور داده است که اگر کسی آب در دسترس نداشت باید تیمم کند. این امر هم مجزی است زیرا امر مزبور، واقعی است و ما هم مطابق آن انجام دادیم. مثلا- مولی دستور داده است که برای رفع تشنگی اش اگر آب خنک موجود نبود، آب ملایم هم می توانم بیاورم حال اگر من فرض نبود آب خنک، آب ملایم بیاورم حتما باید مجزی باشد.

البته باید به این نکته توجه داشت که مراد از عدم وجدان آب در آیه ی (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا) (۱) این باشد در طول وقت نماز به آب دسترسی نداشته باشید، در این صورت اگر در وسط وقت آب یافت شود، بنا بر این موضوع عدم وجدان آب صدق نکرده است و باید نماز را اعاده کنم ولی اگر مراد از عدم وجدان این باشد که هر وقت که می خواهید نماز را بخوانید اگر در خصوص همان زمان آب نداشتید تیمم کنید، نماز مزبور حتی اگر آب در آخر وقت یافت شود، اعاده ندارد.

ص: ۳۲۳

الامر الظاهري الشرعی: مثلاً اگر شك در وضو داشتیم و استصحاب وضو کردم و بعد متوجه شدم که وضو نداشتم. در اینجا نیز دلیلی برای اعاده نیست (هرچند دلیل خاص در این خصوص در لزوم اعاده است ولی بحث ما از نظر قواعد می باشد). در اینجا نیز با استصحاب، داعویت امر ساقط می شود.

این مانند طهارت خبثیه است که نمی دانستیم لباسم نجس است یا پاک و استصحاب طهارت کرده و با آن نماز خواندم و بعد متوجه شدم که لباسم نجس بود. در این صورت نماز من صحیح است. زیرا مولی دستور داده و فرموده است (لا تنقض الیقین بالشك) و من هم مطابق آن عمل کرده ام.

اوامر ظاهریه ی عقلیه (اوامر خیالیه): مثلاً خیال می کردم که اذان گفته شده است و حتی علم به آن پیدا کردم و بعد از نماز متوجه شدم که آن موقع اذان نبوده است. در اینجا چون امری وجود نداشته است و فقط خیال امر بوده است عمل نیز مجزی نیست.

خلاصه اینکه در چهار قسم فوق، در یک قسم قائل به اجزاء نیستیم و در سه قسم قائل به اجزاء می باشیم.

اما در مورد مسأله ی ما نحن فیه، زنی که خوف عادت ماهانه دارد و پیرمرد و بیمار همه با دستور روایات، اجازه داشتند که اعمال مکه را مقدم دارند. اینها جزء قسم سوم از اقسام چهارگانه ی فوق از اوامر هستند (و یا قسم دوم که از باب خوف و ضرورت می باشد). به هر حال به سبب امر شارع به جواز تقدم باید قائل به اجزاء شد.

حتی از روایات نیز می توان اطلاق را استفاده کرده زیرا در روایات تفصیل داده نشده است که بعدا کشف خلاف شود یا نه:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِيلِ الطَّوَافِ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْمَرْأَةِ تَخَافُ الْحَيْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَنْى (۱)

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا أَوْ امْرَأَةً تَخَافُ الْحَيْضَ تُعَجِّلُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ مَنْى؟ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ كَانَ هَكَذَا يُعَجِّلُ ... (۲)

این روایت صحیح است.

این دو روایت اطلاق دارند و حتی صورتی که در بعدا کشف خلاف شود را شامل می شوند. مخصوصا که انکشاف خلاف ممکن است بسیار رخ دهد و با این حال امام قدس سره به آن اشاره نکرده است و مطلق فرموده است.

اما قسم چهارم که امام قدس سره قائل به تفصیل شده است:

موضوع در این قسم خوف نیست بلکه علم به وجود مانع است که امام قدس سره تفصیل داده است بین جایی که وجود مانع، درونی است مانند علم حیض، بیماری، ناتوانی و مانند آن در این صورت عمل مزبور مجزی است و علت آن این است که وقتی کشف خلاف در خوف به عدم توانایی موجب اجزاء می شود، کشف خلاف در علم به طریق اولی باید مجزی باشد.

ص: ۳۲۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۴، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۷، ح ۷، ط آل البیت.

اما اگر مانع، خارج از ذات باشد مانند علم به سیل و یا حبس و مانند آن، امام قدس سره قائل به عدم اجزاء می باشد زیرا داخل در روایات نمی باشد زیرا روایات، خصوصاً، مرض، پیری و عادت و امثال آن را متذکر شده بود نه موانع خارجی را. بنا بر این امر در این مورد، خیالی می شود و از قبیل قسم چهارم می باشد که ما در آن قائل به عدم اجزاء شدیم. زیرا فرد خیال می کرد که سیل می آمد و حال آنکه چنین نبود.

نقول: ما این قسم را نیز مجزی می دانیم زیرا اولاً- در یک روایت، سخن از عله بود که عام بوده مشکل درون ذاتی و برون ذاتی را شامل می شود.

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ كَانَ مُتَمَتِّعًا وَ أَهْلًا بِالْحِجِّ (در حج تمتع بود و به احرم حج محرم شد.) قَالَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَإِنْ هُوَ طَافَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مِنِّي مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَلَا يَعْتَدُ بِذَلِكَ الطَّوْفِ (۱)

سند روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است. اشکال دیگر این است که نام امام علیه السلام در این روایت نیامده است و مضمومه است.

با این حال یقیناً می توان از مرض، پیری، عادت و مانند آن الغاء خصوصیت کرد و به غیر آنها سرایت کرد. نباید در برخورد با روایات جمود داشته باشیم بلکه هر نوع مانعی که وجود داشته باشد مجزی خواهد بود و روایات فوق که تقدیم اعمال را اجازه می دهد در صورت خوف هر نوع مانعی اجازه می دهد، مخصوصاً که در قسم چهارم سخن از علم است نه صرف خوف.

ص: ۳۲۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۳، شماره ۱۴۸۰۵، ح ۵، ط آل البیت.

البته باید توجه داشت در مورد این مسأله که مربوط به کشف خلاف است روایتی وجود ندارد و اقوال علماء نیز در میان قدماء بسیار کم است (هرچند معاصرین متعرض آن شده اند) و فقط صاحب جواهر در عبارتی کوتاه می فرماید: والظاهر الاجزاء لمن قدمه لخوف العارض ثم بان عدم حصوله لقاعده الاجزاء كما هو واضح. (۱)

مواطن سه گانه ی تحلیل محرمات احرام کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مواطن سه گانه ی تحلیل محرمات احرام

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل مربوط به اعمال مکه است. این اعمال باید بعد از منی انجام شود و امام قدس سره در این مسأله راجع به مواطن تحلیل سخن می گوید.

انسان وقتی محرم می شود ۲۴ یا ۲۵ چیز بر او حرام می شود و بعد در سه مرحله از این محرمات خارج می شود. ابتدا بعد از اعمال منی، تمام محرمات بجز طیب و نساء حلال می شود. سپس بعد از طواف زیارت، طیب نیز حلال می شود و سپس، نساء نیز بعد از طواف نساء حلال می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - مواطن التحليل ثلاثة (حلال شدن محرمات احرام در سه مرحله انجام می شود.):

الأول عقيب الحلق أو التقصير فيحل من كل شيء إلا الطيب والنساء و الصيد ظاهرا (کلمه ی ظاهرا قيد برای صيد است.) وإن حرم لاحترام الحرم، (هرچند صيد به سبب احترام حرم در هر حال حرام است زیرا منی در داخل حرم است و حتی اگر فرد، محرم هم نباشد صيد بر او حرام می باشد.)

ص: ۳۲۷

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۳۹۴.

الثاني بعد طواف الزياره و ركعتيه والسعي فيحل له الطيب، (بعد از طواف و نماز طواف و سعی، طیب نیز حلال می شود.)

الثالث بعد طواف النساء و ركعتيه فيحل له النساء. (بنا بر این علاوه بر طواف، دو ركعت طواف هم باید انجام گیرد تا نساء حلال شود.) (۱)

در سابق، يك مرحله در مسأله ی ۳۵ از منی بیان شده بود و آن اینکه بعد از اعمال منی همه ی محرمات بجز طیب و نساء و صيد، همه چیز بر محرم، حلال می شود. مناسب بود که این مسأله تکرار نمی شد. به هر حال ما موطن اول را بحث نمی کنیم زیرا در سابق آن را مطرح کرده ایم.

اقوال علماء: جمع زیادی از بزرگان اصحاب متعرض این مسأله شده اند. البته این نکته محل بحث است که آیا طواف به تنهایی موجب تحلیل طیب می شود یا طواف و نماز طواف و یا این دو با سعی.

صاحب ریاض می فرماید: فإذا طاف المتمتع لحجّه حلّ له الطيب أيضاً كما عن النّهایه والمبسوط والمصباح ومختصره والانتصار والاستبصار (کتاب روایی که در تیترا آن فتوای شیخ منعکس است.) والوسيله والسرائر وفي الشرائع والقواعد والمنتهى ولا- يتوقف على صلاه الطواف (بنا بر این به مجرد تمام شدن طواف، استعمال بوی خوش حلال می شود. و احتیاج نیست که نماز طواف را خواند بنا بر این به طریق اولی سعی هم دخالت ندارد.) لإطلاق النص والفتوى. (۲)

ص: ۳۲۸

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۸۹، ط جامعه المدرسین.

البته خواهیم دید که نصوص مطلق نیست.

صاحب جواهر نیز می فرماید: التحلل (الثانی) للمتمتع (إذا طاف طواف الزيارة) للحج (حل له الطيب) كما في النافع والقواعد وغيرها ومحكى والانتصار والاستبصار والنهائه والمبسوط والمصباح ومختصره والوسيله والسرائر، بل لا أجد فيه خلافا. (۱)

عده ای این مسأله را متذکر نشده اند ولی کسانی که متذکر شده اند مطابق حکم بالا فتوا داده اند بنا بر این صاحب جواهر ادعای عدم خلاف می کند.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كُنْتَ مُتَمَتِّعًا فَلَا تَقْرَبَنَّ شَيْئًا فِيهِ صِيْرُهُ (یعنی زعفران که خوشبو است). حَتَّى تَطُوفَ بِالْبَيْتِ. (۲)

این روایت صحیحه است.

حتی غایت است و غایت داخل در مغیی نیست بنا بر این هر وقت طواف تمام شود طیب حلال می شود.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَحَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ وَطَافَ وَسَيَّعَى بَيْنَ الصُّفَا وَالْمُرْوَةِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَإِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّيْدَ. (۳)

ص: ۳۲۹

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۵۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۴۴۵، ابواب تروک الاحرام، باب ۱۸، شماره ۱۶۷۳۵، ح ۱۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۶۹، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

در این روایت تصریح شده است که بعد از طواف و نماز طواف و سعی است که طیب حلال می شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ مَنْصُورٍ بْنِ حِازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ رَمَى وَحَلَقَ أَيْ أَكَلُ شَيْئًا فِيهِ صُفْرَةٌ (در آن زردی باشد که مراد زعفران است که معطر می باشد.) قَالَ لَا حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النَّسَاءَ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافًا آخَرَ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ النَّسَاءُ (۱)

در این روایت هم تصریح شده است که طیب بعد از طواف و نماز طواف و سعی حلال می شود.

یک روایت دیگر هم هست که بوی مخالفت می دهد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ هَلْ يَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ الْمُتَمَتِّعِ أَنْ يَمَسَّ الطَّيِّبَ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النَّسَاءِ فَقَالَ لَا. (۲)

ظاهر آن این است که طیب هم بعد از طواف نساء حلال می شود. البته این روایت را غالباً حمل بر کراهت کرده اند و گفته اند که این روایت ظهور در حرمت دارد ولی روایات قبلی نص در جواز است بنا بر این از ظهور این روایت رفع ید می شود.

ص: ۳۳۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۰، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۹، شماره ۱۹۰۹۸، ح ۱، ط آل البیت.

این نکته باقی مانده است که آیا علاوه بر طواف، نماز طواف و سعی هم لازم است انجام شود تا طیب حلال شود؟

عبارت صاحب ریاض صریح در این بود که فقط طواف کافی است و ایشان به اطلاق نص و فتوی تمسک می کرد.

جای تعجب است که چطور ایشان دو روایت فوق که صریحا مسأله ی طواف و سعی را مطرح می کند را ملاحظه نکرده است مخصوصا که کتاب صاحب وسائل قبل از ایشان تدوین شده بود.

شاید تصور صاحب ریاض این بود که باید به اطلاق بعضی از روایات اخذ شود و دو روایت فوق را حمل بر استحباب کرد. البته واضح است که از باب حمل اطلاق بر تقید باید روایات مطلقه را مقید کرد. بنا بر این ما نیز مطابق فتوای امام قدس سره فتوا می دهیم.

نکته ی دیگری که باقی مانده است این است که اگر کسی به سبب ضرورت، اعمال مکه را بر عرفات مقدم کرد آیا طیب و نساء بر او حلال می شود یا نه. امام قدس سره این را در مسأله ی بعدی متذکر می شود.

عدم تحلیل طیب و نساء بر کسی که اعمال مکه را مقدم می دارد. کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم تحلیل طیب و نساء بر کسی که اعمال مکه را مقدم می دارد.

بحث در مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی ششم می فرماید:

ص: ۳۳۱

مسأله ۶ - من قدم طواف الزیارة والنساء لعذر كالطوائف المتقدمة لا- يحل له الطيب والنساء (و نه غیر این دو) وإنما تحل المحرمات جميعا له بعد التقصير والحلق. (۱)

کسی که به سبب وجود عذری، طواف نساء و نماز آن را بر عرفات مقدم کند (مانند همان چهار طائفه ای که قبلا از آنها سخن گفتیم) طیب و نساء بر آنها حلال نمی شود و این دو با بقیه ی محرمات همه بعد از اعمال منی حلال می شود یعنی زمانی که اعمال عرفات و مشعر و منی انجام شده و حلق و تقصیر کرده باشند.

این مسأله در واقع از فروع مسأله ی پنجم است

اقوال علماء: این مسأله محل خلاف است و بعضی قائل به حلیت شده اند و بعضی قائل به عدم آن و جمعی نیز در این مسأله اظهار نظر نکرده اند.

صاحب حدائق مى فرمايد: لو قدم الطواف و السعى المذكورين على أفعال الحج كما فى المفرد و القارن مطلقا (كه در حال اختيار هم مى توانند اين اعمال را مقدم كنند) و المتمتع من الضروره فهل يحصل الإحلال بذلك؟ قال فى المدارك: «الأصح عدم حله بذلك، بل يتوقف على الحلق المتأخر عن باقى المناسك، (بعد از عرفات و مشعر و اعمال منى) تمسكا باستصحاب حكم الإحرام إلى أن يثبت المحلل، و التفاتا إلى مكان كون المحلل هو المركب من الطواف و السعى و ما قبلهما من الأفعال، بمعنى كون السعى آخر العله، ثم نقل عن بعض الأصحاب أنه ذهب إلى حل الطيب بالطواف و إن تقدم- قال:- و استوجهه الشارح (قدس سره) و هو ضعيف». (٢)

ص: ٣٣٢

١- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ١، ص ٤٥٣.

٢- حدائق الناضره، شيخ يوسف بحراني، ج ١٧، ص ٢٦٢.

بعد صاحب حدائق از جد صاحب مدارک که شهید ثانی است (و صاحب مدارک نوه ی دختری اوست) نقل می کند که او اجازه داده است: و ظاهر کلام جده يؤذن بالعموم، حیث قال: «أما لو قدمهما كالمفرد و القارن مطلقا و المتمتع مع الاضطرار ففی حله من حین فعلهما و جهان، أجمدهما ذلك (اینکه حلال می شود). عملا بإطلاق النصوص (یعنی روایاتی که می گوید: افرادی که طواف و سعی و طواف نساء را به جا می آورند طیب و نساء بر آنها حلال می شود و این روایات مطلق است چه فرد این اعمال را مقدم دارد و چه بعد از منی) « انتهى. (۱)

صاحب جواهر هم این بحث را از باب ارسال مسلمات فرض کرده و قائل است که حلال نمی شود: و کیف کان فقد ظهر لك مما حررناه أن الحاج لو طاف الطوافین و سعی قبل الوقوفین فی موضع الجواز فتحلله واحد عقیب الحلق بمنی، ولو قدم طواف الحج و السعی خاصه کان له تحللان. (۲)

دلیل بر عدم حلیت:

دلیل اول: استصحاب حرمت

صاحب ریاض به این دلیل متوسل شده است و آن اینکه محرمات احرام بر فرد حرام بود و حال که اعمال مکه را جلوتر به جا آورده است شک می کنیم آن محرمات حلال شده است یا نه و حرمت را استصحاب می کنیم.

نقول: این استصحاب صحیح نیست زیرا به نظر ما در شبهات حکمیه نمی توان استصحاب کرد. استصحاب مزبور در موضوع نیست بلکه در حکم است زیرا می دانیم که فرد موضوعا، اعمال مکه را مقدم داشته است ولی نمی دانیم حکم خداوند در این مورد چیست و استصحاب در چنین جایی جاری نمی شود.

ص: ۳۳۳

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۶۲.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۲۶۰.

این همان اطلاقی است که شهید ثانی در عبارت فوق از حدائق ادعا کرده است.

نقول: چنین اطلاقی از روایات استفاده نمی شود مثلاً در یک روایت آمده است

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذَبِحَ الرَّجُلُ وَحَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ وَطَافَ وَسِعى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَإِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّيْدَ. (۱)

این روایت صحیح است.

این روایت مطلق نیست زیرا امام علیه السلام می فرماید نساء و طیب بعد از ذبح و حلق حلال می شود. بعد مرحله ی دوم که طواف و سعی است آن هم بعد از ذبح است و هکذا طواف نساء. بنا بر این ذبح در اینجا موضوعیت دارد و کسی که اعمال مکه را مقدم کرده است چون ذبح نکرده است این محرمات بر او حلال نمی شود.

بنا بر این روایت اطلاقی ندارد تا بتوان به آن تمسک کرد.

در روایت دیگری می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيِّفِ بْنِ مَنْصُورِ بْنِ حِازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ رَمَى وَحَلَقَ أَوْ يَأْكُلُ شَيْئاً فِيهِ صُفْرَةٌ (در آن زردی باشد که مراد زعفران است که معطر می باشد.) قَالَ لَا حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ إِلَّا النِّسَاءَ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافاً آخَرَ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ (۲)

ص: ۳۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۶۹، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب ۱۳، شماره ۱۹۰۷۰، ح ۲، ط آل البیت.

در این روایت هم سخن از بعد از رمی است و کسانی که اعمال مکه را مقدم می‌دارند هنوز رمی نکرده‌اند. بنا بر این روایت فوق نیز اطلاق ندارد بلکه این روایات طوافی را شامل می‌شود که بعد از رمی و ذبح است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ قَالَ التَّفَثُ حُفُوفُ الرَّجُلِ مِنَ الطَّيْبِ فَإِذَا قَضَى نُسُكَهُ حَلَّ لَهُ الطَّيْبُ (۱)

در این روایت هم سخن از نسک و اعمال مکه است که بعد از تفت که همان حلق و تقصیر است انجام می‌گیرد.

تفت به هر معنایی که باشد بعد از اعمال منی انجام می‌گیرد.

فقط یک روایت مطلق وجود دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حِازِمٍ عَنْ أَبِي عَدِيٍّ قَالَ إِذَا كُنْتَ مُتَمَتِّعًا فَلَا تَقْرَبَنَّ شَيْئًا فِيهِ صِفْرَةٌ حَتَّى تَطُوفَ بِالْبَيْتِ (۲)

این روایت صحیح است.

بسیار بعید است که این روایت اطلاق داشته باشد حتی اگر اطلاقی هم وجود داشته باشد منصرف به مقیدات فوق است.

دلیل سوم: تالی فاسد قول شهید ثانی

اگر به قول شهید ثانی عمل کنیم باید بگوییم که کسانی که اعمال مکه را مقدم داشته‌اند آنها از احرام بیرون می‌آیند زیرا طواف نساء آخرین عمل در حج تمتع است بنا بر این اعمال مکه‌ی آنها مانند عمره‌ی مفرده می‌شود. حال آنها برای عرفات اگر بخواهند محرم شوند باید احرام سومی ببندند. این چیزی است که احدی به آن ملتزم شود.

ص: ۳۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۴۴۶، ابواب تروک الاحرام، باب ۱۸، شماره ۱۶۷۴۰، ح ۱۷، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۴۴۵، ابواب تروک الاحرام، باب ۱۸، شماره ۱۶۷۳۵، ح ۱۲، ط آل البيت.

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

امام علیه السلام در چهار جمله ی پر معنا می فرماید: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ (۱)

در روایت فوق به چهار مفهوم بسیار مهم اشاره شده است:

ورع بالاترین مقام تقوا است.

عبادت

زهد

اجتهاد در مسیر اطاعت خداوند.

امام علیه السلام در روایت فوق راه رسیدن به بالاترین مقام در مورد چهار مفهوم فوق را توضیح می دهد.

اما در مورد ورع می فرماید: که با ورع ترین و با تقواترین انسان ها کسانی هستند که سراغ مشتبهات نروند و هنگام شبهه توقف کنند. مثلاً به مجالسی که احتمال می دهند آلوده است نروند، سراغ ماه شبهه ناک و مقام خطرناک نروند. چنین کسی گرفتار حرام نخواهد شد ولی اگر کسی به سراغ شبهات برود، حرام به تدریج در نظرش کم اهمیت می شود و چه بسا فرد به گناه مبتلا شود. حرام چیزی است که حمی و قرقگاه دارد مانند منطقه ی مرزی که از یک جا جلوتر کسی را راه نمی دهند چون نزدیکی به مرز شاید به عبور از مرز منجر شود.

بنا بر این اهل علم نباید به صرف اجتناب از محرّمات قناعت کنند بلکه باید از شبهات نیز اجتناب کرد.

ص: ۳۳۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۳، ط بیروت.

اما عابدترین مردم کسی است که واجبات را تمام و کمال انجام دهد. نباید تصور شود که عبادت به نماز و روزه منحصر می شود. از جمله واجبات امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و تنبیه غافل می باشد.

اما زاهد ترین مردم کسی است که حرام را ترک کند.

زهد به معنای دوری از دنیا نیست بلکه به معنای اسیر نبودن در چنگال دنیا می باشد. ممکن انسان مانند حضرت سلیمان دارای مال و منال باشد ولی اسیر آنها نباشد و آزاده زندگی کند و حاضر باشد که به موقع تمام آن را از دست بدهد و انفاق کند.

اما کسی که از همه محکمتر و جدی تر در اطاعت خداوند است کسی است که گناهان را ترک کند. از دروغ، تهمت، غیبت، اکل مال حرام، ایجاد دشمنی و شایعات، رشوه، احتکار و مانند آن دوری گزیند.

کلمات قصار معصومین هر کدام حاوی یک برنامه ی جامع می باشد. انسان باید همان گونه همانند امیر مؤمنان علی علیه السلام ابتدا خود را اصلاح کند و بعد به اصلاح جامعه بپردازد کما ایشان مولای متقیان می فرماید: **إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَي طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۱)**

موضوع: لزوم طواف نساء بر تمامی افراد

بحث در مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی هفتم می فرماید:

ص: ۳۳۷

مسأله ۷- لا- یختص طواف النساء بالرجال، بل یعم النساء والخثی والخصی والطفل الممیز، فلو ترکه واحد منهم لم یحل له النساء ولا- الرجال لو کان امرأه (این عبارت امام قدس سره خالی از تشویش نیست زیرا اولاً ضمیر در منهم به چهار طائفه ی قبل می خورد که یکی از آنها نساء است و معنا ندارد که بگوییم که نساء بر نساء حلال نیست همچنین معنا ندارد که بگوییم که رجال بر خصی حلال نیست. مخصوصاً که در آخر اضافه می کند: ولا الرجال لو کان امرأه بنا بر این باید گفت که مراد از این عبارت اخیر این است که حکم نساء را بیان می کند و مراد از لم یحل له النساء این است که حکم خثی و خصی و طفل ممیز را بیان می کند. به هر حال مراد امام قدس سره مشخص است.) بل لو أحرَمَ الطفل غیر الممیز ولیه یجب علی الأحوط أن یطوفه طواف النساء حتی یحل له النساء. (۱)

اولاً- می فرماید: که تصور نشود که طواف نساء مخصوص مردان است بلکه بر طوائف پنج گانه ی دیگری هم واجب است و آن اینکه طواف نساء بر زنان، خثی، خصی و طفل ممیز هم واجب است.

بعد اضافه می کند که حتی اگر طفل غیر ممیز نیز توسط ولیش محرم شود احتیاط واجب بر این است که ولیش او را طواف نساء دهد تا در آینده، زن بر او حلال شود. در اینجا هم عبارت امام قدس سره خالی از تشویش نیست و آن اینکه طفل غیر ممیز گاه ممکن است دختر باشد و در نتیجه باید طواف نساء داده شود تا رجال بر او حلال شود.

ص: ۳۳۸

اقوال علماء: در این مسأله ادعای اجماع شده است هر چند مخالفی هم در آن وجود دارد.

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: لا- یختص وجوب ذلك الطواف بالرجال، ولا بمن من شأنه الوطء، (و نه فقط کسانی که آمادگی عمل جنسی را دارند) بل يجب علی کل أحد، رجلا كان أو امراه أو صبیا أو همًا (پیرمرد) لا یقدر علی الوطء أو خصیا، بالاجماعین (اجماع محصل و منقول) (۱)

شهید در دروس می فرماید: و لیس طواف النساء مخصوصا بمن یغشی النساء (قادر بر آمیزش جنسی با زنان است) اجماعا فیجب علی الخصی و المرأه و الهم و من لا- اربه له فی النساء (کسی که علاقه به زن ندارد مانند بچه ها و کسانی که اصلا غریزه ی جنسی ندارند). (۲)

دلیل مسأله: هر دلیلی تمام اقسام پنج گانه ی فوق را شامل نمی شود بلکه بخشی از آنها را در بر می گیرد.

دلالت آیه ی قرآن:

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) (۳)

رفث به معنای آمیزش جنسی است و در روایات هم به همین تفسیر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَعَنْ صَيْفُوانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى كُلِّهِمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ فَالْرَفَثُ الْجِمَاعُ... (۴)

ص: ۳۳۹

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۲۰.

۲-

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۷.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۴۶۳، ابواب تروک الاحرام، باب ۳۲، شماره ۱۶۷۸۸، ح ۱، ط آل البیت.

این روایات صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّفَثِ وَالْفُسُوقِ وَالْجِدَالِ قَالَ أَمَّا الرَّفَثُ فَالْجَمَاعُ ... (۱)

واضح است که مسأله ی آمیزش جنسی مخصوص مردان نیست بنا بر این جماع هم برای مردان حرام است و هم زنان. وقتی حرام شده است باید به وسیله ای حلال شود و تنها راه آن انجام طواف نساء است.

لزوم طواف نساء بر همگان کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم طواف نساء بر همگان

بحث در مسأله ی هفتم از مسائل مربوط به اعمال حج است که بعد از منی انجام می شود. سخن در این بود که طواف نساء مخصوص رجال نیست بلکه شامل نساء، طفل غیر ممیز و خصی و غیر آنها می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۷- لا- یختص طواف النساء بالرجال، بل یعم النساء والخنثی والخصی والطفل الممیز، فلو ترکه واحد منهم لم یحل له النساء ولا- الرجال لو کان امرأه ولا الرجال لو کان امرأه بل لو أحرمت الطفل غیر الممیز ولیه یجب علی الأحوط أن یتوفه طواف النساء حتی یحل له النساء. (۲)

ص: ۳۴۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۴۶۷، ابواب تروک الاحرام، باب ۳۲، شماره ۱۶۷۹۵، ح ۸، ط آل البيت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

اقوال علماء را در جلسه ی قبل نقل کردیم و گفتیم که محقق نراقی ادعای اجماع کرده است و همچنین شهید اول در دروس. با این حال، شهید ثانی در این مسأله ایراد کرده است و در مورد لزوم طواف نساء بر زنها می فرماید: وأما المرأه فلا إشکال فی تحریم الرجال علیها بالاحرام، لكن هل یكون طواف النساء هو المحلل لها كالرجال؟ قيل: نعم، وهو خیره الدروس ونقله فی المختلف عن ابن أبي عقیل وابن بابویه. واستشکله لعدم الدلیل علیه. ووجه الاشکال ظاهر، إذ لیس فی النصوص ما یدل علی غیر حکم الرجل. (زیرا روایات ما حاوی حکم رجال است نه نساء...) فالمسئله موضع اشکال. (۱)

سؤالی که ما از شهید ثانی داریم این است که وقتی با احرام، رجال بر زنان حرام می شود و طواف نساء هم که محل اشکال است پس چگونه باید از حرمت مزبور خارج شوند.

به هر حال از آیه ی شریفه ی (الْحَيْجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَيْجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَيْجِّ) (۲) استفاده کردیم که این آیه زن و مرد هر دو را شامل می شود. راه خلاص از حرمت مزبور چیزی جز طواف نساء نیست.

دلالت روایات: بعضی از این روایات در مورد نساء است و بعضی در مورد اطفال و بعضی در مورد خصی با این حال مجموع این روایات گروه هایی که امام قدس سره در مسأله ی فوق بیان کرد را شامل می شود.

ص: ۳۴۱

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۷.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْخُصْيَانِ وَالْمَرْأَةِ الْكَبِيرَةِ أَعَلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلُّهُمْ. (۱)

باید دید که چگونه شهید ثانی با وجود این حدیث ادعا کرد که نصوص فقط در مورد رجال است.

قید کبیره بودن در روایت فوق برای این است که مراد کبیره ای است که نمی خواهد نکاح کند و از این رو سؤال شده بود که آیا طواف نساء بر او هم واجب است یا نه.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ يَاسِينَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند). لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ لَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِي لَمَا تَحَلُّوا لَهُمُ النِّسَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِبَابَيْتِ أُسَيْبُوعَا آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَاجِبٌ (۲)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ صَبِيحٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ كُلُّهُمْ يَزُورُونَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَرْأَةُ الْمُتَمَتِّعَةُ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ ... فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَصَدَّ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ إِلَّا فِرَاشَ زَوْجِهَا فَإِذَا طَافَتْ طَوَافًا آخَرَ حَلَّ لَهَا فِرَاشَ زَوْجِهَا (۳)

ص: ۳۴۲

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۸، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۰، ح ۱، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۲، ح ۳، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۴۸، ابواب الطواف، باب ۸۴، شماره ۱۸۱۸۶، ح ۱، ط آل البيت.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ مَتَمَّتْهُ قَدِمَتْ مَكَّةَ فَرَأَتْ الدَّمَ قَالَ تَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ تَجْلِسُ فِي بَيْتِهَا فَإِنْ طَهَّرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَإِنْ لَمْ تَطْهُرْ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ (روز هشتم ذی الحجه) أَفَاضَتْ عَلَيْهَا الْمَاءَ (غسل احرام کند و هرچند عادت است ولی غسل از او قبول می شود کما اینکه اگر جنب هم باشد می تواند در حال حیض غسل جنابت را انجام دهد). وَ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ مِنْ بَيْتِهَا (و محرم به احرام حج می شود). وَ خَرَجَتْ إِلَى مَنَى (تا از منی به طرف عرفات برود و ماندن در منی مستحب است). وَ قَضَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا فَإِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ طَوَافَيْنِ (طواف عمره و طواف زیارت حج). ثُمَّ سَبَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا فِرَاشَ زَوْجِهَا (که آن هم با طواف سوم که طواف نساء است انجام می گیرد). (۱)

عجلان در رجال اسم شش نفر است که پنج نفر از آنها مجهول و یکی ثقه است که که معلوم نیست کدام یک می باشد. بنا بر این روایت فوق را نمی توانیم معتبر بدانیم.

أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا اعْتَمَرَتِ الْمَرْأَةُ ثُمَّ اعْتَلَّتْ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ قَدِمَتْ السَّعْيِ وَ شَهَدَتِ الْمَنَاسِكَ فَإِذَا طَهَّرَتْ وَ انصَبَتْ رَفَتْ مِنَ الْحَجِّ فَضَّتْ طَوَافَ الْعُمْرَةِ وَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النَّسَاءِ ثُمَّ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۲)

ص: ۳۴۳

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۴۹، ابواب الطواف، باب ۸۴، شماره ۱۸۱۸۷، ح ۲، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۴۹، ابواب الطواف، باب ۸۴، شماره ۱۸۱۸۸، ح ۳، ط آل البيت.

عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ غِلْمَانٍ لَنَا دَخَلُوا مَعَنَا مَكَّةَ بِعُمْرِهِ وَخَرَجُوا مَعَنَا إِلَى عَرَفَاتٍ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ قُلْ لَهُمْ يَغْتَسِلُونَ ثُمَّ يُحْرِمُونَ وَادْبَحُوا عَنْهُمْ كَمَا تَدْبِحُونَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ. (۱)

این روایت در مورد صبیان است. در این روایت اسمی از طواف نساء نیست ولی از آن استفاده می شود که هر کار که حجاج می کنند که از جمله آنها طواف نساء است را باید کودکان نیز انجام دهند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ انظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ فَقَدَّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرٍّ وَ يُضْنَعُ بِهِمْ مَا يُضْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ (که همه ی طواف ها را شامل می شود.) وَ يُزَمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيُضْمِ عَنْهُ وَ لَيْتَهُ (۲)

زَرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ قَالَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِثْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرَضَ الْحِجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّوْا عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَدْبِحُونَ قَالَ يُذْبِحُ عَنِ الصَّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يَتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يَتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ (۳)

ص: ۳۴۴

-
- ۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۷، ابواب اقسام الحج، باب ۱۷، شماره ۱۴۸۱۸، ح ۲، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۷، ابواب اقسام الحج، باب ۱۷، شماره ۱۴۸۱۹، ح ۳، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۸۸، ابواب اقسام الحج، باب ۱۷، شماره ۱۴۸۲۱، ح ۵، ط آل البيت.

قاعده‌ی اشتراک در تکلیف: این قاعده می‌گوید که اگر یک چیز برای کسی ثابت شده باشد برای دیگران هم در همان شرایط واجب است و حتی بین امام و پیغمبر و مردم عادی فرقی نیست. (مگر در مواردی که استثناء شده باشد. مانند اینکه بر زنان پیامبر حرام بود که بعد از وفات رسول خدا (ص) با دیگران ازدواج کنند. یا حکم ازدواج‌های متعدد رسول خدا (ص))

اجماع بر این است که قاعده‌ی مزبور وجود دارد و حکم خصوصی در اسلام نیست. حتی علماء اهل سنت و یا تمامی علماء مذاهب بر این امر اجماع دارند.

دیگر اینکه وقتی مردم کاری از امام و پیغمبر می‌دیدند بر اساس آن عمل می‌کردند و نمی‌گفتند که این مخصوص خود معصوم بوده است و کسی احتمال نمی‌داد که کاری که معصوم انجام می‌داد مختص به خود آنها بوده باشد. بر این اساس فعل و قول و تقریر معصوم حجت بوده است یعنی کسی با دید فعلی از اهل بیت سؤال نمی‌کرد که آیا آن عمل مخصوص آنها بوده است یا نه.

سوم اینکه وقتی مردم از معصوم چیزی سؤال می‌کردند کسی نمی‌گفت که آیا این حکم مختص من است یا برای همگان می‌باشد. بلکه وقتی کسی از حضرت سؤالی می‌کرد آن را به همه ابلاغ می‌کرد.

چهارمین نکته در مورد قاعده‌ی فوق این است که اکثریت قریب به اتفاق احکام مشترک است و فقط در موارد بسیار اندکی از احکام اختصاصی می‌باشد بنا بر این اگر شک کنیم که آیا حکمی خاص، اشتراکی است یا اینکه داخل در آن اقل قلیل می‌باشد عقلاء آن را به همان اکثر ملحق می‌کنند.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: قاعده ی اشتراک در تکلیف

بحث در طواف نساء است که آیا مخصوص مردان است یا اینکه زنان را نیز شامل می شود.

صاحب جواهر از جمله ادله ای که بر این مسأله ذکر می کند قاعده ی اشتراک در تکلیف است. یعنی تکلیفی که برای یک نفر ثابت می شود بر اساس این قاعده شامل حال دیگران نیز می شود.

به همین مناسبت تصمیم گرفتیم قاعده ی فوق را کمی توضیح دهیم. از جمله کسانی که متعرض این مسأله شده اند مرحوم علامه آیت الله بجنوردی است که در قواعد الفقہیہ ی در قاعده ی ششم این مسأله را مطرح می کند و دیگر عالمی است که در قرن سیزدهم که شاگرد مرحوم کاشف الغطاء یا از شاگرد پسران کاشف الغطاء بوده است که کتابی به نام العناوین الفقہیہ دارد که این قاعده را تحت یک عنوان، بحث کرده است. مطالبی که ایشان ذکر کرده اند قابل نقد است.

ما این قاعده را با ذکر یک مقدمه ی مهم مطرح می کنیم و آن اینکه در سه چیز بحث است:

یکی بحث در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (ص) است. معنای آن این است که بعد از رسول خدا (ص) پیامبر نازل نشده است و کتابی نیز بعد از قرآن نیست. چه قائل به اشتراک در تکلیف شویم و یا نشویم یعنی چه طواف نساء مخصوص مردان باشد و یا زن و مرد هر دو در آن مشترک باشند، ارتباطی به مسأله ی خاتمیت ندارد و حال آنکه دو بزرگوار فوق به آیات خاتمیت در مورد اشتراک در تکلیف تمسک کرده اند.

ص: ۳۴۶

مثلا به روایت حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه (۱) تمسک کرده اند.

مثلا مرحوم بجنوردی می فرماید: السادسة من جمله القواعد الفقہیہ قاعده اشتراک المکلفین فی الحکم، رجالا و نساء الی قیام یوم القیامه. (۲)

این در حالی است که حالی در اسلام انواع بسیاری از عناوین مانند عرب و عجم، حاضر و مسافر و مانند آن است که و اشتراک در تکلیف مخصوص زن و مرد نیست.

بعد با فاصله در عبارت خوبی می گوید: و بباره اخری اذا ثبت حکم لاحد المکلفین او لطائفه منهم (مانند طائفه ی عرب و عجم یا علماء و غیر آن) سواء کان ثبوتہ بخطاب لفظی (به شخصی یا طائفه ای خطاب لفظی شود) او دلیل لبی من اجماع او غیره فیکون شاملا لجميع المکلفین فی جميع الازمنه الی قیام یوم القیامه.

بحث دوم در این است که آیا خطابات مشافهه شامل غائبین و معدومینی که بعدا می آیند می شود یا نه. مثلا خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) (۳) این خطاب مخصوص حاضرین در عصر رسول خدا (ص) بوده اند. حال آیا این آیه شامل مسلمانانی که در جای دیگری بودند یا بعدا به دنیا آمده اند می شود یا نه.

در اصول گفته شده است که اگر خطابات مشافهه به صورت قضیه ی حقیقه باشد شامل غیر حاضرین می شود ولی اگر به صورت قضیه ی خارجی باشد شامل آنها نمی شود. مراد از قضیه ی خارجی یعنی کسانی که موجود در خارج و در مقابل رسول خدا (ص) بودند ولی قضیه ی حقیقه یعنی حکم حرمت روی عنوان مانند خمر رود. در این حال عنوان، مصادیق موجوده و آنچه بعدا می آید را شامل می شود.

ص: ۳۴۷

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۸، ط دار الکتب الاسلامیه.

۲-

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۳.

از این رو آیه ی صیام اگر به این معنا باشد: (ایها المكلفین كتب علیکم الصیام) در این صورت حکم روی عنوان رفته است و تمامی مکلفین را در طول زمان شامل می شود و هر وقت عنوان مزبور محقق شود حکمش هم محقق می شود. این نیز ربطی به بحث اشتراک در تکلیف ندارد زیرا اینکه خطابات شفاهیه روی عمومات و اطلاعات رفته است و مثلا وجوب صیام عام و همه را شامل می شود ارتباطی به اشتراک در تکلیف ندارد.

بحث سوم در مورد اشتراک در تکلیف است یعنی در جایی که نه عامی در کار است و نه مطلق و نه خطاب شفاهی در کار است و نه بحث در خاتمیت رسول خدا (ص) است بلکه فردی از معصوم سؤالی کرد و جواب گرفت و بحث در این است که آیا جواب فوق برای دیگران هم حجّت است یا نه. یا مثلا کسی دید که امام علیه السلام در حال طواف با کسی صحبت می کند و انسان متوجه می شود که صحبت کردن در هنگام طواف مبطل طواف نیست که بحث در این است که آیا کار فوق از مختصات امام علیه السلام بوده است یا اینکه همه در آن حکم شریکند.

محقق بجنوردی در دلیل اول به استصحاب تمسک می کند و می فرماید: اگر مثلا- روزه برای مردم یک زمان واجب شده باشد برای مردم قرن بعد هم با دلیل استصحاب ثابت می شود. بنا بر این اشتراک در تکلیف مطابق اصل است.

نقول: تمسک به استصحاب در اشتراک تکلیف سه مشکل دارد:

اشکال اول این است که استصحاب در شبهات کلیه است و به نظر ما در این مورد استصحاب جاری نیست. ما استصحاب را در شبهات موضوعیه جاری می دانیم مثلاً- لباس قبلانجس بود و الآن نمی دانم آن را شستم یا نه که به استصحاب تمسک می کنم.

اشکال دوم اینکه استصحاب مربوط به زمان آینده است و برای اهل یک زمان نمی توان استصحاب کرد مثلاً اگر طواف نساء برای مردان ثابت شود نمی توان با استصحاب ثابت کرد که بر زنان هم واجب است. بنا بر این دلیل اخص از مدعی است زیرا شامل موجودین در یک زمان نمی شود و فقط نسبت به ازمه ی آینده جاری است.

اشکال سوم اینکه این از باب تبدل موضوع است مثلاً اگر ثابت شود که مردان واجب است طواف نساء انجام دهند، نمی توان آن را به زنان که موضوع دیگری هستند سرایت داد.

همچنین اگر حکمی برای اصحاب رسول خدا (ص) ثابت شود نمی توان آن را از طریق استصحاب در ازمه ی آینده و برای کسانی که اصحاب ایشان نیستند ثابت دانست.

اما دلیل دوم و سوم ایشان قابل قبول است.

یکی استدلال به اجماع است.

دلیل سوم ایشان تمسک به ارتکاز مسلمین است که اگر کسی دید که معصوم عملی انجام داد و یا نسبت به جواب کسی پاسخی داده است از آن می فهمند که این حکم مربوط به همه است و از این رو جواب امام علیه السلام را به دیگران نیز منتقل می کردند. اجماع و ارتکاز مسلمین بر این است که احکام، اختصاصی نیست و همه در آن مشترک هستند.

دلیل چهارم: تمسک به روایات

تمسک به روایت: فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ:

عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَزْمِيِّ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَّى عَلَيَّ ع بِالنَّاسِ عَلَيَّ غَيْرِ طَهْرٍ وَكَانَتْ الظُّهْرُ ثُمَّ دَخَلَ فَخَرَجَ مُنَادِيَهُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع صَلَّى عَلَيَّ غَيْرِ طَهْرٍ فَأَعِيدُوا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (۱)

این روایت متعدد است.

به هر حال روایت فوق مشکل دارد و مورد تمسک وهابی ها است و آن اینکه امیر مؤمنان علیه السلام بدون وضو نماز خوانده است و شما نماز را اعاده کنید و شاهدان به غائبان خبر دهند.

این حدیث هیچ ارتباطی به اشتراک تکلیف ندارد و به قول شیخ حر در ذیل ذوایت: قَالَ الشَّيْخُ هَذَا خَبْرٌ شَاذٌ مُخَالِفٌ لِلْأَحَادِيثِ كُلِّهَا وَهُوَ يُنَافِي الْعِصْمَةَ فَلَا يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ

حتی روایات بسیاری داریم که نماز افراد اگر امام وضو نداشته باشد و یا حتی یهودی باشد صحیح است و اعاده ندارد.

مخصوصاً که مربوط به موضوعات دینی است (نه غیر آن که مثلاً گاه معصوم ممکن است آدرسی را گم کند که بعضی گفته اند که عصمت شامل این امور نمی شود هرچند ما در این موارد نیز قائل به عصمت هستیم ولی همگان قائلند که در مسائل دینی، امامان از مقام عصمت برخوردار بودند.) اگر قرار باشد امام در مسائل دینی عصمت نداشته باشد اعتماد مردم از او برداشته می شود و مهمترین علت عصمت جلب مردم به ائمه در مورد مسائل دینی است.

ص: ۳۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۳۷۳، ابواب صلاه الجماعه، باب ۳۶، شماره ۱۰۹۴۹، ح ۹، ط آل البیت.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

قاعده ی اشتراک در تکلیف کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی می فرماید: الْمُؤْمِنُ بَرَكَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى الْكَافِرِ (۱)

ایمان تنها به ادعا نیست بلکه آثاری دارد که با آن آثار مؤمن را می توان از غیر مؤمن شناخت.

در روایت فوق دو اثر برای مؤمن ذکر شده است.

اثر اول اینکه: مؤمن برکت بر مؤمن است. برکه در اصل از بروک است که از چسباندن سینه ی شتر بر زمین گرفته شده است که نوعی ثبات دارد بنا بر این چیزهایی که ثبات دارند و زائل نمی شوند را برکت می گویند. بنا بر این مؤمن موجب خیرات پایدار بر مؤمنین دیگر می شود. مؤمن با زبان، مال، قدم و قلمش برای دیگران مؤمنان مایه ی خیر و برکت است. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که هیچ خیری را نمی تواند انجام دهد. هر کسی می تواند چنین کند و لا اقل اینکه زبان خیری داشته باشد و نزد کسی برای دیگری شفاعت و یا عذرخواهی کند. قرآن مجید نیز به این امر اشاره ای داشته می فرماید: (لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ) (۲) یعنی اگر نمی توانید در راه خدا انفاق کنید لا اقل در مورد خدا و رسولش لسان نیک داشته باشید.

ص: ۳۵۱

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۴، ط بیروت.

۲- توبه/سوره ۹، آیه ۹۱.

هر کسی سرمایه ای در اختیار دارد و فقط از طریق مال و منال نیست با استفاده از آن سرمایه های می توان خدمات غیر مالی ارزشمندی را ارائه کرد و خداوند در قرآن می فرماید: (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى) (۱)

بنا بر این مؤمن باید برکت داشته باشد و اگر کسی این نشانه را ندارد مؤمن واقعی نیست.

نشانه ی دوم این است که وجود مؤمن حجت بر علیه کافر است یعنی می تواند نشان دهد که انسان باایمان در سایه ی ایمان از چه تربیت انسانی و اسلامی ای برخوردار است. یعنی نشان دهد که وقتی مؤمن شده است تبدیل شد به انسانی خدوم، مؤدب و قابل اعتماد شده است و با این کار به کافر نشان می دهد که اثر تربیت معصومین بر روی او چه بازتاب مثبتی داشته است.

موضوع: قاعده ی اشتراک در تکلیف

به بحث وجوب طواف نساء بر همگان به سراغ قاعده ی اشتراک در تکلیف رفتیم. گفتیم که علمایی این بحث را مطرح کرده اند ولی کیفیت استدلال آنها مطلوب ما نیست. به نظر ما باید سه بحث را از هم تفکیک کرد. یکی بحث خاتمیت اسلام و ادله ی آن است. یکی بحث مربوط به خطابات مشافهه و ادله ی آن است و یک بحث هم مربوط به اشتراک در تکلیف و ادله ی خاص آن است و نباید اینها را با هم مخلوط کرد ولی گاه چنین شده است که این آیت الله بجنوردی و غیره برای اشتراک در تکلیف به این گونه عمل کرده اند.

ص: ۳۵۲

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۲۶۳.

به هر حال از جمله ادله ای که بیان کرده اند تمسک روایت **فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ** است که در روایات مختلفی بیان شده است. یکی را در جلسه ی قبل بیان کردیم که روایت مجعولی بود که قابل قبول نبود.

مورد دیگر آن داستان غدیر و حجه الوداع است که رسول خدا (ص) بعد از انتصاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بر ولایت حدیث ثقلین را بیان فرمود و بعد حدیث: لا فخر لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی را و بعد فرمود: **أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ قَالُوا نَعَمْ** سپس اضافه فرمود **أَلَا- فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ** یعنی این نکات را به دیگران برسانند. واضح است که این دلیل بر اشتراک تکلیف نیست. تمسک به این روایت بسیار اخص از مدعی است.

در روایت دیگری می خوانیم که امام رضا علیه السلام در مقام دفاع از خود می فرماید: به من نسبت داده اند که ما گفته ایم الناس عبید لنا این نسبت دروغ است بلکه من فقط گفته ام که مردم باید از دستورات ما عمل کنند و بعد جمله ی **فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ** بیان فرمود:

عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالِ كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَاعِ بِخُرَاسَانَ وَ عِنْدَهُ عَمَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَيْسَى الْعَبَّاسِيُّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُكُمْ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مِا قُلْتُهُ قَطُّ وَ لَا سَجَعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ (۱)

ص: ۳۵۳

یعنی این مطلب را به بقیه گوشزد کنند. واضح است که این نمی تواند دلیل بر این باشد که اشتراک در تمامی احکام الا ما خرج بالدلیل وجود دارد.

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام در مقام تحلیل خمس برای شیعه می خوانیم:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا أَمْوَالًا مِنْ غَلَّاتٍ وَتِجَارَاتٍ وَنَحْوِ ذَلِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكَ فِيهَا حَقًّا قَالَ فَلِمَ أَحْلَلْنَا إِذَا لَشَيْعِنَا إِلَّا لِتَطْيِبِ وَلَادَتُهُمْ) (زیرا جنگ هایی در اسلام صورت می گرفت که به حکم امام علیه السلام نبود و کنیزانی که در این جنگ ها به اسارت گرفته می شد داخل در غنائم جنگی نبود تا بین مردم تقسیم شود بلکه جزء انفال بودند و باید به امام علیه السلام تحویل داده می شد. این در حالی بود که مردم خبر نداشته و با آن زنان ازدواج کرده و فرزندان به دنیا می آورند در نتیجه فرزندان آنها نامشروع می بود و امام علیه السلام می فرماید: ما این زنان را بر شیعیان حلال کردیم تا فرزندان آنها نامشروع نباشد.) وَ كُلُّ مَنْ وَالَى آبَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ حَقِّنَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (۱)

ابلاغ مزبور هم ارتباطی به اشتراک در تکلیف ندارد.

ص: ۳۵۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۹، ص ۵۴۷، ابواب الخمس، باب ۴، شماره ۱۲۶۸۳، ح ۹، ط آل البیت.

در کتاب عناوین فقهیه نوشته ی عبد الله الحسینی المراغی است که از تلامذه ی کاشف الغطاء یا فرزند ایشان است و از صاحب مناهل و آیت الله نراقی نیز استفاده کرده است. او در کتاب مزبور در عنوان اول در جلد اول صفحه ی بیست در مورد اشتراک در تکلیف سخن گفته است و بر آن پانزده دلیل اقامه کرده است که متأسفانه بسیاری از آنها قابل نقد است.

از جمله ایشان به اجماع محصّل و منقوله استدلال کرده اند همچنین بر اطباق الادیان کافه یعنی مذاهب دیگر هم قائل به اشتراک در تکلیف اند. وقتی در تورات یا انجیل کسی ببیند که بر شخص خاصی خطابی شده است این را به دیگران نیز گسترش می دهند.

سپس به استقراء تمسک جسته است یعنی اکثریت قریب به اتفاق احکام بین زن و مرد مشترک است. البته سخن در استقراء تام عقلی نیست که در منطقی از آن سخن می گویند بلکه سخن در استقراء تام عرفی است که حجّت می باشد و عرف اقلیت شاذ را توجه نمی کند و این بر اساس بناء عقلاء تطبیق یافته است.

تا اینجا دلیل های ایشان قابل قبول بوده است.

سپس ایشان استدلال هایی کرده است که قابل نقد است مانند تمسک به استصحاب کما اینکه آیت الله بجنوردی نیز به آن استدلال کرده بود که ما آن را قبول نداریم.

دلیل بعدی ایشان تمسک به عدم خلو الواقع عن الحكم است. یعنی ما قائل به منطقه الفراغ نیستیم یعنی در هر واقعه ای یا حکم اولی و یا ثانوی هست و هیچ جا وجود ندارد که حکمی در آن نباشد به همین دلیل ما در مسائل مستحدثه فتوا می دهیم و هرگز در این مورد از خودمان حکمی را جعل نمی کنیم بلکه بر اساس قواعد اقدام می کنیم. یکی از ادله ی آن کلام رسول خدا (ص) در حجه الوداع است که فرمود:

ص: ۳۵۵

عَدَّهُ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عِيَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ع فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ (۱)

نمی دانیم این دلیل چه ارتباطی به قاعده ی اشتراک در تکلیف دارد زیرا حتی اگر زن و مرد و سایر طوائف مانند مسافر و مجاور با هم مشترک نباشد بالاخره هر کدام حکم خاص خود را دارند.

ان شاء الله این بحث را در جلسه ی بعد ادامه می دهیم.

قاعده ی اشتراک در تکلیف و حکم طواف وداع اهل سنت کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: قاعده ی اشتراک در تکلیف و حکم طواف وداع اهل سنت

مصادف بعضی از روایات، امروز مصادف است با سالروز وفات حضرت معصومه سلام الله علیها. در زیارتنامه ی حضرت معصومه می خوانیم: فان لک عند الله شانا من الشأن علامت این است که مقام این حضرت نزد خداوند مقام فوق العاده ای است و به صرف اینکه ایشان دختر، خواهر و عمه ی امام است بسنده نمی شود.

بحث در مسأله ی هفتم از مسائل مربوط به اعمال مکه است و به مناسبت اینکه زنان هم آیا مانند مردان مأمور به انجام طواف نساء هستند یا نه مسأله ی اشتراک در تکلیف را بحث کردیم زیرا صاحب جواهر به این قاعده تمسک می کند.

ص: ۳۵۶

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۷۴، ط دار الکتب الاسلامیه.

گفتیم صاحب کتاب العناوین الفقهیه پانزده دلیل برای این قاعده ذکر کرده است که تعداد قابل ملاحظه ای از ادله ی ایشان قابل نقد است. ما به بعضی از استدلال های ایشان اشاره می کنیم.

مثلا- ایشان مانند آیت الله بجنوردی به استصحاب تمسک می کند البته آیت الله بجنوردی در آخر کلامشان از استصحاب برگشته است ولی صاحب کتاب فوق آن را قبول دارد.

دلیل دوم ایشان عبارت است از عدم خلو الواقع عن الحکم. ما بر خلاف اهل سنت که می گویند که اسلام یک سری احکام و قوانین دارد ولی مواردی هم هست که واقع، خالی از حکم می باشد که باید از طریق قیاس، استحسان، اجتهادی که به معنای جعل حکم می باشد (مثلا مصلحت این است که فلان چیز حلال و یا حرام باشد). حکم را در آن موارد مشخص می کنند. اهل سنت به سبب عدم قبول کردن ولایت معصومین و اینکه روایاتی که از رسول خدا (ص) به دست آنها رسیده است

محدود می باشد زیرا رسول خدا (ص) مشغول جنگ و سایر مشکلات بود و فرصت نداشت که تمامی نکات را به مردم بیان کند مجبور شده اند که به راههای فوق روی آورند. مثلاً از ابو حنیفه نقل است که فقط ۲۵ حدیث از رسول خدا (ص) را قبول داشته است. آنها با این منابع محدود فقه را از طهارت تا آخر دیات جلو برده اند.

در مقابل آنها، شیعه معتقد است که هیچ چیزی نیست مگر اینکه شارع در مورد آن حکمی دارد و از روایات هم این نکته استفاده می شود.

ص: ۳۵۷

به هر حال این نکته هیچ ارتباطی به مسأله ی اشتراک در تکلیف ندارد زیرا اینکه زن در مورد طواف نساء حکمی داشته باشد دلیل بر این نیست که او حکم مشترکی با مردها داشته باشد.

استدلال سوم ایشان به عبارت فلیبلغ الشاهد الغائب است که در کلام آیت الله بجنوردی هم ذکر شده است. گفتیم اولاً این عبارت در احکام خاصه ای مانند ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و مانند آن است و در آن از حکم عام استفاده نشده است. بله اگر روایتی حاوی حکم عامی بود و همه ی احکام در آن ذکر می شد و بعد از عبارت فوق استفاده می شد می توانستیم به آن استدلال کنیم.

اشکال دیگر در این استدلالات این است که آیا مراد از غائب، موجودین در زمان حکم است که در آن جلسه حضور نداشتند یا معدومین را نیز شامل می شود؟ واضح است که ظاهر در مورد غائبین است نه معدومین. یعنی کسانی که در آن زمان موجود بودند نه کسانی که هنوز به دنیا هم نیامده اند.

نکته ی دیگر این است که در روایتی در سابق خواندیم که می گفت:

عَلِيُّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَزْمِيِّ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَّى عَلِيٌّ ع بِالنَّاسِ عَلَيَّ غَيْرِ طُهْرٍ وَ كَانَتْ الطُّهْرُ ثُمَّ دَخَلَ فَخَرَجَ مُنَادِيَهُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع صَلَّى عَلَيَّ غَيْرِ طُهْرٍ فَأَعِيدُوا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (۱)

ص: ۳۵۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۳۷۳، ابواب صلاه الجماعه، باب ۳۶، شماره ۱۰۹۴۹، ح ۹، ط آل البیت.

علاوه بر اینکه مضمون این روایت قابل قبول نیست زیرا بر خلاف عصمت امام علیه السلام است سند آن هم ضعیف می باشد. علی بن الحکم ثقه می باشد و طریق شیخ به او معتبر می باشد و عبد الرحمن العزومی (و در بعضی از نسخ العزومی) او نیز ثقه است. ولی پدر او که در رجال آمده است که همان محمد بن عبید الله می باشد فردی مجهول الحال می باشد.

دلیل چهارم صاحب عناوین روایت معروف رسول خدا (ص) است که فرمود: حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه (۱)

این نیز هیچ ارتباطی به مسأله ی اشتراک در تکلیف ندارد. حتی اگر حکم بین زن و مرد مختلف باشد هر دو تا روز قیامت ادامه دارد. بنا بر این روایات منافاتی با اختلاف تکلیف بین زن و مرد ندارد.

دلیل پنجم صاحب عناوین استدلال به آیه ی شریفه ی (وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ) (۲) است.

این نیز ارتباطی به اشتراک در تکلیف ندارد بلکه صرفاً می گوید که قرآن و احکام آن همه تا روز قیامت ادامه دارد چه حکم در آن بین زن و مرد مشترک باشد یا مختلف.

آیت الله بجنوردی دلیل دیگری هم داشت استدلال به آیه ی (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خِطِّ الْأُنثَيْنِ) (۳) می باشد. این از باب تمسک به اطلاق است و مربوط به این مسأله است که آیا خطابات مشافهه شامل غائبین هم می شود یا نه. بنا بر این عبارت یُوصِيكُمُ هم موجودین زمان رسول خدا (ص) را شامل می شود و هم معدومین را.

ص: ۳۵۹

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۸، ط دار الکتب الاسلامیه.

۲- انعام/سوره ۶، آیه ۱۹.

۳- نساء/سوره ۴، آیه ۱۱.

قاعده ی اشتراک در تکلیف ارتباطی به این بحث ها ندارد بلکه مثلا مربوط به جایی می شود که ما روایت داریم که مرد باید طواف نساء به جا آورد و سخنی از طواف زن نیست و ما با مسأله ی اشتراک در تکلیف درصدد این هستیم که بگوییم زن هم باید آن را انجام دهد.

به هر حال دلیل بر قاعده ی مزبور، اجماع، ارتکاز تمام مسلمین می باشد. حتی بعضی آن را از ضروریات دین می شمارند. اگر کسی از مرجع تقلیدش مسأله ای را سؤال کند و بعد در جمعیت بگوید که آقا چنین جوابی داده است کسی نمی گوید که این مربوط به شخص سؤال کننده است و دیگران را شامل نمی شود.

به استقراء هم می توان تمسک کرد و آن اینکه اکثر قاطع احکام بین زن و مرد مشترک است و فقط موارد بسیاری اندکی استثناء شده است.

بقی هنا امر: عامه به طواف نساء قائل نیستند کما این شیخ طوسی می فرماید: وخالف جميع الفقهاء فی طواف النساء، ووافقونا فی طواف الوداع. (۱)

یعنی اهل سنت به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند. بعضی مانند ابو حنیفه و احمد این طواف را واجب می دانند و از رسول خدا (ص) هم روایتی مبنی بر وجوب نقل می کنند و عده ای هم آن را مستحب می دانند. به هر حال آیا طواف مزبور از طواف نساء کفایت می کند و یا اینکه چنین نیست و زن های آنها بر آنها حرام است و فرزندانشان هم مشکل دارند؟

ص: ۳۶۰

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۶۳، مسأله ۱۹۹.

واقع این است که طواف نساء عنوان قصدی نیست یعنی لازم نیست که بگویم هفت دور به قصد طواف نساء به جا می آورم بلکه انجام صرف هفت دور که طواف آخر است کفایت می کند. حتی در روایت ما آمده است که یک طواف دیگر انجام دهد. یا اینکه آمده است که باید دو طواف به جا آورد (طواف زیارت و نساء) بنا بر این طوافی که اهل سنت به جا می آورند هرچند به قصد وداع است مصداق طواف نساء می باشد و از باب خطاء در تطبیق می باشد.

در روایت اسحاق بن عمار نیز آمده است:

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند). لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَلَا يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِي لَمَا تَحَلَّلَ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيُطُوفَ بِالْبَيْتِ أُشْبُوعًا آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَاجِبٌ (۱)

همچنین باید توجه داشت که کسی که طواف نساء به جا نیاورده است هر چند حرام است که با همسرش آمیزش کند ولی فرزندش ولد الزنا نیست مانند کسی که با همسرش در زمان عادت او آمیزش کند که هر چند حرام است ولی موجب نامشروع بودن فرزند نمی شود.

ص: ۳۶۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۲، ح ۳، ط آل البيت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب طواف نساء

گفتیم قاعده ی اشتراک در تکلیف در جایی است که تکلیفی برای یک فرد یا جمعی صادر شده باشد و هیچ عمومات، اطلاعات، منصوص العله بودن و یا الغاء خصوصیتی در کار نباشد و هیچ دلیلی بر تعمیم وجود نداشته باشد که بحث است آیا آن حکم مختص به همان فرد یا جمع است یا اینکه همه در آن حکم شریکند. قاعده ی اشتراک در تکلیف می گوید که ما در اسلام تکلیف خصوصی نداریم (مگر در مواردی استثنایی) و اگر حکم در کسی ثابت شود تعمیم می یابد و همه مکلف به آن هستند.

بحثی در مورد سازه ی فلزی جدید در مطاف: اخیرا سازه ی جدیدی دور کعبه درست کرده اند که دو طبقه دارد، یک طبقه ی آن محاذی کعبه است و طبقه ی دیگر آن حدود سی سانتی متر از کعبه بالاتر است.

طبقه ی اول آن را در حال عذر و غیر عذر می توان استفاده کرد ولی طبقه ی دوم را نمی توان در غیر حالت عذر استفاده کرد. اینکه می گویند کعبه تا عنان سماء است مربوط به نماز و مانند آن است ولی برای طواف کاربرد ندارد. شک هم کنیم اصاله الاشتغال جاری می شود. با این حال، معذورین از باب ادله ی میسور می توانند از آن استفاده کنند. همچنین اگر نمی گذارند که برای نماز طواف پائین بیایند مثلا آوردن ویلچر و مانند آن مشقت دارد و یا اجازه داده نمی شود، می توانند نماز را همان بالا بخوانند. بنا بر این، معیار عسر و حرج و مشقت است. همچنین او می تواند در طبقه ی بالا سعی را انجام دهد هر چند ارتفاع آن طبقه از کوه بالاتر است و سعی در آن صدق نمی کند که بین صفا و مروه می باشد (أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) (۱) ولی آن هم هنگام عذر جایز می باشد.

ص: ۳۶۲

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۵۸.

اصل این است که انسان عمل خودش را خودش به جا آورد و نیابت در جاهای خاصی است. همچنین ارتفاع کعبه حد خاصی ندارد و اگر در آینده کعبه را بالاتر بسازند طواف در طبقه ی فوقانی نیز جایز می باشد.

مسأله ۸ - (فرع اول:) طواف النساء ورکعتاه واجبان، (فرع دوم:) ولیسا رکنا، فلو ترکهما عمدا لم یبطل الحج به وإن لا تحل له النساء، (بہتر بود عبارت چنین بود: و ان کان لا تحل له النساء) (فرع سوم:) بل الأحوط عدم حل العقد والخطبه والشهادة علی العقد له. (۱)

فرع اول در مورد اصل وجوب طواف نساء و دو رکعت آن است.

فرع دوم این است که این دو، رکن نیستند.

فرع سوم این است که بنا بر احتیاط، نه تنها زن برایش حلال نمی شود حتی عقد هم نمی تواند بخواند، خواستگاری هم نمی تواند برود و نمی تواند جزء شهود عقد برای دیگران باشد.

نقول: مناسب بود که امام قدس سره جای این مسأله و مسأله ی هفتم را عوض می کرد یعنی ابتدا اصل وجوب طواف نساء را در اینجا بحث می کردند و بعد بیان می کردند که این طواف بر زن و مرد هر دو واجب است.

اما فرع اول:

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است و همه می گویند که طواف نساء و دو رکعت آن واجب می باشند.

صاحب ریاض می فرماید: أما وجوبه فی الحج بأنواعه (حج تمتع و قران و افراد) فمجمع علیه عندنا علی الظاهر، المصرح به فی کلام جماعه مستفیضاً، کالغنیه والتذکره والمنتهی و غیرها والصحاح به مع ذلك مستفیضه (۲).

ص: ۳۶۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۰۷، ط جامعه المدرسین.

صاحب مدارك می فرماید: طواف النساء واجب فی الحج والعمرة المفردة. أما وجوبه فی الحج بأنواعه فقال العلامة فی المنتهی: إنه قول علمائنا أجمع (۱)

علامه در مختلف می فرماید: طواف النساء واجب إجماعاً (۲)

صاحب جواهر نیز می فرماید: طواف النساء واجب فی الحج بجميع أنواعه اجماعاً بقسمیه، بل المحکی منهما مستفیض کالنصوص، (۳)

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَيْفُوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... وَ أَمَّا الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَعَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ (یکی برای عمره ی تمتع و یکی طواف زیارت و یکی طواف نساء). وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ. (۴)

این روایت صحیح است و در آن دو سند وجود دارد که به معاویه بن عمار ختم می شود.

نکته ای که در این روایت است این است که طواف نساء جزء عناوین قصدیه نیست و لازم نیست که یک طواف به قصد طواف زیارت باشد و یکی به قصد طواف نساء. صرف طواف کفایت می کند. این بر خلاف نماز ظهر و عصر است که از امور قصدیه است و تا یت ظهر و عصر نشود، نماز ظهر و عصر محقق نمی شود.

ص: ۳۶۴

۱- مدارك، سيد محمد بن علي العاملي، ج ۸، ص ۱۹۵.

۲- مختلف الشيعة، علامه حلي ج ۴، ص ۲۰۲.

۳- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۴۰۵.

۴- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۲، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۴۴، ح ۱، ط آل البيت.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حِزَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجِّ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ يُصَلِّي لِكُلِّ طَوَافٍ رَكَعَتَيْنِ وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ (١)

این روایت صحیح است.

عبارت علی المتمتع ظهور در وجوب دارد.

عَنْ عَبْدِ مَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ طَوَافَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ... (٢)

سند روایت فوق به محمد بن سنان که محل بحث است ضعیف می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ مَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخُصْيَانِ وَ الْمَرْأَةِ الْكَبِيرَةِ أَعَلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلُّهُمْ. (٣)

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَاسِينَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند). لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ لَمَا يَتَّبَعِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِي لَمَا تَحَلَّلُ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ (٤)

ص: ۳۶۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۰، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۵۲، ح ۹، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۱، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۵۴، ح ۱۱، ط آل البيت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۸، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۰، ح ۱، ط آل البيت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۲، ح ۳، ط آل البيت.

ذیل روایت تصریح دارد که طواف نساء بر زنان و مردان واجب است.

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ قَالَ طَوَافُ الْفَرِيضَةِ طَوَافُ النِّسَاءِ (۱)

از آنجایی که عامه قائل به طواف نساء نبودند، امام علیه السلام اشاره به فرد لازم می کند و الا آیه ی فوق یقیناً منحصر به طواف نساء نیست.

حالا باید بحث کرد که وجوب فوق آیا وضعی است یا تکلیفی. اگر وجوب وضعی باشد ثمره اش این است که افرادی که پیر هستند و یا کسی که خصی است و هرگز ازدواج نمی کنند می توانند این طواف را به جا نیاورند و به خود زحمت ندهند که وارد شلوغی شده و آن را به جا آورند.

با این حال، ظاهر روایات این است که طواف مزبور واجب تکلیفی است مخصوصاً که در یکی از روایات فوق خواندیم که حتی زن مسن و مرد خصی هم باید طواف نساء را به جا آورند.

عدم رکنیت طواف نساء کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم رکنیت طواف نساء

بحث در مسائل هشتم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۸ - (فرع اول:) طواف النساء ورکعتاه واجبان، (فرع دوم:) ولیسا رکنا، فلو ترکهما عمدا لم یبطل الحج به وإن لا تحل له النساء، (بهتر بود عبارت چنین بود: و ان کان لا تحل له النساء) (فرع سوم:) بل الأحوط عدم حل العقد والخطبه والشهادة علی العقد له. (۲)

ص: ۳۶۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۳، ح ۴، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

به فرع دوم رسیده ایم و آن اینکه طواف نساء و نمازش رکن محسوب نمی شوند به این معنا که اگر کسی این دو را عمدا ترک کند حجش باطل نمی شود و فقط گناهی مرتکب شده است البته زن بر او حلال نخواهد شد.

این مسأله اجماعی است و افراد کمی مخالفت کرده اند.

مرحوم نراقی می فرماید: وأما طواف النساء فلا يبطل الحج بتركه ولو عمدا أو جهلا، من غير خلاف، كما عن السرائر وفي المفاتيح بل بالاتفاق، كما في شرحه، بل بالاجماع، كما في المسالك... ومنه يظهر ضعف ما في الذخيره، من أن مقتضى ما مر في ترك طواف الفريضة من عدم الاتيان بالمأمور به على وجهه: بطلان الحج هنا أيضا (كما اینکه ترك طواف فريضة موجب بطلان می شود زیرا کسی که ترك کرده است مأمور به را انجام نداده است در طواف نساء هم همین را باید گفت). (۱)

صاحب حدائق نیز می فرماید: قد صرح الأصحاب (رضوان الله عليهم) بان الطواف ركن، من تركه عمدا بطل حجه ... و اما الفرائض التي ليست بأركان، فالتلبية، و ركعتا الطواف، و طواف النساء، و ركعتاه. ... و ظاهرهم الاتفاق على ان طواف النساء ليس بركن بل من الفروض ... و قال في المسالك، انه ليس بركن اجماعا. (۲)

اقتضای اصل: اصل اقتضاء می کند که اگر چیزی جزء واجب باشد ترك عمدی آن باید مساوی با فساد باشد. زیرا وقتی جزء ترك شود، کل هم ترك می شود مثلا- اگر مرکبی حاصل از ده جزء باشد و بعد یک جزء از آن ترك شود، مرکب مزبور حاصل نخواهد شد. بنا بر این اگر قبول کنیم طواف نساء جزء حج است ترك عمدی آن باید موجب بطلان شود چه رکن باشد و چه نباشد. مانند ترك عمدی رکوع، حمد، سجده و مانند آن.

ص: ۳۶۷

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۲۳.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۶، ص ۱۵۶.

اما نکته اینجاست که صاحب جواهر قائل است که طواف نساء جزء حج نیست بلکه واجب مستقلی است و ترک آن ارتباطی به حج ندارد. این نکته را باید از بررسی روایات متوجه شد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْقَارِنِ لَا يَكُونُ قِرَانٌ إِلَّا بِسَيَاقِ الْهَدْيِ وَ عَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ... (۱)

این روایت صحیح است.

تعبیر به وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ علامت این است طواف نساء بعد از اتمام حج است و واجب مستقلی می باشد.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا نُسُكُ الَّذِي يُفْرَنُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ... وَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ بَعْدَ الْحَجِّ الْحَدِيثَ (۲)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَارِنُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِسَيَاقِ الْهَدْيِ وَ عَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ. (۳)

ص: ۳۶۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۲، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۴۴، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۸، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۴۹، ح ۶، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۱، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۵۵، ح ۱۲، ط آل البيت.

مشکلی که در دلالت سه حدیث فوق است این است که آنها مربوط به حدیث قران و افراد است با این حال می توان الغاء خصوصیت کرد زیرا کسی قائل به فصل نشده است یعنی احدی نگفته است که طواف نساء در حج قران و افراد جزء نیست ولی در حج تمتع جزء می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ لَيْلًا فَقَالَ لَهُ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ (خدا به سلامت دارد.) امْرَأَةٌ مَعَنَا حَاضَتْ وَ لَمْ تَطُفْ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْيَوْمَ (امروز هم زنی دیگر همین مسأله را از من پرسید.) فَقَالَ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ أَنَا زَوْجُهَا وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْكَ (من هم شوهرش هستم می خواهم مسأله را بدانم) فَأَطْرَقَ (امام علیه السلام سر به زیر انداخت) كَأَنَّهُ يُنَاجِي نَفْسَهُ (گویا با خودش صحبت می کرد) وَ هُوَ يَقُولُ لَا يُقِيمُ عَلَيْهَا جَمَالَهَا (و می فرمود: شتربان نمی تواند صبر کند تا زن پاک شود و طواف را به جا آورد.) وَ لَا تَشِيءُ تَطْبِيعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَضِيحَابِهَا (و زن هم نمی تواند تنها بماند و کاروانش برود.) تَمْضِي وَ قَدْ تَمَّ حَجُّهَا (برود و حجش کامل است.) (۱)

ص: ۳۶۹

این روایت صحیحه است.

البته این مانع از این نیست که زن نائبی بگیرد تا طواف را از طرف او انجام دهند تا شوهرش بر او حلال شود مثلاً شوهرش می تواند سریع از طرف او نایب شود.

دلیل دیگر این است که اگر شك کنیم که طواف نساء جزء حج است یا مستقل می باشد اصل عدم جزئیت است. زیرا اصل وجوب طواف نساء ثابت است ولی جزئیت امری است زائد و احتیاج به دلیل می خواهد.

دلیل دیگر این است که طواف وداع که اهل سنت به جا می آورند جزء حج نیست و در حدیثی خواندیم که طواف وداع آنها جانشین طواف نساء است. اگر طواف وداع که جزء نیست بتواند جانشین طواف نساء شود پس یقیناً طواف نساء هم جزء نیست:

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند.) لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ لَمَا يَتَّبَعِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِي لَمَا تَحَلُّوا لَهُمُ النِّسَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِبِئْتِ أُسْبُوعاً آخَرَ بَعِيدَ مَا يَسْتَعِي بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ. (۱)

این روایت صحیحه است.

حرمت جماع و فروعات آن قبل از طواف نساء کتاب الحج

ص: ۳۷۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۲، ح ۳، ط آل البيت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حرمت جماع و فروعات آن قبل از طواف نساء

بحث در مسائل هشتم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۸ - (فرع اول:) طواف النساء و رکعتاه واجبان، (فرع دوم:) ولیسا رکنا، فلو ترکهما عمدا لم يبطل الحج به وإن لا تحل له النساء، (بهتر بود عبارت چنین بود: و ان كان لا تحل له النساء) (فرع سوم:) بل الأحوط عدم حل العقد والخطبه والشهادة علی العقد له. (۱)

به فرع سوم رسیده ایم و آن اینکه امام قدس سره می فرماید: احتیاط این است که قبل از اینکه فرد، طواف نساء را انجام دهد فروعی را که مربوط به نساء است را ترک کند یعنی نه تنها جماع را باید ترک کند بلکه باید اموری دیگری که از شاخ و برگ های ارتباط با زنان است نیز ترک شود.

بعضی می گویند که آنچه باید ترک شود فقط جماع است ولی بعضی می گویند که همه چیز را باید ترک کرد.

برای شرح این مسأله می گوئیم که در مورد نساء، ده چیز بعد از احرام حرام می شود که عبارت است از:

۱. جماع

۲. تقبیل

۳. لمس با شهوت (ولی بدون شهوت اشکال ندارد مانند اینکه دست همسرش را بگیرد تا او بتواند سوار ماشین و یا مرکب شود).

۴. نظر با شهوت

۵. استمناء (حتی از طریق ملامحه از روی لباس)

ص: ۳۷۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

۶. عقد برای خود خواندن اعم از موقت و یا دائم

۷. خواندن عقد برای دیگری.

۹. شهادت بر دیگری دهد حتی اگر نکاح قبل از احرام واقع شود. یعنی قبل از احرام شاهد برای نکاح بود و بعد از احرام می گویند که برای آن نکاح قبلی که حضور داشتی شهادت بده، این شهادت نیز حرام می باشد.

۱۰. خطبه (خواستگاری کردن)

حال باید دید بعد از طواف زیارت هر ده تا همچنان حرام است یا فقط جماع است که به حرمت باقی می ماند و ما بقی حلال می شود و یا اینکه باید قائل به تفصیل شد.

اقوال علماء: علماء غالباً به سراغ این مسأله نرفته اند.

صاحب جواهر در جایی دیگر (در بحث موطن تحلل) این مسأله را متذکر شده است و می فرماید: وفي القواعد وشرحها للإصبهانی وإنما يحرم بترکه الوطی و ما فی حکمه من التقبیل والنظر واللمس بشهوه دون العقد، وإن كان حرم بالاحرام، لاطلاق الأخبار والفتاوی باحلاله بما قبله من کل ما أحرم منه إلا النساء، والمفهوم منه (مفهوم از حرمت نساء) الاستمتاع بهن لا العقد علیهن، (زیرا عقد استمتاع محسوب نمی شود). وفيه نظر أو منع، (این تفصیل صحیح نیست و همه ی ده چیز حرام می باشد). ولعله لذا قطع الشهيد بحرمة (حرمت عقد) أيضا للأصل، بل فی کشف اللثام احتمالاً قویاً أيضا، والله العالم. (۱)

البته مخفی نماند که مجامعت هر چند حرام است ولی فرزندی که حاصل آن است حرام زاده نیست زیرا عقد ازدواج با احرام حرام نمی شود بلکه فقط تمتع از زوجه حرام می شود مانند مواقعت در ایام عادت ماهانه.

ص: ۳۷۲

دلالت اصل: اگر در شبهات حکمیه قائل به استصحاب باشیم، اصل حرمت است تا زمانی که طواف نساء انجام شود.

دلالت روایات: بعضی به صحیحی حلبی تمسک کرده اند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَضْبَحَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا زُبْمًا أَخْرَجْتُهُ (گاه زیارت بیت را به تأخیر می اندازم) حَتَّى تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ (تا روز سیزدهم بگذرد) وَ لَكِنْ لَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ وَ الطَّيْبَ. (۱)

شاید ظاهر این روایت دلیل بر این باشد که فقط مواقعه حرام است نه چیز دیگر زیرا خداوند در قرآن می فرماید: (وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ) (۲) مراد از این آیه فقط مواقعه است و نه سایر استمتاعات بنا بر این حدیث فوق هم همین را می گوید.

هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِيَارَةَ الْبَيْتِ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ إِلَّا أَنَّكَ لَا تَقْرُبُ النِّسَاءَ وَ لَا الطَّيْبَ (۳)

نقول: ظاهر این است که لَا تَقْرُبُ همه ی استمتاعات را شامل می شود و حتی آیه ی قرآن نیز ظهور در همه نوع از استمتاعات دارد و ما از دلیل خارج متوجه شده ایم که در حالت عادت ماهانه فقط جماع است که حرام می باشد و سایر استمتاعات جایز می باشد. لَا تَقْرُبُ یعنی نزدیک نشو و این همه نوع استمتاعات را شامل می شود.

ص: ۳۷۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۰، ح ۲، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۲۲۲.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب ۱، شماره ۱۹۱۰۱، ح ۳، ط آل البیت.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ تَطْفُ هِيَ (زوجه طواف نساء به جا نیاورده بوده) قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يَهْرِيْقُهُ مِنْ عِنْدِهِ (۱)

این روایت صحیح است.

با اینکه مرد طواف نساء را انجام داده است ولی چون زن آن را به جا نیاورده است باید مرد گوسفندی بدهد و این به سبب آن است که تقبیل بر زن او حرام بوده و مرد او را اکراه یا الزام بر تقبیل کرده است و بنا بر این کفاره ی او بر ذمه ی مرد افتاده است.

بنا بر این از این مشخص می شود که استمتاع غیر جماع نیز قبل از طواف نساء حرام می باشد.

عَلِيُّ بْنُ السُّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ تَطْفُ هِيَ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يَهْرِيْقُهُ مِنْ عِنْدِهِ (۲)

با این حال صاحب جواهر متذکر این روایات شده و می فرماید: ولم يحضرنى أحد عمل به على جهة الوجوب. (۳)

یعنی ندیده ام احدی به این دو روایت فتوا دهد. بنا بر این این دو روایت معرض عنهای اصحاب است و یا اینکه باید حمل بر استحباب شود.

ص: ۳۷۴

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۳۹، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۱۸، شماره ۱۷۴۲۳، ح ۲، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۴۰، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۱۸، شماره ۱۷۴۲۸، ح ۷، ط آل البیت.
 - ۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۳۹۱.

با این حال وقتی گفته می شود که نساء حرام است یا حلال، یعنی جماع و شاخ و برگ آن همه حلال یا حرام است. بنا بر این فهم عرف در اتصالات در این مقام این است که قائل به تفکیک و تفصیل نیستند.

لزوم ترتیب بین اعمال مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: **إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مُتَّقُوصِهِ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدُ غَبْطَةً (چیز مفید) وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدُ نَدَامَةً (۱)**

یعنی شما امر و اجلی دارید که پیوسته رو به نقصان می رود و روزهایی که محدود است. بسیار می شود که مرگ ناگهان دامن انسان را می گیرد. کسی که زراعت خیری کند نتیجه ی خیری خواهد گرفت و کسی که بذر شر بپاشد، محصول آن پشیمانی و ندامت خواهد بود.

از جمله مسائلی که شکی در آن نیست این است که عمر هر انسانی محدود است. انسان مانند ماشینی است که دارای باکی هست که گاه کوچک است و گاه بزرگ و قطره قطره مصرف می شود و وقتی تمام شود دیگر نمی شود کاری کرد.

بشر اگر بتواند سعی می کند که چیزهایی که مخالف میل اوست را انکار کند و اگر نتواند انکار کند سعی می کند که خودش را به فراموشی بزند. اگر می توانست بگوید که عمر انسان نامحدود است این را می گفت ولی می داند چنین نیست از این رو سعی می کند که به آن فکر نکند و گمان می کند که اگر خودش آن را فراموش کند آن هم انسان را فراموش می کند و چه زیبا امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: **وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُعْفَلُكُمْ (۲)**

ص: ۳۷۵

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۳، ط بیروت.

با هر نفسی که انسان می زند یک گام به پایان عمرش نزدیک می شود. دستگاه قلب نیز تا مقدار خاصی می تواند ضربان داشته باشد البته اگر مانعی مانند تصادف، بیماری و مانند آن وجود نداشته باشد. این قابلیت تمام شود پایان می یابد.

امام علیه السلام نیز عمر انسان را به یک سرزمین حاصلخیز تشبیه می کند که اگر کسی بذر خیر یا شر بپاشد همان را درو می کند:

تخم گل کاشتی آخر گل شد بر سرش نغمه سرا بلبل شد

خار کشتی ثمرت خار دهد خار جز خار کجا بار دهد

در زمین دل خود کشتی خار خار بار آمد و دادت آزار

عمر ما بر سه بخش تقسیم می شود و فقط یک بخش آن قابل استفاده است. یک بخش از آن دوران کوچکی است و یک بخش هم دوران ناتوانی و پیری است که این دو زیاد قابل استفاده نیست. فقط بخش وسطی است که قابل استفاده است که غالباً به غفلت می گذرد.

تا توانستم ندانستم چه سود چون که دانستم توانستن نبود

باید سعی کرد از بخش میانی عمر استفاده کرد زیرا موقع پیری انواع بیماری ها و ضعف ها و مشکلات به سراغ انسان می آید. درس خواندن و تبلیغ و خودسازی و تحصیل تقوا در این بخش میانی است و مانند کشاورزی است که می تواند بذرهایی خوبی بپاشد و بعد دیگر توان بذرپاشی ندارد.

اما نکته ای در مورد دهه ی فجر: حدود ۳۵ سال قبل انقلابی در این منطقه ایجاد شد که نقشه ی سیاسی اجتماعی منطقه را عوض کرد. غربی ها بر اموال ما مسلط بودند و منافع کشور را آزادانه می بردند ولی الآن نمی توانند چنین کنند. حرکت انقلابی ایران، نقشه ی منطقه را عوض کرد و آثار مهم بسیاری به جا گذاشت. در ارتش ما سی هزار مستشار آمریکایی در کشور ما بودند و موقع انتخابات، با سفارت های خارجی مشورت می شد که چه کسی اگر انتخاب شود آنها می پسندیدند. گاه سفارت های خارجی لیست ارائه می دادند. در زمان حکومت سابق توسط آیت الله بروجردی مبارزه ای با فرقه ی ضاله شد و یکبارہ توسط کنگره ی آمریکا دستور صادر شد که جلوی آن حرکت گرفته شود.

اما امروز در مورد مذاکرات انرژی اتمی می بینیم که وضع بی سابقه ای رخ داده است و مدتهاست که ادامه دارد و بارها پنج وزیر خارجی از کشورهای خود حرکت کردند تا در منطقه ای با وزیر خارجه ی ایران صحبت کنند. اگر ایران اهمیت نداشت چنین اتفاقی نمی افتاد.

انقلاب چند عامل اصل داشت: یکی اتحاد و وحدت در تمامی صفوف بود. دوم فدا کردن منافع شخصی و جناحی در برابر منافع عمومی بود. سوم آماده بودن برای فداکاری و قربانی بودن است. امروزه هم باید به این عوامل تکیه کرد و با زنده نگه داشتن این سه اصل می توانیم پیروز باشیم.

اسرائیل در عرض شش روز ارتش مصر را با آن عظمت درهم کوبید ولی امروزه نمی تواند در عرض پنجاه و اندی روز حتی با غزه مبارزه کند چه رسد به حزب الله.

موضوع بحث فقهی: لزوم ترتیب بین اعمال مکه

امام قدس سره در مسأله ی نهم می فرماید:

مسأله ۹ - لا يجوز تقديم السعي على طواف الزياره، ولا على صلاته اختيارا، ولا تقديم طواف النساء عليهما، ولا على السعي اختيارا، فلو خالف الترتيب أعاد بما يوجبه. (بما يوجب الترتيب) (۱)

جائز نیست که سعی بر طواف یا نماز طواف مقدم شود. همچنین جائز نیست طواف نساء بر طواف زیارت و نماز طواف زیارت مقدم شود. همچنین آن را نمی توان بر سعی مقدم کرد. اگر کسی بر خلاف ترتیب فوق عمل کند اعاده می کند.

ص: ۳۷۷

نقول: مناسب بود امام قدس سره به جای عبارت پیچدار فوق به این گونه بیان می فرمود يجب بين هذه الامور الخمسه و بعد تک تک را نام می برد.

در مسأله ی چهار بحث طواف، همین مطلب را بیان کردیم و امام قدس سره در آنجا فرمود: لو سعى قبل الطواف فالاحوط اعادته بعده و لو قدم الصلاه عليه (نماز طواف را قبل از طواف بخواند).

همچنین در بحث سعی هم در سابق در مسأله ی چهارم فرمود: يجب ان يكون السعى بعد الطواف و صلاته فلو قدمه على الطواف اعاده بعده و لو لم يكن عن عمد و علم.

بنا بر این مسأله ی فوق در سه جا مطرح شده است.

اقوال علماء: اكثر علماء وقتی این مسأله را عنوان کرده اند در عدم جواز تقدم سعی سخن گفته اند که آن را نمی شود بر طواف مقدم کرد. این در حالی است که ترتیب بین هر پنج عمل واجب است.

صاحب حدائق می فرماید: المعروف من مذهب الأصحاب أن طواف النساء بعد السعى فى الحج والعمرة المفردة، فلا يجوز تقديمه عليه اختيارا ويجوز مع الضرورة. (۱)

صاحب جواهر می فرماید: لا يجوز تقديم طواف النساء على السعى لمتمتع ولا لغيره اختيارا بلا خلاف أجده فيه كما اعترف به غير واحد، بل يمكن دعوى تحصيل الاجماع عليه (۲)

لزوم رعایت ترتیب در اعمال مکه کتاب الحج

ص: ۳۷۸

۱- حدائق الناظره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۸۳.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۳۹۷.

موضوع: لزوم رعایت ترتیب در اعمال مکه

امام قدس سره در مسأله ۹ می فرماید که در اعمال مکه که بعد از منی انجام می شود باید ترتیب را رعایت کرد به این گونه که ابتدا طواف زیارت باشد و بعد نماز طواف و سپس سعی و طواف نساء و نماز آن:

مسأله ۹ - لا يجوز تقديم السعي على طواف الزياره، ولا على صلاته اختيارا، ولا تقديم طواف النساء عليهما، ولا على السعي اختيارا، فلو خالف الترتيب اعدا بما يوجبه. (بما يوجب الترتيب) (۱)

گفتیم علماء غالبا فقط این نکته را متذکر شده اند که سعی را نمی توان بر طواف نساء مقدم کرد و ترتیب بین اعمال پنج گانه ی فوق را مطرح نکرده اند ولی باید بحث در تمامی آن اعمال مطرح شود.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مُتَمَنِّعٌ زَارَ الْبَيْتِ فَطَافَ طَوَافَ الْحَجِّ ثُمَّ طَافَ طَوَافَ النَّسَاءِ ثُمَّ سَعَى قَالَ لَمَا يَكُونُ السَّعْيُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ طَوَافِ النَّسَاءِ فَقُلْتُ أَفَعَلَيْهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا يَكُونُ السَّعْيُ إِلَّا قَبْلَ طَوَافِ النَّسَاءِ. (یعنی فقط باید طواف نساء را اعاده کند و کفاره ای بر گردش نیست. بنا بر این طواف نساء او باطل بوده است و سعی را که انجام داده است و فقط بعدش یک طواف نساء و نماز طواف را به جا می آورد و اعمالش تمام است.) (۲)

ص: ۳۷۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۱۷، ابواب طواف، باب ۶۵، شماره ۱۸۱۰۱، ح ۱، ط آل البيت.

روایت فوق مرسله است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ وَ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ فَإِذَا أَتَيْتَ الْبَيْتَ يَوْمَ النَّحْرِ فَقُمْتَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ... ثُمَّ طُفَّ بِالْبَيْتِ سَبْعَهُ أَشْوَاطٍ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ يَوْمَ قَدِمْتَ مَكَّةَ ثُمَّ صَلَّى عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ رَكَعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِيهِمَا بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبِّلْهُ إِنْ اسْتَطَعْتَ وَ اسْتَقْبَلْهُ وَ كَبِّرْ ثُمَّ ائْخُذْ إِلَى الصَّفَا فَاصْبِرْ عَلَيْهِ وَ اصْبِرْ كَمَا صَنَعْتَ يَوْمَ دَخَلْتَ مَكَّةَ ثُمَّ ائْتِ الْمَرْوَةَ فَاصْعِدْ عَلَيْهَا وَ طُفَّ بَيْنَهُمَا سَبْعَهُ أَشْوَاطٍ تَبْدَأُ بِالصَّفَا وَ تَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَخَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَمْتَ مِنْهُ إِلَّا النَّسَاءَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ وَ طُفَّ بِهِ أَسْبُوعًا آخَرَ ثُمَّ تَصَلِّ لِي رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع ثُمَّ قَدْ أَخَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ فَرَعْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلَّهُ وَ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَمْتَ مِنْهُ. (۱)

در این روایت ترتیب بین تمامی اعمال پنج گانه ی مکه بیان شده است و مناسب بود علماء به این روایت استناد می کردند.
البته در میان اعمال فوق، مستحباتی نیز وجود دارد که مشکلی ایجاد نمی کند زیرا ما آنهایی که مستحب است را کنار می گذاریم و به ما بقی عمل می کنیم.

ص: ۳۸۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ابواب زیاره البیت، باب ۴، شماره ۱۹۱۱۷، ح ۱، ط آل البیت.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَيِّمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (امام کاظم) ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَالَ لَا يَضُرُّهُ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ حَجِّهِ (۱)

این روایت موثق است.

در این روایت، فرد طواف نساء را بر سعی مقدم داشته است ولی امام علیه السلام حکم به جواز می دهد.

این روایت را بعضی حمل بر ضرورت کرده اند مثلاً زنی بوده که می ترسیده حائض شود از این رو طواف ها را زودتر به جا آورده است زیرا در سعی شرط نیست که فرد طاهر باشد.

بعضی هم آن را حمل بر نسیان کرده اند که گفته اند تقدیم مزبور اشکالی ایجاد نمی کند.

به هر حال این از باب استثناء است زیرا این روایت خاص است و مطلقات را استثناء می زند.

امام قدس سره در مسأله ی دهم به این نکته اشاره می کند که در مورد ضرورت و یا نسیان می توان طواف نساء را بر سعی مقدم کرد و می فرماید:

مسأله ۱۰ - (فرع اول) يجوز تقديم طواف النساء على السعي عند الضرورة كالخوف عن الحيض وعدم التمكن من البقاء إلى الطهر (یعنی کاروان مثلاً- اجازه نمی دهد که او صبر کند تا پاک شود و بعد طواف نساء را انجام دهد.) ، لكن الأحوط الاستتابة لاتیانه، (ولی احتیاط مستحبی در این است که نایب بگیرد تا بعد از سعی، طواف نساء را برای او انجام دهد.) (فرع دوم): ولو قدمه عليه سهوا أو جهلا بالحكم صح سعيه وطوافه وإن كان الأحوط إعادة الطواف. (هرچند احتیاط مستحبی این است که بعد از سعی، طواف نساء را اعاده کند.) (۲)

ص: ۳۸۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۱۸، ابواب طواف، باب ۶۵، شماره ۱۸۱۰۲، ح ۲، ط آل البيت.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

صاحب حدائق می فرماید: أما جواز تقدیمه مع الضروره وخوف الحيض فهو مقطوع به فی کلامهم، ولم أقف فيه على نص بالخصوص (یعنی روایت خاصی در این مورد وجود ندارد). إلا أن الاستفادة من العمومات أن الضرورات مبيحة للمحظورات. (۱)

صاحب جواهر می فرماید: نعم يجوز تقديمه مع الضروره والخوف من الحيض بلا خلاف أجده فيه أيضا بل في المدارك انه مقطوع به فی کلام الاصحاب. (البته از کلام صاحب جواهر استفاده می شود که بسیاری از اصحاب سکوت کرده و متعرض این مسأله نشده اند و به همین دلیل ایشان از لا خلاف تعبیر می کند). (۲)

دلالت عمومات:

قاعده ی عسر و حرج علاوه بر احکام تکلیفیه، احکام وضعیه را نیز شامل می شود بر این اساس اگر وضو گرفتن که حکمی وضعی است، عسر و حرج دارد انسان باید تیمم کند. همچنین اگر کسی نتواند در نماز بایستد، باید نشسته نماز بخواند.

بر این اساس، اگر زن دچار عادت می شود و کاروان هم نمی تواند منتظر او بماند، او طواف نساء را مقدم می کند.

البته صاحب جواهر در آخر کلامش قائل به استنباه می شود و می فرماید: با وجود نیابت، موضوع عسر و حرج برطرف می شود.

نقول: این کلام صحیح نیست زیرا نیابت خلاف اصل است زیرا هر کسی باید اعمال عبادی خود را خودش انجام دهد چرا که عبادات موجب علو روح است و معنا ندارد که فردی دیگر آن را به جای انسان انجام دهد. همچنین اگر در اینجا قائل به نیابت شویم باید در سایر مسائل مشابه حج نیز به آن قائل شویم مثلا زن به سبب خوف عادت می تواند اعمال مکه را قبل از عرفات به جا آورد، چرا در آنجا ایشان قائل به نیابت و عدم جواز تقدیم اعمال نشده است.

ص: ۳۸۲

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۸۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۳۹۷.

بنا بر این ادله ی عسر و حرج در اینجا حاکم است.

به هر حال با آنکه صاحب حدائق که اخباری است و از روایات باب کاملاً آگاه است ادعا می کند که در این مورد روایت خاصی وجود ندارد، صاحب جواهر به یکی دو روایت تمسک می کند که خواهیم دید استناد به آنها خالی از تکلف نیست.

یکی از آن روایات همان روایت فوق است که ما آن را به عنوان روایت معارض ذکر کرده ایم

روایت دوم: عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَضِيلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ مَعَنَا امْرَأَةً حَائِضًا وَ لَمْ تَطْفُ طَوَافَ النِّسَاءِ فَأَبَى الْجَمَّالُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا قَالَ فَأَطْرَقَ وَ هُوَ يَقُولُ لَا تَسِيءَ تَطِيعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحَابِهَا وَ لَا يُقِيمُ عَلَيْهَا جَمَالَهَا تَمْضِي فَقَدْ تَمَّ حَجُّهَا (۱)

این را نیز حمل بر این کردیم که نزد امام و سائل مسلم بوده که زن، نایب می گیرد و یا اینکه شوهرش (که از بعضی روایات استفاده می شود با او همراه بوده است. (۲)) از طرف او طواف را انجام می دهد.

تقدیم طواف نساء بر سعی در صورت نسیان و جهل کتاب الحج

ص: ۳۸۳

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۵۲، ابواب الطواف، باب ۸۴، شماره ۱۸۱۹۸، ح ۱۳، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ابواب الطواف، باب ۵۹، شماره ۱۸۰۸۷، ح ۱، ط آل البیت.

موضوع: تقدیم طواف نساء بر سعی در صورت نسیان و جهل

امام قدس سره در مسأله ی دهم به این نکته اشاره می کند که در مورد ضرورت و یا نسیان می توان طواف نساء را بر سعی مقدم کرد و می فرماید:

مسأله ۱۰ - (فرع اول) یجوز تقدیم طواف النساء علی سعی عند الضروره کالخوف عن الحيض وعدم التمكن من البقاء إلى الطهر (یعنی کاروان مثلا- اجازه نمی دهد که او صبر کند تا پاک شود و بعد طواف نساء را انجام دهد.) ، لکن الأحوط الاستنباه لاتیانه، (ولی احتیاط مستحبی در این است که نایب بگیرد تا بعد از سعی، طواف نساء را برای او انجام دهد.) (فرع دوم): ولو قدمه علیه سهوا أو جهلا بالحکم صح سعیه وطوافه وإن كان الأحوط إعادة الطواف. (هرچند احتیاط مستحبی این است که بعد از سعی، طواف نساء را اعاده کند.) (۱)

امام قدس سره ابتدا مسأله ی ضرورت را مطرح می کند. این فرع را در جلسه ی قبل مطرح کردیم.

سؤال شده است که وجه تمسک صاحب جواهر به روایت ابن خراز چیست که از امام علیه السلام سؤال می شود که زنی طواف نساء را ترک کرد و فرصت انجام آن را نداشت که امام علیه السلام می فرماید حجتش تمام است:

عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّ الْخَرَّازِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَصِيْلِحَكَ اللَّهُ إِنَّ مَعَنَا امْرَأَةً حَائِضًا وَ لَمْ تَطْفُ طَوَافَ النِّسَاءِ فَأَبَى الْجَمَّالُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا (شتربان حاضر نیست بیش از آن در مکه بماند و صبر کند تا زن، پاک شود و طواف نساء را انجام دهد.) قَالَ فَأَطْرَقَ وَ هُوَ يَقُولُ لَا تَشِيْطُ عَلَيَّ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصِيْحَابِهَا وَ لَا يُقِيمَ عَلَيْهَا جَمَّالَهَا تَمْضِي فَقَدْ تَمَّ حُجُّهَا (۲)

ص: ۳۸۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۵۲، ابواب الطواف، باب ۸۴، شماره ۱۸۱۹۸، ح ۱۳، ط آل البيت.

وجه استدلال به این است که اگر ترک طواف نساء جایز باشد بنا بر این عدم رعایت ترتیب بین آن و سعی به طریق اولی باید جایز باشد زیرا کسی که ترتیب را رعایت نمی کند، بالاخره طواف نساء را انجام می دهد و به طریق اولی باید نسبت به کسی طواف نساء را ترک می کند، حجتش صحیح باشد.

البته این اشکال وجود دارد که معلوم نیست کسی به آن روایت عمل کرده باشد و به همین دلیل صاحب جواهر خود در آن فتوا مترزل شده است.

اما فرع دوم: در این فرع به هم زدن ترتیب در فرض جهل و سهو بیان می شود که هر کدام را باید جداگانه مطرح کنیم.

اما فرض سهو و نسیان به این گونه که فردی نسیانا قبل از سعی، طواف نساء را انجام دهد.

اقوال علماء:

اصحاب در در مورد اتفاق بر عدم وجوب اعاده دارند.

صاحب ریاض می فرماید: ولو قدّمه علیه ساهياً أو ناسياً لم يُعدّ وأجزأه. (۱)

دأب صاحب ریاض بر این است که مخالفی در مسأله باشد نقل کند و از آن جا که در این مورد قول مخالفی را نقل نمی کند استفاده می شود که همه بر این مسأله اتفاق دارند.

صاحب جواهر نیز اسامی جماعتی از قدماء و متأخرین را که در این مسأله اتفاق دارند ذکر می کند: من قدم طواف النساء علی السعی ساهياً أجزأ كما فی النافع والقواعد وغيرهما ومحكى النهاية والمبسوط والمهذب والسرائر والجامع والوسيلة. (۲)

ص: ۳۸۵

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۰۴، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۳۹۸.

دلالت اصل: احکام روی موضوعات واقعیه می رود و کاری به علم، جهل، شک و سهو ندارد. مثلاً وقتی شارع می فرماید: لا صلاه الا بطهور یعنی اگر غیر از آن انجام شود در هر حال باطل است. بنا بر این قاعده اقتضاء می کند که تقدم طواف نساء بر سعی، در هر حال موجب بطلان باشد به این معنا که طواف نساء که بر سعی مقدم شده است باطل بوده است و سعی صحیح می باشد زیرا بعد از طواف زیارت و در جایگاه خودش انجام شده است و بعد از سعی باید طواف نساء دیگری را انجام داد.

به سه دلیل دیگر نیز تمسک شده است:

دلیل اول: تمسک به حدیث رفع

گفتیم که حدیث رفع علاوه بر احکام تکلیفیه احکام وضعیه را نیز شامل می شود. بنا بر این وقتی فرد، در رعایت ترتیب سهو کرده است مشمول حدیث رفع می شود و عملش صحیح می باشد.

دلیل دوم: تمسک به موثقه ی سماعه

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (امام کاظم) ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَالَ لَا يَضُرُّهُ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ حَجِّهِ. (۱)

ص: ۳۸۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۱۸، ابواب طواف، باب ۶۵، شماره ۱۸۱۰۲، ح ۲، ط آل البيت.

در این روایت فرد بعد از طواف زیارت، پیش از آنکه سعی را انجام دهد، طواف نساء را هم انجام داد. امام علیه السلام می فرماید: اشکالی ندارد و بعد فقط سعی را به جا آورد و حجش صحیح است.

در این روایت نیامده است که عمل مزبور از روی عمد انجام شده است یا سهو یا جهل. ولی می توان گفت که اطلاق آن را مقید به صورتی می کند که فرد، عمدا این کار را نکرده است بنا بر این صورت سهو و جهل را شامل می شود.

دلیل سوم: استقراء در باب حج

در باب حج استقراء کردیم و دیدیم که غالب آنها ساهی و ناسی را شامل نمی شود و اعمال این دو در صورت مخالفت، صحیح است.

البته ما خیلی به این استدلال تکیه نمی کنیم.

به هر حال احتیاط در این مورد مناسب است.

فرق بین سهو و نسیان: گاه هر دو را به یک معنا استعمال می کنند و گاه به دو معنا به این گونه که سهو مربوط به غفلت است. مثلا کسی می خواست به خانه اش برود ولی با رفیقش گرم صحبت می شود و مسیر را اشتباه می رود. ولی نسیان به این معنا است که در همین مثال شماره ی کوچه را دید و دید شانزده است ولی نسیان کرد که خانه اش در کوچه ی هجده بوده است. بنا بر این سهو به معنای این است که فرد حواسش نیست ولی در نسیان، حواسش هست ولی موضوع و یا حکم را فراموش می کند.

ص: ۳۸۷

به هر حال حکم در هر دو مورد یکی است.

اما صورت جهل: امام قدس سره فقط صورت جهل به حکم را بیان کرده است شاید به این دلیل که جهل به موضوع در این مورد تصور نمی شده است.

اقوال علماء:

اکثر اصحاب جاهل را در حکم عامد دانسته اند بنا بر این حکم به بطلان کرده اند.

صاحب ریاض می فرماید: وأما الجاهل فلائنه فی حکمه (حکم عامد) عند أكثر الأصحاب. (۱)

مقتضای قاعده: گفتیم که مقتضای قاعده فساد است.

دلیل بر صحت:

دلیل اول: تمسک به فقره ی ما لا یعلمون در حدیث رفع.

دلیل دوم: روایت فوق در اینجا نیز قابل استدلال است زیرا اطلاق آن (اگر اطلاق داشته باشد) علاوه بر صورت سهو و نسیان، صورت جهل را نیز شامل می شود.

بنا بر این ما نیز مانند امام قائل به این هستیم در صورت جهل و سهو و نسیان، عدم رعایت ترتیب موجب بطلان نمی شود.

ترك سهوی طواف نساء كتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ترك سهوی طواف نساء

بحث در مسأله ی یازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۱ - لو ترك طواف النساء سهوا ورجع إلى بلده فإن تمكن من الرجوع بلا مشقه يجب، وإلا استتاب فيحل له النساء بعد الاتيان. (۲)

ص: ۳۸۸

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۰۴، ط جامعه المدرسین.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

اگر کسی سهوا طواف نساء را ترک کند و بعد که به شهرش رسیده است متوجه شود، اگر می تواند بدون گرفتاری و عسر و حرج برگردد، باید برگردد و آن را به جا آورد و الا باید نائب بگیرد و بعد از اینکه نائب کارش را انجام داد، زنان بر او حلال می شوند.

اقوال علماء: اصل مسأله اجماعی است ولی این نکته محل بحث است که آیا در حال اختیار واجب است برگردد و فقط اگر نمی تواند باید نائب بگیرد یا اینکه مطلقاً می تواند نائب بگیرد. اکثریت علماء قائل به قول دوم شده اند و آن اینکه مطلقاً می تواند نائب بگیرد چه بتواند برگردد و یا نتواند.

صاحب ریاض در کلام جامعی می فرماید: ولو نسی طواف النساء إلى أن رجع إلى أهله استتاب مطلقاً ولو مع القدره علی المباشرة كما فی ظاهر إطلاق العبارة (عبارت محقق که متن ریاض است) بل صریح سیاقها وعلیه الأكثر، وجعله فی الدروس أشهر بل لا خلاف فیہ بین القدماء والمتأخرین يظهر إلا عن الشيخ فی التهذیب والفاضل (علامه) فی المنتهی فاشترط فیہ التعذر، وقد رجع الأوّل عنه فی النهایه وقال الثانی فی أكثر کتبه بما فی العبارة كالتحریر والإرشاد والتلخیص والتذکره. (۱)

صاحب کشف اللثام در میان متأخرین مخالفت کرده و قائل به تفصیل شده است: وفي المنتهی المنع من الاستتابه إذا أمکنه الفعل بنفسه ... والمنع أحوط وأقوی. (۲)

ص: ۳۸۹

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۹۰، ط جامعه المدرسین.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۵، ص ۴۸۰، ط جامعه المدرسین.

صاحب جواهر می فرماید: إلا أنه مع ذلك كله والاحتياط لا ينبغي تركه (۱)

بنا بر این امام قدس سره مطابق قول اقل که قائل به تفصیل شده اند فتوا داده اند.

دلالت روایات: منشأ اختلاف در اقوال وجود روایات مختلفی است که در باب وارد شده است. این روایات در وسائل الشیعه در باب ۵۸ از ابواب طواف وارد شده است.

این روایات بر چهار طائفه تقسیم می شوند:

طائفه ی اولی: روایاتی که مطلقاً دلالت بر جواز استنباه دارد

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِي نَادِيَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ حَتَّى قَدِمَ بِلَعَادَهُ وَوَأَقَعَ النِّسَاءَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ ... وَوَكَّلَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ مَا تَرَكَهُ مِنْ طَوَافِهِ (۲)

از عبارت (و واقع النساء) استفاده می شود که مراد از طواف فریضه، طواف نساء بوده است. امام علیه السلام در ذیل روایت دستور به استنباه می دهد و تفصیل نمی دهد که آیا او می تواند برگردد و یا نمی تواند.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يُرْسِلُ فَيَطَافُ عَنْهُ فَإِنْ تُوَفِّيَ قَبْلَ أَنْ يُطَافَ عَنْهُ فَلْيَطُفْ عَنْهُ وَئِيهِ (۳)

ص: ۳۹۰

۱- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۳۸۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۵، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۷۶، ح ۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۷، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۷۸، ح ۳، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ الْبَزْنَطِيِّ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسَى طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يُرْسَلُ فَيُطَافُ عَنْهُ ... (۱)

صاحب سرائر کتاب نوادر بزنتی را در اختیار داشته است.

عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسَى طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ إِذَا زَادَ عَلَى النُّصْفِ وَخَرَجَ نَاسِيًا (چهار شوط از طواف نساء را به جا آورد و بعد کمی استراحت کرد ولی یادش را ما بقی را انجام دهد) أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ وَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ إِذَا زَادَ عَلَى النُّصْفِ. (بنا بر این اگر طواف نساء را بیش از نصف به جا آورند، زن حلال می شود هر چند واجب است ما بقی را تمام کند. البته عمل به ذیل روایت محل بحث است.) (۲)

طائفه ی ثانیه: روایاتی که مطلقاً حکم به مباشرت می کند یعنی فرد باید خودش آن را به جا آورد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ نَسَى طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلَهُ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ ... (۳)

ص: ۳۹۱

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۸۶، ح ۱۱، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۸۵، ح ۱۰، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۷، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۸۱، ح ۶، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

طائفه ی ثالثه: روایاتی که تفصیل می دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى أَتَى الْكُوفَةَ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ (یعنی خودش آن را انجام دهد). قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ يَأْمُرُ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ (۱)

این روایات صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يَأْمُرُ مَنْ يَقْضِي عَنْهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ (اگر تا سال بعد صبر نمی کند که خودش وقتی به حجه می رود و یا به عمره می مفرد می رود خودش به جا آورد، نائب بگیرد). فَإِنَّهُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ (۲)

طائفه ی رابعه: روایتی که می گوید طواف نساء از او ساقط می شود.

قَالَ وَرُوِيَ فِيمَنْ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ أَنَّهُ إِنْ كَانَ طَافَ طَوَافَ الْوَدَاعِ فَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ (۳)

این روایت مرسله است.

البته این در صورتی است که طواف وداع را انجام داده باشد. البته در سابق در روایت صحیحه ی اسحاق خواندیم که طواف وداع جانشین طواف نساء می شود. (۴)

ص: ۳۹۲

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۷، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۷۹، ح ۴، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۸، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۸۳، ح ۸، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۸، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۸۴، ح ۹، ط آل البيت.
- ۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب الطواف، باب ۲، شماره ۱۷۷۹۲، ح ۳، ط آل البيت.

وجه جمع:

وجه اول: حمل مطلق بر مقید

بنا بر این باید به روایاتی که تفصیل می دهد عمل کرد و با آنها روایاتی را که مطلقا استنباه را شرط می داند یا اینکه می گوید فرد خودش باید انجام دهد تقیید کنیم. این مطابق همان فتوایی است که امام قدس سره به آن قائل شده است.

مؤیدی هم برای این وجه جمع ذکر کرده اند که روایاتی که مطلقا استنباه را شرط می داند ناظر به مورد غالب بوده و آن اینکه افراد غالبا از مکان های دور به مکه می آمدند و در نتیجه برگشتن به مکه مقدور آنها نبوده است و موجب می شده است که به عسر و حرج مبتلا شوند.

با این حال این سؤال مطرح می شود که با وجود چنین جمعی که فهم آن بسیار آسان است چرا اکثر اصحاب مخالفت کرده اند و چرا از این روایات جواز استنباه مطلقا را استنباط کرده اند؟

وجه دوم: روایاتی که مطلقا استنباه را جایز می داند نص در جواز است ولی روایات مفصله ظاهر در وجوب است بنا بر این آنها را بر استحباب حمل می کنیم یعنی اگر می تواند برگردد مستحب است و می تواند بر نگردد و نائب بگیرد. شاید اصحاب به دلیل این جمع بوده است که به جواز استنباه مطلقا قائل شده اند.

نقول: جمع از طریق مطلق و مقدم بر جمع دوم مقدم است و به همین دلیل ما نیز مطابق فتوای امام قدس سره فتوا می دهیم.

ص: ۳۹۳

مخفی نماند که رجوع به مرجحات در جایی است که جمع دلالتی وجود نداشته باشد. بنا بر این نباید گفت که از باب خذ بما اشتهر بین اصحابك موجب می شود که ما نیز قائل به قول مشهور شویم.

نکته ی دیگر این است که جانشین بودن طواف وداع از طواف نساء مخصوص عامه است و این به سبب تفضلی از طرف خداوند بر ایشان است اما نسبت به شیعه چنین چیزی وجود ندارد و باید طواف نساء را به نیت طواف نساء به جا آورد.

اذا تذكروا في اثناء الطريق كتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

نکته ای در مورد سالروز پیروزی انقلاب اسلامی:

انقلاب اسلامی در مثل چنین روزی پیروز شد و بعد از مشکلات و طوفان های بسیار، به لطف خدا نظام طاغوت سقوط کرد و حکومت اسلامی برقرار شد. از آن زمان تا کنون، سی و پنج سال می گذرد و دشمنان در طول این مدت، هر کاری که می توانستند کردند. هشت سال را ما گرفتار جنگ کردند و در سراسر دنیا علیه ما تبلیغات کردند. اسلام ستیزی، ایران ستیزی و انقلاب ستیزی را به راه انداختند. از طریق محاصره ی اقتصادی و تحریم اقتصادی و انواع تحریم ها را به راه انداختند و از هیچ کاری فروگذار نکردند. اگر این اقدامات علیه جامعه ای صورت می گرفت بود که پایه ی مذهبی نداشت موجب متلاشی شدن آن می شد ولی از آنجا که جامعه ی اسلامی ایران بر پایه ی مذهبی استوار است نتوانسته اند کاری از پیش ببرند.

ص: ۳۹۴

رمز راهپیمایی روز بیست و دوم بهمن اعلان وفاداری به انقلاب است و این کار موجب ناامیدی دشمن، تقویت وفاداری ها و استحکام پایه های نظام و خنثی کردن توطئه های دشمن می شود.

موضوع: نسیان طواف نساء

بحث در مسأله ی یازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۱ - لو ترك طواف النساء سهوا ورجع إلى بلده فإن تمكن من الرجوع بلا مشقة يجب، وإلا استتاب فيحل له النساء بعد الاتيان. (۱)

اگر کسی سهوا طواف نساء را ترک کند و بعد که به شهرش رسیده است متوجه شود، اگر می تواند بدون گرفتاری و عسر و حرج برگردد، باید برگردد و آن را به جا آورد و الا باید نائب بگیرد و بعد از اینکه نائب کارش را انجام داد، زنان بر او حلال می شوند.

اکثریت علماء قائل شده اند که مطلقا چه می تواند به مکه برگردد یا نه می تواند نائب بگیرد ولی ما قول دسته ی دیگر از

علماء را قبول کردیم و آن اینکه اگر می تواند باید برگردد و نایب گرفتن هنگامی است که نتواند به مکه برگردد.

بقی هنا امور:

الامر الاول: اذا تذكروا في اثناء الطريق

اگر کسی در اثناء برگشت متوجه شود که طواف نساء را انجام نداده است آیا او هم مشمولی روایاتی است که می گوید اگر در وطن متوجه شود؟

ص: ۳۹۵

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

جواب این است که باید دید که مبنای ما چیست. اگر مبنای ما تفصیل بین قدرت به رجوع و عدم آن باشد که در صورت عدم باید نایب بگیرد، حکم بنا بر قاعده می شود یعنی او در وسط راه اگر می تواند بر می گردد و اگر نمی تواند باید نایب بگیرد و در حکم مزبور بین وسط راه بودن و در وطن بودن فرقی نیست.

اما اگر قائل به قول مشهور شویم و آن اینکه مطلقاً می توان نایب گرفت می گوییم: این حکم یک نوع امتیاز است و یقیناً کسی را که به وطنش رسیده است را شامل می شود و باید دید که آیا این امتیاز شامل شامل کسی که هنوز به وطن نرسیده است می شود یا نه.

حق این است که شامل نمی شود زیرا در روایات تصریح شده است که فرد به وطن رسیده باشد. بنا بر این این امتیاز تعبدی که حتی اگر فرد می تواند برگردد باز هم لازم نیست که برگردد و می تواند نایب بگیرد مخصوص کسی است که به وطن رسیده باشد نه کسی که در وسط راه می باشد.

اللهم الا اینکه بتوان الغاء خصوصیت کرد و گفت که امتیاز مزبور مخصوص کسی نیست که به وطن رسیده است. البته مخفی نماند که این الغاء خصوصیت باید قطعی باشد یعنی یقین داشته باشیم که عرف بین دو مورد محل بحث فرق نمی گذارد و حال آنکه به نظر می آید چنین الغاء خصوصیتی در ما نحن فیه وجود ندارد مخصوصاً در مورد کسی که هنوز خیلی از مکه دور نشده است.

الامر الثانی: اگر کسی عمدا طواف نساء را ترک کند و بعد به شهر خود برگردد و بعد پشیمان شود و تصمیم به انجام طواف نساء بگیرد اینجا نیز طبق دو مبنای فوق حکم، مختلف می شود.

اگر قائل به تفصیل شویم، عامد نیز در حکم ناسی است زیرا چنین فردی وقتی پشیمان می شود بالاخره یا قدرت به برگشت دارد که باید برگردد و الا باید نایب بگیرد.

به عبارت دیگر، حکم مزبور علی القاعده است و این قاعده عامد را هم مانند ناسی شامل می شود.

اما اگر قائل به قول مشهور شویم، فتوای مشهور فقط شامل ناسی است نه عامد و امتیاز مزبور در مورد عامد جاری نیست و از ناسی نمی توان به عامد الغاء خصوصیت کرد. این به سبب آن است که امتیاز مزبور، خلاف قاعده است و باید به قدر متیقن آن که ناسی است اکتفاء کرد.

الامر الثالث: آیا طواف وداع از طواف نساء کفایت می کند؟

ممکن است کسی بگوید که طواف وداع از طواف نساء کفایت می کند زیرا فرد نیت امر واقعی را کرده است و فقط از باب خطاء در تطبیق به جای طواف نساء، طواف وداع را نیت کرده است.

دو روایت هم بر جواز مزبور دلالت می کند که آن را سابقا خواندیم. بنا بر این از باب تفصیل در تفصیل می گوئیم: اگر فرد طواف وداع را انجام داده باشد نه لازم است خودش برگردد و نه لازم است نایب بگیرد و اگر طواف وداع را نیز به جا نیاورده است اگر قادر است برگردد و الا نایب بگیرد تا طواف نساء را برای او انجام دهد.

البته مخفی نماند که در روایات نسیان طواف نساء در هیچ روایتی نیامده است که اگر به جای طواف نساء، طواف وداع را انجام داده اید کفایت می کند. این نشان می دهد که باید طواف را به نیت طواف نساء انجام داد.

با این حال ممکن است گفته شود که بین اهل سنت و ما فرق است. اهل سنت نیت امر الهی را می کنند زیرا قائل به طواف نساء نیستند و در نتیجه همان امر الهی را نیت کرده و از باب خطاء در تطبیق آن را بر طواف وداع تطبیق کرده اند. معیار در خطاء در تطبیق، امر واقعی است. مثلاً کسی در نماز جماعت نیت می کند که چهار رکعت نماز ظهر را با امام حاضر بخواند و بعد فرد خاصی را نیت کرده است. بعد متوجه می شود که امام جماعت فرد دیگری بوده است در اینجا می گویند که معیار همان امام حاضر است و فرد فقط در تطبیق، اشتباه کرده است از این رو نمازش صحیح است.

اما اگر کسی عمل را مقید به مورد خاصی کند یعنی بگوید من چهار رکعت به امامت زید می خوانم قربه الی الله (و امام حاضر را نیت نکرده باشد). نماز جماعتش باطل است.

بنا بر این عامه از باب خطاء در تطبیق به جای طواف نساء، طواف وداع را انجام می دهند یعنی همان هفت شوط را نیت می کنند که به آن مامورند و از باب خطاء در تطبیق آن را بر طواف وداع منطبق می کنند.

ولی شیعه که معتقد است طواف نساء با طواف وداع فرق دارد از این رو وقتی او طواف نساء را به جا می آورد، از باب تقیید است نه از باب خطاء در تطبیق بنا بر این اگر به جای طواف نساء، طواف وداع را انجام دهد، مجزی نیست. به همین دلیل در روایات نسیان طواف وداع این تفصیل وجود ندارد که اگر طواف وداع را انجام داده باشد کفایت می کند.

حکم نسیان طواف واجب و مواقعه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم نسیان طواف واجب و مواقعه

بحث در مسائل دوازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. این مسأله در مورد نسیان طواف است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو نسی و ترک الطواف الواجب من عمره أو حج أو طواف النساء ورجع وجامع النساء يجب عليه الهدى ينحره أو يذبحه في مكة والأحوط نحر الإبل، ومع تمكنه بلا- مشقه يرجع ويأتي بالطواف والأحوط إعادة السعي في غير نسيان طواف النساء، ولو لم يتمكن استتاب. (۱)

اگر کسی طواف واجب اعم از طواف عمره، زیارت و یا طواف نساء را فراموش کند و به وطنش برگردد و با اهل خود مجامعت کند چند حکم بر او بار می شود:

اول اینکه باید كفاره دهد و یا شتری را نحر کرده و یا گاو و گوسفندی را ذبح نماید. البته این قربانی باید در مکه باشد و احتیاط مستحبی این است که شتر را نحر کند.

ص: ۳۹۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

دوم اینکه اگر می تواند برگردد و طواف فراموش شده را به جا آورد باید برگردد و خودش به جا آورد و الا نائب بگیرد.

سوم اینکه علاوه بر طواف، سعی را هم اعاده کند (البته در غیر فراموش کردن طواف نساء) (اگر نائب می گیرد، نائب علاوه بر طواف، سعی را هم اعاده کند).

ما بخشی از این مسأله را قبلا در مسأله ی دوم از بحث طواف بحث کردیم. امام قدس سره در آن مسأله فرمودند: لو ترک الطواف سهوا يجب الاتيان به في اى وقت امکنه (یعنی حتی اگر ماه ذی الحجّه هم تمام شده باشد) و ان رجع الى محله و امکنه الرجوع بلا مشقه وجب و الا استتاب لاتيانه. البته در آنجا مسأله ی مجامعت بحث نشده بود و در نتیجه در مورد كفاره و

مانند آن نیز بحث نشده است.

ابتدا باید حکم کفاره را بیان کنیم و بعد به سراغ حکم وجوب رجوع و نیابت را.

اما حکم کفاره:

اقوال علماء: در میان علماء بین وجوب و عدم وجوب کفاره در فرض نسیان و مجامعت اختلاف است.

مرحوم نراقی در مستند در کلام جامعی می فرماید: وإن كان نسيانا، ففي وجوب الكفاره عليه مطلقا، كما عن الشيخ في النهاية والمبسوط والمهذب والجامع... أو عدمها إلا- مع الوقوع بعد الذكر (يعني كفاره فقط در جایی واجب است که یادش بیاید طواف نکرده و بعد مجامعت کند) كما عن السرائر والشرائع والنافع وعن التذكرة والمختلف والمنتهى والشهيدین وغيرهم بل الأكثر كما قيل (گفته شده است که قائل به بل الاكثر، صاحب ریاض می باشد). قولان اجودهما الاخير. (۱)

ص: ۴۰۰

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُتَمَتِّعٍ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ وَلَمْ يَزُرْ (طواف زیارت را به جا نیاورده است). قَالَ يَنْحَرُ جُزُورًا (شتری را قربانی کند). وَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَلَّمَ حَجَّهَ إِنْ كَانَ عَالِمًا (اگر عالم باشد می ترسم حجش باطل باشد). وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى امْرَأَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ عَلَيْهِ جُزُورٌ سَمِينَةٌ (شتری فربه. البته امام علیه السلام در این فرع بین صورت عالم و جهل فرق نمی گذارد و ظاهراً فردی نسیانا چنین کرده است). وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ الْحَدِيثُ (۲)

این روایت صحیح است.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ أَهْلُهُ حِينَ ضَحَّى قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتِ (یعنی قربانی را در منی انجام داده ولی هنوز طواف زیارت و طواف نساء را انجام نداده است). قَالَ يَهْرِيْقُ دَمًا (و مقید به شتر نیست). (۳)

ص: ۴۰۱

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۳۸۵.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۲۱، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۹، شماره ۱۷۳۸۷، ح ۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۲۲، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۹، شماره ۱۷۳۸۸، ح ۲، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

امام علیه السلام در روایت فوق بین صورت علم و جهل تفصیل نداده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ قَمَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ حَتَّى قَدِمَ بِلَعَادَهُ وَوَقَعَ النَّسِيَاءَ كَيْفَ يَضِيغُ قَالَ يَبْعَثُ بِهِدْيٍ إِنْ كَانَ تَرَكَهُ فِي حَيْجٍ بَعَثَ بِهِ فِي حَيْجٍ وَإِنْ كَانَ تَرَكَهُ فِي عُمْرِهِ بَعَثَ بِهِ فِي عُمْرِهِ (بنا بر این باید طواف حج و یا عمره را در ایام حج و عمره انجام دهد.) وَوَكَّلَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ مَا تَرَكَهُ مِنْ طَوَافِهِ. (۱)

سند شیخ طوسی به علی بن جعفر صحیح است بنا بر این روایت، معتبر می باشد.

حسن این روایت در این است که صورت نسیان را بیان می کند.

همین روایت را صاحب قرب الاسناد با تفاوتی نقل کرده است:

ورواه الحمیری فی (قرب الاسناد) عن عبدالله بن الحسن، عن جده علی بن جعفر إلا أنه قال: فبدنه فی عمره

البتة روایت قرب الاسناد خالی از اشکال نیست از این رو به همان روایت بالا تمسک می کنیم.

در مقابل، دو روایت دیگر نیز وجود دارد که وجوب کفاره را نفی می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَا جَاهِلَيْنِ اسْتَغْفَرَا رَبَّهُمَا وَ مَضَيَا عَلَى حَجَّهِمَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا شَيْءٌ الْحَدِيثُ (۲)

ص: ۴۰۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۵، ابواب طواف، باب ۵۸، شماره ۱۸۰۷۶، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۰۸، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۲، شماره ۱۷۳۵۲، ح ۱، ط آل البیت.

این روایات صحیحه است.

البته این روایت مربوط به صورت جهل است و حال آنکه بحث ما در مورد ناسی است. البته اگر بتوانیم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع فِي حَدِيثٍ إِنَّ جَامِعَتَ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنْ كُنْتَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ (۱)

این روایت مرسله است ولی چون صدوق آن را با لفظ (قال) به امام صادق علیه السلام نسبت می دهد این احتمال وجود دارد که حدیث فوق نزد او معتبر بوده است.

فِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الْمُحْرِمِ يَأْتِي أَهْلَهُ نَاسِيًا قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ أَكَلَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ نَاسٍ. (۲)

این روایت صحیحه است.

به اطلاق این روایت تمسک شده است و آن اینکه کسی که در حال احرام است علامت آن است که طواف را همچنان تمام نکرده است.

ان شاء الله در جلسه ی بعد وجه جمع بین این دو طائفه از روایات را بیان می کنیم.

صورت نسیان و جهل به انجام طواف واجب و مواقعه کتاب الحج

ص: ۴۰۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۰۹، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۲، شماره ۱۷۳۵۶، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۰۹، ابواب کفارات الاستمتاع، باب ۲، شماره ۱۷۳۵۸، ح ۷، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: صورت نسیان و جهل به انجام طواف واجب و مواقعه

بحث در مسائل دوازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. این مسأله در مورد نسیان طواف است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو نسی و ترک الطواف الواجب من عمره أو حج أو طواف النساء ورجع وجامع النساء يجب عليه الهدى ينحره أو يذبحه في مكة والأحوط نحر الإبل، ومع تمكنه بلا- مشقه يرجع ويأتي بالطواف والأحوط إعادة السعي في غير نسيان طواف النساء، ولو لم يتمكن استتاب. (۱)

گفتیم اگر کسی طواف زیارت و یا طواف عمره و یا طواف نساء را انجام ندهد و برگردد و با همسرش مواقعه کند، جمعی قائل شدند که باید شتر یا گوسفندی را به عنوان کفاره نحر و ذبح دهد و آن را نیز در مکه انجام دهد. همچنین اگر می تواند باید برگردد و طواف را به جا آورد و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

جمعی مانند امام قدس سره قائل به وجوب کفاره و جمع بیشتری قائل به عدم کفاره شده اند.

گروه اول به سه روایت تمسک می کنند و در مقابل دو حدیث دیگر وجود دارد که می گوید چیزی بر فرد مزبور نیست. یکی از این دو حدیث مرسله ی صدوق است که البته صدوق آن را با لفظ (قال) به امام علیه السلام استناد می دهد که علامت این است که سند، نزد او معتبر بوده است. روایت دوم نیز صحیحه ی زراره است. (این روایات را در جلسه ی قبل بیان کردیم.)

ص: ۴۰۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

وجه جمع: دو طائفه ی فوق با هم تعارض دارند زیرا در طائفه ی اولی آمده است که باید هدی و یا شتری را قربانی کرد ولی دو حدیث موجود در طائفه ی دوم تصریح می کند که چیزی بر فرد نیست. ظاهراً کسانی که قائل به عدم وجوب کفاره شده اند این دو را با هم جمع کرده و طائفه ی اولی را حمل بر استحباب کرده اند زیرا طائفه ی دوم نص است ولی طائفه ی اولی ظهور در وجوب دارد و می تواند بر استحباب حمل شود.

وجه دیگر جمع این است که طائفه ی اولی مربوط به جایی باشد که فرد یادش آمد طواف واجب را انجام نداده و بعد با همسرش مواقعت کرده است ولی طائفه ی دوم مربوط به جایی است که بعد از مواقعه یادش آمد. (البته اینکه آیا بر عامد نیز کفاره بار است یا نه باید بحث شود.)

بنا بر این هم اکثریت قائل به عدم وجوب شده اند و هم جمع بین روایات اقتضای عدم وجوب دارد. شاید امام قدس سره از باب رعایت احتیاط قائل به وجوب کفاره شده است.

بقی هنا امور:

الامر الاول: ظاهر کلام امام قدس سره این است که فرد بین نحر ابل و ذبح شاه مخیر است.

این تخییر به سبب مقتضای جمع بین روایات است زیرا روایات داله بر وجوب گاه از نحر جزور (شتر) سخن می گوید و گاه از هدی و گاه از اهراق دم. جمع بین آنها این است که قائل به تخییر شویم. بنا بر این ابل، وجوب قطعی ندارد. (البته این در صورتی است که قائل به وجوب کفاره شویم و الا تخییر مزبور استحبابی می باشد.)

ص: ۴۰۵

آیا لازم است قربانی مزبور در مکه انجام شود؟ به نظر ما این را نیز باید حمل بر استحباب کنیم زیرا روایاتی که از قربانی سخن می گوید در مقام بیان بوده و ذکر نکرده است که باید این قربانی در مکه انجام شود. فقط در یک روایت سخن از مکه آمده است. بنا بر این حتی اگر قائل به وجوب کفاره شویم، می گوییم که می توان آن را در بلد انجام داد. مخصوصا امروزه که اجازه نمی دهند در مکه قربانی را انجام دهند.

الامر الثالث: رجوع به مکه برای انجام طواف در صورت عدم مشقت

اصل اقتضاء می کند که وقتی فرد عمل واجبی را انجام نداده است باید خودش آن را تدارک کند بنا بر این اگر می تواند بدون مشقت برگردد در هر تاریخی که باشد باید خودش برگردد و انجام دهد. این به مقتضای اصاله الاشتغال است و آن اینکه اشتغال یقینی ذمه اقتضای براءت یقینیه دارد.

اما اگر بازگشت به مکه موجب عسر و حرج است، قاعده ی عسر و حرج، وجوب آن را برداشته و آن را تبدیل به نیابت می کند. در امر نیابت، زن از مرد و بالعکس می تواند نیابت کند و اشکالی ندارد.

الامر الرابع: بعضی از علماء (مانند امام قدس سره) گفته اند که احتیاطا سعی هم باید اعاده شود (البته این فرع مخصوص فراموش کردن طواف زیارت و طواف عمره است نه طواف نساء)

صاحب حدائق این مسأله را بحث کرده است و به اختلاف نظر علماء در وجوب اعاده ی سعی و عدم آن اشاره کرده است و در کلام جامعی می فرماید: اختلف الأصحاب (رضوان الله - تعالی - عليهم) فی أنه متى وجب قضاء طواف العمرة أو طواف الحج فهل يجب إعادة السعي بعده أيضا أم لا؟ قولان، فذهب الشيخ (قدس سره) فی الخلاف - علی ما نقل عنه - إلى الوجوب، واستقر به الشهيد (قدس سره) فی الدروس، فقال: إذا وجب قضاء طواف العمرة أو طواف الحج فالأقرب وجوب قضاء السعي أيضا، كما قاله الشيخ فی الخلاف، ونقل بعض الفضلاء عن الحواشی المنسوبة إلى شيخنا الشهيد (قدس سره) أنه لم يذكر الأكثر قضاء السعي لو قضی الطواف (بنا بر این آن را واجب نمی دانستند). (۱)

نقول: علی القاعدة باید سعی را اعاده کرد زیرا سعیی که به جا آورده شده است به کار نمی آید زیرا قبل از طواف بوده و مجزی نیست بنا بر این بعد از انجام طواف، باید به سبب رعایت ترتیب، سعی را نیز انجام داد.

با این حال، در روایات ما سخنی از اعاده ی سعی نیست و حال آنکه این روایات در مقام بیان بوده اند. بنا بر این اعاده ی سعی نباید واجب باشد.

مسأله ۱۳ - لو ترک طواف العمرة أو الزیارة جهلا بالحکم ورجع علیه بدنه وإعاده الحج. (۲)

ص: ۴۰۷

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۶، ص ۱۸۲.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

امام قدس سره در این مسأله بعد از آنکه در مسأله ی قبل حکم نسیان را بیان کرده است در این مسأله به سراغ صورت جهل به مسأله می رود و آن اینکه فردی جهلاً طواف عمره یا زیارت را ترک کند و به خانه و وطنش برود او هم باید شتری کفاره دهد و هم باید کل حج را اعاده کند.

البته به نظر ما باید بین جاهل قاصر و مقصر فرق گذاشت و همچنین باید بحث کرد که جاهل هرچند مانند عامد است در اینکه عملش باطل است ولی آیا کفاره هم بر او واجب است؟

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: وأما لو تركه جاهلاً فلم يذكر حكمه الماتن هنا صريحاً، وإنما أشار إليه بقوله وفي رواية... (۱)

از کلام محقق که صاحب ریاض کلام او را شرح می کند استفاده شده است که او در مسأله مردد بوده است زیرا او به (و فی روایه) تعبیر می کند که اینک صاحب ریاض می فرماید: وفي نسبة الحكم إلى الرواية إشعار بتردد فيه

سپس صاحب ریاض دو روایت که دلالت بر وجوب دارد را ذکر کرده و بعد می فرماید: وكذا دعوى شذوذهما وعدم قائل بهما، فإنها غريبة جداً؛ فقد حكى القول بمضمونهما (وجوب اعاده ی حج و وجوب كفاره) عن الشيخ والأكثر وبه أفتى صريحاً جمع ممن تأخر.

صاحب جواهر نیز به بحث فوق اشاره می کند و در آخر کلامش به عدم وجوب تمایل می یابد. (۲)

ص: ۴۰۸

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۸۱، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۹، ص ۴۷۰.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ترک طواف واجب از روی جهل

بحث در مسأله ی سیزدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. این مسأله در مورد جهل طواف است:

مسأله ۱۳ - لو ترک طواف العمره أو الزیارة جهلا بالحکم ورجع یجب علیه بدنه وإعاده الحج. (۱)

این مسأله در مورد ترک طواف عمره و حج از روی جهل است که فرد بعد از آن به وطن بر می گردد. که در این صورت هم واجب است اصل حج را اعاده کند و هم اینکه شتری را به عنوان کفاره قربانی کند. (در این مسأله بر خلاف مسأله ی قبل صحبت از مواقعه نیست.)

اقوال علماء را نقل کردیم و گفتیم که اکثر فقهاء قائل به اعاده و لزوم کفاره شده اند. با این حال بعضی مانند صاحب جواهر در آن تردید کرده اند.

دلیل مسأله:

مقتضای قاعده: کسی که طواف را به جا نیاورده است ذمه اش مشغول است و باید آن اعاده کند. اما نسبت به کفاره، اصل براءت جاری می شود.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِرُنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَيْمَانَ الْحَسَنِ (موسى بن جعفر) ع عَنْ رَجُلٍ جَهْلٍ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ إِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِ جَهَالِهِ فِي الْحِجِّ أَعَادَ وَ عَلَيْهِ بَدَنُهُ (۲)

ص: ۴۰۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۴، ابواب الطواف، باب ۵۶، شماره ۱۸۰۷۳، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

این روایت در مورد طواف حج است. ضمیر در (اعاد) به حج بر می گردد و الا طواف را او به جا نیاورده است که اعاده ی

طواف معنا داشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَهْلٍ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ إِذَا كَانَ عَلَى وَجْهِ جَهَالِهِ أَعَادَ الْحَجَّ وَ عَلَيْهِ بَدَنَّهُ (۱)

سند این روایت به علی بن ابی حمزه مشکل دارد و همچنین مضمربه می باشد زیرا نام امام علیه السلام در آن ذکر نشده است.

به هر حال در این روایت تصریح شده است که کل حج باید اعاده شود.

با این حال، صاحب وسائل الشیعه همین روایت را از صدوق نقل می کند و حال آنکه در آن به جای جهل، از سهو سخن به میان آمده است. همچنین این روایت مضمربه نیست:

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ سَهَا أَنْ يَطُوفَ

به این روایت اخیر سه اشکال وارد شده است:

۱. این روایت مخالف اصل است.

۲. سند آن ضعیف است.

۳. اصحاب از آن اعراض کرده اند.

از هر سه اشکال جواب داده شده است:

اولاً: نسبت به اعاده، اصاله الاشتغال جاری می شود در نتیجه این روایت از این لحاظ موافق اصل است. بله نسبت به کفاره اصل برائت می باشد.

ص: ۴۱۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۴، ابواب الطواف، باب ۵۶، شماره ۱۸۰۷۴، ح ۲، ط آل البیت.

ثانیا: اگر سند این روایت ضعیف است ولی روایت اول صحیحه می باشد.

ثالثا: در اقوال علماء بیان کردیم که اکثر علماء به آن عمل کرده اند.

بنا بر این باید مطابق کلام امام قدس سره فتوا داد.

نقول: مراد از جاهل آیا جاهل قاصر است یا مقصر

جاهل قاصر و مقصر نسبت به احکام وضعیه حکم واحد دارند الا ما خرج بالدلیل. مثلا کسی که نماز بی وضو خوانده است چه جاهل قاصر باشد یا مقصر در هر حال باید اعاده کند.

اما نسبت به عقوبات بین جاهل قاصر و مقصر فرق است. جاهل مقصر به خاطر تقصیر عقوبت دارد بر خلاف جاهل مقصر. این در حالی است که دو روایت فوق مطلق است و هر دو حالت را می گیرد و در هر دو حال حکم به کفاره می کند.

البته می توان گفت که روایات، منصرف به مقصر است زیرا طواف چیزی است که همه ی افراد از آن خبر دارند بنا بر این اگر کسی نداند که باید طواف واجب را انجام دهد او یقینا باید مقصر باشد زیرا وقتی می بیند که همه دارند طواف را انجام می دهند باید پرس و جو کند.

بنا بر این ما قائل هستیم که بدنه در صورتی بر فرد واجب است که او جاهل قاصر باشد.

نکته ی دیگر این است که اگر ماه ذی الحجّه نگذشته باشد یا خودش باید بر گردد و یا نائبی بفرستد، چرا باید در این حال حج باطل باشد.

نکته ی آخر این است که بعضی به حدیث رفع تمسک جسته اند و آن اینکه رفع ما لا یعلمون موجب می شود که نه عمل باطل باشد و نه کفاره بر او واجب باشد.

صاحب جواهر به این استدلال اشکال کرده است و می فرماید: حدیث رفع مربوط به عقوبات است و ارتباطی به احکام وضعیه ندارد و حتی اگر در جاهای دیگر بگوییم که حدیث رفع احکام وضعیه را شامل می شود، در حج آن را نمی گوییم زیرا بناء در حج بر فساد است.

نقول: به نظر ما حدیث رفع شامل احکام وضعیه و تکلیفیه می شود و حتی روایت صحیحیه ای داریم که امام علیه السلام به حدیث رفع در احکام وضعیه استدلال کرده است.

با این حال می گوییم: حدیث رفع در مقابل صحیحیه ی علی بن یقظین که نص است نمی تواند کاری کند. زیرا صحیحیه ی فوق دلیل اجتهادی است و با وجود آن نوبت به اصل نمی رسد.

ترک عمدی طواف واجب و بیتوته به منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ترک عمدی طواف واجب و بیتوته به منی

بحث در مسأله ی سیزدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی سیزدهم حکم جهل به انجام طواف واجب را بیان کرده است. ما به همین مناسبت در این جلسه حکم ترک عمدی طواف واجب را بیان می کنیم.

اگر کسی عمدا طواف زیارت را ترک کند مسلم است که حج او باطل می شود. البته در صورتی که تا آخر ماه ذی الحجّه آن را به جا نیاورد.

ص: ۴۱۲

در این مسأله ادعای اجماع شده است.

مضافا بر آن دو استدلال دیگر هم بر آن شده است:

الاول: المركب ینتفی بانتفاء بعض اجزائه

حج عملی است که مرکب از بعضی از اجزاء می باشد و از جمله آنها طواف است و ترک عمدی آن مساوی با ترک حج است مانند کسی که در نماز رکوع، تشهد و مانند آن را عمدا ترک کند.

به عبارت دیگر، شرط اجزاء این است که عمل با مأمور به هماهنگ باشد ولی در ما نحن فیه چنین نیست زیرا انجام طواف در مأمور به وجود داشت و فرد آن را عمدا ترک کرده است و حج یا عمره ی او مطابق مأمور به نیست.

الثانی: استدلال به دو روایتی که در باب جهل ذکر کردیم.

عجیب این است که حتی یک روایت در مورد ترک عمدی طواف وارد نشده است و به همین دلیل به دو روایت که در جلسه ی قبل مطرح کردیم و در مورد جهل بود متمسک شده اند. (۱) (۲) استدلال به این دو روایت به قیاس اولویت است یعنی جایی که جاهل معذور نیست و باید حج اعاده کند، عالم و عامد به طریق اولی باید اعاده کند.

البته شاید دلیل اینکه این فرع در روایات ذکر نشده است این باشد که حکم آن کاملا واضح بوده است. ترک عمدی طواف را می توان در موارد مختلفی تصور کرد مثلا- گاه پیش می آید که فرد در اثناء طواف وضویش باطل می شود و به سبب خجالت، به روحانی کاروان نگفته و طواف را دوباره اعاده نمی کند. این همان ترک عمدی طواف است.

ص: ۴۱۳

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۴، ابواب الطواف، باب ۵۶، شماره ۱۸۰۷۳، ح ۱، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۴، ابواب الطواف، باب ۵۶، شماره ۱۸۰۷۴، ح ۲، ط آل البیت.

به هر حال، استدلال به قیاس اولویت فوق مناسب به نظر می رسد با این حال بعضی در وجوب کفاره بر چنین کسی تردید کرده و گفته اند هرچند جاهل کفاره دارد ولی عالم ندارد زیرا کفاره در صورت جهل به سبب ترک تعلم می باشد ولی عامد، حکم مسأله را می داند ولی به آن عمل نکرده است. البته اگر این را به دست عرف دهند می گویند این استدلال را نمی پذیرد و می گوید اگر جاهل باید کفاره بدهند، عامد باید به طریق اولی کفاره دهد.

القول فی المبیّت بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول): إذا قضی مناسکه بمکه یجب علیه العود إلى منی للمبیّت بها لیلتی الحادیه عشره والثانیه عشره، (فرع دوم): والواجب من الغروب إلى نصف اللیل. (۱)

از آنجا که در زمان قدیم که مکه خلوت بود روز عید به مکه می رفتند و اعمال مکه را انجام می دادند و بعد برای مبیّت به منی می آمدند ولی امروزه افراد ابتدا به منی می روند و بعد از مبیّت به مکه می روند و اعمال مکه را به جا می آورند. اعمال مکه را می توان تا آخر ذی الحجّه به تأخیر انداخت. بنا بر این تعبیر به یجب علیه العود إلى منی مربوط به کسی است که اعمال مکه را تأخیر نینداخته است و روز عید انجام داده است.

سپس امام قدس سره اضافه می کند که آنچه از مبیّت واجب است این است که از غروب تا نصف شب در منی بماند، بعد از نصف شب می تواند از منی بیرون رود و اگر مثلاً- می خواهد اعمال مکه را به جا آورد و یا کاری در مکه دارد می تواند از منی خارج شود.

ص: ۴۱۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

اقوال علماء: این مسأله در میان اصحاب از واجبات است و حتی اکثر اهل سنت نیز با ما موافق می باشند.

صاحب ریاض می فرماید: اعلم أن الحاج إذا قضى مناسكه بمكه شرفها الله تعالى من طواف الزياره والسعى وطوائف النساء (يجب) عليه (العود للمبيت بمنى ليله الحادى عشر والثانى عشر) مطلقاً، والثالث عشر على تفصيل سيدكر إن شاء الله تعالى، بإجماعنا، ووافقنا عليه أكثر من خالفنا كما عن المنتهى وهو الحجّه مضافاً إلى الصحاح المستفيضه وغيرها من المعتميره (مانند روايات موثقه) التى كادت تبلغ التواتر، بل لعلها متواتره وعن الشيخ فى التبيان القول باستحبابه و هو شاذ. (۱)

البته شاید شیخ تبیان را در جوانی نوشته باشد زیرا در کتاب خلاف چنین فتوایی وجود ندارد.

صاحب جواهر می فرماید نیز کلامی شبیهه کلام ریاض دارد: بلا خلاف أجده فيه، بل الاجماع بقسمیه علیه، بل عن أكثر العامه موافقتنا علیه، مضافاً إلى النصوص التى إن لم تكن متواتره فهى مقطوعه المضمون (۲)

دلالت روایات: این روایات در وسائل الشیعه در باب اول از ابواب العود الی منی ذکر شده است. در این باب ۲۳ روایت وجود دارد که اکثر آن مربوط به همین مسأله است. البته این مسأله فروعاتی دارد که در این روایات نیز ذکر شده است. همچنین در باب دوم و نهم نیز روایاتی در این مورد ذکر شده است.

ص: ۴۱۵

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۳۹، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۳.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ
لِلْحَجِّ وَطَوَافِ النَّسَاءِ فَلَا تَبِيتُ إِلَّا بِمَنَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغْلُكَ فِي نُسُكِكَ وَإِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَبِيتَ فِي
غَيْرِ مَنَى. (١)

این روایت صحیح است.

البته در این روایت اصل وجوب بیتوته ذکر شده است و اما اینکه در چه شب هایی باید بیتوته انجام شود در آن ذکر نشده
است. در این روایت به یک استثناء هم اشاره شده است و آن اینکه مگر اینکه فرد به مکه رود و شب را نخوابد و تا صبح در
مسجد الجرام باشد مشغول طواف و زیارت و عبادت باشد و فقط به مقدار حوائجش مانند تجدید وضو و یا خوردن غذا بیرون
رود و چنین کسی از بیتوته در منی معاف می شود: (إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغْلُكَ فِي نُسُكِكَ)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع عَنْ رَجُلٍ يَأْتِ بِمَكَّةَ فِي لَيْلٍ إِلَى مَنَى حَتَّى أَضِيحَ قَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً (اگر روز به مکه
رود) فَبَاتَ فِيهَا حَتَّى أَضِيحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ. (باید کفاره دهد و البته هر شب یک کفاره دارد. ظاهر کفاره این است که بیتوته
واجب می باشد.) (٢)

ص: ٤١٦

-
- ١- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢٥١، ابواب العود الی منی، باب ١، شماره ١٩١١٨، ح ١، ط آل البیت.
 - ٢- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٤، ص ٢٥١، ابواب العود الی منی، باب ١، شماره ١٩١١٩، ح ٢، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

عَنْ صَيْفَوَانَ وَفَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا تَبَتَّ لِي إِلَى التَّشْرِيقِ إِلَّا بِيَمْنِي فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ (اگر در غیر منی بودی باید کفاره دهی) فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِي مَنِي (اگر نصف اول شب در منی نباشی باید نصف دوم شب در منی باشی) إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَعْلَكَ نُسِيكَكَ (مگر اینکه در مکه باشی و تا صبح در مسجد الحرام مشغول عبادت باشی) أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ (این بحثی است که اگر کسی از بیوت مکه خارج شود آیا منی صدق می کند یا اینکه منی در مکان مخصوصی است که با مکه فاصله دارد. البته امروز مکه حتی به منی رسیده و از آن هم گذشته است.) وَإِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا. (اگر نصف یک شب در مکه بودی می توانی خارج شوی.) (۱)

این روایت صحیح است.

بیتوته در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در منی

بحث در عود به منی است که بعد از اعمال مکه انجام می شود. در این ایام باید در منی بیتوته کرد و جمرات ثلاث را رمی نمود. البته در سابق افراد، بعد از اعمال روز عید به مکه رفته بقیه ی اعمال را انجام داده به منی بر می گشتند ولی در عین حال می توان اعمال مکه را بعد از بیتوته در منی انجام داد. اعمال مکه را می توان تا آخر ذی الحججه به جا آورد.

ص: ۴۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

القول فی المبیث بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول): إذا قضی مناسکه بمکه یجب علیه العود الی منی للمبیث بها لیلتی الحادیه عشره والثانیه عشره، (فرع دوم): والواجب من الغروب الی نصف اللیل. (۱)

ابتدا اصل وجوب بیتوته را بیان کردیم و اقوال علماء را نیز خواندیم و دیدیم که این قول بین شیعه اجماعی است و احتی اکثریت اهل سنت هم بیتوته در شب اول و دوم را واجب می دانند. با این حال شیخ طوسی در کتاب تبیان این اعمال را از مستحبات شمرده است. همچنین مرحوم طبرسی در مجمع البیان قائل به مستحب شده است. به نظر می آید که کلام ایشان

درست تفسیر نشده است زیرا حتی آیه ی ۲۰۳ سوره ی بقره نیز بر وجوب آن دلالت دارد:

(وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعِيْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ) (۲)

مفهوم (فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ) این است که اگر غیر آن انجام شود اثم دارد و حرام می باشد.

به هر حال، وقتی به کلام آن دو بزرگوار مراجعه می شود مشخص می شود که این دو مخالف نیستند:

صاحب مجمع البیان ذیل آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره ابتدا واجبات حج، بعد افعال غیر رکنی و سپس مستحبات را ذکر کرده می فرماید: و ارکان افعال الحج النیه و الاحرام و الوقوف بعرفه و الوقوف بالمشعر و طواف الزیاره و السعی بین الصفا و المروه. اما الفرائض التي ليست باركان فالتلبيه و ركعتا الطواف و طواف النساء و ركعتا الطواف له و اما المسنونات من افعال الحج مذكوره في الكتب المصنّف فيه. (۳)

ص: ۴۱۸

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۳.

ایشان در واجبات رکنی و غیر رکنی، سخنی از بیتوته و رمی جمرات و قربانی و تقصیر به میان نیاورده است. بعضی از ظاهر عبارت ایشان چنین متوجه شده اند که اینها در نظر او مستحب بوده است.

شاید بتوان توجیه کرد که ایشان این اعمال را واجب می دانستند ولی جزء حج نمی دانستند. تعبیر از مسنونات به معنای مستحباتی است که به آن ده عملی که ذکر کرده است مرتبط می باشد. مانند مسنونات طواف، مسنونات وقوف به عرفات و مانند آن.

شاهد آن این است که او در ذیل آیه ی ۲۰۳ بیتوته را جزء واجبات می داند و بر اساس آیه می گوید که فرد مخیر است که دو شب و یا سه شب در بیتوته بماند.

همچنین قربانی که به صراحت آیه ی قرآن واجب است نمی تواند جزء مسنونات باشد.

اما وجوب ماندن دو شب در منی:

دلیل اول: اجماع

دلیل دوم: دلالت آیه ی شریفه

خداوند در قرآن می فرماید: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ) (۱) یعنی کسی که در دو روز تعجیل کند گناهی نکرده است. از آنجا که ماندن در منی در روز یقینا واجب نیست، مراد از آیه، بیتوته در شب است به این معنا که فرد تعجیل کند و بعد از ظهر در روز دوم از منی خارج شود گناهی نکرده است. همچنین می تواند تأخیر بیندازد و شب سوم بماند و روز سوم خارج شود.

ص: ۴۱۹

در تفسیر (لِمَنْ اتَّقَى) دو قول مهم وجود دارد.

قول اول که در روایات وجود دارد آمده است: لِمَنْ اتَّقَى الصَّيْدَ. یعنی کسی که از صید در حال احرام پرهیز کرده باشد. بنا بر این اگر کسی از صید پرهیز نکرده است باید سه شب در منی بماند.

قول دوم یعنی کسانی که تقوا داشته باشند از همه ی گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده اند پاک خواهند شد. این تفسیر نیز در روایات ذکر شده است بنا بر این (لِمَنْ اتَّقَى) یعنی پرهیز از گناهان کبیره که اگر کسی از گناهان کبیره پرهیز کند و بعد اعمال بیتوته در منی را انجام دهد از تمامی گناهان پاک می شود.

هر دو تفسیر می تواند در آیه مندرج باشد و ما استعمال لفظ در اکثر از معنا را نه تنها جایز می دانیم بلکه از قرائن داله بر فصاحت می دانیم.

دلیل سوم: روایاتی که از نفر اول و نفر دوم سخن می گوید. در نفر اول باید بعد از ظهر نفر کرد و در نفر دوم هر وقت از صبح می توان نفر کرد. مراد از نفر، کوچ کردن بعد از بیتوته می باشد. این روایات در باب ۹ از ابواب العود الی منی ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَزِيدٍ اللَّهُ عَقَالَ لَمَّا يَأْسَ أَنْ يَنْفِرَ الرَّجُلُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ ثُمَّ يَقِيمُ بِمَكَّةَ (۱)

ص: ۴۲۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۴، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۷۹، ح ۱، ط آل البیت.

نفر اول، اشاره به حرکت در روز دوازدهم است و نفر دوم، کوچ در روز سیزدهم می باشد.

عَنْ عَمِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّيْرَ وَكَأَنَّ لَيْلَةَ النَّفْرِ حِينَ سَأَلْتَهُ فَأَيَّ سَاعَةٍ نَنْفِرُ فَقَالَ لِي أَمَّا الْيَوْمَ الثَّانِي فَلَا تَنْفِرُوا حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ (بنا بر این واجب بوده است که قبل از آن در منی بماند) وَكَأَنَّ لَيْلَةَ النَّفْرِ فَأَمَّا الْيَوْمَ الثَّلَاثَ فَإِذَا ابْيَضَّتِ الشَّمْسُ (بعد از روز سوم می توان قبل از ظهر هم کوچ کرد.) فَانْفِرُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ فَلَوْ سَكَتَ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا تَعَجَّلَ وَ لَكِنَّهُ قَالَ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (۱)

ابی ایوب لقب عده ای روات است که یکی از آنها سلیمان بن داود منقری است که محل بحث می باشد. البته کفه ی ثقه بودن او ترجیح دارد زیرا بزرگان معروف علم رجال او را توثیق کرده است و فقط ابن غضائری که مشهور به سخت گیری است او را تضعیف کرده است.

از دیگر کسانی که ملقب به ابو ایوب هستند خالد بن روید است که حتی نام او در بعضی از کتب رجال موجود نیست.

ص: ۴۲۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۵، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۲، ح ۴، ط آل البیت.

همچنین منصور بن حازم ملقب به ابو ایوب است که ثقه می باشد.

هلال بن مقلاص نیز ملقب به ابو ایوب است و مجهول الحال می باشد.

به هر حال سند روایت مشکل دارد زیرا مشخص نیست که مراد از لقب مزبور کدام یک از این افراد هستند.

بنا بر این امام علیه السلام به آیه تمسک کرد و به نفر اول و دوم نیز اشاره کرده است.

عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَجِيحِ الرَّمَّاحِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بَمِنَى لَيْلَةَ مِنَ اللَّيَالِي فَقَالَ (امام علیه السلام سؤال کرد) مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (اهل سنت در مورد این آیه چه می گویند.) قُلْنَا مَا نَدْرِي قَالَ بَلَى يَقُولُونَ مَنْ تَعَجَّلَ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ (که اهل روستا هستند و سختشان است و می توانند زودتر بروند.) فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ (شهرنشینان) فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَلَا لَأِثْمَ عَلَيْهِ (گناه ندارد هر کس که باشد چه بادیه نشین و چه غیر آنها) وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَلَا لَأِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى إِنَّمَا هِيَ لَكُمْ (شما باید که اهل تقوی می باشید و مانند ما تازه از مادر متولد شده و بر می گردند.) وَ النَّاسُ سَوَادٌ (اهل سنت توده های جمعیت هستند.) وَ أَنْتُمْ الْحَاجُّ (و حج کامل از آن شماست و حج آنها مانند شما نیست.) (۱)

ص: ۴۲۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۵، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۳، ح ۵، ط آل البیت.

اسماعیل بن نجیح مجهول الحال است

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي زَيْبَةَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْفِرَ الرَّجُلُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الزَّوَالِ (۱)

این روایت را حمل بر مضطر کرده اند زیرا در نفر اول باید بعد از زوال کوچ کرد.

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ قَمَالَ فِي رَجُلٍ بَعَثَ بِثِقَلِهِ يَوْمَ النَّفْرِ الْأَوَّلِ (ابتدا دم و دستگاه خود را به مکه فرستاد) وَ أَقَامَ هُوَ إِلَى الْأَخِيرِ (و خودش برای روز سوم ماند). قَالَ هُوَ مِمَّنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ (او ثواب کسانی که سه شب می ماند را درک نمی کند). (۲)

مراد از علی در سند روایت مشخص نیست.

به هر حال در این روایت مسلم فرض شده است که باید دو شب ماند.

بیتوته در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در منی

بحث در عود به منی است که بعد از اعمال مکه انجام می شود. در شب یازدهم و دوازدهم باید حتما در منی بیتوته کرد و جمرات ثلاث را رمی نمود.

ص: ۴۲۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۹، ح ۱۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۹۰، ح ۱۲، ط آل البیت.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

القول فی المبيت بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول): إذا قضی مناسکه بمکه يجب عليه العود إلى منی للمبيت بها ليلتي الحادي عشره والثانيه عشره، (فرع دوم):

والواجب من الغروب إلى نصف الليل. (۱)

علماء شیعه و اکثریت علماء اهل سنت قائل به لزوم بیتوته در منی هستند. دلایل این مسأله را ذکر کردیم. دیدیم که مجموع روایات وارده نیز متضاد است و معمول به اصحاب نیز هست.

با این دو روایت است که از آنها معارضه استفاده می شود و از ظاهر آنها استفاده می شود که باید سه شب در منی ماند:

عَنْ صَيْفَوَانَ وَفَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَبْتَ لَيْلِي التَّشْرِيقِ إِلَّا بِيَمْنِي (ليالی تشریق شب یازدهم، دوازدهم و سیزدهم می باشد). فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌّ ... (۲)

این روایت صحیح است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَكَّةَ حَتَّى أَصْبَحَ فِي لَيْلِي مِنْنِي (ظاهر آن سه شب است). فَقَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ يُهْرِيقُهُ ... (۳)

ص: ۴۲۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۴۰، ح ۲۳، ط آل البیت.

وجه جمع:

وجه اول: وجه جمع بین این دو روایت و روایاتی که می گفت ماندن دو شب در منی کافی است این است این روایات را حمل بر استحباب کنیم در نتیجه کفاره ی موجود در آن هم حمل بر استحباب می شود.

وجه دوم: وجه دیگر این است که این دو روایت مربوط به کسی است که روز دوم را تا غروب در منی مانده و کوچ نکرده است در نتیجه باید شب سوم هم بماند. (زیرا اگر کسی ظهر، کوچ نکند و تا غروب بماند واجب است که شب سوم هم در منی بماند.)

فرع دوم در کلام امام قدس سره: اگر کسی تا نصف شب در منی بماند کافی است و می تواند از منی خارج شود. (اما اینکه نصف دوم هم به تنهایی کافی است یا نه را بعدا بحث می کنیم.)

اقوال علماء: مشهور بین اصحاب این است که تا نصف شب ماندن کافی است و آن را از باب ارسال مسلمات ذکر می کنند و مخالفی هم ذکر نمی کنند.

صاحب جواهر در این مورد می فرماید: و یخرج من منی بعد نصف اللیل ولم یدخل مکه إلا بعد الفجر بلا خلاف أجده فیه.

(۱)

همان گونه که از کلام صاحب جواهر نیز بر می آید، در خروج از منی بعد از نصف شب خلافی نیست ولی این نکته محل اختلاف است که بعد از خارج شدن از منی آیا اجازه دارد وارد مکه شود یا اینکه باید صبر کند صبح شود و بعد به مکه وارد شود. بر این اساس صاحب جواهر اضافه می کند: صریح بعض هذه النصوص وظاهر غیره کالفتاوی جواز دخول مکه قبل الفجر، خلافا للمحکی عن النهایه والمبسوط والوسیله والسرائر والجامع من أنه إذا خرج من منی بعد الانتصاف فلا یدخل مکه قبل الفجر.

ص: ۴۲۵

البته این فرع الآن مصداق ندارد زیرا مکه به منی متصل شده و حتی از منی نیز فراتر رفته است.

مقتضای اصل: باید دید که مقتضای اصل این است که تمام شب در منی باشد یا اینکه اگر بخشی از آن را هم در منی باشد کافی است.

باید دید که بیتوته به چه چیزی صدق می کند. مرحوم کاشف اللثام این بحث را مطرح می کند و می فرماید: وهو منی علی معنی البیتوته؟ فعن الفراء: بات اللیل إذا سهر اللیل کله فی طاعه أو معصیه (یعنی نه تنها کل شب را شامل می شود بلکه باید کل شب را بیدار باشد). وفي العین: البیتوته دخولک فی اللیل (فی الجملة ورود در شب کافی است). وعن الزجاج کل من أدرك اللیل فقد بات (که مراد بخشی از شب است). (۱)

بنا بر این کلام اهل لغت در این مورد متناقض است و باید به عرف مراجعه کنیم. عرفا اگر کسی معظم شب را در جایی باشد به آن (بات) صدق می کند. مثلاً می بینیم که اکثر مردم اول غروب به خانه نمی روند زیرا کاسبی و کارهای مختلفی دارند، به مسجد می روند و یا به محل تفریح می روند و پاسی از شب گذشته به خانه می روند، در اینجا صدق می کند که فلانی شب را در خانه گذاراند. اگر تمام شب شرط بود، می بایست از اول شب تا آخر در خانه بودند تا (بات اللیل فی بیته) صدق کند. مخصوصاً که مردم در سابق نماز عشاء را در وقت فضیلت خود در مسجد می خواندند و بعد خانه می آمدند. بنا بر این قطعاً در بیتوته، ماندن در تمام شب کافی نیست. بلکه ممکن است معظم لیل باید باشد. حتی اگر کسی بخشی از شب را در شهری و بخش دیگر را در شهری دیگر بخوابد بیتوته در هر دو شهر بر او صدق می کند.

ص: ۴۲۶

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۴۵، ط جامعه المدرسین.

بنا بر این اگر اطلاقاتی وجود داشته باشد، این اطلاقات نمی تواند به کل شب ناظر باشد. بنا بر این اگر کسی نیم اول شب را در منی باشد بیتوته صدق می کند.

بنا بر این فتوای مشهور که می گویند ماندن تا نصف شب کافی است می تواند مطابق اصل باشد. بنا بر این اگر کسی نصف شب در خانه باشد و بعد به سفر برود یا از منزل خارج شود می تواند بگوید من شب را در خانه بودم.

همچنین در روایات ما سخنی از (بات) نیست تا به کلمه ی بیتوته تمسک کرد بلکه در اکثر آنها آمده است که تا نصف شب ماندن کفایت می کند و واجب با این مقدار ماندن در منی ادا می شود. از این رو به یک سری از این روایات مراجعه می کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ لِلْحَجِّ وَطَوَافِ النَّسَاءِ فَلَا تَبِيتُ إِلَّا بِمَنَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغْلُكَ فِي نُسُجِكَ وَإِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَبِيتَ فِي غَيْرِ مَنَى. (۱)

این روایت صحیحه است.

در ابتدا روایت از واژه ی بیتوته (فَلَا تَبِيتُ) استفاده شده است ولی در آخر آن تصریح شده است که خروج بعد از نصف الیل کافی است. این نشان می دهد که بیتوته بر تا نصف شب ماندن نیز صدق می کند. همچنین حتی اگر بیتوته به آن صدق نکند، باز هم ماندن تا نصف شب کافی است.

ص: ۴۲۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۱۸، ح ۱، ط آل البیت.

صَفْوَانَ عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزَّيَارَةِ مِنْ مَنَى (از منی برای زیارت خانه ی خداوند برود) قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنَى (اگر روز یا اول شب به منی برود باید ما بقی شب را در منی باشد.) وَ إِنْ زَارَ بَعِيدَ نِصْفِ اللَّيْلِ أَوْ السَّحَرِ فَلَا بَأْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ وَهُوَ بِمَكَّةَ. (بنا بر این بعد از نصف شب می تواند به زیارت خانه ی خدا برود.) (۱)

این روایت صحیح است.

عَنْ صَيْفُوَانَ وَ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا تَبَتَّ لِي إِلَى التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمَنَى فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَأَنْتَ فِي مَنَى (اگر نصف اول شب را در منی نبودی باید نصف دوم را باشی) إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَعْلُكَ نُشَيْكُكَ (مگر اینکه در تمام شب در مسجد الحرام بیدار بوده و عبادت کنی.) أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ (اگر بعد از نصف شب خارج شدی) فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا (۲)

این روایت صحیح است.

ص: ۴۲۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۱، ح ۴، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مَنَى يُرِيدُ الْبَيْتَ قَبْلَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ بِمَكَّةَ قَالَ لَا يَصْلُحُ لَهُ حَتَّى يَتَصَدَّقَ بِهَا صَدَقَةً أَوْ يُهَرِّيقَ دَمًا فَإِنْ خَرَجَ مِنْ مَنَى بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ (بنا بر این خروج از منی بعد از نصف شب جایز است). (۱)

عبد الغفار جازی ثقة است و لقب جازی برای این بوده که اهل روستا یا شهر جازیه بوده که از آبادی های عراق می باشد. او روایات بسیار اندکی دارد.

در بحث کفاره می آید که آیا فرد بین گوسفند و صدقه مخیر است یا اینکه حتما باید گوسفند باشد.

جَعْفَرُ بْنُ نَاجِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنَى أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنَى وَإِذَا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُصْبِحَ بِغَيْرِهَا (۲)

جعفر بن ناجیه مجهول الحال و قلیل الروایه است.

ذیل روایت شاهد بر مدعا است.

روایات دیگری هم وجود دارد که ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را تکمیل می کنیم.

مبیت به منی و کسانی که باید شب سوم هم بیتوته کنند. کتاب الحج

ص: ۴۲۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۱، ح ۱۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۷، ح ۲۰، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ممیت به منی و کسانی که باید شب سوم هم بیتوته کنند.

بحث در عود به منی است که بعد از اعمال مکه انجام می شود. در شب یازدهم و دوازدهم باید لا اقل تا نصف شب در منی بیتوته کرد و جمرات ثلاث را رمی نمود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

القول فی المبیته بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول:): إذا قضی مناسکه بمکه یجب علیه العود إلی منی للمبیته بها لیلتی الحادیه عشره والثانیه عشره، (فرع دوم:): والواجب من الغروب إلی نصف اللیل. (۱)

بقی هنا شیء: جماعتی از قدماء اصحاب از جمله شیخ طوسی و جماعتی دیگر قائل شده اند که نصف شب می توان از مکه خارج شد ولی نمی توان تا طلوع صبح وارد مکه شد. این در حالی است که مشهور اصحاب و مشهور روایات حکم خروج از منی را به شکل مطلق بیان کرده اند و گفته اند که بعد از نصف شب می توان از منی خارج شد قید نزده اند که وارد مکه نشوند.

دلیل ایشان دو روایت است که شاید مورد تمسک آنها قرار گرفته باشد:

صَفْوَانَ عَنِ الْعِصِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزِّيَارَةِ مِنْ مَنَى (زیارت خانه ی خدا در حالی که فرد در منی است). قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً (اگر صبح یا نیمه ی اول شب بیاید) فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنَى (ظاهر آن که بعدا باید بحث کنیم این است که اگر فرد طلوع صبح در منی باشد یعنی همان یک ساعت یا نیم ساعت آخر شب را در منی باشد کافی است). وَإِنْ زَارَ بَعِيدَ نِصْفِ اللَّيْلِ أَوْ السَّحَرِ (اگر بعد از نصف شب یا سحر از منی حرکت کرد). فَلَا بَأْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ وَهُوَ بِمَكَّةَ (مانعی ندارد که در موقع طلوع صبح در مکه باشد، مفهوم آن این است که قبل از طلوع صبح در مکه نباشد). (۲)

ص: ۴۳۰

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۱، ح ۴، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَكَّةَ حَتَّى أَصْبَحَ فِي لَيْلِي مَنَى (شبهای منی را تماما در مکه بود). فَقَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ يَهْرِيْقُهُ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ مِنْ مَنَى

بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَأُصْبِحَ بِمَكَّةَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (۱)

سند روایات قرب الاسناد محل بحث است.

استدلال به مفهوم ذیل روایت است.

نقول: این دو روایت مفهوم روشنی ندارد و می توان آن را حمل بر غالب کرد. زیرا کسی که نصف شب از منی بیرون می آید غالبا به مکه می رود و در آنجا هست تا صبح. بنا بر این عبارت فَأُصْبِحَ بِمَكَّةَ به این معنا نیست که باید صبح وارد مکه شود بلکه معنایش این است که از همان شب وارد مکه شود و در حالی که هوا صبح می باشد همچنان در مکه بماند.

مضافا بر اینکه اگر قید مزبور واقعا وجود داشت در سایر روایات باید به آن تذکر داده می شد زیرا غالب افراد که نصف شب از منی بیرون می روند به سبب این است که به مکه بروند و حال آنکه در هیچ روایتی تذکر داده نشده است که نباید قبل از صبح وارد مکه شد.

ص: ۴۳۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۴۰، ح ۲۳، ط آل البیت.

ان قلت: در عصر و زمان ما این مسأله محل ابتلا نیست بلکه مربوط به زمان سابق بود که بین منی و مکه فاصله بود. امروزه خانه های مکه حتی از محاذات منی هم فراتر رفته است. بنا بر این خروج از منی به معنای خروج از مکه است.

قلت: این در صورتی است که فرد به سمت مکه از منی خارج شود ولی اگر از سمت مشعر و عرفات از منی خارج شود می توان تصور کرد که هم از منی خارج شده است و هم وارد مکه نشده است.

امام قدس سره در مسأله ی بعد استثنائات مسأله ی اولی را بحث می کند. در مسأله ی قبل گفتیم که باید دو شب در منی بیتوته کرد ولی مسأله ی دوم در مورد کسانی است که باید سه شب در منی بمانند:

مسأله ۲ - یجب المبیته ليله الثالثه عشره إلى نصفها علی طوائف (چند طائفه باید شب سیزدهم هم تا نصف شب در منی بمانند):

منهم من لم يتق الصيد فی إحراره للحج أو العمرة (کسی که در حال احرام صید کرده است.)، والأحوط لمن أخذ الصيد ولم يقتله المبیته، (اگر کسی صید را گرفته باشد ولی آن را نکشد و به دیگری تحویل دهد.) ولو لم يتق غیرهما من محرّمات الصيد كأكل اللحم والإبراء والإشارة وغیرها لم یجب، (از آنجا که محرّمات دیگر در مورد صید این است که فرد از گوشت صید بخورد یا صید را به صیاد ارائه دهد و یا به آن اشاره کند و مانند آن، اگر محرم این محرّمات را مرتکب شود لازم نیست که شب سوم در منی بمانند.)

ومنهم من لم يتق النساء في إحصاءه للحج أو العمرة (كسبي في إحصاء حج أو عمره من زنا دورى نكرده است). وطءا دبرا أو قبلأ أهلا له أو اجنبيه (چه با همسرش مواءه كرده باشد یا با اجنبيه)، ولا يجب في غير الوطئ كالتقبيل واللمس ونحوهما، (این موارد هرچند حرام است ولی موجب نمى شود كه فرد شب سوم هم در منى بماند).

ومنهم من لم يفض من منى يوم الثانى عشر وأدرك غروب الثالث عشر. (كسبى كه در روز دوازدهم تا غروب در منى ماند و به سمت مكه خارج نشد. او شب سيزدهم هم بايد بماند و روز بعد از منى خارج شود.) (1)

اقوال علماء:

اقوال علماء متمركز روى صيد و نساء است. استثناء سوم امام قدس سره را بعدا ذكر مى كنيم.

صاحب حدائق مى فرمايد: من المقطوع به كلام الأصحاب (رضوان الله عليهم) أنه لا يجوز النفر فى النفر الأول الا لمن اتقى الصيد و النساء فى إحصاءه، فلو جامع فى إحصاءه أو قتل صيدا و ان كفر عنه (حتى اگر كفاره ى صيد را داده باشد). لم يجز له أن ينفر فى النفر الأول، و وجب عليه المقام بمنى الى النفر الثانى (كه روز سيزدهم مى باشد) و على ذلك تدل جمله من الاخبار... و بالجمله فالحكم المذكور عار عن وصمه الإشكال كما لا يخفى على من أعطى التأمل حقه فى هذا المقام. (2)

ص: ۴۳۳

۱- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- حدائق الناضره، شيخ يوسف بحراني، ج ۱۷، ص ۳۲۴.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در شب سیزدهم در منی

گفتیم که در مورد عود الی منی برای بیتوته و رمی جمرات همه قائل به وجوب آن هستند ولی از شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل شده بود که آنها قائل به استحباب آن می باشند و گفته اند که این دو عمل از مسنونات می باشد. از آنجا که بعید به نظر می رسد که این دو بزرگوار وجوب قطعی این عمل را ندانسته باشند.

برای توجیه کلام ایشان جمعی قائل شده اند که مسنونات به معنای مستحبات نیست بلکه مراد چیزی است که در سنت وارد شده باشد هرچند واجب باشد. در مقابل آن، چیزهایی است که در قرآن وارد شده که به آن فرائض می گویند. بنا بر این اگر آن دو بزرگوار قائل هستند که اعمال منی جزء مسنونات است مراد واجباتی است که در سنت وارد شده است.

نقول: این سخن نه جامع است و نه مانع

زیرا مثلاً آن دو احرام را جزء ارکان حج شمرده اند و حال آنکه احرام در قرآن نیامده است و فقط خداوند می فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (۱)

اما مواردی که ایشان از فرائض حج ذکر کرده اند و گفته که جزء ارکان نیستند مواردی وجود دارد که در قرآن نیامده است و حال اگر فریضه بود باید در قرآن می آمد. از جمله این موارد می توان به تلبیه و یا طواف نساء اشاره کرد. ظاهر آیه ی قرآن که می فرماید: (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (۲) طواف زیارت است نه طواف نساء.

ص: ۴۳۴

۱- مائده/سوره ۵، آیه ۹۵.

۲- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۹.

اما از مسنوناتی از اعمال حج که در قرآن آمده است که علی القاعده نباید در قرآن باشد می توان به قربانی اشاره کرد. همچنین بیتوته نیز در قرآن ذکر شده است.

بنا بر این بهترین توجیه همان چیزی است که ما بیان کردیم که این دو بزرگوار بیتوته را واجب می دانند و به آن در ذیل آیه ی مربوطه تصریح کرده اند.

بنا بر این مراد ایشان از مسنونات، مستحبات همان ارکان و غیر ارکانی است که در سابق ذکر کرده اند.

به هر حال بحث در مسأله ی دوم است که مربوط به کسانی است که باید به جای دو شب، سه شب در منی بمانند امام قدس

سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - يجب المبيت ليله الثالثه عشره إلى نصفها على طوائف: منهم من لم يتق الصيد في إحرامه للحج أو العمره، والأحوط لمن أخذ الصيد ولم يقتله المبيت، ولو لم يتق غيرهما من محرّمات الصيد كأكل اللحم والإرءاء والإشاره وغيرها لم يجب، ومنهم من لم يتق النساء في إحرامه للحج أو العمره وطءاً دبراً أو قبلاً- أهلاً- له أو أجنبيه، ولا- يجب في غير الوطئ كالتقبيل واللمس ونحوهما، ومنهم من لم يفض من منى يوم الثاني عشر وأدرك غروب الثالث عشر. (۱)

صاحب جواهر نیز بعد از ذکر اقوال در مسأله می فرماید: فهو في الجملة لا خلاف معتد به أجده فيه، بل الاجماع بقسميه عليه، بل في محكى المنتهى نسبته إلى العلماء كافه. (۲)

ص: ۴۳۵

۱- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- جواهر الكلام، محمد حسن جواهرى، ج ۲۰، ص ۳۶.

غالباً چیزی که در قرآن است علماء اسلام اعم از شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند و مسأله ی بیتوته نیز در قرآن ذکر شده است.

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی شریفه:

(فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى) (۱)

آیه به تنهایی دلیل بر این نیست که باید شب سیزدهم در منی مانند ولی واژه ی (وَمَنْ تَأَخَّرَ) در روایات به این تفسیر شده است.

دلالت روایات: این روایات در باب ۱۱ از ابواب العود الی منی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسْتَنَبِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَتَى النِّسَاءَ فِي إِحْرَامِهِ (کسی که در حال احرام عمل موقعه را انجام داده باشد) لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ (بلکه باید شب سیزدهم را بماند و در روز سیزدهم که نفر دوم است از منی خارج شود). (۲)

این روایت تنها روایتی است که مربوط به نساء است و ما بقی روایات مربوط به صید است.

در سند این روایات محمد بن مستنیر ذکر شده است که ضعیف است و حتی بعضی ادعا کرده اند که نام او در کتب رجال ثبت نشده است. البته نام او در کتب رجال ذکر شده است ولی او فردی ضعیف و مجهول الحال می باشد.

ص: ۴۳۶

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۹، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره ۱۹۱۹۵، ح ۱، ط آل البیت.

با این حال ضعف سند این روایت با عمل اصحاب جبران می شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى الصَّيْدَ (این مال کسی است که صید نکرده باشد). يَعْنِي فِي إِحْرَامِهِ فَإِنْ أَصَابَهُ (اگر صید کرده باشد). لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ. (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَادِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ وَمَنْ نَفَرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُصَيِّبَ الصَّيْدَ حَتَّى يَنْفِرَ النَّاسُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ... لِمَنِ اتَّقَى فَقَالَ اتَّقَى الصَّيْدَ (۲)

این روایت صحیح است.

ابنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُشْتَبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ لِمَنِ اتَّقَى (که در آیه از آن سخن به میان آمده است). الرَّفْتُ (جماع) وَالْفُسُوقُ وَالْجِدَالُ وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي إِحْرَامِهِ. (۳)

ص: ۴۳۷

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۹، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره ۱۹۱۹۶، ح ۲، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۹، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره ۱۹۱۹۷، ح ۳، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۰، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره ۱۹۲۰۱، ح ۷، ط آل البيت.

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: لمن اتقى به معنای دوری از جمیع محرمات احرام است. ظاهر این روایت با روایات قبلی منافات دارد که البته آن را بعدا توضیح می دهیم.

جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ أَصَابَ الصَّيْدَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ (۱)

این روایت صحیح است.

سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيَّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ يَغْنَى مَنْ مَاتَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ أَجَلُهُ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى الْكِبَائِرَ (۲)

عبارت (لمن اتقى) در روایات گاه به دوری از زنان، گاه به دوری از صید، گاه به دوری از تمامی محرمات احرام و گاه به دوری از تمامی کبائر تفسیر شده است.

بسیار دیده شده است که گاه تفاسیر مختلفی از یک آیه ارائه شده است و ما که استعمال لفظ در اکثر از معنی را جایز می دانیم می گوییم که آیه می تواند تمامی این تفاسیر را شامل شود. حتی مفسرین احتمالات دیگری نیز ارائه کرده اند که مجموع آنها چه بسا به ده مورد بالغ شود.

ص: ۴۳۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره ۱۹۲۰۲، ح ۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره ۱۹۲۰۶، ح ۱۲، ط آل البیت.

ما به تمامی این روایات می توانیم عمل کنیم با این توضیح که نساء و صید در آن حمل بر وجوب می شود و ما زاد بر آن حمل بر استحباب می شود زیرا اصحاب فقط در خصوص صید و نساء قائل شده اند که باید شب سیزدهم را در منی ماند.

ان شاء الله بیان خواهیم کرد که برای همگان مستحب است که شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

اما طائفه ی سوم: کسانی که تا غروب روز دوازدهم کوچ نکرده اند در نتیجه باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

اقوال علماء: هم علماء بر آن ادعای اجماع کرده اند و هم آن را از باب ارسال مسلمات ذکر کرده اند.

صاحب جواهر تنها کسی است که دیدیم ادعای اجماع کرده باشد: فلا أجد فيه خلافاً، بل عن المنتهى و ظاهر التذکره الاجماع علیه. (۱)

طوائفی که باید در شب سیزدهم نیز در منی بیتوته کنند کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری در روایتی می فرماید: مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وُقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ (۲)

اگر به کسی خیری عطا شود خدا به او داده است و اگر از کسی شری دفع شود، خداوند از او دفع کرده است.

یکی از وظائف ما این است که همه ی نعمت ها را از سوی خدا بدانیم. نباید بگوییم که فلان چیز از تدبیر و هوش ما و زحمت شبانه روزی ما به دست آمده است. باید دانست که همین عقل و تدبیر و توان را خداوند به ما داده است.

ص: ۴۳۹

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۴.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ط بیروت.

همچنین است شروری که دفع می کنیم و با نقشه و به شکل حساب شده عمل می کنیم اینها هم از طرف خداوند به ما عطا شده است.

اگر چنین حالتی در ما ایجاد شود آثار مختلفی بر ما بار می شود یکی از آن آثار این است انسان در مقام شکرگزاری بر می آید. دیگر اینکه به دیگران کمک می کند زیرا وقتی می بیند خداوند اینها را به او داده است او هم سعی می کند که به دیگران کمک کند.

در اواخر سوره ی قصص داستان های آموزنده ای آمده است. از جمله اینکه بنی اسرائیل چهار نصیحت به قارون کردند: (و)

ابْتِغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۱)

یکی اینکه به او گفتند که از آن چیزی که خداوند به او داده است برای سرای آخرتش استفاده کند و بداند که دنیا فانی است و بقاء ندارد. باید به وسیله ی این نعمت به فکر حیات جاودان آخرت بود.

دوم اینکه نباید فراموش کند که اموالی که دارد همه را نمی تواند در زندگی مصرف کند زیرا غذا، لباس و مسکن انسان محدود است و ما زاد بر نیاز خود را نمی تواند مصرف کند. مثلا افرادی که کوه نوردی می روند غذایی اندک و به قدر کفایت با خود گرفته و در کوله پشتی می گذارند و سبک بال بالای کوه می روند. حال اگر کسی کلی مازاد بر نیازش اعم از غذا و میوه را با خود ببرد، از مسیر باز می ماند.

ص: ۴۴۰

سوم اینکه همان گونه که خداوند به او نیکی کرده است او هم به دیگران نیکی کند.

چهارم اینکه نباید به وسیله ی آن نعمت ها در زمین فساد کند و مفسد فی الارض باشد کما اینکه قارون مفسد بود و خداوند در آخر آیه ی فوق می فرماید: خداوند مفسدین را دوست ندارد.

با این حال، قارون در جواب این نصایح گفت که من با هوش و عقل خودم این ثروت را اندوخته ام: (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) (۱)

قارون توجه نداشت که همان هوش و علم را خداوند به او داده است. اگر کسی بداند هر آنچه دارد از ناحیه ی خداوند است نه طغیان می کند و نه مفسد فی الارض می شود و در عوض به دیگران خدمت خواهد کرد و این سرچشمه ی رشد اوست.

موضوع: طوائفی که باید در شب سیزدهم نیز در منی بیتوته کنند

بحث در مورد کسانی است که شب سیزدهم را هم باید در منی بمانند.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - يجب المبيت ليله الثالثه عشره إلى نصفها على طوائف: منهم من لم يتق الصيد في إحرامه للحج أو العمرة، والأحوط لمن أخذ الصيد ولم يقتله المبيت، ولو لم يتق غيرهما من محرمات الصيد كأكل اللحم والإبراء والإشارة وغيرها لم يجب، ومنهم من لم يتق النساء في إحرامه للحج أو العمرة وطءا دبرا أو قبلا- أهلا- له أو أجنبيه، ولا- يجب في غير الوطئ كالتقبيل واللمس ونحوهما، ومنهم من لم يفض من منى يوم الثاني عشر وأدرك غروب الثالث عشر. (۲)

ص: ۴۴۱

۱- قصص/سوره ۲۸، آیه ۷۸.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

طائفه ی اولی کسانی هستند که در حال احرام صید کرده اند و حتی اگر کفاره اش را هم داده اند باید شب سیزدهم در منی بماند.

طائفه ی دوم کسانی بودند که در حال احرام از زنان دوری نکرده و عمل مجامعت را انجام داده اند.

به طائفه ی سوم رسیده ایم که کسانی هستند که در روز دوم تا غروب آفتاب از منی خارج نشده اند. اینها باشد تا صبح در منی بمانند و بعد از طلوع آفتاب می توانند خارج شوند.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا يَنْفِرُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ (روز دوازدهم بعد از زوال شمس می توان از منی خارج شد.) فَإِنْ أَدْرَكَهُ الْمَسَاءُ بَاتَ وَ لَمْ يَنْفِرْ (اگر تا غروب ماند، باید شب سیزدهم در منی بیتوته کند.) (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا نَفَرْتَ فِي النَّفَرِ الْأَوَّلِ (اگر ظهر دوازدهم از منی نفر کردی) فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُقِيمَ بِمَكَّةَ وَ تَبِيتَ بِهَا (شب سیزدهم می توانی در مکه باشی) فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ قَالَ وَ قَالَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ بَعْدَ النَّفَرِ الْأَوَّلِ فَبِتَّ بِمِنَى فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا حَتَّى تُصْبِحَ. (۲)

ص: ۴۴۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۱۰، شماره ۱۹۱۹۱، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۱۰، شماره ۱۹۱۹۲، ح ۲، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدِّكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَنْفِرُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَالَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ تَسْفِرَ الشَّمْسُ (در روز دوازدهم تا قبل از طلوع آفتاب می تواند نفر کند). فَإِنْ هُوَ لَمْ يَنْفِرْ حَتَّى يَكُونَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَا يَنْفِرُ وَ لَيْسَتْ بِمَنَى حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَلْيَنْفِرْ مَتَى شَاءَ. (۱)

سند روایت به محمد بن سنان ضعیف است.

تا به حال اصل مسأله را در مورد سه طائفه ی فوق که استثناء شده اند و باید شب سیزدهم هم در منی باشند را بیان کردیم و الآن باید به سراغ فروع هر یک از سه طائفه ی برویم.

مثلاً- در مورد صید آیا خود صید کردن موجب حکم مزبور می شود یا اینکه نشان دادن محل صید به صیاد و یا خوردن گوشت صید و مانند آن هم هر چند حرام است موجب می شود که شب سیزدهم در منی بماند.

امام قدس سره قائل است که اگر کسی صید را بکشد او باید شب سوم در منی بماند و اگر آن را بگیرد ولی نکشد به احتیاط واجب باید شب سوم بماند ولی در مورد اکل گوشت صید و یا نشان دادن صید به صیاد و مانند آن موجب حکم مزبور نمی شود.

ص: ۴۴۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۸، ابواب العود الی منی، باب ۱۰، شماره ۱۹۱۹۴، ح ۴، ط آل البیت.

در این مسأله روایت خاصی بیان نشده است و باید از روایات سابق این نکات را استفاده کنیم. در روایات فوق به قتل، اخذ، اشاره، اکل و مانند آن اشاره نشده است. بنا بر این دید عبارت (من اصاب الصيد) چه مواردی را شامل می شود. هکذا عبارت (من لم یتق الصيد).

در اینجا دو نظریه وجود دارد. بعضی از علماء مانند امام قتل و اخذ را موجب بیتوته دانسته اند. بعضی خصوص قتل و بعضی تمامی موارد فوق را شامل دانسته اند.

باید دید که روایات مطلق است یا از غیر قتل و یا اخذ انصراف دارد. اگر مطلق باشد تمامی موارد فوق را شامل می شود زیرا همه ی آن موارد نوعی عدم اتقاء نسبت به صید است.

ولی می توان گفت که قدر متیقن و انصراف، جلوی اطلاق را می گیرد. مخصوصا که در علم اصول گفته ایم که مطلقات تحریم مانند: حرمت علیکم امهاتکم، یا حرمت علیکم المیتة و مانند آن هر کدام فعل مناسب خود را پوشش می دهد و به همان فعل مناسب منصرف است و به اطلاق خود باقی نیست. بنا بر این حرمت علیکم امهاتکم، شامل ازدواج و حرمت علیکم المیتة، شامل اکل می شود.

بر این اساس من لم یتق الصيد منصرف به صید و یا اخذ است. حتی اگر شك کنیم که آیا انصرافی در کار است یا نه باز نمی توان به اطلاق تمسک کرد. اینکه علاوه بر قتل، اشاره به صیاد، اکل گوشت صید و مانند آن نیز حرام است به سبب وجود دلیل خاص است و الا صید، به خود کشتن انصراف پیدا می کند. به همین دلیل اطلاق در یحرم الصيد، اکل گوشت صید که دیگری آن را صید کرده است را شامل نمی شود.

مخصوصا که اصل در ما نحن فيه براءت از شب سوم است.

کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند. کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند.

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از اعمال زیارت بیت الله انجام می شود. امام قدس سره در مسأله ی سوم به سراغ کسانی می رود که از بیتوته در منی مستثنی هستند:

مسأله ۳ - لا يجب المييت في منى في الليالي المذكورة على أشخاص:

الأول المرضى (بیماران) والممرضين لهم (پرستاران آنها)، بل كل من له عذر يشق معه البيتوته،

الثاني من خاف على ماله المعتد به من الضياع أو السرقة في مكة،

الثالث الرعاه إذا احتاج رعى مواشيهم بالليل،

الرابع أهل سقايه الحاج بمكة،

الخامس من اشتغل في مكة بالعباده إلى الفجر ولم يشتغل بغيرها إلا الضروريات كالأكل والشرب بقدر الاحتياج، وتجديد الوضوء وغيرها، ولا يجوز ترك المييت بمنى لمن اشتغل بالعباده في غير مكة حتى بين طريقها إلى منى على الأحوط. (۱)

امام قدس سره در این مسأله پنج گروه را ذکر می کند:

گروه اول: بیماران و پرستاران و هر کسی که به سبب عذری که دارد بیتوته برایش سخت باشد.

گروه دوم: کسی که اموال قابل توجهی در مکه دارد و می ترسد اگر در منی باشد اموالش از بین برود یا آنها به سرقت ببرند.

گروه سوم: شبان ها و گله دارها. اگر آنها در طول روز گله را به بیابان برده و بچرانند و کافی باشد باید شب را در منی بمانند و الا اگر لازم باشد شب را هم به چراگاه ببرند از بیتوته در منی معاف می شوند. اضافه می کنیم که هرچند ممکن است امروزه گله دار محل بحث نباشد ولی امروزه رانندگان ماشین ها نیز که باید کاروان ها را حرکت دهند در همین قسم گنجانده شوند. اگر ماشین مشکلی دارد که باید برطرف شود فرد لازم نیست در منی بماند بلکه باید به تعمیر ماشین پردازند تا مشکلی در حمل و نقل پیش نیاید.

گروه چهارم: کسانی که مأمور آب دادن به مردم در مکه هستند. البته این مربوط به زمانی بوده است که آب بسیار کم بوده و آب را مشک از اطراف آورده به حجاج می دادند. امروزه هرچند به چنین کسانی احتیاج نیست ولی خدمه ی کاروان ها در همین قسم قرار می گیرند. آنها باید به دنبال غذای کاروان ها و تمیز کردن اتاق ها و سایل وسائل رفاهی باشند و چه بسا نتوانند شب را در منی بمانند.

گروه پنجم: کسی که شب های منی به جای ماندن در منی در مکه باشد و بیدار باشد و تا صبح به عبادت پردازد و به غیر از عبادت به کار دیگری مشغول نباشد مگر به ضروریاتی مانند خوردن و آشامیدن که آن هم باید به قدر احتیاج باشد نه مازاد بر آن. همچنین برای تجدید وضو و امثال آن. این عبادت حتما باید در مکه باشد و عبادت در غیر منی بی فایده است. حتی بنا بر احتیاط واجب عبادت بین مسیر مکه و منی هم کفایت نمی کند. مثلا مسجدی بین مکه و منی است که فرد تصمیم می گیرد به آنجا رود. (البته باید این را بعدا بحث کنیم که آیا باید تا صبح در مسجد الحرام باشد یا اینکه اگر در مکه هم باشد کافی است.)

نکته ای در کلام امام قدس سره در مسأله ی فوق وجود دارد و آن اینکه ایشان در انتهای گروه اول با کلامی عام، تمامی ذوی الحاجات را ذکر می کند. بعد در گروه دوم و سوم دوباره مصادیق دیگری از ذوی الحاجات را ذکر می کند. با اینکه این دو گروه در همان گروه اول نیز قابل اندراج بود.

گروه چهارم در مورد کسانی است که خودشان عذر ندارند ولی می خواهند عذر دیگران را برطرف کنند.

گروه پنجم از باب بدل می باشد یعنی به جای بیتوته در منی در مکه عبادت می کند.

اقوال علماء: این موارد تقریباً از مسلمات است.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید: مسأله ۱۸۲: يجوز للرعاہ وأهل السقايه المبيت بمكه، ولا يبيتوا بمنى بلا خلاف. فأما من له مريض يخاف عليه، أو مال يخاف ضياعه، فعندنا يجوز له ذلك. وللشافعي فيه وجهان: أحدهما مثل ما قلناه والثاني: ليس له ذلك (۱)

صاحب مدارك می فرماید: وقد ذكر الشيخ اكثر الاصحاب أنه قد رخص في ترك المبيت لثلاثه: الرعاہ ما لم تغرب عليهم الشمس بمنى، (در شب سوم. البته این کلام از صاحب مدارك عجیب است زیرا هر کسی که قبل از غروب باشد می تواند بیرون رود و همه اگر بعد از غروب باشند باید شب سوم هم بمانند. بله در شب اول و دوم حق با ایشان است.) وأهل سقايه العباس وإن غربت عليهم بمنى، (عباس و فرزندان و نوه ها و سایر نسل های ایشان حتی اگر غروب هم شود باز می توانند در منی نمانند و به سراغ آب رسانی بروند.) ومن اضطر إلى الخروج من منى لخوف على النفس أو المال المضر فوته أو لتمرير مريض ونحو ذلك. وتسقط الفديه عن أهل السقايه والرعاہ فيما قطع به الاصحاب، (۲)

ص: ۴۴۷

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۵۴، مسأله ۱۸۲.

۲- مدارك، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۲۲۵.

صاحب جواهر می فرماید: وأما ذوو الأعذار فلا أجد خلافا بين الأصحاب في جواز المبيت لهم بغير منى. (۱)

دلیل مسأله نسبت به سه گروه اول:

برای ایشان دلیلی عمدتا غیر از نفی عسر و حرج و رفع ضرر وجود ندارد. البته بین قاعده ی لا ضرر و لا حرج این فرق است که نسبت بین آنها عموم من وجه می باشد. بعضی جاها هم ضرر است و هم حرج مثلا فردی روزه می گیرد که هم به زحمت می افتد و هم روزه برای او ضرر دارد. گاه ضرر هست ولی حرج نیست مثلا اگر روزه بگیرد به زحمت نمی افتد ولی از نظر جسمی برای او ضرر دارد مثلا فشارخونش بالا رفته و ممکن است سگته کند. گاه هم حرج دارد ولی ضرر ندارد مثلا پیر ناتوانی است که روزه گرفتن برای او بسیار دشوار است هرچند مریض نمی شود.

دلالت روایت:

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَاتْتَنِي لَيْلَهُ الْمَبِيتِ بِمَنَى مِنْ شُغْلٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ (۲)

شغل در عبارت فوق انواع عذرها را شامل می شود. اگر شغل عام باشد می تواند دلیل بر مدعا باشد.

اشکال نشود که شغل، در کلام راوی است نه امام ولی اینکه امام علیه السلام سؤال نمی کند که مراد تو از شغل، چیست این دلالت بر عموم می کند.

ص: ۴۴۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۹، ح ۱۲، ط آل البیت.

اللهم الا- ان يقال که مراد از شغل به معنای اشتغال به عبادت تا صبح مسجد الحرام باشد کما اینکه این عبارت در روایات متعددی ذکر شده است: فَلَا يَتَّصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِي مَنِيٍّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغْلَكَ نُشُكُّكَ (۱)

الغاء خصوصیت از مسأله ی سقایه الحاج: در مورد سقایه الحاج روایت خاص وارد شده است. حال وقتی این مورد استثناء شده است به طریق اولی کسی که مریض است و در بستر افتاده است یا باید از مریضان پرستاری کند او هم باید معاف باشد.

از دیگر مواردی که جزء این سه مورد می باشد ولی در کلام امام قدس سره ذکر نشده است می تواند این باشد که فردی دشمن قاهری دارد و می ترسد اگر به منی برود دستگیر شده و یا با آنها مواجه شود.

یا اینکه است که نمی ترسد از رفایش دور بیفتد مثلاً زنی است تنها که اطرافیانش به سبب عذری به مکه رفته اند و او نمی تواند تنها در منی بماند. او نیز ناچار است به مکه برود.

یا اینکه ممکن است در منی سرمای شدیدی حاکم شود که عادتاً قابل تحمل نباشد زیرا در مکه خانه های محکمی است و جای امن و گرم است ولی امروزه در منی چیزی شبیه چادر است و سرما به داخل آن نفوذ می کند.

ص: ۴۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند.

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از اعمال زیارت بیت الله انجام می شود. امام قدس سره در مسأله ی سوم به سراغ کسانی می رود که از بیتوته در منی مستثنی هستند:

مسأله ۳ - لا يجب المبيت في منى في الليالي المذكورة على أشخاص:

الأول المرضى (بیماران) والممرضين لهم (پرستاران آنها)، بل كل من له عذر يشق معه البیتوته،

الثاني من خاف على ماله المعتد به من الضياع أو السرقة في مكة،

الثالث الرعاه إذا احتاج رعى مواشيهم بالليل،

الرابع أهل سقايه الحاج بمكة،

الخامس من اشتغل في مكة بالعبادة إلى الفجر ولم يشتغل غيرها إلا الضروريات كالأكل والشرب بقدر الاحتياج، وتجديد الوضوء وغيرها، ولا يجوز ترك المبيت بمنى لمن اشتغل بالعبادة في غير مكة حتى بين طريقها إلى منى على الأحوط. (۱)

در جلسه ی قبل سه مورد اول را بحث کردیم و گفتیم که قدر جامع بین آنها کسی است که معذور است و نمی تواند در منی بیتوته کند.

اما مورد چهارم: سقايه الحاج

کسی که وظیفه ی سقايه الحاج را بر عهده دارد او هرچند خودش به عسر و حرج مبتلا نیست ولی در صدد این است که عسر و حرج دیگران را رفع کند.

اقوال علماء:

مرحوم شيخ الطائفة در عبارتی که قبلا از ایشان نقل کردیم ادعای لا خلاف داشت:

ص: ۴۵۰

۱- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۴۵۴.

شيخ طوسي در خلاف می فرماید: مسأله ۱۸۲: يجوز للرعاة وأهل السقايه المبيت بمكة، ولا يبيتوا بمنى بلا خلاف. (۱)

از کتاب منتهای علامه نیز ادعای نفی خلاف ذکر شده است.

دلیل مسأله:

دلیل اول: مسأله ی اهم و مهم

مسأله ی سقایه الحاج علی الخصوص در زمان قدیم که آب کم بود و نیاز بود که آن را در میان حجاج به صورت منظمی تقسیم کنند از واجبات به شمار می رفت. حال اگر امر دائر شود بین سقایه الحاج و بیتوته در منی، سقایه الحاج در نظر شارع مهمتر می باشد.

دلیل لا حرج: می توان گفت که قاعده ی عسر و حرج گاه شخصی است و گاه نوعی. عسر و حرج نوعی هم گاه به گونه ای است که افرادی که دارای عسر و حرج هستند را از کسانی که دارای عسر و حرج نیستند می توان جدا کرد. مثلاً در ماه رمضان کسانی که دارای عسر و حرج هستند روزه را نمی گیرند و ما بقی افراد می گیرند. ولی گاه عسر و حرج نوعی قابل تفکیک نیست. مثلاً قوانین راهنمایی اگر مورد عمل قرار نگیرد، ضرر نوعی ایجاد می شود و نمی توان تفکیک کرد و گفت آنهایی که موجب ضرر و عسر و حرج می شود باید رعایت شود و الا به آن می توان عمل نکرد. دلیل لا حرج هرچند حرج شخصی را شامل می شود ولی اگر حرج نوعی و غیر قابل تفکیک باشد آن هم مانند حرج شخصی بوده و آن هم مرتفع می باشد.

ص: ۴۵۱

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۵۴، مسأله ۱۸۲.

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاتْتَنِي لَيْلَهُ الْمَبِيتِ بِمَنَى مِنْ شُغْلٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ (۱)

ممکن است آنچه که او را مشغول کرده است مسأله ی سقایه الحاج بوده باشد. بنا بر این عمومیت این روایت می تواند ما نحن فيه را شامل شود.

فِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عِزِّ بْنِ الْعَبَّاسِ (که مسئولیت سقایه الحاج را به عهده داشت) اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلَى مَنَى فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ (۲)

هیثم بن ابی مسروق دقیقاً توثیق نشده است ولی قرائنی وجود دارد که می توان او را توثیق کرد.

اما مالک بن اعین، در رجال دو نفر به این نام هستند که هر دو مجهول الحال می باشند. بنا بر این سند روایت مزبور ضعیف است با این حال، روایت فوق معمول به اصحاب است.

ذیل روایت که می فرماید: مِنْ أَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ علامت آن است که خود عباس موضوعیت ندارد بلکه آنچه مهم است مسأله ی سقایه الحاج می باشد. از این رو اینکه بعضی از فقهاء و از جمله ابو حنیفه قائل شده اند که این حکم مخصوص عباس و فرزندان عباس است برای ما قابل قبول نیست. مشابه این روایت در کتب عامه نیز نقل شده است و صاحب جواهر آن را ذکر می کند. (۳)

ص: ۴۵۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۹، ح ۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۸، ح ۲۱، ط آل البیت.

این سؤال مطرح می شود که آیا مسأله ی سقایه الحاج امروزه که همه جا لوله کشی آب شده است محل ابتلاء است؟

امروزه نیز باید مسئولان هتل ها و کاروان ها با تانکر آب را دم هتل بیاورند و وارد مخازن کنند یا آب معدنی را برای افراد مهیا کنند. این به سبب آن است که سرزمین مکه در میان کوه هاست و لوله کشی در آن به راحتی انجام نمی شود.

همچنین مسئولین اداره ی آب در مکه اگر بدانند که در صورت بیتوته در منی اداره ی امور آب حجاج با مشکل مواجه می شود آنها هم از بیتوته معاف هستند.

همچنین در حرم، ظرف هایی است که آنها را باید پیوسته پر کرد تا حاجیان به زحمت نیفتند.

با این حال عرف از لفظ سقایه که آب دادن با مشکل است الغاء خصوصیت می کند و هر نوع آب رسانی را داخل می داند.

نکته ی دیگر این است که آیا سقایه الحاج موضوعیت دارد و یا یک نوع از ضرورت های حاجیان است؟ مثلا اگر آب برای آنها در دسترس است ولی غذا و یا دارو برایشان آماده نیست در اینجا عرف می گوید که مانند آب دادن، این امور هم باید مورد رسیدگی قرار گیرد. بنا بر این آشپزها، اطباء، مسئول تدارکات و مانند آنها نمی توانند شب در منی بمانند. مخصوصا که امروزه کسی اجازه ندارد در منی چراغ و آتش روشن کند و باید غذای آنها از مکه برای آنها آورده شود. بنا بر این باید کسانی باشند که این مسئولیت را به عهده گیرند. همچنین گفتیم که افرادی که عذر دارند می توانند به مکه روند و واضح است که طبیعی هم برای سرپرستی از آنها باید در مکه بمانند. بنا بر این چنین کسانی استثناء نشده اند بلکه از باب الغاء خصوصیت قطعیه و به مقدار ضرورت می توانند بیتوته را رها کنند.

من هنا يعلم: که امیر الحاج قبل از ظهر روز دوازدهم می تواند از منی خارج شده و به مکه وارد شود و حال آنکه باید نفر بعد از ظهر انجام شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ (عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُصَلِّي الْإِمَامُ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفَرِ بِمَكَّةَ (۱)

این روایت صحیح است.

در آن زمان نماز را اول وقت می خواندند و اگر امام که همان امیر الحاج و سرپرست حجاج است می خواست که نماز را اول وقت بخواند می بایست چند ساعتی قبل از ظهر حرکت کند. اگر او زودتر خود را به مکه نمی رساند چه بسا امر حجاج مختل می شد. این هم شاید به معیار سقایه الحاج باشد. بنا بر این هر چند صاحب وسائل این روایت را در باب (اسْتِخْبَابِ نَفَرِ الْإِمَامِ يَوْمَ الثَّلَاثِ قَبْلَ الزَّوَالِ وَأَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ بِمَكَّةَ) ذکر کرده است ولی شاید عمل مزبور واجب نیز باشد.

بقی هنا امر:

بعضی از فقهاء گفته اند که بین سقایه الحاج و رعاع (چوپانان) فرق است و آن آنکه چوپانان باید قبل از غروب بیرون روند ولی سقایه الحاج بعد از غروب هم می توانند بیرون روند. شاید علت آن این باشد که حیوانات را غالباً بعد از غروب به چرا نمی برند. بنا بر این آنها باید نصف اول و یا نصف دوم شب را در منی باشند ولی سقایه الحاج وظیفه ای است که هر لحظه ممکن است مورد احتیاج باشد.

ص: ۴۵۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب ۱۲، شماره ۱۹۲۰۷، ح ۱، ط آل البیت.

البته فرق مزبور فارق نیست زیرا مراد ما از رعایات، کسانی است که حیواناتشان احتیاج به چرا در شب دارند. بنا بر این وقتی مقید به نیاز شبانه می شود فرقی بین رعایات و سقعات نیست. امروزه هم هرچند شتر برای حمل کاروانان و وسائل آنها وجود ندارد ولی آماده کرده ماشین ها و تعمیر آنها در شب همان حکم را دارد.

بیتوته در نصف دوم شب در منی آیه الله مکارم الشیرازی

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: بیتوته در نصف دوم شب در منی

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از زیارت بیت انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی چهارم می فرماید:

مسأله ۴ - من لم یکن فی منی أول اللیل بلا عذر یجب علیه الرجوع قبل نصفه، وبات إلى الفجر علی الاحوط. (۱)

کسی که نصف اول شب بدون عذر در منی نباشد واجب است که قبل از نصف دوم به منی بیاید و تا طلوع فجر بماند.

ما در مسأله ی اول امام در مورد بیتوته که قائل بودند واجب است که تا نصف شب بیتوته کرد اجمالا اشاره به حکم بیتوته در نصف دوم نیز کردیم.

به هر حال بحث در این است که آیا فرد بین بیتوته در نصف اول و نصف دوم مخیر است یا اینکه واجب است نصف اول را بیتوته کند. ظاهر کلام امام در مسأله ی اولی این بود که فقط نصف اول واجب است. اما در این مسأله اشاره ای به حکم در نصف دوم نیز می کنند.

ص: ۴۵۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

اقوال علماء: از کلام بعضی از بزرگان استفاده می شود که فقط نصف اول واجب است و نصف دوم کافی نمی باشد.

صاحب ریاض می فرماید: أن ظاهر الأصحاب (این عبارت بوی شهرت می دهد) انحصاره فی النصف الأول فأوجبوا علیه الكون بها (بودن در منی) قبل الغروب إلى النصف الثانی (یعنی تا اول نصف دوم، وجوب بیتوته به پایان می رسد). وصریح شیخنا (شهید ثانی) فی المسالك والروضه (شرح لمعه) ذلك (فقط نصف اول واجب است). ... فإن تمّ إجماعاً، وإلاّ فاستفاده ذلك من الأخبار بعدم ضم بعضها إلى بعض مشکل (۱)

صاحب مستند می فرماید: یکفی فی حصول القدر الواجب من المبيت بمنی أن یكون بها لیلاً حتی یتنصف اللیل، فله الخروج

بعد نصف الليل... و صحیحه العیص و روایه جعفر علی کفایه النصف الثانی فیتساوی النصفان فی تحصیل الامتثال كما عن الحلبي ویمیل إليه کلام بعض آخر من المتأخرین وهو الأظهر، لما ذکر (به دلیل دو روایت مزبور) و لا یعبأ بما ذکره بعضهم من أن ظاهر الأصحاب انحصار الوقت المجزی فی النصف الأول إذ لا- یترک مدلول الأخبار المعتمره مع وجود القائل به بمجرد ادعاء أن ظاهر الأصحاب غیر ذلك. (۲)

اگر بیتوته در منی در نصف دوم واجب نباشد، وسعت بسیاری برای حجاج ایجاد می شود زیرا می توانند در نصف دوم وارد مکه شده و اعمال زیارت را (اگر انجام نداده باشند) به جا آورند.

ص: ۴۵۶

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۴۷، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۴۱.

عَنْ صَيْفَوَانَ وَفَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا تَبَتَّ لِي إِلَى التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمَنَى فَمِنْ بَتِّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ (اگر این سه شب را بیتوته نکردی باید گوسفندی کفاره دهی) فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَأَنْتَ فِي مَنَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغْلَكَ تُسَيِّئُكَ (مگر اینکه شغل تو عبادت در مکه باشی). أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ وَإِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا. (۱)

این روایت صحیح است و صاحب مستند به آن اشاره نکرده است.

ظاهر این روایت تخیر است.

جَعْفَرُ بْنُ نَاجِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنَى أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنَى وَإِذَا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُصْبِحَ بِغَيْرِهَا (۲)

جعفر بن ناجیه مجهول الحال و قلیل الروایه است. گفته شده است که آیت الله خوئی ایشان را توثیق کرده است.

سه روایت دیگر نیز وجود دارد که ظاهر آنها این است که مسمای بیتوته برای ادای وجوب کفایت می کند. البته ظاهر این روایات، مسمای آخر شب است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى وَفَضَّالَةَ عَنِ الْعُلَمَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ أَنَّهُ قَالَ فِي الزِّيَارَةِ (زیارت بیت الله برای انجام اعمال) إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحُ إِلَّا بِمَنَى (۳)

ص: ۴۵۷

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۷، ح ۲۰، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۰، ح ۳، ط آل البیت.

یعنی اگر قبل از غروب آفتاب از منی بیرون زدی قبل از صبح در منی باش. ظاهر آن این است که اندکی هم اگر در منی باشد کفایت می کند.

صَفْوَانَ عَنِ الْعَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزِّيَارَةِ مِنْ مَنِيَّ قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً فَلَا يَنْفَعُ الصُّبْحُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنِيٍّ ... (۱)

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنِيٍّ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحُ إِلَّا بِهَا (۲)

این روایت صحیح است.

نقول: اگر بگوئیم مسمای آخر شب کفایت می کند به طریق اولی تمام نصف دوم نیز کافی خواهد بود. ولی اگر بگوئیم کسی به مضمون این سه روایت اخیر فتوا نداده است. بنا بر این باید حمل بر نصف اخیر شود.

بنا بر این چه مراد از سه روایت فوق مسمای بیتوته باشد و چه منظور نصف اخیر باشد در هر حال بر مدعای ما دلالت دارد. بنا بر این پنج روایت بر مدعا دلالت می کند و اعراض اصحاب از آنها هم ثابت نیست. بنا بر این به نظر ما فرد، بین بیتوته در نصف اول و نصف دوم مخیر است.

ص: ۴۵۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۱، ح ۴، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۷، ح ۲۰، ط آل البیت.

با این حال خدمت امام قدس سره عرض می کنیم که ایشان در مسأله ی اول فتوا دادند که بیتوته در نصف اول واجب است و در این مسأله می فرمایند: اگر کسی در نصف اول در منی نبود بنا بر احتیاط واجب باید در نصف دوم بیتوته کند. آیا این بدان معنا است که اگر کسی نصف دوم در منی باشد کفاره ندارد یا اینکه مراد این است که هم باید نصف دوم بیتوته کند و هم کفاره بدهد. اگر کفاره لازم نباشد، این عدول از مسأله ی اولی است زیرا ایشان در آن مسأله قائل شدند که نصف اول واجب است. اما اگر کفاره هم باید بدهد لازم بود که به آن در این مسأله تذکر می دادند.

بیتوته در نصف دوم شب در منی و حکم کسی در مکه مشغول عبادت است کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در نصف دوم شب در منی و حکم کسی در مکه مشغول عبادت است

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از زیارت بیت انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی چهارم می فرماید:

مسأله ۴ - من لم یکن فی منی اول اللیل بلا عذر یجب علیه الرجوع قبل نصفه، وبات إلى الفجر علی الاحوط. (۱)

بحث در این است که آیا اگر کسی نصف دوم را در منی بیتوته کند کافی است یا اینکه حتما باید نصف اول را در منی بیتوته کند. این بحث را تمام کردیم و بعد از مسأله به دو امر باید اشاره شود که امر اول را در جلسه ی قبل بحث کردیم.

ص: ۴۵۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

الامر الثانی: در بعضی از روایات آمده است که کسی که خانه ی خدا را زیارت کند و اعمال مکه را انجام دهد، باید قبل از صبح در منی باشد.

امروز اگر کسانی که در منی هستند بخواهند نصف دوم شب را به مکه بروند تا اعمال زیارت بیت را انجام دهند به شلوغی بر خورد می کنند. اما اگر در نصف اول شب به مکه بروند مکه نسبتاً خلوت است با این حال نمی توانند اول نصف دوم به منی برگردند ولی می توانند قبل از صبح خود را به منی برسانند. این دسته از روایات که در آن صحاح هم وجود دارد استفاده می شود که این کار جایز است. بنا بر این زوار می توانند در ایام بیتوته در ابتدای شب به زیارت روند و آخر شب یکی دو ساعت به صبح مانده به منی برگردند و عملشان هم صحیح است. بنا بر این این دسته نه نصف اول را کاملاً درک می کنند و نه نصف دوم را ولی در عوض دو کار را انجام می دهند، هم زیارت بیت را انجام می دهند و هم مقداری از بخش آخر شب را در منی می مانند.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَفَضَّالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا أَنَّ قَالاً فِي الزِّيَارَةِ
(زيارت بيت الله برای انجام اعمال) إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصَبِّحْ إِلَّا بِمَنَى (قبل از صبح به منی برگرد) (۱)

ص: ۴۶۰

۱- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الى منى، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۰، ح ۳، ط آل البيت.

صَفْوَانَ عَنِ الْعِصِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزِّيَارَةِ مِنْ مَنِيٍّ قَالَ إِنَّ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً (چه صبح به مکه رود و چه بعد از آنکه پاسی از شب گذشته است). فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنِيٍّ ... (۱)

این روایت صحیح است.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِي بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَيْلِيٍّ مَنِيٍّ بِمَكَّةَ (به جای اینکه شب های منی را در منی بیتوته کند در مکه بوده است). فَقُلْتُ لِمَا أَذْرِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ لِي مِثْلُ مَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ إِذَا بَاتَ فَقُلْتُ إِنَّ كَانَ إِنَّمَا حَبْسُهُ شَأْنَهُ الَّذِي كَانَ فِيهِ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَعْيِهِ لَمْ يَكُنْ لِنَوْمٍ وَلَا لِدَهٍ (برای خواب و یا مجلس شب نشینی و استراحت در مکه نبوده بلکه برای اعمال زیارت به مکه رفته بود). أَعَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيَّ هَذَا (و آیا باید گوسفندی کفاره دهد). قَالَ مَا هَذَا بِمَنْزِلِهِ هَذَا وَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَنْشَقَّ لَهُ الْفَجْرُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنِيٍّ (ولی دوست ندارم شب پایان یابد مگر اینکه او در منی باشد). (۲)

این روایت صحیح است.

مفهوم ذیل روایت جواز است.

بنا بر این حجاج در هر زمان از شب که احساس می کنند مکه خلوت است می توانند برای اعمال مکه از منی خارج شوند ولی باید قبل از تمام شدن شب به منی برگردند.

ص: ۴۶۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۱، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البیت.

با این حال این فتوا در کلمات علماء دیده نمی شود و نه آن را اثبات کرده اند و نه آن را نفی نموده اند. احتمال می دهیم که سکوت ایشان از باب غفلت در مضمون این چند روایت بوده باشد.

از مسأله ی سوم تمه ای باقی مانده بود و آن در مورد استثناء پنجم بود که کسانی هستند که تا صبح در مکه بیدار و مشغول عبادت هستند.

الخامس من اشتغل فی مکه بالعباده إلى الفجر ولم يشتغل بغيرها إلا الضروريات كالأكل والشرب بقدر الاحتياج، وتجديد الوضوء وغيرها، ولا يجوز ترك المبيت بمنى لمن اشتغل بالعباده فی غیر مکه حتی بین طریقها إلى منى علی الأحوط. (۱)

اقوال علماء:

صاحب جواهر می فرماید: وحينئذ فالمتجه وجوب الشاه علی من بات فی غيرها ولو الطريق (إلا أن يبيت بمكة مشتغلا بالعباده) كما هو المشهور... خلافا للمحكي عن ابن إدريس فأوجب الدم. (۲)

صاحب رياض می فرماید: والحكم بوجوب الدم لترك المبيت مطلقاً إلا أن يبيت بمكة متشاغلاً بالعباده فلا يجب علی الأظهر الأشهر، بل علیه عامه من تأخر. (۳)

صاحب مستند می فرماید: يسقط الدم عن من بات بمكة متشاغلاً بالعباده، بل علیه عامه المتأخرين (۴)

دلیل روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا فَرَّغْتَ مِنْ طَوَافِكَ لِلْحَجِّ وَطَوَافِ النَّسَاءِ فَلَا تَبِيتْ إِلَّا بِمِنَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغْلُكَ فِي نُسُكِكَ ... (۵)

ص: ۴۶۲

- ۱- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۴۵۴.
- ۲- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۸.
- ۳- رياض المسائل، سيد علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۴۴، ط جامعه المدرسين.
- ۴- مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۳۸.
- ۵- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ابواب العود الى منى، باب ۱، شماره ۱۹۱۱۸، ح ۱، ط آل البيت.

این روایت صحیحه است.

همین گونه است صحیحه ی صفوان (۱) و حدیث هشتم (۲) و نهم (۳) و چهاردهم (۴) باب مزبور.

البته باید توجه داشت که فرد کافی است در مکه بیدار باشد و لازم نیست در مسجد الحرام باشد. همچنین ضروریات از این حکم استثناء شده است مثلاً می تواند تجدید وضو کند و یا غذایی تناول نماید.

بعضی نیز غلبه النوم را نیز استثناء کرده اند و گفته اند اگر خواب بر او غالب شود اشکال ندارد با این حال، این نظریه توسط سایر فقهاء پذیرفته نشده است.

قصد قربت در بیتوته در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: قصد قربت در بیتوته در منی

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل عود به منی است که حاجیان بعد از اعمال حج در مکه برای بیتوته و یک سری اعمال به منی بر می گردند.

امام قدس سره در مسأله ی پنجم می فرماید:

مسأله ۵ - البیتوته من العبادات تجب فیها النیه بشرائطها. (۵)

ص: ۴۶۳

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۶، ح ۹، ط آل البیت.
- ۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۱، ح ۱۴، ط آل البیت.
- ۵- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

یعنی بیتوته در منی از عبادات است و در نتیجه به نیت و شرایط نیت مانند قصد قربت در آن احتیاج است (البته بعضی قصد وجوب و بعضی قصد تمییز را نیز لازم می دانند).

اقوال علماء: کلمات اصحاب در اینجا مختلف است و بعضی به طور قاطع قائل به عبادی بودن آن هستند و بعضی نیز قطع به عدم عبادی بودن آن دارند.

شهید ثانی در مسالک می فرماید: **و یجب فیہ النیہ مقارنہ لأول اللیل بعد تحقق الغروب، وقصد الفعل وهو المبيت تلك اللیله، وتعین الحج، والوجه، والقربه، والاستدامه الحکمیة.** (۱)

معنای آن این است که عمل مزبور از عبادات است.

صاحب ریاض هم عبارتی مانند همین دارد. (۲)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: **وتجب النیة فی البیتة مقارنہ لأول اللیل بعد تحقق الغروب، والواجب فیها قصد الفعل - وهو المبيت تلك اللیله - (یعنی باید نیت کند که آن را شب را برای مبيت در منی می ماند.) والقربه.** (۳)

وقتی ایشان مقارنت را شرط می داند معنایش این است که اخطار بالبال در آن واجب است یعنی اول عمل باید نیت را در ذهن بیاورد و اینکه نیت به معنای دواعی نفسانی نیست.

امروزه نیز روحانیون کاروان ها اول غروب آفتاب اهل کاروان را جمع می کنند و نیت را به آنها تذکر می دهند که بیتوته می کنم در این شب در منی برای حجه الاسلام قربه الی الله.

ص: ۴۶۴

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۴۰، ط جامعه المدرسین.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۳۲.

ظاهر بلکه صریح صاحب جواهر این است که بیتوته در منی عبادت است و احتیاج به نیت دارد: وکیف کان فتجب فيه النيه التي هي الأصل في كل مأمور به، وقد نص عليه في الدروس وغيرها، ولكن عن اللمعه الحليه أنه يستحب، وضعفه واضح (۱)

آیت الله خوئی در موسوعه می فرماید: ثم لا ريب في أن المبيت عمل قربي عبادي يحتاج إلى قصد القربة (۲)

با این حال محقق داماد در تقریرات عبارتی دارد که مضمون آن چنین است: انه ليس من العبادات و لا دليل عليه و الاطلاقات تنفيه (۳)

دلیل مسأله:

اقتضای اصل: اگر در تعبدی و توصلی امری شک کنیم، اصل در آن چیست؟

در اینجا گاه اصل لفظی داریم و گاه عملی.

مراد از اصل لفظی اطلاقات ادله است. مثلا دلیلی می گوید: طهر المسجد. آیا این اطلاق قصد قربت را نفی می کند یا نه. یا مثلا اطلاقات می گوید: فلیت فی منی. حکم مسأله مبنی بر یک نزاع است و آن اینکه آیا اخذ قصد قربت در امر امکان پذیر است یا نه. مثلا آیا مولی می تواند بفرماید: صل مع قصد القربة؟

بعضی می گویند این کار امکان ندارد زیرا هنوز امر تمام نشده است و معنا ندارد که قصد قربت که بعد از اتمام امر است را قبل از بیان امر مندرج کرد.

با این حال جمعی قائل به عدم اشکال در آن شده اند.

ص: ۴۶۵

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴.

۲- موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۷۶.

تصور شده است که انسان وقتی سخن می گوید باید همان ثانیه که لفظ را تلفظ می کند معنا را قصد کند. اگر چنین حرفی صحیح باشد، نمی توان قصد امر را در امر مندرج کرد.

ولی اگر بگوییم که انسان قبلا معانی را در ذهنش مرور می کند و بعد از آن سخن می گوید. در این حال مانعی ندارد که انسان قصد امر را هنگام بیان امر بیان کند. حق با این قول دوم است زیرا اشکالی ندارد که انسان قبل از بیان امر همه ی حدود و صغور معنا را تصور کند و بعد از آن خبر دهد. مخصوصا کسانی که به زبان آشنایی ندارند موقع سخن گفتن ابتدا معانی و الفاظ را در ذهن آورده و مرور می کنند و بعد صحبت می کنند. بنا بر این قصد امر را می توان در خود امر قصد کرد. کسانی که قائل به قول اول شده اند در واقع معانی اصولی را به دید فلسفی ملاحظه می کنند که صحیح نیست. عرفا اگر مولی هنگام امر، قصد امر را نیز داخل کند هیچ اشکالی بر آن مترتب نیست و نه مستلزم دور می باشد و نه هیچ مشکل دیگری.

سلمنا که مولی در امر نتواند قصد امر را اخذ کند ولی در امر دوم به راحتی می تواند این کار را انجام دهد. یعنی ابتدا دستور به چیزی می دهد و بعد در امر دوم می گوید که آن امر اول را با قصد قربت به جا آور.

بنا بر این اگر مولی دستور به بیتوته در منی داد و در آن اشاره به قصد قربت نکرد و امر دومی هم وجود نداشت که در آن قصد قربت اخذ شده باشد اطلاق امر اقتضاء می کند که قصد قربت در آن شرط نیست. بنا بر این اذا دار الامر بین التعبدی (که قصد قربت بخواهد و التوصلی (که قصد قربت احتیاج نداشته باشد) اطلاقات ادله اقتضا می کند که واجب مزبور توصلی باشد.

بله اگر کسی قائل شود که قصد قربت را نمی توان در اوامر مولی اخذ کرد معنایش این است که مولی نمی توانسته به قصد قربت اشاره کند حتی اگر قصد قربت در نزد او واجب بوده باشد.

این مقتضای اصول لفظیه است.

اگر در اطلاقات لفظیه به نتیجه نرسیدیم به سراغ اطلاقات عملیه می رویم. در اینجا اصل براءت جاری می شود زیرا در شک در شرطیت و اینکه آیا قصد قربت شرط است یا نه، براءت جاری می شود. الا اینکه کسی قائل شود که مولی نمی تواند قصد قربت را در امر اخذ کند که در نتیجه باید به سراغ احتیاط رویم یعنی نمی دانیم آیا غرض مولی با قصد قربت حاصل می شود یا بدون آن که عقل حکم می کند باید غرض مولی را حفظ کرد و در نتیجه باید احتیاط کرد و قصد قربت را محقق کرد.

بعضی برای تقریب به ذهن مثال می زنند که اگر مولی در زندان باشد و چیزی را بخواهد ولی نتواند بیان کند و بعد احتمال دهد که مولی فلان چیز را احتیاج دارد باید احتیاط کند و نمی تواند براءت جاری کند زیرا براءت در جایی است که مولی بتواند مطلب خود را بیان کند.

ولی ما که قائل هستیم مولی می توانست قصد قربت را اخذ کند قائل به اجرای برائت در ما نحن فیه هستیم.

حال باید دید که قائلین به احتیاط در مقابل این اصل چه دلیل دارند:

الدلیل الاول: تمسک به آیه ی سوره ی بقره (وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ) (۱)

از آنجا که ذکر الله از عبادات است در آن قصد قربت نیز شرط است و ذکر خداوند در اینجا کنایه از همان بیتوته است زیرا خداوند به مسائل تعجّل و تأخر که همان بیتوته در منی است اشاره می کند.

این استدلال در کلام مرحوم آیت الله خوئی دیده می شود و می فرماید: ثم لا- ريب في أن المبيت عمل قربي عبادي يحتاج إلى قصد القربة لقوله تعالى و اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ و معلوم أن ذكر الله من الأعمال العباديه القريبه فلو بات بلا قصد القربة لم يمتثل الأمر ويكون عاصياً وإن أتى بذات المبيت. (۲)

البته در آیه ی (وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ) (۳) در روایات نیز گاهی معدودات است و گاهی معلومات که گاه تصور شده است که این یک نوع تحریف در قرآن است و حال آنکه هر یک به یک آیه ی جداگانه اشاره دارد.

ص: ۴۶۸

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۳.

۲- موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۷۶.

۳- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۸.

نقول: استدلال به آیه ی سوره ی بقره صحیح نیست زیرا یکی از اعمال مستحب در حج ذکر الله است و حتی در قرآن آمده است: (فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا) (۱) زیرا در زمان جاهلیت که حج با خرافات آمیخته بود عرب های جاهلی به آباء و اجداد خود فخر می فروختند و نام آنها را و نسب های خود را بر می شمردند که خداوند می فرماید: بجای این کار ذکر خداوند را بر زبان جاری سازید.

بنا بر این مراد از آیه ی فوق ذکر لفظی خداوند است نه قصد قربت در بیتوته.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به روایات وارده مبنی بر لزوم قصد قربت در بیتوته می پردازیم.

وجوب قصد قربت در بیتوته در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب قصد قربت در بیتوته در منی

بحث در مسأله ی پنجم است که مربوط به اعمال منی است که بعد از اعمال حج در منی انجام می شود.

سخن در این بود که باید شب های یازدهم و دوازدهم و گاه شب سیزدهم را در منی بیتوته کرد و سخن در این مسأله در این بود که آیا بیتوته در منی عبادت است که احتیاج به قصد قربت داشته باشد یا اینکه عبادت نیست و در نتیجه احتیاج به قصد قربت ندارد.

جمعی از علماء قائل شده بودند که عبادت است و جمعی هم قائل به عدم آن شدند.

ص: ۴۶۹

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۰.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - البیتوته من العبادات تجب فیها النیه بشرائطها. (۱)

استدلال آیت الله خوئی در موسوعه مبنی بر عبادی بودن آن را ذکر کردیم و آن اینکه ایشان به آیه ی سوره ی بقره تمسک کردند که خداوند می فرماید: تمسک به آیه ی سوره ی بقره (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى) (۲)

استدلال ایشان به این گونه است که (أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ) اشاره به بیتوته دارد و ذکر نیز عبادت است بنا بر این بیتوته در این شب ها عبادت بوده و به قصد قربت احتیاج دارد.

عرض کردیم که آیه هیچ دلالتی بر وجوب قصد قربت ندارد هرچند آیه مربوط به لیالی بیتوته است و در روایات نیز (أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ) به لیالی منی تفسیر شده است ولی مراد از ذکر، ذکر است که در این روزها و شب ها گفته می شود. بنا بر این ذکر، هرچند از عبادات است ولی هیچ ارتباطی بر این ندارد که بیتوته نیز از عبادات باشد.

مضافاً بر اینکه در روایات متعددی، ذکر به اذکار معروفه در منی و روز عید و امثال آن مانند گفتن: الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و امثال آن اطلاق می شود.

ص: ۴۷۰

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۳.

این روایات در وسائل الشیعه در باب هشت از ابواب عود الی منی ذکر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ التَّكْبِيرُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنْ
الْيَوْمِ الثَّلَاثِ (بعد از نماز ظهر روز عید تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم) وَ فِي الْأَمْصَارِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ (در شهرهای دیگر بعد از
ده نماز)... (۱)

این روایت صحیح است.

بر اساس این روایت مراد از ذکر، ذکر لفظی است نه بیتوته در منی.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ الْبَزْنَطِيِّ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ
عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا قَالَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْتَخِرُونَ بِمَنَى إِذَا كَانَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ
فَيَقُولُونَ كَانَ أَبُونَا كَذَا وَ كَانَ أَبُونَا كَذَا (مشرکان در منی در ایام تشریق به آباء و اجداد خود افتخار می کردند). فَيَذْكُرُونَ
فَضْلَهُمْ فَقَالَ (قرآن فرمود:) فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ (به جای آن به خدا افتخار کنید). (۲)

ص: ۴۷۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۱، ابواب العود الی منی، باب ۸، شماره ۱۹۱۷۱، ح ۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۲، ابواب العود الی منی، باب ۸، شماره ۱۹۱۷۳، ح ۶، ط آل البیت.

کتاب بزنی که از ثقات و بزرگان بوده است نزد ابن ادریس بوده است و او بلاواسطه از آن نقل می کند بنا بر این سند از ابن ادریس تا بزنی صحیح می باشد.

از این روایت استفاده می شود که مراد از ذکر، ذکر لفظی است نه بیتوته در منی.

در باب هشتم روایات متعددی است که از آنها همین نکته استفاده می شود.

دلیل دوم: ارتکاز متشرعه بر این است که آنچه در حج به جا می آورند همه جزء عبادات است. حتی اگر فرد از احرام بیرون آمده باشد باز دلیلی بر این نیست که اگر عملی مربوط به حج انجام شود جزء حج نباشد.

بنا بر این اگر کسی قصد ریا کند و بیتوته را انجام دهد و یا اینکه برای تفریح به بیتوته برود همه می گویند که بیتوته ی او باطل است و برای خداوند نیست. چنین عملی در اذهان متشرعه صحیح نیست.

برای عبادی بودن بیتوته می توان مؤیدی ذکر کرد و آن اینکه در روایات آمده است که اگر کسی در مکه مشغول عبادت باشد این کار جانشین بیتوته می شود. بنا بر این وقتی بدل بیتوته، عبادت در مکه است، ظهور در این دارد که مبدل آن نیز که بیتوته است عبادت می باشد.

نتیجه اینکه بیتوته در منی عبادت است و باید در آن قصد قربت نمود.

البته نمی توان بر عبادی بودن بیتوته به استدلال کرد که اگر کسی در منی نباشد باید کفاره دهد زیرا کفاره گناه در غیر عبادیات نیز واجب می شود مانند قتل نفس.

توضیح اینکه عبادت بر دو قسم است: عبادت بالمعنی الخاص مانند نماز که عمل بدون عبادت باطل می باشد.

گاه عبادت بالمعنی العام است یعنی شرط آن قصد قربت نیست ولی اگر قصد قربت وجود داشته باشد، عمل ثواب و یا ثواب بیشتری دارد مانند آب کشیدن مسجد که حتی اگر به قصد ریا هم باشد موجب امتثال واجب می شود.

بقی هنا امران:

الامر الاول: جمعی از بزرگان اصرار دارند بگویند که اگر قصد قربت شرط باشد و فرد قصد قربت نکند، کفاره بر او واجب نمی شود هرچند گناه کرده است و اینکه کفاره مربوط به جایی است که فرد بیتوته را راساً ترک کند.

مثلاً شهید ثانی در مسالک می فرماید: و لو ترک النیه ففی کونه کمن لم یت (که در نتیجه کفاره باید بدهد) او یأثم خاصه (یا اینکه فقط گناهی را مرتکب شده است). نظر و الثانی لیس ببعید. (۱)

صاحب ریاض نیز بعد از کلام مسالک می فرماید: لا بأس به (۲)

صاحب نراقی در مستند می فرماید: و علی هذا (اگر نیت را ترک کند و فقط بیتوته را انجام دهد). فلا یلزم علیه فداء، لأنه (فداء و کفاره در روایات) مرتب علی ترک البیتوته، و هی غیر متحققه (زیرا او بیتوته را ترک نکرده و فقط قصد قربت را ترک کرده است). (۳)

ص: ۴۷۳

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۴۰، ط جامعه المدرسین.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۳۳.

آیت الله خوئی نیز در موسوعه می فرماید: احتمال بعضهم ثبوت الفديه، و الظاهر عدمه، فإن الكفاره ثابتة على من ترك المييت بمنى، و الظاهر منه انصرافه بحكم التبادر إلى الترك الحقيقي لا- الحكمي، (یعنی کسی رأساً بیتوته را ترک کند نه اینکه در منی باشد و قصد قربت نکند). (۱)

نقول: به نظر ما اگر قصد قربت لازم باشد، ترک قصد قربت به معنای ترک واجب است. واجب این نیست که فرد در منی باشد بلکه باید با قصد قربت در منی باشد و ترک قصد قربت مانند خواندن نماز بدون قصد قربت می باشد که به این معنا است که او اصلاً نماز نخوانده است. این بزرگان تصور کرده اند که بیتوته فقط به معنای ماندن در منی است و قصد قربت امری است اضافی. بنا بر این یا نباید قصد قربت را شرط دانست و یا اگر قائل شدیم شرط است، ترک آن به معنای ترک اصل عبادت است و در آن ترک حقیقی صدق می کند نه ترک حکمی. بنا بر این با ترک قصد قربت، کفاره واجب می شود.

وجوب قصد قربت در بیتوته در منی و کفاره ی ترک بیتوته کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب قصد قربت در بیتوته در منی و کفاره ی ترک بیتوته

بحث در مسأله ی پنجم است که مربوط به اعمال منی است که بعد از اعمال حج در منی انجام می شود.

سخن در این بود که باید شب های یازدهم و دوازدهم و گاه شب سیزدهم را در منی بیتوته کرد.

ص: ۴۷۴

۱- موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۷۶.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - البیتوته من العبادات تجب فیها النیه بشرائطها. (۱)

گفتیم بیتوته عبادت است و احتیاج به قصد قربت دارد و به دلایل آن اشاره کردیم. صحبت در اموری است که باقی مانده است و به امر دوم رسیده ایم.

الامر الثانی: بعضی از فقهاء اصرار دارند بگویند که باید از اول شب نیت کرد. معنای آن این است که باید نیت را به شکل اخطار بالبال انجام داد یعنی در ذهن آن را مرور کرد.

البته اگر ما نیت را به معنای داعی ای که درون نفس است بدانیم واضح است که این نیت از ابتدا وجود داشته است. حتی ممکن است کسی از اول شروع به حج که مسائل حج را مرور می کرد این نیت را در ذهن داشت که آن شب ها را در منی بیتوته کند. بنا بر این کسانی که می گویند باید از اول شب نیت کند منظورشان این است که نیت را در ذهن خود مرور کند.

نقول: نیت به معنای این اینکه هنگام شروع در عمل، آن را در ذهن حاضر کنند نمی باشد. حتی گاه ممکن است این امر موجب وسواس در افراد شود مثلاً- موقع تکبیر گفتن در احضار نیت شک می کنند و گاه در اینکه آیا بعد از نیت عمل، قید *قربه الی الله و یا وجه آن* را نیز اضافه کرده اند یا نه.

ص: ۴۷۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

به نظر ما دلیلی بر وجوب اخطار بالبال در نیت نیست و آیه و روایتی بر وجوب آن دلالت ندارد. نیت امری است عرفی و همین مقدار که در ذهن باشد کافی است. اگر کسی قبل از انجام عمل، قصد آن را داشته باشد، هنگام شروع در عمل نیز قهرا نیت را دارد.

قرینه ی دیگر بر این گفتار این است که نیت علاوه بر شروع عمل باید استدامه نیز داشته باشد و حال آنکه کسی در طول عمل به شکل مداوم نیت را در ذهن خود مرور نمی کند. بنا بر این در ابتدا نیز مرور نیت و اخطار بالبال لازم نمی باشد. هرچند امروزه روحانیون کاروان ها نیت را به زوار خاطر نشان کرده و از آنها می خواهند که آن را مرور کنند. این کار هرچند خوب و مستحب می باشد و موجب توجه به عمل می شود ولی شرط صحت عمل نیست. مثلا کسی که سر سفره ی غذا است نیت خوردن غذا را در ذهن خود مرور نمی کند بلکه نیت در عمق ذهن او وجود دارد.

بله اگر انسان عملی را سهوا انجام دهد، نیت از او صادر نشده است مثلا- فردی می خواهد از یک درب وارد شود ولی حواسش پرت بوده سهوا از درب دیگری وارد می شود. نیت در اینجا وجود ندارد.

امام قدس سره در مسأله ی ششم به سراغ کفاره ی ترک مبیته می رود و می فرماید:

مسأله ۶- من ترك المبیته الواجب بمنی يجب علیه لكل ليله شاه متعمدا كان أو جاهلا- أو ناسيا، بل تجب الكفاره على الأشخاص المعدودين في المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحكم في الثالث والرابع مبني على الاحتياط. (۱)

ص: ۴۷۶

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

فرع اول: کسی که میت را در منی ترک می کند برای هر شبی که بیتوته بر او واجب بوده است باید یک گوسفند جداگانه کفاره دهد.

فرع دوم: در وجوب کفاره فرقی بین صورت عمد، جهل و یا نسیان نیست.

فرع سوم: حتی کسانی که در مسأله ی سوم از بیتوته معاف بودند آنها هم باید کفاره دهند و فقط قسم پنجم که کسانی هستند که تا صبح در مکه به عبادت مشغول بودند استثناء هستند و این عده نباید کفاره دهند.

سپس امام قدس سره اضافه می کند که قسم سوم (رعاع) و قسم چهارم (اهل سقایه الحاج) بنا بر احتیاط واجب باید کفاره دهند (اما مریضان و کسانی که بر مالشان خائف هستند بنا بر فتوای صریح امام قدس سره باید کفاره دهند).

اما فرع اول: اصل وجوب کفاره برای هر کسی که میت را ترک کرده است به این گونه که برای هر شب باید یک گوسفند کفاره دهد.

اقوال علماء: این مسأله اجمالا مجمع علیها می باشد.

صاحب حدائق می فرماید: فهو مقطوع به فی کلام الأصحاب (رضوان الله تعالی علیهم) و أسنده فی المنتهی إلى علمائنا مؤذنا بدعوی الإجماع علیه. (۱)

علاوه بر ادعای اجماع توسط علامه، ظاهر عبارت صاحب حدائق نیز اجماع می باشد.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لو بات اللیتین بغیر منی وجب علیه عن کلّ ليله شاه وفاقا للمشهور... و فی الخلاف و الغنیه و ظاهر المنتهی الإجماع علیه، و فی المقنعه و الهدایه و المراسم و الکافی و جمل العلم و العمل، إنّ علی من بات لیالی منی بغیرها دما، و هو مطلق (زیرا امام علیه السلام در مقابل لیالی که جمع است از دما که مفرد است استفاده کرده است پس یک گوسفند کافی است.)، کصحیح علی بن جعفر و معاویه، فیحتمل الوفاق (ممکن است لفظ دما به معنای الدم باشد که جنس است و بنا بر این هر شب باید یک گوسفند داد)، و لعلّه أظهر (زیرا مدعین اجماع کلمات قائلین به خلاف را دیدند و در عین حال قائل شدند که هر شب باید یک گوسفند داد.) و الخلاف (یعنی و یحتمل الخلاف) أمّا بالتسویه بین ليله و لیتین و ثلاثا (یعنی بین ترک بیتوته در یک شب یا دو شب یا سه شب فرقی نیست و همه مساوی هستند و در هر صورت باید یک گوسفند داد.)، أو بأن لا یجب الدم إلّا بثلاث. (احتمال سوم این است که ترک یک شب یا دو شب از بیتوته کفاره ندارد ولی اگر کسی هر سه شب را ترک کند باید یک گوسفند کفاره دهد.) (۲)

ص: ۴۷۷

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۹۸.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۳۸، ط جامعه المدرسین.

صاحب کشف اللثام به جای اجماع ادعای شهرت می کند.

صاحب جواهر نیز عین کلام کشف اللثام را نقل می کند. (۱)

دلیل مسأله:

دلالت روایات: روایات کثیره ای که حاوی صحاح است بر این امر دلالت دارد و این روایات در وسائل الشیعه در باب اول از ابواب العود الی منی ذکر شده است. البته تعدادی از این روایات برای هر شب یک کفاره و بعضی به صورت جمع می گوید که برای ترک لیالی منی باید کفاره داد.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع عَنْ رَجُلٍ بَيَّاتَ بِمَكَّةَ فِي لَيْلِي مَنْى حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً (اگر روز به مکه رود) فَبَاتَ فِيهَا حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيْقُهُ. (۲)

این روایت صحیحه است.

در این روایت از تمام شب ها سخن به میان آمده است که ظهور بدوی آن این است که برای هر سه شب یک گوسفند کافی است مگر اینکه دم را حمل بر جنس کنیم.

عَنْ صَيْفُوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِي بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَيْلِي مَنْى بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ إِذَا بَاتَ ... (۳)

ص: ۴۷۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۱۹، ح ۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُسَدِّكَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَمَّنْ بَاتَ لِيَالِي مَنِي بِمَكَّةَ فَقَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْعَنَمِ يَذُبُّهُنَّ (۱)

سند این روایت به جعفر بن ناجیه ضعیف است زیرا او مجهول الحال می باشد.

این تنها روایتی است که در آن به سه گوسفند تصریح شده است. البته بر اساس این روایت اگر کسی هر سه شب را ترک کند باید سه گوسفند دهد بر همین اساس اگر کسی واجب باشد که دو شب را بماند و هر دو شب را ترک کند او هم باید دو گوسفند بدهد.

کفاره ی ترک میت در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی ترک میت در منی

امام قدس سره در مسأله ی ششم به سراغ کفاره ی ترک میت می رود و می فرماید:

مسأله ۶ - من ترك الميت الواجب بمنى يجب عليه لكل ليلة شاه متعمدا كان أو جاهلا- أو ناسيا، بل تجب الكفاره على الأشخاص المعدودين فى المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحكم فى الثالث والرابع مبنى على الاحتياط. (۲)

به دلالت روایات رسیدیم و گفتیم که این روایات متعدد است و در باب اول از ابواب العود الی منی، وارد شده است بخشی از این روایات را در جلسه ی قبل خواندیم و اکنون به ادامه ی بقی روایات می پردازیم بعضی از این روایات مشعر به این است که برای ترک بیتوته در تمامی شب ها باید یک گوسفند کفاره داد و بعضی تصریح به این دارد که برای هر شب باید یک گوسفند جداگانه قربانی شود:

ص: ۴۷۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۳، ح ۶، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

عَنْ صِهْمَانَ وَ فَضَّالَةَ بْنِ أَبِي يُوْبَ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا تَبَتَّ لِيَالِي التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمَنِي فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِي مَنِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغْلَكَ نُسَيْكُكَ أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا (۱)

این روایت صحیح است.

مراد از وجوب بیتوته در لیالی تشریق همان شب اول و دوم است و الا شب سوم از ایام تشریق در شرایط خاصی واجب می شود و اگر واجب نباشد، بیتوته در آن شب مستحب می باشد.

ظاهر عبارت (فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ) این است که اگر بیتوته را در همه ی شب ها ترک کنی یک گوسفند باید دهی.

رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ وَ زَادَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ زَارَ عِشَاءً (اول شب برای زیارت و اعمال بیت به حرم رفت). فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَ دُعَائِهِ وَ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ (۲)

ص: ۴۸۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۶، ح ۹، ط آل البیت.

ظاهر روایت فوق این است که او یک شب از بیتوته را ترک کرده است زیرا اعمال مکّه را باید یک بار انجام داد مخصوصاً که سعی مستحب در شرع وجود ندارد. بنا بر این بر اساس این روایت، یک شب از بیتوته ترک شده است در نتیجه همان یک شب موجب وجوب کفاره است. از این رو لازم نیست که تمامی شب ها را ترک کند تا در نتیجه یک کفاره بر او واجب شود.

حَمَادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ رَجَعَ فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ فِي الطَّرِيقِ (هنگام برگشت خواب بر او غلبه کرد) فَنَامَ حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ عَلَيْهِ سَأَهُ (۱)

علی در روایت فوق مجهول است.

بر اساس این روایت باید هر شب یک گوسفند داد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مَنَى يُرِيدُ الْبَيْتَ (می خواست به سوی مکّه رود) قَبْلَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ بِمَكَّةَ (اگر بعد از نصف شب می رفت اشکال نداشت.) قَالَ لَا يَصِلُ لَهٗ حَتَّى يَتَصَدَّقَ بِهَا صَدَقَةً أَوْ يَهْرِيقَ دَمًا فَإِنْ خَرَجَ مِنْ مَنَى بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ (۲)

ص: ۴۸۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۷، ح ۱۰، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۱، ح ۱۴، ط آل البیت.

عبد الغفار الجازی مجهول الحال است.

تخیر بین صدقه و قربانی فقط در این روایت ذکر شده است. البته چون سند آن ضعیف است نسبت به این خصوصیت که صدقه می تواند از کفاره کفایت کند نمی توانیم عمل کنیم. (هر چند سایر فقرات آن مورد عمل اصحاب قرار گرفته است.)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ زَارَ (برای اعمال مکه و زیارت مکه رفته باشد) فَنَامَ فِي الطَّرِيقِ فَإِنْ بَاتَ بِمَكَّةَ فَعَلَيْهِ دَمٌ وَإِنْ كَانَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا (و به منی نرسیده باشد). فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ أَصْبَحَ دُونَ مَنَى (۱)

این روایت صحیح است.

مضمون این حدیث جدید است و آن اینکه اگر در مسیر منی باشد و از مکه خارج شده باشد کافی است و قربانی بر او لازم نمی آید. علماء به این بخش از روایت فتوا نداده اند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَكَّةَ حَتَّى أَصْبَحَ فِي لَيْلِي مَنَى (ظاهر آن سه شب است). فَقَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ يَهْرِيْقُهُ... (۲)

ص: ۴۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۳، ح ۱۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۴۰، ح ۲۳، ط آل البیت.

سند این روایت که از قرب الاسناد است همان مشکل معروف را دارد.

در بعضی از روایات فوق از لیالی صحبت بود که ظاهرش در این بود که یک کفاره بیشتر ندارد. و ظاهر روایات دیگر این بود که برای هر شب که بیتوته ترک می شود باید یک کفاره ی جداگانه ای داد.

نقول: قرائنی وجود دارد مبنی بر اینکه برای هر شب باید یک گوسفند کفاره داد:

قرینه ی اول: در روایتی که دیروز خواندیم تصریح شده بود که باید سه کفاره بدهد:

مُحَمَّدُ بْنُ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُشِيكَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَمَّنْ بَاتَ لَيْلِي مَنِيَّ بِمَكَّةَ فَقَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْغَنَمِ يَذْبُحُهُنَّ (۱)

سند این روایت به جعفر بن ناجیه ضعیف است زیرا او مجهول الحال می باشد.

به دلیل ضعف سند، روایت فوق مؤید است و نه دلیل.

قرینه ی دوم: در صحیحی ی معاویه بن عمار (۲) آمده بود که حتی اگر یک شب هم بیتوته را ترک کند باید کفاره دهد.

قرینه ی سوم: در ذیل روایت هشتم (۳) آمده است: إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغْلَكَ نُسُكَكَ كَمَا ظَاهِرُ آيَاتِهِ فِي ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. ظاهر آن در این است که اگر در یک شب مشغول نسک باشی چیزی بر تو نیست و اگر در شبی مشغول نسک نباشی همان یک شب کفاره دارد (بنا بر این لازم نیست که هر سه شب ترک شود تا در نتیجه یک کفاره بر فرد واجب شود).

ص: ۴۸۳

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۳، ح ۶، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۶، ح ۹، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۵، ح ۸، ط آل البیت.

قرینه ی چهارم: در صحیحہ ی صفوان خواندیم کہ راوی می پرسد اگر کسی در مکہ بہ سبب اعمال مکہ مانند طواف و زیارت مانده باشد و در نتیجہ در منی نباشد (نہ اینکہ در مکہ مشغول خواب و استراحت باشد) آیا او ہم باید کفارہ دهد کہ امام علیہ السلام می فرماید: کفارہ بر چنین فردی واجب نیست. (۱)

از آنجا کہ طواف و سعی را در یک شب انجام می دهد و مخصوصا با توجہ بہ اینکہ سعی مستحبی در شرع نیست بنا بر این این اعمال در یک شب تمام می شود و همان شب اگر فرد مشغول این اعمال نباشد، باید کفارہ دهد.

علاوہ بر این قرائن، فہم مشہور نیز مؤید بر قول فوق است مخصوصا کہ بعضی ادعای اجماع نیز کردہ اند.

بنا بر این روایاتی کہ در آن بہ لیالی تعبیر شدہ بود و ظہورشان در این بود کہ برای ترک ہر سہ شب باید کفارہ داد در نتیجہ یک کفارہ بیشتر واجب نیست، قربانی در این روایات حمل بر جنس می شود. مخصوصا کہ در اقوال علماء نیز گفتیم کہ مشخص نیست کہ این قول قائل ہم داشتہ باشد و کسی نگفتہ است کہ اگر ہر سہ شب ترک شود باید یک کفارہ داد و در عبارت کسانی کہ ظاہر کلامشان بر این قول دلالت دارد توجیہاتی ذکر شدہ است (۲)

ص: ۴۸۴

۱- وسائل الشیعہ، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شمارہ ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البیت.

۲- کشف اللثام، محقق اصفہانی، ج ۶، ص ۲۳۸، ط جامعہ المدرسین.

روایات معارض:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَاتْتَنِي لَيْلَهُ الْمَبِيتِ بِمَنَى مِنْ شُغْلٍ (یعنی کاری داشتم) فَقَالَ لَا بَأْسَ (۱)

این روایت صحیح است.

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا زَارَ الْحَيَّاجُ مِنْ مَنَى فَخَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَجَاوَزَ بَيْوتَ مَكَّةَ فَنَامَ ثُمَّ أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مَنَى فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (۲)

جمع دلالی: شاید در روایت اخیر، فرد هرچند به منی نرسیده ولی چون در حریم منی بوده است در واقع همان منی محسوب شده است.

در صورت تعارض باید به سراغ روایات قبلی رفت که شهرت فتوایی بر طبق آنها است. مخصوصا که شهرت روایی هم وجود دارد.

عدم وجوب کفاره بر جاهل، ناسی و مضطر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ (۳)

قلب به معنای مرکز تفکر است بنا بر این مرکز تفکر احمق در دهانش است و دهان شخص حکیم در مرکز تفکرش است.

ص: ۴۸۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۹، ح ۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۴، ح ۱۷، ط آل البیت.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

شبهه همین معنا از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز روایت شده است آنجا که می فرماید: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (۱)

این کنایات بسیار زیبایی است زیرا نه قلب کسی پشت زبانش است و نه زبان کسی پشت قلبش بلکه اشاره به این است که انسان های عاقل و فهیمده اول می اندیشند و بعد سخن می گویند ولی افراد احمق و نادان، اول سخن می گویند و بعد فکر

می کنند که آیا صحیح بوده است یا نه.

بسیارند کسانی که در مسائل مختلف نظر می دهند و مطالبی را در مورد اشخاص و جناح ها و مانند آن می گویند و بعد مشخص می شود که مطلب با آنچه گفته شده است بسیار تفاوت داشته است. انسان نباید در این مورد سریع قضاوت کند زیرا گاه سخن ها بر اثر حسادت، عداوت و یا سوء تفاهم است و اگر بر اثر آن قضاوت شود گاه به پشیمانی منجر شده و حتی گاه راه جبران ندارد.

حتی انتشار مطالب در مورد کسانی که هنوز در دادگاه صالحه محکوم نشده اند و یا حکمی در موردشان صادر نشده است خلاف شرع است و گاه مصداق (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ) (۲) می شود. حتی بعد از صدور حکم هم گاه نباید مطالب را فاش کرد زیرا گاه مطلبی است شخصی و لزومی ندارد که مردم از آن باخبر باشند.

نکته ی دیگری که باید به آن تذکر داد این است که باید در تمامی احوال و شرایط حد اعتدال را رعایت کنیم.

ص: ۴۸۶

-۱

۲- نور/سوره ۲۴، آیه ۱۹.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی می فرماید: نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي (۱)

یعنی ما در خط وسط هستیم و کسانی که غلو کردند و جلو رفته اند باید به سمت ما برگردند و کسانی که تقصیر و کوتاهی کرده اند باید عجله کنند و به ما ملحق شوند.

خداوند نیز در قرآن می فرماید: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) (۲)

در روایت دیگری نیز آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ عَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ (۳)

یعنی باید حد وسط را رعایت کرد.

در روایات آمده است که رسول خدا (ص) باخبر شدند که عده ای از اصحاب ایشان در خانه نشسته و مشغول عبادت شده اند و هرگز خارج نمی شوند. ایشان از این کار نهی کرد.

از آن سو می بینیم که ثعلبه ی انصاری که انسان مفلوکی بود از رسول خدا (ص) تقاضا کرد که کمکی به او کند رسول خدا (ص) فرمود این کار به مصلحت تو نیست ولی بعد از اصرار ثعلبه دعا کردند و ارث کلانی به او رسید. بعد از مدتی رسول خدا (ص) دید که او به نماز جماعت حاضر نمی شود و به سبب پول ها و ثروت ها و گوسفندان که باید در بیابان به چرا مشغول شوند نمی تواند به شهر آمده و به نماز جماعت حاضر شود. حضرت به او فرمود وای بر تو. (بنا بر این رسول خدا (ص) هم از عبادت زیاد نهی کرد و که از عبادت کردن کم)

ص: ۴۸۷

۱-

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۴۳.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۷۶، ابواب مقدمات التجاره، باب ۲۸، شماره ۲۲۰۲۵، ح ۱، ط آل البیت.

در داستان امیر مؤمنان علی نیز می خوانیم که وقتی باخبر شد که فردی ثروتمند خانه ای وسیع دارد به او تذکر داد که چرا چنین خانه ای برای خود ساخته است. بعد فرمود: مگر اینکه این خانه مرکزی برای حضور مردم و تعلیم و تعلم و استفاده برای دیگران باشد. بعد به او عرض کردند که کسی است که زن و فرزند خود را رها کرده و مشغول عبادت است. حضرت او را احضار کرده فرمود: شیطان بر تو مسلط شده است.

متأسفانه امروزه می بینیم که در جامعه افراط و تفریط وجود دارد. در مراسم عروسی ها، بحث های سیاسی، اقتصادی و حتی مراسم عزاداری نیز باید حد وسط را نگه داشت.

اعتدال در شکل اعلا در عالم تکوین اجرا می شود مثلاً کره ی زمین میلیون ها سال است که بدون کم و زیاد در محور خود به دور خورشید می چرخد. اگر سرعت زمین زیاد شود و یا کم شود و یا نیروی جاذبه ی آن کم و زیاد شود از این محور دور شده همه چیز منجمد می شود و یا به خورشید نزدیک شده از بین می رود.

موضوع: عدم وجوب کفاره بر جاهل، ناسی و مضطر

بحث در مورد کفاره ی کسانی است که شب های بیتوته را در منی نباشند. اصل وجوب کفاره را بحث کردیم و قائل شدیم که برای هر شب باید یک کفاره داد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۶ - من ترك المييت الواجب بمنى يجب عليه لكل ليله شاه متعمدا كان أو جاهلا- أو ناسيا، بل تجب الكفاره على الأشخاص المعدودين في المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحكم في الثالث والرابع مبنى على الاحتياط. (۱)

فرع دوم در مورد عدم فرق بين عالم و جاهل و ناسى است. بنا بر اين اگر كسى نمى دانست كه بايد در منى بيتوته كند و يا مى دانست و فراموش کرده بود همه بايد كفاره دهند.

اقوال علماء: اين حكم محل اختلاف است و ظاهر مشهور عموميت و عدم فرق است.

صاحب حدائق مى فرمايد: إطلاق كلامهم يقتضى عدم الفرق بين العاقد و الجاهل، و فى بعض الحواشى المنسوبه إلى شيخنا الشهيد أن الجاهل لا شىء عليه، و هو جيد. (۲)

صاحب كشف اللثام مى فرمايد: إطلاق النصوص و الفتاوى يشمل الجاهل و الناسى و المضطر، فيكون جبرانا لا كفاره (زيرا اين سه گروه گناهی را مرتكب نشده اند. البته ما بعدا خواهيم گفت كه اين كلام صحيح نيست گوسفند از باب كفاره است). و عن الشهيد: لا شىء على الجاهل. (۳)

صاحب مدارك مى فرمايد: و إطلاق النص و كلام الأصحاب يقتضى عدم الفرق فى ذلك بين العالم و الجاهل، و فى بعض الحواشى المنسوبه إلى شيخنا الشهيد: أن الجاهل لا شىء عليه، و هو محتمل. (۴)

ص: ۴۸۹

۱- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲- حدائق الناضره، شيخ يوسف بحراني، ج ۱۷، ص ۲۹۸.

۳- كشف اللثام، محقق اصفهاني، ج ۶، ص ۲۴۰، ط جامعه المدرسين.

۴- مدارك، سيد محمد بن على العاملی، ج ۸، ص ۲۲۴.

آیت الله خوئی در مقابل این جمع، قائل است که ناسی، جاهل و مضطر کفارہ ندارد و می فرماید: ذکر فی الجواهر أن إطلاق النص و الفتوی یقضى بعدم الفرق فی ثبوت الکفارہ بین العالم و الجاهل و الناسی بل المضطر و عن بعضهم استثناء المضطر من ثبوت الکفارہ كما عن بعض آخر استثناء الجاهل و أمّا الناسی فأولی بالخروج، و ربما ادعی الإجماع علی ثبوت الکفارہ مطلقاً و لا ریب أن الإجماع غیر تام و القول بعدم وجوب الکفارہ فی جمیع الموارد المزبوره هو الصحیح. (۱)

نقول: اگر تحت تأثیر اطلاق کلمات قوم و فتاوی ایشان قرار نگیریم حق با محقق خوئی است زیرا اولاً نصی در مسأله در مورد جاهل و ناسی و مضطر نیست و ثانیاً حدیث رفع بر اطلاقات موجود در روایات حاکم است. نسبت حدیث رفع با آن اطلاقات نسبت عام و خاص نیست بلکه از باب حکومت است. در حدیث رفع، ما لا یعلمون، خطأ، نسیان و اضطرار رفع شده است. بنا بر این حدیث رفع، مجازات ها و عقوبت ها را بر می دارد حتی بعضی و از جمله ما قائل شده اند که حدیث رفع حکم وضعی را نیز بر می دارد.

بنا بر این اینکه بعضی قائل شده اند که کفارہ در اینجا از باب عقوبت نیست بلکه جبران است کلام صحیحی نمی باشد.

حتی در سوره ی مائده در کفارہ ی صید آمده است: (لِيَذُقَ وَبَالَ أَمْرِهِ) (۲) که بیانگر آن است که کفارہ از باب عقوبت است. از آنجا که کفارات مانند هم هستند همه باید از باب عقوبت و مجازات باشند.

ص: ۴۹۰

۱- موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۹۰.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۹۵.

اشکال نشود که فدیة که بر کسانی که نمی توانند روزه بگیرند واجب است و حال آنکه نمی تواند عقوبت باشد زیرا در جواب می گوئیم که فدیة عقوبت نیست بلکه از باب معادلی برای روزه نگرفتن است. این مورد از باب جبران است زیرا فدیة به معنای جبران است زیرا وقتی اسیری می گیرند و بعد فدیة می دهند و او را آزاد می کنند این از باب جبران مشکلات جنگ است.

بنا بر این به نظر ما در مورد ناسی، جاهل قاصر و مضطر، کفاره ای وجود ندارد.

حکم کفاره در مورد معذورین از بیتوته در منی آیه الله مکارم الشیرازی

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم کفاره در مورد معذورین از بیتوته در منی

سخن در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به بیتوته در منی می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۶ - من ترك المييت الواجب بمنى يجب عليه لكل ليله شاه متعمدا كان أو جاهلا- أو ناسيا، بل تجب الكفاره على الأشخاص المعدودين في المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحكم في الثالث والرابع مبني على الاحتياط. (۱)

سخن در فرع سوم است:

در سابق گفتیم که پنج طائفه از بیتوته در منی استثناء هستند که عبارتند از:

۱. کسانی که بیمار هستند.

۲. کسانی که خوف بر نفس و مال دارند.

۳. شبان ها و چوپانان که باید مرکب ها و حیوانات را حفظ کنند.

۴. ساقیان حجاج

۵. کسانی که شب تا صبح در مکه مشغول عبادت هستند.

ص: ۴۹۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

سخن در این است که آیا این طوائف از کفاره معاف هستند یا نه.

اقوال علماء: عبارات اصحاب در این مورد مختلف است.

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: و هل يسقط مع زوال الإثم الفداء أيضا، أم لا؟

عن الغنيه: الأول و الظاهر: الثاني، لإطلاق روايات ثبوت الدم بترك المييت. و عدّوا من ذوى الأعدار: الرعاه، (چوپان ها) و أهل سقايه الحاج، و عن الخلاف و التذكرة و المنتهى: نفى الخلاف عنه (يعنى اين دو طائفه ملحق به ذوى الاعذار هستند). (۱)

صاحب كشف اللثام می فرماید: و إطلاق النصوص و الفتاوى يشمل الجاهل و الناسى و المضطر، فيكون جبرانا لا كفاره. (۲)

دلیل مسأله:

در این مسأله جز در مورد طائفه ی پنجم روایت خاصی وارد نشده است. بنا بر این در غیر مورد اخیر باید به سراغ اطلاقات برویم. حل مسأله متفرع بر بحثی است که در سابق بیان کردیم و آن اینکه آیا ثبوت دم از باب عقوبت و مجازات است یا اینکه از باب جبران می باشد. اگر از باب جبران باشد همه باید كفاره دهند زیرا حتی کسی که مضطر بوده است او نیز با دم باید جبران کند.

اما اگر قائل شویم که ثبوت دم از باب عقوبت و مجازات است بنا بر این کسانی که گناهی را مرتکب نشده اند مجازاتی هم برای آنها نیست. اگر شارع ترخیص داده است واضح است که نباید مجازات کند. صاحب جواهر قائل است که ثبوت دم از باب جبران است و ما گفتیم که به نظر ما دم، از باب عقوبت است. ما در جلسه ی قبل به آیه ی (لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهٖ) (۳) استدلال کردیم که که بیانگر آن است که كفاره از باب عقوبت است.

ص: ۴۹۲

۱- مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۴۳.

۲- كشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۴۰، ط جامعه المدرسين.

۳- مائده/سوره ۵، آیه ۹۵.

اما در مورد طائفه ی اخیر: روایات متعددی وارد شده است و در آن تصریح شده است که چیزی بر او نیست.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِي بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَيْالِي مَنِي بِمَكَّةَ (به جای اینکه در منی باشد در مکه بوده است). فَقُلْتُ لِمَا أَذْرِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ إِذَا بَاتَ فَقُلْتُ إِنْ كَانَ إِنَّمَا حَبَسَهُ شَأْنُهُ الَّذِي كَانَ فِيهِ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَيِّعِيهِ (یعنی طواف و سعی مانع شده است که در منی نباشد) لَمْ يَكُنْ لِنَوْمٍ وَلَا لَلَّذِهِ (و برای خواب و استراحت در مکه نبوده است). أَعَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيَّ هَذَا قَالَ مَا هَذَا بِمَنْزِلِهِ هَذَا (یعنی کفاره ندارد). وَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَنْشَقَّ لَهُ الْفَجْرُ إِلَّا وَ هُوَ بِمَنِي. (۱)

این روایت صحیحه است.

رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ وَ زَادَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ زَارَ عِشَاءً فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَ دُعَائِهِ وَ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (۲)

ص: ۴۹۳

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الى منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البيت.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الى منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۶، ح ۹، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

در این روایت تصریح شده است که کفاره ای بر فرد نیست.

ممکن است به ذیل روایت تمسک کرد و گفت که هر کس که مشغول طاعت خداوند باید و بیتوته در منی را ترک کند، کفاره ندارد. بنا بر این اگر کسی پرستار مریض است یا مشغول سقایه الحاج می باشد او هم مشغول طاعت خداوند. بنا بر این ذیل روایت از باب کبرایی کلیه ممکن است مورد توجه قرار گیرد و چنین کسانی کفاره نداشته باشند.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَعْنَى ابْنَ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ وَ صَفْوَانَ كُلِّهِمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَ دُعَائِهِ وَ السَّعْيِ وَ الدُّعَاءِ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱)

البته در مورد سقایه الحاج نیز در روایتی است که رسول خدا (ص) به او اجازه داد که مبيت در منی را ترک کند البته در آن سخنی از کفاره و عدم آن نیست.

دلالت حدیث رفع: حدیث رفع در مقابل اطلاقات می تواند مورد استفاده قرار گیرد زیرا یکی از نه چیزی که در حدیث رفع آمده است: ما اضطررت الیه است. چهار طائفه ی اولی همه از باب اضطرار هستند. حتی رعاه الابل (شتربانان) در شب اگر رعایت نیستند ولی بعید نیست که آنها باید حافظ شترها و گوسفندان هم باشند و اگر ببیند که شب آنها را در منی نگه دارد به مشکل مواجه می شود می تواند در مکه بماند تا از آنها محافظت کند. این مانند کسی است که مالش در خطر است و مجوز ترک بیتوته را دارد. حدیث رفع نسبت به عمومات حاکمیت دارد.

ص: ۴۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۰، ح ۱۳، ط آل البیت.

با این حال امام قدس سره در دو مورد اول فتوا می دهد که کفاره دارند. اما در مورد سوم و چهارم بنا بر احتیاط واجب قائل به کفاره شده است.

کفاره ی ترک میت در منی و خصوصیات آن کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی ترک میت در منی و خصوصیات آن

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به احکام حجاج در بیتوته در منی است. این مسأله حاوی سه حکم است. امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۶- من ترك الميت الواجب بمنى يجب عليه لكل ليلة شاه متعمداً كان أو جاهلاً- أو ناسياً، بل تجب الكفاره على الأشخاص المعدودين في المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحكم في الثالث والرابع مبنى على الاحتياط. (۱)

فروعات موجود در این مسأله را بحث کردیم و به اینجا رسیدیم که امام قدس سره در میان کسانی که از بیتوته در منی معاف شده اند بجز گروه پنجم، کفاره را ثابت می داند. (گروه پنجم کسانی هستند که تا صبح در مکه مشغول عبادت بوده اند.)

بقی هنا امران:

الامر الاول: امام قدس سره بین گروه اول و دوم (بیماران و خائفین بر مال و جان) و گروه سوم و چهارم (ساربان ها و ساقیان) فرق می گذارد. در گروه اول و دوم فتوا بر وجوب کفاره می دهد و در گروه سوم و چهارم قائل است که بنا بر احتیاط واجب باید کفاره دهند.

ص: ۴۹۵

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

در ابتدا به نظر می آید که فرقی بین این گروه ها نیست و همه ی گروه های چهارگانه ی فوق معذور هستند و باید حکم واحدی داشته باشند. حتی ما در جلسه ی قبل گفتیم که چون معذورند هیچ کدام نباید کفاره دهند.

با این حال می توان کلام امام قدس سره را توجیه کرده گفت: گروه اول و دوم به سبب اضطراری که در خود افراد موجود است بیتوته را ترک کرده اند ولی گروه سوم و چهارم کسانی هستند که خودشان اضطراری ندارند و به سبب دیگران به آنها اجازه داده شده است که بیتوته را ترک کنند.

لکن الانصاف اقتضا می کند که بین این چهار گروه هیچ فرقی نباشد و همه ی آنها معذور به شمار آیند زیرا خداوند به آنها اجازه داده است که بیتوته را ترک کنند. یا همه باید کفاره داشته باشند و یا از کفاره معاف باشند و تفکیک بین آنها قابل

قبول نیست.

نقول: به عقیده ی ما هیچ یک از گروه های پنج گانه ی فوق کفاره ندارند و دلیل آن وجود ادله ی اضطرار و حدیث رفع است که بر اطلاعات کفاره حاکم می باشد. (مضافاً بر اینکه طائفه ی پنجم در روایات منصوص بوده و در عدم جواز کفاره، در آن تصریح شده است.)

حتی مقتضای اصل عملی نیز براءت می باشد زیرا اگر شک کنیم که کفاره بر آنها بار می شود یا نه، این از باب شک در تکلیف زائده و براءت در آن جاری می شود. مخصوصاً که این مورد از باب شک در شبهه ی حکمیه ی وجوبیه است و حتی اخباریون هم که در شبهات حکمیه ی تحریمیه قائل به احتیاط هستند در این مورد قائل به براءت می باشند.

ص: ۴۹۶

الامر الثانی: مراد از دم چیست؟ آیا مراد قربانی کردن گوسفند است یا اینکه فرد بین گوسفند و غیر آن (مانند گاو و شتر) مخیر می باشد.

اقوال علماء:

محقق نراقی در مستند می فرماید: صریح الأكثر: أن الدم الواجب هو الشاه و لعله بقربینه روایه الأخریه (روایت اخیر در کتاب ایشان خبر جعفر بن ناجیه می باشد (۱) که سند آن ضعیف است و در آن تصریح شده بود به عَلَيهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْغَنَمِ. و الا فالدم فی اکثر الروایات مطلق مقتضاه التخییر و لکن يجب تقييده بالخبر الاخير مع الاجماع المركب (کسانی که قائل به کفاره نیستند هیچ کدام از گوسفند و غیر گوسفند را قائل نیستند و کسانی که قائل به لزوم کفاره هستند خصوص گوسفند را ذکر کرده اند). (۲)

نقول: در مثبتین قانون اطلاق و تقید را جاری نمی کنند و ما نحن فیه نیز از باب مثبتین است زیرا روایات مطلق می گوید بر فرد اهراق دم واجب است و روایت فوق نیز می گوید باید گوسفندی را قربانی کرد. این دو مثبت بوده و روایات اخیر نمی تواند مطلقات را قید بزند.

همچنین چند حدیث دیگر نیز وجود دارد که در آن از غنم سخن گفته شده است و این روایات منحصر به روایت جعفر بن ناجیه نیست که سند آن ضعیف می باشد:

ص: ۴۹۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۳، ح ۶، ط آل البیت.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۳۴.

عَنْ صِفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِي بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَيْلِي مَنِي بِمَكَهَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ إِذَا بَاتَ... (۱)

این روایت صحیح است.

حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ عَنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ رَجَعَ فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ فِي الطَّرِيقِ (هنگام برگشت خواب بر او غلبه کرد) فَنَامَ حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ عَلَيْهِ شَاهٌ (۲)

علی در روایت فوق مجهول است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَكَهَ حَتَّى أَصْبَحَ فِي لَيْلِي مَنِي (ظاهر آن سه شب است.) فَقَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَارًا فَبَاتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ يُهْرِيقُهُ... (۳)

به هر حال شکی نیست که دمی که در روایات از آن سخن به میان آمده است به قرینه ی این چهار روایت انصراف به گوسفند دارد (و این از باب تقييد مطلقات نیست.) بنا بر این فرد بین گوسفند و غیر آن مخیر نمی باشد.

ص: ۴۹۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۷، ح ۱۰، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۴۰، ح ۲۳، ط آل البیت.

در این مورد نمی توان به دلیل اولویت تمسک کرد و گفت که اگر گوسفند واجب باشد به طریق اولی گاو و شتر هم باید جایز باشد. ما چنین اولوی را قبول نداریم و شاید خصوصیتی در نظر شارع بوده باشد مثلا شارع نخواسته باشد که مردم خرج اضافه کنند.

البته در یک روایت آمده بود که فرد بین صدقه و دم مخیر است. ولی این روایت این مشکل را دارد که

اولا: کسی به آن عمل نکرده است (هرچند آیه الله خوئی که خیلی به شهرت اعتنائی ندارند به آن عمل کرده اند ولی ما این مبنی را قبول نداریم).

ثانیا: بعضی از علماء عامه قائل به صدقه شده اند و شاید این روایت از باب تقیه صادر شده باشد.

امام قدس سره در مسأله ی هفتم به سراغ شرایط کفاره رفته می فرماید:

مسأله ۷ - لا يعتبر فی الشاه فی الكفاره المذكوره شرائط الهدی، ولیس لذبحه محل خاص، فیجوز بعد الرجوع إلى محله. (۱)

فرع اول اینکه در قربانی، لازم نیست که شرایط قربانی حجاج را لحاظ کنند. (مثلا- لازم نیست که اعور نباشد و سایر خصوصیات را داشته باشد. بلکه صرف اینکه به آن گوسفند بگویند کافی است).

دوم اینکه محل خاصی برای این قربانی وجود ندارد و لازم نیست مانند قربانی منی حتما آن را در منی ذبح کنند بنا بر این می توان آن را بعد از رجوع به وطن انجام داد.

ص: ۴۹۹

توضیح اینکه:

در بعضی از این روایت از دم شاه سخن به میان آمده بود (۱)

در بعضی از سه گوسفند (۲)

در بعضی آمده بود علیک دم

تمامی این روایات مطلق است و در آن نیامده است که شرایطی که در قربانی حاجی لازم است در کفاره نیز لازم می باشد. امام علیه السلام در این احادیث مقام بیان بوده، قید و شرطی هم بیان نکرده است بنا بر این، این شرایط در این مورد وجود ندارد.

البته کمتر کسی متعرض این مسأله شده است و شاید به سبب واضح بودن آن بوده است.

اما در مورد مکان نیز می گوئیم که همان گونه که بیان کردیم، روایات مطلق است و قید مکان در آنها وجود ندارد.

تنها دلیلی که وجود دارد همین اطلاق است و در این مورد نصی وجود ندارد.

تنها چیزی که باقی مانده و مناسب بود به آن اشاره می شد زمان کفاره است. یعنی آیا باید فوراً کفاره را ادا کنند یا اینکه با تراخی نیز می شود.

نقول: امر ظهور در فور دارد و باید فوریت عرفی در مورد آن رعایت شود و نباید با تراخی آن را انجام داد.

البته اقتضای اصل عملی براءت از شرایط، زمان و مکان است. زیرا این از باب شک در شرطیت و جزئیت است و اصل براءت جاری می شود.

ص: ۵۰۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۲، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۳، ح ۶، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مقدار واجب در بیتوته و زمان نذر

بحث در بیتوته در منی است و امام قدس سره در مسائل هشتم می فرماید:

مسأله ۸ - من لم یکن تمام اللیل فی خارج منی فإن کان من أول اللیل إلى نصفه فی منی لا إشکال فی عدم الکفاره علیه، وإن خرج قبل نصفه أو کان مقداراً من أول اللیل خارجاً فالأحوط لزوم الکفاره علیه. (۱)

این مسأله در مورد کسانی است که تمام شب را در خارج از منی نیستند و این خود دو حالت دارد:

اگر کسی در اول شب تا نصف در منی باشد در اینکه کفاره بر او نیست شکی وجود ندارد. (در سابق هم گفتیم که اگر کسی فقط نصف او را در منی باشد کافی است.)

اما اگر قبل از نصف شب از منی خارج شود و یا اینکه اول شب در منی نباشد و بعد وارد منی شود و تا نصف شب بماند، احتیاط واجب در این است که باید کفاره دهد.

اقوال علماء: کمتر کسی این مسأله را متعرض شده است.

صاحب جواهر در لا به لای بحث های خود به آن اشاره کرده می فرماید: و فی صحیح العیص عنه (علیه السلام) ایضا ان زار بالنهار أو عشاء فلا ینفجر الصبح إلا و هو بمنی بل قد تومئ هذه النصوص إلى إدراك المبیة بمنی (بلکه اگر کمی قبل از فجر هم در منی باشد کفایت می کند). بذلک فلا تجب الشاه حینئذ إلا بالمبیة تمام اللیل فی غیرها (یعنی اگر کسی تمام شب را بیرون باشد باید کفاره دهد)، و لکن لم أجد من أفتی به. (۲)

ص: ۵۰۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۹.

ما سابقاً به این مسأله اشاره کردیم و آن اینکه یک سری روایات وارد شده است مبنی بر اینکه اگر کسی یک ساعت یا نیم ساعت قبل از صبح در منی باشد کافی است. سه روایت در این مورد وارد شده است که همه صحیحه می باشد. البته ما سابقاً این بحث را مطرح کردیم و اکنون توضیح بیشتری در مورد آن ارائه می دهیم:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَمَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَمَالَ فِي الزِّيَارَةِ (زیارت خانه ی خدا) إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحُ إِلَّا بِمَنَى (۱)

این روایت صحیحه است.

ظاهر این روایت این است که اگر فرد کمی قبل از صبح در منی باشد کافی است.

صَفْوَانَ عَنِ الْعَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزِّيَارَةِ مِنْ مَنَى قَالَ إِنَّ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَهُوَ بِمَنَى وَإِنْ زَارَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ أَوْ السَّحَرِ فَلَا بَأْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحَ وَهُوَ بِمَكَّةَ (۲)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحُ إِلَّا بِهَا (۳)

ص: ۵۰۲

-
- ۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الى منى، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۰، ح ۳، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ابواب العود الى منى، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۱، ح ۴، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ابواب العود الى منى، باب ۱، شماره ۱۹۱۳۷، ح ۲۰، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

دلالت این حدیث از سایر احادیث واضح تر است.

با این حال این احادیث با روایاتی که سابقاً مطرح کردیم تعارض دارد زیرا دلالت سایر روایات بر این است که باید نصف اول یا نصف دوم را در منی ماند.

راه جمع:

راه اول: روایاتی که می گویند نصف اول یا دوم را باید در منی بیتوته کرد ظهور در وجوب دارد و این سه روایت نص در جواز است بنا بر این آن روایات حمل بر استحباب می شود.

راه دوم: سه روایت فوق را حمل بر ضرورت کنیم و آن اینکه اگر کسی بیمار دارد یا مشکل دیگری برایش وجود دارد می تواند اندکی قبل از صبح در منی باشد و کافی است.

با این حال همان گونه که صاحب جواهر فرموده است کسی به این سه روایت عمل نکرده است و این روایت معرض عنهای اصحاب است بنا بر این نمی توان بر اساس آنها فتوا داد.

مشکل دیگری که در این سه روایت است این است که با آیه ی شریفه در تعارض است زیرا در آیه ی شریفه آمده است: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) (۱)

(يَوْمَيْنِ) در آیه ی شریفه به دو شب تفسیر شده است نه دو روز. ظهور این آیه در این است که باید دو شب را در منی بمانند و این با یک یا نیم ساعت یا کمتر قبل از طلوع فجر صدق نمی کند.

ص: ۵۰۳

مثلا اگر کسی یک ربع یا نیم ساعت در حرم امام رضا علیه السلام بماند نمی تواند بگوید که من شب را در حرم گذراندم.

شاید به سبب این مشکلات بوده است امام قدس سره فرموده است که احتیاط واجب این است که اگر به اندکی قبل از صبح ماندن قناعت شود باید کفاره دهد.

نکته ی دیگر این است که صاحب جواهر از آن روایات استفاده می کند که اگر بخشی از شب را در منی بمانند کافی است. این در حالی است که آن روایات فقط بخش آخر شب را متذکر می شود یعنی حدود نیم ساعت قبل از صبح را در منی باشند. بنا بر این نمی توان نتیجه گرفت که کفاره مخصوص کسانی است که تمام شب را بیرون از منی باشند و اگر بخشی از آن را در منی باشند کافی است.

البته اگر کسی به سبب ضرورت، بیتوته در منی را ترک کند و قبل از صبح به منی بیاید کفاره ندارد. مثلا گاه به سبب ازدحام و سایر مشکلات باید اعمال زیارت بیت را در شب منی انجام داد. این افراد قبل از صبح اگر خود را به منی برسانند کفایت می کند.

مسأله ۹ - من جاز له نفر یوم الثانی عشر یجب أن ینفر بعد الزوال، ولا یجوز قبله، ومن نفر یوم الثالث عشر جاز له ذلک فی أی وقت منه شاء. (۱)

کسانی که می خواهند روز دوازدهم کوچ کنند حتما باید بعد از ظهر از منی خارج شوند ولی کسانی که در روز سیزدهم هم مانده اند می توانند از اول صبح از منی خارج شوند.

ص: ۵۰۴

گفتیم سه طائفه باید در سیزدهم کوچ کنند و مابقی می توانند در روز دوازدهم از منی خارج شوند.

آن سه طائفه عبارتند از:

• کسانی که در حال احرام از صید احتراز نکردند.

• کسانی که در حال احرام از نساء پرهیز نکرده‌اند.

• کسانی که در روز دوازدهم تا غروب در منی ماندند.

اقوال علماء: ظاهراً این مسأله در هر دو شق آن اجماعی است. (و فقط فتوای شاذی از تذکره بر خلاف آن است.)

صاحب ریاض می فرماید: و من نفر فی الأوّل لا يجوز أن ينفر إلّا بعد الزوال إلّا لضروره و من نفر فی الآخر يجوز له قبله بلا خلاف هنا (در نفر دوم) حتی من القائل بأن وقت الرمی بعد الزوال، بل فی الغنیه و التذکره علیه الإجماع و عن المنتهی بلا خلاف (در عدم جواز نفر قبل از ظهر در نفر اول) و لا فی الأوّل؛ إلّا ما يحکم عن التذکره، فقرب فیها أن التأخیر مستحب. (۱)

عجیب این است که صاحب ریاض ابتدا از متن تذکره در مورد نفر دوم، اجماع را نقل می کند ولی در مورد نفر اول می گوید همان گونه که از تذکره نقل شده است. اگر ایشان کتاب تذکره را در اختیار داشته است چرا از دیگران در مورد آن حکایت می کند؟

صاحب حدائق می فرماید: الظاهر انه لا خلاف بین أصحابنا (رضوان الله علیهم) فی أن النفر الأول لا يكون الا بعد الزوال، و أنه لا يجوز قبل الزوال الا لعذر من ضروره أو حاجه، و أما النفر الثاني فيجوز له أن ينفر قبل الزوال و بعده أي ساعه شاء. (۲)

ص: ۵۰۵

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۶۷، ط جامعه المدرسین.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۳۲۶.

نکته ی قابل توجه این است که صاحب حدائق که احاطه به اقوال دارد خلافی از کتاب تذکره نقل نمی کند.

زمان نفر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان نفر

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به بیتوته در منی است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۹ - من جاز له النفر یوم الثانی عشر یجب أن ینفر بعد الزوال، ولا یجوز قبله، ومن نفر یوم الثالث عشر جاز له ذلك فی
أی وقت منه شاء. (۱)

گفتیم کسانی که می خواهند روز دوازدهم کوچ کنند حتما باید بعد از ظهر از منی خارج شوند ولی کسانی که در روز
سیزدهم هم مانده اند می توانند از اول صبح (قبل از ظهر) از منی خارج شوند.

اقوال علماء:

گفتیم این مسأله اجماعی است و فقط علامه در تذکره می فرماید: اذا نفر فی الاول نفر بعد الزوال و لا ینفر قبله الا لضروره او
حاجه... و الاقرب انه علی الاستحباب. (۲)

صاحب مدارک نیز می فرماید: و النفر الثانی و هو الیوم الثالث عشر، فمن نفر فی الأول لم یجز إلا بعد الزوال و فی الثانی یجوز
قبله. هذان الحکمان إجماعیان منصوصان فی عدّه روایات... و مع ذلك قال فی التذکره: اذا نفر فی الاول نفر بعد الزوال و لا
ینفر قبله الا لضروره او حاجه... و الاقرب انه علی الاستحباب. (۳)

ص: ۵۰۶

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲-

۳- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۲۴۹.

حال باید دید که چگونه مرحوم علامه بر خلاف اجماع و روایات معتبر قائل به استحباب شده است.

بعضی کلام ایشان را توجیه کرده گفته اند که مرحوم علامه حکمی برای روز منی قائل نیست و فقط قائل است که در منی
باید دو واجب را انجام داد: باید در شب بیتوته کرد و در روز نیز رمی جمرات نمود. مازاد بر این دو عمل، ایشان برای روز در
منی و اینکه باید تا بعد از ظهر هم در منی بمانند حکمی قائل نیست.

واضح است که این قول از باب اجتهاد در مقابل نص است و بر اساس روایات، روز هم در منی حاوی حکمی است و آن اینکه باید تا ظهر در منی ماند. بنا بر این توجیه مزبور مخدوش می باشد.

دلالت روایات:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْفِرَ فِي يَوْمَيْنِ (در روز دوازدهم) فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَنْفِرَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَإِنْ تَأَخَّرْتَ إِلَى آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ (در روز سیزدهم) وَ هُوَ يَوْمُ النَّفْرِ الْأَخِيرِ فَلَا عَلَيْكَ أَى سَاعَةٍ نَفَرْتَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَوْ بَعْدَهُ الْحَدِيثُ (۱)

این روایت صحیح است.

دلالت این روایت صریح است.

ص: ۵۰۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۴، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۱، ح ۳، ط آل البیت.

عَنْ عَبْدِ مَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّيْرَ وَكَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ حِينَ سَأَلْتُهُ فَأَيَّ سَاعَةٍ نَنْفِرُ فَقَالَ لِي أَمَّا الْيَوْمَ الثَّانِي فَلَا تَنْفِرْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَكَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ فَأَمَّا الْيَوْمَ الثَّلَاثَ فَإِذَا ابْيَضَّتِ الشَّمْسُ (بعد از روز سوم می توان قبل از ظهر هم کوچ کرد). فَانْفِرْ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ ... (۱)

این روایات صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلْبِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَنْفِرُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يُخْرَجُ ثَقَلَهُ إِنْ شَاءَ (ولی می تواند وسائل خود را زودتر از خودش به مکه بفرستد که البته در بعضی از روایات از این هم نهی شده است). وَ لَا يُخْرَجُ هُوَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ. (۲)

این روایت صحیحه است.

روایت معارض:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي زَيْبَةَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْفِرَ الرَّجُلُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الزَّوَالِ (۳)

ص: ۵۰۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۵، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۲، ح ۴، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۶، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۴، ح ۶، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۹، شماره ۱۹۱۸۹، ح ۱۱، ط آل البیت.

شاید مرحوم علامه در تذکره از باب جمع بین این روایت و روایات طائفه ی اولی قائل به استحباب شده است زیرا دیده است که این روایت نص در جواز است ولی آن روایات ظهور در جواز دارد.

البته جمع دیگر این است که این روایت را حمل بر ذوی الاعذار کنیم زیرا بعد از ظهر ازدحام بسیاری رخ می دهد از این رو بعضی مانند پیران و مریضان باید بتوانند زودتر که خلوت است خارج شوند.

با این حال، سلیمان بن ابی زینبه که در سند روایت است مجهول الحال می باشد و در فقه دو روایت بیشتر ندارد. (یک روایت در این مورد و یک روایت در باب کفاره ی صوم) و این نشان می دهد که او فرد غیر مشهوری است از این رو، او حتی کثیر الروایه هم نیست تا بتوان از این قرینه بر وثاقت او استفاده کرد.

دیگر اینکه در سند روایت فردی به نام منصور است که در بعضی از نسخ تهذیب آمده است عن منصور بن حازم که ثقه می باشد اما در متن استبصار فقط منصور آمده است که اگر مجهول باشد مشکل دیگری در سند روایت اضافه می شود و اگر صاحب وسائل آن را از تهذیب نقل کرده باشد این نشان می دهد که نسخه ای که در دست ایشان بوده است با نسخه ی تهذیب متفاوت است و این از باب اختلاف نسخ می شود که نمی توان مشخص کرد کدام نسخه صحیح می باشد.

صاحب جواهر نیز تصریح می کند که سند روایت فوق صحیح نیست.

اضافه بر آن اصحاب نیز از آن حدیث اعراض کرده اند. به همین دلیل ما نیز مطابق امام قدس سره فتوا می دهیم و آن اینکه در نفر اول باید بعد از ظهر از منی خارج شد.

بقی هنا امر:

روایتی داریم مبنی بر اینکه امام و امیر الحاج می تواند قبل از ظهر از منی خارج شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ (عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُصَلِّي الْإِمَامُ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِمَكَّةَ (۱)

مراد نفر اول است زیرا در نفر دوم همه می توانند قبل از ظهر از منی خارج شوند و این امری نبود که احتیاج به ذکر و توضیح داشته باشد. بنا بر این مراد از روایت فوق این است که امیر الحاج باید قبل از ظهر از مکه خارج شود تا بتواند نماز اول وقت را در مکه بخواند مخصوصاً که فاصله منی تا مکه به گونه ای است که باید به مقدار قابل توجهی از زمان، قبل از ظهر خارج شد.

در مورد خروج امیر الحاج قبل از ظهر در فتاوا اختلاف است بعضی گفته اند که این خروج برای او جایز است و بعضی آن را جایز نشمرده اند. دلیل جواز ممکن است این باشد که رئیس الحاج و امیر الحاج برای اینکه اوضاع را سامان دهد، باید زودتر حرکت کند و کارها را از نظر آب و غذا و مسکن آماده کند. امروزه نیز خدمه زودتر از منی خارج می شوند تا کارها را برای کوچ حجاج مهیا و آماده کنند.

ص: ۵۱۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب ۱۲، شماره ۱۹۲۰۷، ح ۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُتُوبِ بْنِ نُوحٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنْ أَضِيحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ النَّفَرَ يَوْمَ
الْآخِرِ بَعْدَ الزَّوَالِ أَفْضَلُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَكَتَبْتُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِمَكَهَ فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ
إِلَّا وَقَدْ نَفَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ (١)

این روایت صحیح است.

ظاهر این روایت این است که رسول خدا (ص) در نفر اول قبل از ظهر از منی خارج شده بود.

مسائلی در مورد احکام اختصاصی مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ (٢)

یعنی رزقی که خداوند برای تو ضمانت کرده و به تو می رسد نباید مانع از اعمال واجبه ی تو شود. البته خلاصه ی معنای این روایت این است که به خاطر دنیا نباید آخرت را رها کرد.

مخفی نماند که معنای رزق مضمون این نیست که فرد در خانه بنشیند و منتظر روزی خود بنشیند. این کار در روایات نفی شده است. انسان نباید تلاش را رها کند و در روایت آمده است که اگر کسی در خانه بنشیند و دعا کند که روزی اش برسد، دعای او مستجاب نمی شود. با این حال امام علیه السلام می فرماید: این روزی با تلاش و سعی به انسان خواهد رسید و نباید مانع شود که فرد از توجه به آخرت و خودسازی دور شود.

ص: ۵۱۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۲، ابواب العود الی منی، باب ۱۲، شماره ۱۹۲۰۸، ح ۲، ط آل البیت.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

مشابه این روایت در روایت دیگری آمده است که هر انسان مؤمنی باید ساعات شبانه روزی خود را به سه ساعت تقسیم کند یک بخش برای ترمیم و به دست آوردن معاش باشد و یک بخش را برای مناجات به خداوند و خودسازی و دعا و تهنیت نفس بگذارند و یک بخش را برای استراحت و سرگرمی سالم صرف نماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدَّتْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ (١)

حتی در بعضی از روایات آمده است که این بخش اخیر که انسان به لذات مشروع می پردازد کمک می کند که دو بخش دیگر نیز ترک نشود.

کسانی که اختلاس های میلیاردی می کنند به دستور فوق از امام علیه السلام توجه نکرده اند و مبالغی را به دست آورده اند که حتی توان خرج کردن آن را نیز ندارند. چنین کسانی افراد حریصی هستند که خداوند، معاد و عمل مفروض را فراموش کرده اند و در دنیا هم گرفتار بی آبرویی و سایر مشکلات عدیده می شوند. چنین اموالی نه آسان به دست می آید (زیرا برای به دست آوردن آن باید حلال و حرام را با هم آمیخت و کلی وقت و انرژی صرف کنند.) نه نگاه داشتن آن در جایی امن آسان است و نه می توان آن را به راحتی خرج کرد.

موضوع: مسائلی در مورد احکام اختصاصی مکه

مرحوم محقق در شرایع در مورد مباحث مربوط به العود الی منی به پنج مسأله ی اساسی که قابل ملاحظه است اشاره می کند.

ص: ۵۱۲

مسأله ی اولی: من احدث ما یوجب حدا او تعزیرا او قصاصا و لجا الی الحرم ضیق علیه فی المطعم و المشرب حتی یخرج (آب و خوراک را بر او تنگ می گیرند تا خارج شود). و لو احدث فی الحرم (ولی اگر در حرم جنایتی را مرتکب شود) قوبل بما تقتضیه جنایته فیه (در همان حرم به مقتضای جنایت، با او برخورد می کنند). (۱)

ظاهرا در این مسأله خلافی نیست که اگر کسی در خارج از حرم مرتکب جنایت شود و بعد به حرم پناهنده شود بر او سخت می گیرند تا خارج شود. مثلا آب و غذا را در اختیارش نگذارند و یا اگر به بازار می رود با او خرید و فروش نکنند. البته نباید به گونه ای باشد که از گرسنگی و تشنگی بمیرد بلکه فقط در فشار باشد تا مجبور به خارج شدن شود. به هر حال اجازه ندارند که او را در حرم دستگیر کنند.

دلالت آیه ی قرآن:

خداوند در مورد امنیت در فرض اول در سوره ی آل عمران می فرماید: (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (۲) یعنی کسی که وارد حرم شود در امنیت است.

اما در مورد عدم امنیت در صورت دوم به این آیه تمسک شده است: (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ) (۳) در روایات نیز به این آیه در این مورد استدلال شده است.

ص: ۵۱۳

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴۶.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۹۷.

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۴.

آیه دیگری نیز وجود دارد که به آن استدلال نشده است: (وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ) (۱)

وقتی اگر در مسجد الحرام با انسان جنگ کنند انسان می تواند با آنها جنگ کند به طریق اولی اجرای حدود نیز همین گونه است و اگر کسی در داخل حرم مرتکب جنایت شد می تواند او را دستگیر کنند.

دلالت روایات: در وسائل الشیعه در ابواب طواف باب ۱۴ این روایات ذکر شده است.

المسأله الثانيه: المسأله الثانيه المشهور أنه يكره أن يمنع أحد الحاج والمعتمرين من سكنى دور مكة، وقيل يحرم. (۲)

یعنی مکروه است که ساکنین مکه وقتی حجاج و عمره گزاران به آنجا می روند آنها را از سکونت در خانه های خود منع کنند. بعضی نیز قائل به حرمت آن شده اند.

حتی در روایات است که حجاج و معتمرین در صحن خانه های ساکنین مکه بساط خود را پهن کنند.

دلالت روایات: این روایات در وسائل الشیعه در باب ۳۲ از ابواب مقدمات طواف ذکر شده است. علت آن این است که خانه های مکه در زمان رسول خدا (ص) و خلفاء نخستین بدون در بود و حجاج می توانست به راحتی وارد شده و در آن ساکن شوند. اولین کسی که برای خانه اش درب تهیه کرد معاویه بود. به همین دلیل در این روایات مکرر عنوان (لَيْسَ يَنْبَغِي لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَجْعَلُوا عَلَى دُورِهِمْ أَبْوَابًا) (۳) آمده است یعنی سزاوار نیست که اهل مکه برای خانه های خود درب احداث کنند. البته عبارت (لیس ینبغی) ظهور در حرمت ندارد بلکه کراهت را می رساند و یا استحباب استقبال از زائرین.

ص: ۵۱۴

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۱.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴۸.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۶۹، ابواب مقدمات طواف، باب ۳۲، شماره ۱۷۷۲۰، ح ۵، ط آل البیت.

امروزه این دستور را اگر با هتل های گران قیمت مکه مقایسه کنیم تفاوت این وضعیت را با دستور صدر اسلام متوجه می شویم. امروزه بعضی از این هتل ها هزینه ی یک سال خود را در ایام حج دریافت می کنند.

به آیه ی قرآن نیز تمسک کرده اند: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) (۱)

می دانیم رسول خدا (ص) از مسجد الحرام به معراج نرفت بلکه از خانه ی ام هانی به معراج رفت با این حال قرآن می گوید که از مسجد الحرام به معراج رفته است و این نشان می دهد که کل مکه مسجد الحرام است. بنا بر این خانه های آن ملک اشخاص نمی شود و همه در آن سهیم هستند.

البته این استدلال مورد قبول نیست زیرا اجماع بر این است که احکام مسجد در تمام مکه اجرا نمی شود. مثلاً- کسی نگفته است که اگر جایی از مکه نجس شود باید آن را سریع آب کشید و یا اینکه جنب نمی تواند وارد مکه شود.

آیه ی دوم: (وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) (۲)

یعنی ساکنین مکه و بادیه نشینان در مکه مساوی هستند. البته صدر این آیه که می گوید مسجد الحرام این حکم را دارد با این استدلال هماهنگ نیست. (مگر اینکه بگوییم مسجد الحرام تمام مکه است.)

ص: ۵۱۵

۱- اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱.

۲- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۵.

بنا بر این از قرآن نمی توان بر این مسأله استدلال کرد. روایات هم بجز استحباب دلالت بیشتری ندارد.

المسأله الثانيه: المسأله الثالثه يحرم أن يرفع أحد بناء فوق الكعبه (۱)

یعنی حرام است کسی بنایی مرتفع تر از بناء کعبه بسازد.

دلیل اول: این کار نوعی اهانت برای کعبه و مسجد الحرام محسوب می شود.

دلیل دوم: دلالت صحیحیه ی محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَيْفُوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ (۲)

البته دلالت این روایات بر حرمت واضح نیست ولی دلیل اول در بعضی موارد وجود دارد. احداث برجهایی که مسجد الحرام در کنار آن حقیر و کوچک شده است موجب شده که عظمت و ابهت مسجد الحرام از بین رفته باشد.

کعبه و مسجد الحرام در گودالی احداث شده است و اطراف آن کوههایی وجود دارد که موجب می شود هر خانه ای در آن احداث شود از کعبه بالاتر باشد. به همین دلیل می گوئیم که این مقدار اشکال ندارد بلکه ارتفاع دیوار خانه ها نباید از ارتفاع کعبه بالاتر باشد نه اینکه سقف خانه ها از سقف کعبه بالاتر نباشد.

ص: ۵۱۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۵۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۳۵، ابواب مقدمات طواف، باب ۱۷، شماره ۱۷۶۳۳، ح ۱، ط آل البیت.

المسألة الرابعة: المسألة الرابعة لا تحل تملك لقطه الحرم قليله كانت أو كثيره، و تعرف سنه، ثم إن شاء تصدق بها و لا ضمان عليه، و إن شاء جعلها في يده أمانه (١)

يعني لقطه ی حرم حرام است مورد تملك قرار گیرد. در غیر حرم اگر انسان گمشده ای را پیدا کند اگر کم باشد می تواند تملك کند و اگر زیاد باشد یک سال باید دنبال صاحبش بگردد و اگر پیدا نشد می تواند تملك کند و یا از طرف صاحب اصلی تملك کند.

با این حال در مورد لقطه ی حرم چه کم باشد و چه زیاد نمی توان آن را مالک شد و یک سال می توان دنبال صاحبش گشت و بعد مبلغ آن را صدقه داد ولی هر مقدار که بگذرد انسان نمی تواند مالک آن شود و هر قدر در دستش بماند امانت است.

شارع مقدس با این حکم خواسته است که گمشده های در محیط حرم تملك نشود شاید صاحبش روزی به آن دست یابد.

المسألة الخامسة: المسألة الخامسة إذا ترك الناس زيارة النبي (صلى الله عليه و آله) أجبوا عليها (٢)

يعني اگر مردم زیارت رسول خدا (ص) را ترک کنند و اطراف مزار حضرت خلوت شود، آنها را باید مجبور به زیارت کرد.

دلالت روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْخُسَيْبِ بْنِ يَابُوَيْهٍ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ ص لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (٣)

ص: ٥١٧

١- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ٢٠، ص ٥١.

٢- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ٢٠، ص ٥١.

٣- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١١، ص ٢٤، ابواب وجوب الحج، باب ٥، شماره ١٤١٤٩، ح ٢، ط آل البیت.

امام علیه السلام ابتدا صورت ترک حج را مطرح می کند که والی مسلمین باید آنها را وادار به زیارت خانه ی خدا کند و اینکه یک عده در مکه باشند و سکونت گزینند و حافظ آن باشند.

سپس امام علیه السلام صورت ترک زیارت رسول خدا (ص) را مطرح می کند که والی مسلمین باید عده ای را مجبور کند که به زیارت آن بروند و در مدینه ساکن باشند تا از آن محافظت کنند. حتی اگر افراد برای زیارت این امکنه پول ندارند باید از بیت المال هزینه ی آنها پرداخت شود.

وجوب رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رمی جمرات

از مسائل حج دو بحث باقی مانده است. یک بحث مربوط به رمی جمرات است که هنگام عود به منی باید هر سه جمره را در دو یا سه روزی که در منی هستند رمی کنند. در این مورد سیزده مسأله باقی مانده است.

بحث دومی که باقی مانده است حکم کسانی است که مصدود و یا محصور هستند. مصدود کسی است که محرم شده است ولی جلوی او را گرفته اند و نگذاشته اند اعمال حج را انجام دهد. محصور نیز کسی است که بیمار شده است و یا به مشکلی برخورد کرده که نتوانسته است اعمال خود را انجام شود. این بخش نیز حاوی شانزده مسأله است.

القول فی رمی الجمار الثلاث

مسأله ۱ - (فرع اول): يجب رمی الجمار الثلاث: أى الجمره الأولى والوسطی والعقبه فی نهار اللیالی التي يجب علیه المیت فیها حتی الثالث عشر لمن يجب علیه میت ليله، (فرع دوم): فلو ترکه صح حجه ولو کان عن عمد وإن أثم معه. (۱)

ص: ۵۱۸

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

این مسأله حاوی دو فرع است:

فرع اول: در روز آن شب هایی که واجب است فرد در منی بماند (حتی در روز سیزدهم) باید جمار ثلاث را رمی کرد.

فرع ثانی: اگر رمی جمار را ترک کند حتی اگر ترک آن عمدی باشد حج صحیح است زیرا ترک آن از واجبات غیر رکنی است. هرچند در این صورت گناه کرده است.

اما الفرع الاول: اصل وجوب رمی جمرات

اقوال علماء: این حکم بین اصحاب مشهور است و حتی ادعای اجماع و لا- خلاف هم در مورد آن شده است ولی حق این است که این مسأله اجماعی نیست و کمی مخالف هم وجود دارد.

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: یتَرَجِّحُ (این عبارت به معنای رجحان دارد هم با قائلین به قول به وجوب هماهنگ است و هم با قائلین به استحباب) أن یرمی کلّ یوم من أيام التشریق کلّ جمرة من الجمرات الثلاث إجماعاً قطعياً، (این اجماع به همان رجحان که معنای عام دارد می خورد) و تدلّ علیه الأخبار المتواترة... و هل ذلك على الوجوب و هل ذلك على الوجوب؟ كما هو المشهور بين الأصحاب، كما عن المختلف و فی شرح المفاتیح و المعروف بینهم، كما فی المدارك و الذخیره و بلا خلاف فيه يعرف، كما عن المنتهى التذكرة بل بلا خلاف مطلقاً، كما فی السرائر بل بالإجماع، كما فی المفاتیح و عن المنتهى فی شرحه و عن الخلاف على ما يلزمه الإجماع عليه، كالترتيب و القضاء. (یعنی در کتاب خلاف، اصل مسأله مسلم فرض شده است و بنا بر این در بعضی از فروع مسأله ادعای اجماع شده است مانند وجوب رعایت ترتیب بین رمی جمار ادعای اجماع شده است یا اینکه اگر کسی آن را انجام نداده است باید قضاء کند. وقتی بر وجوب این موارد اجماع باشد بر اصل وجوب رمی جمرات به طریق اولی باید اجماع وجود داشته باشد)... و عن التبیان و الجمل و العقود و التهذیبین و الإسکافی و ابن البرّاج: عدّه من السنّه (این عمل را از سنت شمرده اند). (۱)

ص: ۵۱۹

البته از آنجا که قائلین به وجوب عبارات قائلین به قول دوم را دیده اند در صدد توجیه آن بر آمده اند و آن اینکه گاه گفته اند که مراد از سنت، واجبی است که با آیات قرآن ثابت نشده است بلکه با سنت و حدیث ثابت شده است. بنا بر این قول دوم به معنای عدم وجوب نیست. همچنین توجیه دومی نیز وجود دارد که ما سابقاً نیز به آن اشاره کردیم و آن اینکه مراد از سنت، اعمال است که هر چند واجب است ولی جزء اعمال اصلی حج نمی باشد.

البته این توجیحات با بعضی از کلمات ایشان نمی سازد زیرا بعضی از علماء از کلمات ایشان استحباب را فهمیده اند. به هر حال بعید نیست که مخالفینی هم در مسأله وجود داشته باشد. نتیجه اینکه مسأله شهرت عظیمه ای بر وجوب دارد.

دلالت روایات: روایات در این زمینه بسیار است و نکته ی مهم در روایات این است که در آن از اصل وجوب سخن به میان نیامده است بلکه از فروعات آن بحث شده است و این به سبب وضوح اصل مسأله بوده است. البته صاحب جواهر یک روایت بر وجوب اصل مسأله پیدا کرده است که به نظر ما دلالتی بر مدعا ندارد.

این روایات بر پنج طائفه تقسیم می شوند.

۱. روایاتی که در آن از (جمار) که صیغه ی جمع است تعبیر شده است. نظر به اینکه در روز عید فقط جمره ی عقبه را رمی می کنند بنا بر این تعبیر به صیغه ی جمع، اشاره به روز های دیگر نیز دارد.

۲. روایاتی که در آن از وقت رمی سخن به میان آمده است که نشان می دهد اصل مسأله مسلم بوده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرَمَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَقُلُّ كَمَا قُلْتِ حِينَ رَمَيْتِ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (همان اذکاری که هنگام رمی جمره ی عقبه می گفتی در هنگام رمی سایر جمرات هم بگو). (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قُلْتُ لَهُ إِيَّايَ مَتَى يَكُونُ رَمِيُّ الْجِمَارِ فَقَالَ مِنْ اِرْتِفَاعِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ (۲)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَرَمَ الْجِمَارَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا (۳)

این روایت صحیحه است.

۳. روایاتی که حکم ناسی را بیان می کند و می گوید که اگر کسی فراموش کرده است باید برگردد و رمی را انجام دهد. بنا بر این غیر ناسی باید به طریق اولی رمی را انجام دهد.

ص: ۵۲۱

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۸، باب ۱۲، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۰۵، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۸، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۰۷، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۹، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۰۸، ح ۲، ط آل البيت.

اللُّؤْلُؤِيُّ حَسَنِ بْنِ حُسَيْنٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَمَى الْجَمْرَةِ الْوَسْطَى فِي الْيَوْمِ الثَّانِي قَالَ فَلْيَزِمَهَا فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ لِمَا فَاتَهُ وَ لِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي يَوْمِهِ (هم باید آنچه فراموش کرده است را به جا آورد و هم باید رمی آن روز را انجام دهد)... (۱)

۴. روایاتی که حکم مریض را بیان می کنند و می گویند که چنین کسی باید نائب بگیرد. بنا بر این انسانی که سالم است به طریق اولی باید آن را انجام دهد.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ يُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ (۲)

این روایت در مورد مغمی علیه است. در این روایت از الجمار که جمع است تعبیر شده است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ الْيَعْقُوبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُرْمِيَ الْجِمَارَ فَقَالَ يُرْمَى عَنْهُ (۳)

۵. روایاتی که مربوط به جاهل و امثال جاهل است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ جَهَلَتْ أَنْ تَرْمِيَ الْجِمَارَ حَتَّى نَفَرَتْ إِلَى مَكَّةَ قَالَ فَلْتَرْجِعْ فَلْتَرْجِعِ الْجِمَارَ كَمَا كَانَتْ تَرْمِي وَ الرَّجُلُ كَذَلِكَ (۴)

ص: ۵۲۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۳، باب ۱۵، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۲۳، ح ۳، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۶، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۱، ح ۵، ط آل البيت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۶، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۲، ح ۶، ط آل البيت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۱، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۴۷، ح ۱، ط آل البيت.

در این روایت از جمار که صیغه ی جمع است تعبیر شده است.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ نَسِيَ الْجِمَارَ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ قَالَ يَرْجِعُ فَيَرْمِيهَا (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَغْفَلَ رَمَى الْجِمَارِ أَوْ بَعْضَ هَا حَتَّى تَمُضَ يَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْمِيَهَا مِنْ قَابِلٍ (سال بعد) فَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ رَمَى عَنْهُ وَوَلِيَّهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيُّ الشَّيْءِ تَعَانَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَرْمِي عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ رَمَى الْجِمَارِ إِلَّا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ (۲)

این روایت در مورد غافل است.

وجوب رمی جمرات و عدم رکنیت آن کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رمی جمرات و عدم رکنیت آن

بحث در رمی جمرات است که از اعمال منی می باشد. کسانی که دو شب در منی می مانند باید در هر روز از آن شب جمرات ثلاث را رمی کنند و کسانی که سه شب می مانند باید این کار را در هر سه روز تکرار کنند.

رمی جمرات رکن نیست و از این رو اگر کسی عمدا آن را ترک کند حج او باطل نمی شود.

ص: ۵۲۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۴۸، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۰، ح ۴، ط آل البیت.

القول فی رمی الجمار الثلاث

مسأله ۱ - (فرع اول): يجب رمی الجمار الثلاث: أي الجمره الأولى والوسطی والعقبه فی نهار اللیالی التي يجب علیه المبيت فیها حتی الثالث عشر لمن يجب علیه مبيت ليله، (فرع دوم): فلو تركه صح حجه ولو كان عن عمد وإن أثم معه. (۱)

فرع اول در مورد اصل وجوب رمی جمرات بود که حکم آن را بیان کردیم. وجوب رمی در روز اول و دوم از مسلمات است و شهرت قویه و طوائف پنج گانه از روایات بر این امر دلالت دارد.

یک نکته در اینجا باقی مانده است و آن اینکه روز سوم هم (برای کسانی که باید روز سوم را در منی بمانند) باید رمی را انجام داد.

اقوال علماء: بعضی از علماء به روز سوم تصریح کرده اند هرچند جمعی نیز به آن نپرداخته اند.

در جلسه ی قبل کلام صاحب مستند را خواندیم که می فرمود: در هر روز از ایام تشریق باید جمرات را رمی کرد.

مرحوم علامه در منتهی می فرماید: يجب عليه ان يرمى في كل يوم من ايام التشریق الجمار الثلاث. (۲)

صاحب جواهر در کلام کامل تری می فرماید: و کذا يجب الرمی أيضا في اليوم الثالث عشر إن أقام ليلته فيها كما صرح به الفاضل و غيره، بل في كشف اللثام لعله لا خلاف فيه. (۳)

ص: ۵۲۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲-

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۶.

روایت تاسی بر رسول خدا (ص): مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ السُّنْدِيِّ وَ الْعَبَّاسِ كُلِّهِمْ عَنْ صَيْفُوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَقَامَ بِالْمَيْدِيَةِ عَشْرَ سَنِينَ لَمْ يَحِجَّ... وَ حَلَقَ وَ زَارَ الْبَيْتَ وَ رَجَعَ إِلَى مَنِيٍّ فَأَقَامَ بِهَا حَتَّى كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ثُمَّ رَمَى الْجِمَارَ وَ نَفَرَ (۱)

البته فعل رسول خدا (ص) دلیل بر وجوب نیست بلکه می تواند دلیل بر استحباب باشد ولی از آنجا که رسول خدا (ص) در خصوص حج فرموده است: خُذُوا مِنِّي مَنَاسِكَكُمْ (۲) بنا بر این هر آنچه رسول خدا (ص) در حج انجام می دهد باید انجام شود (مگر مواردی که با دلیل خارج شده است).

روایات دیگر:

اللُّؤْلُؤِيُّ حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَمَى الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى فِي الْيَوْمِ الثَّانِي قَالَ فَلْتَرْمِهَا فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ لِمَا فَاتَهُ (اول قضای روز دوم را به جا آورد) وَ لِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي يَوْمِهِ (سپس واجب روز سوم که رمی جمرات است را انجام دهد)... (۳)

ص: ۵۲۵

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۷، ابواب اقسام الحج، باب ۲، شماره ۱۴۶۴۷، ح ۴، ط آل البيت.
 - ۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۴۲۰، باب ۵۴، از ابواب طواف، شماره ۴.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۳، باب ۱۵، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۲۳، ح ۳، ط آل البيت.

بنا بر این در این روایت رمی جمرات در روز سوم، مسلم فرض شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَغْضَلَ رَمَى الْجِمَارِ أَوْ بَعْضَهَا حَتَّى تَمُضِيَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْمِيَهَا مِنْ قَابِلٍ (سال بعد) فَإِنْ لَمْ يَجِدْ رَمَى عَنْهُ وَوَلِيَّهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيُّ اسْتَبْعَانَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَرْمِي عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ رَمَى الْجِمَارِ إِلَّا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ. (۱)

در این روایت تصریح به ایام تشریق، روز سوم را نیز شامل می شود. همچنین در آخر روایت تصریح شده است: فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ رَمَى الْجِمَارِ إِلَّا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ که دلالت بر این دارد که هر سه روز باید رمی را به جا آورد.

اما فرع دوم: آیا رمی جمرات رکن است یا رکن نیست.

امام قدس سره می فرماید: اگر کسی رمی جمرات را و لو عمدا ترک کند حجش صحیح است هر چند مرتکب گناه شده است. رکن، چیزی است که اگر عمدا ترک شود موجب بطلان حج می شود مانند طواف و سعی.

اقوال علماء: ظاهر این است که این مسأله بین اصحاب شهرت عظیمه ای دارد.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لا شیء علیه من كفارة عندنا للأصل (برائت) و أوجب الشافعية عليه هديا (باید گوسفندی كفارة دهد). و لا يخلت بذلك إخلاله عندنا، و إن تعمّد الترك للأصل (بعد خواهیم گفت تمسک به اصل برائت در این فرع صحیح نیست هر چند تمسک به اصل برائت در عدم وجوب كفارة صحیح است). (۲)

ص: ۵۲۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۰، ح ۴، ط آل البیت.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۴، ط جامعه المدرسین.

صاحب حدائق می فرماید: لا- خلاف فی ان من ترك الرمی عامدا وجب علیه قضاؤه و لا- یحرم علیه بذلک شیء من محذورات الإحرام (و با ترک رمی محرّمات احرام بر فرد دوباره حرام نمی شود.) لآنه قد أحل بعد طواف النساء من جمیع المحرّمات، و هذا الرمی متأخر عنه. (۱)

علامه در منتهی از شیخ دو رأی مخالف نقل می کند:

یکی بر اساس روایتی است که بعدا به آن اشاره می کنیم که بیان می کند در صورت ترک رمی جمرات حرمت نساء بر می گردد.

نظر دوم این است که رمی از مستحبات است و با ترک آن چیزی بر فرد حرام نمی شود. سپس علامه در انتها می فرماید: هذا یدل علی اضطراب رأی الشیخ (۲)

نقول این از باب اضطراب در رأی نیست بلکه شیخ در یک کتاب فتوایی داده است و در کتاب دیگر فتوای او عوض شده است. حتی گاه در یک کتاب می بینیم که در اول کتاب فتوایی وجود دارد و بعد در اواخر کتاب نظر مجتهد عوض شده است زیرا به مدارک جدید و ادله ی جدیدی برخورد کرده است.

به هر حال در اینکه با ترک جمرات حج باطل نمی شود، خلافی وجود ندارد.

دلیل عدم بطلان حج با ترک رمی:

تمسک به اصل: غالبا به اصل در این مورد تمسک شده است.

اصل مزبور نمی تواند اصل برائت باشد بلکه اصل اشتغال جاری می شود زیرا اگر کسی جزئی از اجزاء واجب را ترک کرده باشد به سبب عدم امتثال، اجزاء وجود ندارد. اجزاء در صورتی محقق است که فرد، مأمور به را به شکل کامل انجام دهد. حتی اگر یک جزء مأمور انجام نشود این امر موجب عدم اجزاء است. بنا بر این اگر شک داریم که رمی جمرات رکن است یا نه، می گوئیم که تمام اجزاء اقتضاء می کند که در حکم رکن باشد و ترک آن موجب بطلان است.

ص: ۵۲۷

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۳۱۲.

اللهم ألما ان يقال: ممکن است بگوئیم که رمی جمرات جزء حج نیست و اینکه حج با طواف نساء تمام می شود و بعد دو واجب مستقل به نام بیتوته در منی و رمی جمرات وجود دارد. شاهد بر این امر صحیحی ی معاویه بن عمار است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَال... ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ وَ طُفْ بِهِ أَسْبُوعًا آخَرَ ثُمَّ تَصِلُ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع ثُمَّ قَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ فَرَعَتْ مِنْ حَجِّكَ كُلَّهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْرَمَتْ مِنْهُ. (۱)

اگر حج با طواف نساء تمام می شود کما اینکه امام علیه السلام می فرماید: وَ فَرَعَتْ مِنْ حَجِّكَ كُلَّهُ، بنا بر این آنچه بعد از آن انجام می شود خارج از حج است.

البته روایت معارضه ای در اینجا وجود دارد که باید آن را نیز بحث کنیم.

عدم رکنیت رمی جمار و شرایط رمی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم رکنیت رمی جمار و شرایط رمی

بحث در رمی جمرات است و اصل وجوب رمی را ثابت کردیم و گفتیم که اگر کسانی شب سوم هم در منی بیتوته می کنند باید صبح آن جمار ثلاثه را رمی کنند. همچنین گفتیم که رمی جمرات از ارکان نیست و با ترک آن، حج باطل نمی شود.

ص: ۵۲۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ابواب زیاره البیت، باب ۴، شماره ۱۹۱۱۷، ح ۱، ط آل البیت.

با این حال یک روایت وجود دارد که می گوید حج با ترک رمی جمرات باطل می شود:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُتَبَارِكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَرَكَ رَمَى الْجِمَارِ مُتَعَمِّدًا لَمْ تَحِلَّ لَهُ النِّسَاءُ وَ عَلَيْهِ الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ (۱)

یعنی کسی که عمدا رمی جمرات را ترک کند زن بر او حلال نمی شود (یعنی حتی اگر طواف نساء را به جا آورده باشد و زن بر او حلال شده باشد، دوباره بر او حرام می شود). سال بعد هم باید حج دیگری به جا بیاورد که به این معنا است که حج او باطل بوده است.

در سند روایت فوق یحیی بن المبارک وجود دارد که مجهول الحال است و در رجال بجز او فرد دیگری به این نام نیست. (هرچند عبد الله بن جبلة فردی شریف و ثقه بوده است.)

مضافاً بر اینکه این روایت معرض عنهای اصحاب است و احدی به مفاد آن فتوا نداده است.

البته آیت الله خوئی در صدد تقویت سند برآمده می فرماید: فرد مزبور هرچند در رجال توثیق نشده است ولی در سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است و ایشان معتقد است که تمام کسانی که در سند تفسیر مزبور هستند ثقه می باشند زیرا قمی در کتاب خود قول داده است که فقط از ثقات نقل می کند. آیت الله خوئی نظیر همین اعتقاد را در مورد اسناد کامل الزیارات تألیف ابن قولویه نیز داشته است هرچند ایشان بعدها از این اعتقاد در مورد اسناد کامل الزیارات برگشته است ولی نمی دانیم نظر اخیر ایشان در مورد اسناد تفسیر قمی چه بوده است.

ص: ۵۲۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۴، باب ۴، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۵، ح ۵، ط آل البیت.

البته آیت الله خوئی تصریح می کند که روایت مزبور نزد اصحاب مهجور است و باید از آن صرف نظر کرد. مخفی نماند که طبق مبنای ایشان، مهجور بودن و اعراض اصحاب موجب ضعف روایت نمی باشد ولی در این مورد خلاف آن عمل کرده است.

به هر حال قول مزبور برای ما ثابت نشده است.

علماء دو توجیه برای روایت فوق ذکر کرده اند،

توجیه اول: حمل بر استحباب یعنی خوب است که سال بعد حج را تکرار کند.

نقول: این استحباب از نظر ما مشکل است زیرا نباید مردم را به زحمت انداخت و سال بعد آنها را به انجام دوباره ی حج تشویق کرد.

همچنین عدم حلیت نساء و یا حرام شدن دوباره ی نساء از چیزهایی است که در احکام حج بی سابقه می باشد.

توجیه دوم: حمل بر کسی که منکر وجوب رمی جمار بوده و آن را کار لغوی می شمرده است. بنا بر این به سبب انکار، باید حج را دوباره به جا آورد.

واضح است که این حمل بر فرد بسیار نادر است مخصوصا که فرد اگر با انکار خود، مرتد شود این موجب بطلان حجی که در حال اسلام به جا آورده است نمی شود.

مسأله ۲ - یجب فی کل یوم رمی کل جمره بسیج حصیات، و یعتبر فیها (حصیات) و فی الرمی ما یعتبر فی رمی الحمره العقبه علی ما تقدم بلا افتراق. (۱)

ص: ۵۳۰

یعنی در هر دو روز یا سه روز باید هر یک از سه جمره را با هفت ریگ رمی کند. در این سنگریزه ها نیز شرایطی معتبر است مثلا باید از حرم باشد، بکر باشد، باید غصبی نباشد، باید سنگریزه بر آن صدق کند مثلا شن نباشد و یا خیلی بزرگ نباشد.

همچنین در خود رمی شرایطی وجود دارد مثلا- سنگ باید به مرمی اصابت کند نه اینکه سنگ را بر روی سنگریزه های بگذارند.

این شرایط و سایر شرایط را در رمی جمره ی عقبه ذکر کرده ایم و هیچ فرقی بین شرایط حصی و شرایط رمی بین آنجا و اینجا نیست.

نکته ای ادبی: تعبیر به الجمره العقبه صحیح نیست و باید به شکل مضاف و مضاف الیه (جمره العقبه) تعبیر کرد زیرا العقبه اسم محل است و به معنای گردنه می باشد. بر خلاف الجمره الاولى و الجمره الوسطی که از باب موصوف و صفت است. البته اگر به جای العقبه به العقبه تعبیر می کردند موصوف و صفت می شد.

اقوال علماء: ظاهر این است که این مسأله اجمالی می باشد.

علامه در منتهی می فرماید: و یجب ان یرمی کل جمره بسبع حصیات کُملاً (یعنی حتی یک عدد هم از آن کم نشود و هفت تا کامل باشد) فلا- یجوز الاخلال بحصات منها ذهب الیه علمائنا و به قال الشافعی و اصحاب الرأی (حنفی ها که به اجتهاد و آراء خود عمل می کردند) و هو احدی الروایتین عن احمد و فی الاخری یجوز ان ینقص حصاه او حصاتین (در روایت دیگری از احمد حنبلی هست که اگر یکی دو تا سنگریزه کمتر باشد اشکالی پیش نمی آید). (۱)

ص: ۵۳۱

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط و زمان رمی

بحث در مسأله ی دوم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - يجب فی کل یوم رمی کل جمره بسبع حصیات، ویعتبر فیها (حصیات) وفي الرمی ما یعتبر فی رمی الحمره العقبه علی ما تقدم بلا افتراق. (۱)

تمام شرایطی که در رمی در جمره ی عقبه در روز عید باید رعایت شود در این رمی نیز وجود دارد. همان گونه که گفتیم، یک سری شرایط مربوط به سنگریزه است و یک سری شرایط مربوط به رمی کردن می باشد.

همچنین گفتیم که این مسأله اجماعی است. صاحب جواهر نیز آن را از باب ارسال مسلمات گرفته است. (۲) دیگران نیز این مسأله را مسلم فرض کرده اند.

دلیل بر مسأله:

دلیل اول: سیره ی مسلمین

مسلمانان در مسائل رمی فرقی نمی گذارند و از زمانی که هفتاد و چند سنگریزه را جمع می کنند علاوه بر جمره ی اولی که به هفت سنگریزه احتیاج دارد ما بقی روزها را نیز لحاظ می کنند و بین این سنگریزه ها فرقی نمی گذارند. ظاهراً این سیره مستمره بوده و از قدیم الایام به همین گونه بوده است. بنا بر این بین رمی جمره ی عقبه در روز عید انجام می شود و بین سه روز مزبور فرقی نیست.

ص: ۵۳۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۶.

دلیل دوم: اطلاق مقامی

توضیح اینکه گاه مولی حکم چیزی را بیان می کند و شرایط و اجزاء آن را توضیح می دهد. مثلاً شرایط و اجزاء نماز واجب را توضیح می دهد و به قبله، وضو، شرایط لباس نمازگزار، و اجزاء آن مانند تشهد و رکوع را توضیح می دهد. بعد در جایی دیگر مثلاً در مورد نماز شب می فرماید: برای نماز شب باید هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر خواند و با

اینکه در مقام بیان است از اجزاء و شرایط آن سخن نمی گوید. این نشان می دهد که اجزاء و شرایط نماز شب مانند همان اجزاء و شرایط نماز واجب است. این اطلاق، لفظی نیست زیرا وقتی مولی تعداد رکعات نماز شب را توضیح می دهد سخنی از اجزاء و شرایط آن به میان نمی آورد. این اطلاق مقامی است یعنی سکوت مولی از اجزاء و شرایط اقتضاء می کند که این نماز نیز مانند نماز واجب باشد. در روزه و موارد بسیار دیگر نیز همین گونه است. مثلاً شارع شرایط روزه ی واجب را بیان می کند و بعد می فرماید: در ماه شعبان نیز مستحب است روزه گرفته شود. این علامت آن است که شرایط روزه ی واجب در این مورد نیز جاری نیست.

بنا بر این در مسأله ی رمی جمرات وقتی شارع شرایط رمی و سنگریزه را در مورد رمی جمره ی عقبه بیان می کند و وقتی به مسأله ی رمی در ایام تشریق می رسد فقط دستور به رمی می دهد این نشان می دهد که همان شرایط در اینجا نیز وجود دارد و دستور مولی در اینجا عطف به همان شرایط رمی در روز عید می شود زیرا اگر فرقی بین این رمی و آن رمی بود شارع که در مقام بیان بود می بایست بیان می کرد. سکوت مولی نشان می دهد که واجبات و مستحبات و تمامی شرایط رمی در جمره ی عقبه در اینجا نیز جاری است. مثلاً اگر در آنجا مستحب بود فرد وضو داشته باشد در اینجا نیز همان استحباب وجود دارد.

دلیل سوم: در بسیاری از روایات در رمی جمره ی عقبه ی سخن از جمار است که به صیغه ی جمع می باشد. این دلیل بر آن است که این حکم - گاه سؤال در خصوص رمی جمره ی عقبه بود است - مخصوص جمره ی عقبه نیست بلکه همه ی جمار را شامل می شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ حَصَى الْجِمَارِ إِنْ أَخَذْتَهُ مِنَ الْحَرَمِ أَجْزَأُكَ وَإِنْ أَخَذْتَهُ مِنْ غَيْرِ الْحَرَمِ لَمْ يُجْزِئَكَ قَالَ وَقَالَ لَا تَرْمِ الْجِمَارَ إِلَّا بِالْحَصَى. (۱)

این روایت صحیح است.

در این روایت در دو مورد از لفظ الْجِمَارِ که جمع جمره است استفاده شده است و احکامی در مورد آن بیان شده است.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع) خُذْ حَصَى الْجِمَارِ مِنْ جَمْعِ (مشعر الحرام) فَإِنْ أَخَذْتَهُ مِنْ رَحْلِكَ بِمَنَى أَجْزَأُكَ (چون منی جزء حرم است می توانی سنگریزه ها را از همان جا که چادرت را برپا کرده ای برداری). (۲)

این روایت صحیح است.

در این روایات هم از الْجِمَارِ که جمع است استفاده شده است.

ص: ۵۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۹، باب ۴، ابواب رمی، شماره ۱۸۵۸۰، ح ۱، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۹، باب ۴، ابواب رمی، شماره ۱۸۵۸۱، ح ۲، ط آل البيت.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَا تَأْخُذُ مِنْ حَصَى الْجِمَارِ الَّذِي قَدْ رُمِيَ (۱)

یکی از شرایط سنگ ها این است که بکر باشد یعنی شخص دیگری با آن رمی نکرده باشد. به هر حال در این روایت نیز از لفظ جمع استفاده شده است.

به هر حال، از آنجا که رمی جمرات عبادت است باید نیت قربت داشت بنا بر این اگر رمی جمرات برای تفریح و یا ریا باشد کفایت نمی کند.

مسأله ۳- وقت الرمی من طلوع الشمس إلى الغروب، فلا يجوز فی الليل اختیاراً، ولو كان له عذر من خوف أو مرض أو عله أو كان راعياً جاز فی لیل یومه أو اللیل الآتی. (۲)

این مسأله در مورد وقت رمی است و آن اینکه وقت رمی از اول طلوع شمس است (نه فجر) و تا غروب ادامه دارد. بنا بر این در حال اختیار نمی توان در شب رمی کرد. ولی اگر عذری مانند خوف باشد (مثلاً از شلوغی جمعیت بترسد و یا اینکه خوف این را داشته باشد که دشمنی او را در صبح تعقیب کند). یا از مرض بترسد یا از علتی بترسد (علت در زبان عربی به معنای همان مرض است ولی امام قدس سره ظاهراً این را به معنای علت فارسی گرفته است یعنی مانعی برای فرد باشد مثلاً فرد باید از اساس و وسائل حاجیان که صبح به رمی می روند محافظت کند). یا اینکه فرد چوپان است و صبح باید شترها را صبح به چرا ببرد و اگر صبح رمی کند آنها گرسنه باشند چنین کسانی می توانند در شب رمی کنند.

ص: ۵۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۰، باب ۵، ابواب رمی، شماره ۱۸۵۸۳، ح ۲، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

قول مشهور: همان است که امام قدس سره بیان کرده است که وقت رمی از طلوع شمس تا غروب شمس می باشد.

زمان رمی از اول نهار است یعنی بعد از طلوع فجر.

بعد از زوال و اینکه رمی پیش از ظهر جایز نیست.

از اول طلوع آفتاب تا ظهر و بعد از ظهر نمی توان رمی کرد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به قائلین این اقوال خواهیم پرداخت.

زمان رمی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان رمی

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ - (فرع اول:) وقت الرمی من طلوع الشمس إلى الغروب، فلا- يجوز فی اللیل اختیاراً، (فرع دوم:) ولو كان له عذر من خوف أو مرض أو عله أو كان راعياً جاز فی لیل یومه أو اللیل الآتی. (۱)

فرع اول اینکه یعنی وقت رمی از طلوع شمس یا غروب آفتاب است و بنا بر این در حال اختیار نمی توان در شب رمی کرد.

فرع دوم این است که به سبب خوف و مرض و یا علتی (مانند پیری که نه خوف است و نه مرض یا مانند اینکه کاروان در حال حرکت است و فرد اگر بخواهد صبح فردا رمی کند از کاروان باز می ماند،) یا اینکه فرد شتربان است که در این موارد می توان در شب قبل از آن روز یا شب بعد رمی کرد.

ص: ۵۳۶

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

اما فرع اول: رمی جمرات از طلوع شمس تا غروب است.

اقوال در مسأله:

قول مشهور: همان است که امام قدس سره بیان کرده است که وقت رمی از طلوع شمس تا غروب شمس می باشد. بنا بر این

در تمام روز می توان رمی را انجام داد.

زمان رمی از اول نهار است یعنی از اول طلوع فجر تا غروب است. روز در اصطلاح اهل شرع از طلوع فجر آغاز می شود. این قول از والد صدوق و غیر ایشان نقل شده است.

زمان رمی بعد از زوال است و اینکه رمی پیش از ظهر جایز نیست و تا غروب ادامه دارد. این قول را از خلاف شیخ طوسی و غنیه ی او نقل کرده اند.

زمان رمی از اول طلوع آفتاب تا ظهر است و بعد از ظهر نمی توان رمی کرد.

مرحوم صاحب ریاض در عبارت جامعی می فرماید: ووقت الرمی ما بین طلوع الشمس إلى غروبها على الأشهر الأقوی ... خلافاً للمحکی عن الوسيله والإشارة ووالد الصدوق فی مبدئه، فجعلوه أول النهار (که بعضی آن را بر طلوع فجر حمل کرده اند)... ویحتمل أن یریدوا به طلوع الشمس، كما عن بعض كتب اللغة (با این توجیه، این قول بر قول مشهور منطبق می شود) وللغنیه (ای خلافاً للغنیه) والإصباح والجواهر والخلاف كما حکى فيه أيضاً فجعلوه بعد الزوال، مدّعين عليه الإجماع عدا الإصباح (که او ادعای اجماع نکرده است). وللصدوقین (ای خلافاً للصدوق) فی آخره (یعنی در آخر وقت اختلاف کرده اند)، فوقّناه إلى الزوال (و گفته اند که زمان رمی تا ظهر است). (۱)

ص: ۵۳۷

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۵۳، ط جامعه المدرسین.

مرحوم نراقی در مستند نیز کلامی شبیه کلام ریاض دارد. (۱)

همچنین است در مورد مرحوم صاحب حدائق (۲)

دلیل بر قول مشهور:

دلالت اصل: اصل اقتضاء می کند که زمان رمی از طلوع شمس تا غروب باشد. این اصل همان اصل براءت است و مراد از آن، براءت از قیود زائده در مأمور به می باشد. بنا بر این اگر شك کنیم که زمان رمی مقید به قبل از زوال یا بعد از زوال است این دو قول بر خلاف اصل است. البته کسانی که می گویند زمان رمی از اول طلوع فجر تا زوال است قول ایشان بیشتر مطابق اصل است زیرا این قول حتی مقید به اول طلوع شمس هم نیست. ولی از آنجا که گفته شده است مراد این دسته از علماء همان طلوع شمس است بنا بر این به آن به شکل قول مستقلی نگاه نمی کنیم.

دلالت روایات: روایات کثیره ای با اسناد معتبره وارد شده است که زمان رمی را از اول طلوع شمس تا غروب شمس معرفی می کند. این روایات عمدتاً در وسائل الشیعه در باب سیزده از ابواب رمی جمره ی عقبه آمده است. با این حال از آنجا که در این روایات از لفظ جمار که به لفظ جمع است استفاده شده است فهمیده می شود که مراد رمی جمرات در سایر روزها نیز بوده است:

ص: ۵۳۸

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۵۳.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۳۰۶.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قُلْتُ لَهُ إِلَى مَتَى يَكُونُ رَمْيُ الْجِمَارِ فَقَالَ
مِنْ اِرْتِفَاعِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ (۱)

این روایت صحیح است.

گفته شده است که مراد از ارتفاع نهار همان طلوع شمس است زیرا احدی فتوا نداده است که زمان رمی یک یا دو ساعت بعد از طلوع آفتاب است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اِرْمِ
الْجِمَارَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا (۲)

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ سَيْفٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ رَمْيُ الْجِمَارِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا (۳)

عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ وَابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لِلْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ (از فقهای اهل سنت) مِمَّا حَدَّثَ رَمْيَ الْجِمَارِ فَقَالَ الْحَكَمُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ (یعنی شروع و ختم آن فقط در زمان ظهر است و قبل و بعد از آن نمی شود) فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا حَكَمُ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّهُمَا كَانَا اثْنَيْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ اخْفِظْ عَلَيْنَا مَتَاعَنَا حَتَّى أَرْجِعَ أَكَانَ يَفُوتُهُ الرَّمْيُ؟ (امام علیه السلام اشکال می کند یعنی اگر چنین باشد پس اگر یکی به همراهش بگوید که اساس من را مواظب باشد من بروم رمی کنم و برگردم و بعد تو رمی کن وقتی که او بر می گردد وقت هم باید گذشته باشد. زیرا رفتن به جمرات و رمی کردن و برگشتن مقدار قابل توجهی طول می کشد.) هُوَ وَ اللَّهُ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا. (۴)

ص: ۵۳۹

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۸، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۰۷، ح ۱، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۹، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۰۸، ح ۲، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۹، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۱۰، ح ۴، ط آل البيت.
- ۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۹، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۱۱، ح ۵، ط آل البيت.

این روایت صحیحه است.

در این روایت امام علیه السلام قسم می خورد که زمان رمی از طلوع شمس تا غروب آن است.

أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَعَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَمَى الْجِمَارِ مِنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا (۱)

دو روایت دیگر نیز هست که به ظاهر با روایات قبلی مخالف است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَرَمَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَقُلَّ كَمَا قُلْتُ حِينَ رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (یعنی همان دعایی که در زمان رمی جمره ی عقبه در روز عید می خوانندی در رمی سایر جمار هم بخوان). (۲)

این روایت صحیحه است.

البته این روایت چون ظاهر است و روایات سابق نص است باید آن را حمل بر استحباب کرد. مضافاً بر اینکه احتمال تقیه نیز در آن وجود دارد.

شاید کسانی که قائل به رمی در هنگام زوال شمس شده اند به این روایت تمسک کرده باشند. در سابق این گونه نبوده است که علماء به همه ی روایات دسترسی داشته باشند و احاطه ی سابقین به روایات باب به آن مقدار نبوده است که ما امروزه احاطه داریم زیرا افرادی مانند کلینی و صاحب وسائل و دیگران روایات پراکنده را در یک جا جمع کرده اند.

ص: ۵۴۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۰، باب ۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۱۲، ح ۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۸، باب ۱۲، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۰۵، ح ۱، ط آل البیت.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَبَابَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَرِهَ رَمَى الْجِمَارِ بِاللَّيْلِ وَرَخَّصَ لِلْعَبِيدِ (زیرا عبد باید صبح در خدمت مولی باشد و شب آزاد است و می تواند رمی کند.) وَ الرَّاعِي فِي رَمَى الْجِمَارِ لَيْلًا (۱)

مفهوم کراهت داشتن، جواز است. یعنی اگر مراد از کراهت، کراهت مصطلح فقهی باشد مفهوم آن این است که رمی در صبح مستحب است نه واجب.

البته استدلال به این روایت فرع بر این است که مراد از کراهت، کراهت مصطلح فقهی باشد که امروزه استعمال می شود و حال آنکه کراهت در قرآن و روایات گاه به معنای حرام استعمال شده است.

مثلا در قرآن در آیه ی ۳۸ سوره ی اسراء خداوند یک سری از گناهان کبیره مانند زنا، قتل نفوس، تصرف در اموال یتامی و غیره را ذکر کرده و از آنها نهی می کند و بعد می فرماید این گناهان نزد خداوند مکروه است: (كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا) (۲)

بنا بر این روایت فوق لا-اقل اینکه ابهام دارد و نمی دانیم به معنای کراهت مصطلح است یا حرمت. بنا بر این نمی تواند معارض باشد حتی اگر معارض نیز باشد روایات مشهور مقدم می شود.

عجیب این است که کسانی که قائل به رمی در نصف اول یا نصف دوم روز شده اند حتی به یک روایت ضعیف هم دال بر مدعای ایشان باشد تمسک نکرده اند. شاید روایتی در کار بوده است که به دست ما نرسیده است و یا شاید بر طبق قاعده ای فتا داده اند و حال آنکه قاعده ای نیز در کار نیست. صاحب جواهر در اینجا می فرماید: هیچ مستندی بر این دو قول نیست مگر ادعای اجماعی که بعضی ادعا کرده اند که ان هم واقعیت ندارد و اجماعی در کار نیست.

ص: ۵۴۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۱، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۱۸، ح ۵، ط آل البیت.

۲- اسراء/سوره ۱۷، آیه ۳۸.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان رمی برای معذورین

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که در بازگشت از مکه به منی انجام می شود و دو تا سه روز به طول می انجامد. این مسأله مربوط به وقت رمی جمرات است و قول مشهور و اقوی در آن این است که وقت آن از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب ادامه دارد.

فرع دوم در این مسأله در مورد کسانی است که معذور هستند که آنها می توانند به جای صبح، در شب رمی کنند.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ - (فرع اول:) وقت الرمی من طلوع الشمس إلى الغروب، فلا- يجوز فی الليل اختیاراً، (فرع دوم:) ولو كان له عذر من خوف أو مرض أو عله أو كان راعياً جاز فی لیل یومه أو اللیل الآتی. (۱)

اقوال علماء در فرع دوم:

صاحب ریاض و صاحب مستند ادعای لا خلاف می کنند در اینکه در صورت ضرورت می توان در شب قبل یا شب بعد رمی کرد.

صاحب کشف اللثام نیز وقتی به این فرع می رسد و قائل به جواز رمی در شب می شود می فرماید: ولا نعرف فیہ خلافاً. (۲)

صاحب جواهر نیز بعد از عنوان مسأله می فرماید: بلا خلاف اجده فیہ. (۳)

ص: ۵۴۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۰، ط جامعه المدرسین.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۰.

بنا بر این معذورین، از غروب آفتاب تا طلوع فجر که قدر متیقن است می توانند رمی کنند.

دلیل مسأله:

دلالت قاعده ی میسور: بر اساس این قاعده، جمرات را باید رمی کرد و اگر در صبح نمی توان رمی کرد باید در شب که میسور عرفی رمی جمره در صبح است آن را انجام داد. در هر میسوری واضح است که بخشی از شرایط از بین می رود. مانند

نماز نشسته که میسور نماز ایستاده است.

دلالت روایات: روایات کثیره ای که متعدد است و حاوی صحاح می باشد بر این فرع دلالت دارد. این روایات عمدتاً در وسائل الشیعه در باب ۱۴ از ابواب رمی جمره ی عقبه جمع آوری شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَزِمِيَ الْخَائِفُ بِاللَّيْلِ وَيُضْحَى وَيُفِيضَ بِاللَّيْلِ (۱)

این روایات صحیحه است.

در این روایت از میان کسانی که معذور هستند فقط خائف ذکر شده است.

نکته ای که در این روایت است این است که به قرینه ی انجام قربانی در شب و افاضه از مشعر در شب، این روایت مربوط به اعمال شب عید است که باید در آن جمره ی عقبه را رمی کرد نه لیالی سه گانه. البته با الغاء خصوصیت می توان این حکم را به لیالی سه گانه تسری داد.

ص: ۵۴۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۰، باب ۱۴، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۱۴، ح ۱، ط آل البیت.

مشکل دیگری که در این روایت است این است که قربانی را نمی توان در شب انجام داد و اگر کسی در روز نمی تواند آن را انجام دهد باید نائب بگیرد. البته روایت مزبور از لحاظ این حکم می تواند معرض عنها باشد.

سَعِيدٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رُحُصَ لِلْعَبْدِ وَالْخَائِفِ وَالرَّاعِي فِي الرَّمْيِ لَيْلًا (۱)

در این روایت از سه گروه از معذورین نام برده شده است. این روایت مطلق است و به اطلاقیش تمامی رمی ها را شامل می شود. البته در بعضی از روایات از لفظ جمار که جمع است استفاده شده است که تصریح در رمی همه ی جمار دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْخَائِفِ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَرْمِيَ الْجِمَارَ بِاللَّيْلِ وَيُضْحَى بِاللَّيْلِ وَيُفِيضَ بِاللَّيْلِ (۲)

این روایت صحیح است.

در این روایت از لفظ جمار که جمع است استعمال شده است که همه ی جمره ها را شامل می شود و در نتیجه مخصوص به رمی جمره ی عقبه نیست که در روز عید رمی می شود.

ص: ۵۴۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۱، باب ۱۴، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۱۵، ح ۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۱، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۱۷، ح ۴، ط آل البیت.

این روایت مانند روایت اول متضمن قربانی در شب و افاضه از مشعر در شب است که البته می توان گفت این روایت حاوی سه حکم مستقل است یعنی مربوط به رمی جمار در شب، قربانی در شب و افاضه در شب می باشد. که در نتیجه صدر آن مربوط به حکمی عام است و رمی جمار در شب عید و سه شب دیگر را شامل می شود، قربانی در شب عید را نیز می توان توجیه کرد و آن اینکه در شب، پول قربانی را به کسی بدهد که از طرف او در صبح فردا قربانی را انجام دهد، و حکم سوم نیز مخصوص به شب مشعر باشد.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَيِّمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَرِهَ رَمَى الْجِمَارِ بِاللَّيْلِ وَ رَخَّصَ لِلْعَبْدِ وَ الرَّاعِي فِي رَمَى الْجِمَارِ لَيْلًا (۱)

این روایت صحیح است.

گفتیم که در این روایات به معنای حرمت است یعنی امام علیه السلام رمی جمار در شب را حرام می دانست و بعد دو طائفه را استثناء کرده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يَتَّبِعِي (یبنگی در اینجا به معنای جواز بالمعنی الاعم است). لَهُ أَنْ يَرْمِيَ بِاللَّيْلِ مَنْ هُوَ (چه کس می تواند در شب رمی کند؟) قَالَ الْحَاطِبَةُ (کسانی که حطب و هیزم را در صبح جمع آوری می کنند و اگر صبح این کار را نکنند زندگی آنها یا اطرافیان آنها در کاروان با مشکل مواجه می شود). وَ الْمَمْلُوكُ الَّذِي لَا يَمْلِكُ مِنْ أَمْرِهِ شَيْئًا وَ الْحَائِفُ وَ الْمَيْدِينُ (بدهکاری که پول ندارد و طلبکاران در صبح در انتظار او هستند). وَ الْمَرِيضُ الَّذِي لَا يَشِيءُ تَطِيْعُ أَنْ يَرْمِيَ يُحْمَلُ إِلَى الْجِمَارِ فَإِنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَرْمِيَ وَ إِلَّا فَارْمِ عَنْهُ وَ هُوَ حَاضِرٌ (این جزء مستحبات است که مریضی که نمی تواند رمی کند او را حمل کرده به جمار می برند که اگر خودش توانست رمی کند و الا در مقابل چشم او رمی می کنند. این حکم از باب میسور است.) (۲)

ص: ۵۴۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۱، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۱۸، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۲، باب ۱۴، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۲۰، ح ۷، ط آل البیت.

در هر یک از این روایات به طوائفی از معذورین اشاره شده است و اگر آن را به دست عرف بدهیم متوجه می شود که هر معذوری اعم از اینکه جزء عناوین مذکوره باشد یا نه می تواند در شب رمی کند. بنا بر این طیبی که نمی تواند بیمار خود را در روز رها کند، پرستاران، مسئولین کاروان ها که باید در کاروان ها باشند و امور آنها را رتق و فتق کنند. حتی گاه روحانی کاروان هم شاید نتواند به سبب پاسخ گویی به مسائل حجاج در صبح رمی کند. روحانیون کاروان ها گاه از باب واجب کفایی باید مسائل واجب را به مردم بیان کنند و در صورت نیاز نمی توانند صبح رمی کنند. همچنین زنان نیز معذور می باشند و باید در شب رمی را انجام دهند.

بقی هنا امر: آیا همان گونه که امام قدس سره به آن اشاره کرده است در صورت عذر می توان در شب قبل یا بعد، هر دو رمی کرد یا اینکه فقط باید در شب قبل، رمی روز بعد را انجام داد.

اقوال علماء:

صاحب جواهر می فرماید: ولا- فرق فی اللیل بین المتقدم والمتأخر لعموم النصوص والفتاویٰ كما اعترف به فی كشف اللثام ولكن فی المدارك (والظاهر أن المراد بالرمی لیلا رمی جمرات کل یوم فی لیلته، ولو لم یتمکن من ذلك لم یبعد جواز رمی الجمیع فی لیله واحده، لأنه أولى من الترك أو التأخیر. (1))

ص: ۵۴۶

این نشان می دهد که فتاوی نیز مانند روایات مطلق است. البته صاحب مدارک بعید ندانسته است که فقط در شب قبل بتوان رمی کرد.

آیت الله خوئی نیز مانند صاحب مدارک قائل به رمی در شب قبل شده است و می فرماید: إنما الكلام في أن المراد بالليل هو خصوص الليل السابق على يومه أو الأعم من الليل السابق واللاحق؟ وجهان. ذهب إلى الثاني كاشف اللثام و صاحب الجواهر لإطلاق الليل. وذهب إلى الأول صاحب المدارك و هذا هو الصحيح. (۱)

نقول: شب وقتی به روز اضافه می شود مانند ليله الجمعة مراد شب قبل است و هكذا ليله الفطر، و ليله النصف من شعبان. ما نیز در عرف خود شب جمعه و شب پنجشنبه و مانند آن می گوئیم و اگر بخواهیم از شب بعد تعبیر کنیم به جمعه شب و مانند آن تعبیر می کنیم.

با این حال در هیچ یک از روایات، لیل به یوم اضافه نشده است بلکه از لفظ (لیل) یا (اللیل) که جنس است تعبیر شده بود. بنا بر این ضرورتی ندارد که شب را به شب قبل حمل کنیم. بنا بر این اطلاق روایات موجب می شود که قائل شویم حق با صاحب جواهر و کاشف اللثام و امثال ایشان است.

البته در خصوص وقوف معذورین به مشعر، خصوص شب قبل مراد است به این گونه که آنها شبانه به منی می آیند و در همان شب که شب قبل از عید است رمی می کنند. ولی این حکم به سبب علتی است و آن اینکه زنان و معذورین باید شب قبل رمی کنند و به مکه که خلوت است بروند و اعمال مکه را انجام دهند، آنها نمی توانند منتظر بمانند تا شب بعد رمی را انجام دهند.

ص: ۵۴۷

بنا بر این در غیر شب مشعر، بین رمی در شب قبل و شب بعد فرقی نیست.

نکته ی دیگری که باقی مانده است کلامی از صاحب مدارک است و آن اینکه آیا می توان همه ی رمی ها را در یک شب انجام داد یا اینکه باید آن را به تفکیک در چند شب انجام داد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این فرع را بحث خواهیم کرد.

وجوب رعایت ترتیب در رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رعایت ترتیب در رمی جمرات

بحث در مسأله ی چهارم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. امام قدس سره در این مسأله به وجوب ترتیب بین رمی جمرات اشاره کرده می فرماید:

مسأله ۴ - (فرع اول): يجب الترتیب بأن یتدیء بالجمره الأولى ثم الوسطی ثم العقبه، (فرع دوم): فإن خالف ولو عن غیر عمد تجب الإعادة حتی یحصل الترتیب. (۱)

واجب است ترتیب در رمی جمار رعایت شود به این گونه که ابتدائاً باید جمره ی اولی که به منی نزدیک تر است رمی کرد و بعد جمره ی وسطی و بعد جمره ی عقبی را که از همه به منی دورتر می باشد و به از همه به مکه نزدیک تر است.

اگر کسی ترتیب را رعایت نکند حتی اگر جهلاً و سهواً باشد واجب است اعاده کرده و ترتیب را رعایت نماید.

اقوال علماء: هر دو فرع موجود در مسأله اجماعی است.

ص: ۵۴۸

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید: الترتیب واجب فی رمی الجمار بلا خلاف، ویرمی التی هی إلی منی أقرب، ویختم بالتی هی إلی مکه أقرب... کل ذلك لا خلاف فيه (۱)

علامه در منتهی می فرماید: و الترتیب بین الجمرات واجب فی الرمی ذهاب الیه علمائنا و به قال مالک و الشافعی و احمد و قال الحسن البصری و عطاء لا یجب الترتیب و هو قول ابی حنیفه. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: ویجب هنا زیاده علی ما تضمنه شروط الرمی الترتیب، یدأ بالأولی ثم الوسطی ثم جمره العقبه) بلا خلاف أجده فيه بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکی منه صریحاً و ظاهراً مستفیض کالنصوص. (۳)

اقتضای اصل: اصل اقتضای عدم وجوب تکلیف را دارد زیرا وجوب تکلیف کلفت زائده ای است که اصل برائت آن را بر می دارد. البته روایات کثیره ای بر خلاف این اصل دلالت می کند در نتیجه نوبت به اجرای اصل نمی رسد.

دلالت روایات: این روایات صحبتی از وجوب ترتیب نمی کنند بلکه اصل وجوب ترتیب را مسلم فرض کرده صرفاً بیان می کند که اگر کسی ترتیب را رعایت نکند باید برگردد و رمی را اعاده نماید. این روایات در وسائل الشیعه در باب ۵ از ابواب عود به منی ذکر شده است. این باب حاوی چهار روایت است که همه به بحث ما دلالت دارد:

ص: ۵۴۹

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۵۱، مسأله ۱۷۷.

-۲

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۶.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَرْمِي الْجِمَارَ مِنْكَوسِيَةً (از آخر به اول رمی کرد یعنی از جمره ی عقبه شروع کرد). قَالَ يُعِيدُهَا عَلَى الْوُسْطَى وَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (۱)

این روایت صحیح است.

کلمه ی يُعِيدُهَا دلالت بر وجوب اعاده دارد.

اینکه امام علیه السلام دستور نمی دهد که باید هر سه اعاده کرد به این دلیل است رمی جمره ی وسطی و عقبه باطل محسوب می شود و رمی جمره ی اولی اول محسوب می شود و باید بعد از آن دومی و سومی را تکرار کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَمَدَةَ مِنْ أَصْبَحَانَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنِ مَشِيَمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ رَمَى الْجِمَارِ يَوْمَ الثَّانِي (به قرینه ی عبارت بعدی یعنی فرد، ترتیب را در رمی فراموش کرد). فَبَدَأَ بِجَمْرَةِ الْعَقَبَةِ ثُمَّ الْوُسْطَى ثُمَّ الْأُولَى يُؤَخِّرُ مَا رَمَى بِمَا رَمَى (آن آخری که جمره ی اولی باشد صحیح است) فَيَرْمِي الْوُسْطَى ثُمَّ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. (۲)

سابقاً گفتیم که مسمع بن عبد الملك ثقه است. در سند روایت سهل بن زیاد است که محل بحث است ولی در ردیف او فرد دیگری که ثقه است وجود دارد. در نتیجه روایت مزبور صحیح است.

ص: ۵۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۵، باب ۵، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۸، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۵، باب ۵، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۹، ح ۲، ط آل البیت.

عَلِيٌّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَحَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ رَمَى الْجِمَارَ مَنكُوسَةً (يعني ترتيب را رعایت نکرد) فَقَالَ يُعِيدُ عَلَى الْوُسْطَى وَجَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (۱)

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار وحماد عن الحلبي جميعاً عن أبي عبد الله ع في حديث قال قلت الرجل ينكس في رمي الجمار فيبدأ بجمرة العقبة ثم الوسطى ثم العظمى (نام دیگر جمره ی عقبه است که نشان می دهد بزرگتر بوده است). قال يعود فيرمي الوسطى ثم يرمي جمرة العقبة وإن كان من الغد. (۲)

ذیل این روایت یک اضافه دارد و آن اینکه اگر آن روز نتوانست و یا متوجه نشد روز بعد باید قضا کند یعنی جمره ی دوم و سوم را فردا رمی کند.

یک حدیث دیگر نیز وجود دارد که صاحب جواهر نقل کرده است و بیشتر به آن اعتناء دارد ولی به نظر ما استدلال به آن مشکل دارد:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالُوا ابْتِدَاءً بِالْجَمْرَةِ الْأُولَى فَارْمِهَا عَنْ يَسَارِهَا مِنْ بَطْنِ الْمَسِيلِ (وادی سیل گاه بوده که امروزه اثری از آن نیست). وَقُلْ كَمَا قُلْتَ يَوْمَ النَّحْرِ (همان دعاهایی که روز عید هنگام رمی جمره ی عقبه خواندید در اینجا نیز تکرار کن) ثُمَّ قُمْ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ (طرف چپ جاده برو) فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَاحْمِدِ اللَّهَ وَانْتِنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ تَقَدَّمْ قَلِيلاً (چند قدم حرکت کن) فَتَدْعُو وَتَسْأَلُهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ ثُمَّ تَقَدَّمْ أَيْضاً ثُمَّ أَفْعَلْ ذَلِكَ عِنْدَ الثَّانِيَةِ وَاضْبَحْ كَمَا صَبَحْتَ بِالْأُولَى وَتَقِفْ وَتَدْعُو اللَّهَ كَمَا دَعَوْتَ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى الثَّلَاثَةِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارَ فَارْمِ وَلَا تَقِفْ عِنْدَهَا (و نباید نزد جمره ی سوم ایستاد بلکه باید سریع رمی کرد و از آن جدا شد. حتی در روایاتی است که معصوم ندا داد که بعد از رمی جمره ی آخر حرکت کنند و نایستند شاید به سبب ازدحام و مانعی مانند آن بوده باشد). (۳)

ص: ۵۵۱

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۶، باب ۵، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۰، ح ۳، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۶، باب ۵، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۱، ح ۴، ط آل البيت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۶۵، رمی جمره العقبه، باب ۱۰، شماره ۱۸۵۹۷، ح ۲، ط آل البيت.

شاید علت اینکه صاحب جواهر به سراغ این روایت رفته است این است که در صدر این روایت تصریح شده است که باید رمی را از جمره ی اولی آغاز کرد. بر خلاف روایات قبلی که فقط حکم اعاده در صورت عدم رعایت ترتیب را متذکر می شد.

با این حال، این حدیث مملو از مستحبات است در نتیجه تکیه کردن بر وجوب در آن مشکل می باشد مخصوصا که مستحبات در این روایت غلبه دارد. بلکه اگر واجبات و مستحبات در آن هر دو زیاد ذکر می شد می توانست به آن تکیه کرد.

به هر حال این روایات معارض ندارد و مشکلی در عمل به آن نیست. این روایات هم اصل وجوب ترتیب و هم وجوب اعاده در صورت عدم رعایت ترتیب (چه نسیانا باشد و چه جهلا و یا غیر آن) را ذکر کرده است. این مسأله نه روایت مخالف دارد و نه قول مخالف. سیره ی عملیه ی حجاج نیز بر رعایت ترتیب است و حتی نامگذاری جمره ی اولی و وسطی و عقبه به سبب همین است که باید اول اولی را رمی کرد و بعد وسطی و بعد عقبه را. حتی اکثر اهل سنت نیز با این قول همراه هستند.

امام قدس سره در مسأله ی پنجم به این نکته می پردازد که رعایت ترتیب در انداختن چهار سنگ به جمره است یعنی فقط باید در انداختن چهار سنگ به هر جمره ترتیب را رعایت کرد بنا بر این اگر کسی به جمره ی اولی چهار سنگ بزند و بعد به سراغ جمره ی وسطی برود و چهار سنگ بزند و بعد بر گردد و سه سنگ باقیمانده به جمره ی اولی را پرت کند اشکالی ندارد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - لو رمی الجمره الأولى بأربع حصيات ثم رمى الوسطى بأربع ثم اشتغل بالعقبه صح، وعليه إتمام الجميع بأى نحو شاء، (و باید نواقص را به هر شکلی که خواست تکمیل کند.) لكن الأحوط (استحباباً) لمن فعل ذلك عمداً الإعادة، وكذا جاز رمى المتقدمه بأربع (اولی یا اولی و دومی را چهار تا بزند) ثم إتيان المتأخره، (دومی را هفت تا رمی کند.) فلا يجب التقديم بجميع الحصيات (بنا بر این لازم نیست ترتیب را در هر هفت سنگریزه رعایت کند). (۱)

وجوب رعایت ترتیب در چهار رمی از هر جمره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب رعایت ترتیب در چهار رمی از هر جمره

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل رمی جمرات است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - لو رمى الجمره الأولى بأربع حصيات ثم رمى الوسطى بأربع ثم اشتغل بالعقبه (و بعد جمره ی عقبه را هفت بار رمی کند) صح، وعليه إتمام الجميع بأى نحو شاء، (و باید نواقص را به هر شکلی که خواست تکمیل کند یعنی می تواند سه تایی وسطی را اول بزند و بعد سه تایی اولی را.) لكن الأحوط (وجوباً) لمن فعل ذلك عمداً الإعادة (یعنی برگردد و هر کدام را به ترتیب هفت بار رمی کند)، وكذا جاز رمى المتقدمه بأربع (اولی یا اولی و دومی را چهار تا بزند) ثم إتيان المتأخره، (دومی را هفت تا رمی کند.) فلا يجب التقديم بجميع الحصيات (بنا بر این لازم نیست ترتیب را در هر هفت سنگریزه رعایت کند). (۲)

ص: ۵۵۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

خلاصه ی مسأله این است که ترتیبی که از وجوب آن سخن به میان آمده است فقط در رمی چهار سنگریزه بر هر جمره است و در مازاد بر آن، ترتیبی وجود ندارد.

اقوال علماء:

ظاهراً این مسأله اجماعی است و فقط صاحب جواهر یک قول از علی بن بابویه را به عنوان مخالف ذکر کرده است.

صاحب ریاض می فرماید: ويحصل الترتيب بأربع حصيات فلو رمى اللاحقه بعد أربع حصيات على السابقة حصل الرمي بالترتيب وإلا فلا (و اگر در چهار تا ترتیب رعایت نشود کفایت نمی کند و ترتیب حاصل نشده است.)، بلا خلاف، بل عن صريح الخلاف وظاهر التذكرة والمنتهى الإجماع. (۱)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: وحاصله: حصول الترتیب المأمور به برمی الجمره المتأخره بعد رمی أربع حصیات علی المتقدمه، بلا خلاف فيه بين الأصحاب، بل عن صريح الخلاف وظاهر التذکره والمنتهی: الاجماع علیه (۲).

صاحب جواهر نیز می فرماید: ومن حصل له رمی أربع حصیات ثم رمی علی الجمره الأخری حصل الترتیب وإلا فلا بلا خلاف أجده فيه كما اعترف به فی الرياض إلا من ظاهر المحکی عن علی بن بابویه، (صدوق پدر که در قم مدفون است). بل عن صريح الخلاف وظاهر التذکره والمنتهی الاجماع علیه. (۳)

البته مخالفت یک نفر به اجماع صدمه ای نمی زند.

ص: ۵۵۴

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۵۲، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۵۰.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۰.

دلالت روایات: روایات متعددی که در حاوی صحیحه نیز می باشد بر این حکم دلالت دارد. این روایات در وسائل الشیعه در باب ششم از ابواب العود الی منی آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَقَالَ فِي رَجُلٍ رَمَى الْجِمَارَ فَرَمَى الْأُولَى بِأَرْبَعٍ وَ الْأُخْرَى بِسَبْعٍ قَالَ يَعُودُ فَيَرْمِي الْأُولَى بِثَلَاثٍ وَ قَدْ فَرَّغَ (یعنی با اینکه ترتیب بین رمی لازم است ولی در این فرض همان سه تا را که کم گذاشته بود اگر بزند کارش تمام است و لازم نیست جمره ی دوم و سوم را اعاده کند) وَ إِنْ كَانَ رَمَى الْأُولَى بِثَلَاثٍ وَ رَمَى الْأُخْرَى بِسَبْعٍ فَلْيُعِدْ (ولی اگر از اولی چهار تا کم گذاشته است باید همه را اعاده کند). وَ لِيُرْمِهِنَّ جَمِيعًا بِسَبْعٍ سَبْعٍ وَ إِنْ كَانَ رَمَى الْوُسْطَى بِثَلَاثٍ ثُمَّ رَمَى الْأُخْرَى فَلْيُرْمِ الْوُسْطَى بِسَبْعٍ وَ إِنْ كَانَ رَمَى الْوُسْطَى بِأَرْبَعٍ رَجَعَ فَرَمَى بِثَلَاثٍ (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبَّاسٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ رَمَى الْجِمْرَةَ الْأُولَى بِثَلَاثٍ وَ الثَّانِيَةَ بِسَبْعٍ وَ الثَّلَاثَةَ بِسَبْعٍ قَالَ يُعِيدُ يَرْمِيَهُنَّ جَمِيعًا بِسَبْعٍ سَبْعٍ قُلْتُ فَإِنْ رَمَى الْأُولَى بِأَرْبَعٍ وَ الثَّانِيَةَ بِثَلَاثٍ وَ الثَّلَاثَةَ بِسَبْعٍ قَالَ يَرْمِي الْجِمْرَةَ الْأُولَى بِثَلَاثٍ وَ الثَّانِيَةَ بِسَبْعٍ وَ يَرْمِي جِمْرَةَ الْعَقْبَةِ بِسَبْعٍ قُلْتُ فَإِنَّهُ رَمَى الْجِمْرَةَ الْأُولَى بِأَرْبَعٍ وَ الثَّانِيَةَ بِأَرْبَعٍ وَ الثَّلَاثَةَ بِسَبْعٍ قَالَ يُعِيدُ فَيَرْمِي الْأُولَى بِثَلَاثٍ وَ الثَّانِيَةَ بِثَلَاثٍ وَ لَا يُعِيدُ عَلَى الثَّلَاثَةِ (۲)

ص: ۵۵۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۷، باب ۶، ابواب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۲، ح ۱، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۷، باب ۶، ابواب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۳، ح ۲، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

این روایت مانند روایت قبل و از همان راوی است و مشخص نیست که چرا صاحب وسائل آن را به عنوان روایت مستقل دیگری ذکر کرده است.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَعْرُوفٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشِيْبَاطٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (الرضا) ع إِذَا رَمَى الرَّجُلُ الْجِمَارَ أَقْلَ مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُجْزِهِ أَعَادَ عَلَيْهَا وَ أَعَادَ عَلَى مَا بَعْدَهَا (و جمرات بعدی را هم باید اعاده کند). وَ إِنْ كَانَ قَدْ أَتَمَّ مَا بَعْدَهَا (حتی اگر جمرات بعدی را کاملاً رمی کند باز هم کافی نیست زیرا ترتیب حاصل نشده است). وَ إِذَا رَمَى شَيْئاً مِنْهَا أَرْبَعاً بَنَى عَلَيْهَا (آن را به عنوان رمی صحیح حساب کند). وَ أَعَادَ عَلَى مَا بَعْدَهَا (سه تایی باقیمانده را اعاده کند). إِنْ كَانَ قَدْ أَتَمَّ رَمِيَهُ (۱)

علی بن اسباط که در سند روایت است ثقة می باشد. او فطحی مذهب بوده است و قائل بوده است که بعد از امام صادق علیه السلام عبد الله افطح امام بوده است. علی بن مهزیار نامه ای به او نوشت و او را آگاه کرد. در اینجا یک روایت در مورد او می گوید که علی بن اسباط نپذیرفت و بر مذهب خود باقی ماند روایت دیگر می گوید که او حق را قبول کرد و خدمت امام جواد علیه السلام آمد و عرضه داشت که برگشته است. به هر حال از نظر وثاقت، مرحوم علامه در مورد او می فرماید: کان ثقة اوثق الناس و اصدقهم لهجه.

ص: ۵۵۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۸، باب ۶، ابواب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۴، ح ۳، ط آل البیت.

با این حال قبل از ایشان، در سند فوق روایتی هستند که وضعشان برای ما روشن نیست و یا مشکل دارند.

بقی هنا امور:

الامر الاول: دلیلی بر علت مخالفت علی بن بابویه وجود ندارد مگر اینکه شاید ایشان موالات را شرط می دانست و در نتیجه دیده است که وقتی فرد چهار بار یک جمره را رمی می کند و بعد به سراغ بعدی می رود و سرآخر تدارک می کند، موالات به هم خورده است.

از این امر دو جواب داده شده است یکی اینکه دلیلی بر وجوب موالات وجود ندارد (این را بعدا باید بررسی کنیم و حکم موالات در جمرات و موالات در رمی سنگریزه ها را بحث نماییم).

جواب دوم این است که این از باب اجتهاد در مقابل نص است و وقتی روایات صحیحیه دلالت بر جواز دارد وجهی ندارد که خلاف آن حکم کرد.

الامر الثانی: آیا حکم مزبور مربوط به ناسی و جاهل و عامد می باشد یعنی اگر کسی عمدا اولی را چهار بار رمی کند و بعد به سراغ دومی برود صحیح است یا اینکه این حکم مخصوص جاهل و ناسی است.

در میان اصحاب اختلاف است. ظاهر جمعی این است که این حکم، عامد را نیز شامل می شود و جمعی بر خلاف آن حکم کرده اند مانند علامه در قواعد و تذکره و منتهی و هکذا شهید اول در دروس و شهید دوم در شرح لمعه. حتی به شیخ و اکثر نیز این حکم نسبت داده شده است. صاحب حدائق نیز این حکم که عدم شمول عامد است را به اصحاب نسبت داده است که ظاهر آن اجماع است و حال آنکه اجماعی در کار نیست.

ص: ۵۵۷

کسانی که قائل هستند که حکم مزبور شامل عامد نیست به سبب این اطلاق روایات است زیرا در روایات قید ناسی و جاهل و غیر آن نیامده است.

در مقابل، کسانی که مخالف هستند می گویند: وجهی ندارد که فرد عامد چنین کاری بکند و در آن شلوغی زحمت خود را زیاد کرده اولی را چهار بار رمی کند و بعد به سراغ دومی رود و سپس برگردد و ما بقی را تدارک کند. نزد عقلاء چنین داعی ای وجود ندارد. بلکه می توان افراد نادری را فرض کرد ولی اطلاقات از افراد نادر منصرف می باشد. ندرت وجود، دلیل بر ندرت استعمال است و این موجب انصراف می شود.

به نظر ما بعید نیست اطلاقات از عامد انصراف داشته باشد و حتی ظاهر کلام امام قدس سره نیز همین است زیرا فرموده اند: لکن الأحوط (وجوبا) لمن فعل ذلك عمدا الإعادة

الامر الثالث: امام قدس سره می فرماید: تدارک ما زاد بر چهار تا به هر نحوی که باشد اشکال ندارد. یعنی اگر اولی و دومی را چهار بار و سومی را هفت بار رمی کرده است می تواند سه تای دومی را ابتدا تکمیل کند و بعد به سراغ سه تای اول رود. علت این حکم این است که ترتیب با چهارتای اول حاصل شده است و در نتیجه در ما بقی ترتیبی وجود ندارد از این رو هر گونه که می شود می توان آنها را انجام داد.

ص: ۵۵۸

Your browser does not support the audio tag

کلامی در مورد سالروز میلاد صدیقه ی طاهره سلام الله علیها:

در آستانه ی سالروز میلاد باسعادت حضرت زهرا سلام الله علیها هستیم. مقامات ایشان بالاتر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم.

در مورد ایشان در روایت آمده است:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِفَاطِمَةَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ لِعُصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ (۱)

این جمله را بارها شنیده ایم ولی شاید به مقدار کافی روی آن تمرکز نکرده ایم. اگر همین یک جمله در منقبت ایشان وارد شده بود کافی بود. غالباً رضای ما باید تابع رضای خداوند باشد و ما باید راضی به رضای خداوند باشیم ولی در حدیث فوق آمده است که خداوند راضی به رضای فاطمه سلام الله علیها است و نسبت به خشم او خشمگین می شود.

بالاترین مقام انسان تسلیم و رضا در مقابل رضای خداوند است ولی در اینجا مشاهده می کنیم که مسأله به گونه ی دیگری بیان شده است.

از اینجا متوجه می شویم که همان گونه که در روایت آمده است: و السر المستودع فيها، اسراری در وجود آن حضرت است که مقام ایشان را چنین والا کرده است.

اسرار ولادت ایشان که رسول خدا (ص) چهل روز برای خودسازی بیشتر به عبادت روی آورد و بعد از میوه ی بهشتی تناول فرمود نشان می دهد که خلقت و شخصیت ایشان فوق العاده باارزش می باشد.

ص: ۵۵۹

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰، ط بیروت.

ما نباید به صرف ادعای محبت کردن بسنده کنیم بلکه باید از ایشان پیروی کنیم تا ان شاء الله در روز قیامت از شفاعت ایشان بهره مند شویم.

بحث اخلاقی:

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که می فرماید: مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلًا إِلَّا عَزَّ (۱)

هیچ عزیز و باشخصیتی حق را ترک نمی کند مگر اینکه دلیل می شود و هیچ فرد کم شخصیتی به حق روی نمی آورد مگر اینکه عزیز می شود.

این روایت نشان می دهد که معیار در عزت و ذلت، تبعیت از حق است. در مقابل حق، باطل است و باطل چیزی است که بقاء و دوامی ندارد کما اینکه خداوند می فرماید:

(أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ)

(۲)

حق مانند همان آب حیات و زلال و شفاف است که حیات همه ی موجودات زنده به آن وابسته است. اما باطل همان کف های روی آب است که علامت آلودگی های آب بوده که عمرش کوتاه است هرچند سر و صدا و جلوه دارد.

دزدی، انحراف، دروغ، خیانت و مانند آن همه جزء باطل است و هرگز موجب عزت نمی شود. در مقابل، وفای به عهد، تقوا و پرهیزگاری حق است و موجب عزت انسان و ملت ها می شود.

ص: ۵۶۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

۲- رعد/سوره ۱۳، آیه ۱۷.

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. عبارت امام قدس سره در این مسأله مفصل است و می شد آن را خلاصه تر نوشت. این مسأله در مورد دو فرع است: یکی وجوب قضاء رمی جمرات است اعم از اینکه رمی سهوا، جهلا و یا حتی عمدا ترک شود.

دیگر اینکه باید بین قضاء و اداء باید ترتیب رعایت شود یعنی اول باید قضاء را به جا آورد و بعد ادا را.

مسأله ۶ - (فرع اول:) لو نسی الرمی من یوم قضاہ فی الیوم الآخر، ولو نسی من یومین (اگر رمی دو روز را فراموش کرد) قضاہما فی الیوم الثالث، وکذا لو ترک عمدا، (حکم عمد هم مانند حکم سهو است.) (فرع دوم:) ویجب تقدیم القضاء علی الأداء، (فردا که قضاء می کند اول باید رمی قضاء را به جا آورد و بعد اداء را) و تقدیم الأقدم قضاء، (یعنی اگر دو روز قضاء شده اول روز اول و بعد روز دوم را باید انجام دهد و بعد ادای آن روز را) فلو ترک رمی یوم العید وبعده أتى یوم الثانی عشر أولا بوظیفه العید ثم بوظیفه الحادی عشر ثم الثانی عشر، وبالجملة يعتبر الترتیب فی القضاء کما فی الأداء فی تمام الجمار و فی بعضها، (در جایی که بعضی از جمار ترک شده باشد.) فلو ترک بعضها کجرمه الأولى مثلا وتذکر فی الیوم الآخر أتى بوظیفه الیوم السابق مرتبه ثم بوظیفه الیوم، بل الأحوط (وجوبا) فیما إذا رمی الجمرات أو بعضها بأربع حصیات (اگر با چهار تا رمی را انجام دهد و بعد یادش رفت که سه تا را بزند) فتذکر فی الیوم الآخر أن یقدم القضاء علی الأداء (اول آن سه را بزند و بعد به سراغ ادا رود. هر چند در سابق گفتیم که ترتیب با همان چهارتا حاصل می شود.) وأقدم قضاء علی غیره. (۱)

ص: ۵۶۱

اما فرع اول: اصل وجوب قضاء

اقوال علماء: این حکم اجماعی و از مسلمات است.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لو نسی رمی يوم بل تركه قضاء من الغد وجوباً بالنصوص و الإجماع، و للشافعي قول بالسقوط و آخر بأنه في الغد أيضاً أداء (فردا هم اگر انجام دهد اداء است...) ... و لا شيء عليه غير القضاء عندنا في شيء. (١)

صاحب رياض مي فرماید: و لو نسي بل ترك مطلقاً رمی يوم قضاء من الغد وجوباً بلا خلاف، بل قيل: بالإجماع كما في الغنيه وللشافعي قول بالسقوط، و آخر بأنه في الغد أيضاً أداء ... وإن فاته يوم النحر قضاء بعده، و لا شيء عليه غير القضاء عندنا في شيء من الصور. (٢)

صاحب جواهر می فرماید: و لو نسی رمی يوم أو تركه عمداً قضاء من الغد مرتباً يبدأ بالفائت و يعقب بالحاضر بلا خلاف أجده بيننا في أصل وجوب القضاء، بل الاجماع بقسميه عليه (٣)

حکم نسیان رمی و وجوب رعایت ترتیب بین قضاء و اداء کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم نسیان رمی و وجوب رعایت ترتیب بین قضاء و اداء

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۶ - (فرع اول): لو نسی الرمی من یوم قضاء فی الیوم الآخر، و لو نسی من یومین (اگر رمی دو روز را فراموش کرد) قضاها فی الیوم الثالث، و کذا لو ترک عمداً، (حکم عمد هم مانند حکم سهو است.) (فرع دوم): و یجب تقدیم القضاء علی الأداء، (فردا که قضاء می کند اول باید رمی قضاء را به جا آورد و بعد اداء را) و تقدیم الأقدم قضاء، (یعنی اگر دو روز قضاء شده اول روز اول و بعد روز دوم را باید انجام دهد و بعد ادای آن روز را) فلو ترک رمی یوم العید و بعده أتى یوم الثانی عشر أولاً بوظیفه العید ثم بوظیفه الحادی عشر ثم الثانی عشر، و بالجمله یعتبر الترتیب فی القضاء كما فی الأداء فی تمام الجمار و فی بعضها، (در جایی که بعضی از جمار ترک شده باشد.) فلو ترک بعضها کجمره الأولى مثلاً و تذکر فی الیوم الآخر أتى بوظیفه الیوم السابق مرتبه ثم بوظیفه الیوم، بل الأحوط (وجوباً) فیما إذا رمی الجمرات أو بعضها بأربع حصیات (اگر با چهار تا رمی را انجام دهد و بعد یادش رفت که سه تا را بزند) فتذکر فی الیوم الآخر أن یقدم القضاء علی الأداء (اول آن سه را بزند و بعد به سراغ ادا رود. هر چند در سابق گفتیم که ترتیب با همان چهارتا حاصل می شود.) و أقدم قضاء علی غیره. (٤)

- ۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۳، ط جامعه المدرسین.
- ۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۵۵، ط جامعه المدرسین.
- ۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۴.
- ۴- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

فرع اول در مورد این است که اگر رمی قضاء شود چه از باب عمد باشد و یا سهو و جهل باید قضای آن را به جا آورد.

فرع دوم در مورد این است که در قضای آن نیز باز ترتیب را رعایت کرد به این گونه که هم باید بین قضاء، ترتیب را رعایت کرد و هم بین قضاء و اداء. (البته ما در قضای روزه ی ماه رمضان و قضای نماز قائل به ترتیب نیستیم.) بنا بر این اگر کسی روز عید، رمی را ترک کرده باشد و رمی روز یازدهم را نیز ترک کرده باشد، در روز دوازدهم اول روز عید را قضاء می کند و بعد روز یازدهم را و بعد ادای روز دوازدهم را به جا می آورد.

در جلسه ی قبل اقوال علماء در مورد فرع اول را ذکر کردیم و گفتیم که در مورد آن ادعای اجماع شده است.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ (مشعر الحرام) حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْى فَعَرَضَ لَهُ عَارِضٌ (مشکلی برایش ایجاد شد) فَلَمْ يَزِمِ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ (روز تا غروب آفتاب نتوانست رمی کند). قَالَ يَزِمِي إِذَا أَضِيحَ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً لِمَا فَاتَهُ (تعبیر به فوت علامت آن است که باید نیت قضاء کند). وَ الْأُخْرَى لِيَوْمِهِ الَّذِي يُضِيحُ فِيهِ وَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا (این دو رمی را از نظر زمان از هم جدا کند). يَكُونُ أَحَدُهُمَا بُكْرَةً وَ هِيَ لِلْأَمْسِ (اولی که قضاء است را در ابتدا و هنگام طلوع آفتاب انجام دهد) وَ الْأُخْرَى عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ. (و دومی را هنگام زوال شمس. البته اینکه یکی هنگام طلوع باشد و یکی هنگام ظهر، از مستحبات است ولی به هر حال ترتیب باید رعایت شود). (۱)

ص: ۵۶۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۲، باب ۱۵، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۲۱، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

روایت فوق را شیخ طوسی در تهذیب نقل می کند و صاحب وسائل از او نقل می کند. همین حدیث را کلینی با سند دیگری نقل می کند که صاحب وسائل آن را روایت دوم قرار داده است البته اضافه ی اندکی در این روایت آمده است:

الْكَلْبِيُّ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَغَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَلَمْ يَزِمِ الْجُمْرَةَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ يَزِمِي إِذَا أَصْبَحَ مَرَّتَيْنِ أَحَدُهُمَا بُكْرَةً وَهِيَ لِلْأَمْسِ وَالْأُخْرَى عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَهِيَ لِيَوْمِهِ (۱)

این روایت صحیحه است.

اللُّؤْلُؤِيُّ حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَمَى الْجُمْرَةِ الْوُسْطَى فِي الْيَوْمِ الثَّانِي (روز دوازدهم) قَالَ فَلْيَزِمْهَا فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ لِمَا فَاتَتْهُ وَ لِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي يَوْمِهِ (چون در این روایت با او عطف شده است وجوب رعایت ترتیب فهمیده نمی شود)... (۲)

در سند روایت فوق حسن بن حسین اللؤلؤی محل بحث است. علامه در خلاصه و نجاشی در کتابش می گویند که او ثقه می باشد. ولی مرحوم صدوق و استاد او ابن ولید روایات او را قبول نکرده اند.

ص: ۵۶۴

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۳، باب ۱۵، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۲۲، ح ۲، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۳، باب ۱۵، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۲۳، ح ۳، ط آل البیت.

علی بن ابراهیم عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ يَنْكُسُ فِي رَمِي الْجِمَارِ (رمی را از آخر به اول انجام داد.) فَيَدُ بِجَمْرَةِ الْعَقَبَةِ ثُمَّ الْوُسْطَى ثُمَّ الْعُظْمَى قَالَ يَعُودُ فَيَرْمِي الْوُسْطَى ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْغَدِ. (حتی اگر فردا باشد که قضاء شده است باید این ترتیب را رعایت کند و قضاء را انجام دهد.) (۱)

اما فرع دوم: لزوم رعایت ترتیب بین قضاء و اداء

اقوال علماء: این حکم بین علماء اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید: وأما الترتيب فلا خلاف أجده فيه أيضا بل في المدارك هو مقطوع به في كلام الأصحاب بل عن الخلاف الاجماع عليه، مضافا إلى ما قيل من تقدم سببه والاحتياط، وإن كان فيه ما فيه، (۲)

صاحب رياض می فرماید: ويجب أن يكون مرتباً بينه وبين الأداء، فيؤخره عن القضاء بل لو فاته رمي يومين قدم الأول على الثاني وختم بالأداء، بلا خلاف، بل عليه الإجماع عن الخلاف وهو الحجج عليه (۳)

از کلام صاحب رياض استفاده می شود که ایشان در میان ادله، اجماع را دلیل بر مسأله می دانند.

ص: ۵۶۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۶، باب ۵، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۱، ح ۴، ط آل البیت.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۴.

۳- رياض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۵۶، ط جامعه المدرسين.

دلیل مسأله:

دلیل عقلی: تقدم السبب

سبب اگر مقدم باشد مسبب هم باید مقدم باشد. بنا بر این سبب در رمی روز اول مقدم بر سبب بر رمی در روز دوم است.

دلیل فوق ضعیف است زیرا:

اولاً: سبب و مسبب مربوط به اسباب تکوینی خارجی است نه مربوط به مسائل شرعی که از باب اعتباریات است. مسائل فقه و اصول را نباید با مسائل فلسفه اشتباه کرد. در عالم تکوین اگر سبب بارش باران اول در قم ظاهر شود و بعد در تهران، مسبب هم که باران است اول در قم می بارد و بعد در تهران.

سبب در امور شرعی به شکل آنچه در تکوین وجود دارد نیست مثلاً جنابت سبب غسل نیست بلکه سبب وجوب غسل، امر و دستور خداوند است. بنا بر این جنابت شبه سبب است.

بنا بر این اگر کسی دو قانون متضاد جعل کند جمع بین ضدین و یا متناقضین رخ نمی دهد بلکه فقط لغو می باشد. مثلاً اگر کسی روزی را تعطیل اعلام کند و بعد همان روز را روز درسی اعلام کند حکمی لغو خواهد بود. مسائل تشریح بر اساس حسن و قبح می چرخد نه بر محور نقضین و ضدین و مانند آن. بر خلاف مسائل تکوینی که بر اساس تضاد، تناقض و مانند آن دور می زند.

ثانیاً: سلمنا که سبب مقدم باشد ولی باز می گوییم که آنچه مقدم است مسبب است نه سبب. زیرا مسبب عبارت است از وجوب نه عمل. اگر رمی در روز اول قضاء شود وجوب، مقدم می باشد و اگر وجوب مقدم باشد دلیل بر این نمی شود که واجب نیز مقدم باشد. مثلاً اگر من امروز به عمرو بدهکار باشم و واجب باشد به او پرداخت کنم و فردا به زید بدهکار باشم. در اینجا وجوب ادای دین عمرو مقدم بر زید است ولی این دلیل نمی شود که اول باید بدهی عمرو را بدهم و بعد بدهی زید را و اینکه در ادای دین ترتیب را رعایت کنم.

ص: ۵۶۶

دلیل نقلی: همان صحیحی ای است که از محمد بن سنان در فرع اول خواندیم.

با این حال صاحب ریاض و امثال ایشان قائل شده اند که این روایت اعتباری ندارد زیرا آمیخته با مستحب است زیرا می گوید که قضاء را صبح و اداء را ظهر به جا آورند. بنا بر این وقتی قید، مستحب است دلالت مقید نیز بر وجوب سست می شود.

جواب این است که ظاهر امر این است که هم قضاء واجب است و هم ترتیب و هم صبح رمی کرد. حال اگر ثابت شود قیدی به دلیل خارجی دلالت بر استحباب دارد، همان قید حمل بر استحباب می شود و ما بقی در دلالت بر وجوب باقی می ماند. بله اگر جایی تعداد مستحبات زیاد باشد و مثلاً یک حکم در وسط محتمل الوجوب باشد، عرف عقلاء در آنجا متزلزل می شود.

به هر حال فهم اصحاب نیز در این فرع مؤید است و آن اینکه آنها وجوب رعایت ترتیب را فهمیده اند.

حکم فراموشی یا ترک رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم فراموشی یا ترک رمی جمرات

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به رمی جمرات است و فروع آن را بحث کردیم. امام قدس سره در ذیل این مسأله عبارتی دارد که آن را به عنوان بقی هنا امر بحث می کنیم و آن اینکه می فرماید:

بل الأحوط (وجوباً) فیما إذا رمی الجمرات أو بعضها بأربع حصيات (اگر باید چهار تا رمی را انجام دهد و بعد یادش رفت که سه تای باقیمانده را بزند) فتذکر فی الیوم الآخر أن یقدم القضاء علی الأداء (اول آن سه را بزند و بعد به سراغ ادا رود. هر چند در سابق گفتیم که ترتیب با همان چهارتا حاصل می شود.) وأقدم قضاء علی غیره. (حتی آنی که زودتر قضاء شده است را مقدم دارد بنا بر این اگر در روز اول هر جمره را چهاربار رمی کرد و روز دوم هم چنین کرد روز سوم، ابتدا رمی سه تای قضا در روز اول را انجام دهد و بعد سه تای قضا در روز دوم را و بعد ادای روز سوم را.) (۱)

ص: ۵۶۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

نقول: اگر ترتیب با رمی چهار سنگریزه حاصل شده باشد قاعدتاً نباید در ما بقی ترتیب را رعایت کرد. با این حال چون روایات دلالت بر تقدیم قضاء بر اداء داشت و این روایات مطلق بود امام قدس سره قائل شده است که بنا بر احتیاط، سه تای باقی مانده از رمی را بر اداء مقدم کنند. ظاهر این احتیاط، وجوب است و به نظر ما قائل شدن به آن بُعدی ندارد.

مسأله ۷- لو رمی علی خلاف الترتیب (از روی عمد، جهل و یا نسیان ترتیب در رمی جمار را رعایت نکند و مثلاً از آخر به اول رمی کند) وتذکر فی یوم آخر (و در روز بعد یادش بیاید.) أعاد حتی یحصل الترتیب ثم یأتی بوظیفه الیوم الحاضر (ابتدا

رمی روز یا روزهای قبل را انجام می دهد و به گونه ای رمی می کند که ترتیب حاصل شود و بعد وظیفه ی آن روز را انجام می دهد). (۱)

این مسأله بحث خاصی ندارد و حکم در آن از آنچه قبلا گفتیم روشن شده است.

اگر کسی ترتیب را رعایت نکند، رمی او باطل است و مانند کسی است که رمی را انجام نداده است. در نتیجه باید قضای آن را در روز بعد انجام دهد. این مسأله از فروع مسأله ی قبل است. مسأله ی قبل در مورد کسی بود که رمی را ترک کرده است و این مسأله در مورد کسی است که رمی را به شکل باطل انجام داده است آنچه در آن مسأله گفتیم در این مسأله نیز جاری است.

ص: ۵۶۸

مسأله ۸ - (الفرع الاول): لو نسی رمی الجمار الثلاث (اگر کسی رمی تمامی جمار را فراموش کرده باشد). ودخل مکه فإن تذکر فی ایام التشریق يجب الرجوع مع التمكن (اگر در ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم یادش بیاید اگر می تواند باید برگردد و آنها را انجام دهد). والاستنابه مع عدمه، (اگر نمی تواند برگردد باید نائب بگیرد که آن نائب در ایام تشریق رمی را از طرف او انجام دهد). (الفرع الثاني): ولو تذکر بعدها (اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید) أو آخر عمدا إلى بعدها (یا عمدا به تأخیر بیندازد تا ایام تشریق بگذرد). فالأحوط (وجوبا) الجمع بین ما ذکر (یا خودش برگردد و یا اگر نمی تواند نایبی از طرف او رمی کند) والقضاء فی العام القابل فی الأيام التي فات منه إما بنفسه أو بنائبه، (و سال بعد در ایام تشریق یا خود یا نایبش آنها را قضاء کند. این فرع محل اختلاف بین علماء است). (الفرع الثالث): ولو نسی رمی الجمار الثلاث حتی خرج من مکه (اگر رمی را فراموش کند و از مکه نیز خارج شود) فالأحوط (وجوبا) القضاء فی العام القابل ولو بالاستنابه (در سال بعد یا خودش یا نایبش رمی را انجام دهد). (الفرع الرابع): وحکم نسیان البعض فی جمیع ما تقدم کنسیان الكل، (نسیان رمی یک یا دو تا از جمرات مانند فراموش کردن کل جمرات است). بل حکم من أتى بأقل من سبع حصيات فی الجمرات الثلاث أو بعضها حکم نسیان الكل علی الأحوط (حتی حکم فراموش کردن رمی به کمتر از هفت تا در همه ی جمرات سه گانه یا بعضی از آنها آن هم مانند حکم نسیان کل است). (۱)

ص: ۵۶۹

این مسأله مربوط به کسانی است که رمی را فراموش کرده و به مکه رفته و یا حتی از مکه نیز خارج شده اند. حتی ممکن است. همچنین است اگر کسی رمی را عمدا ترک کرده باشد و به مکه یا خارج از آن رفته باشد.

این مسأله حاوی چهار فرع است.

اما الفرع الاول: این فرع بحث خاصی ندارد زیرا فرد اگر در ایام تشریق در مکه باشد و بتواند برگردد باید برگردد و رمی را انجام دهد و اگر هم نمی تواند باید نائب بگیرد.

باید توجه داشت که کسی نمی تواند از طرف دیگری بدون آنکه منوب عنه باخبر باشد رمی را انجام دهد زیرا استناد در نیابت لازم است و تا فرد اجازه ندهد کسی نمی تواند از طرف او نائب شود.

اما الفرع الثانی: در مورد کسی است که رمی را ترک کرده و بعد از ایام تشریق یادش بیاید و یا عمدا رمی را به تأخیر بیندازد تا ایام مزبور بگذرد. امام قدس سره قائل به احتیاط در جمع شده بود که هم خودش یا نائیش در آن سال رمی را انجام دهد و هم در سال بعد قضاء کند.

اقوال علماء: بین علماء در این مسأله اختلاف است بعضی قائل هستند که بعد از ایام تشریق نمی توان رمی را انجام داد و فقط باید در سال بعد قضاء کرد ولی بعضی دیگر می گویند که همان سال می توان انجام داد و لازم نیست که سال بعد قضاء کند و بعضی نیز مانند امام قدس سره قائل به احتیاط شده می گویند که باید هم آن سال رمی را انجام داد و هم سال بعد آن را تکرار نمود.

صاحب مستند می فرماید: کلام الاصحاب و إن كان مطلقا شاملا لصورتي بقاء أيام التشريق و عدمه، لکن قیده غیر واحد من الأصحاب - منهم الشيخ و الفاضل بل الأكثر كما قيل بالأول، بل علیه الإجماع عن الغنیه و هو الأظهر ... و علی هذا اذا مضى ایام التشریق علیه القضاء فی العام القابل. (۱)

از آنجا که مدارک این حکم برای امام قدس سره دارای ابهام بوده است ایشان بین هر دو قول جمع کرده است.

دلالت روایات: منشأ اختلاف در این حکم، اختلافی است که در روایات آمده است. این روایات در وسائل الشیعه باب سوم از ابواب العود الی منی آمده است. سه روایت از آنها مطلق و یک روایت مقید است. سه روایت مطلق همگی از معاویه بن عمار با عبارات مختلفی ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ جَهَلَتْ أَنْ تَزِمِيَ الْجِمَارَ حَتَّى نَفَرَتْ إِلَى مَكَّةَ قَالَ فَلْتَرْجِعْ فَلْتَزِمِ الْجِمَارَ كَمَا كَانَتْ تَزِمِي وَ الرَّجُلُ كَذَلِكَ (۲)

این روایت صحیح است.

این روایت مطلق است و بین ایام تشریق و غیر آن در آن تفصیل داده نشده است.

ص: ۵۷۱

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۶۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۱، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۴۷، ح ۱، ط آل البیت.

ذیل روایت که می فرماید: کَمَا كَانَتْ تَرْمِي وَ الرَّجُلُ كَذَلِكَ مُمْكِنٌ است به معنای نحوه ی رمی باشد و ممکن است به معنای این باشد که رمی باید در ایام تشریق باشد. به هر حال این بخش از روایت ابهام دارد و دلالت شفافی در اینکه در ایام تشریق باشد ندارد.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ نَسِيَ الْجِمَارَ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ قَالَ يَرْجِعُ فِيْزِمِيهَا يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رَمِيْتَيْنِ بِسَاعَةٍ (این از مستحبات است که بین دو رمی فاصله ای بگذارند) قُلْتُ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ خَرَجَ (ایام تشریق از دست رفت و او از مکه خارج شد) قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ الْحَدِيثُ (۱)

این روایت صحیح است.

آیا عبارت قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ به این معنا است که سال بعد هم لازم نیست رمی را انجام داد یا به معنای عدم لزوم کفاره است. شافعی قائل به کفاره است ولی ما قائل به کفاره در ترک رمی جمرات نیستیم. و به نظر ما این روایت منافاتی با لزوم قضاء در سال بعد ندارد.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ نَسِيَ رَمَى الْجِمَارِ قَالَ يَرْجِعُ فِيْزِمِيهَا قُلْتُ فَإِنَّهُ نَسِيَهَا حَتَّى أَتَى مَكَّةَ قَالَ يَرْجِعُ فِيْزِمِي مُتَفَرِّقًا يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رَمِيْتَيْنِ بِسَاعَةٍ قُلْتُ فَإِنَّهُ نَسِيَ أَوْ جَهَلَ حَتَّى فَاتَهُ وَ خَرَجَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ (۲)

ص: ۵۷۲

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۴۸، ح ۲، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۴۹، ح ۳، ط آل البيت.

در سند این روایت نخعی وجود دارد که مجهول است.

این روایت نیز مطلق است.

ذیل روایت که می گوید: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ یعنی لازم نیست همان سال برگردد زیرا برگشتن موجب عسر و حرج می باشد و نایب گرفتن نیز برای چنین کسی که در مسیر برگشت است میسر نمی باشد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد روایت چهارم که مقید است را بررسی می کنیم.

حکم ترک رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم ترک رمی جمرات

بحث در مسأله ی هشتم از مسائل رمی جمرات است که بعد از بازگشت به منی انجام می شود.

فرع اول در این مسأله عبارت از این است که اگر یادش برود رمی کند و بعد به مکه برود، اگر ایام تشریق باقی است باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

فرع دوم در جایی است که ایام تشریق گذشته است که بحث است که آیا باید برای سال بعد اقدام کند یا اینکه بعد از ایام تشریق هم می تواند رمی کند. امام قدس سره بین این جمع کرده بود.

مشهور این است که باید سال بعد رمی را انجام داد. روایاتی در این مورد وارد شده بود که مطلق بود و صرفاً می گفت که اگر کسی به مکه رود و یادش بیاید باید برگردد و در آن تفصیل داده نشده بود که آیا ایام تشریق باقی است یا نه.

دو روایات از این سه روایت صحیحه بود و در روایت سوم فردی به نام نخعی وجود داشت که گفتیم مجهول است ولی بعد از تحقیق باخبر شدیم که نام او ایوب بن نوح النخعی می باشد که از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بوده و از ثقات می باشد.

ص: ۵۷۳

با این حال ایوب بن نوح دیگری نیز وجود دارد که باید ثابت کنیم که آنی که در سند روایت سوم آمده است همانی است که از اصحاب امام دهم و یازدهم می باشد ولی نتوانستیم این را ثابت کنیم. مخصوصاً که نخعی ثقة از ابن ابی عمیر روایت نمی کند و حال آنکه در آن روایت، او از ابن ابی عمیر روایت کرده است.

در مقابل این روایات مطلقه، یک روایت مقیده ای نیز آمده است که به صراحت رمی را مقید به ایام تشریق می داند:

مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَعْفَلَ رَمَى الْجِمَارِ أَوْ بَعْضَ مَا حَتَّى تَمُضِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَزِمِيهَا مِنْ قَابِلٍ (سال بعد) فَإِنْ لَمْ يَحِجَّ رَمَى عَنْهُ وَوَيْتُهُ (دوستی از دوستان او از طرف او رمی کنند). فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيُّ اسْتَعَانَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَزِمِي عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ رَمَى الْجِمَارِ إِلَّا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ. (۱)

از آنجا که یک روایت مقیده بیشتر نداریم باید سند آن را بررسی کنیم.

محمد بن عمر بن یزید در سند روایت فوق از مجاهیل است و در کتب رجال به عنوان مجهول الحال ذکر شده است و وثاقت او ثابت نشده است.

در ذیل روایت فوق تصریح شده است که رمی جمرات فقط باید در ایام تشریق باشد.

ص: ۵۷۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۰، ح ۴، ط آل البیت.

از آنجا که امام قدس سره نتوانستند وثاقت محمد بن عمر و در نتیجه حجیت روایت فوق را ثابت کنند در نتیجه مردود بوده و بین رمی در آن سال و سال بعد جمع کردند.

با این حال ضعف سند روایت فوق با عمل اصحاب منجبر می شود زیرا بسیاری از بزرگان و متأخرین به آن عمل کرده اند از جمله شیخ در تهذیب، خلاف و استبصار و ابو الصلاح در کافی و ابن زهره در غنیه و ابن ادریس در سرائر و کیدری در اصباح و محقق در شرایع و دیگران. (۱)

همچنین در سابق کلام مستند را نقل کردیم که این قول را به اکثر نسبت داده و از صاحب غنیه ادعای اجماع را نقل کرده بود.

صاحب جواهر نیز انجبار ضعف سند را بعید ندانسته است. بنا بر این احتیاط امام قدس سره را بر می داریم و می گوئیم: اگر ایام تشریق گذشت باید سال بعد برای رمی اقدام کند و به آن فتوا می دهیم.

حتی می توان گفت که سه روایت مطلق به ایام تشریق انصراف داشته باشد.

فرع سوم: اگر کسی رمی جمرات را فراموش کند و از مکه خارج شود (به گونه ای که نمی تواند برگردد مثلاً- با کاروان حرکت کرده و به سمت وطنش رهسپار شود). امام قدس سره در این فرع نیز احتیاط کرده قائل است که باید سال بعد آن را قضاء کند: ولو نسی رمی الجمار الثلاث حتی خرج من مکه فالأحوط القضاء فی العام القابل ولو بالاستنابه (۲)

ص: ۵۷۵

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۴، ط جامعه المدرسین.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

ایشان فتوا به قضای سال بعد نمی دهد زیرا ایشان در قبول روایت چهارم مردد بوده است.

با این حال ما می گوئیم که الاقوی این است که باید سال بعد آن را انجام دهد و اگر نمی تواند نائب بگیرد.

صاحب مستند نیز می فرماید: خرج من مکّه و لم یمكنه الرجوع فی هذا العام، تجب علیه الإعادة فی العام القابل إن حجّ بنفسه، و إلاّ یستتیب من یرمی عنه و علیه الفتوی، وفاقا للشیخ فی التهذیبین (تهذیب و استبصار که هر چند کتاب روایی است ولی شیخ فتوای خود را در قابل عنوان روایت بیان کرده است.) و الخلاف و النهایه و الحلی (ابن ادریس حلی) و الفاضل (علامه) فی الإرشاد و القواعد و الشهدین فی الدروس و المسالک و الروضه و ابن زهره فی الغنیه مدّعیاً علیه الإجماع. (۱)

به هر حال از آنجا که قضاء به امر جدید است اگر کار به اصل کشیده شود اصل براءت جاری می شود.

فرع چهارم: اگر کسی یک یا دو تا از جمرات سه گانه را فراموش کند و یا اینکه مقداری از رمی جمرات را فراموش کند مثلاً از هفت بار کمتر رمی کند. حکم آن مانند هر آنچه است که تا به حال گفتیم (ایام تشریق باقی است یا نه، از مکه خارج شده است یا نه و مانند آن.): و حکم نسیان البعض فی جمیع ما تقدم کنسیان الكل، بل حکم من أتى بأقل من سبع حصیات فی الجمرات الثلاث (از هر جمره کم گذاشته است) أو بعضها (یا از بعضی از جمرات کم گذاشته باشد). حکم نسیان الكل علی الأحوط. (۲)

ص: ۵۷۶

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۶۱.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

دلیل این مسأله واضح است و آن اینکه از باب الغاء خصوصیت است. حکم امام علیه السلام در روایات، این موارد را نیز شامل می شود. بنا بر این اگر فرد در مکه و در ایام تشریق است باید برگردد و الا سال بعد باید رمی کند و اگر از مکه خارج شده است باید سال بعد آن را تکمیل کند.

همچنین باید دقت داشت که در عبارات امام قدس سره عبارت نسیان تکرار شده است و حال آنکه جهل و سهو و عمد نیز به آن ملحق می شود.

حال باید بحث کرد که آیا کفاره ای در ترک رمی جمرات هست یا نه.

عدم وجوب کفاره در ترک رمی و بحث نیابت در رمی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم وجوب کفاره در ترک رمی و بحث نیابت در رمی

بحث در مسأله ی هشتم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. گفتیم که در صورت عدم رمی باید آن را قضاء کرد و در قضای آن نیز باید ترتیب را رعایت نمود.

بقی هنا امر: اگر کسی عمدا رمی جمرات را ترک کند و یا سهوا و جهلا آن را انجام ندهد کفاره ای بر گردش می آید یا نه؟

ظاهرا اجماع اصحاب بر این است که حتی در صورت عمد کفاره ای بر فرد نیست.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لا شیء علیه من کفاره عندنا (ظاهر آن اجماع است). للأصل (اصل براءة)، وأوجب الشافعيه عليه هديا ولا يخلت بذلك احلاله عندنا (زیرا فرد که از احرام در آمده است دوباره محرمات احرام بر او حرام نمی شود). و ان تعمد الترك. (۱)

ص: ۵۷۷

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۴، ط جامعه المدرسين.

دلیل مسأله:

اقتضای اصل: اصل براءة اقتضای عدم کفاره دارد.

دلالت روایات:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ نَسِيَ الْجِمَارَ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ قَالَ

يَرْجِعُ فَيَزِمُهَا... قُلْتُ فَآتَهُ ذَلِكَ وَ خَرَجَ (ایام تشریق از دست رفت و او از مکه خارج شد) قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (این عبارت کفارہ را نفی می کند ولی قضاء را نفی نمی کند بنا بر این سال بعد باید آن را قضاء کند). الْحَدِيثُ (۱)

این روایت صحیح است.

روایت فوق در مورد نسیان است و در مورد عمد، به اصل براءت تمسک می کنیم.

همچنین سکوت روایات از کفارہ در حالی که در مقام بیان بودند علامت عدم وجوب کفارہ است.

اما قدس سره در مسأله ی نهم به سراغ معذورین در رمی رفته آن را در قالب چهار فرع بیان می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) المعذور كالمريض والعليل (که مریض نیست ولی بدون بیماری دچار ناتوانی جسمانی است و زمینگیر می باشد). و غیر القادر علی الرمی كالطفل یستنیب، (باید خودش یکی را به عنوان نائب انتخاب کند. بنا بر این دیگری نمی تواند بدون اطلاع او از طرف او نیابت کند). ولو لم یقدر علی ذلك (اگر کسی نتواند دیگری را نائب خود کند) کالمغمی علیه یأتی عنه الولی أو غیره، (ولی او از طرف او نیابت می کند و رمی را انجام می دهد. اینکه غیر ولی حتما باید با حضور ولی نیابت کند و یا در غیاب آن را بعدا باید بحث کنیم). (فرع دوم:) والأحوط (وجوبا) تأخیر النائب إلی الیأس من تمکن المنوب عنه، (نائب باید نیابت را به تأخیر بیندازد تا زمانی که از اینکه منوب عنه بتواند خودش رمی را انجام دهد مأیوس شود. بنا بر این با صرف بیماری و امید به رمی در زمانی دیگر نمی توان نائب گرفت). (فرع سوم:) والأولی مع الامکان حمل المعذور والرمی بمشهد منه، (مستحب است که اگر می شود معذور را با خود ببرند و در حضور او رمی کنند). ومع الامکان وضع الحصی علی یده والرمی بها، (و اگر امکان دارد، سنگریزه را در دست فرد گذاشته و آن را حرکت دهند و به سمت جمره پرت کنند. البته امروزه به سبب ازدحام غالبا نمی توان به این مستحب عمل کرد). (فرع چهارم:) فلو أتى النائب بالوظیفه ثم رفع العذر (اگر نائب وظیفه اش را انجام دهد و بعد از منوب عنه رفع عذر شود) لم یجب علیه الإعادة ولو استتابه مع الیأس، (اگر استتابه با یأس بوده باشد لازم نیست که فرد، رمی را اعاده کند. مانند جایی که فرد با تیمم نماز می خواند و سپس قبل از اتمام وقت آب پیدا می کند و یا بر اثر درد یا نشسته نماز می خواند و بعد در وقت، پایش خوب می شود). وإلا تجب علی الأحوط. (اگر با یأس نبوده است احتیاط وجوبی در اعاده ی رمی است). (۲)

ص: ۵۷۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۲، باب ۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۴۸، ح ۲، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

اقوال علماء: این مسأله اجمالا- اجماعی است. یعنی اصل اینکه باید از طرف معذور نایب شد اجماعی می باشد. (البته در جزئیات و شرایط آن بحث است.)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: يجوز الرمی عن المعذور الذی لا یمكنه الرمی - کالمریض - وعن الصبی غیر الممیز، وعن المغمی علیه، بلا خلاف فیہ یعرف. (۱)

صاحب جواهر نیز می فرماید: لا خلاف أجده فی أنه یجوز أن یرمی عن المعذور کالمریض إذا لم یزل عذره وقت الرمی، بل الاجماع بقسمیه علیه (۲)

البته صاحب جواهر حکم در مسأله را مقید به این می کند که عذر در فرد باقی بماند و تا آخر وقت رمی زائل نشود.

دلیل مسأله:

یک قاعده در حج است که از طریق استقراء می توان به آن رسید و آن اینکه اعمال حج غالبا قابل نیابت است از این رو رمی نیز مانند دیگر اعمال می باشد. بنا بر این هرچند نیابت بر خلاف اصل است ولی در خصوص اعمال حج، هنگام شک در جواز نیابت و عدم آن، مورد را به آن قاعده عام حمل می کنیم.

به بیان دیگر، بحث در این است که با عذر، آیا عمل ساقط می شود و یا اینکه باید از طریق نیابت آن را انجام داد. قاعده ی فوق در حج می گوید که باید نایب گرفت. نتیجه اینکه حتی اگر در خصوص رمی، روایت خاصی در مورد نیابت موجود نبود می شد از قاعده ی فوق بهره گرفت.

ص: ۵۷۹

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۶۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۳۰.

دلالت روایات: این روایات عمدتاً در وسائل الشیعه در باب ۱۷ از ابواب رمی جمره ی عقبه آمده است. این باب حاوی دوازده روایت است که بعضی از آنها صحاح می باشند و همه بر مدعی دلالت دارد. بنا بر این، روایات این مسأله متضافره می باشد. همچنین در باب ۴۷ طواف نیز روایاتی آمده است مبنی بر اینکه کسی که نمی تواند طواف را انجام دهد نایب بگیرد که هم طواف و هم رمی را از طرف فرد انجام دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكَسِيرُ (دست و پا شکسته) وَ الْمَبْطُونُ (کسی که مثلاً به بیماری اسهال مبتلا است و نمی تواند خود را حفظ کند). يُرْمَى عَنْهُمَا قَالَ وَ الصَّبِيَانُ يُرْمَى عَنْهُمْ (۱)

این روایت صحیح است.

در روایت فوق مبطن هم ذکر شده است. می دانیم حفظ طهارت در رمی، واجب نیست ولی کسی که مبطن است خود و محل رمی را آلوده می کند در نتیجه مناسب نیست خودش به آن محل برود.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنِ الْمَرِيضِ تُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمْرَةِ وَ يُرْمَى عَنْهُ قُلْتُ لَأَ يُطِيقُ قَالَ يُتْرَكُ فِي مَنْزِلِهِ وَ يُرْمَى عَنْهُ (۲)

ص: ۵۸۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۲۷، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۲۸، ح ۲، ط آل البیت.

این روایت موثق است.

در این روایت از میان معذورین، مریض ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكَسِيرُ وَالْمَبْطُونُ يُزْمَى عَنْهُمَا قَالَ وَالصَّبِيَانُ يُزْمَى عَنْهُمْ (۱)

در این روایت مانند روایت اول، کسیر، مبطون و صبی از مصادیق معذور شمرده شده اند. مخصوصا که راوی در این دو روایت یکی است و شاید یک روایت باشند.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمَرِيضِ تُزْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمْرَةِ وَ يُزْمَى عَنْهُ (۲)

این حدیث شبیه حدیث دوم است و هر دو از یک راوی است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ يُزْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ (۳)

این روایت در مورد مغمی علیه است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ الْيَعْقُوبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُزْمَى الْجِمَارَ فَقَالَ يُزْمَى عَنْهُ (۴)

ص: ۵۸۱

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۲۹، ح ۳، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۰، ح ۴، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۶، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۱، ح ۵، ط آل البیت.
- ۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۶، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۲، ح ۶، ط آل البیت.

این روایت در مورد مریض است.

حدیث هفتم در مورد زنی است که دست و پایش شکسته است. حدیث هشتم در مورد مبطون است. حدیث نهم در مورد مجنون و مغمی علیه است. حدیث دهم که بهترین حدیث است در مورد هر کسی است که نتواند بنا بر این جامع بوده و همه نوع اعذار را شامل می شود:

حَمَّادٌ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَافُ بِهِ وَ يُزَمَّى عَنْهُ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ (۱)

این روایت صحیحه است.

حدیث یازدهم در مورد زنی است که عقل درستی ندارد:

إِبْرَاهِيمُ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَرْأَةِ الْمَرِيضَةِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ أَنَّهُ يُزَمَّى عَنْهَا (۲)

حدیث دوازدهم نیز در مورد مریض و صبی می باشد.

به هر حال اگر این روایات را دست عرف بدهند حتی اگر حدیث دهم که عام است هم وجود نداشت، همه می فهمند که خصوص این مصادیق ذکر شده معیار نیست و از آنها الغاء خصوصیت کرده مطلق معذور را در این حکم داخل می دانند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ خصوصیات و سایر شروط مسأله می رویم.

ص: ۵۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۶، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۶، ح ۱۰، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۷، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۷، ح ۱۱، ط آل البیت.

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ (۱)

یعنی دوست و همنشین فرد جاهل، تعب و سختی است. اسلام از آغاز خلقت بشر، ارزش انسان را در علم و دانش می داند: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (۲) و به همین دلیل است که انسان مسجود فرشتگان واقع شد و فرشتگان به سبب ارزش آدم در برابر خداوند سجده کردند.

همچنین آیات ابتدای بعثت رسول خدا (ص) درباره ی علم است، آن هم در محیطی که مملو از جهل و نادانی بود. همچنین بهترین جهادها جهاد برای کسب علم است: (وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (۳)

یعنی همه نمی توانند به میدان جهاد روند بلکه عده ای باید مشغول جهاد فقهی باشند.

همچنین در مورد مجلس علم آمده است که روضه ای از ریاض بهشت است و یا اینکه نظر به صورت عالم عبادت می باشد.

در مقابل، به همان اندازه که از علم تعریف شده است از جهل بدگویی شده است تا جایی که در روایت است:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى ص قَالَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ (۴)

ص: ۵۸۳

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۳۱.

۳- توبه/سوره ۹، آیه ۱۲۲.

۴- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۷، ص ۲۴۸، حدیث ۱۴.

در حدیث بالا از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که آدم جاهل همواره در زحمت است و راه را پیدا نمی کند و حتی اگر زحمتی می کشد چه بسا موجب عقاب او گردد. مثلاً شاید مرتکب گناه شود و تصور کند که کار خوبی انجام می دهد: (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (۱)

بنا بر این هرچه ما از جهل دورتر شویم از تعب و رنج دورتر می شویم.

حدیث معنای دیگری نیز می تواند داشته باشد و آن اینکه کسی که دوست فرد جاهل است همواره در تعب و سختی است.

موضوع: مستحب بودن استنابه و عدم شرطیت نیابت ولی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می گیرد و آن اینکه معذورین می توانند نائب بگیرند این مسأله حاوی چهار فرع است و فرع اول آن را بیان کردیم که مربوط به اصل مسأله ی معذوریت بود.

بقی هنا امران:

الامر الاول: استنابه واجب است یا مستحب؟

یعنی کسی که معذور است آیا واجب است کسی را به عنوان نائب انتخاب کند تا از طرف او رمی کند یا اینکه واجب نیست و اگر کسی خودش از طرف منوب عنه رمی را انجام دهد کفایت می کند؟ (البته مغمی علیه نمی تواند استنابه کند ولی کسانی که می توانند بحث فوق در مورد آنها جاری است.)

ص: ۵۸۴

عده ای از علماء قائل به وجوب استنابه شدند ولی بعضی نیز قائل به استحباب آن شدند.

نقول: حق این است که استنابه اولاً و بالذات واجب است. زیرا رمی باید فعل خود فرد باشد و این یا بالمباشره انجام می گیرد به این گونه که فرد خودش رمی را انجام دهد و یا بالتسبیب است یعنی دیگری را دعوت می کند که از طرف او رمی را انجام دهد. و الا اگر کسی از طرف دیگری و بدون اطلاع وی رمی را انجام دهد، این عمل نمی تواند به فردی که معذور است منتسب باشد. بنا بر این در جایی که مکلف می تواند نایب بگیرد واجب است نایب بگیرد.

با این حال ظاهر روایات این است که استنابه واجب نیست. از دوازده روایتی که در وسائل الشیعه در باب هفدهم از ابواب رمی جمره ی عقبه بود همه سخن از (یرمی عنه) به میان می آورد یعنی از طرف او رمی شود نه اینکه او نایب بگیرد مخصوصاً که ائمه علیهم السلام در این روایات با مردم عوام سخن می گفتند و اگر لازم بود که فرد نایب بگیرد می بایست به آن تذکر می دادند. به همین دلیل بزرگانی از علماء استنابه را مستحب دانسته اند.

بنا بر این بر خلاف قاعده ی اولیه می گوئیم: در مورد رمی می توان تبرعاً از طرف دیگری رمی کرد و کفایت می کند. البته احتیاط مستحب این است که فرد معذور اگر می تواند نایب بگیرد.

حتی گفته شده است که نظیر آن نیز در شرع وجود دارد و آن اینکه از طرف میّت نیابت می کنند و حجج به جا می آورند و ذمه ی میّت بری می شود. بنا بر این می شود که بدون اذن منوب عنه از طرف او کاری انجام داد و این کار نیز مؤثر واقع شود.

البته واضح است که اگر کسی از طرف انسان نیابت نکند و تبرعا رمی را انجام ندهد در این حال، واجب عینی است که فرد معذور در صورت توان کسی را نایب بگیرد.

الامر الثانی: امام قدس سره در تحریر ابتدا از واژه ی (یستنیب) سخن می گوید که ظاهر در این است که استنابه واجب است ولی بعد این نکته را اضافه می کند که اگر فرد قادر به استنابه نیست مثلا مغمی علیه است هم ولی می تواند از طرف او رمی کند و هم غیر ولی. از این رو سخن در این است آیا در مورد مغمی علیه باید حتما ولی این کار را انجام دهد یا اینکه هر کسی می تواند نیابت از طرف معذور را به عهده گیرد.؟

نقول: ولی هیچ نقشی در اینجا ندارد و در هیچ روایتی نیامده است که ولی باید رمی کند اگر قرار بود ولی در این امر دخالتی داشته باشد این نکته در روایات می بایست ذکر می شد. حتی در صغیر هم دلیلی نداریم که ولی باید از طرف او رمی کند و یا او را به مرمی ببرد و یا سنگ را در دست او گذاشته رمی نماید.

اطلاق روایات مهمترین دلیل بر عدم شرطیت ولی است.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ فرع دوم می رویم که در مورد این است که بنا بر احتیاط واجب، شرط است که در مورد استنباه، یأس از تمکن وجود داشته باشد.

البته گاه می دانیم که فرد تا آخر وقت رمی نمی تواند خودش رمی کند مثلاً کسی است که دست و پایش شکسته است.

گاه علم داریم که فرد می تواند خودش بعد از کمی تأخیر رمی را انجام دهد مثلاً حالش برهم خورده است و بعد از مدتی خوب می شود.

حالت سوم که محل بحث است حالت شک می باشد.

نیابت در رمی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: نیابت در رمی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به رمی جمرات در منی است. این مسأله چهار فرع دارد.

اول اینکه شخص معذور باید نایب بگیرد. امام قدس سره نایب گرفتن را واجب می داند که ظاهر آن این است که معذور باید استنباه کند. ولی به نظر ما اگر کسی از طرف معذور بدون استنباه رمی کند صحیح است.

فرع دوم: آیا لازم است نایب تا زمانی که از تمکن منوب عنه مأیوس شود رمی را به تأخیر بیندازد؟ امام قدس سره بنا بر این احتیاط واجب، تأخیر تا زمان یأس را لازم می داند.

در این فرع سه حال متصور است:

اول اینکه از بهبودی منوب عنه تا اتمام زمان رمی مأیوس هستیم مثلاً دست و پای فرد شکسته است و به این زودی خوب نمی شود. این صورت، قدر متیقن از ادله ی استنباه می باشد.

ص: ۵۸۷

دوم اینکه علم داریم که آخر وقت می تواند رمی کند. مثلاً فرد، اندکی بیمار شده است و طبیعتاً خوب خواهد شد. ادله ی استطاعت از این صورت انصراف دارد.

حالت سوم اینکه وضع بیمار برای ما مشخص نیست. ظاهر کلام امام قدس سره این است که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید تا زمان یأس صبر کرد.

با این حال، بسیاری از علماء از جمله صاحب جواهر یأس را شرط ندانسته اند و علت آن، اطلاقات نصوص است:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنِ الْمَرِيضِ تُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمْرَةِ وَ يُرْمَى عَنْهُ قُلْتُ لَأُطِيقُ قَالَ يُتْرَكُ فِي مَنْزِلِهِ وَ يُرْمَى عَنْهُ (۱)

این روایت موثقه است و اطلاق دارد زیرا در هر مریضی ای احتمال خوب شدن وجود دارد ولی امام علیه السلام مطلقاً جواز نیابت را بیان می کند. البته اگر یقین داشته باشیم مریض در آخر وقت خوب می شود، این روایت از آن انصراف دارد.

همچنین است روایت دیگری از اسحاق بن عمار (۲)

و هکذا روایت دوازدهم:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّاعَ قَالَ الْمَرِيضُ يُرْمَى عَنْهُ وَ الصَّبِيُّ يُعْطَى الْحَصَى فَيُرْمَى. (۳)

ص: ۵۸۸

-
- ۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۲۸، ح ۲، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۰، ح ۴، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۷، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۸، ح ۱۲، ط آل البيت.

به هر حال این مسأله یک فرع از فروع مسأله ی جواز البدار لذوی الاعذار است. مثلاً کسی به آب دسترسی ندارد آیا می تواند سریع تیمم کند و نماز را بخواند و یا باید صبر کند و در صورت یأس تیمم کند. یا کسی که اول وقت نمی تواند ایستاده نماز بخواند آیا باید صبر کند و تا آخر وقت اگر مشککش برطرف نشد نماز را بخواند؟

این مسأله را سابقاً متذکر شدیم و گفتیم بعید نیست اطلاقات، در همه جا حاکم باشد در نتیجه بدار جایز باشد.

با این حال موارد خاصی هست که در آن به عدم بدار تصریح شده است. مثلاً در تیمم آمده است که اگر خوف فوت وقت است باید تیمم کند.

فرع سوم: امام قدس سره می فرماید: والأولی مع الامکان حمل المعذور والرمی بمشهد منه، ومع الامکان وضع الحصی علی یده والرمی بها (بیده) (۱)

این حکم مستحب است و معروف بین اصحاب نیز استحباب است.

با این حال در دو روایت به این نکته امر شده است و ظاهر امر نیز وجوب است:

در روایت اسحاق بن عمار که در بالا خواندیم آمده است:

عن إسماعيل بن عمار أنه سأل أبا الحسن موسى ع عن المريض ترمى عنه الجمار قال نعم يحمل إلى الجمره و يرمى عنه قلت لا يطيق قال يترك في منزله و يرمى عنه (۲)

ص: ۵۸۹

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۵، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۲۸، ح ۲، ط آل البیت.

همین گونه است روایت دیگر از اسحاق بن عمار.

با این حال به دو جهت، روایت فوق را می توانیم حمل بر استحباب کنیم:

اول اینکه در روایات کثیره ای که در مقام بیان بوده است چنین قیدی نیامده است و صرفاً آمده است که از طرف معذور رمی می کنند. اگر بردن معذور به مرمی واجب بوده باشد می بایست در آن روایات کثیره به آن دستور داده می شد.

دوم اینکه اصحاب از این حکم استحباب فهمیده اند. فهم اصحاب می تواند مؤید قوی ای باشد هر چند دلیل مستقلاً نیست.

فلسفه ی این حکم این است که مصلحتی که در رمی است تا حد امکان به فرد برسد. رمی جمرات نشانه ی رمی شیطان است و اگر فرد معذور از نزدیک آن صحنه را مشاهده کند مقداری از فلسفه ی آن بهره می برد. در مورد طواف مریض نیز چنین حکمی آمده است و حتی آمده است که مقداری پایش بر زمین کشیده شود.

البته امروزه به سبب ازدحام جمعیت، عمل به این حکم مستحبی مشکل است.

امام قدس سره در ذیل کلام خود اضافه می کند که اگر می شود سنگ را درون دست مریض بگذارند و با دست او سنگ را رمی کنند.

تعبیر در این مورد در کلمات علماء و روایات مختلف است:

۱. در یک تعبیر آمده است که سنگ را در کف دست مریض و یا صبی بگذارند و دست او را حرکت داده سنگ را رمی کنند.

ص: ۵۹۰

۲. در تعبیر دیگر آمده است که سنگ را در کف دست آنها بگذارند و بعد بردارند و پرت نمایند.

۳. در تعبیر سوم آمده است که سنگ را به او بدهند تا خودش پرت کند.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْأَشْيَاءِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ الْمَرِيضُ يُرْمَى عَنْهُ وَالصَّبِيُّ يُغَطَّى الْحَصَى فَيُرْمَى. (۱)

در این روایت در مورد صبی آمده است که سنگریزه را به آن می دهند تا خودش رمی کند. با این حال علماء غالباً تعبیر اول و دوم را ذکر کرده اند:

و في التذكرة استحباب وضع النائب الحصى في يد المنوب يعني و الرمي بها (بيده) و هي في يده كما مرّ عن المنتهي، أو ثم أخذها من يده و رميها كما مرّ عن المبسوط. (۲)

این نشان می دهد که برداشت اصحاب نیز از روایات متفاوت بوده است و حال آنکه روایت هیچ یک از این دو تعبیر را بیان نمی کند.

به هر حال چون مسأله مستحب است مشکلی پیش نمی آید.

فرع چهارم: امام قدس سره به مسأله ی اجزاء بعد از رفع مانع در وقت اشاره کرده می فرماید: فلو أتى النائب بالوظيفة ثم رفع العذر لم يجب عليه الإعادة ولو استنابه مع اليأس، وإلا تجب على الأحوط. (۳)

ص: ۵۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۷۷، باب ۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۸، ح ۱۲، ط آل البیت.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۸، ط جامعه المدرسین.

۳- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

در مورد این مسأله روایت خاصی وارد نشده است و باید علی القاعده آن را بحث کنیم.

امام قائل است که اعاده در وقت لازم نیست البته با این قید که یأس از بهبودی منوب عنه وجود داشت و نائب گرفت. اما بنا بر احتیاط و جوبی اگر منوب عنه مأیوس نبوده و بعد بهبودی حاصل شده است منوب عنه باید خودش رمی را تکرار کند.

حل مسأله مربوط به مبنای ما رد مبحث اجزا در اوامر اضطراری است.

اجزاء در چهار مرحله از اوامر تصور دارد:

۱. اوامر واقعیه در صورت امتثال

۲. اوامر اضطراریه مانند تیمم و مانند ما نحن فیه.

۳. اوامر ظاهریه (که عذر واقعی نیست.) مانند عمل بر اساس استصحاب.

۴. اوامر خیالیه که فرد خیال می کرد نمی تواند ولی بعد متوجه شد که می توانست.

به هر حال بحث در اوامر اضطراریه است.

اقوال علماء:

و لو زال العذر و الوقت باق لم يجب عليه فعله؛ لسقوطه عنه بفعل النائب بمقتضى إطلاق النص و الفتوى، لأن امتثال الأمر يقتضى الإجزاء. (۱)

مرحوم کاشف اللثام با این قول مخالف است و می فرماید: أن السقوط ممنوع ما بقى وقت الأداء (۲)

صاحب جواهر نیز می فرماید: و لعل الأقوى ما سمعت للقاعده المزبوره (قاعده ی اجزاء) (۳)

ص: ۵۹۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۵۸، ط جامعه المدرسین.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۲۵۸، ط جامعه المدرسین.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۳۰.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پیگیری می کنیم.

نیابت و شکیات در رمی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: نیابت و شکیات در رمی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می شود. این مسأله حاوی چهار فرع است و به فرع چهارم رسیده ایم که امام قدس سره می فرماید: فلو أتى النائب بالوظيفة ثم رفع العذر لم يجب عليه الإعادة ولو استنابه مع اليأس، وإلا تجب على الأحوط. (۱)

اگر نائب از طرف منوب عنه جمرات را رمی کند و بعد عذر منوب عنه مرتفع شود اگر نیابت در صورتی بود که از خوب شدن مریض مأیوس بوده است لازم نیست منوب عنه، رمی را اعاده کند و الا واجب است.

در جلسه ی قبل اقوال علماء را مطرح کردیم و گفتیم که جمعی قائل به اجزاء شده اند (و ظاهر کلام آنها مطلق بوده حالت یأس و عدم آن را شامل می شود) ولی بعضی قائل به عدم اجزاء شده اند و گفته اند حتی اگر یأس از بهبودی وجود داشته است، بعد از بهبودی باید عمل را اعاده کند.

دلیل مسأله:

اطلاق روایات: ظاهر اطلاقات این است که اگر نائب عملی را به جا آورد مجزی است زیرا ما قائل به اجزاء در اوامر اضطراریه هستیم. زیرا بعید است شارع انجام کاری را اجازه داده باشد و بعد بگوید که من آن را قبول نداشته ام. البته امام قدس سره اطلاقات را منصرف به حالت یأس می دانست ولی به نظر ما چنین انصرافی وجود ندارد و غیر حال یأس را نیز شامل می شود.

ص: ۵۹۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

البته این بحث را باید مطرح کرد که مراد از یأس، آیا یأس منوب عنه است یا یأس نائب. ان شاء الله این را ذیل مسأله ی دهم مطرح خواهیم کرد

امام قدس سره در مسأله ی دهم می فرماید:

مسأله ۱۰ - لو یئس غیر المعذور (مراد همان نائب است). کولیه مثلاً عن رفع عذره لا يجب استئذانه فی النيابة (اگر نائب از رفع عذر مأیوس شود لازم نیست برای نیابت اذن بگیرد). وإن كان أحوط، (استحباباً) ولو لم يقدر على الإذن لا يعتبر ذلك. (۱)

این مسأله با مسائل قبلی که امام قدس سره مطرح کرده است منافات دارد و نمی دانیم چرا ایشان این مسأله را مطرح کرده اند. امام قدس سره در مسأله ی سابق فرموده بود که استنباه واجب است ولی در اینجا می فرماید: اگر نائب از رفع عذر مأیوس باشد لازم نیست در نیابت اذن بگیرد. این بدان معنا است که استنباه در این صورت واجب نیست.

بعد اضافه می کند: اگر نائب نتواند اذن بگیرد مثلاً منوب عنه بیهوش باشد در این صورت استیدان لازم نیست.

نقول: دو قید در اینجا می تواند وجود داشته باشد یکی اینکه استنباه مخصوص زمان یأس باشد و دیگر لزوم استنباه است. با این حال ما هیچ یک از این دو قید را لازم نمی دانیم زیرا روایات وارده مطلق است و در آنها هیچ یک از این دو قید فوق وجود ندارد. امام علیه السلام در صورت سؤال از مریض، مبطون و مانند آن صرفاً فرموده بود: یرمی عنه.

ص: ۵۹۴

اگر قائل به یأس باشیم آیا یأس نائب معیار است یا یأس منوب عنه.

ظاهر کلام امام قدس سره این است که یأس نائب معیار است. این در حالی است که تکلیف مربوط به منوب عنه است و یأس او باید ملاک باشد. کما اینکه اگر کسی واجد آب نیست و می خواهد تیمم کند همان کسی که می خواهد تیمم کند باید مأیوس باشد. (بله اگر منوب عنه هشیار نباشد مثلاً در حالت اغماء باشد واضح است که یأس او در این صورت ملاک نیست.)

سپس امام قدس سره به سراغ بحث شکیات در رمی می رود:

مسأله ۱۱ - لو شك بعد مضي اليوم في إتيان وظيفته لا- يعتني به، ولو شك بعد الدخول في رمي الجمره المتأخره في إتيان المتقدمه أو صحتها لا- يعتني به، كما لو شك بعد الفراغ أو التجاوز في صحه ما أتى بنى على الصحه، ولو شك في العدد واحتمل النقصان قبل الدخول في رمي الجمره المتأخره يجب الاتيان ليحرز السبع حتى مع الانصراف والاشتغال بأمر آخر على الأحوط، ولو شك بعد الدخول في المتأخره في عدد المتقدمه فإن أحرز رمى أربع حصيات وشك في البقيه يتمها على الأحوط، بل وكذا لو شك في ذلك بعد إتيان وظيفه المتأخره، ولو شك في أنه أتى بالأربع أو أقل بنى على إتيان الأربع وأتى بالبقيه. (۱)

امام قدس سره در مسأله به سراغ هفت فرع از شکیات می رود. و سپس در مسأله ی دوازدهم و سیزدهم به سراغ علم اجمالی می رود مثلاً کسی می داند که یک سنگ را رمی نکرده است ولی نمی داند از کدام جمره بوده است. عجیب این است که مسأله ی علم اجمالی در کلمات فقهاء آمده است ولی مسأله ی شکیات را متعرض نشده اند. روایتی هم در مورد شکیات وجود ندارد. بنا بر این مسأله ی یازدهم را باید بر طبق قواعد حل کنیم.

ص: ۵۹۵

صورت اولی: لو شك بعد مضی الیوم فی إتیان وظیفته لا یعتنی به

اگر کسی بعد از اتمام همان روز از رمی شك کند که آیا رمی جمرات و یا یکی از آنها را رمی کرده است یا نه نباید به شك خود اعتنا کند و قاعده ی تجاوز جاری می شود. کما اینکه اگر کسی بعد از اتمام وقت نماز شك کند که نماز را خوانده بود یا نه که نباید به آن اعتنا کند. در روایت قاعده ی تجاوز می خوانیم:

صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَأَمْضِهِ كَمَا هُوَ (۱)

این یک قاعده ی حکیمانه است زیرا اگر قرار بود بعد از اتمام وقت عمل به شك اعتنا کرد کار بر مردم دشوار می شد. باید دقت داشت که ضمیر در (وظیفته) هم می تواند به یوم برگردد و هم به شخص.

صورت ثانیه: ولو شك بعد الدخول فی رمی الجمره المتأخره فی إتیان المتقدمه أو صحتها لا یعتنی به.

اگر کسی به سراغ جمره ی دیگر مانند جمره ی وسطی رسیده باشد و شك کند که آیا اولی را رمی کرده است یا نه. یا اینکه می داند رمی کرده ولی نمی داند که آیا رمی را به شکل صحیح انجام داده است یا نه مثلاً آیا قصد قربت داشته یا نه و یا سنگریزه های اصابت کرده است یا نه. نباید به شك خود اعتنا کند. علت این حکم نیز قاعده ی تجاوز است.

ص: ۵۹۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۲۳۸، ابواب الخلل، باب ۲۳، شماره ۱۰۵۲۶، ح ۳، ط آل البیت.

البته فرض در جایی است که ما ترتیب را واجب می دانیم بنا بر این وقتی فرد وارد دومی شده باشد محل اولی گذشته است و این مانند شك در ركوع بعد از دخول در سجود است. روایات قاعده ی تجاوز اختصاص به باب صلات ندارد و در همه جا جاری می شود.

صورت ثالته: كما لو شك بعد الفراغ أو التجاوز في صحه ما أتى بني على الصحه،

این فرع مربوط به شك در صحت است نه شك در وجود و آن اینکه اگر کسی بعد از رمی جمره ی اولی مثلا در شرایط آن شك کند نباید اعتنا کند. در اینجا قاعده ی فراغ جاری می شود. فرق بین قاعده ی تجاوز و فراغ در این است که قاعده ی تجاوز معمولا در جایی است که فرد در وجود عمل شك می کند و قاعده ی فراغ در جایی است که فرد در صحت آن شك می کند. بنا بر این اگر کسی جمره ی اولی را تمام کرده است هر چند هنوز وارد رمی جمره ی دوم نشده باشد باز هم به شك خود اعتنا نمی کند.

صورت رابعه: ولو شك في العدد واحتمل النقصان قبل الدخول في رمي الجمره المتأخره يجب الاتيان ليحرز السبع حتى مع الانصراف والاشتغال بأمر آخر على الأحوط،

این شك زیاد رخ می دهد و آن اینکه گاه فرد در عدد رمی شك می کند و قبل از دخول در رمی جمره ی بعدی شك می کند که شاید کمتر از هفت تا رمی کرده باشد.

در اینجا چون محل باقی است (زیرا هنوز وارد جمره ی دوم نشده است.) باید به شك اعتنا کند. مثلا فرد در حال نشسته است و نمی داند یک سجده به جا آورده است یا دو سجده که باید اعتنا کند و یک سجده ی دیگر به جا آورد.

در اینجا هم قاعده ی اشتغال جاری می شود و هم استصحاب عدم.

در این صورت حتی اگر فرد بعد از رمی یک جمره، رها کرده و بیرون رفته باشد و یا مثلا به کار دیگری اشتغال یابد مثلا برود و وضو بگیرد و یا مثلا هنگام رفتن به خیمه شك کند، باید بر گردد و تمام کند.

این کلام امام قدس سره مبتنی بر یک مبنی است و آن اینکه آیا با دخول در اعمال عادی روزانه تجاوز از عمل صدق می کند یا اینکه تجاوز هنگامی صدق می کند که فرد واجب عمل واجب دیگری شده باشد.

جمعی قائل هستند که دخول در هر عملی کافی است و موجب تجاوز از عمل می شود ولی کسانی که این را قبول ندارند تجاوز را جاری نمی دانند.

شک در رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شك در رمی جمرات

بحث در مسأله ی یازدهم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می شود. این مسأله در مورد شکیات در عدد رمی و خود رمی است و امام قدس سره در این مسأله هفت صورت از شکیات را بیان فرموده است:

ص: ۵۹۸

مسأله ۱۱ - لو شك بعد مضي اليوم في إتيان وظيفته لا- يعنى به، ولو شك بعد الدخول في رمى الجمره المتأخره في إتيان المتقدمه أو صحتها لا- يعنى به، كما لو شك بعد الفراغ أو التجاوز في صحه ما أتى بنى على الصحه، ولو شك في العدد واحتمل النقصان قبل الدخول في رمى الجمره المتأخره يجب الاتيان ليحرز السبع حتى مع الانصراف والاشتغال بأمر آخر على الأحوط، ولو شك بعد الدخول في المتأخره في عدد المتقدمه فإن أحرز رمى أربع حصيات وشك في البقيه يتمها على الأحوط، بل وكذا لو شك في ذلك بعد إتيان وظيفه المتأخره، ولو شك في أنه أتى بالأربع أو أقل بنى على إتيان الأربع وأتى بالبقيه. (۱)

کتر کسی این فروع را متذکر شده است و روایتی هم در این مورد نیست بنا بر این باید احکام آن را از طریق قواعد، به دست آوریم.

در جلسه ی قبل چهار فرع از این مسأله را بیان کردیم.

فرع پنجم: ولو شك بعد الدخول في المتأخره في عدد المتقدمه فإن أحرز رمى أربع حصيات وشك في البقيه يتمها على الأحوط

فردی است که به سراغ جمره ی بعدی رفته است ولی در عدد جمره ی قبلی شك می کند. اگر او یقین پیدا کند که چهار تا از رمی را انجام داده است و ما زاد بر آن را نداند، بنا بر احتیاط واجب باید ما بقی را انجام دهد.

البته ترتیب با چهار تا حاصل شده است از این رو لازم نیست همان موقع برگردد و ما بقی را تدارک کند و بعد از تمام کردن جمره ای که مشغول آن است بر می گردد و ما بقی را رمی می کند. در اینجا قاعده ی تجاوز جاری نمی شود زیرا محل سه تا باقی است و فقط محل چهار تا گذشته است.

ص: ۵۹۹

نقول: نمی دانیم چرا امام قدس سره قائل به احتیاط وجوبی شده است و حال آنکه باید به صراحت حکم به وجوب بر گشتن و تدارک کرد.

البته اگر فرد شک در اربعه داشته باشد نباید اعتنا کند زیرا محل آن گذشته است.

فرع ششم: بل وكذا لو شك في ذلك بعد إتيان وظيفه المتأخره،

یعنی همچنین است اگر بعد از جمره ی بعدی شك کند که آیا جمره ی قبلی را کاملاً رمی کرده است یا ناقص گذاشته است که اگر چهارتا را احراز کند باید ما بقی را تدارک کند.

فرع هفتم: ولو شك في أنه أتى بالأربع أو أقل بنى على إتيان الأربع وأتى بالبقية.

اگر در چهارتای اول شك کند که آیا عدد رمی را به چهار تا رسانده است یا نه بنا بر این می گذارد که چهار تا را رمی کرده است زیرا محل نسبت به چهار تا گذشته است. (هرچند محل، نسبت به چهار تا به بالاتر نگذشته است.)

مسأله ی دوازدهم در مورد علم اجمالی است (بر خلاف مسأله ی قبلی که در مورد شك بدوی بود.) این مسأله حاوی سه فرع است:

مسأله ۱۲ - لو تيقن بعد مضي اليوم بعدم إتيان واحد من الجمار الثلاث جاز الاكتفاء بقضاء الجمره العقبه، والأحوط قضاء الجميع، ولو تيقن بعد رمى الجمار الثلاث بنقصان الثلاث فما دون عن أحدها يجب إتيان ما يحتمل النقصان والرمى بكل واحد من الثلاث، ولو تيقن في الفرض بنقصان أحدها عن أربع لا يبعد جواز الاكتفاء برمي الجمره العقبه وتتميم ما نقص، والأحوط الاتيان بتمام الوظيفة في الجمره العقبه، وأحوط منه استئناف العمل في جميعها. (۱)

ص: ۶۰۰

فرع اول: در روز بعد از رمی (مثلا بعد از روز یازدهم، در روز دوازدهم دچار این شبهه می شود.) که یقین دارد یکی از جمار را رمی نکرده است ولی نمی داند کدام یک از آنها بوده است. در اینجا فقط اگر جمره ی عقبه را رمی کند کفایت می کند. البته بنا بر احتیاط مستحبی همه را قضاء کند.

نقول: در باب علم اجمالی آمده است که گاه علم اجمالی منحل شده و تبدیل به علم تفصیلی و شک بدوی می شود. مثلا دو اناء داریم که یکی از آنها یقینا نجس و دیگری پاک می باشد. حال یک قطره خون وارد یکی از آنها شده است در اینجا می گویند: آنی که پاک است محکوم به طهارت است و علم اجمالی در اینجا بی تأثیر است زیرا یک طرف علم اجمالی، علم تفصیلی بوده است و اگر قطره ی خون در آن افتاده باشد بی اثر است. در طرف دیگر نیز استصحاب طهارت جاری می شود.

به عبارت دیگر، علت اینکه در اطراف علم اجمالی باید احتیاط کرد این است که (مثلا در دو اناء طاهر که یکی به شکل غیر معین نجس شده است) استصحاب طهارت در هر دو با هم متعارض می شود زیرا با علم به نجاست یکی از دو اناء منافات دارد. بنا بر این اصول در اطراف علم اجمالی متعارض شده و تساقط می کند. بنا بر این باید احتیاط کنیم. اما در جایی که یقین داریم یکی از دو اناء مشخصا نجس است، اصول با هم تعارض ندارند زیرا در اناء طاهر استصحاب طهارت می کنیم و بس. اینجا است که شک در اناء طاهر شک بدوی می شود و اناء دیگر نیز تفصیلا نجس است و این همان معنای انحلال علم اجمالی است.

علم اجمالی ما نحن فيه نیز منحل می شود و ان شاء الله در جلسه ی بعد آن را توضیح می دهیم.

علم اجمالی در عدم رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: علم اجمالی در عدم رمی جمرات

بحث در مسأله ی دوازدهم از مسائل مربوط به رمی جمرات در منی است. این مسأله و مسأله ی سیزدهم در مورد مسائل مربوط به علم اجمالی است. در مسأله ی یازدهم نیز هفت فرع از فروع شک بدوی مطرح شده بود.

امام قدس سره در مسأله ی دوازدهم سه نوع شک که توأم با علم اجمالی است را مطرح می کند و می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو تیقن بعد مزی الیوم بعدم إتیان واحد من الجمار الثلاث جاز الاکتفاء بقضاء الجمره العقبه، والأحوط قضاء الجميع، ولو تیقن بعد رمی الجمار الثلاث بنقصان الثلاث فما دون عن أحدها يجب إتیان ما یحتمل النقصان والرمی بكل واحد من الثلاث، ولو تیقن فی الفرض بنقصان أحدها عن أربع لا یبعد جواز الاکتفاء برمی الجمره العقبه وتتمیم ما نقص، والأحوط الاتیان بتمام الوظیفه فی الجمره العقبه، وأحوط منه استتفاف العمل فی جميعها. (۱)

فرع اول را در جلسه ی قبل بیان کردیم و آن اینکه فرد، بعد از یک روز رمی، در روز بعد می داند که یکی از جمرات را اصلاً رمی نکرده است. امام قدس سره در این مسأله قائل هستند که اگر فقط جمره ی عقبه را رمی کند کافی است و احتیاط مستحب در این است که هر سه جمره را رمی کند.

ص: ۶۰۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۸.

مرحوم صاحب جواهر این مسأله را به شکل فشرده معترض شده است و می فرماید: ولو فاته جمره وجهل تعینها أعداد علی الثلاث مرتباً، لامکان کونها الأولى فتبطل الأخيرتان. (زیرا ممکن است آن جمره ای که ترک شده است جمره ی اولی باشد و در نتیجه به سبب وجوب رعایت ترتیب، دو جمره ی دیگر که رمی شده است باطل بوده باشد). (۱)

نقول: همان گونه که در جلسه ی سابق گفتیم شاید بتوانیم این علم اجمالی را به علم تفصیلی و شک بدوی منحل کنیم بدین گونه که رمی جمره در هر حال باطل است. زیرا یک احتمال این است که فرد، جمره ی عقبه را رمی نکرده باشد.

احتمال دیگر این است که رمی جمره را انجام داده باشد ولی یکی از جمرات قبلی را به جا نیاورده باشد در نتیجه به سبب عدم حصول ترتیب، جمرات بعدی باطل خواهد بود.

نتیجه اینکه علم اجمالی منحل می شود به اینکه یا جمره ی اخیر را اصلاً به جا نیاورده است و یا اینکه به جا آورده است ولی

از آنجا که یکی از جمرات قبلی را به جا نیاورده رمی جمره ی اخیر باطل بوده است. بنا بر این علم داریم که حتما جمره ی اخیر باطل است و شك بدوی در اینکه آیا جمرات قبلی باطل است یا نه.

گفتیم که فلسفه لزوم احتیاط در علم اجمالی این است که اصول در اطراف آن جاری شده با هم تعارض می کنند (و یا بنا بر قولی اصلا جاری نمی شوند). اما در جایی که یک طرف علم تفصیلی است در آن اصل جاری نمی شود و در طرف دیگر بلا معارض جاری می گردد و این موجب انحلال علم اجمالی می شود.

ص: ۶۰۳

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۶.

فرع دوم: فرد علم دارد که مقداری از یک جمره را فراموش کرده است به این گونه که بعد از اتمام رمی هر سه جمره می داند که یکی از آنها را فقط تا چهار بار یا بیشتر (کمتر از هفت بار) رمی کرده است. مثلاً می داند که یکی را فقط چهار بار رمی کرده است. در این فرع امام قدس سره قائل است که باید هر سه جمره را با سه سنگریزه رمی نمود: ولو تیقن بعد رمی الجمار الثلاث بنقصان الثلاث فما دون عن أحدها يجب إتيان ما يحتمل النقصان والرمي بكل واحد من الثلاث،

در اینجا ترتیب با همان چهار رمی حاصل شده است از این رو اصل عمل صحیح است و فقط در اکمال یکی از آنها شک داریم. علم اجمالی در این صورت به علم تفصیلی و شک بدوی منحل نمی شود و به مقتضای عمل به علم اجمالی باید احتیاط کرد و هر سه جمره را رمی نمود (در رمی آن سه جمره هم لازم نیست ترتیب را رعایت کرد زیرا به مقتضای علم اجمالی فقط یکی را کمتر از هفت تا رمی کرده ایم).

فرع سوم: همان فرع قبلی است با این تفاوت که آنچه از یک جمره ناقص مانده است بیش از سه به بالا است. یعنی یکی از جمرات را کمتر از چهار بار رمی کرده است. امام قدس سره در اینجا نیز بعید نمی داند که علم اجمالی مانند فرع اول منحل شود و همان جمره ی عقبه را تکمیل کند: ولو تیقن فی الفرض بنقصان أحدها عن أربع لا یبعد جواز الاكتفاء برمی الجمره العقبه وتتمیم ما نقص.

علت آن این است که می دانیم رمی جمره ی عقبه یقیناً کامل نیست زیرا یا آنچه کم گذاشته شده است از جمره ی عقبه می باشد و یا یکی از دو تائ قبلی کمتر از چهارتا رمی شده است که در نتیجه ترتیب حاصل نشده است و رمی جمره ی عقبه باطل بوده است. البته شک در عدم رمی جمره ی اول و دوم چون بعد از محل است (زیرا وارد رمی جمره ی سوم شده است) نباید مورد اعتناء قرار گیرد.

البته این سؤال را از امام قدس سره داریم که ایشان می فرمایند: در مورد جمره ی عقبه باید آن را تکمیل کند و حال آنکه به نظر ما باید آن را هفت بار رمی کند زیرا اگر ترتیب حاصل نشده باشد همان چند باری که جمره ی عقبه را رمی کرده است نیز باطل خواهد بود.

شک در رمی، مبحث صد و حصر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شک در رمی، مبحث صد و حصر

بحث در آخرین مسأله از مسائل مربوط به رمی جمرات در منی است. این مسأله همانند مسأله ی سابق در مورد مسائل مربوط به علم اجمالی است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۳ - لو تیقن بعد مضي الأيام الثلاثة بعدم الرمی فی یوم من غیر العلم بعینه یجب قضاء رمی تمام الأيام مع مراعاة الترتیب، وإن احتمل جواز الاکتفاء بقضاء وظیفه آخر الأيام (۱)

ص: ۶۰۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۸.

اگر کسی بعد از سه روز از ایام تشریق علم پیدا کند که یک روز را رمی نکرده است ولی نمی داند کدام روز بوده است واجب است هر سه را قضاء کند و ترتیب را در رمی جمار، رعایت نماید هرچند احتمال دارد که بتواند به وظیفه ی روز آخر عمل کند. یعنی روز سیزده و یا دوازدهم (اگر واجب بود دو روز رمی کند) را فقط قضاء کند.

کمتر کسی این مسأله را متعرض شده است و بیشتر، معاصرین به آن پرداخته اند. در مورد این مسأله روایتی هم وارد نشده است از این رو باید آن را بر اساس قواعد حل کنیم.

بعد از آنکه علم اجمالی منجز شده است باید در اطراف آن احتیاط کرد. از این رو امام قدس سره فتوا می دهد که باید همه ی روزها را قضا کرد.

اما اینکه امام قدس سره احتمال می دهد که فقط روز آخر قضاء شود به سبب احتمال انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی و

شك بدوی است به این گونه که بگوییم: رمی روز سوم در هر حال صحیح نبوده است زیرا یا روز سوم را به جا نیاورده است (زیرا یک احتمال این است که آن روزی که به جا نیاورده است روز سوم باشد.) یا اینکه روز سوم را به جا آورده است ولی یکی از روزهای قبل را به جا نیاورده است در نتیجه رمی روز سوم نیز به سبب عدم رعایت ترتیب باطل بوده باشد. از آن رو شك در روز اول و دوم شك بعد از محل است در نتیجه شك بدوی می شود و لازم نیست به آن اعتنا کرد.

ص: ۶۰۶

با این حال نمی دانیم که چرا امام قدس سره در مسأله ی سابق انحلال علم اجمالی را پذیرفته و بر اساس آن فتوا دادند ولی در این مسأله چنین نکرده اند.

به نظر ما علم اجمالی در اینجا نیز منحل می شود

ما در اینجا یک مسأله ی دیگر را اضافه می کنیم و آن اینکه آیا موالات در رمی جمرات لازم است یا نه. یعنی آیا می تواند بخشی از رمی را انجام دهد و بعد به خیمه رود و استراحت کند و سپس برگردد و ما بقی را تکمیل کند؟

آنچه مقتضای اصل است این است که رعایت موالات لازم نیست زیرا موالات، شرطی است اضافی و هنگام شك در آن، اصل برائت جاری می شود (زیرا هنگام شك در شرطیت و جزئیت، اصل برائت جاری می شود).

روایتی که دلیل بر وجوب موالات باشد وجود ندارد و حتی از روایات می توان عدم وجوب موالات را استفاده کرد. مثلا در روایتی خواندیم که فردی فراموش کرد سه رمی از یک جمره را انجام دهد که امام قدس سره می فرماید: فردا آن را قضا کند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ أَخَذَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ حَصَاةً فَرَمَى بِهَا فَرَاذَتْ وَاحِدَةً (یک سنگ اضافه آمد) فَلَمْ يَدْرِ أَيُّهُنَّ نَقَصَ (و علم اجمالی دارد که یکی را کمتر رمی کرده است). قَالَ فَلْيُزَجَّعْ وَ لِيُزَمَّ كُلُّ وَاحِدَةٍ بِحَصَاةٍ ... (۱)

ص: ۶۰۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۸، باب ۷، ابواب العود الی منی، شماره ۱۹۱۶۵، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

در این روایت نیامده است که موالات از بین رفته است یا نه.

البته لازم نیست که در رمی هر جمره به یک سنگریزه ترتیب را رعایت کند زیرا او فقط یک جمره را کمتر رمی کرده است و ترتیب در آن معنا ندارد. علم اجمالی در اینجا منحل نمی شود زیرا او چهار مرتبه هر جمره را رمی کرده است و در نتیجه ترتیب حاصل شده است.

القول فی الصد والحصر

گاه می شود که کسی مصدود می شود یعنی جلوی انجام حج کسی را می گیرند و گاه محصور می شود و محصور کسی است که به سبب بیماری و یا علیل شدن (مانند شکسته شدن دست و پا) نمی تواند اعمال حج را انجام دهد.

البته سخن در کسی است که ابتدا محرم شده است و بعد مصدود و یا محصور شده است که باید بحث کنیم که چگونه می توانند از احرام خارج شوند.

مسأله ۱ - المصدود من منعه العدو أو نحوه عن العمرة أو الحج، والمحصور من منعه المرض عن ذلك. (۱)

امام قدس سره در این مسأله حکمی را بیان نمی کند بلکه فقط موضوع را در آن توضیح می دهد و می فرماید: مصدود کسی است که دشمن و مانند دشمن مانع از رفتن او به حج شود. (البته گاه دوست مانع می شود مثال پدری به فرزندش می گوید که چون می دانم حج برایت ضرر دارد نمی گذارم به حج روی). البته عبارات فقهاء بیشتر روی عدو متمرکز است ولی امام قدس سره عبارت او نحوه را اضافه کرده است.

ص: ۶۰۸

محصور کسی است که بیماری مانع از رفتن او به حج می شود. البته امام قدس سره فقط به مرض اشاره می کند کأنه گویا غیر مرض موجب محصور شدن نمی شود.

البته در روایات نیز فقط عدو و مرض بیان شده است.

ما ابتدا معنای لغوی و بعد معنای شرعی مصدود و محصور را بررسی می کنیم و سپس به سراغ احکام آن می رویم.

استعمال محصور در قرآن: (وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

یعنی اگر محصور شدید یک قربانی کنید و از احرام بیرون بیایید. در این آیه هم موضوع حصر بیان شده است و هم حکم آن.

در آیات دیگر قرآن محصور و مصدود آمده است ولی حکمی در مورد آن بیان نشده است:

(وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا) (۲) یعنی مبادا دشمنی با این جمعیتی که شما را از مسجد الحرام صد کرده اند موجب شود که دست به تعدی بزنید. (مثلا بعد از فتح مکه نگویید که شما در سال حدیبیه جلوی حج را نسبت به ما گرفتید در نتیجه ما هم تلافی می کنیم).

در این آیه عنوان صد آمده است ولی حکمی در مورد آن بیان نشده است.

(هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (۳)

اینها کسانی هستند که کافر شده اند و مانع از مسجد الحرام شده اند.

ص: ۶۰۹

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۲.

۳- فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۵.

در این آیه نیز حکم مصدود بیان نشده است.

روایات مربوط به مصدود و محصور در وسائل الشیعه، باب ۱، ۲، ۳ و ۶ از ابواب الصد الحصار آمده است. و صد و حصر در این روایات معنا شده است.

معنای لغوی صد و حصر:

معنای این دو واژه در لغت وسیع تر از آنچه بیان شده است می باشد. صد فقط به معنای ممانعت دشمن نیست بلکه به معنای مطلق منع و اعراض آمده است کما اینکه در لسان العرب آمده است: الاعراض او المنع (بنا بر این اگر در شرع، مراد از صد جلوگیری دشمن باشد این نشان می دهد که معنای آن در شرع خاص شده است).

در قرآن نیز این واژه به شکل اعم استعمال شده است همان گونه که در داستان سلیمان و بلقیس می خوانیم: (وَصِدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ) (۱) یعنی سلیمان مانع از آن شد که بلقیس بت ها را پرستد. واضح است که سلیمان دشمن بلقیس نبود و حتی با بلقیس دوست بود زیرا او این کار را هنگامی با بلقیس کرد که او تسلیم شده و نیزد سلیمان آمده بود.

در سوره ی سبا نیز در مورد رسول خدا (ص) می خوانیم: (وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ) (۲) واضح است که رسول خدا (ص) دشمن آنها نبود.

ص: ۶۱۰

۱- نمل/سوره ۲۷، آیه ۴۳.

۲- سبا/سوره ۳۴، آیه ۴۳.

ان شاء الله در جلسه ی بعد واژه ی حصر را در لغت بررسی می کنیم.

مصدود و محصور کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مصدود و محصور

بحث در مصدود و محصور است که کسانی هستند که بعد از محرم شدن، برای انجام حج با مانعی برخورد کرده اند که بحث است که آنها چگونه باید از احرام بیرون آیند.

امام قدس سره در این مورد می فرماید:

مسأله ۱ - المصدود من منعه العدو أو نحوه عن العمره أو الحج، والمحصور من منعه المرض عن ذلك. (۱)

مشهور بین اصحاب این است که مصدود را به کسی اطلاق می کنند که فقط دشمن، مانع از انجام اعمال شود و محصور کسی است که بیمار شود.

در جلسه ی قبل به سراغ ریشه ی لغوی و موارد استعمال آنها در قرآن و روایات رفتیم و دیدیم که ریشه ی لغوی مصدود عام است و مصدود به کسی گفته می شود که کسی او را منع کند چه آن کسی که منع می کند دشمن باشد و یا دوست.

اما محصور: حصر در لغت مخصوص به بیماری نیست. در لسان العرب در معنای حصر آمده است: العی (که معمولاً به کسی می گویند که از سخن گفتن ناتوان است).

همچنین به معنای ضیق صدر نیز آمده است و در قرآن مجید می خوانیم: (أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ) (۲)

یعنی جمعیتی هستند که به سراغ شما می آیند و سینه هایشان تنگ شده است زیرا نه نمی توانند با شما جنگ کنند و نه با قوم خودشان. زیرا قوم آنها با شما درگیر هستند و اینها نه می توانند با قومشان مخالفت کنند و نه با شما و در این میان گیر کرده اند.

ص: ۶۱۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۹۰.

محاصره نیز به اشخاصی گفته می شود که در حصر قرار گرفته اند و این ارتباطی به خصوص بیماری ندارد.

بنا بر این در لغت، مفهوم صد و حصر عام می باشد. با این حال در فقه، روایات می بینیم که این دو واژه شبیه حقیقت شرعیه شده است و به مصادیق خاصی محدود شده است.

البته کلمات اصحاب و روایات در اینجا خالی از تشویش نیست. اصحاب گاه این دو واژه با به معنای منع عدو و حصر از بیماری محدود کرده اند و بعضی نیز آن را عام فرض کرده اند:

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: و المصدود هو من منعه العدو وما فی معناه خاصه (مانند دولت) بلا خلاف عندنا فیه ولا فیما سیأتی من أن المحصور من منعه المرض خاصه، وبالإجماع منّا صرح جماعه مستفیضاً ومنهم شیخنا فی المسالك فقال: هو الذی استقرّ علیه رأی أصحابنا و وردت به نصوصهم... لکن المحکی عن اکثرهم (علماء عامه) اتحاد الحصر و الصد و انهما بمعنی المنع من عدو کان او مرض. (۱)

بنا بر قول ایشان، علماء شیعه معنای این دو واژه را متفاوت و محدود دانسته اند ولی عامه آن دو را هم معنا و نامحدود دانسته اند.

علامه در منتهی می فرماید: الحصر عندنا هو المنع عن تتمه افعال الحج علی ما یأتی بالمرض خاصه و الصد بالعدو (سپس قول عامه را نقل می کند). (۲)

ص: ۶۱۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۲۲۴، ط جامعه المدرسین.

صاحب مدارك به گونه ی دیگری مشی کرده می فرماید: قال فی القاموس: الحصر والحبس عن السفر وغيره ... و صد فلانا عن كذا: منعه ونحوه قال الجوهری ومقتضى كلامهما ترادف اللفظین وهو قول أكثر الجمهور ... لكن ظاهر المنتهى اتفاق الاصحاب على أن اللفظین متغایران وأن الحصر هو المنع عن تتمه أفعال الحج بالمرض، والصد بالعدو كما ذكره المصنف رحمه الله. (۱)

نقول: اینکه این دو واژه مترادف هستند یا نه برای ما مهم نیست و در هر حال باید به سراغ روایات رویم.

روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَضُودِ وَقَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَالْمَضُودُ هُوَ الَّذِي يُرَدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ وَالْمَضُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَالْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۲)

باید دید که آیا امام علیه السلام درصدد این است که محصور را منحصر به مرض کند یا اینکه یک مصداق از مصادیق آن را بیان می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَرَضَ فِي الطَّرِيقِ فَبَلَغَ عَلِيًّا ع وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ فَخَرَجَ فِي طَلْبِهِ فَأَذْرَكَهُ فِي السُّقْيَا وَهُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَكِي فَقَالَ أَشْتَكِي رَأْسِي فَدَعَا عَلِيٌّ بَدَنَهُ فَنَحَرَهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اغْتَمَرَ فَقُلْتُ أَرَأَيْتَ حِينَ بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ أَحَلَّ لَهُ النِّسَاءُ فَقَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَيَسْمَعِيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قُلْتُ فَمَا بَالُ النَّبِيِّ ص حِينَ رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ وَلَمْ يَطُفْ بِالْبَيْتِ (پس چرا رسول خدا وقتی به مدینه بازگشت طواف بالبيت نکرد و زنان بر او حلال بودند.) فَقَالَ لَيْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا النَّبِيِّ ص كَانَ مَضُودًا وَالْحُسَيْنُ ع مَحْصُورًا. (۳)

ص: ۶۱۳

۱- مدارك، سيد محمد بن علي العاملي، ج ۸، ص ۲۸۵.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۱، ح ۱، ط آل البيت.

۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۳، ص ۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۳، ح ۳، ط آل البيت.

ذیل روایت مورد استناد ماست که امام علیه السلام بین محصور و مصدود فرق می گذارد.

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ
الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ حَيْثُ صَدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النَّسَاءَ وَ الْمَحْصُورُ يَنْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُّهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحْلَى هَذَا فِي مَكَانِهِ
... (۱)

ان شاء الله بعدا مطرح می کنیم که صاحب جواهر شش فرق بین محصور و مصدود بیان می کند که یکی این است که
مصدود در همان مکان قربانی می کند ولی محصور قربانی را به قربانگاه می فرستد.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمِفِيدُ فِي الْمُفْنِعَةِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ ... (۲)

این روایت مرسله است و از بقیه ی روایات شفاف تر می باشد.

روایت دیگری هم هست که ظاهرش مخالفت با این قول است:

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع الْمَحْصُورُ وَ الْمَضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ (۳)

محصور و مضطر در این روایت به هم عطف شده است و واضح است که کسی که مصدود است نیز مضطر می باشد. بنا بر
این حکم این دو باید یکی باشد زیرا اضطرار قدر جامع بین حصر و صد است.

ص: ۶۱۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۶، ح ۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۳۷، ح ۶، ط آل البیت.

اضافه می کنیم که مواردی هست که انسان از حج باز داشته می شود ولی این کار توسط عدو انجام نمی شود و یا حصر او به صرف مرض نیست:

۱. گاه صدیق و ولی انسان مانع می شود.

۲. گاه سیلی آمده و مسیر رفتن از بین رفته است.

۳. سارقان جاده را ناامن کرده اند. سارق کسی است که مال انسان را سرقت می کند ولی جلوی رفتن انسان را نمی گیرد.

۴. طلبکار مانع رفتن می شود.

۵. گاه فرد مریض نیست ولی از مریضی پرستاری می کند و هرچند احرام بسته است ولی نمی تواند او را رها کند.

۶. یا اینکه فرد مریض نیست ولی می ترسد که بر اثر حج، مرض او طولانی شود و دیر خوب شود.

۷. ماشین انسان خراب شده است.

۸. گاه شدت سرما و گرما مانع از انجام حج می شود.

۹. گاه باد و طوفان و سایر عوامل طبیعی اجازه ی رفتن به انسان نمی دهد.

احکام مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: احکام مصدود

بحث در مسأله ی دوم از مسائل مربوط به مصدود و محصور است. این مسأله مربوط به خصوص مصدود است و حاوی چهار فرع است و امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - من أحرم للعمره أو الحج يجب عليه الاتمام، ولو لم يتم بقى على إحرامه، فلو أحرم للعمره فممنعه عدو أو نحوه كعمال الدوله أو غيرهم عن الذهاب إلى مكة ولم يكن له طريق غير ما صد عنه أو كان ولم يكن له مؤونه الذهاب منه يجوز له التحلل من كل ما حرم عليه، بأن يذبح فى مكانه بقره أو شاه أو ينحر إبلا، والأحوط قصد التحلل بذلك، وكذا الأحوط التقصير فيحل له كل شئ حتى النساء. (۱)

ص: ۶۱۵

فرع اول: کسی که برای عمره و حج احرام می بندد واجب است که آن را به پایان برساند. این وجوب تکلیفی است (علاوه بر اینکه جنبه ی وضعی هم دارد). اگر کسی حج را به پایان نرساند، از احرام بیرون نمی آید.

فرع دوم: اگر کسی برای عمره محرم شود و دشمن و مانند آن نظیر دولت و حکومت و امثال آن نگذارد وارد مکه شود و برای فرد هم مقدور نباشد از راه دیگری وارد مکه شود یعنی یا راه دیگری نیست یا اگر هم هست، وسیله ی لازم و یا پول کافی برای رفتن از آن مسیر را ندارد، چنین کسی می تواند از احرام خارج شود و از تمامی محرمات احرام بیرون بیاید به این گونه که در همان مکانی که هست گوسفند، گاو و یا شتری را قربانی می کند. (البته قید قربانی در همان مکان محل اختلاف است).

فرع سوم: احتیاط وجوبی این است که نیت تحلل کند. یعنی در ذهنش این امر وجود داشته باشد که حیوان را قربانی می کند تا از احرام خارج شود.

فرع چهارم: احتیاط وجوبی این است که تقصیر نیز بکند (بخشی از موهایش را کوتاه کند). در این صورت تمام محرمات احرام حتی زنان بر او حلال می شوند.

این مسأله همان گونه که گفتیم مربوط به مصدود است. عین این جریان برای رسول خدا (ص) و همراهان ایشان در عام حدیبیه رخ دارد که مشرکان مانع رسول خدا (ص) و همراهان ایشان شدند. رسول خدا (ص) و دیگران به همراه خود قربانی داشتند و به مشرکان گفتند که چون سلاح جنگی به همراه ندارند این علامت آن است که قصد جنگ ندارند. با این حال مشرکان در آن سال اجازه ی ورود به ایشان ندادند ولی قرارداد بستند که سال بعد بتوانند وارد مکه شوند. حضرت و دیگران در همان محل قربانی را انجام دادند و از احرام بیرون آمدند و برگشتند و در سال بعد عمره القضاء را به جا آوردند.

اقوال علماء: این مسأله علی اجمالها محل اجماع است یعنی اصل اینکه با صدّ از ناحیه ی عدو، تحلل ایجاد می شود محل اتفاق است ولی در شاخ و برگ آن بحث است مانند اینکه آیا قصد تحلل لازم است یا نه، آیا قربانی باید در همان محل انجام شود یا نه، یا اینکه آیا قربانی لازم است یا نه و مانند آن.

صاحب ریاض می فرماید: فإذا تلبس بالإحرام لحج أو عمره وجب عليه الإكمال إجماعاً، فتوى ودليلاً، كتاباً وسنّه و ان صد عنه نحر نحر هديه في مكانه و أحل من كل شيء أحرم منه حتى النساء على الأشهر الاظهر بل لا يكاد يظهر خلاف في شيء من ذلك الا من الحلّي فلم يوجب الهدى و من الحلبي فوجب انفاذ الهدى (که باید هدی را به مکه فرستاد) كالمحصور و قريب منه الاسكافي في ما حكى عنه ففصل في البدنه بين امکان ارسالها فيجب و عدمه فينحرها في مكانه. (۱)

صاحب مستند در عبارتی فنی تر می فرماید: إذا تلبس المكلف بإحرام الحج أو العمره وجب عليه الاكمال، إجماعاً فتوى ودليلاً، كتاباً وسنّه... فيحل حيث صد عن كل شيء حرم عليه بالاحرام، بلا خلاف يعرف، كما في الذخيره، بل بالاجماع، كما عن التذکره (۲)

علت ادعای اجماع ایشان این است که صاحب مستند ابتدا به اصل مسأله اشاره کرده است و آن را از شاخ و برگ جدا نموده در نتیجه در آن اجماع وجود دارد. بعد ایشان به شاخ و برگ مسأله پرداخته و اقوال مختلف را در آن نقل می کند.

ص: ۶۱۷

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۲۲۶، ط جامعه المدرسين.

۲- مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

الفرع الاول: وجوب پايان رساندن احرام در عمره و حج.

مسلم است که کسی که به احرام حج و یا عمره محرم شده است باید اعمالی را انجام دهد تا از آن خارج شود و نمی تواند به صرف ترک کردن احرام، از احرام و محرمات احرام خارج شود. این وجوب، هم دارای وجوب تکلیفی است و هم وجوب وضعی. یعنی هم حرام است و هم از احرام خارج نمی شود.

قرآن مجید در این مورد می فرماید: (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ) (۱)

امر در آن دلالت بر وجوب دارد و قید برای خدا این است که باید قصد قربت هم در آن باشد. روایات مختلفی در این مورد وارد شده است و اجماع هم بر آن مستقر شده است.

اما طرز خروج از احرام: دلیل رفع عسر و حرج می گوید که فرد باید بعد از صدّ از احرام خارج شود زیرا باقی ماندن در احرام موجب عسر و حرج بسیاری می شود. یقیناً شارع باید راهی برای برون رفت از این مشکله ارائه کرده باشد.

دلالت روایات: این روایات عمدتاً در وسائل الشیعه در باب یک از ابواب احصار و صد آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْضُورُ غَيْرُ الْمَضْدُودِ وَقَالَ الْمَحْضُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَالْمَضْدُودُ هُوَ الَّذِي يَرُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ وَالْمَضْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَالْمَحْضُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۲)

ص: ۶۱۸

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۱، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْمَصْدُودُ يَذْبُحُ حَيْثُ صُيِّدَ (و در همان جایی که مصدود شده است.) وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمَخْصُورُ يَبْعَثُ بِهِدْيِهِ فَيَعِدُّهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَيْدَى أَحَلَّ هَذَا فِي مَكَانِهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَيْهِ دَرَاهِمَهُ وَ لَمْ يَذْبُحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحَلَّ فَاتَى النِّسَاءَ قَالَ فَلْيَعِدْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لِيُمْسِكِ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْتَعَةِ قَالَ قَالَ ع ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ يَنْحَرُ هَدْيَهُ الَّذِي سَاقَهُ بِمَكَانِهِ وَ يُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ يُحِلُّ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سِوَاءَ كَانَتْ حَبَّتُهُ فَرِيضَةً أَوْ سُنَّةً (۲)

این روایت مرسله است.

در این روایت تصریح شده است که هدی در همان مکان باید انجام شود و همچنین در آن به لزوم تقصیر تصریح شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صُدَّ بِالْحَدِيثِ قَصَرَ وَ أَحَلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ أَنْصَرَ مِنْهَا ... (۳)

ص: ۶۱۹

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۶، ح ۶، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۳۷، ح ۶، ط آل البیت.

در این روایات به تقصیر رسول خدا (ص) و نحر اشاره شده است. البته در این روایت عطف بر واو علامت لزوم ترتیب نیست بلکه صرفاً بیان می‌کند که این امور باید انجام شود.

لزوم قربانی بر مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم قربانی بر مصدود

بحث در مسائل مربوط به مصدود و محصور است و ابتدا بحث مصدود را شروع کرده ایم که کسی که مانع رفتن او به عمره و حج شده اند در حالی او محرم شده است که بحث است چنین فردی چگونه می‌تواند از احرام بیرون آید.

اصل مسأله را بیان کردیم و آن اینکه چنین فردی لازم نیست تا سال بعد در احرام باقی بماند بلکه می‌تواند با انجام کارهایی از احرام بیرون آید.

فرع دوم در مورد این است که آیا هدی واجب است یا نه.

مشهور و معروف این است که باید برای بیرون آمدن از احرام قربانی ای انجام شود. البته مرحوم ابن ادریس حلی و علی بن بابویه مخالفت کرده اند و قائل شده اند به صرف نیت تحلل می‌توان از احرام خارج شد.

دلیل مسأله: ادعا شده است که حتی اگر روایتی هم وجود نداشت استصحاب می‌گوید که او باید بر احرام باقی باشد تا قربانی را انجام دهد.

البته به نظر ما چنین استصحابی حجیت ندارد زیرا از باب شبهات حکمیه است چرا که در حکم شرک شک داریم و نمی‌دانیم آیا قربانی در بیرون آمدن از احرام لازم است یا نه. کسانی مانند ما که استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی‌دانند نمی‌توانند به این دلیل تمسک کنند.

ص: ۶۲۰

اشکال نشود که این استصحاب با استصحاب عدم وجوب هدی معارض است زیرا این دو استصحاب از باب استصحاب سببی و مسببی هستند زیرا شک در اینکه آیا هدی واجب است یا نه مسبب از این است که آیا احرام باقی است یا نه. اگر استصحاب در بقاء احرام جاری شود دیگر نوبت به اجرای عدم استصحاب هدی که مسبب است باقی نمی‌ماند.

با این حال شاید کسی به اصاله الاشتغال تمسک کند و بگوید که چنین فردی به رعایت محرمات احرام مشغول الذمه شده است و نمی‌دانیم بدون قربانی از این اشتغال ذمه بیرون می‌آید یا نه در نتیجه باید قربانی کند تا یقین به خروج پیدا کند.

دلالت آیه ی شریفه: (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

این آیه هرچند در مورد محصور است ولی گفته شده است که حصر در اینجا صدّ را هم شامل می شود زیرا به اتفاق مفسرین، این آیه ناظر به داستان حدیبیه است که رسول خدا (ص) و همراهان ایشان از رفتن به عمره مصلود شده بودند. (و بعد بر اساس معاهده ای اجازه یافتند در سال بعد در خلال سه روز به عمره مشرف شوند).

دلالت روایات: در روایات به صراحت بیان شده بود که فرد باید قربانی تا از احرام خارج شود. این روایات در وسائل الشیعه در باب اول و باب ششم از باب الاحصار و الصدّ آمده است.

ص: ۶۲۱

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي إِيَّانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْمَصْدُودُ يُذَبِّحُ حَيْثُ صُدَّ وَ يَزْجَعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ ... (کنایه از این است همه ی محرّمات با این کار بر او حلال می شود).
(۱)

این حدیث مطلق است و هیچ قیدی در آن نیست حتی مخصوص به جایی نیست که فرد همراه خود قربانی آورده باشد (کما اینکه روایت مصدود شدن رسول خدا (ص) در عام حدیبیه در موردی است که ایشان با خود هدیه را به همراه داشت).

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ قَالَ قَالَ ع ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ يَنْحَرُ هَدْيَهُ الَّذِي سَاقَهُ بِمَكَانِهِ وَ يَقْصُرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ يُحِلُّ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سِوَاءَ كَانَتْ حَجَّتَهُ فَرِيضَةً أَوْ سُنَّةً. (۲)

این روایت مرسله است.

این روایت در مورد جایی است که فرد هدیه را با خودش به همراه داشته باشد. اما در مورد کسی که قربانی با خودش ندارد چیزی نمی گوید.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَوْقِدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صُدَّ بِالْحُدَيْبِيَةِ قَصَرَ وَ أَحْلَلَ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَيْثُ يَقْضَى النُّسُكُ فَأَمَّا الْمَحْضُورُ فَإِنَّمَا يَكُونُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ (۳)

ص: ۶۲۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۵، ح ۱، ط آل البیت.

(واو) در این روایت دلالت بر ترتیب نمی کند بلکه دلالت بر این می کند که این امور باید انجام شود. البته اینکه آیا تقصیر هم لازم است یا نه محل بحث است.

گفته شده که فعل، دلالت بر وجوب نمی کند بلکه اعم از وجوب و استحباب است. و حدیث خُذُوا مِنِّي مَنَاسِكَكُمْ (۱) نیز مربوط به حج رسول خدا (ص) است و حال آنکه روایت فوق در مورد عمره می باشد. حتی رسول خدا (ص) در آن زمان که عمره را به جا می آورد حدیث فوق را هنوز نفرموده بود بلکه آن را در حجی که بعد از آن به جا آورده بود بیان فرموده بود. البته صاحب جواهر اصرار دارد که با تمسک به فعل پیغمبر اکرم (ص) وجوب را استفاده کند.

قَالَ الصَّدُوقُ وَقَالَ الصَّادِقُ عَ الْمُخْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتُهُمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ (۲)

این روایت هر چند مرسله است ولی چون صدوق آن را به امام علیه السلام نسبت می دهد چه بسا این حدیث نزد او معتبر بوده است.

خلاصه اینکه بدون قربانی نمی توان از احرام بیرون آمد و حتی اگر بعضی از روایات فوق ضعیف السند باشد با عمل اصحاب جبران می شود.

بقی هنا امور:

ص: ۶۲۳

-
- ۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۴۲۰، باب ۵۴، از ابواب طواف، شماره ۴.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۷، ح ۳، ط آل البیت.

ظاهر کلام امام قدس سره و جماعت دیگری از فقهاء این است که هدی را در همان مکان که مصدود شده است باید ذبح کند. با این حال بعضی از قدماء قائل شده اند که باید هدی را به منی ارسال کند تا در آنجا و آن هم در روز عید ذبح شود.

با این حال روایت فوق از زراه تصریح می کند که فرد در همان جایی که مصدود شده است قربانی را ذبح کند: الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ رُصْدًا لَفْظ (حَيْثُ) هم می تواند زمانی باشد و هم مکانی.

البته بعضی به فعل رسول خدا (ص) در عام حدیبیه استناد می کنند که رسول خدا (ص) در همان عام حدیبیه قربانی کرد ولی این مشکل در تمسک به فعل رسول خدا (ص) وجود دارد که به ایشان اجازه نمی دادند قربانی را به منی بفرستد.

الامر الثاني: زمان قربانی

عده ای از بزرگان قائل شدند که قربانی را در هر زمان می توان انجام داد و لازم نیست که در روز نحر باشد. با این حال، بر اساس آنچه صاحب جواهر می فرماید، شیخ، ابو الصلاح و ابن زهره قائل شده اند که وقت آن در روز نحر است (البته اگر امکان داشته باشد و عسر و حرجی لازم نیاید). لابد چنین کسانی قائل هستند که باید قربانی در منی انجام شود.

با این حال ما در روایات خود چنین قیدی نداریم و آنچه در روایات آمده است این است که مصدود هر جا و هر زمانی که مصدود شده است قربانی کند.

الامر الثالث: آیا فقط باید شتر را به عنوان قربانی انتخاب کرد یا گوسفند و گاو هم می شود؟

رسول خدا (ص) در عام حدیبه شتر قربانی کرد. ولی ظاهر روایات و کلمات اصحاب تخییر است زیرا در روایات از (هدی) سخن به میان آمده است که هر سه مورد را شامل می شود. اگر رسول خدا (ص) فقط شتر قربانی کرد این از باب بیان یک مصداق یا مصداق افضل بوده است و از آن انحصار در شتر فهمیده نمی شود.

بحث در مورد کسانی است که مصدود هستند یعنی ظالمی جلوی آنها را گرفته و بعد از آنکه مُحرم شده اند اجازه ی انجام اعمال حج و عمره را به آنها نمی دهد. گفتیم مصدود باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. البته این مسأله فروعانی دارد مانند اینکه آیا تقصیر لازم است یا نه. کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

به مناسبت میلاد با سعادت امام جواد علیه السلام بحث اخلاقی امروز را به کلمات قصار آن حضرت اختصاص می دهیم:

الدَّقَاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الرُّوْيَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَوْ الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرِهِ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مَنْهُ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْبُيُوتِ وَ حَضَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ قِسِي طًا وَ عَدَلًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا وَ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُصَلِّحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عَ لِيُقْتَبَسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ ثُمَّ قَالَ عَ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ (١)

ص: ۶۲۵

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۴، ص ۱۵۶، ط بیروت.

عبد العظیم حسنی می گوید من نزد سیدم محمد بن علی علیه السلام رفتم و قصد داشتم از او در مورد حضرت حجت سؤال کنم که آیا او همان مهدی است یا نه. هنوز سوالم را مطرح نکرده بودم که امام علیه السلام خود پاسخ من را داد و فرمود: بله او همان مهدی است. سپس اضافه فرمود:

واجب است در غیبت او منتظر او باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت کنند. او از نسل سوم من است. سپس حضرت به حدیث معروف اشاره کرده فرمود: قسم به خدایی که پیغمبر اکرم (ص) را به نبوت منسوب کرد و ما را به امامت اختصاص داد: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ...

سپس فرمود: خداوند در عرض یک شب کار ظهورش را درست می کند. (زیرا وقتی خداوند امری را مقدر کرد لازم نیست برای آن مقدمه چینی کند.) همان گونه که در عرض یک شب کار موسی علیه السلام را درست کرد به این گونه که موسی

رفت تا برای اهل خود آتشی بیاورد ولی وقتی برگشت پیامبر شده بود.

سپس اضافه فرمود: با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

انتظار فرج بر سه قسم است: انتظار قلبی، لفظی و عملی. مانند امر به معروف که همان سه مرحله را دارد.

مرحله ی اول آن این است که فرد در دل منتظر حضرت باشد و از نیامدن او بی قرار باشد. این انتظار را بسیاری از افراد دارند.

ص: ۶۲۶

انتظار لفظی این است که برای ظهور آن حضرت دعا کنیم.

انتظار عملی عبارت از آمادگی خارجی نسبت به آمدن حضرت است و این انتظار است که بسیار مهم می باشد. چنین کسی هم باید خودش آماده شود و هم دیگران را آماده کند. هم خودش باید تهذیب نفس کند و از نظر ایمان، عقیده و اخلاق خود را آماده کند و هم دیگران را آماده نماید. مانند کسی که منتظر مهمان مهمی است که هم خودش را آماده می کند و هم اهل خانه را.

افضل اعمال امت، همان مرحله ی سوم است کما اینکه در مورد امر به معروف و نهی از منکر، آنچه سخت است مرحله ی سوم می باشد و الا مرحله ی اول و دوم مؤونه ی زیادی ندارد.

البته عبارت **لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ** کنایه از این است که خداوند همان شب کار را تمام می کند.

موضوع:

بحث در مورد کسانی است که مصدود هستند یعنی ظالمی جلوی آنها را گرفته و بعد از آنکه مُحرم شده اند اجازه ی انجام اعمال حج و عمره را به آنها نمی دهد. گفتیم مصدود باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. البته این مسأله فروعاتی دارد مانند اینکه آیا تقصیر لازم است یا نه.

امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۲ - من أحرم للعمرة أو الحج يجب عليه الاتمام، ولو لم يتم بقى على إحرامه، فلو أحرم للعمرة فمنعه عدو أو نحوه كعمال الدولة أو غيرهم عن الذهاب إلى مكة ولم يكن له طريق غير ما صد عنه أو كان ولم يكن له مؤونه الذهاب منه يجوز له التحلل من كل ما حرم عليه، بأن يذبح في مكانه بقره أو شاه أو ينحر إبلا، والأحوط قصد التحلل بذلك، وكذا الأحوط التقصير فيحل له كل شيء حتى النساء. (۱)

ص: ۶۲۷

بعد از بیان اصل مسأله، در فرع دوم به اموری اشاره کردیم و به امر چهارم رسیده ایم:

الامر الرابع: اگر کسی بعد از آنکه مصدود شده است به مسیر دیگری دسترسی داشته باشد و توان طی آن مسیر را داشته، همچنین بتواند از عهده ی مخارج آن بر بیاید او باید از مسیر دوم حرکت کند. چنین کسی مصدود نیست و نمی تواند قربانی کند و احرام در آید.

دلیل آن این است که روایات صدّ و آیه ی مربوطه، از این مورد منصرف است. ادله، منصرف به جایی است که تمامی راه ها بر انسان بسته باشد و الا اگر یک مسیر بسته باشد ولی مسیر یا مسیرهای دیگری باز باشد، صدّ بر آن صدق نمی کند.

فرع سوم: آیا قصد تحلل لازم است یا نه.

آیا وقتی فرد مصدود قربانی می کند باید نیت کند که به قصد بیرون آمدن از احرام، قربانی را انجام می دهد یا اینکه صرف قربانی کردن برای تحلل کافی است و احتیاج به قصد ندارد؟

اقوال علماء:

امام قدس سره احتیاط و جوبی در لزوم قصد تحلل کرده اند و بعضی از علماء نیز قصد تحلل را لازم می دانند با این حال بعضی از فقهاء آن را قبول ندارند.

مرحوم صاحب حدائق تأکید دارد لزوم قصد تحلل را ثابت کند و لزوم آن را از عده ای نقل می کند و می فرماید: و قال فی المدارک! و هذا الحکم - اعنی: توقف التحلل علی ذبح الهدی ناویا به التحلل (در حالی که نیت تحلل دارد) - مذهب الأكثر.

(۱)

ص: ۶۲۸

از آن سو، مرحوم نراقی نه تنها نیت تحلل را قبول ندارد بلکه قربانی را نیز لازم نمی داند و می فرماید: و لم یکتف جماعه من المشترطین للهدی به خاصه، فاشترطوا نیه التحلل بالذبح أو النحر أيضا، لوجه ضعیفه غایتها فالحق: عدم الحاجه إليها و إن قلنا باشرط الهدی. (۱)

دلیل مسأله:

روایتی بر این مسأله دلالت ندارد و باید دید که این وجوب ضعیف را از کجا لازم دانسته اند.

الدلیل الاول: استدلال به روایت مشهور: انما الاعمال بالنیات

نقول: جالب اینکه در بعضی از روایاتی که در مورد مباحث نیت در وسائل الشیعه آمده است می خوانیم:

عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمُوسَوِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ هَذَا عَنْ أَخِيهِ وَ هَذَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ قَالِ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى (۲)

بنا بر این روایت فوق در مورد بهره مندی از ثواب و عدم آن است یعنی اگر فرد نیت خداوند را کرده باشد مثیب خواهد بود و الا از ثواب بهره ای نخواهد داشت. از این رو این روایات ارتباطی به بحث ما ندارند.

ص: ۶۲۹

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۴۸، ابواب مقدمه العبادات، باب ۵، شماره ۹۲، ح ۱۰، ط آل البیت.

الدلیل الثانی: همان گونه که احرام به نیت احتیاج دارد، خروج از احرام نیز احتیاج به نیت دارد.

صاحب جواهر می فرماید: این دلیل یک نوع مصادره به مطلوب است به این معنا که انسان در وسط استدلال، ادعای خود را دلیل بر صحت قول خود قرار دهد. در ما نحن فیه هم اینکه خروج از احرام احتیاج به نیت دارد یا نه امری است که باید بر آن استدلال شود و مورد بحث قرار گیرد ولی صاحب این دلیل، همین موضوع را دلیل بر صحت قول خود می داند.

الدلیل الثالث: ذبح به انحاء مختلفی انجام می شود: ممکن است کسی برای عقیقه ذبح کند و یا برای ادای نذر، به قصد ثواب، کفاره و مانند آن ذبح کند. قاعده ی کلیه در این مورد این است که هر فعلی که اشکال مختلفی پیدا می کند، فقط نیت است که آنها را از هم تفکیک می کند. مثلاً فردی پولی به دیگری می دهد، ممکن است این از باب صدقه باشد و یا زکات و یا ادای طلب و یا وام و یا ثمن معامله و هم با یک عمل که همان دادن پول است انجام می شود. تفکیک این عناوین از هم فقط با نیت انجام می پذیرد. ذبح نیز به همین شکل است از این رو باید تحلل را نیت کنیم.

نقول: جواب آن این است که شارع دستور داده شده است که بعد صدّ باید قربانی را ذبح کرد و دستور داده نشده است که باید نیت تحلل هم در آن وجود داشته باشد از این رو تنها چیزی که باید نیت کرد همان نیت تقرب به خداوند است و با همین نیت، تحلل حاصل می شود.

با این حال اضافه می کنیم که این مسأله فایده ی چندانی ندارد زیرا هر کسی که ذبح می کند عملاً قصد تحلل در او وجود دارد و اگر کسی از آنها پیرسد که چرا ذبح می کنند می گویند که برای بیرون آمدن از احرام است چرا که اگر چنین نبود، قربانی نمی کردند.

عدم لزوم تقصیر بر مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم لزوم تقصیر بر مصدود

بحث در مورد مصدود بود یعنی دشمن، مانع شده است که فردی که محرم شده است حج و عمره را به جا آورد که گفتیم چنین فردی قربانی کرده و از احرام خارج می شود، همان گونه که رسول خدا (ص) در جریان حدیبیه که مشرکان مانع از رفتن ایشان و همراهان ایشان به مکه شدند انجام داد که قربانی خود را در همان مکان ذبح کردند و از احرام خارج شدند (در حالی که در مسجد شجره محرم شده بودند).

امام قدس سره در فرع چهارم از مسأله ی دوم به مسأله ی تقصیر اشاره کرده می فرماید:

وكذا الأحوط التقصير فيحل له كل شيء حتى النساء. (۱)

اقوال علماء:

این مسأله محل اختلاف است

فاضل اصفهانی در کشف اللثام می فرماید: والتقصير أو الحلق كما في المراسم والكافي والغنيه وفي المقنعه ... ووجوبه واضح وإن لم يتعرض له الأ-كثر ... و تردد فيه في التذكرة و في التحرير و في المنتهى قبل اختياره (یعنی در منتهی ابتدا مردد شده و بعد تقصیر را انتخاب کرده است). (۲)

ص: ۶۳۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۳۰۲، ط جامعه المدرسين.

صاحب مدارک می فرماید: ومقتضى العبارة (عبارة محقق در شرایع) عدم توقف التحلل على الحلق أو التقصير بعد الذبح، وقوى الشهيدان الوجوب وهو خيره العلامة في المنتهى بعد التردد. (۱)

صاحب جواهر، اقوال را از زاویه ی دیگری بررسی کرده می فرماید: إن ظاهر المتن وغيره بل قيل الأكثر عدم اعتبار غير الذبح أو النحر ... خلافا للفاضل في القواعد، فاعتبر مع ذلك التقصير، (علاوه بر ذبح، تقصیر را نیز واجب دانسته است.) وللمراسم

والكافى والغنيه فخيروا بينه وبين الحلق فى أحد النقلين عن الأخيرين، وفى آخر تعين الحلق واختار الشهيدان التخيير بينهما. (٢)

همان گونه که صاحب جواهر می فرماید: وقتی اکثر علماء این مسأله را ذکر نکرده اند، ظاهر آن عدم قول آنها به وجوب است. با این حال عده ای از بزرگان قائل به وجوب تقصیر شده اند.

دلیل بر وجوب تقصیر:

دلیل اول: یکی از واجبات مسلم حج و عمره، تقصیر و حلق است. اگر فردی که مصدود شده است، مصدود نمی شد و حج و عمره را به جا می آورد می باید تقصیر و حلق می کرد و الا این همان وجوب را استصحاب می کنیم. یعنی با محرم شدن، وجوب تقصیر و حلق بر گردن فرد بار می شود و با مصدود شدن شك می کنیم که آن وجوب ساقط شده است یا نه، وجوب سابق را استصحاب می کنیم.

ص: ۶۳۲

۱- مدارك، سيد محمد بن على العاملى، ج ۸، ص ۲۹۰.

۲- جواهر الكلام، محمد حسن جواهرى، ج ۲۰، ص ۱۱۹.

نقول استصحاب مزبور دارای دو مشکل است:

اشکال اول این است که استصحاب مزبور از باب استصحاب در شبهات حکمیه است (زیرا در حکم خداوند شک داریم نه در موضوعات خارجی) و ما چنین استصحابی را حجت نمی دانیم.

اشکال دوم همان گونه که صاحب جواهر مطرح می کند، موضوع عوض شده است و حال آنکه در استصحاب وحدت موضوع شرط است در نتیجه استصحاب جاری نمی شود.

توضیح اینکه در استصحاب باید موضوع، در قضیه ی متیقنه با مشکوکه واحد باشد. مثلا آب کری داریم که با تغییر یکی از اوصاف سه گانه اش که عبارت است از طعم، بو و رنگ نجس، تغییر کرده نجس شده بود. بعد بر اثر تابش آفتاب و وزیدن باد، این تغییر خود به خود زائل شد. در اینجا می گویند که موضوع تغییر نکرده است بلکه فقط حالتی از حالات آن تغییر کرده است. علامت تغییر نکردن موضوع این است که می توانیم بر آن لفظ (هذا) را اطلاق کنیم و بگوییم: هذا کان نجسا قطعاً و الآن نشک فی نجاسته.

اما گاه موضوع کاملاً عوض می شود مثلاً ذغال نجسی که سوزانده و خاکستر شده است. نمی توان گفت که خاکستر نیز نجس است زیرا (هذا) بر آن اطلاق نمی شود و نمی توان گفت که این در سابق نجس بود و الآن هم نجس است. بنا بر این خاکستر مزبور پاک می باشد. همچنین است در جایی که شراب تبدیل به سرکه شود که استصحاب نجاست در آن جاری نمی شود. در استصحاب باید متعلق یقین و شک یکی باشد تا عدم نقض یقین به شک در آن بتواند صدق کند.

ص: ۶۳۳

در ما نحن فيه هم فرد قبل از مصدود شدن واجب بود که حلق و تقصیر کند ولی بعد از مصدود شدن، موضوع در آن عوض شده است. اگر به عرف مراجعه کنیم می گوید که فردی که اصلاً نمی تواند اعمال خود را به جا آورد با کسی که آزاد است و اعمال را به جا می آورد فرق دارد. حتی اگر در وحدت موضوع شک کنیم همین مقدار از شک کافی است که استصحاب جاری نشود زیرا در استصحاب باید وحدت موضوع احراز شود تا استصحاب جاری گردد.

در اینجا قاعده ی میسور نیز نمی تواند حکم به وجوب حلق و تقصیر کند زیرا قاعده ی مزبور در جایی جاری است که فرد بتواند عمده ی اجزاء را انجام دهد و الا اگر کسی فقط بتواند از کل نماز، یک الله اکبر آن را بگوید نمی گویند که آن، میسور نماز است.

اشکال سوم اینکه اطلاقات ادله، وجوب حلق و تقصیر را نفی می کند. زیرا در روایات مختلفی که در مقام بیان بودند آمده است که فرد بعد از مصدود شدن ذبح می کند و از احرام خارج می شود. در این روایات نیامده است که باید تقصیر را هم انجام داد. بنا بر این اطلاقات ادله، جلوی استصحاب را می گیرد.

دلیل دوم: دلالت روایات

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْبَعَةِ قَالَ قَالَ ع... وَالْمُصْدُودُ بِالْعَدْوِ يَنْحَرُ هَدْيَهُ الَّذِي سَاقَهُ بِمَكَانِهِ وَيَقْصُرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَيُحِلُّ
وَلَيْسَ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سِوَاءَ كَانَتْ حَجَّتَهُ فَرِيضَةً أَوْ سُنَّةً (۱)

ص: ۶۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

این روایت هم مرسله است و هم مضمرة هرچند مفید آن را به معصوم با لفظ (قال) نسبت می دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صُدَّ بِالْحَدِيثِ قَصَرَ وَ أَحَلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا ... (۱)

عطف موارد فوق با او دلالت بر ترتیب ندارد.

مشکل استدلال به این روایت این است که این روایت حاکی فعل رسول خدا (ص) است و فعل، دلالت بر وجوب ندارد. همچنین دستور رسول خدا (ص) به اینکه مناسک خود را از من بگیرید، مربوط به حجه الوداع است نه جریان عمره ی ایشان در عام حدیبیه.

مضافا بر اینکه در سند روایت فوق، سهل بن زیاد است که دارای مشکل می باشد.

اضافه بر آن بیهقی از فقهاء عامه حدیثی در مورد تقصیر نقل کرده است.

نتیجه اینکه با وجود این روایات که یکی مرسله است و دیگری دارای ضعف سند و روایت سوم هم عامی است که از نظر سند قابل اعتماد نیستند نمی توانیم به لزوم تقصیر فتوا دهیم و بر خلاف امام قدس سره که احتیاط واجب در لزوم تقصیر کرده است ما قائل به احتیاط مستحب می شویم.

ص: ۶۳۵

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ مسأله ی سوم می رویم.

توسعه در معنای صد کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

به مناسبت بحث هایی در مورد اقتصاد مقاومتی و مشکلاتی که از تحریم به وجود آمده است به حدیث معروفی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می پردازیم که در عبارتی بسیار مختصر، مفاهیم عمیقی را ارائه کرده است و می فرماید: تَخَفُّوا تَلْحَقُوا (۱) یعنی سبکبار باشید تا به قافله (ی سعادت) برسید.

در این عبارت، جامعه ی انسانیت به قافله ای تشبیه شده است که از مبدایی حرکت کرده به سمت مقصدی می رود. او باید از بیابانی که در مسیر دارد عبور کند و آن بیابان، جایگاه اقامت نیست. در این راه فراز و نشیب ها و کوه و دره هایی وجود دارد که باید از آنها عبور کرد. اگر انسان سبکبار باشد به راحتی از آنها رد می شود و به سرمنزل می رسد و الا اگر سنگین بار باشد و بیش از حد حاجت خود آذوقه و لباس و مانند آن را بر دوش کشیده باشد از مسیر باز می ماند. انسان باید به اندازه ی کفاف و عفاف توشه بر گیرد تا بتواند به مقصد برسد.

زندگی ساده را می توان اداره کرد ولی اگر زندگی پر زرق و برق باشد نمی توان آن از مسیر سالم اداره نمود. انواع رشوه ها، خرید و فروش های غیر مجاز، از بین بردن جنگلها زمین خواری و مانند آن همه به سبب زیاده خواهی و عدم حاضر به زندگی ساده می باشند. چنین کسانی هر قدر به اموال بیشتر دست یابند باز هم خواهان بیشتر می باشند و هرگز سیر نخواهند شد.

ص: ۶۳۶

-۱

موضوع: توسعه در معنای صد

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به مصدود و محصور است.

نسبت بین صد و حصر همان گونه که فقهاء ما به آن اشاره کرده اند تباین است. صد در موردی که دشمنی، مانع می شود و حصر مربوط به مرض است.

مسأله ی سوم در واقع توسعه ی مسائل گذشته است. یعنی تا به حال بحث در مورد کسی بود که محرم شده بود و قبل از ورود به مکه، نگذاشتند به مکه وارد شود (مانند داستان حدیبیه). این مسأله در مورد کسی است که محرم، وارد مکه شده است و

بعد دشمنی جلو انجام اعمال او را گرفته است. امام قدس سره دو فرع در این مسأله بیان می کند و در فرع اول، ممنوع را توسعه می دهد و در فرع دوم منع را.

امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۳ - (فرع اول:) لو دخل باحرام العمرة مكة المعظمة ومنعه العدو أو غيره (مانند حکومت وقت) عن أعمال العمرة فحكمه ما مر، فيتحلل بما ذكر، (ذبح می کند و از احرام خارج می شود.) بل لا- يبعد ذلك لو منعه من الطواف أو السعي، (یعنی نگذارند یا طواف را انجام دهد و یا نگذارند فقط سعی را به جا آورد. مخفی نماند که فرع قبلی در مورد کسی است که نمی گذارند طواف و سعی را به جا آورد.) (فرع دوم:) ولو حبسه ظالم (یعنی دشمن جلوی او را نمی گیرد بلکه ظالمی او را حبس می کند) أو حبس لأجل الدين الذي لم يتمكن من أدائه (مدیون است و نمی تواند آن را ادا کند و در نتیجه او را زندانی کرده اند. بنا بر این حبس نیز جانشین منع می باشد) كان حكمه كما تقدم. (۱)

ص: ۶۳۷

اقوال علماء: فقهاء این مسأله را کمتر متعرض شده اند و کسانی که متعرض شده اند از کنار آن ساده گذشته اند. کسی در این فرع ادعای اجماع نکرده و به روایتی اشاره نکرده است.

صاحب جواهر می فرماید: بل الظاهر أنه بحکم ذلك أيضا من وصل و منع من فعل الطواف و السعی و الله العالم. (۱)

صاحب حدائق می فرماید: اما لو كان الصد في عمره التمتع فلا ريب في انه يتحقق بالمنع من دخول مكة، و بالمنع بعد الدخول من الإتيان بالأفعال قال في المسالك: و في تحققه بالمنع من السعی بعد الطواف خاصة و جهان. (۲)

البته صاحب مسالك این احتمال را داده است که منع از خصوص سعی شاید موجب صدق عنوان صد نشود که البته وجه آن مشخص نیست.

دلیل مسأله:

تمسک به اطلاقات: اطلاقات ادله، صد از جمیع و صد از بعض را شامل می شود زیرا اگر کسی از بعضی از اعمال عمره و حج صد شود سایر اعمال به کار نمی آید.

روایت خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ يَقُولُ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي (هر کجا مانع شدی مرا حلال کن. یعنی ای خدا هر جا که مانعی برای ما پیدا شد اجازه بده که از آن خارج شویم و این شرط را هنگام احرام بر زبان جاری می کنند.) قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ (اگر مانعی برای او ایجاد شود از احرام در می آید.) قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ. (چه آن عبارت را بر زبان جاری می کرد و هنگام احرام شرط می کرد یا نه.) (۳)

ص: ۶۳۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۲۰.

۲- حدائق الناضر، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۶، ص ۲۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۵، ابواب الاحرام، باب ۲۳، شماره ۱۶۴۹۸، ح ۴، ط آل البیت.

حبس در روایت فوق معنای وسیعی دارد و مریض، پاشکسته، ممنوع به وسیله ی ظالم، محبوس، راه گم کرده، کسی که نفقه اش تمام شده و در راه مانده و مانند آن را شامل می شود.

با این حال روایت فوق دو طریق دارد یکی به مرحوم صدوق می رسد و دیگری به مرحوم کلینی و هر دو طریق مشکل دارد.

اما در طریق صدوق، حمران بن اعین وجود دارد که در رجال کسی به این نام ذکر نشده است.

در طریق کلینی نیز حمزه بن حمران وجود دارد که از او هرچند در رجال نام برده شده است ولی مجهول الحال است.

نقول: به مسأله ی صد و حصر از دو زاویه می توان نگاه کرد.

یکی همان زاویه ی معمول است که علماء پیموده اند و آن اینکه از باب تعبد محض بگوییم: صد به معنای منع عدو است و حصر به معنای بیماری می باشد. بنا بر این اگر کسی خودش بیمار نیست ولی از کسی که بیمار است باید محافظت کند به او محصور نمی گویند. همچنین اگر کسی راهش را گم کند مصدود نیست.

اگر چنین ایده ای را قبول داشته باشیم کار بر ما سخت می شود زیرا در غیر مانع شدن عدم و مرض باید مشکل را از طریق قواعد اصول و مانند آن حل کنیم.

ولی گاه نگاه ما باز است و آن اینکه عدو و مرض از مصادیق عذر است و مراد اصلی این است که عذری برای فرد از انجام اعمال پیش آید.

حدیث فوق اگر سندش را بتوان تصحیح کرد برای تعمیم و توسعه بسیار کارگشا است.

فروعاتی از مسأله ی صد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: فروعاتی از مسأله ی صد

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به مصادود است یعنی فردی است که محرم شده است ولی مانع می شوند که اعمال حج یا عمره را به جا آورد که بحث است چگونه باید از احرام در آید و تکلیفش چیست.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ - لو دخل باحرام العمره مکه المعظمه ومنعه العدو أو غيره عن أعمال العمره فحکمه ما مر، فيتحلل بما ذکر، بل لا یبعد ذلك لو منعه من الطواف أو السعی، ولو حبسه ظالم أو حبس لأجل الدين الذی لم یتمکن من أدائه کان حکمه کما تقدم. (۱)

به فرع سوم رسیده ایم که در مورد کسی است که ظالمی او را حبس کرده است و یا مثلاً فرد بدهکاری است و او را حبس کرده اند تا دین خود را ادا کند. البته مراد، دینی است که فرد نمی تواند آن را ادا کند. امام قدس سره می فرماید: حکم چنین کسی مانند سابق است. یعنی باید قربانی کند و از احرام خارج شود.

اقوال علماء:

مرحوم محقق در شرایع می فرماید: اذا حبس بدین کان قادراً علیه لم یتحلل (زیرا واجب است دین را ادا کرده آزاد شود تا بتواند اعمال خود را به جا آورد) و ان عجز تحلل (یعنی قربانی کرده و از احرام خارج می شود. حتی اگر فرد مزبور در زندان است کسی را نائب می کند تا از طرف او قربانی کند). (۲)

ص: ۶۴۰

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

نقول: آیا مسأله ی منع عدو، موضوعیت دارد یا اینکه مراد حصول مانع است به هر نحوی که باشد؟ ظاهر عبارات فقهاء این است که منع عدو موضوعیت دارد. بنا بر این شک می کنند که اگر ظالمی کسی را حبس کرد و یا به سبب دین، کسی را حبس کنند چون از باب منع عدو نیست آیا حکم مصادود بر او جاری می شود یا نه.

ما قائل هستیم که از قرائن و روایات استفاده می شود که منع عدو، یک مثال و بیان یک مصداق است و آنچه معیار می باشد این است که مانعی ایجاد شود. بنا بر این اگر کسی راه را گم کند و یا نفقه اش تمام شود و یا مرکبش از کار بیفتند همه جزء

مصادیق مصدود می باشند. البته در خصوص مرض (احصار) روایات خاصه داریم.

مرحوم صاحب مسالك عبارت جالبی در این مورد دارد و می فرماید: ان حصر الصد فی ما ذكره (خصوص عدو) فی موضع النظر فقد عدّ من الاسباب (از اسباب صد) فناء النفقه و فوات الوقت (مثلا مرکبش خوب راه نیامد و وقت اعمال تمام شد) و ضيقه و الضلال عن الطريق (گم کردن راه) (۱)

امام قدس سره در مسأله ی چهارم می فرماید:

مسأله ۴ - لو أحرم وطالبه ظالم لدخول مكة أو لاتیان النسك ما يتمكن من أدائه يجب إلا أن يكون حرجا، ولو لم يتمكن أو كان حرجا عليه فالظاهر أنه بحکم المصدود. (۲)

ص: ۶۴۱

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

اگر کسی برای دخول مکه (برای عمره ی مفرده یا تمتع) احرام ببندد یا برای احرام نسک محرم شود (کسی که در مکه است و برای رفتن به عرفات محرم می شود). و ظالمی مانع او شود و از او مبلغی مطالبه کند و او هم توان ادای آن را داشته باشد واجب آن را پرداخت کند.

اما اگر پولی برای پرداخت ندارد یا اینکه پرداخت مبلغ مطالبه شده سنگین است و موجب حرج می شود ظاهر این است که چنین کسی به حکم مصدود می باشد.

اقوال علماء:

در این مسأله دو قول است: یک قول این است که اگر ظالمی جلوی فرد را بگیرد چه مبلغ درخواستی کم باشد یا زیاد و چه فرد بتواند آن را پرداخت کند یا نه در هر صورت لازم نیست آن مبلغ را بپردازد و فرد، مصدود بوده می تواند با قربانی کردن از احرام خارج شود.

قول دیگر این است که مسأله، در حکم دین است یعنی اگر بتواند آن را پرداخت کند مصدود نیست و الا هست.

صاحب مدارک می فرماید: إذا حبس بدین وکان قادراً علیه لم يتحلل، وإن عجز تحلل ... وکذا لو حبس ظلماً یمكن أن یکون المشبه به المشار إليه بذات ثبوت التحلل مع العجز. (۱)

سپس این بحث را مطرح می کند که مراد از (و کذا) که در عبارت محقق آمده است آیا این است که حکم در این فرع مانند دین است یا اینکه فرد، مطلقاً متحلل می شود.

ص: ۶۴۲

نقول: ظاهر آن است که حبس ظلما مانند دین است بنا بر این اگر کسی توان اداء آن را دارد باید بدهد و الا در حکم مصدود می باشد. با این حال عجیب است که بعضی گفته اند که چنین کسی مطلقا در حکم مصدود است و (و کذا) در عبارت محلل یعنی و همچنین تحلل می یابد (مطلقا)

به هر حال به نظر ما این مسأله در حکم دین است و عدو در اینجا موضوعیت ندارد.

اما قدس سره در مسأله ی پنجم می فرماید:

مسأله ۵ - لو كان له طريق إلى مكة غير ما صد عنه (اگر کسی بتواند از مسیر دیگری غیر از جایی که جلویش را گرفته اند وارد مکه شود مثلا از طریق هوایی جلوی او را گرفته اند ولی او می تواند با کشتی وارد مکه شود). و كانت له مؤونة الذهاب منها (و هزینه ی رفتن از آن مسیر را دارد). بقى على الاحرام ويحب الذهاب إلى الحج، فإن فات منه الحج (اگر نتوانست حج را به جا آورد) يأتي بأعمال العمرة المفردة ويتحلل، (و نباید قربانی کند. زیرا وقت حج که می گذارد باید با انجام عمره ی مفرده از احرام خارج شود). ولو خاف في المفروض عدم إدراك الحج لا يتحلل بعمل المصدود، (بلکه باید صبر کند تا آخر وقت و ببیند آیا فرصت برای انجام حج دارد یا نه). بل لا بد من الإدامه، ويتحلل بعد حصول الفوت بعمل العمرة المفردة. (۱)

ص: ۶۴۳

بعضی از معاصرین به این کلام امام قدس سره اشکال کرده اند که تا به حال سخن از عمره بود ولی در این مسأله سخن از حج به میان آمده است.

نقول: چنین خلطی وجود ندارد زیرا امام قدس سره تا به حال در مورد مسائل عمره سخن می گفت و از این مسأله به بعد به سراغ مسائل حج رفته است.

به هر حال واضح است که اگر فرد مزبور می تواند از مسیر دیگری به حج برود و هزینه ی آن را هم دارد باید از آن مسیر برود زیرا در این صورت همچنان مستطیع بوده است و باید خود را به مکه برساند. حتی اگر نتوانست حج را به جا آورد باید از طریق عمره ی مفرده از احرام بیرون آید.

اگر کسی بعد از صد قادر به اعمال عمره باشد، نمی تواند با صرف قربانی از احرام خارج شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد دلیل این مسأله را ذکر خواهیم کرد.

امکان رفتن مصدود به حج از مسیری دیگر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: امکان رفتن مصدود به حج از مسیری دیگر

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل مربوط به صد می باشد. یعنی فردی محرم شده است ولی مانع شده اند که اعمال حج و یا عمره را انجام دهد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - لو كان له طريق إلى مكة غير ما صد عنه وكانت له مؤونة الذهاب منها بقى على الاحرام ويجب الذهاب إلى الحج، فإن فات منه الحج يأتي بأعمال العمره المفردة ويتحلل، ولو خاف في المفروض عدم إدراك الحج لا يتحلل بعمل المصدود، بل لا بد من الإدامه، ويتحلل بعد حصول الفوت بعمل العمره المفردة. (۱)

ص: ۶۴۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

فرع اول در مورد این است که اگر کسی بتواند غیر از راهی که جلوی او را گرفته اند، از مسیر دیگری برای رفته به مکه و انجام اعمال استفاده کند، باید از آن مسیر برود و هزینه ی آن را هم پردازد مگر اینکه هزینه ها به حدی زیاد باشد که بر او اجحاف شود و موجب عسر و حرج شدید او گردد.

همچنین اگر در راه دوم به حج نرسید و حج از او فوت شد، باز هم مصداق مصادود نیست بلکه باید عمره ی مفرده ای به جا آورد و از احرام بیرون آید و نمی تواند به حکم مصادود عمل کرده و با یک قربانی از احرام خارج شود. (باید توجه داشت که عمره ی مفرده بر خلاف حج، زمان خاصی ندارد و هر زمان می توان آن را انجام داد. بنا بر این ممکن است به سبب ضیق وقت، حج از انسان فوت شود ولی عمره ی مفرده از انسان فوت نمی شود.)

قاعده ی کلیه این است که هر زمان که فرد بعد از احرام نتواند اعمال عمره را حج را انجام دهد، باید از طریق انجام عمره ی مفرده از احرام خارج شود. این قاعده ی کلیه در روایات متعددی ذکر شده است و علماء همواره به آن اشاره می کنند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّمَا حَاجٍّ سَأَلَ لِلْهُدَى (در حج قرآن باشد) أَوْ مُفْرِدٍ لِلْحَجِّ (در حج افراد باشد) أَوْ مُتَمَتِّعٍ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (در حج تمتع باشد). قَدِمَ وَ قَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ فَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً (آن را تبدیل به عمره ی مفرده می کند). وَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ. (۱)

ص: ۶۴۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۹، باب ۲۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۵۸، ح ۱، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ جَاءَ حَاجًّا فَفَاتَهُ الْحَجُّ وَ لَمْ يَكُنْ طَافَ قَالَ يُقِيمُ مَعَ النَّاسِ حَرَامًا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ (در ایام تشریق به حالت احرام باقی می ماند.) وَ لَا عُمْرَةَ فِيهَا (زیرا در بعضی از روایات از انجام عمره در ایام تشریق نهی شده است.) فَإِذَا انْقَضَتْ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ أَحَلَّ (یعنی عمره ی مفرده به جا می آورد و از احرام خارج می شود.) وَ عَلَيْهِ الْحِجُّ مِنْ قَابِلٍ (البته اگر حج بر او واجب بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی بماند.) يُحْرَمُ مِنْ حَيْثُ أُحْرِمَ (۱)

حَمَادٍ عَنْ حَرِيزِ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُفْرَدِ الْحَجِّ (در حج افراد بوده) فَاتَهُ الْمَوْقِفَانِ جَمِيعًا (وقوف اختیاری عرفه و مشعر از او فوت شده است.) فَقَالَ لَهُ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ النَّخْرِ فَإِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ النَّخْرِ (و سابقا گفتیم که اضطراری نهاری مشعر به تنهایی کافی نیست.) فَلَيْسَ لَهُ حِجٌّ وَ يَجْعَلُهَا عُمْرَةً (آن را عمره ی مفرده قرار می دهد.) وَ عَلَيْهِ الْحِجُّ مِنْ قَابِلٍ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَإِنْ شَاءَ أَقَامَ بِمَكَّةَ وَ إِنْ شَاءَ أَقَامَ بِمِنَى مَعَ النَّاسِ وَ إِنْ شَاءَ ذَهَبَ حَيْثُ شَاءَ لَيْسَ هُوَ مِنَ النَّاسِ فِي شَيْءٍ (۲)

ص: ۶۴۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۰، باب ۲۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۶۰، ح ۳، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۹، باب ۲۷، وقوف به مشعر، شماره ۱۸۵۶۱، ح ۴، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَرَضَ لَهُ سُلْطَانٌ فَأَخَذَهُ ظَالِمًا لَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَبِيلَ أَنْ يُعْرِفَ (قبل از آنکه عرفه را به جا آورد سلطانی او را از روی ظلم گرفت). فَبِعَثَّ بِهِ إِلَى مَكَّةَ فَحَبَسَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ خَلَى سَبِيلَهُ (او را در روز عید آزاد کرد). كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يَلْحَقُ فَيَقِفُ بِجَمْعٍ (می رود و وقوف به مشعر را انجام می دهد). ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى مَنْى فَيَزِمِي وَ يَذْبُحُ وَ يَحْلِقُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ (بنا بر این وقوف اضطراری نهاری مشعر به تنهایی باید کافی باشد که البته این مخالف با سایر روایت است و معمول بهای اصحاب نیست). قُلْتُ فَإِنْ خَلَى عَنْهُ يَوْمَ النَّفَرِ (روز دوازدهم و یا سیزدهم) كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ هَذَا مَضْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيُطْفِئِ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا ثُمَّ يَسْبِغِ أُسْبُوعًا (یعنی عمره ای را انجام می دهد) وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ (زیرا در عمره ی مفرده فرد بین حلق و تقصیر مخیر است). وَ يَذْبُحُ شَاهَةً (حکم به ذبح شاه معمول بهای اصحاب نیست. بنا بر این حمل بر استحباب می شود). فَإِنْ كَانَ مُفْرِدًا لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ. (۱)

فضل بن یونس راوی معتبری است و ما بقی افراد سند هم مشکلی ندارند.

ص: ۶۴۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۳۰، ح ۲، ط آل البیت.

اما فرع دوم در کلام امام قدس سره: اگر کسی از راه دوم به سمت مکه رفت و خوف داشت که آیا به حج می رسد یا نه نمی تواند به صرف خوف، قربانی کند و از احرام در آید بلکه باید به مسیر خود ادامه دهد و ببیند به حج می رسد یا نه. بله اگر به اعمال حج نرسید، به عمل عمره ی مفرده عمل می کند. (در هر حال نمی تواند قربانی کند و از احرام در آید.)

اقوال علماء:

مرحوم نراقی می فرماید: ولو خشى الفوات منه لبعده لم يتحلل، لعدم صدق الصد والرد، بل يسلكه إلى أن يتحقق الفوات، ثم يتحلل بالعمره المفرده كما هو شأن من فاته الحج. (بنا بر این این یک قاعده ی کلیه در باب می باشد.) (۱)

امام قدس سره در مسأله ی ششم مصادیق کسانی که مصادود از حج هستند را بیان می کند ولی حکم آن را بیان نمی کند زیرا حکم، همان است که در سابق بیان شد.

مسأله ۶ - يتحقق الصد عن الحج بأن لا يدرک لأجله الوقوفين لا اختياريهما ولا اضطراريهما، بل يتحقق بعدم إدراك ما يفوت الحج بفوته ولو عن غير علم وعمد، بل الظاهر تحققه بعد الوقوفين بمنعه عن أعمال منى ومكة أو أحدهما ولم يتمكن من الاستنابه، نعم لو أتى بجميع الأعمال ومنع عن الرجوع إلى منى للمبيت وأعمال أيام التشريق لا يتحقق به لا صد، وصح حجه ويجب عليه الاستنابه للأعمال من عامه، ولو لم يتمكن ففي العام القابل. (۲)

ص: ۶۴۸

۱- مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۳۹.

۲- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۴۵۹.

مورد اول از مصدود از حج کسی است که از به سبب مصدود شدن به وقوف عرفات و مشعر نرسد به این گونه که وقوف اختیاری و اضطراری هیچ کدام را درک نکند.

موارد عدم درک وقوفین را تا هشت مورد ذکر کرده اند و ما در بحث خود تعداد آن را به سیزده مورد رسانده ایم. وقوف اختیاری عرفه از ظهر عرفه است یا غروب و در مورد مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد.

زمان وقوف اضطراری عرفه شب عید می باشد به این گونه که مقداری را در عرفات بماند.

وقوف اضطراری مشعر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر می باشد به این گونه که مقداری را در مشعر بماند.

چنین کسی باید قربانی کند و از احرام در آید. البته اگر اجازه دهند عمره به جا آورد باید به عمره ی مفرده ای را انجام دهد و از احرام خارج شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد ادامه ی این مسأله را بحث می کنیم.

مصادیق مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مصادیق مصدود

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به صد است. یعنی فردی محرم شده است ولی مانع شده اند که اعمال حج و یا عمره را انجام دهد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۶ - يتحقق الصد عن الحج بأن لا يدرک لأجله الوقوفين لا اختياريهما ولا اضطراريهما، بل يتحقق بعدم إدراك ما يفوت الحج بفوته ولو عن غير علم وعمد، بل الظاهر تحققه بعد الوقوفين بمنعه عن أعمال منى ومكة أو أحدهما ولم يتمكن من الاستنابه، نعم لو أتى بجميع الأعمال ومنع عن الرجوع إلى منى للمبيت وأعمال أيام التشريق لا يتحقق به لا صد، وصح حجه ويجب عليه الاستنابه للأعمال من عامه، ولو لم يتمكن ففي العام القابل. (۱)

ص: ۶۴۹

۱- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۴۵۹.

حکم مصدود مشخص است و آن اینکه چنین باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله موضوع مصدود را بیان می کند و چهار حالت برای آن ذکر می نماید.

اول اینکه جلوی فرد را گرفته اند و نگذاشته اند بعد از محرم شدن وارد وقوفین شود. واضح است که اگر کسی اختیاری و اضطراری وقوفین را ترک کند حج او از دست رفته است.

وقوف اختیاری عرفه از ظهر عرفه است یا غروب و در مورد مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد.

زمان وقوف اضطراری عرفه شب عید می باشد به این گونه که مقداری را در عرفات بماند.

وقوف اضطراری مشعر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر می باشد به این گونه که مقداری را در مشعر بماند. البته مشعر یک وقوف اضطراری دیگر هم دارد که شب عید است قبل از فجر می باشد.

چنین فردی اگر اجازه داشته باشد که عمره ی مفرده ای انجام دهد باید با انجام آن از احرام خارج شود و الا باید قربانی کند و با این کار از احرام خارج می شود.

اما صورت دوم: بل یتحقق بعدم إدراك ما يفوت الحج بفوته ولو عن غیر علم وعمد

یعنی جلوی فرد را بگیرند و نگذارند که چیزی که باعث فوت حج می شود را انجام دهد. مراد مواردی از وقوف اختیاری و اضطراری است که ترک آنها موجب فوت حج می شود مثلاً فقط اجازه دهند اضطراری مشعر را ترک کند. یا فقط اضطراری عرفات را انجام دهد. اگر بتواند اضطراری موقوفین را انجام دهد حج او صحیح است. از آن سو، ترک اختیاری عرفات به تنهایی و یا اختیاری مشعر به تنهایی به گونه ای که کل زمان وقوف واجب را در این دو مکان باشد کافی است. (مخفی نماند که در اختیاری عرفه به تنهایی و اختیاری مشعر به تنهایی مسمای وقوف کافی نیست و باید کل وقت واجب را در محل بماند.)

اما صورت سوم: بل الظاهر تحققه بعد الوقوفین بمنعه عن أعمال منی ومکه أو أحدهما ولم يتمكن من الاستنابه،

مثلاً- فرد، وقوفین را انجام داد ولی هنگامی که از مشعر به سمت منی می رفت، جلوی او را گرفتند. در منی باید سه عمل را انجام داد، باید جمره را رمی کرد، قربانی کرد و حلق یا تقصیر نمود.

همچنین نگذاشتند اعمال مکه که طواف و نماز طواف و سعی است را انجام دهد.

یا اینکه جلوی یکی از این دو (اعمال منی و اعمال مکه) را گرفتند. چنین فردی نیز مصدود است و باید قربانی کند و از احرام خارج شود.

اشکال ما به این بخش از کلام امام قدس سره این است که اگر کسی اعمال منی را انجام دهد و او را از اعمال مکه منع کنند، چنین فردی بعد از اعمال منی از احرام در آمده است و فقط طواف نساء برای او باقی مانده است که می تواند برای انجام آن نائب بگیرد.

اللهم الا- ان يقال که فرد مزبور مصداق مصدود می باشد و اگر به عمل مصدود عمل کند قربانی نماید حتی نساء هم بر او حلال می شود.

اما صورت چهارم: نعم لو أتى بجميع الأعمال ومنع عن الرجوع إلى منی للمبیت وأعمال أيام التشريق لا يتحقق به لا صد، و صح حجه و يجب عليه الاستنابه للأعمال من عامه، ولو لم يتمكن ففي العام القابل.

اگر فرد اعمال منی و مکه را انجام داده است و باید عود به منی کند تا دو یا سه شب را بیتوته کند و جمرات سه گانه را رمی کند چنین کسی مصداق مصدود نیست او باید برای اعمال منی نائب بگیرد که در همان سال برایش آن اعمال را انجام دهد و اگر نمی تواند سال بعد انجام دهد.

نقول: سابقا هم گفتیم که اعمال عود الی منی جزء حج نیست زیرا فرد از احرام بیرون آمده است و حتی اگر عمدا اعمال عود به منی را ترک کند حجش باطل نمی باشد.

ثانیا، صد برای این است که چیز حرامی بر فرد که محرم شده است حلال شود و حال آنکه فرد کاملا از احرام بیرون آمده است.

همچنین استنابه فقط در رمی جمرات کاربرد دارد ولی استنابه ای در بیتوته وجود ندارد و احدی قائل به استنابه در بیتوته نشده است.

شاهد ثانی در مسالک در این مورد کلامی دارد و آن اینکه می فرماید: وكذا الاشكال (در تحقق عنوان صدّ) لو كان عن مكة خاصة بعد التحلل في منى. لکن هنا اختار جماعه - منهم الشهيد (رحمه الله) في الدروس عدم تحقق الصد (زیرا صد در جایی است که تمام اعمال حج یا عمده ی آن را مانع شوند ولی معلوم نیست که ممانعت از بعضی از اعمال حج صدق صد از حج کند)، فبقي على إحرامه بالنسبة إلى الثلاثة إلى أن يأتي ببقية الأفعال. وينبغي تقييد ذلك بعدم مضي ذی الحجّه، وإلا إتجه التحلل. (۱)

نقول: حتی اگر اطلاعات صد شامل مورد فوق نشود و از آن سو فرد، طواف نساء را انجام نداده و نگذارند نائب بگیرد، آیا او باید تا سال بعد و یا سال های بعد که بتواند به حج بیاید و یا نائب بگیرد صبر کند؟ در اینجا است که می گوئیم شارع مقدس باید راهی برای خروج چنین فردی از احرام در نظر گرفته باشد و اینجاست که از باب الغاء خصوصیت می گوئیم و او هم باید قربانی کند و نساء بر او حلال می شوند.

ص: ۶۵۲

امام قدس سره در مسأله ی سوم تکلیف کسانی که مصدود شده اند در سال بعد را مشخص می کند. یعنی کسانی که در آن سال مصدود شدند و به وظیفه ی خود عمل کردند در سال بعد آیا در صورت استطاعت باید به حج مشرف شوند و آیا بین صد از حج واجب و مستحب فرق است؟

مسأله ۷- المصدود عن العمره أو الحج لو كان ممن استقر عليه الحج (سال ها حج بر او واجب بود ولی کوتاهی کرده و در آن سال به حج مشرف شده بود) أو كان مستطيعا في العام القابل (اگر استطاعت تا سال آینده باقی باشد) يجب عليه الحج، (در این دو صورت باید سال بعد حج را انجام دهد) ولا يكفي التحلل المذكور عن حجه الاسلام. (۱)

اگر فرد محرم شده وارد حرم شود و از دنیا برود، حج از گردن او ساقط شده است و حتی اگر نائب بوده باشد نیابت او صحیح بوده و باید هزینه ی کامل نیابت را به ورثه ی او پرداخت کنند. ولی ما نحن فیه از آن باب نیست.

ان شاء الله در جلسه ی بعد حکم حج مستحب را بیان می کنیم.

حج در سال بعد برای مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حج در سال بعد برای مصدود

بحث در مسأله ی هفتم از مسائل مربوط به صد است. یعنی فردی محرم شده است ولی مانع شده اند که اعمال حج و یا عمره را انجام دهد.

ص: ۶۵۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

بحث در

امام قدس سره در مسأله ی هفتم می فرماید:

مسأله ۷- المصدود عن العمره أو الحج لو كان ممن استقر عليه الحج (سال ها حج بر او واجب بود ولی کوتاهی کرده و در آن سال به حج مشرف شده بود چنین کسی حتی اگر سال بعد مستطیع نباشد باید به هر زحمتی که شده به حج رود) أو كان مستطيعا في العام القابل (اگر استطاعت تا سال آینده باقی باشد) يجب عليه الحج، (در این دو صورت باید سال بعد حج را انجام دهد) ولا يكفي التحلل المذكور عن حجه الاسلام (بنا بر این با قربانی کردن و از احرام خارج شدن حجه الاسلام او ادا نشده است). (۱)

بنا بر این در این مسأله سخن در این است که همان طور که اگر کسی محرم شود و وارد حرم گردد و از دنیا برود، حجه

الاسلام او ادا شده است آیا کسی که مصدود شده است و با قربانی کردن (یا عمره ی مفرده) از احرام بیرون آمده است این عمل از حجه الاسلام او کفایت می کند؟

اقوال علماء: از نظر اقوال نزد شیعه مسلم است که صدّ از حجه الاسلام کفایت نمی کند.

صاحب ریاض می فرماید: ولا- يسقط الحج الواجب المستقر في ذمته قبل عام الصد، ولا المستمر إليه وإلى العام المقبل (و استطاعت تا سال بعد باقی است) مع الصدّ فيقضيه وجوباً في القابل (مراد قضا کردن در سال بعد نیست بلکه از باب و قضی ربك یعنی سال بعد باید به جا آورد.) و يسقط المندوب أي لا يجب كما أوجبه أو حنيفه وأحمد في رواية (ظاهراً آنها به عمل رسول خدا (ص) در عام حدیبیه تمسک کرده اند) للأصل والإجماع كما هو ظاهر التذكرة والمنتهى، وإنما يقضيه ندباً (یعنی استحباب تبدیل به وجوب نمی شود). (۲)

ص: ۶۵۴

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۲۳۱، ط جامعه المدرسین.

صاحب مستند نیز کلام مشابهی دارد (۱)

صاحب مدارک توضیحی در مورد کلمه ی قضاء ارائه کند و آن اینکه حج هرگز قضاء ندارد و هر وقت انجام دهند اداء است: ولا- يخفى أن المراد بالقضاء هنا الاتيان بالفعل لا القضاء بالمعنى المصطلح عليه، لا لتفاء التوقيت فى الحج وإن وجبت الفوريه به كما هو واضح. (۲)

دلیل بر عدم کفایت صد از حجه الاسلام:

دلیل اول: تمسک به استصحاب: قائلین به جواز تمسک به استصحاب در شبهات حکمیه می گویند حج در سابق واجب بوده است و ما وجوب آن را در سال بعد استصحاب می کنیم.

البته ما استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمی دانیم.

دلیل دوم: تمسک به قاعده ی اشتغال: ذمه ی فرد به حج مشغول شده بود و باید برائت یقینیه حاصل شود. سیره ی عقلاء نیز بر این جاری است و اگر ذمه ی کسی مشغول باشد و بعد شک در برائت ذمه کند این مقدار را برای برائت ذمه کافی نمی دانند. قاعده ی اشتغال در شبهات حکمیه و موضوعیه جاری می شود.

دلیل سوم: قربانی کردن صرفاً برای خروج از احرام است و نمی تواند جانشین حج باشد. فرد عملی به جا نیاورده است که از حج او کفایت کند.

دلیل چهارم: تمسک به فعل رسول خدا (ص) در عام حدیبیه. رسول خدا (ص) در آن سال که مصدود شده بود با قربانی از احرام خارج شد. با این وجود می بینیم که رسول خدا (ص) پیمان بست که سال بعد به عمره مشرف شود. این نشان می دهد که رسول خدا (ص) اعتباری برای قربانی در آن سال قائل نشد. نام عمره در سال بعد را نیز عمره القضاء گذاشتند که علامت آن است که تدارک سال قبل بوده است. البته عمره قضاء ندارد ولی این نشان می دهد که تدارک از سال قبل می باشد.

ص: ۶۵۵

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۳۹.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۲۸۸.

اما در مورد حج مستحب می گوئیم: مصدود از حج مستحب، سال بعد هم مستحب است حج انجام دهد. اصل برائت می گوید که سال بعد قضای حج مستحب نمی تواند واجب باشد.

امام قدس سره در مسأله ی هشتم به این نکته می پردازد که اگر مصدود امید زوال صدّ داشته باشد آیا باید منتظر بماند یا اینکه به محض مصدود شدن می تواند قربانی کند و از احرام خارج شود:

مسأله ۸ - المصدود جاز له التحلل بما ذكر ولو مع رجاء رفع الصد. (۱)

ایشان قائل است که مصدود به صرف صدّ می تواند از احرام خارج شود حتی اگر امید به باز شدن راه و رفع مانع داشته باشد.

نقول: یک قاعده ی عقلاییه وجود دارد و آن اینکه اگر مولی به عبدش امری کند و مانعی برای عبد ایجاد شود و وقت هم باقی باشد، سیره ی عقلاء بر این است که باید انتظار بکشد.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: إن ظاهر إطلاق النصوص والفتوى جواز الإحلال بالصدّ مطلقاً ولو مع رجاء زوال المانع، بل قيل: وهو ظاهر الأصحاب، حيث صرحوا بجوازه (انجام عدم مصدود) مع ظنّ انكشاف العدو قبل الفوات. فإن تمّ إجماعاً، وإلا كما هو الظاهر فالأظهر اختصاصه بصورة عدم الرجاء قطعاً أو ظناً، اقتصاراً أو ظناً، اقتصاراً فيما خالف الأصل على المتيقن من إطلاق النص والفتوى، وليس بحكم التبادر وغيره إلا ما ذكرنا، دون صورة الرجاء قطعاً. (۲)

ص: ۶۵۶

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۲۲۸، ط جامعه المدرسین.

دلیلی که ایشان ذکر می کنند این است که عمل به حکم صدّ در اینجا خلاف اصل است و باید در آن به قدر متیقن عمل کرد که جایی است که امید به رفع صدّ وجود نداشته باشد.

صاحب مستند در اینجا می فرماید: اصلاً صدّ صدق نمی کند و می فرماید: و لو خشى الفوات منه لبعده لم يتحلل، لعدم صدق الصد والرد، بل يسلكه إلى أن يتحقق الفوات، ثم يتحلل بالعمرة المفردة كما هو شأن من فاته الحج، أو يعدل من العمرة المتمتع بها إلى الافراد. (۱)

بعد از شهید ثانی در مسالک نقل می کند که ایشان هم اجازه ی تحلل نداده است.

بنا بر این ما نمی توانیم با فتوای امام قدس سره در این مسأله موافقت کنیم. بنا بر این مادامی که رجاء به رفع مانع باشد صبر کرد.

محصول در انجام عمره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

از امام حسن عسکری روایت است که می فرماید: حَضَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ (۲)

یعنی دو خصلت است که ما فوق آنها چیزی نیست. یکی از آنها ایمان به خداوند است و دومی منفعت رساندن به برادران دینی می باشد.

در این روایت دو رابطه ی مهم انسان بیان شده است: رابطه ی با خالق و رابطه ی با خلق.

ایمان درجات مختلفی دارد و هر قدر درجه ی آن قوی تر باشد آثار آن در وجود انسان بیشتر می شود. مثلاً اگر اتاقی باشد که پنجره های بسیاری در اطراف دارد و در درون اتاق اتاق چراغی روشن باشد. اگر نور چراغ کم باشد چیزی از آن از پنجره به بیرون سرایت نمی کند ولی هر قدر که نور چراغ بیشتر باشد این نور به بیرون نیز نفوذ می کند. ایمان در وجود انسان مانند همان چراغ است و پنجره ها هم اعضای انسان مانند چشم و گوش و دست و پای اوست. اگر ایمان قوی باشد، چشم و سایر اعضا نیز مؤمن می شود. بنا بر این باید کوشش کرد که ایمان را قوی تر نمود.

ص: ۶۵۷

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

همچنین می توان وجود انسان را به درخت تشبیه کرد و ایمان هم مانند آبی است که مانند حیات است. اگر آب کمی به

درخت برسد به تدریج خشک و پژمرده شده و اگر میوه دهد، خشک و بی فایده است. اما اگر آب کافی به پای آن درخت بریزند، درخت مزبور پرطراوت و سرسبز بوده میوه های پربارتری بر آن می روید. ایمان نیز هر قدر در وجود انسان بیشتر باشد آثار پربرکتی که از انسان سر می زند بیشتر خواهد بود. اگر ایمان کم باشد، چشم و گوش و سایر اعضا آلوده ی انواع گناهان شده پژمرده می گردند.

گاه ایمان فرد، مانند ایمان عمر بن سعد است و حتی شاید ایمان هم نداشت ولی از الفاظ او استفاده می شود که مقداری به خداوند ایمان داشت ولی به قیامت اعتقاد نداشت زیرا از او نقل شده که می گوید:

يقولون ان الله خالق جنه ونار وتعذيب و غل يدین

می گویند حقیقتاً خدا خالق بهشت است. و خدا خالق جهنم و عذاب و بستن دستان است.

فان صدقوا فيما يقولون اننى اتوب الى الرحمن من سنتين

اگر آن چه گفته اند راست باشد حتما من به درگاه خدا دو سال دیگر توبه میکنم

وان كذبوا فزنا بدنیا عظیمه وملك عقيم دائم الحجلین

واگر دروغ گفته باشند ما با دنیا به پیروزی بزرگی رسیده ایم و قدرت عقیم است در همه زمان.

گاه ایمان فرد به حدی قوی است که مانند ایمان علی بن ابی طالب می شود که می فرماید: اگر تمام آنچه زیر آسمان است را به من دهند تا به مورچه ای ظلم کنم چنین نمی کنم.

ص: ۶۵۸

برای قوی تر شدن ایمان دو راه را باید طی کرد.

راه اول که علمی است این است که انسان بیشتر در آثار خداوند و آیات الهی و در آثار و انفس تتبع کند. در ذره ذره ی این عالم آثار عجیبی از علم و حکمت و قدرت خداوند نمودار است. خداوند در قرآن می فرماید: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (۱)

(الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (۲)

یعنی حتی اگر انسان در حال ایستاده و یا سجده هم نیست باید به ذکر و یاد خداوند باشد و تفکر کند. حتی در رختخواب تا قبل از خوابیدن باید در آیات الهی تفکر نماید.

همین که رسول خدا (ص) در آن زمان، این مطلب را بیان فرموده خود یک معجزه ی الهی محسوب می شود.

اما نفع رساندن به برادران دینی: یکی از ویژگی های دستورات اسلام جامعیت است. نفع به اخوان مفهوم عامی دارد و مخصوص نفع مادی نیست بلکه منافع معنوی، اخلاقی، علمی و هدایت و مانند آن را شامل می شود.

نفع به اخوان دستور به محیط زیست را نیز در بر می گیرد یعنی انسان برای استفاده ی نسل های آینده از محیط زیست که نوعی نفع به اخوان است باید از محیط زیست محافظت کند.

ص: ۶۵۹

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۹۰.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۹۱.

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صد و احصار است.

امام قدس سره در این مسأله شروع به مسأله ی احصار می کند یعنی فردی محرم شده است ولی به سبب بیماری و امثال آن نمی تواند اعمال حج و یا عمره را انجام دهد. مسائل سابق در خصوص صدّ بود یعنی کسی که بر اثر ممانعت دشمن و مانند آن نمی توانست اعمال خود را انجام دهد. در واقع در مسأله ی صدّ سخن از مانع خارجی است ولی در احصار، سخن از مانع داخلی مانند مرض و پیری و زمینگیر شدن می باشد. البته در کلام علماء روی عنوان مرض تکیه شده است ولی خواهیم گفت که احصار اعم از آن است

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) من أحرم للعمرة ولم يتمكن بواسطة المرض من الوصول إلى مكة لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدى، (باید قربانی کند). (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدى أو ثمنه بوسيلة أمين إلى مكة، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن يذبحه أو ينحره في يوم معين وساعه معينة، فمع بلوغ الميعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) يقصر فيتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید). (فرع سوم) من كل شيء إلا النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرّمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نایبش عمره ای را از طرف او به جا آورند). (فرع چهارم:) والأحوط أن يقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نایب هنگام قربانی نیت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید). (۱)

ص: ۶۶۰

امام قدس سره در این مسأله حکم عمره را بیان می کند. البته باید توجه داشت که ایشان در این مسأله واژه ی حصر را استعمال نکرده است و به جای آن حکم فرد مریض را بیان کرد. این در حالی است که این واژه در قرآن آمده است: (وَأَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۱)

در روایات نیز این واژه بسیار استعمال شده است.

به هر حال ما باید این واژه از نظر لغت و اصطلاح بررسی کنیم.

این واژه در قرآن و روایات بسیاری آمده است و معنای آن عام است و در خصوص مرض نمی باشد. در آیه ی فوق از سوره ی بقره این واژه استعمال شده است.

در این آیه سؤالی وجود دارد و آن اینکه معروف این است که آیه ی فوق در عام حدیبیه نازل شده است. در آن سال نمی شد قربانی را به منی یا مکه برسانند و رسول خدا (ص) نیز کسی را نفرستاد تا قربانی ها را به مکه برسانند. بنا بر این چرا آیه دستور می دهد که تا هدی به محل خود نرسیده است نباید حلق رأس کنند؟ ناچارا باید بگوییم که محل هدی همان جایی بود که آنها بودند.

بنا بر این اگر آیه مربوط به عام حدیبیه باشد باید بگوییم که محل هدی مختلف است یعنی اگر بگذارند باید هدی را به مکه یا منی برسانند و الا محل هدی همان جایی است که آنها محصور شده بودند.

ص: ۶۶۱

نکته ی دیگر این است که حصر در آیه ی فوق معنای عام دارد و مخصوص بیمار نیست. زیرا در ذیل آیه آمده است (فَإِذَا أَمْتُمْ) و الا اگر حصر به معنای مرض بود می بایست در ذیل آیه می فرماید: «و اذا شفیتم».

همچنین مورد آیه در خصوص صدّ است نه حصر و این نشان می دهد که حصر در لغت عرب، صدّ و بیماری را نیز شامل می شود.

وجوب قربانی بعد از احصار کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب قربانی بعد از احصار

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است را مطرح می کند و چهار فرع را در آن بیان می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم يتمکن بواسطة المرض من الوصول إلى مكة لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدی، (باید قربانی کند). (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدی أو ثمنه بوسيلة أمين إلى مكة، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن یذبحه أو ینحره فی یوم معین وساعه معینه، فمع بلوغ الميعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) یقصر فیتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید). (فرع سوم) من کل شیء إلا-النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرّمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نایبش عمره ای را از طرف او به جا آورند). (فرع چهارم:) والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نایب هنگام قربانی نیت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید). (۱)

ص: ۶۶۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

فرع اول این است که اگر کسی به احرام عمره محرم شود و بعد بیمار شود، راه خروج از احرام این است که قربانی کند. این فرع در مورد اصل وجوب قربانی سخن می گوید.

فرع دوم در مورد مکان قربانی کردن است و آن اینکه می فرماید: باید آن را به مکه بفرستد و اگر قربانی همراه فرد نیست هزینه ی آن را به کسی پرداخت کند و زمان ذبح کردن را با و هماهنگ کند و وقتی آن زمان فرا رسید تقصیر کند و از احرام خارج شود.

فرع سوم این است که با عمل فوق همه چیز بر او حرام می شود و مگر نساء و برای حلّیت نساء یا خودش بعد از بهبودی و یا نایبی از طرف او طواف نساء را از طرف او به جا آورد.

فرع چهارم این است که نائِب هنگام ذبیح باید قصد تحلل منوب عنه کند یعنی قصد کند که این ذبیح به سبب این است که منوب عنه از احرام خارج شود.

گفتیم امام قدس سره از واژه ی حصر در این مسأله استفاده نکردند و به جای آن از کلمه ی مرض استفاده کرده اند. بنا بر این از اینکه خود را در گیر با مسأله ی حصر و معنای آن کند دوری گزیدند.

به هر حال، ما واژه ی حصر را بحث کردیم زیرا این کلمه در قرآن و روایات به شکل وسیعی استعمال شده است.

اما فرع اول: اصل لزوم قربانی برای خروج از احرام

ص: ۶۶۳

صاحب جواهر می فرماید: ولو لم يسق بعث هديا أو ثمنه، ولا- يحل حتى يبلغ الهدى محله وهو منى إن كان حاجا، ومكة إن كان معتمرا بلا خلاف أجده في تحلله بالهدى بل توقته بل الاجماع بقسميه عليه، مضافا إلى الكتاب والسنة (١)

صاحب مستند در این مورد می فرماید: لا- خلاف هنا في وجوب الهدى، وتوقف التحلل على الهدى، ونقل الاجماع عليه مستفيض. (٢)

صاحب حدائق می فرماید: لا خلاف بين الأصحاب في أن تحلل المحصر (محصر از باب افعال است و محصور ثلاثی مجرد می باشد و به یک معنا است البته بعضی قائلند بین این دو واژه فرق است و محصر مربوط به مریض و محصور مربوط به کسی است که دشمن مانع او شده است.) يتوقف على الهدى، وإنما الخلاف في البعث (به مكه) وعدمه، فالمشهور بينهم أنه يجب بعث الهدى إلى منى إن كان حاجا، وإلى مكة إن كان معتمرا، ولا يحل حتى يبلغ الهدى محله، فإذا بلغ الهدى محله قصر وأحل من كل شيء إلا- النساء. قاله الشيخ وابنا بابويه وأبو الصلاح وابن البراج وابن حمزه وابن إدريس. وقال ابن الجنييد بالتخير بين البعث وبين الذبح حيث أحصر فيه. وقال سلال: المحصور بالمرض اثنان: أحدهما في حجه الاسلام والآخر في حجه التطوع، فالأول يجب بقاؤه على احرامه حتى يبلغ الهدى محله، ثم يحل من كل شيء أحرم منه إلا النساء، فإنه لا يقربهن حتى يقضى مناسكه من قابل، والثاني ينحر (٣)

ص: ٦٦٤

- ١- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج ٢٠، ص ١٤٢.
- ٢- مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ١٣، ص ١٤٢.
- ٣- حدائق الناضره، شيخ يوسف بحرانی، ج ١٦، ص ٣٩.

خداوند در قرآن می فرماید: (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۱)

استدلال به این آیه منوط به این است که برای احصار معنای عامی قائل شویم و بگوییم که مریض و ممنوع بالعدو هر دو را شامل می شود. این را بدین سبب می گوییم که معروف این است که آیه ی مزبور در عام حدیبیه نازل شده بود که کفار مانع شده بودند رسول خدا (ص) و همراهان ایشان عمره ی مفرده به جا آورند و آنها مریض نبودند.

طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ی فوق می فرماید: فیه قولان (در مورد احصرتم دو قول است). احدهما ان معناه ان منعكم خوف (مانند خوف از مبتلا شدن به بیماری ای مسری که در مکه است. یا دشمنی به او صدمه بزند) او عدو او مرض فامتنعتم بذلك و هو المروى عن ائمتنا (یعنی این معنای عام از ائمه ی معصومین نقل شده است). و الثانی معناه ان منعكم حابس قاهر (مانند همان اتفاقی که در حدیبیه افتاد).

بعد مرحوم طبرسی معنای دوم را از مالک نقل می کند.

به هر حال معنای لغوی حصر، عام است بنا بر این دلیلی نداریم که آن را محدود به حصر از عدو کنیم.

به هر حال آیه ی مزبور در مورد عمره است ولی ما در بحث حج هم به آن استدلال می کنیم زیرا خداوند در صدر آیه دستور به اتمام حج و عمره می دهد و بعد مسأله ی احصار را مطرح می کند.

ص: ۶۶۵

اشکال نشود که در حصر در روایات در مورد مرض استعمال شده است زیرا در سابق هم گفتیم که این از باب بیان مصداق می باشد. خلاصه اینکه آنچه مانع می شود گاه عامل برونی است مانند عدو و گاه مانع درونی مانند مرض و یا پرستار مریضی که نمی تواند مریضش را رها کند در حالی که مانع بیرونی وجود ندارد.

این نکته را نیز باید توجه داشت که آیه در مورد کسانی سخن می گوید که همراه خود قربانی ندارد زیرا می فرماید: (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) یعنی هر کدام از قربانی که میسر شد. بنا بر این اگر کسی قربانی به همراه ندارد باید قربانی را تهیه کرد.

دلالت روایات:

از آنجا که این روایات متضاد است و در آن روایات صحیحه وجود دارد، سند آنها را بررسی نمی کنیم.

روی الشیخ (شیخ صدوق): وَ الْمَحْضُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَذْبَحَانِ بَدَنَيْهِمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ ... (۱)

این روایت مرسله است.

البته فعلا به مکان ذبح کاری نداریم و آن را بعدا بحث می کنیم.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُنْفِيْدِ فِي الْمُقْبَعَةِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْضُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقٍ هَيْدِيًّا أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَجَلَّهُ ثُمَّ يُجِلُّ ... (۲)

ص: ۶۶۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۲، ح ۲، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

این روایت مرسله است.

این روایت در مورد کسی است که با خود قربانی به همراه دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْيِ فَقَالَ يُوَاعِدُ أَضْيَحَابَهُ مِيعَادًا (با اصحابش قرار می گذارد) فَإِنْ كَانَ فِي حَجٍّ فَمَجَلُّ الْهَدْيِ يَوْمَ النَّحْرِ (و باید در منی ذبح شود) وَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَلْيُقَصِّرْ مِنْ رَأْسِهِ وَلَا يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَتَّى يَقْضِيَ مَنَاسِكَهُ وَإِنْ كَانَ فِي عُمْرِهِ فَلْيَنْتَظِرْ مَقْدَارَ دُخُولِ أَضْحَابِهِ مَكَّةَ (و قربانی باید در مکه ذبح شود). وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَعِدُهُمْ فِيهَا فَإِذَا كَانَ تِلْكَ السَّاعَةُ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فِي الْحَجِّ قَالَ فَلْيَبْعَثْ بِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَضْحَابِهِ وَ مَجَلُّهُ أَنْ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّهُ وَ مَجَلُّهُ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ إِذَا كَانَ فِي الْحَجِّ وَ إِنْ كَانَ فِي عُمْرِهِ نَحَرَ بِمَكَّةَ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِذَلِكَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَدْ وَفَى وَ إِنْ اِخْتَلَفُوا فِي الْمِيعَادِ لَمْ يَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۲)

در این روایت تصریح شده است که محل نحر در عمره مکه می باشد.

ص: ۶۶۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۷، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۸، ح ۲، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصِيحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا أُخْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهِدِيهِ ... (۱)

در این روایت امر به بعث هدی شده است که ظهور در وجوب دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَخْصُورِ وَ لَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ قَالَ يَنْسُكَ (يك نسك که قربانی است بخرد) وَ يَرْجِعُ قَيْلَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدِيًّا قَالَ يَصُومُ (۲)

این روایت صحیح است.

بر اساس این روایت هم قربانی واجب است و هم اگر یافت نشود، بدل آن که صوم است واجب می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَخْصُورِ وَ لَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ قَالَ يَنْسُكَ وَ يَرْجِعُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ هَدْيٍ صَامَ (۳)

این روایت صحیح است.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصِيحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَاقَ الْهَدْيَ ثُمَّ أُخْصِرَ قَالَ يَبْعَثُ بِهِدِيهِ (۴)

ص: ۶۶۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۲۹، ح ۱، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۷، شماره ۱۷۵۳۸، ح ۱، ط آل البیت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۷، شماره ۱۷۵۳۹، ح ۲، ط آل البیت.
 - ۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۸، ابواب الاحصار و الصد، باب ۷، شماره ۱۷۵۴۰، ح ۳، ط آل البیت.

سند این روایت خالی از اشکال نیست.

این روایت در مورد کسی است که قربانی به همراه دارد که امام علیه السلام امر به بعث هدی به مکه می کند که دلالت بر وجوب دارد.

تا اینجا در مورد اصل وجوب قربانی بحث کردیم و دانستیم که حکم مزبور اجماعی است. اما اینکه آیا باید در عمره ی مفرده هدی را به مکه بفرستد (و در حج به منی) و یا در همان جا می تواند بحث کند اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که این مسأله محل خلاف بوده است امام قدس سره قائل به احتیاط و جویی شده است زیرا مشهور قائل به وجوب بعث شده اند و جمعی نیز مخالفت کرده اند.

البته از آنجا که امام قدس سره در این مسأله حکم عمره را بیان می کند می فرماید: باید هدی را به مکه ببرند (نه منی).

مکان ذبح هدی برای محصور کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مکان ذبح هدی برای محصور

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است و آن اینکه اگر فردی بیماری شود و نتوان عمره را به جا آورد باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله و چهار فرع را در آن بیان می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم يتمكن بواسطة المرض من الوصول إلى مكة لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدی، (باید قربانی کند). (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدی أو ثمنه بوسيلة أمين إلى مكة، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن یذبحه أو ینحره فی یوم معین وساعه معینه، فمع بلوغ الميعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) یقصر فیتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید). (فرع سوم) من كل شیء إلا-النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نایبش عمره ای را از طرف او به جا آورند). (فرع چهارم:) والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نایب هنگام قربانی نیت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید). (۱)

ص: ۶۶۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

به فرع دوم رسیدیم که مکان ذبح است و آن اینکه آیا در احرام حج، واجب است که قربانی را به منی بفرستند و یا در عمره آیا باید آن را به مکه برسانند یا نه.

مشهور بین اصحاب و جوب بعث هدی است و به این شهرت در حدائق و جواهر و مانند آن تصریح شده است. البته ابن جنید مخالفت کرده است و قائل به تعخیر شده است و اینکه می توان در همان مکان نیز ذبح کرد. البته بعضی تفاسیل ضعیفه ی دیگری را بیان کرده اند.

دلالت آیه ی شریفه:

خداوند در قرآن می فرماید: (وَ اتُّمُّوا الْحِجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۱)

یعنی انسان اگر وارد حج و عمره شد حتی اگر مستحبی باشد واجب است آن را به اتمام برساند. اگر محصور شدند باید قربانی کنند. بعد می فرماید: نباید سر خود را حلق کنید تا زمانی که قربانی به محل برسد. ظاهر آن نهی است. البته در آیه شرح داده نشده است که محل قربانی کجاست ولی محل آن مشخص است و آن اینکه در حج، محل آن منی و در عمره محل آن مکه می باشد. البته امروزه اجازه نمی دهند کسی در مکه قربانی کند (بعد خواهیم گفت که در صورت عدم اجازه، تکلیف فرد چیست).

البته استدلال به آیه مبنی بر این است که احصار معنای جامعی داشته باشد و مرض را هم شامل شود و در خصوص جایی که دشمن مانع می شود نباشد و الا معروف است که آیه ی فوق در جریان حدیبیه نازل شده که رسول خدا (ص) و یاران ایشان توسط منعی که از ناحیه ی دشمنان به وجود آمده بود نتوانستند به عمره بروند.

ص: ۶۷۰

دیروز نیز به کلام مرحوم طبرسی در ذیل آیه ی فوق اشاره کردیم که فرموده بود: فیه قولان (در مورد احصرتم دو قول است).
احدهما ان معناه ان منعکم خوف (مانند خوف از مبتلا شدن به بیماری ای مسری که در مکه است. یا دشمنی به او صدمه
بزند) او عدو او مرض فامتنعتم بذلک و هو المروی عن ائمتنا (یعنی این معنای عام از ائمه ی معصومین نقل شده است.) و
الثانی معناه ان منعکم حابس قاهر (مانند همان اتفاقی که در حدیبیه افتاد). بعد مرحوم طبرسی معنای دوم را از مالک نقل می
کند و این نشان می دهد که در میان اصحاب، کسی قائل به این معنا نشده است.

دلالت روایات:

روایات باب بر دو طائفه تقسیم می شود:

طائفه ی اولی می گوید که باید قربانی را به مکان خود رساند.

طائفه ی ثانیه می گوید که در همان مکان می توان قربانی را ذبح کرد.

باید ابتدا این روایات را بخوانیم و بعد ببینیم که آیا با هم قابل جمع هستند یا نه.

روایات طائفه ی اولی:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِي الْحِجِّ قَالَ فَلْيَبْعَثْ بِهِدِيهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَحَلُّهُ أَنْ
يَبْلُغَ الْهُدَى مَحَلُّهُ وَ مَحَلُّهُ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ إِذَا كَانَ فِي الْحِجِّ وَ إِنْ كَانَ فِي عُمُرِهِ نَحَرَ بِمَكَّةَ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِذَلِكَ يَوْمًا (باید
بروز معینی را وعده بگذارد) فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَدْ وَفَى... (۱)

ص: ۶۷۱

این روایت مضمومه است. در سند روایت حسین بن سعید اهوازی از بزرگان است و زرعه نیز از ثقات است. اما اینکه مراد از الحسن کیست خیلی روشن نیست و شاید حسن بن علی بن فضال باشد که ثقه است. بعضی از بزرگان این حدیث را موثقه نامیده اند که احتمالاً به سبب حسن بن علی بن فضال است که فطحی بوده و از ثقات است. به هر حال بعید نیست که سند این روایت برای ما قابل قبول باشد. البته احادیث ما متعدد است و در آن صحیحه نیز وجود دارد به همین دلیل مشکل سندی یک یا چند روایت ضرر نمی زند. فقط باقی می ماند مضمومه بودن روایت فوق که آن هم از آنجا که زرعه از بزرگان است بعید است از غیر امام علیه السلام نقل کرده باشد.

در این روایت که ظاهر آن دلالت بر وجوب است تصریح شده است که برای احصار در عمره باید قربانی را در مکه نحر کرد.

وَ عَنِ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَيَّانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ
الْمُضِيدُ يُذَبِّحُ حَيْثُ صَدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النَّسَاءَ وَ الْمُخْضُورَ يَنْعَثُ بِهِدِيهِ فَيَعِدُّهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحْلَ هَذَا فِي مَكَانِهِ
... (۱)

در سند این روایت حمید بن زیاد است که از ثقات است. حسن بن محمد بن سماعه نیز از ثقات می باشد و واقفی می باشد. احمد بن الحسن المیثمی، متهم به وقف است و با این حال توثیق شده است. او را میثمی می نامند زیرا گفته شده است که نسب او به میثم تمار می رسد. بنا بر این مشکلی در سند این روایت نیست.

ص: ۶۷۲

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ قَالَ قَالَ عِ الْمَحْضُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقَ هَيْدِيَا أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَحَلَّهُ (و) محل آن در حج، منی و در عمره، مکه است.) ثُمَّ يُحِلُّ وَ لَمَّا يَقْرَبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلِ هَيْدَا إِذَا كَانَ حَجَّهُ الْإِسْلَامَ فَأَمَّا حَجَّهُ التَّطَوُّعَ فَإِنَّهُ يَنْحَرُ هَيْدِيَهُ وَقَدْ أَحِلَّ مِمَّا كَانَ أَحْرَمَ مِنْهُ فَإِنْ شَاءَ حَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ إِنْ شَاءَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَ الْمَضِيدُ بِالْعِدْوِ يَنْحَرُ هَيْدِيَهُ الَّذِي سَاقَهُ بِمَكَانِهِ وَ يُقْصَرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ يُحِلُّ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سِوَاءَ كَانَتْ حَجَّتُهُ فَرِيضَةً أَوْ سُنَّةً (١)

این روایت مرسله است.

مشکلی که در این حدیث است این است که فقط کسانی را شامل می شود که قربانی را به همراه آورده اند از این رو اخص از مدعا است زیرا بحث ما عام است و حتی کسی که با خود قربانی نیاورده است را شامل می شود. حدیث مزبور در مورد کسی هدی با خود نیاورده و فقط پول آن را دارد نه مفهوم دارد و نه منطوق. عبارت إِنْ كَانَ سَاقَ هَيْدِيَا نیز در مقام بیان موضوع است و مفهوم ندارد مانند جایی که می گویند: ان رزقت ولدا فسمه محمدا که مفهوم ندارد که اگر صاحب پسر نشدی اسمش را محمد نگذار.

ص: ٦٧٣

١- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١٣، ص ١٨٠، ابواب الاحصار و الصد، باب ١، شماره ١٧٥٢٦، ح ٦، ط آل البیت.

عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَأَلَ الْهَدْيَ
ثُمَّ أُخْصِرَ قَالَ يَبْعَثُ بِهِدِيهِ (١)

سند این روایت به سبب سهل بن زیاد خالی از اشکال نیست.

این روایت نیز در خصوص کسی است که هدی به همراه دارد.

اللهم الا ان يقال که در اینجا اجماع مرکبی وجود دارد و آن اینکه کسی که قائل است اگر کسی هدی به همراه دارد باید آن را به مکه و یا منی بفرستد از آن طرف قائل است که اگر پولش را دارد باید به کسی بدهد که در آن مکان مخصوص قربانی را ذبح کند. کسی را مشاهده نکردیم که بین ذبح در مکه و منی بین کسی که هدی دارد و یا ندارد ولی پولش را دارد فرق گذاشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فَبَعَثَ
بِالْهَدْيِ فَقَالَ يُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِيعَادًا فَإِنْ كَانَ فِي حَيْجٍ فَمَجَلُّ الْهَدْيِ يَوْمَ النَّحْرِ وَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَلْيَقْصُرْ مِنْ رَأْسِهِ وَ لَا يَجِبُ
عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَتَّى يَفْضِيَ مَنَاسِكَهُ وَ إِنْ كَانَ فِي عُمْرِهِ فَلْيَنْتَظِرْ مِقْدَارَ دُخُولِ أَصْحَابِهِ مَكَّهُ وَ السَّاعَةَ الَّتِي يَعُدُّهُمْ فِيهَا فَإِذَا كَانَ تِلْكَ
السَّاعَةَ قَصَرَ وَ أَحَلَّ... الْحَدِيثَ (٢)

ص: ٦٧٤

١- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ١٣، ص ١٨٨، ابواب الاحصار و الصد، باب ٧، شماره ١٧٥٤٠، ح ٣، ط آل البيت.

٢- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ١٣، ص ١٨١، ابواب الاحصار و الصد، باب ٢، شماره ١٧٥٢٧، ح ١، ط آل البيت.

این روایت صحیح است.

صدر این روایت دلیل بر لزوم بعث است و ذیل آن (که در طائفه ی دوم ذکر خواهیم کرد.) دلیل بر عدم لزوم بعث. در صدر روایت هرچند آمده است که فرد خود هدی را به بعث کرده بود ولی از آنجا که امام علیه السلام می فرماید: باید با کسی قرار بگذارد که قربانی در زمان خاصی انجام شود و وقتی آن زمان رسید، از احرام بیرون آید مشخص می شود که بعث به مکان مخصوص، واجب بوده است. بنا بر این از آنجا که راوی حکم را می دانست و مسلم می دانست از آن سؤال نکرده است. البته مخفی نماند که مواعده ی مزبور برای عمره لازم است نه حج زیرا قربانی در حج که باید در منی ذبح شود در زمان مشخصی که روز عید است صورت می گیرد و فقط در زمان عمره است که ذبح در آن زمان مشخصی ندارد و باید کسی که محرم شده زمان دقیق آن را تعیین کند.

همچنین مراد از حصر در روایت فوق بیماری است نه منع عدو زیرا اگر عدو مانع شده بود به کسی اجازه نمی داد که به مکه یا منی وارد شود تا قربانی را ذبح کند.

اما روایات طائفه ی دوم: یکی ذیل همان روایت صحیح ی زراره است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَبْدِئُهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ ... وَقَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَخْرَجَ مُعْتَمِرًا (به نیت عمره خارج شد) فَمَرِضَ فِي الطَّرِيقِ فَبَلَغَ عَلِيًّا وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ (خبر به امام علی علیه السلام رسید در حالی که در مدینه بود) فَخَرَجَ فِي طَلَبِهِ فَأَدْرَكَهُ بِالسُّقْيَا وَهُوَ مَرِيضٌ (از مدینه برای ملاقات او بیرون آمد و در سقیا در حالی که امام حسین علیه السلام مریض بود به او رسید.) فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَكِي (کجای بدنت درد می کند.) فَقَالَ أَشْتَكِي رَأْسِي (سرم درد می کند.) فَدَعَا عَلِيٌّ عَ بِيَدَيْهِ فَتَحَرَّهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ (و او را به مدینه برگرداند) فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ (بعد که خوب شد یک عمره به جا آورد.) الْحَدِيثُ (۱)

ص: ۶۷۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۷، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیح است.

از ذیل روایت که می فرماید: فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ استفاده نمی شود که انجام عمره بعد از خوب شدن واجب بوده است.

از ظاهر این حدیث استفاده می شود که همراه امام علیه السلام بدنه نبود زیرا در روایت فوق آمده است: فَدَعَا عَلِيٌّ عَ بَدَنِهِ فَنَحَرَهَا

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ ع مُعْتَمِرًا وَقَدْ سَاقَ يَدَنَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّقْيَا فَبَزَسَمَ (که بیماری ای است که در حجاب حاجز در درون شکم رخ می دهد که بعد به سر سرایت می کند و موجب درد شدید می شود). فَحَلَقَ شَعْرَ رَأْسِهِ وَنَحَرَهَا مَكَانَهُ (خودش در همان جا قربانی کرد) ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضْرَبَ الْبَابَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع ابْنِي وَرَبُّ الْكَعْبَةِ (به خدا قسم پسر من است). افْتَحُوا لَهُ وَكَانُوا قَدْ حَمَوْهُ الْمَاءَ (یا بدنش را شستشو دادند یا با آب تب او را پائین آوردند). فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ (آب بسیاری نوشید که شاید به سبب تب بالا بوده باشد). ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ (و بعد عمره ای به جا آورد). (۱)

این روایت مانند روایت قبل است با این تفاوت که در این روایت آمده است که همراه حضرت بدنه ای وجود داشته است. شاید این اتفاق دو بار رخ داده باشد. مخصوصا که در این روایت نیامده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به سراغ او آمده باشد بلکه خود حضرت قربانی و حلق را انجام داد.

ص: ۶۷۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۶، ح ۲، ط آل البیت.

دو حدیث آخر هرچند از باب فعل معصوم است ولی ظاهر آن این است که بدون انجام نحر در همان مکان، فرد از احرام نمی توانست بیرون بیاید.

ان شاء الله در جلسه ی بعد ادامه ی احادیث این طائفه و نتیجه ی نهایی این دو طائفه را بررسی می کنیم.

لزوم بعث هدی در مورد محصور و عدم حلیت نساء بر او با قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: لزوم بعث هدی در مورد محصور و عدم حلیت نساء بر او با قربانی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است و آن اینکه اگر فردی بیماری شود و نتوان عمره را به جا آورد باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله و چهار فرع را در آن بیان می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم يتمكن بواسطة المرض من الوصول إلى مكة لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدى، (باید قربانی کند). (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدى أو ثمنه بوسيلة أمين إلى مكة، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن يذبحه أو ينحره في يوم معين وساعه معينة، فمع بلوغ الميعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) يقصر فيتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید). (فرع سوم) من كل شيء إلا النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نایبش عمره ای را از طرف او به جا آورند). (فرع چهارم:) والأحوط أن يقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نایب هنگام قربانی نیت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید). (۱)

ص: ۶۷۷

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

بحث به اینجا رسید که آیا باید قربانی را در همان محل که فرد بیمار شده است ذبح کرد یا اینکه باید آن را به مکه رساند.

گفتیم دو طائفه از روایات در اینجا وجود دارد:

یک طائفه از روایات که حاوی صحاح بود امر می کرد که باید قربانی را به مکه فرستاد.

روایات طائفه دوم می گفت که در همان جا که فرد محصور شده است قربانی کنند. بخشی از این روایات را خواندیم و اکنون به روایات دیگر پردازیم.

قَالَ الصَّدُوقُ وَقَالَ الصَّادِقُ عَ الْمُحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يُنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ (۱)

این روایت مرسله است ولی از آنجا که صدوق آن را به لفظ قال به امام صادق علیه السلام نسبت می دهد علامت آن است که حدیث فوق نزد او معتبر بوده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَحْصُورِ وَ لَمْ يَسْتَقِ الْهَيْدَى قَالَ يَنْسُكُ (قربانی می خرد و قربانی می کند.) وَ يَرْجِعُ قَيْلَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا (این قرینه بر این است که مراد از ينسك همان قربانی کردن است.) قَالَ يَصُومُ (۲)

این روایت صحیحه است.

ص: ۶۷۸

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۷، ح ۳، ط آل البیت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۷، شماره ۱۷۵۳۸، ح ۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَحْضُورِ وَ لَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ قَالَ يَنْسُكُ وَيَرْجِعُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ هَدْيِ صَامٍ (۱)

این روایت صحیح است.

وجه جمع:

سه راه جمع گفته شده است:

وجه اول: طائفه ی دوم مربوط به جایی است که ضرورتی رخ داده باشد و الا باید هدی را به مکه رساند. ضرورت به این معنا است که فرد، به کسی که او را برای قربانی به مکه بفرستد دسترسی نداشته باشد. صاحب جواهر روی این وجه جمع تکیه می کند.

وجه دوم: طائفه ی اولی را حمل بر استحباب کنیم زیرا طائفه ی اولی ظاهر در وجوب است ولی طائفه ی دوم نص در جواز است. این جمع از جمع اول بهتر است زیرا جمع اولی تبرعی است و شاهد جمع ندارد ولی این جمع در تمام فقه شناخته شده است.

اما مشکل مهمی که در این جمع است این است که با آیه ی شریفه هماهنگ نیست زیرا خداوند می فرماید: (فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۲) زیرا مشکل است آیه را حمل بر استحباب کرد.

وجه سوم: طائفه ی اولی مربوط به عمره ی تمتع و حج واجب است ولی طائفه ی ثانیه مربوط به مستحب می باشد این جمع نیز گفته شده است که تبرعی است.

ص: ۶۷۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۷، شماره ۱۷۵۳۹، ح ۲، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

اگر کار دو طائفه ی فوق به تعارض کشیده شود می گوئیم: دو مرجح برای طائفه ی اولی وجود دارد:

اولا: مطابق فتوای مشهور است زیرا مشهور به بعث فتوا داده اند.

ثانیا: موافق کلام الله می باشد.

نتیجه اینکه حکم به لزوم بعث حکم بعیدی نیست. امام قدس سره احتیاج واجب کرده اند ولی ما مناسب می دهیم که بر اساس آن فتوا دهیم.

فرع سوم: بعد از آنکه محصور از احرام عمره بیرون آمد همه چیز بر او حلال می شود بجز نساء و نساء بعد از آنکه خودش یا کسی از طرف او آن را طواف نساء را انجام دهد بر او حلال می شود.

البته در عمره، انجام طواف نساء کار سختی نیست ولی در حج تا یک سال به طول می انجامد چون مردم در ایام حج به مکه می روند.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است.

صاحب کشف اللثام می فرماید: فإذا بلغ محله (زمانی که قربانی به محل برسد) قصر أو حلق... أحل من كل شيء إلا النساء بالنصوص والاجماع على كل من المستثنى (الا النساء) و المستثنى منه (همه چیز بر فرد حلال می شود). ومن العامه من لا يرى الاحلال إلا- بأن يأتي بالأفعال (هیچ چیز بر او حلال نمی شود مگر اینکه یک عمره ی کامل بعدا به جا آورد). فإن فاتته الحج تحلل بالعمرة (اگر در احرام حج باشد باید یک عمره به جا آورد و مُجَلَّ شُود). ومنهم من يرى الاحلال من النساء أيضا (یعنی با قربانین حتی نساء هم حلال می شود). (۱)

ص: ۶۸۰

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۳۱۸، ط جامعه المدرسین.

این دو قول اخیر که دو قول متعارض است و از اهل سنت نقل شده است در میان شیعه وجود ندارد.

دلیل مسأله:

دلیل اول: اصل

کسانی که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می دانند می گویند که شک داریم بعد از احرام که نساء حرام شده بود با انجام قربانی، از حرمت بیرون آمده است یا نه در نتیجه حرمت نساء را استصحاب می کنیم.

ما هم که استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی دانیم به جای آن به سراغ اصاله الاشتغال می رویم یعنی ذمه ی فرد مشغول بود و می بایست محلی انجام دهد تا از احرام در آید و نمی دانیم در مورد نساء آیا قربانی موجب تحلل می شود یا نه بنا بر این فقط با انجام طواف نساء یقین به حلیت نساء پیدا می کند.

دلیل دوم: دلالت اخبار متعدده

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْضُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ ... وَالْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَالْمَحْضُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۱)

این روایت صحیح است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صِهْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَرَضَ فِي الطَّرِيقِ فَبَلَغَ عَلِيًّا ع وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ فَخَرَجَ فِي طَلْبِهِ فَأَذْرَكَهُ فِي السُّقْيَا وَهُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَكِي فَقَالَ أَشْتَكِي رَأْسِي فَدَعَا عَلِيٌّ بَدَنَهُ فَنَحَرَهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ فَقُلْتُ أَرَأَيْتَ حِينَ بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ أَحَلَّ لَهُ النِّسَاءُ فَقَالَ لَمَّا تَحَلُّ لَهَا النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ (یعنی یک عمره ی کامل انجام دهد و بعد از سعی باید طواف نساء را هم انجام دهد). قُلْتُ فَمَا بَالُ النَّبِيِّ ص حِينَ رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ وَ لَمْ يَطُفْ بِالْبَيْتِ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا النَّبِيِّ ص كَانَ مَصْدُودًا وَالْحُسَيْنُ ع مَحْضُورًا. (۲)

ص: ۶۸۱

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۱، ح ۱، ط آل البيت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۳، ح ۳، ط آل البيت.

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ... وَ الْمَحْضُورُ يَبْعَثُ بِهَيْدِيهِ فَيَعِدُّهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحْلَ هَذَا فِي مَكَانِهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَيْهِ دَرَاهِمَهُ وَ لَمْ يَذْبَحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحْلَ فَآتَى النِّسَاءَ قَالَ فَلْيُعِدُّ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لِيُمْسِكَ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ. (۱)

این روایت موثق است.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْضُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقَ هَيْدِيًّا أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ثُمَّ يُحِلُّ وَ لَا يَقْرُبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلِ هَذَا إِذَا كَانَ حَجَّه الْأِسْلَامَ... (۲)

این روایت مرسله است.

بقی هنا امر:

امام قدس سره به این مطلب اشاره نکرده اند و آن اینکه آیا در عمره ی تمتع هم نساء بر انسان حرام می باشد؟ زیرا در عمره ی تمتع طواف نساء وجود ندارد. بنا بر این اگر کسی به عمره ی تمتع محرم شود و بعد محصور شود و با قربانی از همه ی محرمات بجز نساء در آید، چگونه باید از حرمت نساء خارج شود؟

از اینجا است که جمعی از بزرگان گفته اند که در عمره ی تمتع همه چیز با قربانی بر فرد حلال می شود.

ص: ۶۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

صاحب كشف اللثام می فرماید: وفي الدروس: ولو أحصر في عمره التمتع فالظاهر حل النساء له، إذ لا طواف لأجل النساء فيها وهو حسن (۱)

نقول: در روایات ما عبارت (الا النساء) به شکل مطلق ذکر شده است و در آن نیامده است که عمره، تمتع باشد یا مفرده. بنا بر این بهتر است در اینجا نیز احتیاط کنیم که بعدا یک عمره ی مفرده به جا آورد که در ضمن آن طواف نساء هم به جا آورده شود.

عدم لزوم قصد تحلل هنگام قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امروز ابتدای ماه مبارک شعبان است. ماه رجب ماه ولایت، ماه شعبان ماه نبوت و ماه رمضان ماه خداوند است. باید در ماه شعبان آمادگی برای ماه رمضان ایجاد شود.

امام حسن عسکری می فرماید: جُزَاهُ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَيَّ الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ. (۲)

یعنی جرأت پیدا کردن و جسور شدن کودک در برابر پدرش در کودکی، سبب نافرمانی او در بزرگی می شود.

امام علیه السلام در این روایت، یکی از نکات تربیتی فرزند را بیان فرموده است. اسلام برای تربیت فرزند اهمیت زیادی قائل شده است. سوره ی لقمان بخشی از این توصیه ها را در از زبان لقمان حکیم بیان می کند. در روایات نیز نکات بسیاری در این مورد ذکر شده است.

ص: ۶۸۳

۱- كشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۳۱۹، ط جامعه المدرسين.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

یکی از آن نکات که در روایات بالا آمده است این است که اگر کسی فرزند خود را در کودکی جسور کند و بیش از اندازه به او میدان دهد، این موجب می شود که کودک در بزرگی نسبت به پدر و مادر خود نافرمان شده سخنی از آنها را نمی پذیرد.

پدر و مادر به فرزند خود علاقه دارد ولی این علاقه باید حقیقی باشد نه کاذب. محبت دروغین این است که اگر مثلا کودک حرف های زشت بزند آن را به حساب بلبل زبانی او بگذارند و یا کارهای خلاف فرزند خود را به سبب محبتی که دارند

محبت راستین این است که پدر و مادر، خیر و صلاح فرزند را در امروز و آینده در نظر بگیرند. گاه ممکن است فرزند از یک مسأله ی تربیتی ناراحت شود ولی بسان داروی تلخی است که طیب برای بهبودی تجویز می کند. اگر فرزند جسور شود، پایه ی تربیتی او خراب می شود و در بزرگی به پدر و مادر خود اعتنا نمی کند.

مسأله ی مهم دیگر این است که در زمان ما تا حدی به سبب تبلیغات مسموم، یک سری بد آموزی در مورد فرزندان وجود دارد. گاه می گویند که پدر و مادر مربوط به دوران گذشته هستند و افکار آنها قدیمی است و جوانان هستند که به وضع روز آشنا هستند. این نوع تبلیغات موجب می شود که بزرگان تحقیر شوند و جوانان نسبت به پدر و مادر خود بی اعتنا شوند. تجربه نشان داده است که وقتی فرزندان از پدر و مادر خود جدا می شوند، مسیرهایی را می پیمایند که غالباً به پشیمانی می انجامد. در دفتر ما نامه هایی می آید مبنی بر اینکه گاه یکی با دیگری بدون مشورت با پدر و مادر خود ازدواج کرده است و بعد از چندین ماه همسر او، او را ترک کرده است.

جدا کردن فرزندان از ابویں، به زیان هر دو است. حتی اگر پدر و مادر بی سواد باشند ولی دارای تجربه ای هستند که فرزندان از آن بی نصیب می باشند. بنا بر این باید بین پدران و مادران و فرزندان ارتباط بیشتری برقرار کنیم.

تربیت باید آمیخته با محبت باشد. گاه پدران و مادران امر تربیتی را با خشونت می آمیزند. ایستادن بر روی اصول تربیتی نباید با خشونت همراه باشد. اینکه در کلمات لقمان حکیم عبارت (یا بنی) همواره تکرار می شود همین حاکی از محبت لقمان به فرزند خود بوده است. بنا بر این حتی الامکان باید از تنبیه دوری کرد.

موضوع: عدم لزوم قصد تحلل هنگام قربانی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است و آن اینکه اگر فردی بیماری شود و نتوان عمره را به جا آورد باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله چهار فرع را در آن بیان می فرماید و در فرع چهارم می فرماید:

والأحوط أن يقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (۱)

یعنی بنا بر احتیاط واجب نائب هنگام قربانی نیت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید.

این بحث مترتب بر بحث گذشته است که اگر منوب عنه خودش قربانی را ذبح می کرد آیا نیت تحلل برای او لازم بود یا اینکه تحلل از آثار قهری ذبح می باشد. ما گفتیم که تحلل خود به خود حاصل می شود و در روایات اثری از نیت مزبور وجود ندارد و فقط دستور به قربانی داده شده است و اینکه فرد بعد از آن از احرام بیرون می آید.

ص: ۶۸۵

همچنین اگر کسی از طرف دیگری نیابت کند و عنوان را به او نگویید بلکه خودش نیت کند مثلاً کسی می خواهد زکات بدهد و پول را به زید می دهد و می گوید از طرف من و کیلی که آن را به دست عمر و برسانی و نمی گوید که آن را برای زکات، صدقه، هدیه، خمس و یا چیز دیگر بدهد در اینجا نیت منوب عنه کافی است و لازم نیست که نائب نیز نیت کند. در مورد عناوین قصدیه وقتی عمل به منوب عنه منسوب است و او نیت کند کفایت می کند.

بنا بر این حتی اگر قصد تحلل لازم باشد، قصد منوب عنه کفایت می کند و لازم نیست که نائب نیز قصد تحلل داشته باشد.

البته نباید از این نکته غافل بود که غالباً انسان هنگام قربانی، قهراً قصد می کند بنا بر این اگر کسی از او پرسد که چرا قربانی می کند در جواب می گوید که برای خروج از احرام قربانی می کنم.

هذا تمام الکلام فی العمره.

سپس امام قدس سره در مسأله ی دهم به سراغ احصار در احرام حج رفته می فرماید:

مسأله ۱۰ - لو أحرم بالحج ولم يتمكن بواسطة المرض عن الوصول إلى عرفات و المشعر (یعنی نتوانست اختیاری و اضطراری دو موقف را درک کند). وأراد التحلل (و می خواهد از احرام در آید). يجب عليه الهدى، (واجب است قربانی کند) والأحوط بعثه أو بعث ثمنه إلى منى للذبح (قربانی یا پول آن را به منی می فرستد) و واعد أن يذبح يوم العيد بمنى، (و با نائب قرار می گذارد که قربانی را در روز عید در منی در ساعت معینی ذبح کند). فإذا ذبح يتحلل من كل شيء إلا النساء. (وقتی آن زمان فرا رسید و قربانی ذبح شد، منوب عنه از همه چیز بجز نساء حلال می شود). (۱)

ص: ۶۸۶

از آنجا که حکم در حصر در عمره با حصر در حج مشابه هم است به همین دلیل فقهاء هنگام ذکر این مسأله، حکم آن را مسلم فرض کرده اند.

فقط علامه در تذکره عبارتی دارد که از آن بوی اجماع به مشام می رسد.

إذا بعث الهدى انتظر وصوله الى المحل (تعبیر به بعث هدی اشاره به حج است زیرا معمولا افراد برای حج، با خود قربانی به همراه می آوردند). فاذا كان يوم المواعده قصر من شعر رأسه و احل من كل شيء احرم منه فانهم لا يحلن حتى يحج من قابل و يطوف طواف النساء ان كان الحج واجبا او يطاف عنه في القابل ان كان تطوعا قاله علمائنا و لم يعتبر الجمهور (علماء اهل سنت) ذلك بل حكم بعضهم بجواز الاحلال مطلقا (حتى نساء) و آخرون بالمنع مطلقا (هیچ چیزی حلال نمی شود). (۱)

احصار در حج و کیفیت تحلل نساء کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: احصار در حج و کیفیت تحلل نساء

بحث در مسأله ی دهم از مسائل مربوط به صد و احصار است امام قدس سره در این مسأله مربوط به حصر از حج سخن می گوید:

مسأله ۱۰ - لو أحرم بالحج ولم يتمكن بواسطة المرض عن الوصول إلى عرفات و المشعر (یعنی نتوانست اختیاری و اضطراری دو موقف را درک کند). و أراد التحلل (و می خواهد از احرام در آید). يجب عليه الهدى، (واجب است قربانی کند) والأحوط بعثه أو بعث ثمنه إلى منى للذبح (قربانی یا پول آن را به منی می فرستد) و واعد أن يذبح يوم العيد بمنى، (و با نائب قرار می گذارد که قربانی را در روز عید در منی در ساعت معینی ذبح کند). فإذا ذبح يتحلل من كل شيء إلا النساء. (وقتی آن زمان فرا رسید و قربانی ذبح شد، منوب عنه از همه چیز بجز نساء حلال می شود). (۲)

ص: ۶۸۷

-۱

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

در جلسه ی قبل اقوال علماء را ذکر کردیم و گفتیم که علماء آن را از باب ارسال مسلمات ذکر کرده اند و از علامه در تذکره اجماع بر آن نقل شده است. بحث احصار در حج در همه چیز مانند عمره است با این تفاوت که قربانی در عمره به مکه فرستاده می شود ولی در حج به منی و در روز عید باید قربانی شود.

عمدتاً از اطلاق روایات می توان استفاده کرد که بین بیماری در عمره و حج فرقی نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْضُورُ غَيْرُ الْمَضْدُودِ وَقَالَ الْمَحْضُورُ هُوَ الْمَرِيضُ ... الْمَحْضُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۱)

این روایت صحیح است.

اطلاق این روایت هم بیمار در عمره را شامل می شود و هم بیمار در حج را. البته قربانی در اینجا ذکر نشده است ولی وقتی امام علیه السلام می فرماید: همه چیز بجز نساء بر او حلال می شود به قرینه ی سایر روایات، علامت این است که فرد قربانی کرده است و از احرام بیرون آمده است.

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ... وَ الْمَحْضُورُ يَبْعَثُ بِهِدِيهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحَلَّ هَذَا فِي مَكَانِهِ ... وَ لِيُمْسِكَ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ. (۲)

ص: ۶۸۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۱، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البیت.

این روایت موثق است.

البته هدی به معنای مطلق قربانی است نه قربانی در حج و اگر به معنای قربانی در حج باشد دلالت بیشتری بر مدعا دارد زیرا بحث ما در حصر در حج می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ قَالَ قَالَ عَ الْمُحْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقٍ هَدِيًّا (اگر قربانی به همراه دارد) أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ثُمَّ يُحِلُّ وَلَا يَقْرُبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ ... (۱)

این روایت مرسله است.

عبارت يُحِلُّ وَلَا يَقْرُبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ علامت این است که مورد، حج بوده است و الا صدر روایت اطلاق دارد و به ظاهرش، عمره را نیز شامل می شود.

سپس امام علیه السلام در بخش پایانی روایت که آن را ذکر نکرده ایم بین حج واجب و حج مستحب تفصیل می دهد که ان شاء الله در ضمن مسائل بعد به آن خواهیم پرداخت.

مسئله ی یازدهم ادامه ی مسئله ی قبلی است و آن اینکه در مسئله ی دهم سخن در این بود که بعد از قربانی، نساء بر فرد حلال نمی شود. امام قدس سره در این مسئله به کیفیت تحلل نساء اشاره کرده می فرماید:

مسئله ۱۱ - لو كان عليه حج واجب فحصر بمرض (به سبب بیماری محصور شود) لم يتحلل من النساء إلا أن يأتي بأعمال الحج وطواف النساء في القابل (در سال بعد)، ولو عجز عن ذلك (اگر سال بعد نتوانست خودش آن را به جا آورد) لا يبعد كفایه الاستنابه، (به نظر ما واجب است استنابه و الا معنا ندارد که اگر فرد تا آخر عمر نتوانست خودش حج به جا آورد همچنان نساء بر او حرام باشد). ويتحلل بعد عمل النائب، ولو كان حجه مستحبا لا يبعد كفایه الاستنابه لطواف النساء في التحلل عنها، (بعید نیست که حتی اگر خودش هم می تواند طواف نساء را انجام دهد بتواند نائب بگیرد و لازم نیست تا سال بعد صبر کند). والأحوط إتيانه بنفسه (احتیاط مستحب این است که خودش طواف نساء را انجام دهد). (۲)

ص: ۶۸۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

توضیح اینکه بسیاری از علماء قائل به تفصیل شده اند و در مورد آن ادعای اجماع شده است و آن اینکه اگر حج، واجب بوده باشد تا سال آینده که فرد در ایام حج طواف نساء را انجام ندهد، نساء بر او حرام است و اگر حج، مستحب بوده باشد هر وقت یک طواف نساء انجام دهد و یا از طرف او انجام دهند، نساء بر او حلال می شود.

اقوال علماء:

صاحب مدارک می فرماید: أما أنه لا تحل له النساء بالذبح والتقصير حتى يحج في القابل ... وأما الاكتفاء بالاستنابه في طواف النساء في الحج المنسوب فأسنده في المنتهى إلى علمائنا مؤذنا بدعوى اجماع عليه ولم يستدل عليه بشئ... (سپس صاحب مدارک می فرماید:) هو مشكل لاطلاق قوله عليه السلام: لا- تحل له النساء حتى يطوف بالبيت و بالصفاء و المروه. (یعنی محصور باید عمره ی مفرده انجام دهد تا نساء بر او حلال شود.) (۱)

صاحب جواهر می فرماید: فأما المحصور فإنما يكون عليه التقصير إلى غير ذلك وأحل من كل شئ على المحرم إلا من النساء خاصة حتى يحج في القابل إن كان واجبا، أو يطاف عنه طواف النساء إن كان تطوعا بلا خلاف معتد به أجده في شئ من ذلك، بل عن المنتهى نسبه إلى علمائنا، بل في كشف اللثام نسبه ذلك إلى النصوص والاجماع على كل من المستثنى والمستثنى منه، وهو كذلك (۲)

ص: ۶۹۰

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۳۰۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

از کلام صاحب جواهر استفاده می شود که دلیل اصلی ایشان اجماع است. ما نیز وقتی به نصوص مراجعه می کنیم می بینیم که خالی از تشویش نیست.

از بعضی از نصوص استفاده می شود که بین حج واجب و مستحب تفصیل است ولی در واجب باید در سال بعد برای طواف نساء اقدام کند و در مستحب با قربانی همه چیز حتی نساء نیز بر فرد حلال می شود»

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ قَالَ قَالَ عِ الْمَخْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقٍ هِدْيًا أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَحَلَّهُ ثُمَّ يُحِلُّ وَلَا يَقْرُبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ هَذَا إِذَا كَانَ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَأَمَّا حَجُّهُ التَّطَوُّعَ فَإِنَّهُ يَنْحَرُ هَدْيَهُ وَقَدْ أَحَلَّ مِمَّا كَانَ أَحْرَمَ مِنْهُ فَإِنْ شَاءَ حَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَإِنْ شَاءَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ... (۱)

این روایت مرسله است.

در حدیث دیگر بین حج واجب مستحب تفصیل ذکر می کند ولی حکم حج مستحب را بیان نمی کند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْيِ فَقَالَ يُؤَادِمُ أَصْحَابَهُ مِيعَادًا فَإِنْ كَانَ فِي حَيْجٍ فَمَحِلُّ الْهَدْيِ يَوْمَ النَّحْرِ وَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَلْيَقْصِرْ مِنْ رَأْسِهِ وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَتَّى يَقْضِيَ مَنَاسِكَهُ... وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ الْحَيْجُ (یعنی اگر حج بر او واجب باشد) فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِهِ (مریض شود و به خانه اش بر گردد) وَأَقَامَ فَفَعَّاتَهُ الْحَيْجُ كَمَا كَانَ عَلَيْهِ الْحَيْجُ مِنْ قَابِلٍ... (عبارت فوق مفهوم دارد یعنی حکم مزبور مخصوص حج واجب است ولی اگر حج، مستحبی باشد، حکم آن ذکر نشده است.) الْحَدِيثُ (۲)

ص: ۶۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۷، ح ۱، ط آل البیت.

عدم حلیت نساء در محصور کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم حلیت نساء در محصور

بحث در مسأله ی دهم از مسائل مربوط به صد و احصار است امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۱ - لو كان عليه حج واجب فحصر بمرض (به سبب بیماری محصور شود) لم يتحلل من النساء إلا أن يأتي بأعمال الحج وطواف النساء في القابل (در سال بعد)، ولو عجز عن ذلك (اگر سال بعد نتوانست خودش آن را به جا آورد) لا يبعد كفایه الاستنابه، (به نظر ما واجب است استنابه و الا معنا ندارد که اگر فرد تا آخر عمر نتوانست خودش حج به جا آورد همچنان نساء بر او حرام باشد). ویتحلل بعد عمل النائب، ولو كان حجه مستحبا لا يبعد كفایه الاستنابه لطواف النساء في التحلل عنها، (بعید نیست که حتی اگر خودش هم می تواند طواف نساء را انجام دهد بتواند نائب بگیرد و لازم نیست تا سال بعد صبر کند). والأحوط إتيانه بنفسه (احتیاط مستحب این است که خودش طواف نساء را انجام دهد). (۱)

خلاصه اینکه فرد محصور بعد از قربانی از همه ی محرمات خارج می شود بجز زنان و برای حلال شدن آن، در حج واجب باید تا سال بعد صبر کند و خودش یا نایی از طرف او حج و طواف نساء را به جا آورد. اما در حج مستحبی لازم نیست تا سال بعد صبر کند و هر وقت خودش یا نایی از طرف او آن را به جا آورند نساء بر او حلال می شود. گفتیم که علماء بر تفصیل فوق ادعای اجماع نیز کرده اند.

ص: ۶۹۲

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

به دلالت روایات رسیدیم و گفتیم که این روایات خالی از تشویش نیست. در جلسه ی گذشته دو روایت را خواندیم که مفاد آنها را خلاف مشهور بود را بررسی کردیم.

دو حدیث دیگر نیز باقی مانده است که یکی از آنها می گوید: در هر صورت باید سال بعد حجی به جا آورد چه واجب باشد و چه مستحب و دومی نیز می گوید مطلقا لازم نیست در سال بعد حج به جا آورد و هر دو بر خلاف تفصیل قول مشهور است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَائِطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا أَحْصَرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدِيَّتِهِ (بعث هدی قرینه بر این است که فرد در حج بوده است نه عمره. البته حج او شاید واجب بوده باشد و شاید مستحب) فَإِذَا أَفَاقَ وَ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ خَفَّةً (اگر بیماری اش سبک شده باشد). فَلْيَمُضِ (به سمت

حج برود) إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ فَإِنْ قَدِمَ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْيُ (زمانی که هنوز روز عید نشده است). فَلْيَقِمِ عَلَى إِحْرَامِهِ (البته باید یکی از وقوفین را نیز درک کند). حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَاسِكِ وَ لِيُنْحَرَ هَدْيُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدْ نُحِرَ هَدْيُهُ (و روز عید گذشته باشد) فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ الْعُمْرَةَ (سال بعد باید حج و عمره را به جا آورد)... (۱)

ص: ۶۹۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۲۹، ح ۱، ط آل البیت.

در سند این روایت هرچند سهل بن زیاد است که محل بحث می باشد ولی در کنار آن احمد وجود دارد که به احتمال قوی احمد بن محمد بن عیسی است بنا بر این سند روایت صحیح می باشد.

در این روایت امام مطلقاً چه حج واجب باشد و چه مستحب حکم به انجام حج و عمره در سال بعد می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَاقَ الْهُدَى ثُمَّ أُحْصِرَ (سپس بیمار شد) قَالَ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ قُلْتُ هَلْ يَتَمَتَّعُ مِنْ قَابِلٍ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَدْخُلُ فِي مِثْلِ مَا خَرَجَ مِنْهُ (یعنی محرّمات احرام بر او همان گونه که با احرام حرام شده بود، بر او حلال می شود). (۱)

سند این روایت به سهل بن زیاد ضعیف است.

در این روایت مطلقاً حکم به عدم لزوم حج در سال بعد شده است.

به دلیل همین تشویش در روایات است که صاحب مدارک ادعا کرده بود که دلیلی روایی بر مسأله وجود ندارد.

نقول: اگر بخواهیم به این روایات عمل کنیم باید به آن بخش هایی که مطابق مشهور است عمل کنیم.

مضافاً بر اینکه اصل در اینجا می گوید: در حج واجب نساء با احرام حرام شده است و تا حج و طواف نساء را به جا نیاورد بر او حلال نمی شود. در حج مستحب نیز که وقتی اصل حج مستحب است معنا ندارد که بر فرد واجب شود. نهایت چیزی که می تواند بر فرد واجب شود همان طواف نساء است.

ص: ۶۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۵، ابواب الاحصار و الصد، باب ۴، شماره ۱۷۵۳۲، ح ۲، ط آل البیت.

دو نکته باقی مانده است:

نکته ی اول این است که چرا در حج واجب و مستحب، نمی گویند که فرد یک عمره ی مفرده انجام دهد تا نساء بر او حلال شود و بعد سال بعد که حج واجب خود را به جا آورد. زیرا قبلا هم گفتیم که قانون کلی در جایی که حج را نتوان انجام داد این است که فرد عمره ی مفرده ای را انجام دهد و از احرام خارج شود.

البته مشهور این را قبول نکرده اند و بر خلاف آن ادعای اجماع شده است. مخفی نماند که بسیار مشکل است که نساء تا یک سال بر فرد حرام باشد. این یقینا عسر و حرجی است که با روح اسلام سازگاری ندارد و چاره ای جز انجام عمره ی مفرده نیست.

نکته ی دوم این است که صاحب مدارک کلامی دارد که متأسفانه حاوی اشکال مهمی است و آن اینکه ایشان در ذیل کلام خود وقتی تفصیل بین حج واجب و مستحبی را بیان کرده بود و اجماع را بیان کرد فرمود: هو مشکل لاطلاق قوله علیه السلام: لا تحل له النساء حتى يطوف بالبيت وبالصفا والمروه. (یعنی در حج واجب و مستحب تا مراسم عمره را به جا نیاورد نساء بر او حلال نمی شود). (۱)

این در حالی است که روایتی که ایشان به آن استدلال می کند مربوط به بحث فوق نیست روایتی که ایشان به آن استناد می کند مربوط به عمره است نه حج (۲) این روایت مربوط به محصور شدن امام حسین علیه السلام که در سفر عمره بوده است می باشد.

ص: ۶۹۵

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج ۸، ص ۳۰۵.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۳، ح ۳، ط آل البیت.

امام قدس سره در مسأله ی دوازدهم به بحث صد در عمره برگشته می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو تحلل المصدود فی العمره وأتی النساء ثم بان عدم الذبح فی اليوم الموعود لا إثم علیه ولا كفاره، لكن يجب إرسال الهدی أو ثمنه ویواعد ثانيا، ویجب علیه الاجتناب من النساء، والأحوط لزوما الاجتناب من حین کشف الواقع وإن احتمل لزومه من حین البعث. (۱)

امام قدس سره می فرماید: اگر مصدود قربانی را بعث کرده باشد و بعد سر همان زمان که قرار گذاشته بود که حیوان ذبح شود از احرام بیرون آید و با زنان مواجهه کند و بعد متوجه شود که قربانی از طرف او ذبح نشده بود نه گناهی مرتکب شده است و نه کفاره ای بر گردن اوست.

مشکل این حکم این است که ما در بحث مصدود گفتیم اولاً- لازم نیست قربانی را به بعث کند بلکه در همان جا می تواند ذبح کند و ثانياً از تمامی محرمات حتی نساء بیرون می آید. شاید نساخ اشتباه کرده و به جای محصور، مصدود نوشتند. (البته ما به نسخ دیگر تحریر نیز مراجعه کردیم و دیدیم در همه مصدود نوشته شده است).

حتی اگر به جای مصدود، محصور بگذاریم باز هم مشکل حل نمی شود زیرا در محصور هم اگر قربانی انجام شود، نساء بر او حلال نمی شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این مسأله را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۶۹۶

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: صورت کشف عدم ذبح در مورد محصور

بحث در مسأله ی دوازدهم از مسائل مربوط به مصدود و محصور است امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو تحلل المصدود فی العمره وأتی النساء ثم بان عدم الذبح فی الیوم الموعود لا إثم علیه ولا كفاره، لكن يجب إرسال الهدی أو ثمنه ویواعد ثانیاً، ویجب علیه الاجتناب من النساء، والأحوط لزوماً الاجتناب من حین کشف الواقع وإن احتمل لزومه من حین البعث. (۱)

صورت مسأله صحیح و نادرست است و احتیاج به اصلاح دارد.

امام قدس سره ابتدا بحث مصدود (مانع شدن ظالم) و آن هم در خصوص عمره را مطرح می کند و آن اینکه کسی قربانی را به بعث کرد و بعد به گمان اینکه قربانی انجام شده بود با زنان نزدیکی کرد و بعد متوجه شد که ذبح انجام نگرفته بود که می فرماید: نه گناهی مرتکب شده است و نه کفاره ای بر گردن اوست. ولی باید قربانی دیگری یا مبلغ آن را بعث کند و واجب است از نساء اجتناب کند (که معنای آن این است که اجتناب از سایر محرمات احرام لازم نیست).

بحث بعدی در این است که از چه زمانی باید از نساء اجتناب کرد آیا از زمانی که کشف شد که قربانی انجام نشده است یا از زمانی که دوباره قربانی را بعث می کند و بعد امام قدس سره احتیاط لازم کرده می فرماید: از حین کشف باید اجتناب کند. بعد احتمال می دهند که شاید بتوان گفت که از زمانی که مجدداً قربانی را بعث می کند لازم باشد اجتناب کند.

ص: ۶۹۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

نقول: صورت مسئله باید اصلاح شود زیرا:

مصدود در عمره بعد از صدّ لازم نیست قربانی را بعث کند بلکه در محل قربانی را انجام می دهد. حتی در حج هم قربانی را در همان که مصدود شده است قربانی می کند.

ثانیا چنین کسی با قربانی حتی نساء هم بر او حلال می شود. بنا بر این اصلاً بحث دوباره فرستادن هدی و مواعده در مورد او معنا ندارد.

اگر گفته شود که به جای مصدود باید از محصور استفاده می شد باز مشکل باقی است زیرا محصور حتی با بعث ذبح و انجام قربانی هم اجازه نداشت با نساء نزدیکی کند. حتی اگر بار دیگر هم بعث هدی کند صورت مسأله تغییر نمی کند زیرا اگر

قربانی انجام می شد باز هم می بایست از نساء اجتناب کند.

نتیجه اینکه صورت مسأله را باید مطابق آنچه صاحب شرایع و جواهر مطرح کرده اند بیان کرد:

صاحب جواهر می فرماید: ولو بان أن هديه (در مورد محصور در حج) الذی بعته أو أرسل دراهم لشرائه (لم یذبح) وکان قد تحلل (لم یبطل تحلله) (و محرمات احرام را به جا آورد. همان گونه که مشاهده می شود سخن از اتیان نساء نیست. به هر حال صاحب جواهر قائل است که صرف بعث هدی موجب تحلل می شود حتی اگر بفهمد قربانی انجام نشده بود). فلا إثم علیه ولا كفاره فیما فعله من منافیات الاحرام (و کان علیه ذبح هدی فی القابل) (در سال بعد یک قربانی به منی می فرستد تا نساء نیز بر او حلال شود) بلا خلاف آنچه فی شئ من ذلك كما اعترف به غیر واحد بل ولا إشکال، لأن تحلله قد کان یاذن من الشارع. (بنا بر این بعث موضوعیت دارد. و الا اگر قرار باشد که از احرام بیرون نیاید باید تا یک سال در لباس احرام و محرمات احرام باقی باشد.) (۱)

ص: ۶۹۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۵۲.

راه دیگری نیز برای صورت مسأله ای که امام قدس سره بیان کرده است وجود دارد و آن اینکه مسأله مربوط به عمره ی تمتع باشد. در عمره ی تمتع بعد از بعث هدی، همه چیز حتی نساء نیز بر فرد حلال می شود. زیرا در آن طواف نساء وجود ندارد. با این حال مشکل در کلام امام قدس سره در این است که ایشان بین عمره ی تمتع و غیر عمره ی تمتع فرق نگذاشته است و در همه قائل شده است که نساء حلال نمی شود.

اما دلیل مسأله:

سه روایت در این مورد وارد شده است

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَيْدِيِّ ... وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ الْحِجُّ فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ أَقَامَ فَفَاتَهُ الْحِجُّ كَانَ عَلَيْهِ الْحِجُّ مِنْ قَابِلٍ (سال بعد باید حجی به جا آورد و گفتیم که این مربوط به حج واجب است نه حج مستحب) فَإِنْ رَدُّوا الدَّرَاهِمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَجِدُوا هَيْدِيًّا يَنْحَرُونَهُ (اگر قربانی گیرشان نیاید و مبلغ آن را به او برگردانده باشند) وَقَدْ أَحَلَّ (به گمان اینکه ذبح انجام شده بود از احرام در آمده است). لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ (نه گناهی بر اوست و نه كفاره ای) وَ لَكِنْ يَبْعَثُ مِنْ قَابِلٍ (باید سال بعد باید قربانی را بفرستد). وَ يُمَسِّكُ أَيْضًا (که ظاهر آن این است که باید از همه ی محرّمات اجتناب کند. هر چند در بعضی از روایات مشابه فقط صورت امساک از نساء ذکر شده است). ... الْحَدِيثُ (۱)

ص: ۶۹۹

این روایت صحیح است.

وَ عَنِ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْمَضِيدُ يُذْبِحُ حَيْثُ صُيِّدَ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمُحْصُورَ يَبْعَثُ بِهَيْدِيهِ فَيَعِدُّهُمْ يَوْمًا (در یک روز قرارداد می گذارد که قربانی ذبح شود). فَإِذَا بَلَغَ الْهَيْدِيُّ أَحَلَ هَذَا فِي مَكَانِهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَيْهِ دَرَاهِمَهُ وَ لَمْ يَذْبَحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحَلَ فَأَتَى النِّسَاءَ (و حال آنکه او سر موعد از احرام بیرون آمده بود و واقعه کرده بود. این در حالی است که حتی اگر قربانی می شد نساء بر محصور حلال نمی شد بنا بر این باید این صورت را حمل بر جهل فرد کنیم که تصور می کرد با ذبح، حتی نساء هم بر او حلال می شده است). قَالَ فَلْيَعِدُّ (دوباره باید بعث کند). وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لَيْمَسِكَ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ (از الآن به بعد باید از نساء پرهیز کند). (۱)

این روایت موثق است.

مشکل این حدیث فقط در اتی النساء است که اگر حمل بر جاهل شود، مشکل بر طرف می شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ حدیث سوم می رویم.

عدم قربانی در محصور و فرق محصور و مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: کشف عدم قربانی در محصور و فرق محصور و مصدود

ص: ۷۰۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البیت.

بحث در مسأله ی دوازدهم از مسائل مربوط به صد و حصر در عمره و حج می باشد.

بحث در این است که اگر شخص محصور قربانی یا ثمن آن را برای ذبح به محل فرستاد (قربانی حج در منی و قربانی عمره در مکه است). بعد سر قراری که گذاشته بود از احرام بیرون آمد و منافیات احرام را مرتکب شد و بعد متوجه شد که قربانی از طرف او انجام نشده بود. امام قدس سره می فرماید: باید یک قربانی دیگر به محل بفرستد و کفاره ای هم به سبب ارتکاب محرمات احرام بر او نیست و گناهی نیز مرتکب نشده است.

اما قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو تحلل المصدود فی العمره و اتی النساء ثم بان عدم الذبح فی اليوم الموعود لا إثم علیه ولا كفاره، لكن يجب إرسال الهدی أو ثمنه ویواعد ثانیاً، ویجب علیه الاجتناب من النساء، والأحوط لزوماً الاجتناب من حین کشف الواقع وإن احتمال

دلیل اصلی این مسأله روایات است. روایاتی را خواندیم و اکنون به روایت دیگری می پردازیم.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِي الْحِجِّ قَالَ فَلْيَبِعْ بِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَحَلُّهُ أَنْ يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَحَلَّهُ وَ مَحَلُّهُ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ إِذَا كَانَ فِي الْحِجِّ وَ إِنْ كَانَ فِي عُمْرِهِ نَحَرَ بِمَكَّةَ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِدَلِكِ يَوْمًا (يك ساعت و روز را باید معین کنند که قربانی در آن زمان انجام شود) فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَدْ وَفَى (بعد که آن لحظه فرا رسيد او طبق قرارداد حکم به این می کند که قربانی انجام شده است و از احرام بیرون می آید). وَ إِنْ اِخْتَلَفُوا فِي الْمِيعَادِ لَمْ يَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (یعنی اگر مخالفت کردند و قربانی را انجام ندادند ضرری ان شاء الله به او نمی زند. البته این در صورتی است عبارت ان اختلفوا را این گونه معنا کنیم). (۲)

ص: ۷۰۱

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۸، ح ۲، ط آل البیت.

این روایت مضمومه است.

به هر حال در این حدیث بیان نشده است که حال که قربانی انجام نشده است فرد در آینده باید چه کار کند.

بقی هنا امر:

در روایت اول و دوم آمده است که فرد باید از محرّمات امساک کند که بحث است که آیا این امساک از زمان انکشاف خلاف است یا از حیث بعث.

اگر از حیث انکشاف باید امساک کند یعنی از الآن باید تا یک سال تمامی محرّمات احرام را ترک کند و حتی لباس دوخته نپوشد و هنگام سفر زیر سایه نباشد و مانند آن. این حکم عجیب است زیرا نمی شود تا یک سال در احرام بود.

اما اگر از حین بعث باید امساک را شروع کند این گونه می شود که در ایام حج که می خواهد بعث کند باید امساک کند. این نیز عجیب است زیرا یک سال منافیات احرام باید بر او حلال باشد و در سال بعد که در ایام ذی الحجّه بعث می کند بدون اینکه به میقات رفته باشد لباس احرام بپوشد و محرم شود تا قربانی انجام گیرد.

نقول: قدر متیقن این است که قدر متیقن این است که من حین البعث باید از محرّمات احرام اجتناب کند زیرا بسیار بعید است که شارع حکم کند که افراد یک سال در حال احرام باقی بمانند. حتی حکم به صدّ و حصر برای این است که افراد از احرام خارج شوند و معنا ندارد که حکم به بقاء در احرام آن هم به مدت یک سال کنیم و این بر خلاف فلسفه ی صد و حصر است.

ص: ۷۰۲

مسأله ۱۳ - يتحقق الحصر بما يتحقق به الصد. (۱)

در مسأله ی ششم گفتیم که مصدود در حج کسی است که ظالم جلوی او را گرفت و نگذاشت به موقوفین برسد یا اگر به موقوفین برسد ظالمی نگذاشت که اعمال مکه و منی را انجام دهد.

محصور در حج نیز به همین معنا است که یعنی اگر کسی به واسطه ی مرض نتواند آن اعمال را انجام دهد مصداق محصور می باشد مثلاً- کسی به موقوفین نرسید و یا به موقوفین رسید و نتوانست اعمال مکه و منی را انجام دهد و نایب هم نتوانست بگیرد.

اما در مورد مصدود در عمره، امام قدس سره در مسأله ی دوم و سوم به آن اشاره کرده فرمود: اگر ظالمی نگذاشت که فرد وارد مکه شود و یا اگر وارد مکه شده است نگذارد که طواف و سعی را انجام دهد.

محصور نیز همانند آن است یعنی اگر کسی مریض شود و به مکه نیاید و یا اگر آمد نتوانست طواف و سعی را به جا آورد.

دلیل این مسأله واضح است زیرا اگر کسی به واسطه ی بیماری نتواند به اعمال برسد، مصداق آیه ی شریفه ی (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ) (۲) می شود.

نکته: صد و حصر در مسائل زیادی با هم مشابه هستند و هر آنچه موجب صد می شود حصر هم به همان حاصل می شود.

اما علماء بسیاری مانند صاحب جواهر و بسیاری دیگر اختلافات بین صد و حصر را بیان کرده اند. صاحب جواهر به شش فرع اشاره می کند و می فرماید: وكيف كان فالحصر والصد يشتركان في ثبوت أصل التحلل عند المنع من إكمال النسك في الجملة، ويفترقان في أمور تعرفهما في تضاعيف الباب إنشاء الله وإن قيل هنا إن جملتها سته (۳)

ص: ۷۰۳

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

۱. مصدود با قربانی از همه ی از محرمات حتی زنان خارج می شود. اما زنان بر محصور حلال نمی شود باید طواف نساء را انجام دهد.

۲. اجماع است که در محصور باید قربانی انجام شود ولی در مصدود این حکم محل خلاف است. بنا بر این اگر مصدود هدی به همراه ندارد از احرام خارج شود و بر می گردد.

۳. اختلاف در مکان ذبح. مصدود در همان جایی که جلویش گرفته شده است قربانی را ذبح می کند ولی محصور باید قربانی را به منی یا مکه بفرستد.

۴. محصور باید حلق و تقصیر کند ولی در مصدود اختلاف وجود دارد.

۵. مصدود در همان محلی که هست از احرام بیرون می آید ولی محصور هدی را بعث کند و قرار بگذارد و وقتی قربانی انجام شد از احرام خارج شود.

۶. در احرام می توان شرط کرد و آن اینکه فرد بگوید که من وارد احرام می شوم ولی اگر مشکلی برایم پیش آمد بتوانم از احرام خارج شود. چنین شرطی در مورد محصور وجود دارد و با حصر از احرام خارج می شود ولی در مورد مصدود محل خلاف است که چنین شرطی فایده دارد یا نه.

حکم در صورت ارتفاع حصر و صد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ وَ شَرٌّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ. (۱)

ص: ۷۰۴

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

یعنی بهتر از حیات چیزی است که اگر آن را از دست دهی زندگی در نظرت ناگوار می شود و بدتر از مرگ چیزی است که وقتی دامن تو را بگیرد به خاطر آن آرزوی مرگ خواهی کرد.

آیا از زندگی چیزی بهتر و از مردن چیزی بدتر هم هست؟ امام علیه السلام در این روایت به این سؤال پاسخ می دهد و می فرماید: چیزهایی است که وقتی از دست می رود زندگی بر انسان تلخ می شود. یکی از آنها مسأله ی عزت است. اگر کسی شخصیتش پایمال شود و ذلیل گردد زندگی بر او تلخ می شود. همان گونه که امام حسین علیه السلام فرمود: هیئات من

در داستان حضرت امام زین العابدین این شعر نقل شده است که در شام فرمود:

یا لیت امی لم تلدنی و لم اکن یزید یرانی فی البلاد اسیرا

یعنی ای کاش مادرم مرا نزاییده بود تا اینکه کسی مانند یزید مرا اسیر ببیند.

در داستان مریم نیز در قرآن آمده است که تصور می کرد با فرزندی که در شکم دارد اگر بقیه متوجه شوند رسوا می شود در نتیجه عرضه داشت: (قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا [مُتَّسِيًّا](#)) (۱)

از آن سو چیزهایی وجود دارد که اگر رخ دهد مرگ بر انسان آسان می شود. امام علیه السلام در این روایت از ارزش های انسانی سخن می گوید. بعضی تصور می کنند که به هر قیمتی باید زنده بمانند حتی اگر ذلیل و پست باشند. اما بعضی ارزش های ما فوق حیات که همان آزادگی و عزت و تقوا و آبرومندی است را نیز در نظر می گیرند که برایشان از زندگی نیز بالاتر است.

ص: ۷۰۵

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ (۱)

یعنی مرگ در این است که زنده باشید و ذلیل و مقهور باشید ولی حیات در این است که بمیرید ولی سربلند و آبرومند باشید. اینها ارزش هایی است که مادی گراها آن را متوجه نمی شوند.

در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام آمده است: فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَزْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْبِقَ تَحَكُّمَ غَضَبِكَ عَلَيَّ. یعنی اگر عمر من به گونه ای است که شیطان بر من مسلط شده و من اسیر او شوم این عمر را از من بگیر قبل از آنکه غضبت مرا فرا گیرد.

بحث فقهی:

موضوع: حکم در صورت ارتفاع حصر و صد

تا به حال بحث در این بود که حکم مصدود و محصور چیست و اینکه او چگونه باید از احرام خارج شود. امام قدس سره در مسأله ی چهارم این مسأله را مطرح می کند که اگر مشکل برطرف شد و مسیر باز شد یا بیماری فرد خوب شد چه باید کند. فرض در جایی است که او هدی را بعث کرده است ولی بعد از آن خوب شده است آیا با هدی از احرام در آمده است یا اینکه باید ادامه دهد:

مسأله ۱۴ - (فرع اول) لو برأ المريض (اگر مریض خوب شد) وتمكن من الوصول إلى مكة (و توانست به مکه برود) بعد إرسال الهدى أو ثمنه (البته امام قدس سره این نکته را متذکر نمی شود که بعد از بعث، آیا قربانی نیز انجام شده است یا نه). وجب عليه الحج، فإن كان محرماً بالتمتع (اگر محرم به عمره ی تمتع شده است) وأدرك الأعمال (اعمال عمره و بعد از آن اعمال حج را). فهو وإن ضاق الوقت عن الوقوف بعرفات بعد العمره (یعنی اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد به وقوف به عرفات نمی رسد). يحج إفراداً (باید حج تمتع را به حج افراد تبدیل کند یعنی اول حج را انجام می دهد و بعد از آن یک عمره ی مفرده نیز انجام می دهد). والأحوط نيه العدول إلى الافراد، (یعنی احتیاط در این است که نیت عدول هم بکنند هرچند خود به خود حج از تمتع به افراد تبدیل می شود). ثم بعد الحج يأتي بالعمره المفردة ويجزيه عن حجه الاسلام، (و از حجه الاسلام نیز کفایت می کند. بنا بر این هرچند حج او تمتع بود و به حج افراد تبدیل شد از حج واجب او کفایت می کند). (فرع دوم) ولو وصل إلى مكة في وقت لم يدرک اختياری المشعر (یعنی نه اختیاری عرفات را درک کرد و نه اختیاری مشعر را) تبدل عمرته بالمفردة، (عمره ی تمتع او تبدیل به عمره ی مفرده می شود) والأحوط قصد العدول ويتحلل، (و از احرام بیرون می آید). ویأتي بالحج الواجب في القابل مع حصول الشرائط، (اگر استطاعتش باقی باشد سال بعد حج واجب خود را انجام می دهد). والمصدود كالمحصور في ذلك. (۲)

ص: ۷۰۶

آنچه مهم است که امام قدس سره به آن اشاره فرموده است این است که اگر کسی قربانی را بعث کند و قربانی نیز انجام شود آیا از احرام در نیامده است؟ این را ان شاء الله بعداً متذکر می شویم.

اما اصل مسأله در مورد محصور:

اقوال علماء: ظاهر این است که اصل مسأله اجماعی است یعنی اگر کسی بیمار شود و نتوانست اعمال را به جا آورد اگر خوب شود حتی اگر هدی را بعث کرده باشد باید اعمال را به جا آورد.

صاحب ریاض می فرماید: ولو أحصر أو صدّ الحاج أو المعتمر فبعث به أي بهديه ثم زال العارض من المرض أو العدو التحق بأصحابه في العمره مطلقاً (در هر وقتی که به اصحابش رسید زیرا عمره وقت معینی ندارد.) وفي الحج إذا لم يفت (اگر وقت حج فوت نشده باشد.) بلا خلاف، لزوال العذر، وانحصار جهه الإحلال في الإتيان بالمناسك (در آمدن از احرام منحصر است به انجام دادن مناسک) (۱)

ان شاء الله در جلسه ی بعد بقیه ی اقوال علماء را ذکر خواهیم کرد.

حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ

بحث ما در مسأله ی چهاردهم از مسائل مربوط به صد و احصار است.

بحث در این است که اگر شخص مریض نتواند برای عمره و حج اقدام کند و در نتیجه قربانی یا پول خود را به منی (در حج) و مکه (در عمره) فرستاده باشد و بعد در این اثناء از بیماری بهبودی یابد چه باید کند.

ص: ۷۰۷

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۲۵۲، ط جامعه المدرسین.

اگر حج او تمتع است و می تواند عمره را انجام داده به وقوفین برسد عمره را انجام داده و حج را نیز انجام می دهد.

اما اگر ببیند در صورتی که عمره را به جا آورد از حج باز می ماند، حج تمتع را به حج افراد تبدیل می کند و بعد از حج، عمره ی مفرده را انجام می دهد این عمل به عنوان حجه الاسلام از او قبول می شود. در اینجا امام قدس سره احتیاط و جویی کرده اند که فرد نیت عدول نکند.

اما اگر فرد حتی به عرفات و مشعر نیز نمی رسد در این صورت حج او مبدل به عمره ی مفرده می شود و اگر استطاعت او تا

سال بعد باقی مانده باشد، در سال بعد حج تمتع را انجام می دهد.

مصدود نیز مانند محصور است

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۴ - لو برأ المريض وتمكن من الوصول إلى مكة بعد إرسال الهدى أو ثمنه وجب عليه الحج، فإن كان محرماً بالتمتع وأدرك الأعمال فهو وإن ضاق الوقت عن الوقوف بعرفات بعد عمره يحج إفراداً والأحوط نيه العدول إلى الأفراد، ثم بعد الحج يأتي بالعمره المفردة ويجزيه عن حجه الاسلام، ولو وصل إلى مكة في وقت لم يدرك اختياري المشعر تبدل عمرته بالمفردة، والأحوط قصد العدول ويتحلل، ويأتي بالحج الواجب في القابل مع حصول الشرائط، والمصدود كالمحصور في ذلك. (۱)

اقوال علماء:

ص: ۷۰۸

۱- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۴۶۰.

گفتیم اجمال این مسأله مجمع علیها است و ما کلام صاحب ریاض در جلسه ی قبل بیان کردیم.

صاحب مستند نیز کلامی مشابه کلام صاحب ریاض دارد. (۱)

صاحب جواهر بعد بیان مسأله در عبارت کوتاهی می فرماید: بلا خلاف أجده فی شیء من ذلك بل ولا إشكال، ضروره كونه محرما حينئذ بأحد النسكين اللذين يجب عليه إتمامهما مع التمكن كما هو الفرض (زیرا فرض این است که مانع او برطرف شده است و باید به وظیفه ی خود که اتمام نسک است عمل کند). (۲)

البته صاحب جواهر این مطرح نکرده است که اگر قربانی انجام شده باشد و فرد در نتیجه باید از احرام در آمده باشد حکمش چیست. آیا از احرام بیرون آمده است یا کما كان در احرام باقی است.

دلیل اجمال مسأله:

دلیل اول: مقتضای قاعده

فرد مأمور به امری بود و عذری داشت و عذر هم برطرف شده است بنا بر این اگر وقت باقی است باید مأمور به خود را انجام دهد. صاحب جواهر نیز به همین مطلب اشاره می کند.

دلیل دوم: روایت زراره

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا أَحْصَى الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدْيِهِ فَإِذَا أَفَاقَ (اگر بیماری اش خوب شود) وَ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ خَفَةً (احساس سبکی و سرحالی در خود کرد). فَلْيَمُضِ (باید برای اعمال خود اقدام کند). إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ فَإِنْ قَدِمَ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْيُ (قبل از روز عید) فَلْيَقِمْ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَاسِكِ وَ لِيُنْحَرَ هَدْيَهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ (حجش صحیح است) وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدْ نُحِرَ هَدْيُهُ (یعنی اگر بعد از روز عید وارد مکه شده باشد). فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ الْعُمْرَةَ (سال بعد باید حج و عمره ای به جا آورد). قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَكَّةَ (و اگر بعد از مکه فوت کند حجش صحیح است حتی اگر عملی به جا نیاورده باشد). قَالَ يُحُجُّ عَنْهُ إِنْ كَانَتْ حَجَّةَ الْأِسْلَامِ وَ يُعْتَمَرُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ عَلَيْهِ (بر او واجب بوده است). (۳)

ص: ۷۰۹

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۵۵.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۲۹، ح ۱، ط آل البیت.

ظاهراً سند این روایت مشکلی ندارد. هرچند در سند آن سهل بن زیاد است ولی در کنار او یک فرد ثقه ای وجود دارد که در نتیجه مشکل سندی را برطرف می کند.

علاوه بر آن مرحوم شیخ سند دیگری برای آن نقل می کند:

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثَانَ نَحْوَهُ

رجال این سند همه ثقه هستند. و سند شیخ به موسی بن قاسم نیز صحیح می باشد.

در روایت فوق حکم محصور بیان شده است و ما با الغاء خصوصیت حکم مصدود را نیز به آن ملحق می کنیم.

در این روایت نیز نیامده است که اگر بعث به قربانی کند و قربانی نیز انجام شود آیا از احرام بیرون آمده است یا اینکه باید دوباره اعمال را انجام دهد.

در مقابل این روایت، روایت دیگری است که در بعضی از قسمت ها با آن مخالف است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَرَضَ لَهُ سُلْطَانٌ فَأَخَذَهُ ظَالِمًا لَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ (سلطانی در روز عرفه جلوی او را گرفت.) قَبْلَ أَنْ يُعَرِّفَ (قبل از اینکه عرفه به جا آورد.) فَبَعَثَ بِهِ إِلَى مَكَّةَ فَحَبَسَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ خَلَّى سَبِيلَهُ (در روز عید او را آزاد کرد.) كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يَلْحَقُ فَيَقِفُ بِجَمْعٍ (به مشعر الحرام برود یعنی وقوف اضطراری نهاری مشعر را درک کند.) ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى مَنْى فَيَزِمِي وَيَذْبُحُ وَيَحْلِقُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنْ خَلَّى عَنْهُ يَوْمَ النَّفَرِ (اگر روز نفر یعنی روز دوازدهم آزاد شود چه کند.) كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ هَذَا مَضِيءٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (اگر حج تمتع به گردن او بوده است.) فَلْيُطِفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا ثُمَّ يَسْبِغِ أُسْبُوعًا وَيَحْلِقُ رَأْسَهُ (یعنی باید اعمال عمره ی مفرده را انجام دهد البته به جای حلق می توان تقصیر هم کرد. عمره ی مفرد طواف نساء ندارد.) وَيَذْبُحُ شَاءَ (البته ذبح شاه باید مستحب باشد.) فَإِنْ كَانَ مُفْرِدًا لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (چون حج افراد قربانی ندارد، برای خروج از احرام نیز لازم نیست قربانی کند.) (۱)

ص: ۷۱۰

در سند این روایت فردی به نام فضل بن یونس وجود دارد که او را توثیق کرده اند و ظاهراً متهم به واقفی بودن نیز می باشد.

این روایت در مورد مصدود است.

گفتیم وقوف اضطراری مشعر به تنهایی کافی نیست ولی در حدیث فوق آمده است که این وقوف کافی است. مگر اینکه گفته شود که فرد محبوس شب عید آزاد شده است. هرچند این توجیه خلاف ظاهر روایت است یا مثلاً اول اذان صبح آزاد شده و توانسته است سریعاً خود را به مشعر برساند و وقوف اختیاری مشعر را درک کند.

بقی هنا امران:

الامر الاول: نیت عدول

امام قدس سره در دو مورد از مسأله ی فوق احتیاط و جویی دارند بر اینکه نیت عدول باید انجام شود.

شاید امام قدس سره دیده است که عمل فوق از عناوین قصدیه است و با نیت عدول است که عنوان مزبور محقق می شود.

با این حال می گوییم که نیت خود به خود همراه عمل وجود دارد. بنا بر این کسی که در حج تمتع است و عمره ی تمتع را رها کرده و به عرفات می رود واضح است که او در صدد انجام حج افراد بوده است و صرف همین عمل بیانگر عدول است و احتیاج به نیت عدول ندارد. همچنین اگر کسی به حج نرسد و در نتیجه تصمیم دارد که عمره ی مفرده ای را به جا آورد واضح است که نیت عدول در او نیز محقق بوده است. این بر خلاف نیت عدول از نماز ظهر به عصر است که چون عمل در هر دو مطابق هم است فقط باید با نیت آنها را از هم جدا کند ولی در ما نحن فیه، فعل و عمل تغییر کرده است و واضح است که نیت عدول خود به خود با آن همراه است.

ص: ۷۱۱

ان شاء الله در جلسه ی بعد امر دوم را بررسی می کنیم.

حکم در صورت ارتفاع حصر و صد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم در صورت ارتفاع حصر و صد

بحث در مسأله ی چهاردهم از مسائل صد و حصر است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید: اگر کسی مصدود و محصور شود و نتواند به عمره یا حج برسد باید قربانی کند و از احرام در آید ولی اگر بعد از بعث قربانی از صد و حصر خارج شد وظیفه دارد اعمال را انجام دهد.

بعد از اتمام این مسأله به اموری پرداختیم.

امر اول مربوط به نیت عدول است که امام قدس سره احتیاط واجب دارد مبنی بر اینکه اگر کسی از حج تمتع مصدود و محصور شد و می خواهد حج خود را به افراد تبدیل کند باید نیت عدول کند. هکذا اگر از عمره ی تمتع به مفرده منتقل می شود. (در جایی که چون فرصت برای عمره ی تمتع و حج ندارد باید با انجام عمره ی مفرده از احرام بیرون آید.) دیروز این بحث را مطرح کردیم و امروز به شکل یک قاعده ی کلیه آن را بحث می کنیم و آن اینکه نیت عدول در چه مواردی لازم است و در چه مواردی لازم نیست؟

اگر اعمالی که از آن به دیگری عدول می کنند مشابه هم باشد نیت عدول لازم است مثلاً کسی نماز عصر را جلوتر از نماز ظهر خوانده و بعد متوجه شده است در نتیجه باید نیت عدول کند زیرا این دو نماز مشابه هم هستند. یا مثلاً کسی نماز ادا را می خواند و بعد متوجه می شود که نمازش قضاء شده است که باید در دو رکعت اول عدول کند. همچنین است اگر کسی می خواهد از صیامی به صیام دیگری عدول کند. نیت عدول در اینها لازم است زیرا عمل، شبیه هم است. همچنین است اگر کسی به عنوان زکات مالی به کسی داده و هنوز مصرف نشده است و می خواهد آن را به عنوان خمس حساب کند.

ص: ۷۱۲

ولی اگر عمل، متفاوت باشد مانند حج تمتع و افراد که اعمال آنها در بعضی از قسمت ها متفاوت است در اینجا نیت عدول لازم نیست و تبدیل عمل خود به معنای نیت عدول می باشد. همچنین است در تبدیل عمره ی تمتع به عمره ی مفرده. در این موارد نیت عمل متفاوت با نیت عدول همراه است. دو موردی که امام قدس سره نیت عدول را بیان کرده و لازم دانسته است از باب دو عمل غیر متشابه است در نتیجه به نظر ما به نیت عدول احتیاج نیست.

الامر الثانی: اگر کسی بیمار شد و قربانی را بعث کرد و آن را ذبح کردند و فرد از احرام در آمد و بعد بیماری او خوب شد و فرصت هم برای انجام اعمال عمره یا حج دارد وظیفه اش چیست آیا باید اعمال حج و عمره را به جا آورد یا اینکه باید رها کند؟

شهید در مسالک می فرماید: أما مع تبينه ذبحهم هديه، فيحتمل قويا كونه كذلك، (یعنی عمره ی مفرده ای انجام دهد و از احرام بیرون آید.) لان الهدی إنما يحلل مع عدم التمكن من العمره، أما معها فلا، لعدم الدليل. (و ادله ی قربانی از این مورد منصرف است.) وهو خيره الدروس ويحتمل عدم الاحتياج إلى العمره، لتحقق ذبح الهدى المقتضى للتحلل. (۱)

نقول: بحث در این است که ادله ی ما که می گوید باید ذبح کند و قربانی نماید و از احرام بیرون آید آیا این مورد که خوب شده است و وقت هم باقی است را شامل می شود یا نه. اگر اطلاق داشته باشد فرد از احرام در آمده و لازم نیست اعمال را انجام دهد ولی اگر منصرف باشد او باید اعمال را انجام دهد. زیرا اگر به کسی به سبب ضرورت اجازه دهند کاری را انجام دهد وقتی ضرورت برطرف شده است و وقت هم باقی است چرا آن اجازه باید باقی باشد؟

ص: ۷۱۳

با این حال باید دید که آیا فرد از احرام خارج شده است یا نه. اگر خارج شده باشد آیا باید دوباره به میقات رود و محرم شود؟

جواب این است که وقتی بیماری او خوب شود کشف می شود که ذبح مزبور موجب بیرون آمدن او از احرام نشده است. این مانند کشف فضولی است که وقتی مالک یک روز بعد بیع را اجازه می دهد این کشف می کند که بیع از دیروز اثر کرده بود. بنا بر این فرد مزبور اگر از احرام بیرون آمده و منهیات احرام را مرتکب شده است سریع باید لباس احرام را بپوشد و بداند که در احرام باقی بوده است البته کفاره ای هم بر گردن او نیست زیرا عمداً آن را مرتکب نشده است. بعد باید عمره ی مفرده ای را انجام دهد تا از احرام بیرون آید.

الامر الثالث: از آنجا که در یک ماه نمی توان دو عمره به جا آورد این بحث مطرح است که آیا عمره ی مفرده ای که به جا می آورد را می تواند در همان ماه که به عمره ی تمتع محرم شده بود به جا آورد یا اینکه باید آن را در ماه بعد انجام دهد.

صاحب ریاض می فرماید: أما المعتمر إذا تحلّل فيقضى عمرته عند زوال المانع من الأمرين (حصر و صدّ) مطلقاً (چه در همان ماه باشد یا در ماه بعد) ولو في الشهر الذي اعتمر فيه أولاً فتحلّل منها (قربانی کرد و از احرام در آمد). وقيل: إنما يقضيها في الشهر الداخل (عمره ی مفرده را در ماه بعد انجام می دهد). والقائل الشيخ وغيره بل الأكثر كما في عبائر جمع... وفيه نظر لعدم تحقق العمره (زیرا محرم شد و بعد با قربانی از احرام بیرون آمد و عمره ای به جا نیاورده است). لتحلله منها (زیرا از آن عمره در آمد و حلیت پیدا کرد). فلا يعتبر في جواز الثانية (عمره ی دوم) تخلل الزمان المعتبر بين العمرتين.. (۱)

ص: ۷۱۴

نقول: همان گونه که گفتیم بهبودی او کشف می کند که او از احرام بیرون نیامده است. بنا بر این تحلیلی در کار نبوده است. زیرا در روایات صرفاً آمده است که اگر مریض خوب شود باید عمره ی مفرده به جا آورد و نیامده است که او دوباره باید محرم شود و حتی آمده است که اگر وقت باقی است و می تواند حج را درک کند باید آن را انجام دهد. بنا بر این احرام قبلی باطل نشده است.

از آن طرف همان گونه که صاحب ریاض می گوید او چون بعد از احرام به عمره، اعمال عمره را انجام نداده است اشکالی ندارد که عمره ی مفرده را در همان ماه انجام دهد.

نکات دیگری نیز باقی مانده است که ان شاء الله در جلسه ی بعد به آنها خواهیم پرداخت.

نکاتی در مورد قربانی در محصور و مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: نکاتی در مورد قربانی در محصور و مصدود

بحث در مسأله ی چهاردهم از مسائل مربوط به صد و حصر است و آن اینکه فردی مریض شد و با قربانی از احرام در آمد و بعد بهبودی یافت و توانست اعمال را به جا آورد که گفتیم او باید برای انجام دادن اعمال اقدام کند.

اموری در این مسأله باقی مانده بود و به امر چهارم رسیده ایم:

الامر الرابع: قربانی که برای بیرون آمدن از احرام است آیا باید حتما شتر باشد یا اینکه فرد مخیر است؟

ص: ۷۱۵

ظاهر بعضی از نصوص این است که حتما باید ابل باشد زیرا در بعضی از روایات سخن از نحر آمده است که مخصوص ابل می باشد (بر خلاف ذبح که در مورد گاو و گوسفند استعمال می شود):

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِي الْحَجِّ قَالَ فَلْيَبْعَثْ بِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ ... وَإِنْ كَانَ فِي عُمْرِهِ نَحْرَ بَمَكَةَ ... (۱)

این روایت مضمومه است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْلُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ... إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهِ فَإِذَا أَفَاقَ وَ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ خِفَةً فَلْيَمُضْ إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ فَإِنْ قَدِمَ مَكَّةَ قَبِيلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْيُ فَلْيَقِمْ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَاسِكَ وَ لِيُنْحَرَ هَدْيَهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدَّمَ نَحْرَ هَدْيِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ الْعُمْرَةَ ... (۲)

قَالَ الصَّدُوقُ وَقَالَ الصَّادِقُ عَ الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَّرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتُهُمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ (٣)

ص: ٧١٦

-
- ١- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١٣، ص ١٨٢، ابواب الاحصار و الصد، باب ٢، شماره ١٧٥٢٨، ح ٢، ط آل البيت.
 - ٢- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١٣، ص ١٨٣، ابواب الاحصار و الصد، باب ٣، شماره ١٧٥٢٩، ح ١، ط آل البيت.
 - ٣- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١٣، ص ١٨٧، ابواب الاحصار و الصد، باب ٦، شماره ١٧٥٣٧، ح ٣، ط آل البيت.

همچنین در روایات مختلفی سخن از بعث هدی به میان آمده است که فقط بر شتر تطبیق می کند. زیرا اگر کسی قربانی به همراه دارد نمی تواند گاو و شتر را به همراه ببرد زیرا گاو شتر را نمی توان از مسجد شجره تا مکه که بیش از چهارصد کیلومتر راه است را به همراه برد بلکه شتر این قابلیت را دارد.

با این حال در بعضی از روایات از ذبح سخن به میان آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ بِهَدِيَّةٍ ثُمَّ آذَاهُ رَأْسُهُ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ فِي الْمَكَانِ الَّذِي أُحْصِرَ فِيهِ أَوْ يَصُومُ أَوْ يُطْعِمُ سِتَّةَ مَسَاكِينَ (۱)

ذیل روایت که واژه ی یَذْبَحُ را به کار می برد شاهد بر مدعا است.

مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ بِهَدِيَّةٍ فَأَذَاهُ رَأْسُهُ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ هَدِيَّتُهُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ شَاهًا فِي الْمَكَانِ الَّذِي أُحْصِرَ فِيهِ أَوْ يَصُومُ أَوْ يَتَصَدَّقُ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ وَ الصَّوْمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ الصَّدَقَةُ نِصْفُ صَاعٍ لِكُلِّ مِسْكِينٍ (۲)

ص: ۷۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۵، ابواب الاحصار و الصد، باب ۵، شماره ۱۷۵۳۳، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۵، ابواب الاحصار و الصد، باب ۵، شماره ۱۷۵۳۴، ح ۲، ط آل البیت.

از مجموع این روایات، تخییر استفاده می شود.

از همه مهمتر اطلاق آیه ی شریفه است که در آن لفظ هدی که مطلق قربانی است به کار برده شده است: (وَ أَتُّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

حتی در روایاتی هم این اطلاق وجود است.

نکته ی مهم دیگر این است که ما در اصل حج در قربانی قائل به تخییر هستیم و نمی شود فرع آن که صد و حصر باشد از آن مهمتر باشد.

الامر الخامس: صفات قربانی

آیا باید صفات قربانی در این مورد، مشابه با صفات قربانی در حج باشد یعنی سن قربانی، سالم بودن، لاغر نبودن و مانند آن در اینجا نیز شرط است

صاحب حدائق از شهید در مسالك عبارتت نقل کرده می فرماید: قال شيخنا في المسالك: المراد بالهدى هنا المجزئ في الحج، فيتخير من النعم الثلاثة (انعام ثلاثة) ، و يشترط فيه شرائطها السابقة من السن و السلامه من العيوب و السمن و غيرها ... انتهى. و هو جيد. (۲)

با این حال از ظاهر عبارت صاحب جواهر استفاده می شود که او رعایت شرایط را لازم نمی داند: ثم إن إطلاق النصوص الهدى يقتضى التخيير بين النعم الثلاثة، نعم ينبغى إحراز الشرائط التي سمعتها من السن وغيره. (۳)

ظاهر از عبارت (ینبغی) این است که رعایت این شرایط لازم نیست.

ص: ۷۱۸

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۶، ص ۷۰.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۶۳.

در ادله چیزی در مورد شرایط در قربانی صد و حصر نیامده است و مطلق بود. بنا بر این وقتی ظاهر روایات اطلاق است رعایت آن شرایط در این مورد لازم نیست. آیه ی شریفه نیز مطلق است.

اللهم الا ان يقال که این ادله انصراف به قربانی در حج دارد یعنی همان شرایطی که در آنجا لازم بود در اینجا نیز لازم است.

حتی شک در انصراف نیز جلوی اطلاق را می گیرد. اطلاق باید ثابت شود.

اضف الی ذلک: که فرد قربانی را به همراه خود آورده است تا در حج در منی ذبح کند بنا بر این قربانی او حاوی شرایط لازم بوده است و در روایات هم عبارت هدی خود را ذبح کند مکررا استعمال شده است بنا بر این شرایط این قربانی همانند قربانی حج است و لا اقل در رعایت این شرایط قائل به احتیاط واجب می شویم.

مخصوصا که قربانی حج را در روز نحر در منی ذبح می کنند و این نشان می دهد که این قربانی نیز باید مانند سایر قربانی هایی باشد که در آن روز ذبح می شود.

الامر السادس: مصرف قربانی مزبور

صاحب جواهر می فرماید: ففي المسالك هنا بعد أن ذکر مصرفه الفقراء والمساكين بتلك البقعة (که در آنجا هستند و قربانی را تا ممکن است از آنجا بیرون نبرند) قال: (ویمکن اعتبار الاهداء والصدقه (یعنی یک قسمت به مؤمنین هدیه داده شود و یک قسمت صدقه داده شود. قسمت سومی هم هست که فرد خودش مصرف کند و بعضی تقسیم سه گانه ی فوق را واجب دانسته اند. اما در ما نحن فیه فرد خودش حضور ندارد تا از گوشت استفاده کند زیرا محصور شده است و در منی نیست.) لامکانهما والاكتفاء بالذبح خاصه (یعنی احتمال دارد که به صرف ذبح کفایت کند و قربانی را ذبح کرده رها کند). (۱)

ص: ۷۱۹

نصوص و فتوا خالی از بیان حکم مصرف در قربانی محصور است. بنا بر این یا باید به اطلاق تمسک کنیم و بگوییم که هر نوع مصرفی در آن جایز است و یا اینکه بگوییم قربانی در اینجا مانند قربانی در حج است و حتی فرد قربانی را اگر به همراه دارد آن را برای قربانی حج به همراه داشته است بنا بر این مصارف سه گانه در صورت امکان در اینجا نیز راه دارد. البته ظاهر آیه ی شریفه وجوب مصارف سه گانه در قربانی حج است: (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ) (۱)

الامر السابع: اگر کسی که محصور یا مصدود شده است نایب باشد چه باید کند؟

در اینجا سه بحث مطرح است،

یکی اینکه چه کار کند که از احرام در آید.

دوم اینکه آیا ذمه ی منوب عنه از حج ساقط می شود و آیا مانند فوت نایب در حرم است که ذمه ی منوب عنه بری می شود.

اگر ساقط شود واضح است که کل اجرت را مالک است و اگر ساقط نشود چقدر از اجرت را مالک می شود.

امام قدس سره در احکام نیابت در مسأله ی یازدهم این مسأله را متذکر شده است و ما نیز آن را مفصلاً بحث کردیم. این مسأله را بسیاری از علماء متذکر شده اند.

اما در مورد مقام اول روایتی وجود ندارد و باید علی القاعده بحث کرد. قاعده اقتضاء می کند که همان طور که منوب عنه در موقع صد و حصر از احرام بیرون می آمدند نایب هم به همان صورت بیرون آید و تمامی احکام منوب عنه در اینجا نیز جاری می شود.

ص: ۷۲۰

حتی نایب به فتوای مرجع خودش عمل می کند و این موجب برائت ذمه ی منوب عنه می شود.

این بر خلاف مسأله ی وکالت است مثلاً- کسی وکیل می شود که از طرف کسی پولی را به عنوان زکات می گیرد را در موردی مصرف کند. وکیل باید طبق نظر مرجع تقلید موکل خود عمل کند ولی نیابت چنین نیست.

محصور و مصدود شدن نایب کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

مطلبی پیرامون نیمه ی شعبان:

وجود مقدس امام زمان (عج) در آیات و روایات به دو چیز تشبیه شده است:

یکی تشبیه به نور آفتاب است. در حدیث معروفی امام علیه السلام به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است که هرچند آفتاب دیده نمی شود ولی روز از شب شناخته می شود و آفتاب، کار خود را در رشد گیاهان و غیره انجام می دهد.

تشبیه دوم این است که امام علیه السلام به آب جاری تشبیه شده است. در تفسیر آیه ی (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْرَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (۱) به مردم بگو که اگر آب بعد از باران به اعماق زمین فرو می رفت و در طبقه ای قرار نمی گرفت (و به مرکز زمین فرو می رفت) در نتیجه اگر چاه و قنات و چشمه غیره همه از بین می رفت چه کسی برای شما ماء معین می آورد.

در روایت است که این آیه به ولی عصر (عج) تفسیر شده است که مایه ی حیات است و حضرت یکی از مصادیق این آیه است. امام علیه السلام به آب جاری تشبیه شده است که سرچشمه ی حیات است. کما اینکه خداوند می فرماید: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ) (۲) کما اینکه نور آفتاب هم مایه ی حیات است.

ص: ۷۲۱

۱- ملک/سوره ۶۷، آیه ۳۰.

۲- انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۳۰.

علت اینکه ولی عصر (عج) مایه ی حیات است این است که ایشان مجری عدالت است. ظلم و ستم موجب خرابی و نابودی و کشتار و گرفتاری و فساد می شود.

اگر انسان رابطه ی معنوی با امام علیه السلام داشته باشد فیض از ایشان به ما خواهد رسید همان گونه که نور آفتاب پشت ابر چنین خاصیتی دارد. در نتیجه قلب انسان نورانی می شود، تقوا در انسان فزونی می یابد و روحیه ی انسان تازه می شود. بنا بر این نباید گفته شود که اگر امام علیه السلام غائب است چه فوایدی از ایشان نصیب امت می شود. با وجود حضرت است که

بلاهای مختلفی از جامعه ی بشریت دور می شود.

موضوع: محصور و مصدود شدن نایب

آخرین مطلبی که در ذیل مسأله ی چهاردهم از مصدود و محصور باقی مانده است این است که اگر نایب نتوانست به سبب صدّ و حصر از اعمال حج را تمام کند چه باید کند.

امام قدس سره در احکام نیابت در مسأله ی یازدهم این مسأله را متذکر شده است و ما نیز آن را مفصلاً بحث کردیم. به نظر ما بهتر بود که آن مسأله در اینجا مطرح می شد.

امام قدس سره در آن مسأله می فرماید: لو صد الاجیر او احصر کان حکمه کالحاج عن نفسه فیما علیه من الاعمال

یعنی همان احکام حاجیانی که مصدود و محصور می شوند در مورد نایب جاری می شود. بنا بر این نایب در بیرون آمدن از احرام همان کاری را انجام می دهد که افراد غیر نایب انجام می دهند.

ص: ۷۲۲

دلیل مسأله: روایتی رد این مورد وجود ندارد و باید علی القاعده بحث کرد.

دلیل اول: اطلاقات

خطاب: (فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ) (۱) نایب را نیز مانند غیر نایب شامل می شود.

همچنین است سایر اطلاقات وارده در روایات.

دلیل دوم: الغاء خصوصیت. وقتی حکم در اصل و اصیل ثابت شد نایب هم به همان عمل می کند

به دلیل عسر و حرج ممکن است تمسک کرد که نایب اگر در احرام بماند دچار عسر و حرج می شود ولی دلیل عسر و حرج نمی گوید که فرد چگونه باید از احرام بیرون آید.

مسأله ی دوم در مورد صد و حصر در نایب این است که آیا عمل نایب مجزی از منوب عنه هست یا نه. بنا بر این اگر نایب با قربانی از احرام بیرون آمد ذمه ی منوب عنه بری می شود یا اینکه باید سال بعد عمل حج را انجام دهد.

مشهور و معروف گفته اند که حج مزبور فایده ندارد. ولی شیخ طوسی قائل به اجزاء شده است.

صاحب مستمسک می فرماید: عن الشيخ في الخلاف: أن الإحصار بعد الإحرام كالموت بعده في خروج الأجير من العهده. و استدل عليه بإجماع الفرقه. مع أن الحكم منصوص لهم لا يختلفون فيه .. انتهى. و ضعفه ظاهر. (۲)

یعنی اگر نایبی بعد از اینکه محرم شود و وارد حرم گردد فوت کند حج از منوب عنه ساقط می شود. شیخ در عبارت فوق می فرماید: که احصار هم مانند همان است زیرا اجیر از عهده ی اجرت بیرون آمده و حج تمام است و مالک تمام اجرت می شود. شیخ به اجماع فرقه تمسک می کند و قائل است که این حکم منصوص می باشد.

ص: ۷۲۳

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- مستمسک العروه الوثقی، السید الحکیم، ج ۱۱، ص ۵۵.

واقعیت این است که نسی در کار نیست. شاید مراد ایشان از منصوص بودن حکم، منصوص بودن در مورد کسی است که در حرم از دنیا می رود. این احتمال هم هست که شاید نسی در کار بوده است که به ما نرسیده باشد.

به هر حال این یک نوع قیاس مع الفارق است. زیرا موت در حرم ارتباطی به مصدود و محصور ندارد.

مخصوصاً باید توجه داشت که اگر خود اصیل، مصدود و محصور شود به صراحت روایت، حج را باید در سال بعد انجام دهد، بنا بر این حج نایب در صورت مصدود و محصور چگونه می تواند کافی باشد؟

مسأله ی سوم این است که نایب چه مقدار از اجرت را مالک است. او مقداری از مبلغ دریافتی را هزینه ی رفت و برگشت و خرید لباس احرام و خرید قربانی کرده است.

نقول: باید دید که بر چه چیزی اجیر شده است:

اگر اجیر برای تفریغ ذمه ی میت شده باشد یعنی مبلغ را گرفته است تا ذمه ی میت را از حجی که به گردن دارد بریء کند. در این صورت چون ذمه ی میت بریء نشده است مستحق پول نیست.

اگر بر خود حج اجیر شده باشد نه بر مقدمه ی آن در این صورت نیز مستحق پولی نیست.

اما اگر بر مجموعه ی اعمال از مقدمه و ذی المقدمه شده باشد:

گاه به شکل مجموع من حیث المجموع است. در این صورت نیز چون این مجموع، حاصل نشده است مستحق اجرت نیست.

اما اگر به این گونه اجیر شده باشد که برای هر جزئی اجرتی را مالک شود، به همان نسبت که هزینه کرده است مالک می شود. که البته این قسم اجیر کردن نادر است.

از آن طرف، می بینیم که عمل فرد حر محترم است و فرد مزبور نیز کلی هزینه کرده است ولی به هر دلیلی که بوده است محصور و مصدود شده است چرا باید آن هزینه ها را از جیب خود پرداخت کند؟

جواب این است که مستاجر به اجیر لطمه ای نزده است و اگر خسارتی مالی دیده است به سبب ظلم ظالم بوده است که جلوی او را گرفته است. همچنین بیماری او موجب گرفتاری او شده است. این مانند کسی است که اجیر شده است که خانه ای را بسازد و مبلغی را هم گرفته است و بعد بیمار شده است و نمی تواند خانه را بسازد او باید پول را برگرداند. حتی اگر مخارجی را متحمل شده باشد که به عنوان مقدمه برای ساختن خانه باشد ولی خانه را اگر نسازد مستحق چیزی نیست.

عدم اختصاص حصر به مرض کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم اختصاص حصر به مرض

تا به حال در بحث صد و حصر، صد به منع توسط عدو و صد به خصوص مرض تفسیر شده بود. امام قدس سره در مسأله ی پانزدهم به این نکته می پردازد که حکم در مورد سایر موانع چیست:

مسأله ۱۵ - لا یبعد إلحاق غیر المتمکن والمعلول والضعیف بالمریض فی الأحکام المتقدمه، ولكن المسأله مشکله، فالأحوط بقاؤه علی إحرامه إلی أن یفیک، فإن فات الحج منه یأتی بعمره مفرده ویتحلل، ویجب علیه الحج مع حصول الشرائط فی القابل.

(۱)

ص: ۷۲۵

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۱.

یعنی بعید نیست که کسی که متمکن از انجام اعمال نباشد مانند معلول و ضعیف، به مریض ملحق شود ولی با این حال این الحاق خالی از اشکال نیست و نمی توان به آن فتوای قطعی داد بنا بر این احتیاط بر این است که تا وقت ضیق نشده است، فرد بر احرام باقی باشد و وقتی که حج فوت شد، عمره ی مفرده ای به جا آورد و از احرام بیرون آید و اگر در سال بعد شرایط استطاعت باقی بود، حج خود را به جا آورد.

بنا بر این یک احتمال این است که فرد به مریض ملحق باشد و لازم باشد که یک قربانی به منی یا مکه بعث کند و بعد از تحقق قربانی از احرام در آید.

احتمال دیگر نیز این است که تا زمان فوت شدن حج صبر کند و بعد با انجام عمره ی مفرده از احرام بیرون آید.

احتیاطی که امام قدس سره مطرح می کند در صورتی عملی است که فرد هر دو حکم را انجام دهد یعنی هم قربانی را بعث کند و هم به حکم دوم عمل نماید.

اقوال علماء:

صاحب جواهر ابتدا کلام کلام صاحب شرایع را مطرح می کند که می فرماید: الصد بالعدو والأحصار بالمرض لا غیر بعد صاحب جواهر اضافه می کند: كما هو المعروف بين الفقهاء بل في المسالك اختصاص الحصر بالمرض هو الذي استقر عليه رأى أصحابنا ووردت به نصوصهم، بل ظاهر المنتهى الاتفاق على إرادته ذلك من اللفظين المزبورين بل عن صريح التنقيح وكنز العرفان ذلك. (۱)

ص: ۷۲۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

نقول: امام در حکم بالا دو مصداق را مطرح کرد که شاید به حصر ملحق باشند که عبارتند از معلول و ضعیف.

مصادیق دیگری را نیز می توان به آن اضافه کرد از جمله کسی که عضوی از بدنش مانند دست و پایش بشکند، کسی که ناگهان فلج شود، کسی که گرفتار ترس بی دلیل شود مثلاً از ازدحام و مانند آن بترسد و نتواند اعمال را به جا آورد. گاه مواردی نیز هست که خارج از بدن انسان است مانند: تمام شدن نفقه، گم کردن راه، فوات وقت، نسیان تاریخ.

همچنین صدّ هم گاه توسط غیر عدو حاصل می شود مثلاً حیوانات درنده ای در راه است، سیلابی آمده است و راه را بسته است،

باید بحث شود که تکلیف آنها آیا تکلیف محصور و مصدود است، آیا هر دو گروه باید به حصر عمل کند (که وظیفه اش سنگین تر است) یا اینکه باید به سراغ عمره ی مفرده رود. هر سه احتمال در میان علماء قائل دارد.

چند نفر از افراد اجماع ادعا شده ی مزبور را شکسته اند و بر خلاف آن فتوا داده اند از جمله: شیخ جعفر کاشف الغطاء است که در کشف الغطاء می فرماید: المحصور فیه بحثان. الاول فی بیان معناه و هو الممنوع عند دخول مکة بسبب المرض و یحلق به الکسر (شکستی) و الجرح (زخم) و القرع (دمل) و العرج الحادث (فلجی و لنگس) و الزمانه (زمینگیری) المانعه عن السیر بجمع اقسامه. (۱)

ص: ۷۲۷

او در عبارت دیگری در مورد صد می فرماید: و من الصدّ منع البهائم و شده الحرّ او البرد او الطین (مثلا سیل آمده است و جاده گل است) او المطر عن اتمام المناسک. (۱)

صاحب مسالک می فرماید: أن الحصر فی ما ذکره (که مخصوص به مرض باشد) فی موضع النظر، فقد عد من الاسباب فناء النفقه، وفوات الوقت، وضيقه، والضلال عن الطريق، مع الشرط قطعاً، (یعنی اگر موقع احرام شرط کرده باشد که اگر مشکلی پیش آید از احرام بیرون آید که در این صورت شکی نیست که می تواند از احرام بیرون آید.) ولا معه فی وجه (اگر شرط هم نکرده باشد باز یک وجه این است که این امور مذکوره به حصر ملحق باشد). (۲)

صاحب جواهر نیز با شکستن اجماع موافق است و بعد از ذکر اقوال می فرماید: فالتحقیق ما ذکرناه، ولكن مع ذلك لا ینبغی ترک الاحتیاط بمراعاة محلل غیر المصدود أيضا (یعنی احتیاط کند هم وظیفه ی مصدود را انجام دهد و هم محلل دیگر یعنی عمره ی مفرد را انجام دهد). (۳)

نتیجه اینکه، ادعای اجماع شده است که حصر، مخصوص مورد مرض است و صد هم مخصوص به منع از عدو. با این حال، علمایی مخالفت کرده اند.

اقتضای آیه ی شریفه:

(وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) (۴)

ص: ۷۲۸

۱-

۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۳۱.

۴- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

یعنی اگر محصور شدید باید قربانی کرده و از احرام در آیید. گفتیم که حصر در لغت به معنای مرض نیست بلکه به معنای منع است. بنا بر این باید دید که آید در مورد حصر حقیقت شرعیه ای داریم که بگوید که حصر مخصوص به مرض است یا نه. واقعیت این است که چنین حقیقت شرعیه ای وجود ندارد بنا بر این آیه ی مزبور عام است و حصر در آن، تمامی انواع موانع بدنی و غیر بدنی را شامل می شود. مخصوصا که آیه ی فوق در داستان حدیبیه وارد شده است و کسی در آن روز مریض نبود بلکه توسط عدو ممنوع شدند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ دلالت روایات می رویم.

تعمیم صد و حصر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تعمیم صد و حصر

بحث در مسأله ی پانزدهم از مسائل مربوط به صد و حصر است. گفتیم جدای از ممانعت عدو و بیماری موانع متعدد بسیاری وجود دارد که مانع از انجام حج و یا عمره می شود. ظاهر اصحاب این است که ظاهرا به دو مانع فوق اشاره می کنند. حال اگر موانع دیگری ایجاد شد چه باید کرد. در جلسه ی قبل به یک سری از این موانع اشاره کردیم و اکنون موارد دیگری را اضافه می کنیم:

مثلا زنی است که نمی تواند تنها به سفر رود و در سفر حج به دلائلی همراه خود را از دست داده است. یا اینکه کسی است که نمی تواند فرد دیگری را تنها بگذارد مثلا مریضی دارد که باید از آن پرستاری کند.

ص: ۷۲۹

در این گونه موارد چه باید کرد آیا باید به حکم صد و حصر عمل کرد و یا اینکه باید احتیاط کرد و یک عمره ی مفرده هم انجام دهد تا از احرام بیرون آمد و اگر نتوانست به جا آورد نائبی را بفرستد تا از طرف او به جا آورد. البته امام قدس سره در متن تحریر احتیاط کرده و فرموده است که فرد عمره ی مفرده به جا آورد ولی ما این احتیاط را هنگامی کامل می دانیم که علاوه بر انجام وظیفه ی مصدود و یا محصور، عمره ی مفرده ای را هم به جا آورد زیرا چه بسا وظیفه ی او همان وظیفه ی مصدود و محصور بوده باشد.

و به دلالت روایات رسیدیم:

روایات خالی از تشویش نیست. این روایات به پنج طائفه تقسیم می شود که بعضی از آنها با تعمیم موافق است و بعضی با آن مخالف می باشد.

گروه اول: روایات مطلقه و اینکه محصور باید قربانی بفرستد و مصدود باید همان جا قربانی کند. معنای لغوی مصدود و

محصور عام است و هر نوع مانعی را شامل می شود:

وَ عَنِ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ
الْمُضِيدُ يُذْبَحُ حَيْثُ صَدَّ وَ يَرْجَعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمُحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُّهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحْلَى هَذَا فِي مَكَانِهِ
... (۱)

ص: ۷۳۰

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۵، ح ۵، ط آل البيت.

این روایت موثق است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِي الْحَجِّ قَالَ فَلْيَبْعْ بِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ ... (۱)

این روایت مضمومه است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صُيِّدَ بِالْحَيْدِ بِيَهٍ قَصَرَ وَ أَحِلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَتَّى يَقْضِيَ النَّسْكَ فَأَمَّا الْمَحْصُورُ فَإِنَّمَا يَكُونُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ (۲)

ذیل روایت که حکم محصور را بیان می کند اطلاق دارد.

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ عَ الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتُهُمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ (۳)

در این روایت لفظ مضطر نیز اضافه شده که موجب می شود هر مانعی را شامل شود. البته در این روایت، ذبح در همان مکان ذکر شده است که باید آن را مقید به موردی کنیم که نتواند قربانی را به محل بفرستد.

بین محصور و مصدود می توان مترادف ایجاد کرد و گفت که هر دو از نظر لغوی مترادف هستند و کسانی هستند که مانعی برایشان برای رفتن به مکه ایجاد شده است.

ص: ۷۳۱

- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۸، ح ۲، ط آل البیت.
- ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۵، ح ۱، ط آل البیت.
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۷، ح ۳، ط آل البیت.

گروه دوم روایتی است که در مورد خاصی وارد شده است که غیر از بیمار و ممنوع بالعدو است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَمَدَةَ بْنِ أَصِيحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ مُحْرِمٍ انْكَسَرَتْ سَاقُهُ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ حَالَهُ وَ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيْهِ قَالَ هُوَ حَلَالٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قُلْتُ مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطِّيبِ فَقَالَ نَعَمْ مِنْ جَمِيعِ مَا يُحْرَمُ عَلَى الْمُحْرِمِ وَ قَالَ أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ قُلْتُ أَخْبَرَنِي عَنِ الْمُحْضُورِ وَ الْمُضْذُودِ هُمَا سَوَاءٌ فَقَالَ لَا الْحَدِيثَ (۱)

در این روایت سخن از کسی است که بیماری ندارد ولی ساق پای او شکسته است و نمی تواند اعمال را به جا آورد. در این روایت نیامده است که او باید قربانی کند ولی به قرینه ی روایات دیگر باید قربانی را انجام دهد و به محل بفرستد.

البته این مشکل در روایت است که با انجام قربانی نساء و طیب بر او حلال نمی شود. صاحب وسائل توجیه کرده می فرماید: هَذَا مُحْمُولٌ عَلَى مَنْ اسْتَتَابَ فِي طَوَافِ النَّسَاءِ وَ طَيْفَ عَنْهُ يَعْنِي اِنْ مَحْمُولٌ بِرِ كَسِي اسْتِ كِه نَائِبِ كَرَفْتِه اسْتِ وَ نَائِبِ از طرف او طواف را انجام داده است. بنا بر این باید دو قید به روایت زد یکی اینکه باید قربانی کند و دیگر اینکه نائبی برای طواف نساء بفرستد.

ص: ۷۳۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۹، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۴، ح ۴، ط آل البیت.

گروه سوم روایاتی است که در باب احرام آمده است

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدِنَا عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ يَقُولُ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي (هر کجا مرا محبوس کردی و برای من مانعی ایجاد کرد اجازه بده که از آن خارج شوم و این شرط را هنگام احرام بر زبان جاری می کند). قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ (اگر مانعی برای او ایجاد شود از احرام در می آید). قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ. (چه آن عبارت را بر زبان جاری می کرد و هنگام احرام شرط می کرد یا نه). (۱)

اطلاق این روایت را نیز باید مقید کرد به اینکه باید قربانی را انجام دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ هُوَ حِلٌّ إِذَا حَبَسَهُ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ (۲)

سند این حدیث معتبر است.

از اینجا این سؤال مطرح می شود که فایده ی شرط چیست. ان شاء الله در جلسه ی بعد که وارد این بحث می شویم آن را توضیح می دهیم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الَّذِي يَقُولُ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ (۳)

ص: ۷۳۳

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۵، ابواب الاحرام، باب ۲۳، شماره ۱۶۴۹۸، ح ۴، ط آل البيت.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۷، ابواب الاحرام، باب ۲۵، شماره ۱۶۵۰۲، ح ۱، ط آل البيت.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۷، ابواب الاحرام، باب ۲۵، شماره ۱۶۵۰۳، ح ۲، ط آل البيت.

حبس در این روایات عام است و انواع موانع داخلیه و خارجیه را شامل می شود.

گروه چهارم: روایاتی که معارض است این روایات دلیل بر قول مشهور است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ وَقَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَالْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِي يَزُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ وَالْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَالْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۱)

این روایت صحیح است.

در این روایت محصور به خصوص مریض و مصدود به خصوص منع از دشمن آن هم مشرکین محدود شده است. به نظر ما اینها از باب ذکر مصادیق است و قرینه ی بر آن این است که در آن به منع از مشرکین اشاره شده است. حال اگر غیر مشرک از دشمنان، انسان را منع کند آیا انسان داخل در مصدود نیست؟ حتی مشهور هم به آن قائل نیستند و منع عدو را موجب صد می دانند چه مشرک باشد و چه نباشد.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْتِنَةِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ... وَالْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ... (۲)

این روایت مرسله است.

گروه پنجم: روایتی که بین حکم مصدود و عمره ی مفرده جمع کرده است

ص: ۷۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۱، ح ۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۵۲۶، ح ۶، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَرَضَ لَهُ سَيْطَانٌ فَأَخَذَهُ ظَالِمًا لَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ قَبِيلَ أَنْ يُعْرِفَ فَبَعَثَ بِهِ إِلَى مَكَّةَ فَحَبَسَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ خَلَّى سَبِيلَهُ كَيْفَ يَصِيغُ فَقَالَ يَلْحِقُ فَيَقِفُ بِجَمْعٍ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى مَنْى فَيَزِمِي وَيَذْبُحُ وَيَحْلِقُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنْ خَلَّى عَنْهُ يَوْمَ النَّحْرِ كَيْفَ يَصِيغُ قَالَ هَذَا مَصْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (اگر حج او تمتع بوده است). فَلْيَطْفُ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا ثُمَّ يَسْعَى أُسْبُوعًا وَيَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَذْبُحُ شَاءَ (یعنی هم باید عمره ی مفرده را انجام دهد و هم ذبح را. البته در این روایت سخن از طواف نساء نیست که شاید به سبب وضوح آن ذکر نشده باشد). فَإِنْ كَانَ مُفْرِدًا لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ (البته در این قسم که حج افراد است ذکری از عمره ی مفرده نیست و این کمی کار را مشکل می کند). (۱)

محمد بن الفضل از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و فرد ثقه ای می باشد.

روایت آخر را می توان حکم بر استحباب کرد و وجه جمع بین ما بقی روایات این است که مطلقات را اخذ کرده و قیودات لازم را به آن اضافه می کنیم.

نتیجه اینکه مذهب صاحب جواهر، کاشف الغطاء و صاحب مسالك که احکام صد و حصر را تعمیم داده اند صحیح گفته اند. احتیاط امام قدس سره نیز احتیاط واجب است و ما قائل به احتیاط مستحب می شویم.

ص: ۷۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب ۳، شماره ۱۷۵۳۰، ح ۲، ط آل البيت.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان قربانی در مورد محصور

بحث ما در آخرین مسأله از مسائل مربوط به حصر و صدّ است. این مسأله در مورد تعیین زمان برای ذبح قربانی است. بحث در این است که کسی که بعد از احرام مصدود و محصور می شود در چه زمانی باید قربانی را به جا آورد تا از احرام خارج شود.

امام قدس سره در این مسأله دو احتیاط وجوبی کرده می فرماید:

مسأله ۱۶ - الأحوط أن یکون یوم المیعاد فی إحرام عمره التمتع قبل خروج الحاج إلى عرفات، وفي إحرام الحج یوم العید. (۱)

احتیاط وجوبی این است که در اگر کسی در عمره ی تمتع محصور شود باید قربانی را قبل از روز عرفه به مکه بفرستد.

و در احرام حج اگر محصور شود باید قربانی را روز عید بفرستد.

در این مسئله سه فرع وجود دارد که امام قدس سره یکی را ذکر نکرده است و شاید به سبب وضوح آن بوده است. آن فرعی که ایشان بیان نکرده است محصور در عمره ی مفرده است که برای قربانی در آن زمان خاصی وجود ندارد و هر زمان که خواست می تواند برای آن اقدام کند.

اما عمره ی تمتع: اگر کسی در عمره ی تمتع محصور شود باید قربانی بفرستد و مکان آن مکه است. اما زمان آن به فرمایش امام قدس سره بر اساس احتیاط وجوبی می فرماید: باید قبل از روز عرفه باشد.

ص: ۷۳۶

۱- تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۱.

اما در حج تمتع: اگر کسی در حج تمتع محصور شود باید قربانی بفرستد و مکان آن در منی است و امام قدس سره بر اساس احتیاط وجوبی می فرماید: باید زمان آن در روز عید باشد.

اما دلیل بر اینکه باید در عمره ی تمتع زمان قربانی قبل از عرفات باشد و حال آنکه هیچ آیه و روایت و اجماعی در این مورد نیست شاید این باشد که این قربانی جانشین عمره ی تمتع است و زمان عمره ی تمتع قبل از عرفات است بنا بر این باید قربانی قبل از عرفات و در مکه انجام شود.

نقول: این دلیل شبیه استحسان است و قابل نقد می باشد. قربانی صرفاً برای این است که فرد از احرام عمره در آید و دلیلی

وجود ندارد که قربانی جانشین عمره ی تمتع باشد.

قول دیگری در این مورد است که قول مرحوم راوندی است که می فرماید: وقت آن یوم العید می باشد. مرحوم کاشف اللثام در این مورد می فرماید: وزمانه أی هدی التحلل عن الحصر عن العمره کل ما یعینه لمن یبعث معه الهدی إلا عمره التمتع - علی قول الراوندی فکالحج. (۱)

دلیل ایشان هم شاید این باشد که عمره ی تمتع با حج همراه است بنا بر این کل عمره و حج با هم اتحاد دارند و قربانی مزبور باید جانشین کل عمره و حج شود بنا بر این از آنجا که قربانی در حج تمتع در روز عید است، قربانی مزبور هم باید در روز عید انجام شود.

ص: ۷۳۷

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۱۹۹، ط جامعه المدرسین.

نقول: اشکال سابق بر این هم بار می شود و آن اینکه این یک نوع استحسان ظنی است و دلیلی وجود ندارد که قربانی جانشین عمره و حج با هم باشد.

قول سوم: ظاهر کلمات اصحاب است که هر وقتی که می خواهد می تواند قربانی را انجام دهد و مکان قربانی در مکه است.

دلیل ایشان روشن است و دلیل آنها اطلاق اخبار است زیرا در اخبار صرفاً آمده است که باید هدی را بعث کرد و زمانی را مشخص نمود. در این اخبار در مورد زمان هدی سخنی به میان نیامده است. البته مکان ذبح مشخص است و آن اینکه در عمره باید در مکه ذبح شود. بنا بر این ما قائل به احتیاط واجب که امام قدس سره قائل شده است نیستیم.

هذا تمام الکلام فی العمره التمتع

اما زمان قربانی در حج تمتع: فرد محرم به احرام حج شده است و بعد بیماری شده است. مکان قربانی در منی است و در آن به صراحت در روایات تصریح شده است. اما در مورد زمان آن آیا باید در یوم العید ذبح شود یا در روز عید و تمام ایام تشریق می توان آن را ذبح کرد (که بر چهار روز بالغ می شود). امام قدس سره احتیاط واجب کرده است که فقط در روز عید باشد ولی بعضی گفته اند که ایام تشریق هم جزء ایامی است که می توان قربانی کرد زیرا قربانی حج را در ایام تشریق هم می شد انجام داد چرا در این قربانی چنین چیزی جایز نباشد.

ص: ۷۳۸

مرحوم کاشف اللثام می فرماید: و عن الحج يوم النحر وأيام التشريق فإنها أيام ذبح الهدى في الحج كما يأتي، ولكن اقتصر الأصحاب هنا على يوم النحر. (۱)

بعد ایشان جواز قربانی در ایام تشریق را تأیید می کند.

صاحب جواهر می فرماید: ولا ريب في أن الأحوط الاقتصار على يوم النحر وإن كان الذي يقوى خلافه، لكون أيام التشريق أيام ذبح الهدى. (۲)

نقول: اگر روایتی در این مسأله نبود می توان به این قائل شد ولی در روایات آمده است که باید قربانی در یوم نحر انجام شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْيِ فَقَالَ يُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِيعَادًا فَإِنْ كَانَ فِي حَجٍّ فَمَجَلُّ الْهَدْيِ يَوْمَ النَّحْرِ وَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَلْيَقْصِرْ مِنْ رَأْسِهِ ... (۳)

این روایت صحیح است.

ظاهر یوم النحر همان روز عید است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُخْصِرَ فِي الْحَجِّ قَالَ فَلْيَبْعَثْ بِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَجَلُّهُ أَنْ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّهُ وَ مَجَلُّهُ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ إِذَا كَانَ فِي الْحَجِّ ... (۴)

ص: ۷۳۹

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج ۶، ص ۱۹۹، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۷، ح ۱، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب ۲، شماره ۱۷۵۲۸، ح ۲، ط آل البیت.

این روایت مضمومه است.

بنا بر این نباید گفت که ذبح در ایام تشریق جایز است. بنا بر این ما در این فرع از کلام امام قدس سره قائل به احتیاط واجب نمی شویم و فتوا می دهیم که باید قربانی در روز نحر که ظاهر آن همان روز عید است انجام شود. لا اقل اینکه قدر متیقن از آن همان روز عید است.

یک مسأله ی مهم باقی مانده است که امام قدس سره مطرح نکرده است و آن مسأله ی اشتراط است یعنی انسان موقع احرام شرط کند که هر زمان که مشکلی ایجاد شد فرد از احرام خارج شود. البته جای این بحث در مسائل احرام است ولی ما آن را در اینجا مطرح می کنیم.

ما در اینجا از عبارت شرایع استفاده می کنیم: إذا اشترط فی إحرامه أن يحلله حیث حبسه ثم أحصر تحلل (۱)

بعد صاحب جواهر اضافه می کند: لا إشکال ولا خلاف نضا وفتوی

در این حکم شکی نیست و اجماعاً چنین شرطی جایز است ولی آنچه محل بحث است این است که فایده ی این شرط چیست زیرا اگر فرد حتی شرط هم نکند هنگام محصور شدن می تواند از احرام در آید. برای آن چهار و یا پنج شرط ذکر کرده اند. مثلاً گفته اند که اگر او چنین شرطی کند لازم نیست قربانی کند ولی اگر شرط کرده باشد برای تحلل به قربانی احتیاج است.

ص: ۷۴۰

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۸، ص ۲۶۰.

فایده ی دیگر این است که اگر شرط کرده باشد لازم نیست منتظر موعد و زمان قربانی شود بلکه به صرف ایجاد مانع قربانی کرده از احرام در می آید ولی اگر شرط نکرده باشد نمی تواند تعجیل کند و باید منتظر بماند تا قربانی به محل برسد و در زمان خاص خود ذبح شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

اشراط به هنگام احرام کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

توضیحی پیرامون رساله هایی برای تحقیق در ایام تعطیلات:

حوزه باید مجتهد پرور باشد و این کار از مجتهد متجزی شروع می شود تا فرد به اجتهاد کامل برسد. مجتهد مطلق نیز مانند مجتهد متجزی ذو مراتب است. حوزه باید به اندازه ی کافی مجتهدینی را پرورش دهد تا بتوانند در شهرستان ها حضور یابند. در سابق در هر یک از شهرستان ها چندین مجتهد برجسته وجود داشت ولی امروزه به تدریج از مجتهدین خالی شده و چشم ها به حوزه ی علمیه ی قم دوخته شده است. برای رسیدن به این هدف باید از رساله هایی که برای تحقیق ارائه می کنیم این حرکت آغاز شود تا ان شاء الله به هدف نهایی برسد. گاه در شهرستان ها مردم نیازی پیدا می کنند که یافتن جواب آن باید فوراً انجام شود و باید مجتهدی در آنجا حضور داشته باشد تا سریعاً پاسخ لازم را ارائه کند.

اما مسائلی که امثال پیشنهاد می کنیم از کتاب مضاربه است و ما نیز احتمال دارد در سال تحصیلی جدید کتاب مضاربه و بانکداری اسلامی را شروع کنیم.

ص: ۷۴۱

در کتاب مضاربه ی تحریر الوسيله پنجاه مسأله ذکر شده است. عروه نیز این بحث را مطرح کرده است و در هشتاد و دو مسأله آن را عنوان کرده است. بیست مسأله ی اول از تحریر را برای تحقیق در تابستان مبنای کار قرار می دهیم. بعضی از این مسائل کوتاه است و باید چند تا از آن را انتخاب کرد. نوشتن این رساله های چند شرط دارد:

اول اینکه از بیست صفحه بیشتر نباشد و هر صفحه در قطع وزیری باشد که حدود سیصد و شصت کلمه در هر صفحه را در بر می گیرد. اولویت با این است که به شکل تایپ شده و به زبان عربی ارائه شود.

دوم اینکه اقوال، احادیث و استدلالات و نتیجه ی بحث همه در آن مندرج شده باشد.

سوم اینکه از کتابی کپی برداری نشود زیرا هم مشخص می شود و هم در شأن کسی نیست.

چهارم اینکه سه ماه و ده روز مهلت برای نوشتن آن است و رساله ها در آخر شهریور ماه تحویل گرفته می شود.

ان شاء الله نفرات برتر را علاوه بر اهداء جوایز در طی مراسمی به دیگران معرفی می کنیم.

موضوع: اشتراط به هنگام احرام

گفتیم که صاحب شرایع می فرماید: إذا اشترط فی إحرامه أن یحله حیث حبسه ثم أحصر تحلل (۱)

بعد صاحب جواهر اضافه می کند: لا إشکال ولا خلاف نضا وفتوی

یعنی انسان موقع احرام شرط کند که هر زمان که مشکلی ایجاد شد این شرط بالاجماع صحیح است.

ص: ۷۴۲

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۸، ص ۲۶۰.

با این حال بحث در این است که این شرط چه فایده ای دارد زیرا حتی اگر شرط هم نکند و مصدود و محصور شود از احرام خارج می شود.

در عروه در بحث احرام در مسأله ی سیزدهم برای این شرط چهار فایده ذکر شده است.

۱. اول اینکه اگر شرط کند دیگر لازم نیست قربانی کند بلکه به صرف ایجاد مشکل از احرام خارج می شود.

۲. دوم اینکه با شرط مزبور می تواند بلافاصله از احرام خارج شود و الا در محصور باید قربانی را به محل بفرستد و تا زمان ذبح نرسیده است نمی تواند از احرام خارج شود.

۳. سوم اینکه ثمره اش در حلیت النساء است یعنی در محصور، نساء حلال نمی شود و باید خودش یا نائیش طواف نساء را از طرف او به جا آورند ولی با شرط مزبور حلیت نساء حاصل می شود. اما در مورد قربانی باید به وظیفه ی محصور و مصدود عمل کرد.

۴. چهارم اینکه هیچ یک از موارد فوق ثمره نیست یعنی هم باید قربانی کند و هم صبر نماید تا ذبح شود و هم نساء حلال نمی شود. شرط مزبور صرفاً در بردارنده ی ثواب است. صاحب عروه این ثمره را قبول کرده و محشین نیز با او مخالفت کرده اند. ما نیز در حاشیه خود بر عروه با این شرط مخالفت کرده ایم زیرا بسیار بعید است این شرط در حکم دعا باشد و صرفاً ثواب داشته باشد.

مرحوم صاحب جواهر چند ثمره ی دیگر را اضافه می کند از جمله اینکه:

ص: ۷۴۳

۵. اگر او قربانی را همراه خود آورده است چه شرط کند یا نه باید آن را ذبح کند ولی اگر قربانی نیاورده ثمره ظاهر می شود به این گونه که اگر شرط نکند باید قربانی کند و الا اگر شرط کند لزوم قربانی از بین می رود.

در میان شروط فوق دو ثمره را باید بحث کرد یکی اینکه با اشتراط فوق آیا قربانی لازم است یا نه و آیا اینکه تعجیل در ذبح آن می توان کرد یا نه. (ثمره ی اول و دوم)

اما سقوط قربانی هنگام شرط: مشهور و معروف در این است که با شرط مزبور قربانی ساقط می شود. از جمله کسانی که قائل به سقوط شده اند سید مرتضی، ابن ادریس، حلبی، یحیی بن سعید، علامه در تحریر و تذکره و منتهی و قواعد است. (۱)

همچنین ادعای اجماع بر آن شده است هر چند مسأله اجماعی نیست.

جماعتی نیز در مقابل، مخالفت کرده اند و قائل به عدم سقوط قربانی هنگام شرط شده اند. از جمله ایشان شیخ طوسی در خلاف و مبسوط است و مرحوم محقق در شرایع و نافع، علامه در مختلف (۲)

شیخ در خلاف می فرماید: إذا شرط علی ربه فی حال الإحرام، ثم حصل الشرط (یعنی اگر مانع ایجاد شد). وأراد التحلل، فلا بد من نيه التحلل، ولا بد من الهدی. (یعنی قربانی هم باید بکند) وللشافعی فیه قولان فی النیه والهدی معا (یعنی آیا نیت تحلل بکند یا نه و آیا قربانی بکند یا نه در هر دو قول دارد). (۳)

ص: ۷۴۴

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۸، ص ۲۶۰.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۱۸، ص ۲۶۱.

۳- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۳۱، مسأله ۳۲۴.

ظاهر بعضی از روایات سقوط قربانی است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (محرم به حج تمتع شده بود) وَأُخْصِرَ رَ بَعْدَ مَا أُحْرِمَ كَيْفَ يَضِنُّ قَالَ فَقَالَ أَوْ مَا اشْتَرَطَ عَلَيَّ رَبِّي قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ أَنْ يَحُلَّهُ مِنْ إِحْرَامِهِ عِنْدَ عَارِضٍ عَرَضَ لَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (که شرط کرده باشد که اگر عارضی برایش پیش آید از احرام خارج شود). فَقُلْتُ بَلَى قَدْ اشْتَرَطَ ذَلِكَ قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى أَهْلِهِ جَلًّا لَا إِحْرَامَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ مَنْ وَفَى بِمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ أَفَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ لَا (۱)

سند حدیث ظاهراً خالی از مشکل نیست. ولی روایات متعدد دیگری هم وجود دارد و جمعی از اصحاب نیز به آن عمل کرده اند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِطُ فِي الْحَجِّ كَيْفَ يَشْتَرِطُ قَالَ يَقُولُ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ أَنْ حُلِّيَ حَيْثُ حَبَسْتَنِي فَإِنْ حَبَسْتَنِي فَهِيَ عُمْرَةٌ (اگر مانعی برایم ایجاد شود به جای آن عمره ی مفرده به جا آورم) فَقُلْتُ لَهُ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ نَعَمْ (۲)

ص: ۷۴۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۶، ابواب الاحرام، باب ۲۵، شماره ۱۶۵۰۱، ح ۳، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۶، ابواب الاحرام، باب ۲۵، شماره ۱۶۵۰۰، ح ۲، ط آل البيت.

سند این روایت خوب است.

در این روایت نیز نیامده است که فرد باید قربانی کند بلکه صرفاً می گوید که به جای حج عمره ی مفرده به جا آورد و آزاد شود.

سه حدیث دیگر هم در باب احصار است که عبارتند از: باب هشتم حدیث ۱ و ۳ و باب یک حدیث ۴. (۱)

ظاهر این روایات نیز این است که قربانی لازم نیست.

اما دلیل بر اینکه چرا قربانی لازم است: عمده دلیل ایشان اطلاقات آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره و یک سری از ادله است (فَإِنْ أُخْضِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۲) چه فرد شرط کرده باشد یا نکرده باشد.

اطلاقات دیگری هم وجود دارد که در سابق هم خواندیم و آن اینکه اگر فرد محصور شود باید قربانی کند این روایات مطلق بود یعنی چه شرط کرده باشد یا نه.

جمع بین این روایات: روایات اشتراط، اطلاقات را تقیید می کند. بنا بر این آن قول که می گوید در صورت شرط، قربانی لازم نیست اقوی می باشد هرچند احوط این است که قربانی هم انجام دهد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ تعجیل و عدم تعجیل در قربانی می رویم.

شرط در حال احرام کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری می فرماید: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذُلُّهُ (۳)

ص: ۷۴۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۹، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۴، ح ۴، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۶.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ط بیروت.

یعنی چقدر زشت است برای مؤمن که علاقه به چیزی داشته باشد که مایه ی ذلت شود.

انسان خواسته ها و آرزوهایی دارد. این خواسته ها گاه مشروع است و گاه نامشروع. حتی اگر خواسته ها مشروع باشد، وسیله ی رسیدن به آن گاهی نامشروع است. حتی اگر خواسته ها و وسیله ی رسیدن به آن هر دو مشروع باشد اما گاه موجب می

شود که فرد ذلیل شود یعنی باید در مقابل کسانی سر تعظیم فرود آورد و دست نیاز دراز کند که موجب ذلت و خواری او می شود. امام علیه السلام می فرماید: چقدر زشت که فرد باایمان چنین خواسته ای داشته باشد.

مثلا عده ای هستند که به امید درآمد و موقعیت بیشتر به خارج سفر می کنند. عده ای در این راستا ناچارند تن به ذلت دهند گاه آنها را مجبور می کنند مسیحی شوند که در نامه هایی به ما می نویسند که آیا می توانند به شکل صوری مسیحی شوند در حالی که به اسلام اعتقاد دارند و ما هم به آنها اجازه نمی دهیم.

یا گاه بعضی ها به کارهایی پست تن در می دهند مثلا در فروشگاه هایی مجبورند کار کنند که گوشت خوک و یا شراب سرو می شود. خداوند نمی خواهد که انسان در مقابل بیگانگان ذلیل و خوار شود.

در ایام تبلیغ امسال سزاوار است روی سه مسأله اهتمام شود:

اول مسائل اخلاقی است. پایه های این مسائل امروزه توسط رسانه های فاسد در مسیر سستی است. اگر این مسائل سست شود، اسلام متزلزل می شود و در این صورت نظام و استقلال ما نیز آسیب می بیند. مسائل اخلاقی اعم از حجاب، عدم اختلاط زن و مرد، ترک رشوه خواری، ترک اجناس تقلبی، طلاق های فراوان و بی دلیل و مانند آن باید مورد توجه مبلغین قرار گیرد.

ص: ۷۴۷

دوم اینکه مسائل مربوط به صرفه جوئی به مردم تذکر داده شود. ما امروزه در شرایط تحریم هستیم که معلوم نیست تا کی ادامه خواهد یافت. انسان باید آبرومندانه زندگی کند و در عین حال از اسراف دوری کند.

سوم دعوت به وحدت و اتحاد است. دشمن مخالف اصل استقلال و نظام و سربلندی اسلام است و مسائل هسته ای و مانند آن همه یک نوع بهانه است. مسائل انتخابات و هیچ چیز دیگر نباید موجب اختلاف بین مردم شود.

بحث فقهی:

موضوع: شرط در حال احرام

گفتیم فرد هنگام احرام می تواند شرط کند که اگر مشکلی برایش پیش آید از احرام خارج شود و بگوید: حُلَّی اِذَا حَبَسْتَنِی. فارسی آن را نیز می توان گفت که عبارت است از: آزادم کن اگر مانعی برای من ایجاد شود.

برای اینکه این شرط چه آثاری دارد مواردی ذکر شده است امروز به سراغ این اثر می رویم که گفته شده است اگر محصور، شرط نکند باید قربانی را به محل بفرستد و مواعده کند و صبر کند تا زمان قربانی فرا رسد و بعد از ذبح از احرام بیرون آید ولی اگر شرط مزبور هنگام احرام انجام شود، به صرف محصور شدن می تواند همان جا قربانی کند و از احرام بیرون آید.

اقوال علماء: عده ای بر صحت این فایده اتفاق دارند از جمله شیخ در مبسوط و خلاف، صاحب مهذب، علامه در تحریر، تذکره و منتهی و جمعی دیگر.

ص: ۷۴۸

به دو روایت نیز استدلال شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَرَّ فِي الطَّرِيقِ فَبَلَغَ عَلِيًّا ع وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ فَخَرَجَ فِي طَلَبِهِ فَأَدْرَكَهُ فِي السُّقْيَا (که نام منطقه ای است.) وَ هُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَتِكِي (کجایت درد می کند؟) فَقَالَ أَشْتَتِكِي رَأْسِي فَمَدَعَا عَلِيٌّ بِيَدَيْهِ فَنَحَرَهَا (زیرا امام حسین علیه السلام قربانی با خود نبرده بود از این رو امام علی علیه السلام گفت قربانی ای آوردند و نحر کرد.) وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ ... (۱)

این روایت صحیح است.

استدلال به این گونه است که شرط کردن هنگام احرام، عملی مستحبی است و بعید است امام حسین علیه السلام آن را ترک کرده باشد. یا اینکه امام علی علیه السلام می دانست که امام حسین علیه السلام شرط کرده است و به همین دلیل در همان جا که حضرت محصور شده بود قربانی را انجام داد و نفرمود که باید قربانی را به محل ببرند و صبر کنند تا ذبح شود و بعد او از احرام در آید.

جواب آن این است که این یک نوع تکلف است زیرا دلیلی در کار نیست که امام علیه السلام باید تمامی مستحبات را انجام دهد.

ص: ۷۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب ۱، شماره ۱۷۲۵۳، ح ۳، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَ مُعْتَمِرًا وَقَدْ سَاقَ بِيَدِنَهُ حَتَّى
انْتَهَى إِلَى الشَّقِيَا فَبُرْسِمَ (سردرد شدیدی گرفت) فَحَلَقَ شَعْرَ رَأْسِهِ وَنَحَرَهَا مَكَانَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضْرَبَ الْبَابَ فَقَالَ عَلِيُّ ع
إِنِّي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ افْتَحُوا لَهُ وَ كَانُوا قَدْ حَمَوْهُ الْمَاءَ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ (۱)

این روایت نیز صحیح است و ظاهر این یک سفر دیگر از امام حسین علیه السلام بوده است زیرا امام علیه السلام بر خلاف
روایت قبل در این سفر با خود شتری به همراه برد و خود امام حسین علیه السلام شتر را قربانی کرد.

امام علیه السلام در این روایت نیز فوراً به صرف محصور شدن در همان محل قربانی کرد و برگشت. استدلال به این روایت
مانند همان است که در سابق بیان شد و جواب آن نیز همان است.

در مقابل دو روایت دیگر است که در مقابل این دو روایت است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ هُوَ حِلٌّ
إِذَا حَبَسَهُ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ (۲)

ص: ۷۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶، شماره ۱۷۵۳۶، ح ۲، ط آل البيت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۷، ابواب الاحرام، باب ۲۵، شماره ۱۶۵۰۲، ح ۱، ط آل البيت.

سند این حدیث معتبر است.

از این روایت استفاده می شود که شرط بکند یا نکند فرقی در حکم مسأله ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي فِي الْحَجِّ كَيْفَ يَشْتَرِي قَالَ يَقُولُ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ أَنْ حُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي فَإِنْ حَبَسْتَنِي فَهِيَ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ لَهُ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ نَعَمْ (۱)

سند این روایت خوب است.

بنا بر این بهتر این است که بگوییم: چه شرط بکنند یا نه، در هر صورت احتیاط کنند و قربانی را به محل بفرستند و بعد از مواعده و انجام قربانی از احرام در آیند. فایده ی شرط هم این است که این کار یک نوع خضوع و ادب در مقابل خداوند و نوعی عبادت محسوب می شود.

ص: ۷۵۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۶، ابواب الاحرام، باب ۲۵، شماره ۱۶۵۰۰، ح ۲، ط آل البیت.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

